



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir

جلد اول

سلسله سخنرانی‌های

# استاد فنی

تألیف: دکتر محمد باقر  
موضوع: فلسفه و مبانی فقه اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# سلسله سخنرانی های استاد رفیعی

نویسنده:

ناصر رفیعی محمدی

ناشر چاپی:

دارالمبلغین

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۲۲	سلسله سخنرانی های استاد رفیعی جلد ۱
۲۲	مشخصات کتاب
۲۲	اشاره
۲۶	فهرست موضوعات
۵۱	مقدمه
۵۳	عظمت ماه مبارک رمضان
۵۳	اشاره
۵۳	انواع سال
۵۴	رمضان دانشگاه خودسازی
۵۵	ماه رمضان، ماه فرصت
۵۵	عظمت ماه رمضان
۵۶	غل و زنجیر شدن شیطان در این ماه
۵۸	ارزش و جایگاه روزه
۵۹	تفاوت نظر با رؤیت
۶۱	ماجرای دو نامه برای مرحوم فلسفی (علیه السلام)
۶۲	تا عمر تمام نشود نمی میری
۶۳	شرایط روزه
۶۴	حالت پیامبر در ماه رمضان
۶۵	سیره علامه طباطبایی
۶۵	روضه ی علی اصغر
۶۷	قرآن بیان کننده تمام دردها
۶۷	اشاره
۶۷	مقدمه

۶۷	قرآن شفا دهنده دردها
۶۹	شکوه قرآن
۷۰	ویژگی های قرآن
۷۱	موارد تهاون نسبت به قرآن
۷۲	دستور امام صادق ( علیه السلام ) نسبت به قرآن
۷۲	سیره حضرت امام (رحمۀ الله) در ماه رمضان
۷۳	تدبر ابوطلحہ انصاری
۷۶	سخن گوته درباره قرآن
۷۶	سخن گوستاولیون درباره قرآن
۷۷	روضه ی قرآن خواندن سر امام حسین(علیه السلام) -
۸۰	اضطراب و افسردگی
۸۰	اشاره
۸۰	مقدمه
۸۱	شکوه
۸۲	فرق تدبر و تفسیر
۸۴	اصول تربیتی در یک آیه
۸۴	حکایت ابوحاتم سجستانی
۸۷	نزول « وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ » پس از عمل به دستور خدا
۸۷	بیماری اضطراب و افسردگی
۸۸	بیمار شدن پیامبر در هر سال
۸۹	سه اصل پیرامون آرامش
۹۰	راحتی محض در دنیا نیست
۹۰	گرفتاری برای همه است
۹۱	سرگذشت شش معلم قرآن
۹۲	جواب امام سجاد ( علیه السلام ) در مقابل یزید
۹۴	روضه ی حضرت علی اکبر(علیه السلام)

- ۹۷ ..... خدمت رسانی درمان بیشتر دردها
- ۹۷ ..... اشاره
- ۹۸ ..... عطا کردن حکمت فقط به بندگان خاص
- ۹۹ ..... حکایت ثوبان و پیامبران(صلی الله علیه و آله)
- ۱۰۰ ..... چگونه می توانیم با انبیاء و صدیقین و شهدا محشور شویم؟
- ۱۰۱ ..... اصلاح جامعه با چهار گروه
- ۱۰۱ ..... هفت نوع خدمت رسانی
- ۱۰۱ ..... اشاره
- ۱۰۲ ..... ۱. فراهم کردن توشه برای سفر
- ۱۰۳ ..... ۲. رفع مشکلات و مصائب
- ۱۰۳ ..... اشاره
- ۱۰۴ ..... بیکاری عامل فساد در جامعه
- ۱۰۴ ..... داستان علی در میدان کار
- ۱۰۵ ..... امام صادق و مردی که دستش فلج بود
- ۱۰۶ ..... حکایتی از شهید عباس بابایی
- ۱۰۶ ..... سیره امام علی (علیه السلام)نسبت به مشکلات دیگران
- ۱۰۷ ..... ملا عباس تربتی و خدمت رسانی
- ۱۰۷ ..... بالاترین خوبی ها و بدترین شرها
- ۱۰۸ ..... ۳. سرپرستی یتیم
- ۱۰۸ ..... اشاره
- ۱۰۸ ..... روایت پیامبر درباره یتیم
- ۱۰۹ ..... ۴. امر به معروف و نهی از منکر
- ۱۰۹ ..... ۵. اطعام دادن
- ۱۰۹ ..... ۶. سیراب کردن
- ۱۰۹ ..... ۷. انفاق لباس
- ۱۱۱ ..... درمان اضطراب و افسردگی

۱۱۱	.....	اشاره
۱۱۱	.....	مقدمه
۱۱۳	.....	جامعه خوب دارای سه ویژگی
۱۱۴	.....	دینداری و شکست
۱۱۶	.....	صلح حدیبیه و وعده الهی
۱۱۸	.....	ریشه ناآرامی ها چیست؟
۱۱۸	.....	دغدغه روزی یک عامل اضطراب
۱۱۸	.....	پنج اصل درباره رزق و روزی
۱۱۸	.....	اشاره
۱۱۸	.....	۱. مقدر بودن روزی
۱۱۸	.....	اشاره
۱۱۹	.....	حکایت مرحوم بافقی
۱۲۰	.....	۲. افزایش نیافتن روزی با حرص
۱۲۰	.....	اشاره
۱۲۱	.....	امام صادق (علیه السلام) و تأیید سعی و تلاش
۱۲۱	.....	حکایت سدید صیرفی و امام صادق (علیه السلام)
۱۲۲	.....	حضور امیرالمؤمنین (علیه السلام) در بازار کوفه
۱۲۲	.....	۳. کاهش روزی با سوء تدبیر
۱۲۲	.....	اشاره
۱۲۳	.....	حکایتی از سعدی
۱۲۴	.....	۴. روزی مقدر از راه حلال
۱۲۵	.....	۵. روزی قابل افزایش و کاهش
۱۲۵	.....	اشاره
۱۲۶	.....	روضه ی پیامبر (صلی الله علیه و آله)
۱۲۸	.....	راه دست یافتن به آرامش
۱۲۸	.....	اشاره



- ۱۲۸ ----- مقدمه
- ۱۲۹ ----- رابطه بین امنیت و بندگی
- ۱۳۱ ----- مقایسه صعودی در امور دنیوی عامل اضطراب
- ۱۳۴ ----- داستان عیاش برادر ابوجهل
- ۱۳۵ ----- محمدبن حذیفه
- ۱۳۵ ----- عالم نمای دین فروش
- ۱۳۶ ----- آثار مقایسه صعودی
- ۱۳۶ ----- ۱- حسادت
- ۱۳۷ ----- ۲- یأس و ناامیدی
- ۱۳۸ ----- مقایسه در امور معنوی
- ۱۳۹ ----- روضه ی حضرت ابوالفضل
- ۱۴۲ ----- شهوت رانی منشأ بیماری های روحی
- ۱۴۲ ----- اشاره
- ۱۴۲ ----- مقدمه
- ۱۴۲ ----- درمان بیماری شهوت پرستی با قرآن
- ۱۴۵ ----- فرق خَلْف و خَلْف
- ۱۴۶ ----- فاجعه همخانه در برخی از کشورهای غربی
- ۱۴۸ ----- آثار شهوت رانی
- ۱۴۸ ----- ۱. لذت ها و شادی های کاذب
- ۱۴۸ ----- اشاره
- ۱۴۸ ----- پیمان حلف الفضول
- ۱۵۰ ----- ۲. توقف خلاقیت و موفقیت
- ۱۵۱ ----- ۳. ناجوانمردی و بی مروتی
- ۱۵۲ ----- درمان شهوت رانی
- ۱۵۲ ----- ۱. تحریک نکردن
- ۱۵۳ ----- ۲. اندیشه و فکر کردن

- ۱۵۳ ..... اشاره
- ۱۵۴ ..... روضه قاسم بن الحسن ( علیه السلام )
- ۱۵۷ ..... خرافات و خرافه پرستی
- ۱۵۷ ..... اشاره
- ۱۵۷ ..... مقدمه
- ۱۵۸ ..... ولتر و خرافات
- ۱۵۹ ..... اخرافات در جامعه عرب
- ۱۶۱ ..... اسماء بنت عمیس و چشم زخم
- ۱۶۱ ..... تعویذ برای حسنین ( علیه السلام )
- ۱۶۲ ..... ابن رومی شاعر
- ۱۶۵ ..... پیغمبر ( صلی الله علیه و آله ) در وفات فرزندش
- ۱۶۶ ..... خطرناک ترین نوع خرافات، خرافات دینی اعتقادی
- ۱۶۶ ..... تذکره الاولیاء عطار
- ۱۶۷ ..... درمان خرافات و خرافه پرستی
- ۱۶۸ ..... روضه ی امام رضا ( علیه السلام )
- ۱۷۱ ..... تکبر و خود بزرگ بینی
- ۱۷۱ ..... اشاره
- ۱۷۱ ..... مقدمه
- ۱۷۲ ..... جایگاه اندیشه
- ۱۷۷ ..... عثمان بن مظعون
- ۱۷۸ ..... امام رضا و بزنتلی
- ۱۷۹ ..... تواضع حضرت عیسی
- ۱۷۹ ..... تواضع شیخ عباس قمی
- ۱۸۰ ..... تواضع شهید دستغیب
- ۱۸۱ ..... گفت و گوی ملاخلیل قزوینی با ملامحسن کاشانی
- ۱۸۲ ..... تدبیر مرحوم آیت الله بروجردی

۱۸۲	تواضع آیت الله شیخ عبدالکریم حائری
۱۸۴	روضه موسی بن جعفر (علیه السلام)
۱۸۶	عجله و شتاب
۱۸۶	اشاره
۱۸۶	تنقیح مطلب
۱۸۷	شتاب منفی و سرعت به خیر
۱۸۸	عجله پیامبران
۱۸۸	اشاره
۱۸۹	۱. حضرت یونس
۱۹۰	۲. داود (علیه السلام)
۱۹۰	۳. حضرت موسی (علیه السلام)
۱۹۱	۴. پیغمبر گرام (صلی الله علیه و آله)
۱۹۲	پاسخ به یک پرسش
۱۹۴	اسماعیل بن احمد سامانی
۱۹۵	اقسام عجله
۱۹۵	۱. عجله در اندیشه
۱۹۵	اشاره
۱۹۶	شقیق بلخی
۱۹۶	۲. عجله در گفتار
۱۹۶	اشاره
۱۹۶	حضرت یوسف (علیه السلام)
۱۹۷	۳. عجله در تصمیم
۱۹۷	اشاره
۱۹۷	روضه حضرت خدیجه (علیها السلام)
۲۰۱	بهبانه جویی و توجیه گری
۲۰۱	اشاره

۲۰۱	مقدمه
۲۰۱	تفاوت بهانه جویی با حقیقت جویی
۲۰۱	انواع بهانه جویی
۲۰۱	اشاره
۲۰۲	۱. بهانه جویی در پذیرش دین و حق
۲۰۳	۲. بهانه جویی در مواجهه با رسول خدا (صلی الله علیه و آله)
۲۰۳	اشاره
۲۰۴	یهودی ها بعد از جنگ احد
۲۰۶	مسیحی ها و پیامبران (صلی الله علیه و آله)
۲۰۶	امام هشتم (علیه السلام) و رأس الجالوت
۲۰۷	۳. بهانه جویی در مسائل خانوادگی
۲۰۷	اشاره
۲۰۷	اختلاف پیامبر (صلی الله علیه و آله) با همسرانش
۲۰۹	۴. مسئولیت گریزی
۲۰۹	اشاره
۲۰۹	علی بن ابراهیم
۲۱۱	ریشه بهانه جویی چیست؟
۲۱۱	اشاره
۲۱۲	۱- عقده های روانی کودکی
۲۱۲	اشاره
۲۱۲	حجاج بن یوسف ثقفی
۲۱۳	عبدالله بن اُبی
۲۱۳	۲. لجاجت
۲۱۳	اشاره
۲۱۵	روضه امام حسن (علیه السلام)
۲۱۷	اهمیت نظم و انضباط از منظر دین

۲۱۷	.....	اشاره
۲۱۷	.....	مقدمه
۲۱۹	.....	انواع بی نظمی
۲۱۹	.....	اشاره
۲۱۹	.....	۱. بی انضباطی شخصی
۲۱۹	.....	اشاره
۲۱۹	.....	تقسیم شبانه
۲۲۰	.....	نظم در سیره بزرگان
۲۲۱	.....	نظم در زندگی فاطمه ( علیها السلام )
۲۲۲	.....	۲. بی انضباطی در فضای زندگی خانوادگی
۲۲۴	.....	۳- بی نظمی در امور مدیریتی
۲۲۴	.....	اشاره
۲۲۴	.....	اجنگ احد
۲۲۵	.....	شش ویژگی کلیدی
۲۲۷	.....	۴. بی نظمی اقتصادی
۲۲۷	.....	اشاره
۲۲۷	.....	روضه ی امام حسین (علیه السلام)
۲۳۰	.....	بررسی آموزهای تفسیری خطبه فدکیه
۲۳۰	.....	قسمت (۱)
۲۳۰	.....	اشاره
۲۳۰	.....	مقدمه
۲۳۰	.....	پیشینه
۲۳۱	.....	برتری بنی هاشم بر بنی امیه
۲۳۲	.....	اهل بیت و روش های تفسیری قرآن
۲۳۲	.....	اشاره
۲۳۲	.....	۱- تفسیر قرآن به قرآن

- ۲۳۵ ..... ۲. تفسیر قرآن با احادیث رسول خدا
- ۲۳۵ ..... اشاره
- ۲۳۶ ..... ادب امیرالمؤمنین ( علیه السلام ) هنگام پرسش از پیامبر ( صلی الله علیه و آله )
- ۲۳۷ ..... قرآن حکم کلی را بیان می کند
- ۲۳۷ ..... کار خیر عامل تغییر سرنوشت
- ۲۳۸ ..... هشام بن حکم
- ۲۳۹ ..... ابوخلد کابلی
- ۲۳۹ ..... ۳. تفسیر لغات
- ۲۳۹ ..... ۴. سبب نزول آیات
- ۲۴۰ ..... ۵. تأویل آیات
- ۲۴۰ ..... اشاره
- ۲۴۲ ..... روضه امام حسین (علیه السلام)
- ۲۴۴ ..... بررسی آموزهای تفسیری خطبه فدکیه
- ۲۴۴ ..... قسمت (۲)
- ۲۴۴ ..... اشاره
- ۲۴۴ ..... مقدمه
- ۲۴۴ ..... هدایت دکتر عبدالمنعم حسن
- ۲۴۷ ..... دوری از قرآن، عامل بدبختی
- ۲۴۷ ..... ویژگی های قرآن
- ۲۴۷ ..... اشاره
- ۲۴۷ ..... ۱- شفافیت
- ۲۴۷ ..... اشاره
- ۲۴۹ ..... سفارش مرحوم مجلسی (علیه السلام) به فرزندش
- ۲۵۰ ..... ۲. احکامش روشن
- ۲۵۰ ..... ۳. نشانه هایش روشن
- ۲۵۰ ..... ۴. نهی های قرآن معلوم

- ۲۵۰ ..... ۵. امرهای قرآن واضح
- ۲۵۱ ..... کنایه حضرت به اهالی سقیفه
- ۲۵۱ ..... آثار اعمال
- ۲۵۲ ..... داستان
- ۲۵۴ ..... چکیده سخن
- ۲۵۵ ..... روضه ی حضرت زهرا ( علیها السلام )
- ۲۵۷ ..... بررسی آموزهای تفسیری خطبه فدکیه
- ۲۵۷ ..... قسمت (۳)
- ۲۵۷ ..... اشاره
- ۲۵۷ ..... مقدمه
- ۲۵۷ ..... انحصاری بودن خطبه فدکیه
- ۲۵۸ ..... ملاک قرار دادن قرآن
- ۲۵۹ ..... تفسیر آیه ۱۰۲ سوره آل عمران
- ۲۵۹ ..... پیام های آیه
- ۲۵۹ ..... پیام اول: نهایت تقوا
- ۲۵۹ ..... اشاره
- ۲۶۰ ..... تمثال زندگی و گذران عمر
- ۲۶۵ ..... جایگاه تقوی در این تمثیل
- ۲۶۷ ..... بیان دوم: عاقبت به خیری
- ۲۶۷ ..... اشاره
- ۲۶۷ ..... روضه ی حضرت زهرا ( علیها السلام )
- ۲۷۰ ..... بررسی آموزهای تفسیری خطبه فدکیه
- ۲۷۰ ..... قسمت (۴)
- ۲۷۰ ..... اشاره
- ۲۷۰ ..... مقدمه
- ۲۷۰ ..... اهمیت خطبه فدکیه

- ۲۷۱ ..... ویژگی های پیغمبر ( صلی الله علیه و آله )
- ۲۷۲ ..... ویژگی های امیرمؤمنان ( علیه السلام )
- ۲۷۲ ..... اشاره
- ۲۷۲ ..... ۱- ویژگی نخست حضرت علی ( علیه السلام )
- ۲۷۴ ..... ۲- ویژگی دوم حضرت علی ( علیه السلام )
- ۲۷۶ ..... ۳- ویژگی سوم حضرت علی ( علیه السلام )
- ۲۷۶ ..... ۴- ویژگی چهارم حضرت علی ( علیه السلام )
- ۲۷۶ ..... خطاب به مردم مدینه
- ۲۷۷ ..... آیه ۴۹ سوره توبه
- ۲۷۷ ..... شأن نزول آیه
- ۲۷۸ ..... بهانه تراشی منافقان سپاه پیامبر
- ۲۷۹ ..... روضه
- ۲۸۱ ..... بررسی آموزهای تفسیری خطبه فدکیه
- ۲۸۱ ..... قسمت (۵)
- ۲۸۱ ..... اشاره
- ۲۸۱ ..... مقدمه
- ۲۸۱ ..... تفسیر آیه ۵۰ سوره مائده
- ۲۸۲ ..... ویژگی های چهارگانه جاهلیت
- ۲۸۴ ..... نفی تعصب
- ۲۸۴ ..... اشاره
- ۲۸۵ ..... ۱- تعصب ناپسند
- ۲۸۵ ..... ۲. بد حجایی
- ۲۸۵ ..... اشاره
- ۲۸۶ ..... تعصب پسندیده
- ۲۸۷ ..... ۳. سوءظن
- ۲۸۷ ..... ۴. احکام جاهلیت



۲۸۹	روضه
۲۹۱	بررسی آموزهای تفسیری خطبه فدکیه
۲۹۱	قسمت (۶)
۲۹۱	اشاره
۲۹۱	مقدمه
۲۹۲	علت انحطاط مسلمین بعد از رسول خدا
۲۹۲	۱- پیروی از شیطان
۲۹۲	اشاره
۲۹۲	گام های شیطان
۲۹۲	اشاره
۲۹۳	۱. ایجاد کینه و بغض
۲۹۵	۲. غفلت از یاد خدا
۲۹۵	اشاره
۲۹۶	شکر نعمت
۲۹۷	۳. توجیه کردن گناه
۲۹۸	۴. زینت دادن گناه
۲۹۸	اشاره
۲۹۹	اعتقاد به معاد
۳۰۰	عرضه اعمال بر ائمه ( علیهم السلام)
۳۰۲	۵. عجب و غرور
۳۰۲	اشاره
۳۰۲	داستان
۳۰۳	۶. آمال و آرزو
۳۰۴	۷. ایجاد اختلاف
۳۰۴	نامه امام زمان به شیخ مفید
۳۰۵	چکیده سخن

۳۰۵	روضه
۳۰۸	انتخاب های فاطمه ( علیها السلام )
۳۰۸	قسمت (۱)
۳۰۸	اشاره
۳۰۸	مقدمه
۳۰۸	بهترین الگو
۳۱۰	شش چیز در شش جا
۳۱۰	اشاره
۳۱۰	۱. آرامش در بهشت
۳۱۱	۲. تواضع عامل عظمت و بزرگی
۳۱۲	۳. نماز شب از عوامل عزت
۳۱۳	۴. بی نیازی در قناعت
۳۱۳	۵. فراگیری علم در گرسنگی
۳۱۳	۶. اجابت دعا در لقمه حلال
۳۱۴	انتخاب اشتباه
۳۱۵	بهترین انتخاب: ائمه اطهار ( علیهم السلام )
۳۱۵	فاطمه زهرا بهترین همسر در عبادت
۳۱۶	روضه
۳۱۸	انتخاب های فاطمه ( علیها السلام )
۳۱۸	قسمت (۲)
۳۱۸	اشاره
۳۱۸	مقدمه
۳۱۹	اقسام انتخاب
۳۱۹	۱. انتخاب سودجویانه
۳۲۰	۲. انتخاب از روی ترس
۳۲۰	۳. انتخاب آگاهانه

۳۲۳	خداشناسی فاطمه زهرا
۳۲۶	وظیفه شناسی فاطمه زهرا (علیه السلام)
۳۲۷	روضه
۳۲۹	انتخاب های فاطمه (علیها السلام)
۳۲۹	قسمت (۳)
۳۲۹	اشاره
۳۲۹	مقدمه
۳۳۱	انتخاب های چهارگانه حضرت فاطمه
۳۳۱	اشاره
۳۳۲	۱. انتخاب رضای خدا بر رضای غیر خدا
۳۳۶	۲. انتخاب فقر بر ثروت
۳۳۶	۳. انتخاب سخن بر سکوت
۳۳۷	۴. انتخاب امام نور بر ائمه نار (دفاع از امامت و رهبر)
۳۳۷	روضه
۳۴۰	جایگاه شناسی «عفت»
۳۴۰	در زندگی حضرت فاطمه (علیها السلام)
۳۴۰	اشاره
۳۴۰	مقدمه
۳۴۰	اهمیت عفت
۳۴۱	اقسام چهارگانه عفاف
۳۴۱	۱. عفت جنسی
۳۴۱	اشاره
۳۴۲	فضل بن عباس و نگاه به نامحرم
۳۴۲	برخورد امام صادق با شاگردش
۳۴۴	وظیفه شناسی فاطمه (علیها السلام) در منزل
۳۴۵	بهترین خانم

- ۳۴۵ ..... ثواب فراهم آوردن زمينه ازدواج
- ۳۴۶ ..... حجاب كامل فاطمه در جامعه
- ۳۴۷ ..... ۲. عفت مالي
- ۳۴۷ ..... اشاره
- ۳۴۸ ..... فقر و ندراری فاطمه
- ۳۴۹ ..... ۳- عفت در گفتار
- ۳۴۹ ..... ۴- عفت شكم
- ۳۴۹ ..... چكیده
- ۳۵۰ ..... روضه
- ۳۵۲ ..... دين شناسی فاطمه زهرا ( عليها السلام )
- ۳۵۲ ..... اشاره
- ۳۵۲ ..... مقدمه
- ۳۵۳ ..... افتخارات اسلامي
- ۳۵۴ ..... دين شناسی فاطمه ( عليها السلام )
- ۳۵۴ ..... دعای حضرت زهرا ( عليها السلام )
- ۳۵۵ ..... داستان
- ۳۵۵ ..... ۱. بی نیازی مومن
- ۳۵۵ ..... ۲. بهشت كجاست؟
- ۳۵۵ ..... توصیه دينی - اخلاقی
- ۳۵۶ ..... موارد سه گانه امتحان
- ۳۵۸ ..... تعريف دين
- ۳۵۸ ..... دين مداری فاطمه در انتخاب همسر
- ۳۵۹ ..... امردين مداری در همسر داری
- ۳۶۱ ..... معادشناسی زهراي مرضيه ( عليه السلام )
- ۳۶۳ ..... نکته ای از شيخ عباس قمی ( رحمه الله )
- ۳۶۴ ..... داستان

- ۳۶۵ ..... چکیده سخن
- ۳۶۶ ..... روضه
- ۳۶۸ ..... سیره و رفتار سیاسی حضرت زهرا ( علیها السلام )
- ۳۶۸ ..... اشاره
- ۳۶۹ ..... سیاست از دیدگاه امام مجتبی ( علیه السلام )
- ۳۷۰ ..... ارکان سیاست
- ۳۷۰ ..... اشاره
- ۳۷۰ ..... رکن اول
- ۳۷۰ ..... رکن دوم
- ۳۷۰ ..... اشاره
- ۳۷۱ ..... بصیرت طفیل بن عمرو دوسی
- ۳۷۱ ..... رکن سوم
- ۳۷۱ ..... رکن چهارم
- ۳۷۱ ..... رکن پنجم
- ۳۷۱ ..... اشاره
- ۳۷۴ ..... ۲. آسیب شناسی و آفت زدایی
- ۳۷۴ ..... شکل نفاق در مدینه و در مکه
- ۳۷۵ ..... نفاق عبدالله بن ابی
- ۳۷۵ ..... نفاق ابو عامر
- ۳۷۶ ..... مذمت نفاق در سخن پیغمبر ( صلی الله علیه و آله )
- ۳۷۷ ..... سقیفه چرا اتفاق افتاد؟
- ۳۷۸ ..... وصیت سیاسی حضرت زهرا ( علیها السلام )
- ۳۷۸ ..... الگوپذیری از فاطمه زهرا ( علیها السلام )
- ۳۷۹ ..... روضه
- ۳۸۲ ..... درباره مرکز

مشخصات کتاب

سرشناسه : حسینی نیشابوری، سید علی اکبر، 1362

عنوان و نام پدیدآور : سلسله سخنرانی های استاد رفیعی ، سید علی اکبر حسینی نیشابوری

مشخصات نشر : قم : دار المبلغین. 97

مشخصات ظاهری : 13 جلد

شابک : 240000 ریال : 7-7-94791-600-978

وضعیت فهرست نویسی : فیا

یاد داشت : کتابنامه به صورت زیرنویس

یادداشت : کتاب حاضر مجموعه سخنرانی های آقای دکتر ناصر رفیعی محمدی می باشد.

رفیعی محمدی، ناصر، 1344-وعظ.

موضوع : وعظ

موضوع : اسلام - مسائل متفرقه

موضوع : اسلام - تبلیغات

رده بندی کنگره : 1393، 81 س 7 / BP 10/5

رده بندی دیویی : 297/08

شماره کتابشناسی ملی : 91893431

خیراندیش دیجیتال : انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

ص : 1

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ص: 2





سلسله سخنرانی های استاد رفیعی

(با ویرایش جدید)

عظمت ماه مبارک رمضان

قرآن و درمان بیماری های روحی و روانی

سیره و رفتار سیاسی حضرت زهرا (علیها السلام)

تدوین و تحقیق

سید علی اکبر حسینی نیشابوری

ص: 4

- مقدمه ..... 15
- عظمت ماه مبارک رمضان ..... 17
- انواع سال ..... 17
- رمضان دانشگاه خودسازی ..... 18
- ماه رمضان، ماه فرصت ..... 19
- عظمت ماه رمضان ..... 19
- غل و زنجیر شدن شیطان در این ماه ... 20
- ارزش و جایگاه روزه ..... 22
- تفاوت نظر با رؤیت ..... 23
- ماجرای دو نامه برای مرحوم فلسفی .... 25
- تا عمر تمام نشود نمی میری ..... 26
- شرایط روزه ..... 27
- حالت پیامبر (صلی الله علیه و آله) در ماه رمضان .... 28
- سیره علامه طباطبایی ..... 29
- روضه ی علی اصغری (علیه السلام) ..... 29
- قرآن بیان کننده تمام دردها ..... 31
- مقدمه ..... 31
- قرآن شفا دهنده دردها ..... 31
- راهکاری برای زندگی سعادت‌مندانه ... 32
- شکوه قرآن ..... 33

- ویژگی های قرآن ..... 34
- موارد تهاون نسبت به قرآن ..... 35
- دستور امام صادق (علیه السلام) نسبت به قرآن .... 36
- سیره حضرت امام (رحمة الله) در ماه رمضان... 36
- تدبر ابوظلحه انصاری..... 37
- بصیرت قرآنی ..... 37
- سخن گوته درباره قرآن..... 40
- سخن گوستاولیون درباره قرآن..... 40
- روضه قرآن خواندن سر امام حسین (علیه السلام) ..... 41
- اضطراب و افسردگی ..... 44
- مقدمه ..... 44
- شکوه قرآن ..... 45
- فرق تدبر و تفسیر ..... 46
- اصول تربیتی در یک آیه ..... 48
- حکایت ابوحاتم سجستانی ..... 48
- جاذبه قرآن ..... 49

- 50..... فرق بین عدل و احسان
- 51 ..... نزول «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» پس از عمل به دستور خدا
- 51..... بیماری اضطراب و افسردگی
- 52... بیمار شدن پیامبر (صلی الله علیه و آله) در هر سال
- 53 ..... درخواست آرامش از خداوند
- 53..... سه اصل پیرامون آرامش
- 54 ..... راحتی محض در دنیا نیست
- 54 ..... گرفتاری برای همه است
- 55 ..... سرگذشت شش معلم قرآن
- 56 ... جواب امام سجاد (علیه السلام) در مقابل یزید
- 57 ..... فرمایش مولا علی (علیه السلام) در مورد بلاها
- 58..... روضه ی حضرت علی اکبر (علیه السلام)
- 91 .... خدمت رسانی درمان بیشتر دردها
- 61 ..... مقدمه
- 62 ..... عطا کردن حکمت فقط به بندگان خاص
- 63..... حکایت ثوبان و پیامبر (صلی الله علیه و آله)
- 64 ..... چگونه می توانیم با انبیاء و صدیقین و شهدا محشور شویم؟
- 65..... اصلاح جامعه با چهار گروه
- 65..... هفت نوع خدمت رسانی
- 66 ..... 1. فراهم کردن توشه برای سفر
- 67..... 2. رفع مشکلات و مصائب

- 68.....بیکاری عامل فساد در جامعه
- 69.....امام صادق و مردی که دستش فلج بود
- 70.....حکایتی از شهید عباس بابایی
- 70 .....سیره امام علی (علیه السلام) نسبت به مشکلات دیگران
- 71.....ملا عباس تربتی و خدمت‌رسانی
- 71.....بالاترین خوبی‌ها و بدترین شرها
- 72.....3. سرپرستی یتیم
- 72.....روایت پیامبر (صلی الله علیه و آله) درباره یتیم
- 73 .....4. امر به معروف و نهی از منکر
- 73 .....5. اطعام دادن
- 73 0000000000000000 .....6. سیراب کردن
- 73 .....7. انفاق لباس
- 74 .....خلقت انسان برای دو چیز
- 75 .....درمان اضطراب و افسردگی
- 75 .....مقدمه
- 77 .....جامعه خوب دارای سه ویژگی
- 78 .....دینداری و شکست
- 80 .....صلح حدیبیه و وعده‌ی الهی
- 82.....ریشه ناآرامی‌ها چیست؟
- 82.....دغدغه روزی یک عامل اضطراب
- 82000..... پنج اصل درباره رزق و روزی

1. مقدر بودن روزی ..... 82

حکایت مرحوم بافتی ..... 83

2. افزایش نیافتن روزی با حرص .... 84

امام صادق (علیه السلام) و تأیید سعی و تلاش ..... 85

ص: 6

- 85 ... حکایت سدیر صیرفی و امام صادق
- 86..... حضور امیرالمؤمنین (علیه السلام) در بازار کوفه
- 86..... 3. کاهش روزی با سوء تدبیر
- 87..... حکایتی از سعدی
- 88..... 4. روزی مقدر از راه حلال
- 89..... 5. روزی قابل افزایش و کاهش
- 89..... حکایت معاذبن کثیر
- 90..... روضه ی پیامبر (صلی الله علیه و آله)
- 92 ..... راه دست یافتن به آرامش
- 92..... مقدمه
- 93..... رابطه بین امنیت و بندگی
- 94 ..... یکی دیگر از عوامل اضطراب مقایسه مثبت و منفی
- 95..... مقایسه صعودی در امور دنیوی عامل اضطراب
- 96..... دو تفکر درباره زندگی قارون
- 98..... داستان عیاش برادر ابوجهل
- 99..... محمدبن حذیفه
- 99..... عالم نمای دین فروش
- 100..... آثار مقایسهی صعودی
- 100..... 1- حسادت
- 101..... 2- یأس و ناامیدی
- 102..... مقایسه در امور معنوی

- روضه ی حضرت ابوالفضل ..... 103
- شهوة رانی منشأ بیماری های روحی ..... 106
- مقدمه ..... 106
- درمان بیماری شهوت پرستی با قرآن ..... 106
- ریشه ی جنگ ذی غار ..... 107
- شهوت پرستی عامل فاسد شدن عقل ..... 107
- فرق خَلَف و خَلْف ..... 109
- فاجعه همخانه در برخی کشورهای غربی ..... 110
- آثار شهوت رانی ..... 112
- لذت ها و شادی های کاذب ..... 112
- پیمان حلف الفضول ..... 112
2. توقف خلاقیت و موفقیت ..... 114
3. ناجوانمردی و بی مروتی ..... 115
- درمان شهوت رانی ..... 116
1. تحریک نکردن ..... 116
2. اندیشه و فکر کردن ..... 117
- روضه قاسم بن الحسن (علیه السلام) ..... 118
- خرافات و خرافه پرستی ..... 121
- مقدمه ..... 121
- ولتر و خرافات ..... 122
- خرافات در جامعه عرب ..... 123



اسماء بنت عمیس و چشم زخم ..... 125

تعویذ برای حسنین (علیه السلام) ..... 125

این رومی شاعر ..... 126

پیغمبر (صلی الله علیه و آله) در وفات فرزندش ..... 129

ص: 7

خطرناک ترین نوع خرافات، خرافات دینی - اعتقادی ..... 130

تذکره الاولیاء عطار ..... 130

درمان خرافات و خرافه پرستی ..... 131

چکیده سخن ..... 132

روضه ی امام رضا (علیه السلام) ..... 132

تکبر و خود بزرگ بینی ..... 135

مقدمه ..... 135

جایگاه اندیشه ..... 136

غرور؛ یعنی فریب دادن ..... 136

عثمان بن مظعون ..... 141

امام رضا (علیه السلام) و بز نظی ..... 142

عوامل غرور ..... 142

تواضع حضرت عیسی (علیه السلام) ..... 143

تواضع داماد ..... 143

تواضع شیخ عباس قمی ..... 143

تواضع شهید دستغیب ..... 144

گفت وگوی ملاخلیل قزوینی با ملامحسن کاشانی ..... 145

تدبیر مرحوم آیت الله بروجردی ..... 146

تواضع شیخ عبدالکریم حائری ..... 146

درمان غرور ..... 147

روضه موسی بن جعفر (علیه السلام) ..... 148

- عجله و شتاب ..... 150
- تنقیح مطلب ..... 150
- شتاب منفی و سرعت به خیر ..... 151
- عجله ی پیامبران ..... 152
- حضرت یونس ..... 153
2. داود (علیه السلام) ..... 154
3. حضرت موسی (علیه السلام) ..... 154
4. پیغمبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) ..... 155
- پاسخ به یک پرسش ..... 156
- اسماعیل بن احمد سامانی ..... 158
- اقسام عجله ..... 159
1. عجله در اندیشه ..... 159
- شقیق بلخی ..... 160
2. عجله در گفتار ..... 160
- حضرت یوسف (علیه السلام) ..... 160
3. عجله در تصمیم ..... 161
- روضه حضرت خدیجه (علیها السلام) ..... 161
- بهانه جویی و توجیه گری ..... 165
- مقدمه ..... 165
- تفاوت بهانه جویی با حقیقت جویی ..... 165
- انواع بهانه جویی ..... 165

1. بهانه جویی در پذیرش دین و حق ..... 166

2. بهانه جویی در مواجهه با رسول خدا (صلی الله علیه و آله)..... 167

یهودی ها بعد از جنگ احد ..... 168

مسیحی ها و پیامبر ..... 170

امام هشتم (علیها السلام) و رأس الجالوت ..... 170

ص: 8

3. بهانه جویی در مسائل خانوادگی ... 171
- اختلاف پیامبران (صلی الله علیه و آله) با همسرانش ... 171
4. مسئولیت گریزی.....173
- علی بن ابراهیم ..... 173
- ریشه بهانه جویی چیست؟..... 175
1. عقده های روانی کودکی..... 176
- حجاج بن یوسف ثقفی..... 176
- عبدالله بن ابي..... 177
2. لجاجت ..... 177
- روضه امام حسن (علیه السلام) ..... 179
- اهمیت نظم و انضباط از منظر دین ... 181
- مقدمه ..... 181
- انواع بی نظمی ..... 183
1. بی انضباطی شخصی..... 183
- تقسیم شبانه روز..... 183
- نظم در سیره بزرگان ..... 184
- صاحب جواهر..... 185
- شیخ عباس قمی ..... 185
- نظم در زندگی فاطمه (علیها السلام)..... 185
2. بی انضباطی در فضای زندگی خانوادگی ..... 186
3. بی نظمی در امور مدیریتی..... 188

جنگ احد.....	188
شش ویژگی کلیدی .....	189
4. بی نظمی اقتصادی.....	191
روضه ی امام حسین (علیه السلام) .....	191
بررسی آموزه‌های تفسیری خطبه فدکیه	
قسمت (1).....	194
مقدمه .....	194
پیشینه .....	194
برتری بنی هاشم بر بنی امیه .....	195
اهل بیت و روش های تفسیری قرآن .....	196
1. تفسیر قرآن به قرآن.....	196
2. تفسیر قرآن با احادیث رسول خدا(صلی الله علیه و آله ) .....	199
ادب امیرالمؤمنین (علیه السلام) هنگام پرسش از پیامبر (صلی الله علیه و آله ) .....	200
قرآن حکم کلی را بیان میکند .....	201
کار خیر عامل تغییر سرنوشت .....	201
هشام بن حکم .....	202
ابو خالد کابلی.....	203
3. تفسیر لغات.....	203
4. سبب نزول آیات .....	203
5. تأویل آیات.....	204
چکیده سخن .....	205

روضه امام حسين (عليه السلام) ..... 206

بررسی آموزه‌های تفسیری خطبه فدکیه

قسمت (2) ..... 208

مقدمه ..... 208

هدایت دکتر عبدالمنعم حسن ..... 208

ص: 9

شرایطی که خطبه در آن ایراد شد....	209
فدک، بهانه بود .....	211
دوری از قرآن، عامل بدبختی .....	211
ویژگیهای قرآن .....	211
1. شفافیت .....	211
تدبر در قرآن .....	213
سفارش مرحوم مجلسی (رحمة الله) به فرزندش .....	213
2. احکامش روشن .....	214
3. نشانه هایش روشن .....	214
4. نهی های قرآن معلوم .....	214
5. امرهای قرآن واضح .....	214
کنایه حضرت به اهالی سقیفه .....	215
آثار اعمال .....	215
داستان .....	216
چکیده سخن .....	218
روضه ی حضرت زهرا(علیها السلام) .....	219
بررسی آموزهای تفسیری خطبه فدکیه	
قسمت (3) .....	221
مقدمه .....	221
انحصاری بودن خطبه فدکیه، .....	221
ملاک قرار دادن قرآن .....	222



- تفسیر آیه 102 سوره آل عمران ..... 223
- پیامهای آیه ..... 223
- پیام اول: نهایت تقوا..... 223
- تمثال زندگی و گذران عمر ..... 224
- جایگاه تقوی در این تمثیل..... 229
- تفسیر آیه 96 سوره مریم ..... 230
- بیان دوم: عاقبت به خیری ..... 231
- روضه ی حضرت زهرا(علیها السلام) ..... 231
- بررسی آموزهای تفسیری خطبه فدکیه
- قسمت (4) ..... 234
- مقدمه ..... 234
- اهمیت خطبه فدکیه ..... 234
- ویژگیهای پیغمبر(صلی الله علیه و آله)..... 235
- ویژگیهای امیرمؤمنان علی(علیه السلام) ..... 236
- ویژگی نخست حضرت علی (علیه السلام) .. 236
- 2- ویژگی دوم حضرت علی (علیه السلام)..... 238
- 3- ویژگی سوم حضرت علی (علیه السلام).... 240
- 4- ویژگی چهارم حضرت علی (علیه السلام)... 240
- خطاب به مردم مدینه..... 240
- آیه 49 سوره توبه ..... 241
- شان نزول آیه ..... 241

بهبانہ تراشی منافقان سپاہ پیامبر..... 242

روضہ..... 243

بررسی آموزهای تفسیری خطبه فدکیه

قسمت (5)..... 245

مقدمه..... 245

تفسیر آیه 50 سوره مائده..... 245

ویژگیهای چهارگانه جاهلیت..... 246

نفی تعصب..... 248

ص: 10

1. تعصب ناپسند ..... 249

2. بد حجابی ..... 249

تعصب پسندیده ..... 250

3. سوءظن ..... 251

4. احکام جاهلیت ..... 251

روضه ..... 253

بررسی آموزهای تفسیری خطبه فدکیه

قسمت (6) ..... 255

مقدمه ..... 255

علت انحطاط مسلمین بعد از رسول ..... 256

خدا ..... 256

1. پیروی از شیطان ..... 256

گامهای شیطان ..... 256

1. ایجاد کینه و بعض ..... 257

2. غفلت از یاد خدا ..... 259

نشانه های تنبه و بیداری ..... 259

شکر نعمت ..... 260

3. توجیه کردن گناه ..... 261

4. زینت دادن گناه ..... 262

اعتقاد به معاد ..... 263

عرضه اعمال بر ائمه (علیهم السلام) ..... 264

5. عجب و غرور ..... 266
- داستان ..... 266
6. آمال و آرزو ..... 267
- خدانشناسی فاطمه زهرا ..... 287
7. ایجاد اختلاف ..... 268
- وظیفه شناسی فاطمه زهرا ..... 290
- نامه امام زمان به شیخ مفید ..... 268
- چکیده سخن ..... 269
- روضه ..... 269
- انتخاب های فاطمه (علیها السلام) قسمت (1) ..... 272
- مقدمه ..... 272
- بهترین الگو ..... 272
- شش چیز در شش جا ..... 274
1. آرامش در بهشت ..... 274
2. تواضع عامل عظمت و بزرگی .... 275
3. نماز شب از عوامل عزت ..... 276
4. بی نیازی در قناعت ..... 277
5. فراگیری علم در گرسنگی ..... 277
- 6 اجابت دعا در لقمه حلال ..... 277
- انتخاب اشتباه ..... 278
- بهترین انتخاب: ائمه اطهار (علیهم السلام) .... 279

فاطمه بهترین همسر در عبادت.....279

روضه..... 280

انتخاب های فاطمه (علیها السلام) قسمت (2) ..... 282

مقدمه..... 282

اقسام انتخاب ..... 283

1. انتخاب سودجویانه..... 283

2. انتخاب از روی ترس ..... 284

3. انتخاب آگاهانه ..... 284

خدا شناسی فاطمه زهرا ..... 287

وظیفه شناسی فاطمه زهرا ..... 290

ص: 11

روضه.....291

انتخاب های فاطمه (علیها السلام).

قسمت (3) ... 293

قدمه ..... 293

انتخابهای چهارگانه حضرت فاطمه ..... 295

1. انتخاب رضای خدا بر رضای غیر خدا ..... 296

2. انتخاب فقر بر ثروت ..... 300

3. انتخاب سخن بر سکوت ..... 300

4. انتخاب امام نور بر ائمه نار (دفاع از امامت و رهبر) ..... 301

روضه.....301

جایگاه شناسی «عفت» در زندگی حضرت

فاطمه (علیها السلام) ..... 303

مقدمه ..... 303

اهمیت عفت.....303

اقسام چهارگانه عفاف..... 304

1. عفت جنسی ..... 304

فضل بن عباس و نگاه به نامحرم... 306

برخورد امام صادق با شاگردش ..... 306

نبرد بنی قینقاع ..... 306

وظیفه شناسی فاطمه (علیها السلام) در منزل... 307

بهترین خانم ..... 308

- ثواب فراهم آوردن زمینه ازدواج ..... 308
- حجاب کامل فاطمه در جامعه ..... 309
2. عفت مالی ..... 310
- فقر و نداری فاطمه ..... 311
3. عفت در گفتار ..... 312
4. عفت شکم ..... 312
- چکیده سخن ..... 312
- روضه ..... 313
- دین شناسی فاطمه زهرا (علیها السلام) ..... 315
- مقدمه ..... 315
- افتخارات اسلامی ..... 316
- دین شناسی فاطمه (علیها السلام) ..... 317
- دعای حضرت زهرا (علیها السلام) ..... 317
- داستان ..... 318
1. بی نیازی مؤمن ..... 318
2. بهشت کجاست؟ ..... 318
- توصیه ی دینی - اخلاقی ..... 318
- موارد سه گانه امتحان ..... 319
- تعریف دین ..... 321
- دین مداری فاطمه در انتخاب همسر .. 321
- دین مداری در همسر داری ..... 322

معاذشناسی زهرای مرضیه (علیها السلام) ..... 324

نکته ای از شیخ عباس قمی (رحمة الله)..... 326

داستان..... 327

چکیده سخن ..... 328

روضه..... 329

سیره و رفتار سیاسی حضرت زهرا (علیها السلام)

مقدمه ..... 331

ص: 12



- 331 ..... طرح موضوع.
- 332 ... سیاست از دیدگاه امام مجتبی (علیه السلام) ...
- 333 ..... ارکان سیاست
- 333 ..... رکن اول
- 333 ..... رکن دوم
- 334 ..... بصیرت طفیل بن عمرو دوسی
- 334 ..... رکن سوم
- 334 ..... رکن چهارم
- 334 ..... رکن پنجم
- 335 ..... سیاست حضرت زهرا (علیها السلام)
- 335 ..... افشاگری در دفاع از امامت
- 337 ..... 2. آسیب شناسی و آفت زدایی
- 337 ..... شکل نفاق در مدینه و در مکه
- 338 ..... نفاق عبدالله بن ابی
- 338 ..... نفاق ابو عامر
- 339 ..... مذمت نفاق در سخن پیغمبر (صلی الله علیه و آله)
- 340 ..... سقیفه چرا اتفاق افتاد؟
- 341 ..... وصیت سیاسی حضرت زهرا (علیها السلام)
- 341 ..... الگو پذیری از فاطمه زهرا (علیها السلام)
- 342 ..... روضه



## مقدمه

حمد و ستایش خداوند تبارک و تعالی و سلام و صلوات خاصه ی پروردگار بر پیامبر رحمت و خاندان مطهرش (صلی الله علیه و آله) به ویژه قطب عالم امکان، حضرت بقیة الله الاعظم روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء (عجل الله تعالی فرجه الشریف) که چراغ هدایت، کشتی نجات و محبت شان شرط قبولی طاعات و اطاعت شان وسیله قرب الهی است.

با توجه به جایگاه و عظمت و خطابه که از اهمیت والایی برخوردار است، این جانب با توکل به خداوند و توسل به ائمه اطهار (علیهم السلام) و با کسب اجازه از استاد ارجمند جناب حجة الاسلام والمسلمین دکتر رفیعی که به حق، خطیبی توانا و محقق کوشا و از اساتید بزرگ حوزه و دانشگاه به شمار می رود اقدام به جمع آوری سخنرانی های ایشان نمودم و این توفیق شامل حال شد که برخی از سخنرانی های ایشان را در مجموعه ای به نام سلسله سخنرانی های استاد دکتر رفیعی (زید عزه) جمع آوری کنم.

کتاب حاضر که جلد اول از سخنرانی های استاد می باشد، شامل بیست و چهار جلسه است. در این مجموعه سعی شده است منابع آیات، روایات و داستان ها مشخص گردد تا اهل تحقیق بتوانند از منابع بهره مند گردند. از سروران ارجمند که این اثر را مطالعه می نمایند تقاضا دارم چنانچه پیشنهاد و انتقاد سازنده ای دارند این جانب را

قرین منت خویش قرار دهند. لازم به ذکر است جلدهای بعدی در اسرع وقت به چاپ خواهد رسید.

در پایان از تمام اساتید و دوستان به ویژه جناب استاد ارجمند حجة الاسلام والمسلمین دکتر رفیعی (زید عَزَّه) که با راهنمایی های ارزشمندشان باعث شدند این کار به نحو شایسته ای انجام پذیرد، کمال تقدیر و تشکر را می نمایم و برای ایشان از درگاه خداوند متعال آرزوی سلامتی و توفیق روز افزون مسألت دارم.

و من الله التوفیق - «قم المقدسه»

سید علی اکبر حسینی نیشابوری

ربیع الثانی 1431 هجری قمری

ص: 16

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قَوْلٍ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْحَمْدَ مِفْتَاحًا لِذِكْرِهِ، وَسَبَبًا لِلْمَزِيدِ مِنْ فَضْلِهِ، وَدَلِيلًا عَلَى آيَاتِهِ وَعَظَمَتِهِ. ثُمَّ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى حَبِيبِهِ وَخَيْرَتِهِ أَبِي الْقَاسِمِ الْمُصْطَفَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ الطَّاهِرِينَ الطَّاهِرِينَ لَاسِيَمَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي الْأَرْضِينَ.

قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ (1)

خدا را شاکریم که توفیق درک ماه رمضان دیگری را به ما عنایت نمود. امید است ان شاء الله این ماه رمضان، ماه سلامت، امنیت، آرامش، آمرزش و ماه پیوند با ولایت باشد. و ان شاء الله خداوند همه ی ما را در این ضیافت، و ماه عمل صالح میهمان خویش گرداند به برکت صلواتی بر محمد و آل محمد.

## انواع سال

ماه رمضان، آغاز سال تربیتی است. ما سال های مختلفی داریم: سال شمسی، سال قمری و سال خمسی. سال شمسی با بهار و طبیعت آغاز می شود؛ سال قمری با محرم آغاز میشود؛ سال میلادی در ایام ویژه ی خودش در زمستان برای مسیحی ها و کسانی که این سال را قائلند - آغاز می شود و سال خمسی هر کس سال درآمدش است.

این که براساس روایات داریم ماه رمضان آغاز سال است و به عبارتی «أَوَّلُ سَنَةٍ» (2)

شاید منظور این است که اول سال تربیتی است، اول سال خودسازی است، اول سال اصلاح و اول سال ترقی است.

ص: 17

1-1 - یونس، 57

2-2 . بحار الانوار، ج 95، ص 334.

همان گونه که طبیعت در بهار تازه می شود، همان گونه که دارایی انسان در آغاز سال خمسی پاک و تطهیر می شود، این که ماه رمضان را اول سال گفته اند، اول سال روح است، نه سال طبیعت و نه سال مال. چون روح انسان پاک میشود، لذا اول سنه گفته اند.

## رمضان دانشگاه خودسازی

رمضان باز شدن درب دانشگاه خودسازی است. در این دانشگاه که همه دانشجویش هستند، حالا یکی واحد بیشتری می گیرد، واحد خودسازی، اصلاح و آموزش، و یکی واحد کمتری می گیرد، یکی در این دانشگاه به مراتب عالی ارتقاء پیدا می کند. بالاخره باز شدن یک دانشگاه گسترده ی تربیتی است. ماه مبارک رمضان، ماه گسترش سفره است؛ آن هم چه سفرهای رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «تا کنون این سفره را نه کسی دیده، و نه کسی شنیده و نه به قلب کسی خطور کرده است».

روایت است: «إِنَّ لِلَّهِ مَائِدَةً» خداوند یک سفره دارد «عَلَيْهَا مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ»، چیزهایی بر سر این سفره هست که تاکنون چشمی ندیده «وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ» و گوش شنیده است.

ما نعمت بهشت را شنیدیم، در قرآن آمده: باغ ها، قصرها و حوریه ها؛ اما این را می گوید نه گوش شنیده و نه چشمی دیده؛ «وَلَا خَطَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ» هر چه شما فکر کنید به ذهنتان نمی آید. اما معلوم می شود این چیز دیگری است، فرمود: «لَا يَقَعْدُ عَلَيْهَا إِلَّا الصَّائِمُونَ» (1) سر سفره فقط یک گروه می نشینند این گروه فقط روزه دارها هستند.

گاهی که در میهمانی غذا کم است، خودی ها نمی خورند، ممکن است بچه ها را کمتر بدهند، ممکن است غذا را کم بکشند. گاهی هم زمان کم است و دیر میرسی. سفرهای با این گستردگی اگر آدم سر سفره نباشد و نتواند چیزی از آن تناول کند خیلی محروم است، خیلی غافل و مغبون است. سفرهای که یک ماه گسترده و همه چیز فراوان است، اگر انسان نتواند از این سفره بهره ببرد، ضعف است!!

ص: 18

ماه رمضان، ماه فرصت یابی است. فرصت آشتی با خدا است، هر کس قهر بوده به فکر آشتی با خدا باشد. فرصت نظم و برنامه ریزی است، هر کس بی نظم بوده این جا باید منظم شود.

به موقع بیدار شویم، به موقع بخوریم و به موقع بیاشامیم؟ ماه فرصت ازدیاد تقوا و ماه فرصت تقویت اراده است. آن هایی که می گویند: نمی توانیم اراده مان را تقویت کنیم، تصمیم می گیریم اما دوباره ترک می کنیم، پی در پی زمین می خوریم، به خدا قول می دهیم اما زیرش می زنیم.

رمضان ماه تقویت اراده است. شما که روز ماه رمضان از همسر حلالیت اجتناب میکنی، پس می توانی از زن حرام در غیر ماه رمضان هم اجتناب کنی. تو که اراده ات، اراده است به خصوص هنگام غروب که چشمت سیاهی می رود، نزدیک آب نمی روی! اراده ات می گوید نرو؛ پس می توانی دنبال مواد مخدر نروی، می توانی دنبال لقمه ی حرام نروی، می توانی دنبال شراب نروی.

حدیث از پیامبر (صلی الله علیه و آله) این است که می فرماید: هر گاه «صائم» و روزه دار در جواب کسی که به او فحاشی می کند، بگوید: «إِنِّي صَائِمٌ سَلَامٌ عَلَيْكَ» ببخشید من جوابت را نمی دهم، فرمود: این در واقع حجابی از نور است که به شکل مانع و سستی از رحمت خدا می آید و او را از آتش باز می دارد. (1) می گوید: او خودش را کنترل کرد. تویی که خودت را از فحش و نگاه به نامحرم باز می داری، ماه رمضان فرصت تقویت اراده، فرصت حسن خلق و حسن برخورد است. آقا این سفره خیلی گسترده است!

## عظمت ماه رمضان

پیغمبر اکرم صلی الله علیه وسلم فرمودند: «لَوْ يَعْلَمُ الْعَبْدُ مَا فِي رَمَضَانَ لَوَدَّ أَنْ يَكُونَ رَمَضَانَ السَّنَةَ» (2) اگر بنده ارزش ماه رمضان را می دانست، آرزو می کرد که سراسر سال رمضان

ص: 19

---

1-1 - پیغمبر (صلی الله علیه و آله) ایشان فرمودند: مَا مِنْ عَبْدٍ صَالِحٍ يُسْتَمُّ فَيَقُولُ إِنِّي صَائِمٌ سَلَامٌ عَلَيْكَ لَا أَشْتُمُكَ كَمَا شَتَمْتَنِي إِلَّا قَالَ الرَّبُّ تَبَارَكَ وَتَعَالَى اسْتَجَارَ عَبْدِي بِالصَّوْمِ مِنْ شَرِّ عَبْدِي فَقَدْ أَجْرْتَهُ مِنَ النَّارِ (کافی، ج 4، ص 88).

2-2 - بحار الانوار، ج 3، ص 346.





اللَّهِ» که تعدادشان را جز خدا کسی نمیداند؛ «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَكَلَّ مَلَائِكَتَهُ بِالْدُّعَاءِ لِلصَّائِمِينَ» (1) موکلند و وظیفه دارند در ماه رمضان فقط برای روزه دار دعا کنند.

بنابراین یک دلیلی که شیطان عقب می کشد، نیروی کمکی زیاد است، یعنی رحمت خدا گسترده می شود، نفس انسان عبادت و تسبیح محسوب می شود، دعای انسان مستجاب می گردد.

دلیل دومش بیان امیرالمؤمنین (علیه السلام) در نهج البلاغه است که خیلی زیباست:

حضرت می فرماید: «شیطان عقده، عقده پیش می آید» یعنی گره، گره (2) دیده اید اگر یک جایی را بخواهید باز کنید، گره باز می کنید و یا اگر یک جایی را بخواهید فتح کنید، وجب و جب فتح می کنید.

به گفته ی یکی از بزرگان که می فرمود: «اول شیطان، گرهی تعلق به مستحبات را از دل آدم باز می کند. آرام آرام مستحبات را کنار می گذاری. دوم شیطان گرهی تنفر از مکروهات را باز میکند؛ می گوید: مکروه عیبی ندارد و مکروه را مرتکب می شوی. در مرحله ی سوم گردی علاقه به واجبات را باز می کند. پس نسبت به واجبات سست می شوی. چهارم گرهی تنفر از حرام را باز می کند و حرام را مرتکب می شوی»

قرآن می فرماید: «شیطان گام به گام پیش می آید». مستحب، مکروه، حرام و واجب. حالا چرا شیطان در این ماه دستش بسته می شود؟! دلیلش این است که آدم یا مستحب انجام می دهد یا واجب. می خوابی، خوابت عبادت محسوب می شود. نفس میکشی نفست تسبیح محسوب میشود. (تسبیح مستحب است). مسجد می آیی، قرآن می خوانی و یا از تلویزیون سخنرانی گوش می دهی؛ چون در این ماه این گره ها را سفت می کنی شیطان نمی تواند به تورا راه پیدا کند. حدیث داریم علت این که شیطان در این ماه دستش بسته است (3) مغلوق است، همین است.

ص: 21

---

1-1 - پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَكَلَّ مَلَائِكَتَهُ بِالْدُّعَاءِ لِلصَّائِمِينَ وَقَالَ أَخْبَرَنِي جَبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَبِّهِ أَنَّهُ قَالَ مَا أَمَرْتُ مَلَائِكَتِي بِالْدُّعَاءِ لِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِي إِلَّا اسْتَجَبْتُ لَهُمْ فِيهِ (کافی، ج 4، ص 64؛ وسائل الشیعه، ج 10، ص 396)

2-2 - إِنَّ الشَّيْطَانَ يُسْنِي لَكُمْ طُرُقَهُ، وَيُرِيدُ أَنْ يَحُلَّ دِينَكُمْ عُقْدَةَ عُقْدَةٍ (نهج البلاغه، خطبه 121).

3-3 - پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: إِذَا اسْتَهَلَّ رَمَضَانَ غُلِّقَتْ أَبْوَابُ النَّارِ وَفُتِّحَتْ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ وَصُفِّدَتِ الشَّيَاطِينُ، چون

البته این که گفته اند شیطان بسته است، نسبی است. در همین ماه رمضان انسان هایی هستند که جنایت میکنند، عرق می خورند، معصیت می کنند، حتی نماز هم نمی خوانند.

این آیه قرآن خیلی گویاست: « وَمَنْ يَعِشْ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ » (1) « يَعِشْ » به معنای کم فروغ شدن و ضعیف شدن است. شما اگر یک نور قوی در شب تاریک داشتید دزد نمی تواند بیاید؛ ولی اگر این نور کم فروغ شد سرقت راحت صورت می گیرد. قرآن می فرماید: « وَمَنْ يَعِشْ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ »، هر کس نور خدا در زندگی اش کم رنگ شود

تَقِيصُ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ » (2) شیطان ایمانش را سرقت می کند و شیطان همراهش می شود. لذا تا هنگامی که نور خدا قوی است، او نمی تواند بیاید. در ماه رمضان نور خدا قوی است. در همه ی خانه ها قرآن تلاوت می شود و زبان ها مشغول ذکر خداست. طبیعتاً میگویند که دست شیطان بسته است و درهای رحمت باز است. البته ممکن است جایی صد تا در باز باشد و یک نفر هم نرود. در جاده ی اتوبان بعضی ها به نرده می زنند جاده باز است، راه گسترده است، خطر جلوییش است ولی از آن غافل است، خواب است. لذا رمضان ماه بسته شدن شیطان است به شرطی که عرض کردم. من دو حدیث خدمتتان نقل می کنم سپس بحث روزهای بعد را خواهم گفت. این دو حدیث از نبی مکرم اسلام حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) است نام یکی را ارزش روزه می گذارم و دیگری را شرایط روزه.

## ارزش و جایگاه روزه

اول می گوید: فلان بانک ده میلیون وام می دهد، دوم این که این بانک جایزه می دهد. حالا شرایط قسطش زیاد است، سفته می خواهد، فلان قدر باید سپرده گذاری کنی. همیشه اول ارزش یک کاری را بیان می کنند، بعد شرایطش را می گویند. حدیث

u هلال ماه رمضان پدید آید، درهای دوزخ بسته و درهای بهشت باز می شود و شیاطین به زنجیر کشیده می شوند ( مستدرک، ج 7، ص 426؛ فضائل الا شهر، ص 141).

ص: 22

1-1- زخرف، 36.

2-2- همان.

اول جایگاه را گفته و دومی شرایط و ضوابط را بیان کرده است.

عزیزان من! پیغمبر (صلی الله علیه و آله) گرامی اسلام فرمودند: « أُعْطِيَتْ أُمَّتِي فِي شَهْرِ رَمَضَانَ خَمْسًا لَمْ يُعْطَهُنَّ أُمَّةٌ نَبِيٍّ قَبْلِي »؛ خداوند به امت من در ماه رمضان پنج جایزه داده که امت های پیشین این جایزه را به این شکل نداشتند. این پنج جایزه چیست؟ فرمودند: « أَمَّا وَاحِدَةٌ »، یکی از این جایزه ها این است: « فَإِذَا كَانَ أَوَّلُ لَيْلَةٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ »، وقتی شب اول ماه رمضان و روز اول ماه رمضان آغاز می شود « نَظَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِمْ وَ مَنْ نَظَرَ إِلَيْهِمْ يَدَّبُّهُ أَبَدًا »، خدا به آن ها نگاه و نظر لطف می اندازد، این خیلی مهم است. شما در مناجات شعبانیه چه می گفتید؟ میگفتید: « إِلَهِي انظُرْ إِلَيَّ نَظْرَ مَنْ نَادَيْتَهُ فَأَجَابَكَ »؛ خدایا به من نگاه کن.

## تفاوت نظر با رؤیت

نظر با رؤیت فرق می کند، رؤیت و نظر هر دو به معنی نگاه کردن است. در قرآن گاهی می فرماید: « أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى » (1)؛ خدا همه را می بیند. اما نظر غیر از رؤیت است. من همه ی شما را دارم ببینم، این رؤیت است. به یکی توجه می کنم می گویم: آقا بعد از منبر بیا کارت دارم. این نظر می شود، نظر یعنی توجه خاص. صاحب کتاب «التحقیق» مرحوم آقای مصطفوی می گوید: «نظر» یعنی «رؤیت عن تحقیق»، یعنی نگاه با دقت و نگاه با توجه. لذا ببینید خدا می فرماید: « أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ » (2) نمی گوید به شتر نگاه کنید، شتر را که همه می بینند. الان اگر یک کاروان شتر در خیابان بیاید همه او را می بینند. روز عزاداری، تعزیه دارها شتر سوار می آیند، (3) همه شتر را می بینند، آن « یَرَى » نگاه کردن است. اما « فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ » نظر کردن به شتر یعنی نظر کردن به خلقت و آفرینش آن.

نمی گوید غذایت را نگاه کن، چه کسی غذا می خورد بدون این که به آن نگاه کند؟!

ص: 23

1-1- علق، 14.

2-2- غاشیه، 17.

3-3- در قم و برخی شهرها مرسوم است که در ایام عزاداری حضرت ابا عبدالله (علیه السلام) کاروانی از شتر راه می افتند.

الان برای افطار جلوی شما غذا می گذارند به آن نگاه می کنید، پنیر می گذارید و بعد می خورید. این را نمی خواهد بگوید. می گوید: « وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاضِرَةٌ » (1) ای انسان به غذایت نگاه کن، نه این که نگاه کن بین لقمه بزرگ است یا کوچک، و یا مثلا از کدام قسمت مرغ استفاده کنید؟ از کدام قسمت گوشت استفاده کنید؟ چقدر برنج برایتان بکشند؟

حضرت موسی (علیه السلام) نگفت: خدایا من می خواهم رؤیت کنم. گفت: خدایا می خواهم تو را ببینم. گفت: «ربا»؛ خدایا افرادی که با من هستند، درخواست رؤیت کرده اند. خطاب شد: «لَنْ تَرَانِي»؛ رؤیت نمی شود ولی نظر و توجه می شود. « وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاضِرَةٌ » (2) در روایت داریم که روز قیامت مردم به خدا توجه می کنند.

در حدیث دیگر داریم که وقتی شهید بر زمین می افتد «يُنظَرُ فِي وَجْهِ اللَّهِ» (3)؛ به چهره ی خدا نگاه می کند. نظر، رؤیت حسی نیست. به عنوان مثال من الان دارم همه ی شما را می بینم. این رؤیت حسی است. ولی نظر، توجه و عنایت به کسی است. عنایت، غیر از نگاه حسی است. فرمود: اول ماه رمضان که فرا می رسد خداوند به روزه دار واقعی نظر می کند.

حضرت شعیب (علیه السلام) دید که جوانی غرق در گناه و معصیت است، عرضه داشت: خدایا! این جوان با این که معصیت می کند، ولی امکانات خوبی دارد و از لحاظ جسمی سالم است؟ گاهی بعضی ها می پرسند: فلانی آدم بدی است ولی وضع زندگی اش خوب است، سالم است، خانه دارد. و یا مثلا فلان منطقه با این که معصیت می کنند ولی وضع خوبی دارند، باران هم آمده است. و یا چرا من که مؤمنم بچه ام مریض است و گرفتارم؟! خطاب شد: «ای شعیب! به او بگو نظر و توجه ام را از قلبت گرفته ام، (4) قلبت واژگون است و قلبی که واژگون است دیگر شیرینی گفت و گو با من را احساس نمی کند». این همان بحث نظر و توجه است.

ص: 24

1-1- عبس، 24.

2-2- قیامه، 22-23.

3-3- التهذیب، ج 6، ص 121.

4-4- داستان های معنوی، ص 363.

خدا رحمت کند مرحوم فلسفی را که زبان گویای اسلام است. خوب است روز اول منبر یادی از ایشان بکنم. می فرمود: «یک روز در نامه برای من آمد یکی از جانب حضرت امام (علیه السلام) از قم و دیگری از جانب حضرت آیه الله العظمی خویی از نجف - خدا همه ی ایشان را با صاحب این ماه محشور کند. ایشان می فرمود: «من هر دو نامه را دارم. حضرت آقای صدیقی که منبری هستند خدمتشان رسیده بود و گفتند: من نامه ها را دیدم. خلاصه دو نامه آمده بود شاید هر دو بی اطلاع از هم نوشته بودند. جالب این بود که مضمون هر دو نامه هم یکی بود. ایشان فرمودند: هر دو بزرگوار در نامه هایشان نوشته بودند: زبان گویای اسلام! حوزه ی نجف دارد از هم می پاشد، وضع طلاب و شیعیان در نجف خیلی خراب است. بازاری ها و پولدارها را جمع کن و به آن ها بگو که کمک کنند تا در مقابل حمله ای که دشمنان به اسلام دارند حوزه نیفتد. چیزی از حوزه ی نجف باقی نمانده و در حال فروپاشی است و فقر بیداد میکند.

آن زمان ایشان فرمودند: من هر دو نامه را برداشتم و آمدم قم خدمت حضرت آیه الله بروجردی - اعلی الله مقامه الشریف - که این مسجد و این محل از برکات توجه و آثار ایشان ساخته شده است. (1) گفتم: صلاح می دانید من پولدارها و بازاری ها را جمع کنم؟ - آقای فلسفی در کارشان متبحر بودند تا با یک سخنرانی یک عنایتی و یک توجهی به این ها بدهم. می گفت: ایشان سرش را پایین انداخت و گفت: خود میدانید. من مانع کار شما نمی شوم ولی دوست ندارم برای کار دین به کسی رو بیندازم. این حوزه صاحب دارد، ما هم صاحب داریم بالاخره خودشان توجه می کنند. حوزه ی شیعه نباید این طور ضعیف بماند.

فرمودند: من از این سخن آیه الله بروجردی برداشت کردم که ایشان راضی نیست. چند روز بعد دوباره خدمت ایشان رفتم و دیدم خیلی شاد و خوشحال هستند، فرمودند: آقای فلسفی خوب شد نگفتید، الحمدلله حل شد. محترمانه هم حل شد. آن که باید می رساند، رساند. ما هم فرستادیم و ان شاء الله حوزه ی نجف از این وضعیت

ص: 25

این همان توجه و نظر است. در طول تاریخ، مناعت طبع علما و بزرگان ما اجازه نداد به کسی رو بیندازند. به قول آن آقا که خودش هم روحانی نیست، در یکی از آثارش می گوید: روحانیون هیچ قرارداد استعماری را امضاء نکردند، علمای دین امضاء نکردند آزاد بودند. در خانه ی هیچ کس را نزدند که آقا بیا خمست را بده! کدام نماینده ی مرجع در خانه ی شما آمده؟! بحمدالله این سیر خود جوش بوده و هست.

این همان است که اگر کسی اول رمضان را درک کند خدا به او نظر می کند. عزیزان، قدر این جمله را بدانید در مناجات شعبانیه می گوئیم: «فَلَا تَجْعَلْنِي مِمَّنْ صَرَفَتْ عَنْهُ وَجْهَكَ»؛ خدایا نظر تو برنگردد. در حدیث داریم کسی که خدا از او رو برگرداند شیطان زود به او نظر می کند. چرا؟ این هایی که از انقلاب بر می گردند و می روند به کشورهای بیگانه پناهنده می شوند مخصوصاً اگر کسی سرش به تنش بیارزد دانشمندی باشد فوری جذبش می کنند. اگر نظر خدا برگشت به خودت واگذار می شوی و شیطان جذبت میکند. نبی مکرم اسلام

فرمود: «فرد روزه دار پنج جایزه دارد: 1- نظر خدا 2- اشاره کردم که «الْمَلَائِكَةُ يَسْتَعْفِرُونَ لَهُمْ فِي لَيْلَتِهِ وَنَهَارِهِمْ»، تمام شبانه روز ماه رمضان ملائکه برای روزه دار طلب مغفرت می کنند و می گویند: خدایا او را ببامرز. 3- فرمود: «يَأْمُرُوا جَنَّتَهُ» خداوند در اول ماه رمضان به بهشت فرمان می دهد: «تَزَيِّنِي لِعِبَادِي»؛ خودت را برای بنده ی من زینت کن.

### تا عمر تمام نشود نمی میری

خدا رحمت کند مرحوم آقا سید احمد خوانساری را - که قبرش همین بالا سر حرم حضرت معصومه (علیها السلام) است. بسیار آدم بزرگ و عجیبی بود، حالات زیادی داشت. ایشان فرموده بود: من در جلسه ای عزرائیل را دیدم، خیلی زیبا بود. گفته بود: چطور است که مردم از عزرائیل خوششان نمی آید. من در عمرم کسی را به زیبایی عزرائیل ندیده بودم. مرحوم آقا سید احمد خوانساری که سند این مطلب است فرموده بود که من با عزرائیل گفتم وگو کردم، گفتم: چرا سراغ من نمی آید من خیلی پیر شده ام؟ - نود و هشت سال عمرش بود و زمان امام از دنیا رفت. ایشان گفت: نگاهی کرد و گفت:

آن فرشته ای که رزق تو را می دهد هنوز به صندوقچه اش مقداری از رزق تو هست؛ تا تمام نشود من مأموریت ندارم»

4- فرموده است: وقتی ماه تمام شود و بنده از این ماه عبور کند «فَإِذَا كَانَ آخِرُ لَيْلِهِ»؛ آخرین شب ماه رمضان «يَا غَفْرَاللَّهُ ذُنُوبُهُ»، خداوند همه گناهانش را می آمرزد. کسی بلند شد و گفت: آیا منظورتان شب قدر است؟ فرمود: نه، شب عید؛ چون مزد کار را آخرش می دهند.

5- فرمود: بوی دهان آن ها که به ظاهر بوی خوشی نیست نزد خدا مانند مشک و

عنبر است. (1)

اما شرط این پنج جایزه: پیغمبر گرامی اسلام حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) فرمود: «مَنْ تَمَسَّكَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ». این وام مبلغش خیلی بالا- است ولی ضامن می خواهد تا به بهشت بگویند آماده شو، ملائکه ی شب و روز برایت دعا کنند، نظر لطف به تو بیندازد، و شب آخر ماه رمضان بخشیده شوی. اولی اش کافی است «ینظرالله» خدا لطف می کند.

### شرایط روزه

پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: «عُفِرَ لَهُمْ جَمِيعًا أَنْ مَنْ مِنْ تَمَسَّكَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ بَيْتُ خِصَالٍ»، شش ضامن می خواهد، شش شرط دارد، شش مدرک می خواهد، حال اگر کسی شش مدرک را ارائه کرد: «يَا غَفْرَاللَّهُ ذُنُوبُهُ»، آن جایزه ها را به او می دهیم. آن شش مدرک عبارتند از: 1- «أَنْ يَحْفَظَ دِينَهُ»؛ دینش را حفظ کند و نگذارد دین و اعتقاداتش ضعیف شود. 2- «وَيَصُونَئَهُ نَفْسًا»؛ خودش را کنترل کند. در بازار، در خیابان، در کوچه، در این دنیایی

ص: 27

---

1-1- عن النبي (صلی الله علیه و آله) قال: أعطيت أمتي في شهر رمضان ما لم يخطه ممة ي قبلي أما واحدة فإذا كان أو ليلة من شهر رمضان نظر الله وكل إليهم ومن نظر الله إليه لم يعينه بدأ أما الثانية فإن وف أفواههم حين نشون عند الله عز وجل أطيّب من ريح المشك و أما الثالثة فإن الملائكة يستغفرون لهم في ليلهم و نهارهم و أما الرابعة فإن الله ع وجل يأمر جته أن اشتغفري و تزيني يوبادي يوشك أن يذهب بهم صب الدنيا و أذاها و يصيروا إلى جبي وكرامتي و أما الخايسه إذا كان آخر ليلة غفر لهم جميعا فقال رجل في ليلة القدر يا شول الله ص فقال ألم تر إلى العالي إذا فرغوا من أعمالهم قوا (بحار الانوار، ج 93، ص 364- خصال، ج 1، ص 317؛ فضائل الا شهر، ص 130).

که فتنه ها و آماج معصیت رو آورده، خودش را حفظ کند. 3- « وَ يَصِلُ الرَّحْمَتَةَ »؛ در ماه رمضان به رحمتش سر بزنند، ماه رمضان ماه رفع کدورت است. تنظیم کند شب ها به خانه ی بستگان برود و کدورت ها را دور بریزد. 4- « لَا يُؤَدِّي جَارَهُ »؛ همسایه اش را اذیت نکند. با بوق ماشینش، و با داد و فریاد بچه اش در کوچه، آزار ندهد. 5- « وَ يَرْفِي إِخْوَانَهُ »؛ حقوق مردم را رعایت کند. 6- « وَ يَحْزُنُ لِسَانٌ »؛ زبانش را کنترل کند. (1)

سه مورد از این شش مورد که بیان شد به حق مردم بر می گردد: رحم، همسایه و مراعات مردم، و سه مورد دیگر مربوط به خود انسان می شود: کنترل زبان، حفظ دین و نگهداری خویش. حضرت فرمود: اگر کسی در ماه رمضان به این شش ویژگی دست یابد جایزه هایی را که گفته شد می برد و بهره مند می شود.

تا چشم روی هم بگذارید ماه رمضان تمام می شود، تا به خود بجنید می بینید رجب رفت، شعبان رفت. و روز اول رمضان آغاز شد. رمضان آداب دارد دو رکعت نماز شکر بخوانید. عزیزان من! حدیثی داریم که اگر افطار و سحر را با خواندن « اَنَا أَنْزَلْنَاهُ » شروع کنید، خداوند میان سحر و مغرب پاداش شهدا را به شما می دهد.

روایت داریم هر کس وقت افطار صدقه بدهد اگر چه به اندازه ی یک قرص نان، برای او تبدیل به حجابی از آتش می شود.

### حالت پیامبر در ماه رمضان

روایت داریم پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) وقتی به ماه رمضان میشد، « تَغَيَّرَ لَوْنُ رَسُولِ اللَّهِ »؛

رنگشان عوض می شد، نمازشان زیاد می شد، دعایش زیاد می شد. باید در ما یک تحولی پیدا شود. رمضان دانشگاه انسان سازی و خودسازی است به شرط این که در دانشگاه ثبت نام کنی، واحد بگیری و به قول دانشجویها خوب هم واحد بگذرانی وگرنه دانشجویی که واحد نگذراند حذف می شود و اگر واحد بگیرد، ولی نمره نیاورد باز هم حذف می شود. در این دانشگاه انسان سازی خودمان را برای اصلاحات آماده کنیم.

من چون روز اول ماه بود این مطالب را گفتم. بحث ما در این نیمه ی ماه رمضان که

در خدمت شما هستیم، بحث قرآن درمانی است. می خواهیم ان شاء الله درد های

ص: 28



اجتماعی و فردی را مطرح کنیم و راهکارش را از قرآن بگوییم. از این رو بحث ما امسال با عنوان: قرآن و درمان دردهای روحی است.

## سیره علامه طباطبایی

ماه رمضان، ماه ولایت هم هست. مرحوم شهید مطهری (رحمة الله) می فرماید: «علامه طباطبایی به هنگام افطار می آمد کنار ضریح حضرت معصومه (علیها السلام) ضریح حضرت را می بوسید و بعد می رفت خانه افطار می کرد. ایشان می فرمود: علامه طباطبایی (رحمة الله) همه ی افطارها را با بوسه به حرم حضرت معصومه (علیها السلام) باز می کرد».

## روضه ی علی اصغر

عزیزان من! همین روز اول ماه از همین جا دل هایمان را روانه ی کربلا و مضجع شریف اباعبدالله (علیه السلام) می کنیم. عزیزانی که بچه های تازه به تکلیف رسیده دارند، دختر هشت نه ساله، پسر چهارده پانزده ساله دارند، امسال روزه می گیرند می دانند من چه میگویم. روزها کمی طولانی شده حدود شانزده ساعت است و هوا هم گرم است به خصوص غروب که می شود این بچه ها خیلی تشنه می شوند. تشنگی سخت است ولی آدم بزرگ غالباً تحمل می کند. شما دیده اید وقتی آدم بزرگ نگاهش به آب می افتد می گوید روزه ام. تحمل می کند و دم بر نمی آورد. اما اگر بچه ی سال اولی داشته باشید که امسال روزه گرفته به خصوص دختر بچه ها مرتب لیوان آب را بر می دارند، شکمشان را به ظرف آب می زنند، مدام سؤال می کنند: مادر کی افطار می شود؟ می شود آب بخورم؟ چون تأثیر تشنگی در بچه ها زیاد است. نمیدانم به روضه من منتقل شدی؟

من می خواهم عرض کنم یا اباعبدالله (علیه السلام) شما تشنه بودید، علی اکبر (علیه السلام) تشنه بود،

عباس (علیه السلام) تشنه بود و همه شهدای کربلا که شهید شدند تشنه بودند اما تحمل می کردند، کسی نمیگفت من تشنه ام، کسی اظهار نمی کرد؛ حتی عباس (علیه السلام) که آب را دید، آب را روی آب ریخت و آبی که می توانست بخورد نخورد و با لب تشنه از شریعه ی فرات بیرون آمد. یا اباعبدالله (علیه السلام)! من می خواهم همان روضه ای را بخوانم که خودت خواندی.

خودت پیغام دادی: ای شیعیان! مصیبت های من زیاد است ولی یک مصیبت خیلی بر من سخت گذشت.

لَيْتَكُمْ فِي يَوْمٍ عَاشَ -- ورا جمی - عاً تَنْظُرُونِي

كَيْفَ اسْتَسْقَى لَطْفَ- لِي فَأَبَا أَنْ يَزْحَمُونِي (1)

حسین جان، کدام مصیبت؟ مصیبت طفل شش ماهه ام

ایشان لحظه ای که بیرون آمدند صورت علی را دیدند، لب های خشکیده ی علی را دیدند، بزرگ ها تحمل می کردند حتی بچه های کوچک را میشد یک جوری آرام کرد؛ اما این نازدانه با لب های خشکیده...! من نمیدانم بر ابا عبدالله چه گذشت؟!

غم مخور ای کودک خاموش \*\*\* من قتلگاہت می شود آغوش من

یک وقت دید گوش تا گوش علی اصغر دریده شد، قطرات خون در دامن ابا عبدالله (علیه السلام)... نازدانه را میان قنذاقه ی خودش کفن کرد. (2)

مختار به آن شخص گفت: روز عاشورا کجا خیلی دلت سوخت؟ گفت: من روز عاشورا همه ی مصیبت های حسین را دیدم. دلم جایی نسوخت اما یک جا دلم سوخت و آن جایی بود که شش ماهه اش را در بغل گرفت و به سوی خیمه می آمد. یک وقت دید مادرش رباب ایستاده، عمه اش زینب ایستاده، خواهرش سکینه ایستاده، مرتب راهش را عوض میکرد می آمد و بر می گشت. «ساعدا لله قلبیک یا ابا عبدالله» یک وقت دید نه، این ها ایستاده اند، حسین هم نمی تواند بیاید. راهش را عوض کرد به پشت خیمه، با دست خودش قبر کند.

(3)

غم مخور ای کودک نیکو و شم \*\*\* من خودم تیر از گلویت میکشم

سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مَنَقَلِبٍ يَنْقَلِبُونَ (4)

ص: 30

1-1- سوگنامه آل محمد، ص 328.

2-2 . منتهی الآمال، ص 533، در کربلا چه گذشت، ترجمه کتاب نفس المهموم، ص 312؛ سوگنامه آل محمد، ص 325 .

3-3- منتهی الآمال، ص 532؛ در کربلا چه گذشت، ص 314 .

4-4 - شعراء، 227

قال الله تبارك و تعالی : يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ (1)

### مقدمه

بحث ما در این ماه مبارک رمضان به محضر شما برادران و خواهران و سروران معظم، درباره ی درمان از طریق قرآن یا همان قرآن درمانی است. ببینیم قرآن کریم چه راهکارهایی را برای درمان بیماری های روحی، اجتماعی و ناهنجاری هایی که در جامعه و درون ماست ارائه می دهد؟ زیرا ادعای قرآن این است که شفا، رحمت و هدایت است. تبیان و فصل الخطاب است. آیات بسیاری در قرآن داریم که می فرماید: « شفاء»، « هدی» و « رحمة» تعبیرهای گوناگونی در آیات قرآن به کار رفته که این کتاب هدایت است، این کتاب: « إِنَّهُ لَقَوْلُ فَصْلٍ \* وَمَا هُوَ بِالْهَزْلِ» (2) شوخی نیست، جدی است حرف آخر را می زند. «لَقَوْلُ فَصْلٍ» این کتاب «هُدًى وَرَحْمَةٌ وَبُشْرَى» هم هدایت، هم رحمت و هم بشارت است، « مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ»؛ هم نصیحت و هم: « تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ»، (3) بیان همه چیز است.

### قرآن شفا دهنده دردها

اضطراب، افسردگی، نگرانی، ناهنجاری های اجتماعی، کینه، حسادت و غیبت را

چگونه می شود با قرآن درمان کرد؟

ص: 31

1-1 - یونس، 57.

2-2 - طارق، 14 ، 13

3-3 - نحل، 89

پیغمبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) فرمود: « جبرئیل نزد من آمد و عرضه داشت: با رسول الله! فتنه ها در امت تو زیاد میشود و امت تو به فتنه هایی مبتلا می شوند، گرفتاری ها و ظلمت هایی به امت تو رو می آورد: « سَيَكُونُ فِي أُمَّتِكَ فِتْنَةٌ»، ای پیغمبر (صلی الله علیه و آله) در آینده گرداب حوادث و فتنه ها می آید. گفتیم: جبرئیل! چه کنند؟ راه خروجش چیست؟ جبرئیل عرضه داشت: یا رسول الله! خدای تبارک و تعالی می فرماید: « كِتَابِ اللَّهِ فِيهِ بَيَانٌ مَّا قَبْلَكُمْ مِنْ خَيْرٍ وَ خَيْرًا مَّا بَعْدَكُمْ » این قرآن است، از گذشته و آینده خبر می دهد و با تمسک به قرآن می تواند این فتنه ها را دفع کند». (1)

پس روایت هم این را تأیید می کند. امیرالمؤمنین (علیه السلام) در نهج البلاغه می فرماید: « فَإِنَّ فِيهِ شِفَاءً »؛ این قرآن شفا است، « مِنْ أَكْبَرِ الدَّاءِ »؛ از دردهای بزرگ نه دردهای ساده. یعنی وقتی میگوییم بزرگ، ساده

را زودتر درمان می کند. « چون که صد آمد نود هم پیش ماست ». دردهای بزرگ چیست؟ « الْكُفْرُ » (کفر)، و « النِّفَاقُ » (نفاق)، و « الْغِي » (گمراهی)، و « الضَّلَالُ » (2) « انحراف ». فرمود: این کتاب دردهای بزرگی مثل کفر، نفاق، ضلالت و گمراهی را شفا می دهد. راهکاری برای زندگی سعادت‌مندانه در روایتی نبی مکرم اسلام فرمودند: « إِنَّ أَرْضَكُمْ عَيْشَ السُّعْدَاءِ وَ مَوْتَ الشُّهَدَاءِ وَ النَّجَاةَ يَوْمَ الْحَسْرَةِ ... » (3) روایت طولانی است، حضرت فرمود: « اگر می خواهید مرگ شما مثل مرگ شهدا شود به دیگر مرگی بالاتر از شهادت که نداریم، شهادت بالاترین نوع مرگ در راه خداست و حدیث هم داریم که هر کس به بهشت

ص: 32

---

1-1 . قال سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ أَتَانِي جَبْرَيْلُ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ؛ سَيَكُونُ فِي أُمَّتِكَ فِتْنَةٌ قُلْتُ فَمَا الْمَخْرَجُ مِنْهَا فَقَالَ كِتَابُ اللَّهِ فِيهِ بَيَانٌ مَّا قَبْلَكُمْ مِنْ خَيْرٍ وَ خَيْرٌ مَّا بَعْدَكُمْ وَ حُكْمٌ مَّا بَيْنَكُمْ. (بحار الانوار؛ ج 89، ص 24)

2-2 - نهج البلاغه، خطبه 176.

3-3 - پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: « إِنَّ أَرْضَكُمْ عَيْشَ السُّعْدَاءِ وَ مَوْتَ الشُّهَدَاءِ وَ النَّجَاةَ يَوْمَ الْحَسْرَةِ وَ الظَّلَّ يَوْمَ الْحُرُورِ وَ الْهُدَى يَوْمَ الضَّلَالَةِ فَادْرُسُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ كَلَامُ الرَّحْمَنِ وَ حِرْزٌ مِنَ الشَّيْطَانِ وَ رُجْحَانٌ فِي الْمِيزَانِ (بحار الانوار، ج 89، ص 17؛ جامع الاخبار، ص 41: الحیاة با ترجمه احمد آرام، ج 2، ص 234).

می رود آرزوی برگشت نمی کند جز یک گروه، آن هم شهدا که می گویند ما را برگردانید که یک بار دیگر شهید شویم و این کرامت و این جایگاه و عظمت مسیر شهادت تا بهشت را ببینیم. در روایت است که وقتی کسی شهید می شود، همان لحظه هفت پاداش به او می دهند: یکی این که به وجه خدا نگاه می کند، (1) نه نگاه حسی بلکه توجه به خداست - فرمود: اگر مرگ شهید گونه می خواهید، اگر زندگی سعادت مندانه می خواهید و اگر نجات در قیامت می خواهید به دیگر از این سه که بهتر نیست - «فَادْرُسُوا الْقُرْآنَ»؛ بروید سراغ قرآن. قرآن به شما هم راه سعادت می دهد و هم مرگ شهید گونه و هم نجات «فَإِنَّهُ كَلَامُ الرَّحْمَنِ»؛ چون کلام خداست «وَرُجْحَانٌ فِي الْمِيزَانِ»، پرونده های شما را سنگین و برجسته می کند «حِرْزٌ مِنَ الشَّيْطَانِ»؛ و جلوی شیطان را می گیرد. این است کلام خدا. ببینید چقدر روایت در رابطه با نقش قرآن و درمان قرآن داریم.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: خدا را نمی توان دید ولی می توان کلامش را شنید، فرمود: «فَتَجَلَّى لَهُمْ سُبْحَانَهُ فِي كِتَابِهِ» (2)، خدا در این قرآن تجلی کرده است. فرمود: هر کس فکر کند که چیزی از قرآن بالاتر است، مثلاً کلام ارسطو، فلسفه دکارت، فلسفه کانت، فلان نظام مهندسی، و یا فلان کشور پیشرفته، «و حِرْزٌ صَغِيرًا وَصَغِيرًا كَبِيرًا»؛ قرآن را کوچک شمرده و چیزهای کوچک را بزرگ شمرده است. این چند حدیثی را که برای شما خواندم ادعای خود قرآن بوده، اکنون باید از این قرآن راهکار بیرون بکشیم، چرا؟ چون قرآن این همه عظمت دارد، این همه موعظه ی با ارزش دارد ولی من هنوز حسادت، سوءظن، اضطراب، ترس و نگرانی دارم. چرا این بیماری ها را نتوانستم درمان کنم؟ «شِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ - مِنْ أَكْبَرِ الدَّاءِ»، قرآن است که دردهای بزرگ را شفا می دهد.

## شکوه قرآن

گل‌های را از زبان قرآن برای شما بگویم. این گله مندی در سوره واقعه است البته

ص: 33

1-1- التهذيب، ج 6، ص 121.

2-2- فَتَجَلَّى لَهُمْ سُبْحَانَهُ فِي كِتَابِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونُوا رَأَوْهُ بِمَا أَرَاهُمْ مِنْ قُدْرَتِهِ (نهج البلاغه، خطبه: 147).

جاهای دیگر هم است من این بخش را انتخاب کردم. عزیزان من! آیه 75 سوره واقعه را ببینید خدا می فرماید: «فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ»، خوب دقت کنید. ای مردم! قسم به مواقع ستاره ها ستاره ها مواقع دارند، طلوع دارند، غروب دارند و محور حرکت دارند. ما میلیاردها ستاره داریم این ها همه در محور خودشان حرکت می کنند. هیچ کدام از آن ها در محور دیگری حرکت نمی کنند، سبقت نمی گیرد و عقب نمی ماند. خدا دارد به این جمله قسم می خورد «لا أقسم» اگر این «لا» را «لای زانده» بگیریم. «بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ» قسم به محور ستاره ها که خیلی دقیق است. ای مردم! این قسم خیلی دقیق است: «فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ؛ وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لَوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ» (1) قسم بزرگ است، چرا؟ چون قسم به تمام میلیاردها ستاره است. در قرآن گاهی داریم: «وَالزَّيْتُونَ» (2) «وَالشَّمْسُ»؛ قسم به خورشید، قسم به ماه، ولی این قسم بزرگ است: «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» اگر بدانید! اگر دقت کنید. این قسم خیلی بزرگ است. خدایا چه می خواهی بفرمایی که تمام محور ستارگان را قسم خوردی و خودت می گویی این قسم بزرگ است. می خواهم بگویم این قرآن چهار ویژگی دارد.

## ویژگی های قرآن

1. «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ»، (3) این کتاب، کتاب کرامت است. کریم به کسی می گویند که

احسان می کند کمک می کند. این کتاب، کتاب نفع و احسان و خیرسانی است.

2. «فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ» (4) هیچ کس نتوانسته یک آیه از قرآن را کم و یا به آن اضافه کند. این قرآن از لوح محفوظ آمده، از پیش خدا آمده، و خودش آن را حفظ کرده تا به دست ما رسیده است. درباره ی تورات و انجیل نمی شود این چنین ادعایی کرد. «فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ» بایگانی این کتاب اصلش پیش خود من است. از آن جا لباس

ص: 34

1-1- واقعه، 76-75.

2-2- تین، 1.

3-3- واقعه، 77.

4-4- همان، 78.

3. « لَا يَمْسُهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ »؛ (1) این کتاب را پاکیزه ها می فهمند. امام صادق فرمود: مطهرون یعنی مقربون. با این قرآن انس داشته باشید تا زبانش را متوجه شوید. باید زبانتان پاک باشد والا اگر همین قرآن را آدم ظالم بخواند (جز خسران نیست « وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا ») (2) خوب دقت کنید تا به جای گله ی قرآن برسیم.

4. « تنزیل من رب العالمین »، (3) این قرآن کلام پیامبر نیست. آنهایی که گفتند لفظ قرآن از پیامبر است قرآن را نفهمیدند. لفظ هم مال منی خداست پیغمبر فقط واسطه ی در نقل است: « إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ؛ فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ، لَا يَمْسُهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ؛ تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ » ای مردم این قرآنی که من فرستادم و در کتاب مکنون است هدایت است. این قرآنی که شفا، موعظه، تبیان و همه ی عظمت ها در آن است گله مند است. « أَفَبِهَذَا الْحَدِيثِ أَنْتُمْ مُدْهِنُونَ » (4) « مُدْهِنُونَ » از « دهن » می آید یعنی روغن. با این قرآن سستی می کنید. به این قرآن، و این حدیث خدا، و این کتاب نور و این کتاب عظمت بی توجهی می کنید. « أَفَبِهَذَا الْحَدِيثِ »؛ آیا به این قرآن « أَنْتُمْ مُدْهِنُونَ »؛

« ادهان » یعنی تساهل، تهاون و سستی، بی توجهی می کنید؟ من اگر بخوادم یک قدری دسته بندی شده این بحث را تقدیم حضورتان کنم، فکر کنم ما به چهار - پنج شکل نسبت به قرآن ادهان و سستی داشته باشیم.

### موارد تهاون نسبت به قرآن

1. این که قرآن را نتواند بخواند. وقتی که به یک دانشجوی مسلمان، و یا آدمی که مدرک تحصیلی بالایی گرفته و هزاران اسم و فرمول را می داند، به او می گویی قرآن بخوان بلد نیست بخواند. این که آدم نتواند بخواند درد است، مصیبت است. عزیزان من، برادران، خواهران و جوان ها! آیه 20 سوره ی مزمل را ببینید، خداوند یک بار

ص: 35

1-1- همان، 79.

2-2- اسراء، 82.

3-3- واقعه، 80.

4-4- همان، 81.

می گوید نماز و یک بار می گوید زکات اما دو بار می گوید: « فَأَقْرَأُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ ».

این کلمه در این آیه دو بار تکرار شده، نماز یک بار « وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ » و « وَأَتُوا الزَّكَاةَ » اما عبارت « فَأَقْرَأُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ » دو بار تکرار شده است. جوان عزیز! نوار قرآن در ماشینت بگذار حفظ می شوی، آقای عزیز! در مغازه ات، در محل کارت، در خانه ات گرچه سواد نداری، اگر قرآن بشنوی حفظ می شوی.

### دستور امام صادق (علیه السلام) نسبت به قرآن

امام صادق (علیه السلام) فرمود: « يَنْبَغِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ لَا يَمُوتَ حَتَّى يَتَعَلَّمَ الْقُرْآنَ أَوْ يَكُونَ فِي تَعَلُّمِهِ » (1) مؤمن سزاوار نیست بمیرد مگر این که قرآن را یاد گرفته باشد یا در حال یادگیری باشد. شبی یک آیه حفظ کنید در سال سیصد آیه می شود. می گوید بی سوادم، پیر مردم، از سن من گذشته. شروع کن سوره های کوچک قرآن را حفظ کردن.

کشورهایی مثل سودان، نیجریه و برخی کشورهای دیگر، نظام اقتصادیشان با ما فاصله دارد اما حافظ قرآن فراوان دارند. یکی از موارد سستی به قرآن، فراموشی قرآن است. به خصوص دانشجویان، دانش آموزان، معلمان، اهل تحصیل، صاحبان مدارک، اطباء و مهندسان، گاهی در یک جلسه دیده می شود قرآن را غلط می خوانند. کسانی که مدارک عالی دانشگاهی دارند خیلی ضعیف است که نتوانند دست کم قرآن را از رو بخوانند. قرائت، حداقل علوم قرآن است.

### سیره حضرت امام (رحمة الله) در ماه رمضان

امام خمینی (رحمة الله) در ماه رمضان هر سه روز یک ختم قرآن می کرد، روزی ده جزء. اتفاقاً من روایت دیدم امام رضا فرمودند: من هر سه روز یک ختم قرآن می کنم اگر بیشتر هم بخوادم می توانم. (2)

اگر می توانی روزی ده جزء قرآن بخوان، اگر نمی توانی کمتر، یک جزء، یک جزء نه، روزی چند آیه بخوان. در حدیث است اگر شخصی روزی پنجاه آیه از قرآن بخواند از

ص: 36

1-1- بحار الانوار، ج 89، ص 189؛ الدعوات، ص 220؛ عدة الداعي، ص 287.

2-2- المناقب، ج 4، ص 360.



غافلین نوشته نمیشود. « أَفَبِهَذَا الْحَدِيثِ أَنْتُمْ مُدْهِنُونَ » (1) « ادهان » به قرآن چیست ؟ اول این که بلد نباشی قرآن بخوانی.

2. این که قرآن بخوانی ولی تدبیر نکنی: « أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ » (2) « قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ » را بخوان، یک سوره از قرآن را بخوان اما در آن تدبیر کن. تدبیر خودش یک جایگاه ویژه دارد.

### تدبیر ابوظلحه انصاری

ابوظلحه انصاری قرآن می خواند تا رسید به این آیه: « لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ » (3) ای مردم! نیکی آن است که آن چیزی را که دوست داری در راه خدا بدهی.

دوباره آیه را خواند: « لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا ... » در فکر فرو رفت. من چه دارم که خیلی دوستش دارم؟ باغی در مدینه داشت، آن باغ چشمه ی آبی جاری با درآمد بالایی داشت. باغش زبازد بود، یک باغ پر آب و پر محصول داشت. خدمت پیغمبر گرامی اسلامی آمد و عرض کرد: یا رسول الله! این باغ « مِمَّا تُحِبُّونَ » است، من خیلی دوستش دارم. همین را می خواهم انفاق کنم. نبی مکرم اسلام فرمودند: این کار سودمندی است. این معامله ی پر فایده ای با خداوند است. اما توصیه من این است که به خویشاوندان خود انفاق کن. (4)

انسان باید کمک و رفع نیاز را اول از بستگان خود شروع کند. لذا باغ را به آن ها داد.

این می شود استفاده از قرآن، « أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ » (5)

بصیرت قرآنی مورد اول: من خاطره ای از یک آقای ژاپنی خواندم خیلی جالب بود. یک دانشمند

ص: 37

---

1-1- واقعه، 81 .

2-2- نساء، 82

3-3- آل عمران، 92.

4-4- مجمع البیان و صحیح بخاری و مسلم ذیل آیه.

5-5- نساء: 82 .

ژاپنی به نام «کامورا» که مسلمان شده بود، گفته: من خودم تحقیق کردم، با یک مهندس مسلمان رفیق شدم و سرانجام مسلمان شدم. دو تا دختر داشتم که در توکیو تحصیل می کردند و خیلی دوست داشتم این ها هم مثل من مسلمان شوند اما مسیحی بودند. به این رفیق مهندس - که مسلمان است. گفتم می شود به خانه ی ما بیایی و برای دخترانم صحبت کنی، شاید این ها را جذب اسلام کنی.

ایشان به منزل ما در توکیو آمد و با دخترها گفت وگو کرد. یکی از دخترها از رفیق من پرسید: اول بگو نظر قرآن شما راجع به زن چیست؟ فهمیدم ذهن این ها را با شبهه افکنی مسموم کرده اند که مثلا در قرآن حقوق زنان نادیده گرفته شده و از این قبیل شبهه ها. اکنون هجمه ها بر علیه دین اسلام زیاد است. خود آن ها زن را به یک کالا، به یک ابزار و وسیله ی جذب شهوت، لابیالی گری و اباهی گری تبدیل کرده اند.

من به ایشان گفتم: اسلام برای زنان کرامت قائل است و آیه 35 سوره احزاب را

نوشتیم و به آن ها دادم:

إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا.

خداوند در این آیه در ده مورد زن و مرد را در کنار هم گذاشته: مسلمان، صابر، صابر، ذاکر،

صادق و.. هفته ی بعد آمدند گفتند: ما می خواهیم مسلمان شویم. عجب کرامتی! تدبیر در این

آیه ما را به اسلام کشاند.

البته چون مخارج مرد بیشتر است، ارزش هم بیشتر است. کسی که مرد خانه اش را

از دست بدهد باید زندگی اش تأمین شود، زن، مادر، فرزند. به همین خاطر دیه ی مرد بیشتر است.

آقای کومورا در مصاحبه اش در این مجله می گوید: تدبیر در قرآن، دخترهای من را

مسلمان کرد و به رسالت پیغمبر خدا حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) اعتقاد پیدا کردند. (1)

ص: 38

مورد دوم: قیس بن عاصم کافر بود، خدمت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) آمد. پیغمبر (صلی الله علیه و آله) هم

سوره الرحمن را برایش خواند.

قیس عرضه داشت: یک بار دیگر تکرار کنید. پیامبر تا سه مرتبه سوره الرحمن را

خواند و قیس مسلمان شد. این می شود تدبر در قرآن

3. قرائت قرآن سبب ازدیاد ایمان خداوند در سوره ی انفال می فرماید: « وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا » (1) وظیفه ی دیگر ما که به قرآن سستی نشود این است که هر گاه خوانده می شود باید ایمان انسان زیاد شود. مصیبت دیده وقتی قرآن می خواند باید صبور شود. کسی که ترسیده وقتی قرآن می خواند باید آرام شود. انسان حریص وقتی قرآن می خواند باید حرصش از بین برود، این خیلی مهم است.

مورد سوم: پسر جوان مرحوم آیه الله سید عبدالله شوشتری از دنیا رفت. آن زمان ایشان امامت جمعه را به عهده داشت و همان روز هم موقع نماز جماعتش بود. بلند شد به نماز جمعه آمد. سوره ی جمعه را در رکعت اول و سوره ی منافقون را در رکعت دوم خواند تا رسید به آیه « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ » (2)؛ ای مردم! نه اولاد و نه مال، مانع ذکر خدا نشود. وقتی به این آیه رسید، ذهنش مشغول شد. دوباره آیه را خواند: « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ... » بار سوم خواند و نماز را به اتمام رساند. مستمعین آمدند سؤال کردند چرا این آیه را سه مرتبه خواندی؟

گفت: دفعه ی اول خواندم یاد داغ جوانم افتادم خیلی سخت بود. مرتبه ی دوم آرام شدم. خدا خودش می فرماید: مال و اولاد نباید مانع ذکر خدا شود. پس مرتبه ی سوم خواندم داغم به صفر رسید مثل این که داغی ندیدم و آرام شدم.

این است « زَادَتْهُمْ إِيمَانًا ». این که قرآن کریم می فرماید: « أَفَبِهَذَا الْحَدِيثِ أَنْتُمْ مُدْهِنُونَ » من البته موارد زیادی را یادداشت کرده ام. گفت:

گر در خانه کس است\*\*\* یک حرف بس است

قرائت، تدبر، ایمان و دوا گرفتن از قرآن. مگر می شود یک انسان کینه ای، سوره ی یوسف را بخواند و کینه اش برطرف نشود؟! یک جوان شهوانی قصه ی یوسف را بخواند

ص: 39

1-1-1-1 انفال 2.

2-2-2-2 منافقون، 9.

و شهوتش را مهار نکند؟! یک آدم مصیبت دیده، قصه ی ایوب را بخواند و صبر ایوب را نگیرد؟! یک انسان ثروتمند داستان قارون را بخواند، داستان سلیمان را بخواند و باز دنبال دنیا باشد!؟

عزیزان من! باید در زندگی ما پایه ی قرآن کارآمد شود. قرآن باید به روز شود. نه این که وقتی صدای قرآن را می شنوند بپرسند کی از دنیا رفته و یاد مصیبت و قبرستان بیافتند. عزیزان منا قرآن کتاب حتی است. در حدیث است که: « الْقُرْآنُ حَيٌّ لَا يَمُوتُ » (1) زنده ای است که نمی میرد. آن را نمیرانید.

همچنین روایت داریم قرآن غنای محض است، بی نیازی محض است؟ (2)

امام سجاد فرمودند: اگر همه ی عالم از دنیا بروند، ولی قرآن با من باشد، من

نمیترسم و وحشت نمیکنم. (3)

### سخن گونه درباره قرآن

اکنون می خواهیم کلام یک غیر مسلمان را برایتان بگویم.

گوته، آن دانشمند آلمانی، شاعر و ریاضیدان بزرگ می گوید: من با قرآن خیلی بیگانه بودم، کشیش ها ما را ترسانده بودند. وقتی به قرآن مراجعه کردم دیدم این کتاب شایسته است جهان را اداره کند و سرانجام یک روز این کار را خواهد کرد. (4)

این سخن یک دانشمند غیر مسلمان است.

### سخن گوستا و لبون درباره قرآن

گوستا و لبون، دانشمند فرانسوی در کتاب «تاریخ اسلام و عرب» می گوید: زیباترین نظام اخلاقی را قرآن دارد. هر چه کتاب در اخلاق نوشته اند و هر چه کتاب آمده، هیچ کدام نظام اخلاقی قرآن را ندارد.

ص: 40

---

1-1- تفسیر عیاشی، ج 2، ص 203 .

2-2- قال ابو عبدالله ( علیه السلام ) : الْقُرْآنُ غَنِيٌّ لَا غَنَى دُونَهُ وَلَا فَقْرَ بَعْدَهُ (وسائل الشيعه، ج 6، ص 168).

3-3- لَوْمَاتٍ مَنْ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَمَّا اسْتَوْحَشْتُ بَعْدَ أَنْ يَكُونَ الْقُرْآنُ مَعِيَ (كافی، ج 2، ص 602؛ بحار الانوار، ج 46، ص 107).

4-4- پنج گام، ص 200

با قرآن مانوس باشید قرآن شفاست، قرآن هدایت است، قرآن تبیان است. بنگریم چگونه درمان درد هایمان را از قرآن بگیریم؟ دیدم کتاب های بسیاری نوشته شده، مثلا فرض کنید اگر سرت درد می کند دستت را روی شقیقه ات بگذار و هفت مرتبه آیه دوم و سوم سوره طلاق را بخوان. اگر می خواهی ثروتمند شوی سوره ی واقعه را بخوان.

اگر می خواهی عذاب از میت برداشته شود، هفت مرتبه سوره ی «إِنَّمَا أَنْزَلْنَاهُ» را بخوان. این ها را داریم اما بحث من این آثار نیست. این اثرها بر قرآن مترتب است. مرحوم علامه مجلسی می گوید: بر بیش از هزار مریض سوره ی حمد را خواندم، خوب شدند. اما بحث من این نیست، فراتر از این است.

مسائلی از جمله اضطراب، ترس، افسردگی، بهم ریختگی، ضعف اعصاب، سوءظن، بدبینی، روابط بد خانوادگی و نگرانی، امروزه گریبان گیر جامعه ی ما شده است که قرآن برای همه ی این موارد راهکار دارد. اما چگونه می شود از قرآن به دست آورد؟

« وَشِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ »، پنجاه و هفتمین آیه از سوره ی یونس است که این را ادعا کرده، اما چگونه می توان از قرآن بیرون آورد. امروز بحث من به مقدمه گذشت،

ان شاء الله از فردا هر کدام از دردها را که بگویم درمانش را هم از قرآن خواهیم گفت.

این دعای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بود: خدایا! صدر ما، قلب ما، زبان ما و وجود ما را با

قرآن نورانی بفرما.

خدایا! این کتاب را در میان ما زنده و پویا و همه ی ما را عمل کننده ی به آن قرار

بده.

### روضه ی قرآن خواندن سر امام حسین (علیه السلام)

آری قرآن احترام دارد. قرآن خوان هم احترام دارد. ابا عبدالله (علیه السلام) روز عاشورازمانی که بالای سر حبیب آمد یک جمله فرمود. حبیب در یک شب یک ختم قرآن میکرد. کسانی که کربلا بودند فضایل زیادی داشتند؛ برخی اصحاب پیغمبر بودند و شجاعت زیادی داشتند. اما امام حسین (علیه السلام) بر این صفت حبیب دست گذاشت و فرمود: «لله درک یا حبیب»

این عبارت روی قبرش نوشته شده است. من هر وقت کربلا می روم میگویم: ای

حیب تو کسی هستی که ابا عبدالله (علیه السلام) از تو تعریف کرد واسطه شو.

اللَّهُ دَرَكُ يَا حَبِيبُ! لَقَدْ كُنْتَ فَاضِلًا تَخْتَمُ الْقُرْآنَ فِي لَيْلِهِ وَاحِدًا

ای حیب! خدا اجرت بدهد تو فاضل بودی. در یک شب ختم قرآن میکردی. (1)

امام حسین (علیه السلام) از قرآن خوان تجلیل کرد آن هنگام که بالای سر قاری قرآن آمد، صورت بر صورتش گذاشت. یعنی ای مردم! قاری قرآن محترم است. قرآن خوان احترام دارد. خودش در جمله ای فرمود: «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ». (2)

بالای سر همه ی شهدایی که آمد این آیه را خواند. روز عاشورا قرآن خواند. هر کس می آمد با او وداع کند، قرآن می خواند.

علی اکبر که به میدان می رفت به پشت سر او نگاه می کرد و قرآن می خواند: «

«إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا» (3)

حسین (علیه السلام) قرآن ناطق است، حسین (علیه السلام) ترجمان قرآن است، حسین (علیه السلام) تجلی قرآن است. من عرض میکنم یا ابا عبدالله! قرآن خوان را تکریم کردی، از قرآن تجلیل کردی، برای شهدا قرآن خواندی، شب عاشورا فرصت گرفتی تا نماز و قرآن بخوانی و دیگران را هم سفارش کردی قرآن را احترام کنند. این ها مسائلی بود که هم در روایات آمده و هم مردم کوفه و شام این روایات را شنیده بودند. لحظه ای که سر ابا عبدالله بالای نیزه شروع به خواندن قرآن کرد زید بن ارقم می گوید: من در غرفه بودم، شنیدم صدای قرآن می آید، با خود گفتم این صدا آشناست.

«أُمَّ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا» (4)

یک وقت نگاه کردم دیدم سر فرزند فاطمه (علیها السلام) است. (5)

ص: 42

1-1- مع الרכب الحسيني، ج 4، ص 161؛ در کربلا چه گذشت، ترجمه نفس المهموم، ص 248.

2-2- احزاب، 23.

3-3- آل عمران، 33.

4-4- كهف، 9.

5-5- با کاروان حسینی، ج 5، ص 98؛ در کربلا چه گذشت، ترجمه نفس المهموم، ص 377؛ منتهی الامال، ص 571

رَأْسُ زُهْرِيٍّ قَمْرِيٍّ \*\*\* أَشْبَهُهُ الْخَلْقِ بِرَسُولِ اللَّهِ (1)

نقل است همین طور که صدای قرآن شنیده می شد یک وقت زینب کبری (علیها السلام)

خطبه اش را متوقف کرد. رو به برادر کرد و گفت:

مَا تَوَهَّمْتُ يَا شَقِيقَ فُوَادِي \*\*\* كَانَ هَذَا مُقَدَّرًا مَكْتُوبًا

برادر جان! همه ی مصیبت ها را دیدم. ببین چگونه دختر کوچکت دارد خیره خیره

نگاه می کند. تو مرا توصیه به صبر کردی و من هم صبر می کنم. اما حسین جان

يَا أَخِي فَاطِمَ الصَّغِيرَةَ كَلَّمَهَا \*\*\* فَقَدْ كَادَ قَلْبُهَا أَنْ يَدُوبَا (2)

داداش، دو جمله با دختر کوچکت سخن بگو، میترسم همین جا روح از بدنش جدا

شود.

در تلاوت قرآن از دُر لعل در افشان \*\*\* سنگ کوفیانش بود مزد خواندن قرآن

شاید گفته باشد عمه جان! مگر بابام قرآن نمی خواند، پس چرا سنگش می زنند؟!

سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مَنَقَلٍ يَنْقَلِبُونَ

ص: 43

---

1-1- بحار الانوار، ج 45، ص 114، مع الركب الحسيني، ج 5، ص 96.

2-2- بحار الانوار، ج 45، ص 115؛ مع الركب الحسيني، ج 5، ص 96.

قال الله تبارك و تعالی: يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ (1)

ان شاء الله خداوند قلب ما را به نور قرآن و معارف اهل بیت منور بگرداند. برای سلامتی وجود مقدس ولی الله الاعظم امام زمان ارواحنا فداء و نثار پرفتح کریمه ی اهل بیت حضرت فاطمه معصومه (علیها السلام) صلواتی عنایت بفرمایید.

### مقدمه

بحث ما این روزها در این محفل نورانی درباره ی درمان بیماری های روحی و اجتماعی است. درمان ناهنجاری هایی که در درون انسان و جامعه است یا همان قرآن درمانی. در روایت داریم: « الْقُرْآنَ حَتَّى لَا يَمُوتُ »، قرآن هرگز زوال و مرگ نمی پذیرد و همواره زنده است. این کتابی است که خودش می گوید: « يَهْدِي لِئَلْتَبِيَ هِيَ أَقْوَمُ » (2)، به استوارترین و محکم ترین راه ها هدایت می کند. خودش می گوید: من موعظه ام، شفایم، من بیان همه ی امورم، هدایتیم، رحمتیم، من کتابی هستم که بصیرت ها و نورانیت ها می دهم؛ « هَذَا بَصَائِرُ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ ». (3)

این ادعای قرآن است. یکی از مفسرین معاصر کتابی نوشته است به نام «قرآن در قرآن». (4) ایشان مجموعه آیاتی که در قرآن، قرآن را معرفی کرده، جمع آوری نموده

ص: 44

1-1- یونس، 57.

2-2- اسراء، 9.

3-3- جاثیه، 20.

4-4- کتاب قرآن در قرآن، آیت الله جوادی آملی.



است. خود قرآن چندین جا در آیات متعدد این ادعا را مطرح می کند و معتقد است که سینه ی ما هر درد درونی داشته باشد، قرآن شفا می دهد. نه این که دارو باشد، زیرا دارو همیشه شفا نمی دهد. شفاء غیر از دارو است؛ یعنی رفع می کند، پاکسازی و تخلیه می کند. این ادعای قرآن است. روایات ما هم بر این مطلب تأکید دارد.

## شکوه

قرآن قبلاً عرض کردم خداوند در قرآن فرموده: چرا به این قرآن بی توجهی میکنید؟ « أَفَبِهَذَا الْحَدِيثِ أَنْتُمْ مُدْهِنُونَ ». (1) درباره ی آیه مفصل صحبت کردم. آیا در قرآن دهان می کنید؟ تساهل و تهاون می کنید؟ یکی دیگر از جاهایی که خداوند گله کرده در سوره ی الحاقه است که می فرماید: « فَلَا أُقْسِمُ بِمَا تُبْصِرُونَ ؛ وَ مَا لَا تُبْصِرُونَ ». (2)

گمان نمیکنم قسمی از این جامع تر داشته باشیم. قسم به هر چه که می بینید و هر

چه که نمی بینید؛ دیگر از این بالاتر: « فَلَا أُقْسِمُ بِمَا تُبْصِرُونَ »؟!!

قسم به هر چه که می بینید. ما چه می بینیم؟ هر چه می بینیم، انسان، عالم، درخت، ستاره و... اگر در قرآن قسم به خورشید و ماه خورده موردی است. این جا می فرماید: قسم به هر آن چه که می بینید و هر آن چه که نمی بینید. ما چه نمی بینیم؟ غیب، شهود، قیامت. این قسم به شهود و غیب است که نمی بینید، قسم به ماورای طبیعت، ذات اقدس خداوند، فرشته ها، عقل و خرد است.

در این جا خداوند چه می خواهد بگوید که چنین قسم با عظمتی می خورد؟! قسم به

آنچه که می بینید و آنچه که نمی بینید؛ « إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ ». (3)

قرآن کلام خداست و پیامبر واسطه ی انتقال این کلام است. آن گاه خداوند در

سوره واقعه دو گله می کند و می فرماید:

ص: 45

---

1-1 - واقعه، 81.

2-2 - الحاقه، 38-39.

3-3 - همان، 40.

گله اول: گروهی ایمان نمی آورند. گله دوم: گروهی دیگر ایمان آورده اند لکن تذکر

نمی گیرند. درس نمی گیرند.

عزیزان! عرض کردم تنها قرائت کافی نیست؛ چرا که بسیاری هم قرآن می خوانند؛ بلکه حفظ هم به تنهایی کافی نیست، تدبر بالاترین و کامل ترین نوع ارتباط با قرآن است: « أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ ». (2) تدبر غیر از قرائت است، غیر از لفظ است، حتی تدبر غیر از تفسیر است. برخی گمان کرده اند تفسیر، تدبر در قرآن است و تدبر در قرآن یعنی تفسیر در قرآن. نه، این چنین نیست. میان تفسیر و تدبر فرق است.

### فرق تدبر و تفسیر

فرق اول: تفسیر کار فکر است. آدم متفکر می نشیند آیات را با عقل و گرایش

خویش. حالا یا کلامی یا فلسفی یا عرفانی - تنظیم می کند.

اما تدبر کار فکر و دل است؛ هم باید بیاندیشی و هم اثرپذیر باشی. تغییر در شما

ایجاد بشود والا بعضی از مسیحی ها تفسیر قرآن نوشته اند؛ « گلد زیهر » کتابی درباره قرآن نوشته به نام: « مَذَاهِبُ التَّفْسِيرِ الْإِسْلَامِيَّةِ ». همچنین « بلاشر » مسیحی درباره قرآن کتاب نوشته است. ده ها شخصیت غیر مسلمان کتاب نوشته اند و حتی یهودی ها نیز کتاب نوشته اند. این ها تفسیر کرده و واژه ها را توضیح داده اند.

در تفسیر هم اگر مبانی قرآن رعایت نشود، تفسیر به رأی می شود. اگر رعایت شود تفسیر خوبی می شود، مفسر با لغت، با آیات، روایات و با فهم خودش تفسیر می کند.

در دوران امام صادق (علیه السلام) خیلی ها بودند که قرآن را تفسیر می کردند. کنار مکتب امام صادق (علیه السلام) دکان باز کرده بودند و تفسیر می گفتند. اما تدبر نبود اگر تدبری بود باید به ولایت و امامت منجر می شد. اگر تدبر بود امام صادق (علیه السلام) را از صحنه کنار نمی زدند. تدبر کار فکر و دل است، این یک فرق تدبر و تفسیر است.

ص: 46

فرق دوم: کسی که تفسیر می نویسد هم خودش و هم دیگران می خوانند.

اما تدبر فردی است، علامه ی طباطبایی تفسیر نوشته است همه جا هست، و به زبان های گوناگون هم ترجمه شده است و مردم استفاده می کنند. بنابراین تفسیر عام است اما تدبر خاص است. ممکن است یک نفر بنشیند در یک آیه تدبر کند و مثل فضیل مسیرش عوض شود، این تدبر می شود.

فرق سوم: در تدبر کثرت ملاک نیست اما در تفسیر وقتی مفسر می خواهد راجع به

نماز تفسیر بنویسد باید همه ی آیات مربوط به نماز را ببیند؛ مثلاً راجع به قصه یوسف می خواهد بنویسد باید همه آیات مربوطه را ببیند ولی در تدبر این گونه نیست.

مردی خدمت رسول خدا آمد و عرض کرد: علمی تا علم الله، از آنچه

خداوند به تو تعلیم داده به من نیز بیاموز. پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و او را به یکی از یارانش سپرد تا قرآن را به او تعلیم دهد و او سوره ی « إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ » را تا به آخر به او تعلیم داد. تا به این آیه رسید: « فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ »، آن مرد از جا برخاست و گفت: یا رسول الله! کفانی هذه الآيات، همین آیه مرا بس است. در روایت دیگر آمده: تَكْفِينِي هَذِهِ الْآيَاتِ ، همین یک آیه مرا کفایت می کند.

پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: او را به حال خود بگذار که مرد فقیه ی شد! و طبق روایتی فرمود: « رَجَعَ فَقِيهًا » او فقیه شد و بازگشت! (1) ممکن است متدبر در یک آیه پیامش را بگیرد و برود. با یک آیه فضیل دست از کارش «راهزنی» برداشت.

با یک آیه سعد بن ناجیه مسلمان شد. در تدبر لازم نیست دایره اش هم قرآن باشد. یک مثال بزنم. این آیه شریفه آیه عجیبی است و روایت داریم که امام باقر تمام خطبه های نماز جمعه اش را با این آیه تمام می کرد. در تفسیر آمده وقتی این آیه را می خوانند دعایی هم می کردند: « اَللّٰهُمَّ جَعَلْنَا مِمَّنْ اَوْ يَدْكُرُ فَتَنْفَعَهُ الدِّكْرُ » (2) خدایا! ما را از کسانی قرار ده که اندرزها را می شنوند و به حالشان مفید است.

آیه این است: آیه 90 سوره نحل، صاحب تفسیر مجمع البیان در این باره

ص: 47

1-1 - تفسیر روح البیان، ج 10، ص 495؛ نورالثقلین، ج 5، ص 650.

2-2 - کافی، ج 3، ص 424؛ مجمع البیان: ج 6، ص 381. بحار الانوار، ج 86، ص 257.

می فرماید: پیغمبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: جامع ترین و کامل ترین آیه در قرآن از نظر تقوا همین آیه است.

## اصول تربیتی در یک آیه

در این آیه تمام اصول تربیتی جمع شده است و امام باقر در پایان خطبه دوم

نماز جمعه آن را می خواند و قصه ای دارد که عرض میکنم.

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ» (1).

قرآن کریم می فرماید: ای مردم! سه امر و سه نهی به شما میکنم. برادران، خواهران در روایت دارد که یک وقت ولید بن مغیره این آیه را شنید، تکان خورد و گفت: «مَا هُوَ قَوْلُ الْبَشَرِ»؛ سخن بشر نیست هیچ چیز نمی تواند بر او حاکم شود. (2)

## حکایت ابوحاتم سجستانی

ابوحاتم سجستانی نقل می کند: مسلمانی به راهبی گفت: مرا نصیحت کن. راهب درس اخلاق میگفت. بعضی ها فکر می کنند می شود جاهای دیگر رفت و سخن شنید. یک کسی از آقایان علما که الان هست میگفت: چند سال پیش مرتاضی از هندوستان آمده بود. من خیلی با او نشست و برخاستم دیدم کارهای عجیبی می کند، تصرفاتی دارد. روزی یکی از بزرگان حوزه مرا دید و گفت: این راه ها را کنار بگذار آن چه هست در قرآن است. این ها عرفان کاذب است. خانمی اطلاعی نوشته بود: 90 شیوه برای رفع نگرانی ها و درمان بیماری ها. یکی از آن ها شیوه ی موسیقی و شیوه ی سماع بود. یکی دیگر به این طلسم ها متوسل می شود و همچنین روش های دیگری که هر روز دو یا چند تا از این گروه ها گیر می افتند و پول های زیادی به جیب می زنند و مردم هم نمی دانند. چرا بچه ام این طور است؟ چرا خودم این طور هستم؟ عزیز من! قرآن

ص: 48

---

1-1 - نحل، 90.

2-2 - تفسیر نمونه، ج 11، ص 372.

می گوید: « شِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ ».

آقای راهب! « عِظْنِي »، آقا مرا موعظه کن. راهب نگاهی کرد و گفت: «عِظُكُمْ وَفِيكُمْ الْقُرْآنَ وَ مِنْكُمْ مُحَمَّدٌ (صلی الله علیه و آله)، من تو را موعظه کنم در حالی که قرآن در میان شماست، پیامبر از شماست؛ چه موعظه کنم؟»

جاذبه قرآن همین آیه را مشرکی به نام «اکثم بن سیفی» شنید. او که خودش هم شاعر بود و هم

اهل فهم و نظر، قومش را جمع کرد و گفت: « تَكُونُوا فِي هَذَا الْأَمْرِ رُوسًا وَلَا تَكُونُوا فِيهِ إِذْنَابًا » شتاب کنید! از اولین کسانی باشید که مسلمان می شوید. این دین با این آیه، چیزی برای اصول اخلاقی کم نگذاشته و همه اخلاق را آورده است؛ « تَكُونُوا فِي هَذَا الْأَمْرِ رُوسًا وَلَا تَكُونُوا فِيهِ إِذْنَابًا » (1) به اسلام گروید که اسلام حرف اول و آخر را می زند. همین آیه را ببینید: « إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ » قصه های زیادی هست، چه بسیار افرادی که با این آیه مسلمان شدند و چه بسیار افرادی که تغییر و تحول عمیقی در آن ها ایجاد شد. خدمت پیغمبر آمدند این آیه را شنیدند و مسلمان شدند.

یکی از عزیزانمان کتابی نوشته که نامش « جاذبه قرآن » است

ایشان مجموعه ای از داستان هایی را ذکر کرده که چگونه با همین آیه عده های مسلمان شدند. عبدالرزاق نوفل در کتاب «القرآن و العلم الحدیث» می گوید: آمار کسانی که با شنیدن قرآن مسلمان شده اند قابل شمارش نیست.

حضرت آیه الله امینی زید عزه می فرمودند: در یکی از سال هایی که لندن بودم، دیدم در آن جا تعدادی از مدارس آموزش قرآن می دهند. پرسیدم: این ها مال کیست؟ گفتند: خانمی که خواننده بوده - از خوانندگان سرشناس فرانسه - یک نوار زیبا از قرآن به دست ایشان می رسد. گوش می کند، خودش هم خواننده بوده، آشنا با موسیقی، الحان، آهنگ و نظم کلمات بوده است، آن چنان تحت تأثیر قرار میگیرد. با آن که عربی هم نمی فهمیده - غناء و موسیقی را کنار می گذارد و مسلمان می شود، و تمام

ص: 49

درآمدی که داشته و پولی که به دست آورده بود، دستور می دهد مدرسی تهیه شود تا به بچه ها آموزش قرآن بدهند.

خدا به شما به عدل، احسان، و عطا کردن به خویشاوندان فرمان می دهد. چون

عدل به تنهایی پاسخگو نیست و نیاز به احسان دارد.

فرق بین عدل و احسان امیرالمؤمنین (علیه السلام)

فرمودند: «الْعَدْلُ الْإِنْصَافُ، وَالْإِحْسَانُ التَّفَضُّلُ» (1) عدل این است که نبض شما بزند و یک نظم خاص داشته باشد. خون شما، قلب شما و خواب شما عدالت است؛ یعنی تنظیم بین اعضای مختلف.

اما همین بدن بیمار می شود، چشم نمی خوابد، هشت ساعت خواب که از وظایفش

بوده، خواب نمی رود.

احسان غیر از عدل است. جامعه تنها با عدل ساخته نمی شود بلکه گاهی وقت ها

باید با همه شرایطی که هست همه جمع شوند تا باری را از روی دوش مردم بردارند. عدل، احسان و ایتاء ذی القربی (بستگان) این سه مورد امر است. اما سه مورد نهی: 1- «وَيَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ» خداوند شما را از فحشا نهی می نماید. در روایات و تفاسیر داریم «فَحْشَاءٌ» یعنی گناهان پنهانی، گناهانی که کسی نیست ببیند. خودت و خانه ی خالی، خودت و اینترنت. گناهانی که منشأ آن شهوت است فحشاء می شود. 2- «وَالْمُنْكَرُ»: گناهان آشکار، گناهانی که در سطح جامعه واقع می شود. 3- «وَالْبُغْيُ» (ظلم)؛ حد را زیر پا گذاشتن.

امام باقر (علیه السلام) در همه خطبه ها این آیه را می خواندند و دعا می کردند

«اللَّهُمَّ جَعَلْنَا مِمَّنْ أَوْ يَذَّكَّرُ فَتَنْفَعَهُ الذِّكْرَى» (2).

خدایا ما را از کسانی قرار بده که از این آیه تذکر می گیرند که تذکر مفید است. این تدبیر می شود. تدبیر در یک آیه چقدر آدم ها را جذب کرد. خود پیغمبر گرامی

ص: 50

1-1- نهج البلاغه، حکمت 231.

2-2- کافی، ج 3، ص 424؛ مجمع البیان، ج 6، ص 381؛ بحار الانوار، ج 86، ص 257.

اسلام (صلی الله علیه و آله) اول شخصیت جهان بشریت می فرماید: «خداوند مرا با قرآن آموزش داد و با قرآن تربیت کرده.»

در قرآن آمده: «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» (1) ای پیغمبر! تو اخلاق عظیمی داری»

## نزول « وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ » پس از عمل به دستور خدا

امام صادق (علیه السلام) فرمود: خداوند زمانی این آیه را به پیغمبر نازل کرد که پیامبر (صلی الله علیه و آله) به دستور خدا عمل کرد. ای پیغمبر! سه کار را انجام بده:

1- « خُذِ الْعَفْوَ » بگذر، گذشت داشته باش، اگر گذشت در جامعه نباشد کار انسان گیر می کند. 2- « وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ » آگاهی بده، کسی که نمیداند یادش بده. 3- « وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ » (2) اگر کسی نمیکشد، جاهل و نادان است، نمی فهمد، سر به سرش نگذار، رد شو. بالاخره مردم یا نادان و ناآگاهند یا خطاکارند. خطا کار را ببخش، ناآگاه را آگاهی بده.

اگر نادان است سر به سرش نگذار، بیشتر از این ظرفیت ندارد. امام صادق (علیه السلام) فرمود: وقتی پیغمبر به این دستور عمل کرد خداوند فرمود: « وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ ». حتی خلق عظیم پیغمبری هم با تربیت قرآن است.

قرآن چگونه می خواهد دردهای ما را درمان کند؟ باید برای بیماری های فردی و روحی و اجتماعی درمان پیدا کنیم. من یک بیماری را که امروزه به آن مبتلا هستیم

شرح می دهم.

## بیماری اضطراب و افسردگی

بینیم چطور درمان اضطراب و افسردگی را از قرآن پیدا میکنیم. کم نیستند کسانی که به ما مراجعه می کنند. در جامعه خانم، آقا، جوان، دانشجو، مهندس و محصل به ما مراجعه می کنند و میگویند آقا، اضطراب دارم، نگرانم، دنبال آرامش افسردگی دارم چه کنم؟

من یک گزارش از شصت بیمار مبتلا به زخم معده خواندم، پنجاه موردش گفتند:

ص: 51

1-1 - قلم، 4.

2-2 - التهذیب، ج 9، ص 397؛ بحار الانوار، ج 17، ص 7؛ بصائر الدرجات، ص 378.

منشأ آن اضطراب، نگرانی ها و بهم ریختگی های اخلاقی بوده است. عزیزان بدانید اضطراب و نگرانی الزاما در شرایط سخت بروز نمی کند.

گاهی می بینید دو نفر در یک شرایط هستند، مثلا صبح می خواهند دوزندانی را اعدام کنند یکی آرام و دیگری نگران است. پس آرامش یک احساس درونی است. اضطراب هم یک بیماری درونی است و ربطی به بیرون ندارد.

در معانی الاخبار شیخ صدوق، روایت بسیار عجیبی است: روز عاشورا وقتی دشمن حمله می آورد، بعضی ها نگران می شدند، رنگشان می پرید. نگاه به چهره ی امام حسین (علیه السلام) می کردند همین که نگاه می کردند، می گفتند: « أَنْظُرُوا لِأَيِّ يَأْتِي بِالْمَوْتِ » ؛ به امام حسین از نگاه کنید ببینید از مرگ نمی ترسد. چقدر آرام است. رنگش عوض نشده! شرایط مساوی بود. هر دو به شهادت می رسیدند. حمله به هر دو بود اما می بینید امام حسین (علیه السلام) آرام است. این همان است که عرض کردم. (1)

### بیمار شدن پیامبر در هر سال

ام سلمه می گوید: به پیغمبر عرض کردم: شما هر سال یک بیماری سخت می گیرید. در روایت است که پیامبر در طول سال یک مرتبه - دو مرتبه بیماری سختی می گرفت.

گفت: یا رسول الله! می بینم هر سال یک مرتبه بیماری سخت می گیرید اما خیلی آرام هستید. چرا؟ فرمود: ام سلمه، هر مصیبتی که برای ما پیش می آید خداوند در تقدیر نوشته و در لوح الهی دیده شده است.

بنابراین چون می دانند این مصیبت چاره پذیر نیست مثلا باید دار فانی را وداع گویند لذا آرام اند. مسأله ی آرامش و اضطراب بحث بیرون نیست بحث درون است. ممکن است دو نفر در شرایط عادی باشند مثلا هر دو مصیبت دیده اند، هر دو فردا

ص: 52

---

1-1 - تُشْرِقُ أَلْوَانُهُمْ، وَ تَهْدَأُ جَوَارِحُهُمْ، وَ نَسَكُنُ نُفُوسَهُمْ. فَقَالَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ: أَنْظُرُوا إِلَيْهِ لِأَيِّ يَأْتِي بِالْمَوْتِ. فَقَالَ لَهُمُ الْحُسَيْنُ - عَلَيْهِ السَّلَامُ -: «صَبْرًا بَنِي الْكِرَامِ، فَمَا الْمَوْتُ إِلَّا قَنْطَرَةٌ تَعْبُرُ بِكُمْ عَنِ الْبُؤْسِ وَالضَّرِّ إِلَى الْجَنَانِ الْوَاسِعَةِ وَالنَّعَمِ الدَّائِمَةِ. (بحار الانوار، ج 6، ص 154؛ معانی الاخبار، ص 288).



اعدام بشوند، و یا هر دو یک حادثه دیده اند، اما یکی آرام و دیگری مضطرب باشد.

عزیزان من! آرامش یک میل طبیعی است. هم در قرآن و هم در روایت به آن اشاره

شده است. درخواست آرامش از خداوند در زیارت امین الله می خوانیم:

«اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ نَفْسِي مُطْمَئِنَّةً بِقَدْرِكَ»، یکی از سیزده حاجتی که از خداوند می خواهیم اطمینان است. امام باقر (علیه السلام) این دعا را زیاد می خواندند: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْزِلْ عَلَيَّ مِنْكَ السَّكِينَةَ» خداوند! بر پیغمبر و آل او درود بفرست و بر من آرامش و سکینه نازل کن این یک میل طبیعی است. امام علی (علیه السلام)

می فرمایند: «السَّكِينَةُ عُنْوَانُ الْعَقْلِ». (1) آرامش، کاربرد عقل و تأثیر انسان را در زندگی بیشتر می کند. آرامش عمر انسان را طولانی میکند.

### سه اصل پیرامون آرامش

به قول ما طلبه ها خیلی دقیق است، اصول موضوعه است. در این سه اصل دقت شود. بحث ما در روز آتی آسان تر می شود. سه اصلی را که بحث اضطراب و نگرانی لازم دارد بشناسیم.

اصل اول: انتظارات ما باید مطابق با واقعیات باشد. اگر از یک بچه دبستانی انتظار یک دانش آموز دبیرستانی را داشته باشی این اشتباه است. واقعیت این است که او کلاس پنجم ابتدایی است. انتظار شما از وی نباید به اندازه ی کلاس نهم باشد. و یا از یک دانش آموز انتظار یک دانشجو را داشته باشی، این اشتباه است.

این مسأله ی بسیار مهمی است.

عزیز من، بچه شما در رتبه کنکور از این بیشتر نمی کشد، با توجه به این ظرفیتی که

شما دارید، بیش از این از او بر نمی آید. این گیر عمده ای است که در جامعه داریم.

ص: 53

پیغمبر گرامی اسلام فرمودند: « لَا تَطْلُبُ مَالًا يُدْرِكُ » عجب روایتی است! ای مردم،

چیزی که آفریده نشده از خدا نخواهید. آیا تاکنون شده که در دنیا از خداوند حورالعین بخواهید؟! حورالعین از نعمت های آخرت است.

آیا تاکنون شده در دنیا از خداوند بهشت بخواهید؟! بهشت سرای جهان دیگر است. پیغمبر فرمودند: « لَا تَطْلُبُ مَا لَا يُخْلَقُ » چیزی که آفریده نشده از خدا نخواهید. امام صادق (علیه السلام) هم فرمود: « لَا تَتَمَنَّوْا الْمَسْتَحِيلَ » (1) از خدا چیز محال را نخواهید.

### راحتی محض در دنیا نیست

از پیغمبر (صلی الله علیه و آله) و هم از امام باقر (علیه السلام) سؤال شد: « مَا لَا يُخْلَقُ »؛ چیزی که محال است چیست؟ فرمود: « الرَّاحَةُ فِي الدُّنْيَا »، راحتی محض در دنیا آفریده نشده است. « لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ » (2)، در دنیا انسان با سختی همراه است. بالا بروی، پایین بیایی پیری، بیماری، نگرانی، مرگ، افسردگی، فقر و مشکلات است، انبیا و اولیاء هم مشکلات داشتند. از سلیمان با آن عظمتش همه چیزش گرفته شد. « لَا تَتَمَنَّوْا الْمُسْتَحِيلَ - قَالُوا وَ مَنْ يَتَمَنَّى الْمُسْتَحِيلَ فَقَالَ: أَنْتُمْ أَلَسْتُمْ تَمَنَّوْنَ الرَّاحَةَ فِي الدُّنْيَا قَالُوا: بَلَى. فَقَالَ: الرَّاحَةُ لِلْمُؤْمِنِ فِي الدُّنْيَا مُسْتَحِيلَةٌ ». (3) واقعیت این است که راحتی محض در دنیا نیست. انتظارش را هم نداشته باشیم، این یک اصل است.

### گرفتاری برای همه است

اصل دوم: سختی و مشکلات مساوی با نارضایتی نیست. سختی و مشکلات در زندگی همه است. بزرگان ما سختی می دیدند اما راضی بودند. من یک مثال بزنم، قرآن

ص: 54

1-1- بحار الانوار، ج 78، ص 195.

2-2- بلد، 4.

3-2- بحار الانوار، ج 78، ص 195؛ اعلام الدین، ص 278.

هم می فرماید: « حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا » (1) در آن دورانی که مادر به سختی بچه را حمل میکند آیا ناراضی است؟ نه، بلکه لذت هم می برد. شب خواب ندارد، روز هم خواب ندارد، از طرفی آرامش هم ندارد، باید شب از خواب برخیزد اما این سختی همراه با رضایت است. گاهی فکر می کنیم سختی مساوی با نارضایتی است.

## سرگذشت شش معلم قرآن

داستانی را نقل کنم:

عده ای خدمت پیغمبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) آمدند و گفتند: تعدادی در قبیله ی ما مسلمان شده اند چند مربی قرآن می خواهیم تا به مردم قرآن آموزش بدهند. پیغمبر هم شش نفر از معلمین برجسته را انتخاب نمود از جمله: زید، خبیب، مرثد و چند نفر دیگر

حضرت فرمود: اینها را با خود ببرید تا قرآن را به قبیله ی شما آموزش دهند. این داستان مربوط به سال چهارم هجرت بود. چهار سال از حضور پیغمبر در مدینه گذشته بود، شش معلم قرآن را برداشتند و آمدند، شب به قبیله ی هذیل رسیدند آن جا این معلمان خوابیدند. یک وقت مردانی مسلح از قبیله هذیل بالای سرشان آمدند و آن ها را تهدید به قتل کردند سه نفرشان را به شهادت رساندند و سه نفر دیگر را هم اسیر گرفتند. آن ها را به طرف مکه حرکت دادند. یکی دیگر از این ها هم میان راه درگیر شد و کشته شد. دو نفر دیگر زید و خبیب بودند که اینها را مکه آوردند و به مشرکین فروختند. این ها هم خوشحال شدند که دو صحابی پیغمبر، دو معلم قرآن و دو مسلمان به دستشان افتاده و حسابی می توانند روی آن ها مانور بدهند.

دو چوبه دار آویخته شد. یکی برای زید و دیگری برای خبیب. زید را آوردند گفتند: اگر کافر شوی و به پیغمبر توهین کنی آزادت می کنیم. اگر از رسالتش برائت بجویی آزاد می شوی. گفت: حاضر نیستم یک خوار به پای پیغمبر برود ولی خودم

حاضرم قطعه قطعه شوم. ابتدا هیچ راهی ندارد، آن ها هم اعدامش کردند.

ص: 55

خیب را پای چوبه دار آوردند، گفت: اجازه بدهید دو رکعت نماز بخوانم. دو رکعت نماز خواند و فرمود: اگر فکر نمی کردید که ترسیدم دلم می خواست نماز را طولانی بخوانم، ولی نماز را زود خواندم تا به شما بفهمانم که ترسیدم. دستانش را بلند کرد و گفت: خدایا من وظیفه ام را انجام دادم این خبر را به پیغمبر برسان که رسول الله (صلی الله علیه و آله) بداند. گفت: آماده ام. با آرامش کامل او را بردند و به شهادت رساندند. (1)

شش معلم قرآن را این گونه به شهادت رساندند. عرض من درباره ی آخری است. یک آرامشی خیب داشت. اصل دوم این است که سختی مساوی با نارضایتی نیست. امام حسین (علیه السلام) در اوج بلا یای کربلا فرمودند: «رَضِيَ اللَّهُ رَضَانًا أَهْلَ الْبَيْتِ»؛ ما راضی هستیم به رضای خدا. (2)

### جواب امام سجاد (علیه السلام) در مقابل یزید

امام سجاد (علیه السلام) در اوج گرفتاری و بلا زمانی که وارد مجلس یزید شد، یزید رو کرد به امام سجاد (علیه السلام) و گفت: «ما أصابكم من مصيبةٍ فيما كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ»؛ هر بلائی که سر شما آمده تقصیر خود شماست.

امام فرمود: نخیر این آیه درباره ما نیست؛ «كَلَّا مَاهَذَا فِينَا نَزَلَتْ إِنَّمَا نَزَلَتْ فِينَا» (3)

درباره ی ما این آیه را بخوان: «لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ»، ما بر آنچه از دست داده ایم غصه نمی خوریم و ناراحت نیستیم شهادت کرامت ماست. (4) این اصل دوم است.

و اما اصل سوم: خوب دقت کنید! حوادث دو قسم است 1. حوادث چاره پذیر، 2- حوادث چاره ناپذیر. یک حادثه چاره پذیر است، مثلاً بچه سرماخورده، بیماری دارد و یا چشمش مشکل دارد او را دکتر می برند و خوب می شود. اما یک وقت سرطان خون

ص: 56

1-1- پیغمبر و یاران، ج 2، ص 336 - 338.

2-2- بحار الانوار، ج 44، ص 366؛ کشف الغمه، ج 2، ص 29؛ اللهوف، ص 60

3- منتهی الآمال، ص 591 و 590؛ مع الركب الحسينی، ج 5، ص 15.

4- حدید، 22.

گرفته همه ی دکتورها میگویند دیگر چاره ندارد، لذا سر و صدا فایده ندارد.

فرمایش مولا علی (علیه السلام) در مورد بلاها

امیرالمؤمنین فرمود: « إِذَا نَزَلَ بِكَ مَكْرُوهٌ » اگر چاره دارد « فَلَا تَعْجِزْ » کوتاهی

نکن اگر راه دارد دنبالش برو.

همه ی تلاشت را بکن که پیش نیاید، اما اگر چاره ندارد « فَلَا تَعْجِزْ » فریاد نکن،

جزع نکن، ناراحتی نکن، خودت را به هم نریز. (1) این هم اصل سوم این نکته دقیق است.

اشعث بن قیس پسرش از دنیا رفت. امیرالمؤمنین (علیه السلام) به او تسلیت گفت. خیلی عبارت زیباست. آقا وارد شد بر کسی که داغ پسر دیده. امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند: پسر تو از دنیا رفته و این حادثه اتفاق افتاده، اگر صبر نکنی پسرت زنده نمی شود. فرقی این است: « إِنْ جَزَعْتَ »؛ اگر جزع کنی « أَنْتَ مَأْرُؤٌ »؛ تو گناه کرده ای و « إِنْ صَبَرْتَ جَرَى »؛ اگر تحمل کردی ممدوح خدا شامل حالت می شود. (2)

آن گاه « وَ بِشَدِّ الصَّابِرِينَ » (3) شامل حالت می شود. در هر دو صورت « جَرَى عَلَيْنِكَ الْقَدَرُ » اتفاق افتاده. اگر این سه اصل را در زندگی مراعات کنیم یعنی

1- انتظاراتمان مطابق با واقعیت باشد. بالاخره عمر انسان تمام می شود. بیماری،

زلزله و حادثه هم برای انسان رخ می دهد.

2- همیشه حادثه مساوی با نارضایتی نیست بسیاری از افراد در اوج مصیبت آرام

بودند.

3- اگر حوادث چاره ناپذیر باشد نباید عنان از کف بدهیم و اگر چاره پذیر است باید

تلاش کنیم.

امام صادق (علیه السلام) فرزندش مریض بود. ایشان تلاش می کرد که به گونه ای فرزندش

ص: 57

1- إِذَا نَزَلَ بِكَ مَكْرُوهٌ فَانظُرْ فَإِنْ كَانَ لَكَ حِيلَتُهُ فَلَا وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ حِيلَتُهُ فَاتَعَجِزْ (شرح نهج البلاغه، ج 20، ص 310).

2- نهج البلاغه، حکمت 291.

3- بقره، 155.

بهبودی پیدا کند ولی بچه از دنیا رفت. دیدند امام صادق (علیه السلام) نشست. چه شد یا بن رسول الله؟ فرمودند: «إِنَّا أَهْلَ بَيْتٍ نَجْرَعُ قَبْلَ الْمُصِيبَةِ»؛ ما اهل بیت پیش از مصیبت تلاش می کنیم تا حادثه ای پیش نیاید. «فَإِذَا وَقَعَ أَمْرُ اللَّهِ رَضِينَا بِقَضَائِهِ وَسَلَّمْنَا لِأَمْرِهِ» (1)؛ و زمانی هم که پیش آمد راضی به رضای خدا هستیم.

بعضی ها میگویند: بچه ی من عقب مانده ی ذهنی است. تو باید تلاش می کردی که چنین نشود ولی حالا به هر دلیل شده است. بچه ام ناقص متولد شده است. زخم فلان مریضی را گرفته. خودم با فلان مشکل مواجه هستم. بالاخره در زندگی مشکلات هست. خیلی ها با زندگی مشکل دارند این خیلی بد است. در زندگی مشکل داشتن بد نیست، کسی نیست که در زندگی مشکل نداشته باشد. اهل بیت (علیه السلام) در زندگی مشکلاتی داشتند اما با زندگی مشکل نداشتند خودشان را با زندگی تطبیق می دادند. بالاخره این واقعیت و مشکل زندگی من است و باید با آن کنار بیایم. پس توجه شود که گاهی سرچشمه ی نگرانی ها و اضطراب ها عدم درک این اصول است. ان شاء الله جلسه بعد این بحث را دقیق تر و کارشناسانه تر بررسی می کنم.

خدایا! به همه ی ما توفیق غلبه بر نگرانی ها، اضطراب ها و توفیق طمأنینه و آرامش

عنایت بفرما.

### روضه ی حضرت علی اکبر (علیه السلام)

فرزند بزرگوار اباعبدالله (علیه السلام)، علی بن الحسین - أَفْضَلُ الْتَّحِيَّةِ وَ الْإِنْتَاءِ - در مسیر کربلا وقتی حضرت کلمه استرجاع را به زبان آورد «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» جلو آمد و پرسید: بابا چه شده؟ فرمود: پسر من شنیدم که هاتقی در آسمان ندا داد: این کاروان می رود مرگ هم به دنبالش می رود و او را بدرقه می کند. یعنی این کاروان دچار این حادثه و شهادت می شود که بالاترین ارزش نزد خداست. در یک نگاه ظاهری ممکن است این جمله و کلامی که از هاتق شنید بالاترین مصیبت دیده شود امام سجاد (علیه السلام) عرضه داشت: «أَلَسْنَا عَلَيَّ الْحَقُّ»؛ آیا ما بر حق نیستیم؟

ص: 58

این سؤال امام سجاد تقفهی (علیه السلام) نیست؛ یعنی مثل این است که خداوند در قرآن می فرماید: آیا ظلمت و نور مساوی اند؟! این جوابش روشن است. می گویند این سؤال ها تأکیدی است، طرف نمی خواهد که جوابش را بداند، می داند بر حق است. این سؤال را می پرسد؛ یعنی می گوید ما بر حق هستیم. حالا که بر حقیق باکی نداریم. این را طمأنینه و آرامش می گویند. (1)

« فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ » (2) برویم در خانه عبد صالح خدا، این بنده ی آرام و مطیع الهی .

علی اکبر از اولین شهدای بنی هاشم است. دل ها را روانه ی کربلا کنیم کنار مضجع شریف نازدانه ی اباعبدالله (علیه السلام) ، خداوند قسمت کند. در روایتی دارد وقتی وارد حائر حسینی می شوید و می خواهید زیارت قبر امام حسین (علیه السلام) بروید اول سه مرتبه صورتتان را روی قبر علی اکبر (علیه السلام) بگذارید سپس خدمت اباعبدالله (علیه السلام) بروید. علی اکبر باب الحسین است، تا نزد اباعبدالله (علیه السلام) واسطه شود و امام علی شما را بپذیرد. سؤال شد: چرا سه مرتبه؟ امام صادق (علیه السلام) علی فرمودند: روز عاشورا اباعبدالله (علیه السلام) وقتی جوانش را غرق در خون دید سه مرتبه صورت روی صورت علی اکبر (علیه السلام) گذاشت.

آمد کنار بدن و صورت گذاشت.. « عَلَى الدُّنْيَا بَعْدَكَ الْعَمَّا » (3) علی جان! دیگر بعد از

تو دنیا را نمی خواهم.

مرتبه دوم صورت گذاشت « لَقَدْ اسْتَرَحْتُ مِنْ هَمِّ الدُّنْيَا » (4) . تورفتی و از هم

و غم دنیا راحت شدی.

ای پدران شهدا! این جمله را برای شما می گویم « وَ يُبْقِي أَبُوكَ وَ حَيْدَهُ قَرِيدَهُ » (5) تو

ص: 59

---

1-1 - مع الركب الحسيني، ج 3، ص 222؛ ابصار الحسين في انصار الحسين ص 52؛ ذخيرة الدارين فيما يتعلق بمصائب الحسين، ص

260

2-2 - فتح، 26.

3-3 - بحار الانوار، ج 45، ص 44؛ الارشاد، ج 2، ص 106؛ اعلام الوری، ص 246.

4-4 - بلاغ عاشورا، ص 27

5-5 - منتهی الآمال، ص 515 و 514؛ فرهنگ سخنان امام حسین، مرحوم دشتی، ص 584 و 582؛ مقتل آیه الله

رفتگی پدرت را تنها گذاشتی، وحید وفرید گذاشتی.

مرتبه سوم نفرین کرد. ای عمر سعد! خدا رحمت را قطع کند که این طور فرزندم را به شهادت رساندی. امام مرتبه سوم صورت از صورت علی اکبر برنداشت. خدا چه شد؟ نکند حسین، جان داده است؟ نکند داغ علی اکبر این گونه در ابا عبد الله الا اثر کرده؟ یک وقت عمه جانش زینب از خیمه خارج شد مرتب صدا میزند: «یا آخاه و بن آخاه» خودش را رساند، دست به شانه برادر نهاد: برادرم بلند شو خدا صبرت بدهد. «فَاكْبَبْتُ عَلَيْهِ» (1)، خودش را انداخت روی بدن علی. خواهر ناله می زند. مصیبت مصیبت است و صبر برای خداست اما گریه یک امر طبیعی است «رَفَعَ صَوْتَهُ بِالْبُكَاءِ» با صدای بلند کنار بدن علی ناله میزند (2) هر کجا نشسته ای سه مرتبه بگو یا حسین.

سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مَنَقَلٍ يَنْقَلِبُونَ

u شوشتری، ص 187؛ سوگنامه آل محمد، ص 278 و 274، اللهوف، ص 155 و 153.

ص: 60

1-1- الارشاد، ج 2، ص 106؛ اللهوف، ص 112؛ مثير الاحزان، ص 68.

2-2- سوگنامه آل محمد، ص 277



قال الله تبارك و تعالی : يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ. (1)

اولین جمعه از ماه مبارک رمضان است. ماه رحمت و مغفرت و برکت. ماهی که

پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) فرمودند:

« هُوَ شَهْرٌ أَوَّلُهُ رَحْمَةٌ وَأَوْسَطُهُ مَغْفِرَةٌ وَآخِرُهُ إِجَابَةٌ وَالْعِتُّقُ مِنَ النَّارِ » (2) ماه رمضان ماهی

است که اولش رحمت، وسطش مغفرت و آخرش آزادی از آتش جهنم است.

ماهی که آغازش رحمت است؛ همین که انسان زنده بوده و آن را درک کرده و فرشته ها برایش دعا می کنند، این خودش رحمت است. وسط این ماه مغفرت؛ مؤمن آمرزیده می شود و آخر این ماه برائت از آتش جهنم است؛ لذا در روایت داریم خداوند در این ماه هر روز عده ای را «عتقاء» قرار می دهد، عتقاء یعنی آزاد شده از آتش جهنم. لذا در روایتی داریم شب پایان ماه رمضان به اندازه همه ی روزهای این ماه که جمع کنی عتقاء از آتش جهنم دارد. شما کجا چنین سفره ی گسترده ای را پیدا می کنید؟ فرمود: فرشته هایی که تعدادشان را « لا يَعْلَمُ عَدَدًا إِلَّا اللَّهُ »؛ فقط خدا می داند، این ها وظیفه شان این است که برای روزه دار دعا کنند. (3)

ص: 61

1-1- یونس، 57

2-2- بحار، ج 3، ص 342؛ مستدرک الوسائل، ج 7، ص 437؛ دعائم الاسلام، ج 1، ص 268

3-3- إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَكُلَّ مَلَائِكَةٍ بِالْدُّعَاءِ لِلصَّائِمِينَ (من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 76؛ وسائل الشیعة، ج 10، ص 396؛ بحار الانوار، ج 13، ص 253).

عزیزان من! این ماه یک چنین جایگاهی دارد. من روایت دیگری را بخوانم و بروم سر اصل بحث. شما عزیزان می دانید یکی از بزرگترین نعمت های الهی که به هر کسی نمی دهد بلکه این نعمت را تنها به انبیاء، اولیاء و بندگان خاصش می دهد و هر کس این نعمت را داشته باشد خیلی غنی است، خداوند در قرآن می فرماید: « وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ » (1)؛ ما به لقمان حکمت دادیم، ما به داود پیغمبر حکمت دادیم. همچنین می فرماید: هر کس که خدا به او حکمت بدهد « فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا » (2) چیزهای بسیاری به او داده شده است.

من خیلی نمی خواهم درباره ی کلمه حکمت بحث کنم ولی اجمالاً عرض میکنم که حکمت یعنی قدرت تشخیص. درک کردن غیر از علم و فکر است. علم و فکر مقدمه ی حکمت هستند. اگر کسی حکیم شد به نبوت نزدیک شده است؛ « كَاذِبٌ أَلْحِيمٌ أَنْ يَكُونَ نَبِيًّا ». (3) حال این حکمتی که خدا به داود و لقمان داد « يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ » (4) غیر از نعمت هدایت است. خدا در قرآن می فرماید: « رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى » (5). ما همه را هدایت اولیه کردیم. ما حکمت را به همه کس نمی دهیم بلکه باید ظرفیت داشته باشد « يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ ». این حکمتی که به داود و لقمان و به دیگر انبیا داده شد، گمشده ی بشر است؛ « الْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ » (6) اگر مؤمن حکمت را پیدا کند در زندگی اش در نمی ماند. یکی از راه های کسب آسان این نعمت روزه است. دقت بفرمایید! شبی که پیغمبر خدا به معراج رفت از خدا پرسید: « رَبِّ وَ مِيرَاثُ الصَّوْمِ ؟ »؛ خدایا اثر روزه چیست؟

روزه در زندگی انسان آثار فراوانی

ص: 62

1-1 - لقمان، 12.

2-2 - بقره، 269.

3-2 - کنز العمال، ح 44123؛ (پیغمبر) صلی الله علیه و آله (تقاله فرمود)

4-4 - وَ مَنْ يُؤْتِي الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا (بقره، 269).

5-5 - طه، 50

6-6 - امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید: الْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ، فَخُذِ الْحِكْمَةَ وَلَوْ مِنْ أَهْلِ التَّفَاق (نهج البلاغه، حکمت 80)

دارد اما خداوند شب معراج یکی از آثارش را برشمرده، فرمود: ای پیامبر! «الصَّوْمُ يُورِثُ الْحِكْمَةَ»؛ روزه باعث می شود انسان حکمت پیدا کند، قدرت تشخیص پیدا کند. علش هم روشن است چون در حدیث معراج داریم که سکوت، گرسنگی، نگهداری زبان و دقت در غذا حکمت می آورد. (1) روزه دار همه ی این ها را انجام می دهد غذایش را و زبانش را کنترل می کند.

فرمود: روزه، انسان را به حکمت می رساند سپس فرمود: روزه انسان را به معرفت می رساند. «وَالْحِكْمَةُ تُورِثُ الْمَعْرِفَةَ وَالْمَعْرِفَةُ تُورِثُ الْيَقِينَ» (2) یعنی سه اثر بر روزه مترتب است: حکمت، معرفت و یقین. شما عزیزان می دانید این سه بالاترین ارزش ها هستند. کسی که یقین، معرفت و حکمت داشته باشد کامل است. فرمودند: «فَإِذَا اسْتَيْقَنَ الْعَبْدُ» هرگاه انسان به این مراحل برسد، دیگر سختی، آسانی، فراوانی، کمبود و هیچ چیز دیگر برایش فرق نمی کند. بنده ی خاص خدا می شود، «لَا يَبَالِي كَيْفَ أَصَبَحَ بِعُسْرٍ أَمْ بِيسْرٍ». این یکی از بزرگترین آثار روزه است. من به همین میزان اکتفا می کنم که روزه حکمت می آورد، حکمت معرفت می آورد و معرفت، یقین می رود.

یقین آن مقامی است که اولیاء، بزرگان و انبیاء از خدا میخواهند. عزیزان من! که

در اولین جمعه ی ماه مبارک رمضان در کنار حرم کریمه اهل بیت، فاطمه معصومه (علیها السلام) جمع شده اید، با این مقدمه ای که عرض کردم و با یک داستان و آیه وارد بحث می شوم. اول داستان را خدمت تان می گویم سپس آیه و بعد بحث را مطرح میکنم.

### حکایت ثوبان و پیامبران (صلی الله علیه و آله)

شخصی به نام «ثوبان» خدمت پیغمبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) آمد، ایشان پیغمبر (صلی الله علیه و آله) را خیلی دوست داشت و به آن حضرت ارادت و محبت می ورزید، گفت: یا رسول الله! من شما را خیلی دوست دارم اما موضوعی مرا نگران کرده و فکر مرا به خود مشغول نموده

ص: 63

1-1- یا أحمد، إنَّ العبدَ إذا أجاجَ بطنه و حَفِظَ لسانه عَلِمَتْهُ الْحِكْمَةُ (بحار، ج 74، ص 28).

2-2- حضرت امیر (علیه السلام) می فرماید: رسول الله (صلی الله علیه و آله) او در شب معراج از خداوند سؤال کردند که: یا رَبِّ وَ مَا مِيرَاثُ الصَّوْمِ؟ قال: لَصَوْمٍ يُورِثُ الْحِكْمَةَ وَالْحِكْمَةُ تُورِثُ الْمَعْرِفَةَ وَالْمَعْرِفَةُ تُورِثُ الْيَقِينَ (مستدرک، ج 7، ص 500؛ ارشاد القلوب، ج 1، ص 203؛ بحار الانوار، ج 74، ص 26).

است. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: چه موضوعی؟ آن شخص پاسخ داد: شما فرمودید دنیا محدود است، انسان پنجاه سال، شصت سال زندگی می کند. او ادامه داد: یا رسول الله! ما به محضر شما می رسیم و می رویم و اگر دل‌تنگ شویم دوباره می آییم و شما را می بینیم. چیزی که فکر مرا مشغول کرده این است که اگر قیامت ما را بهشت ببرند و در یک مرتبه ای ببرند که شما را نبینیم. چون بهشت هم «دَرَجَاتٌ مُتَفَاوِئَاتٌ»؛ درجات مختلف دارد، ما که پیغمبر و ائمه بزرگوار را درک نکردیم، اگر در بهشت بدانیم پیغمبر در همین منطقه است اما نمی توانیم او را ببینیم، امام صادق (علیه السلام) در همین منطقه است اما نمی توانیم او را ببینیم چه باید بکنیم؟ این خیلی مصیبت است. یا رسول الله! فکری که مرا مشغول کرده این است. به همین جا مفسرین نوشته اند که این آیه نازل شد.

### چگونه می توانیم با انبیاء و صدیقین و شهدا محشور شویم؟

قرآن کریم خطاب به پیغمبر می فرماید: « وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ »؛ هرکس که واقعا مطیع من و پیغمبر باشد، (1) حرف خدا و پیامبر را گوش بدهد « فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ ». (2) کسی که مطیع خداوند باشد و پیر و او باشد، چهار گروه را در بهشت می بیند و با آنها محشور می شود، اول: « مِنَ النَّبِيِّينَ »؛ انبیاء که رسول خدا از انبیاء است. دوم: « وَالصَّادِقِينَ »، روایت داریم که امیرالمؤمنین (علیه السلام) (رأس صدیقین است. سوم: « وَالشُّهَدَاءِ »، خود ائمه ما از شهدا هستند. شهدایی چون عمار، یاسر و مالک اشتر که شهید شدند. چهارم: « وَالصَّالِحِينَ »؛ یعنی همسایه ها و کسانی که در بهشت با ایشان محشور می شوند. آخر آیه هم خدا می فرماید: « وَحَسَنَ أَوْلِيكَ رَفِيقًا » (3) این ها خوب رفیقانی هستند. با چه کسی بالاتر از این ها می خواهی محشور شوی؟ البته « ذَلِكَ الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ » (4)؛ این لطف خداست. حالا شما نماز خواندی،

ص: 64

1-1- تفسیر نمونه، ج 3، ص 508.

2-2- نساء، 69

3-3- همان.

4-4- همان، 70

روزه‌گرفتی بهشت به شما می‌دهند اما این که اجازه می‌دهند تا همسایه‌ی این چهار گروه شوی « ذَلِكَ الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ »؛ این یک فضل، یک جایزه‌ی ویژه و یک لطف الهی و یک عنایت خاص است.

## اصلاح جامعه با چهار گروه

عزیزان! اولاً آیه نکته‌ای دارد و آن این است که اگر جامعه بخواهد اصلاح‌شود، چهارگروه نیاز دارد: اول: انبیا، این‌ها باید بیایند دین و آیین بیاورند و مردم را به خداپرستی دعوت کنند. دوم: صدیقین؛ یعنی مبلغان و پیام‌رسان‌های صادق، کسانی که قول و عملشان باعث می‌شود مردم به سخن پیامبر گوش فرا دهند؛ زیرا پیغمبر (صلی الله علیه و آله) خودش که نمی‌تواند همه جا برود پیغمبر، امیرالمؤمنین (علیه السلام) را به یمن و معاد را به جایی دیگر فرستاد. یک حکومت صالح در جامعه چهار رکن نیاز دارد؛ پیغمبر، صدیقین، ممکن است یک گروهی زیر بار حکومت نروند، بجنگند، عناد و الجاجت بورزند سرانجام روزی جنگ می‌شود لذا یک عده‌ای باید بروند جانشان را فدا کنند و جزء گروه شهدا می‌شوند. چهارم آن‌هایی که باید پشت جبهه باشند تا حکومت تشکیل دهند، سازندگی کرده و مملکت را مدیریت کنند. آن‌ها صالحین می‌شوند؛ یعنی ساختار یک حکومت در این آیه بیان شده است انبیاء پیام می‌آورند، صدیقین ابلاغ می‌کنند، شهدا جان می‌دهند و صالحان پیاده می‌کنند.

پیامبر گرامی اسلامی به ثوبان فرمودند: ناراحت نباش برخیز و برو. تو که نگرانی ات این است که نکند قیامت از ما جدا شوی آیه نازل شد و خداوند پاسخت را داد. در واقع شأن نزول برخی آیات یک جریان بود و خداوند در قالب نزول آیه پاسخ میداد مثل این جمله که پیغمبر (صلی الله علیه و آله) در جواب ثوبان فرمود: با انبیاء و صدیقین و شهدا و صالحین محشور می‌شوی.

## هفت نوع خدمت رسانی

### اشاره

اما بحث امروز روایتی است که هشت ویژگی را بر می‌شمارد « ثَمَّ اِنْ خِصَالٍ » هشت خصوصیت دارد: « مَنْ عَمِلَ بِهَا مِنْ اُمَّتِي ». این حدیث از نبی مکرم اسلام حضرت

محمد (صلی الله علیه و آله) است. علت این که من این حدیث را انتخاب کردم این است که جامعه با آن درگیر است. در واقع اگر این روایت پیاده شود بسیاری از مشکلات اجتماعی حل می شود و بسیاری از ناهنجاری های اجتماعی رخت بر می بندد، بسیاری از ناملایمات، فقر و بیکاری ریشه کن می شود.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: هشت ویژگی است که اگر در کسی باشد « حَسْرَةُ اللَّهِ تَعَالَى مَعَ جُمْلَةِ النَّبِيِّينَ وَ الصَّادِقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ ». اگر کسی این ویژگی ها را داشت با پیغمبران و جانشینان آنان و با شهدا و صالحین محشور می شود. شما از این بهتر چه می خواهید؟ عزیزان من! بیشتر این هشت ویژگی به مسائل اجتماعی بر می گردد، به برداشتن بار از روی دوش مردم بر می گردد، به رفع نیاز از مردم بر می گردد.

به قول یکی از بزرگان چه خوب است جلد دوم مفاتیح الجنان نوشته شود؛ البته

مرحوم شیخ عباس (رحمة الله) قمی کلید بهشت را در این کتاب دعا و ذکر نام برده است. یعنی ایشان یک بعد قضیه را در آن جا آورده که چگونه می توان بهشت رفت. دعای عرفه، دعای کمیل، دعای صباح، مناجات امیرالمؤمنین (علیه السلام)، نماز اول ماه و تمام هر چه در مفاتیح جمع شده بعد اول است بعد عبادی و بعد بندگی و ذکر و دعاست. عزیزی که می فرمود باید جلد دوم نوشته شود، می فرمود: اما یک مفاتیح الجنانی می خواهیم در بعد دوم؛ یعنی رفع نیاز از مردم، آب رسانی، عریان پوشاندن و کار برای کسی ایجاد کردن. این در مفاتیح الجنان نیست چون مفاتیح مرحوم حاج شیخ عباس (رحمة الله) در این مقام نبوده است بلکه در مقام این بوده که دعاها، ذکرها، نمازها و مناجات ها را جمع کند.

ما خیلی مبتلا هستیم. در جامعه ی امروز بیشتر به بعد اول مقید هستند یعنی نماز اول ماه، عمره ی مستحبی رجب و شعبان، دعای جوشن، شب اول رمضان، شب احیاء.

## 1. فراهم کردن توشه برای سفر

« قیل ما هی یا رسول الله؟ فقال من زوّد حاجاً » اول: کسی که توشه و راه را برای

حاجی فراهم کند. کسی که می خواهد مکه برود مقدماتی دارد اما ممکن است نتواند و برخی مسائل را خودش تأمین کند. افرادی هستند که هر سال عمره می روند 20 سفر،

30 سفر. همین آدم همسایه ای دارد که نگاه به این پارچه ها می کند، دلش میشکند و اشک می ریزد و می گوید: مگر کربلا برای ما نیست؟! مکه برای ما نیست؟! چه قدر مرحوم مجلسی و دیگران در کتاب روایت آورده اند که اگر شخصی، کسی را تجهیز کرد تا کربلا برود، بگوید من امسال نمی روم، این پول مال شما که همسایه ی من هستی برادر من هستی، دستت نمی رسد، من همهی خرجت را می دهم تا کربلا بروی ثوابی که برای این تجهیز هست بیش از آن ثوابی است که خود طرف می رود. روایتش را ببینید، فرمود: « مِنْ زَوْدَ حَاجًّا » کسی که فردی را به مکه و یا زیارت بفرستد و زمینه ی حضور او را در اماکن مذهبی فراهم کند. من سال گذشته مشهد مشرف بودم، یکی از کارهای خوب آستان قدس این بود که افرادی را به روستاهای اطراف مشهد و استان خراسان رضوی و همچنین سایر استان های هم جوار فرستاده بودند تا فقیرترین خانواده ها که رنگ مشهد را ندیده بودند آن ها را برای زیارت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) به مشهد بیاورند. ما افرادی داریم که 80 سفر، 90 سفر مشهد رفته اند ولی کسانی را داریم که می گویند ما نمی دانیم مشهد کجاست. من یک جلسه ای در جمع مسئولین آستان قدس رفته بودم برای آن ها که حدود 1000 نفر بودند سخنرانی کردم. در آن روز که من رفتم گفتند: مرتب هفته ای هزار نفر می آوریم. بعد جالب بود من گفتم هفته ی هزار نفر که خیلی می شود؟! آن آقای که مسئول بود گفت: تازه با این طرح، درصد کمی را توانستیم پوشش دهیم. یعنی هنوز چقدر مشهد نرفته و زیارت نرفته است. اصلاً

طرف شوکه شده بود وقتی حرم امام رضا (علیه السلام) را دیده بود. باورش نمیشد! او که خیلی زور میزد می توانست دو تا نان تهیه کند، یک غذای مختصری فراهم کند، فکر نمی کرد با این هزینه های فعلی بتواند مشهد بیاید.

کسانی که می خواهند با انبیاء محشور شوند. حالا من تعمیم دادم به کسی را که

می خواهد زیارت برود تجهیز کنند.

## 2. رفع مشکلات و مصائب

### اشاره

دوم: « أَغَاثُ مَلْهُوْفًا ». اگر می خواهید با نبی مکرم اسلامی در بهشت محشور شوید فرمود: یک راهش این است که « أَغَاثُ مَلْهُوْفًا »؛ ملهوف به معنای اندوهگین،

ص: 67

افسرده، نگران، درد دار و غم دار است. کسی که غمی را از یک غم داری بردارد، نگرانی را از یک کسی بردارد، چه کمک به ازدواج یک جوان باشد، چه کمک به مسکن یک نفر باشد، چه ایجاد صلح میان زن و مرد باشد، و یا رفع نیاز از کسی باشد با پیامبر محشور میشود.

### بیکاری عامل فساد در جامعه

عزیزان من! ای مسئولان فرهنگی که موضوع فساد را در جامعه مطرح می کنید؟ من این حدیث امام صادق (علیه السلام) را برای شما می خوانم « كَانِ النَّاسُ أَيْضًا يَصْبِرُونَ بِالْفَرَاغِ إِلَى غَايَةِ الْأَشْرِ وَالْبَطْرِ »، بیکاری باعث فساد و ماجراجویی می شود. فرمود:

« حَتَّى يَكْثُرَ الْفَسَادُ وَ تَظْهَرَ الْفَوَاحِشُ » (1) تا آن جایی پیش می رود که فاحشه در جامعه زیاد می شود، فحشاء زیاد می شود، سرقت زیاد می شود. اگر کسی، صاحب ثروتی، صاحب قدرتی بتواند ایجاد کار کند و یا بتواند مشاوره ی کاری بدهد این می شود « أَغَاثٌ مَلْهُوفًا ».

### داستان علی در میدان کار

امیرالمؤمنین (علیه السلام) عابر فرمودند: من و پیغمبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) گرسنه بودیم، تصمیم گرفتم غذایی تهیه کنم تا با پیامبر تناول کنیم. آمدم قسمت بالای مدینه . نه مرکزی که خود حضرت زندگی می کرد که باغ و کشاورزی بود، دیدم یک خانمی، خاکی فراهم کرده و می خواهد این خاک را گل کند و دیوار باغ را بچیند. گفتم: می خواهی کسی برایت کار انجام دهد؟ گفت: این چاه و این هم سطل، اگر کسی از چاه آب بکشد تا من این خاک را گل کنم در ازایش به او خرما می دهم. حضرت فرمود: من شروع کردم و 16 سطل آب از چاه کشیدم او هم در مقابل به من خرما داد. با آن مزد، من و پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله)

سیر شدیم. (2) کار عار نیست. جوان لیسانس دارد، پدرش شغلی دارد و نیاز به همراهی او دارد.

ص: 68

---

1-1 - بحارالانوار ج 2، ص 106؛ توحید المفضل، ص 119.

2-2 - بحارالانوار، ج 41، ص 33.



جوان می گوید: من لیسانس دارم، من نانوائی بروم، من مکانیکی بروم، من سوهان فروشی بروم؟! بالاخره این شغل پدر توست تو هم که الان کار نداری.

## امام صادق و مردی که دستش فلج بود

کسی خدمت امام صادق (علیه السلام) آمد و گفت: آقا دست هایم از کار افتاده - باربر بود. آقا

فرمود: «إِعْمَلْ وَاحْمِلْ عَلَى رَأْسِكَ وَاسْتَعْنِ عَنِ النَّاسِ»، دست فلج شده ات را پیش کسی دراز نکن، بار را روی سرت بگذار و حمل کن ولی رو به مردم نینداز. (1) یک مشکل بی کاری ها در جامعه، عار و ننگ دانستن بعضی از کارها و شغل هاست. ضعف دانستن بعضی از شغل هاست. تن ندادن به شغل پدر، به شغل خانوادگی و به مسیری که آن ها رفته اند.

حضرت موسی (علیه السلام) فرمود: در شب میقات خدا به من فرمود: ای موسی! میدانی فرمانرواهای بهشت چه کسانی هستند؟ خدایا نمیدانم. خطاب شد: موسی فرمانرواهای بهشت کسانی اند که مؤمنین را شاد می کنند. (2)

حالا این شاد کردن مؤمن، شامل کار دادن به یک جوان بیکار، موجبات زندگی یک دختر و پسر را فراهم کردن، اختلاف یک زن و شوهر را حل کردن می شود. در روایت دیدم: «مَنْ مَشَى فِي إِصْلَاحِ بَيْنِ امْرَأَةٍ وَرَوْجِهَا» (3) کسی که در فامیل آبرو دارد اگر مشکل زن و شوهری را حل کند ثواب شهید دارد.

ص: 69

1-1 - الکافی، ج 5، ص 76؛ وسائل الشیعه، ج 17، ص 37؛ محجة البیضاء، ج 3، ص 143.

2-2 - داستان دوستان، ج 1، ص 246 به نقل از محجة البیضاء، ج 1، ص 224

3-3 - لئالی الأخبار، ج 3، ص 226: پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «وَمَنْ مَشَى فِي إِصْلَاحِ بَيْنِ امْرَأَةٍ وَرَوْجِهَا أَعْطَاهُ اللَّهُ أَجْرَ أَلْفِ شَهِيدٍ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ حَقًّا وَكَانَ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ يَخْطُوهَا فِي ذَلِكَ عِبَادَةٌ سَنَةِ قِيَامٍ لَيْلُهَا وَصِيَامٌ نَهَاؤُهَا وَمَنْ عَمِلَ فِي فُرْقَةٍ بَيْنَ امْرَأَةٍ وَرَوْجِهَا كَانَ عَلَيْهِ غَضَبُ اللَّهِ وَلَعْنَتُهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَكَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ تَعَالَى أَنْ يَرْضَخَهُ بِالْفِ صَخْرَةٍ مِنْ نَارٍ وَمَنْ مَشَى فِي فَسَادِ مَا بَيْنَهُمَا وَلَمْ يَفْرِقْ كَانَ فِي سَخَطِ اللَّهِ وَلَعْنَتِهِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَحَرَّمَ اللَّهُ التَّظَرُّعَ إِلَى وَجْهِهِ».

خدا رحمت کند شهید عباس بابایی را که از شهدای عزیز ما بود. خلبانی متدین و مؤمن، همسر بزرگوارش درباره ی او می گوید: قرائت قرآن هر روزش، نماز شبش و تعبدش ترک نمی شد. شخص بسیار والایی بود. یک کتابی در شرح حالش نوشته اند به نام «پرواز تابی نهایت» کتاب خوبی است و در آن مجموعه زندگی ایشان را جمع کرده اند. ایشان ارادت فراوانی به امام داشت. همسرش میگوید: یک شب باران خیلی شدیدی می آمد، دیدم در می زند، در را باز کردم، دیدم یک خانمی در حالی که صورت و چشمش کبود است و از باران خیس شده و می لرزد گفت: آقای سرهنگ عباس بابایی هستند؟ گفتم: ایشان نیامده. گفت: من یک کاری با ایشان دارم، پشت در می نشینم تا بیاید. گفتم: خانم در این باران شدید نمی شود پشت در بنشینید، بیاید داخل تا ایشان تشریف بیاورند. آمدند و در خانه نشستند و قدری استراحت کردند. سرانجام شهید بابایی آمد. پرسید: کار شما چیست؟ گفتم: با شوهرم سر یک موضوعی اختلاف پیدا کردیم و ایشان مرا کتک زده، صورتم را کبود کرده و از خانه بیرون کرده است. با دو سه بچه ای که در خانه دارم آواره شده ام. در این محل و منطقه جایی جز خانه شما نیافتم.

همسر شهید می گوید: شهید بابایی آن قدر متأثر شد که با همان لباس خیس و با همان وضعیت خانم را برد. بالاخره آن شخص هم ظاهراً نظامی بوده و احترام خاصی برای بابایی قائل بود. تعجب کرده بود از این که خود سرهنگ بابایی آمده و در خانه نشسته و با او صحبت کرده است. سرانجام شهید بابایی اختلاف این زن و شوهر را حل کرد.

### سیره امام علی (علیه السلام) نسبت به مشکلات دیگران

این درس از همان مکتبی گرفته شده که راوی می گوید: سر ظهر در گرمای کوفه دیدم امیرالمؤمنین (علیه السلام) دارد قدم می زند. گفتم: آقا در این شدت گرما دنبال چه هستید؟ فرمود: شاید یک دردمندی و کسی که مشکلی دارد با من کاری داشته باشد دارم می گردم چنین مراجعه کننده ای را پاسخ بدهم.

اتفاقاً همین طور هم شد. زنی که با شوهرش دعواش شده بود خدمت حضرت

رسید. حضرت به دنبالش رفت و به خانه اش وارد شد و شوهرش را نصیحت نمود و دعوای این زن و شوهر را حل کرد. (1)

## ملاعباس تربتی و خدمت رسانی

خداوند مرحوم حاج آخوند ملاعباس تربتی را رحمت کند. آقازاده ی ایشان، مرحوم راشد کتابی نوشته اند به نام « فضیلت های فراموش شده » خود اسم این کتاب و انتخاب این اسم پیام دارد. بسیاری از فضیلت ها بین ما فراموش شده است و در مسائل سطحی سرگرم شده ایم. ایشان در این کتاب می نویسند: پدرم زندگی اش شب و روز وقف مردم بود. وقتی به عتبات عالیات رفت سفرش هفت الی هشت ماه طول کشید. ایشان می گوید: وقتی برگشت خانمی به دیدنش آمد و گفت: اسلام آمد، دین آمد، قرآن آمد، محبت آمد، دوستی آمد، همه چیز آمد. مرحوم آخوند چه کرده بود که وقتی می آید یک زن متدین چنین می گوید: اسلام آمد! چه میشود که مرحوم ملاعباس تربتی را مظهر اسلام می بیند، مظهر قرآن می بیند؟! یکی از بزرگان گفته بود: اگر ما نبودیم که اولیاء و انبیاء را درک کنیم، اما با نگاه به سیره ی ملاعباس تربتی به سیره ی آن بزرگواران منتقل می شدیم.

## بالاترین خوبی ها و بدترین شرها

عزیزان من! این حدیث را ملاحظه کنید؛ پیغمبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) فرمودند: دو ویژگی و دو نیکی هست که از آن بالاتر نداریم و دو بدبختی هست که از آن بدتر نداریم. فرمود: « خَصَّ لِمَتَانِ »، دو ویژگی و دو نیکی هست که « فَوْقَهُمَا مِنْ الشَّرِّ شَيْءٌ »، بالاتر از این ها نیکی نداریم. آن دو نیکی « الْإِيمَانُ بِاللَّهِ وَ النَّفْعُ لِعِبَادِ اللَّهِ » یکی ایمان به خدا و دیگری نفع رساندن به مردم است. دو بدی است که فرمود: « خَصَّ لِمَتَانِ لَيْسَ فَوْقَهُمَا مِنْ الْبِرِّ شَيْءٌ »، بیشترین گرفتاری ها و بدبختی ها دو چیز است: « الشِّرْكُ بِاللَّهِ » یکی شرک است. قرآن می فرماید: خدا همه چیز را می بخشد غیر از شرک و مشرک از

ص: 71

رحمت خدا دور است. دومی که کنار شرک قرار گرفته است فرمود: «وَأَلْضُرُّ لِعِبَادِ اللَّهِ»، ضرر رساندن به بندگان خدا (1) عجب روایتی است! چرا توبه نمی کنیم؟ ای آدم آبرودار! با آبرویت در میان بستگان انفاق کن و دعوای را حل کن. ای صاحب مسکن با در اختیار گذاشتن مسکنت، ای صاحب ثروت! با ایجاد شغل، ای صاحب بیان با بیانت و ای صاحب فرهنگ و معرفت! با کلاس و درس و جلسه ی قرآن انفاق کن.

ایمان و نفع رساندن به مردم بالاترین ارزش ها است و شرک و ضرر رساندن به بندگان خدا این دو ضد ارزش ها است. من حدیث را به طور خلاصه بیان کنم. پیامبر فرمود: «ثَمَانُ خِصَالٍ»؛ هشت ویژگی اگر در کسی باشد «حَشْرَةُ اللَّهِ مَعَ النَّبِيِّينَ»، خدا این آدم را با انبیاء و صدیقین و شهدا و صالحین محشور می کند. 1. کسی که حاجی و زائر خانه ی خدا را تجهیز کند. 2- «وَأَغَاثَ مَلْهُوفًا» کسی که درد و غم و اندوه کسی را بردارد که مثال هایش را عرض کردم؛ با ایجاد شغل، با اصلاح، با ازدواج، با گوش کردن به حرف دیگران. ممکن است به حرف کسی گوش بدهد آرام بگیرد.

### 3. سرپرستی یتیم

#### اشاره

«وَرَبِّي يَتِيمًا» کسی که یتیمی را سرپرستی کند. حوادث فراوان است: تصادف، زلزله، اتفاقات و سگته ها. لذا خانواده هایی که اولاد یتیم دارند در جامعه بسیارند.

#### روایت پیامبر درباره یتیم

برادر و خواهر من! در روایت داریم که نبی مکرم اسلام جمع بین الاصبغین کرد؛ یعنی به مردم دو انگشت سبابه و وسط را این گونه نشان داد و فرمود: هر کس میخواید با من در بهشت این طور باشد، (یعنی کنار من باشد) یتیمی را سرپرستی کند و یا به آن محبت کند. این هم سومین عامل حشر با پیغمبر (صلی الله علیه و آله)

است. (2)

ص: 72

---

1-1- تحف العقول، ص 35؛ مستدرک الوسائل، ج 12، ص 390؛ بحار الانوار، ج 74، 139.  
2-2- أنا وكافل الیتیم كهاتین فی الجنة إذا اتقی الله عزَّ وجلَّ - وأشار بالسَّبَابَةِ وَالْوَسْطَى - . (مستدرک، ج 2، ص

#### 4. امر به معروف و نهی از منکر

« هَدَىٰ صَبَالًا »؛ کسی که گمراهی را هدایت کند. بار برداشتن از دوش مردم که تنها کمک مالی نیست. رسول خدا سه مرتبه فرمود: «اللَّهُمَّ ارْحَمْ خُلَفَائِي»؛ خدایا، جانشینان مرا رحمت کن. «قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَنْ خُلَفَاؤُكَ»؛ جانشینان شما چه کسانی هستند؟ فرمود: کسانی که تبلیغ می کنند، کلام مرا می خوانند و مردم را هدایت می کنند. (1) امروز در جامعه افراد باسواد کم نداریم، تحصیل کرده کم نداریم. یکی در کلام متخصص است، یکی در علوم قرآنی، یکی در فلسفه و یکی در بحث های معارف و دیگری دبیر یا فوق لیسانس رشته ای است. از طرفی در میان بستگان هم افرادی داریم که شبیه در ذهنشان رسوخ کرده که اگر آگاهی داده شوند هدایت می شوند لذا چنین فردی با انبیاء و شهدا محشور می شود.

#### 5. اطعام دادن

« أَطْعَمَ جَائِعًا »؛ کسی که گرسنه ای را اطعام کند.

#### 6. سیراب کردن

« أَرْوَى عَطْشَانًا »؛ کسی که تشنه ای را سیراب کند.

#### 7. انفاق لباس

کسی که عریانی را بپوشاند و بی لباسی را لباس برساند. و هشتم: روزه داری که «صَامَ فِي يَوْمٍ حَرِّ شَدِيدٍ»؛ در روز گرم روزه بگیرد. (2) حال از این هشت ویژگی که خیلی جالب است، هفت مورد آن به مسائل اجتماعی و بار از دوش مردم برداشتن بر میگردد: 1- حاجی را تجهیز کند. 2- درد دردمند را کم کند. 3- یتیم را سرپرستی کند. 4- گمراه را هدایت کند. 5- گرسنه را سیر کند. 6- تشنه را سیراب کند. 7- عریان را

U 474 ؛ نورالثقلین، ج 5، ص 22/597).

ص: 73

1-1. وسائل الشیعه، ج 27، ص 92؛ مستدرک، ج 17، ص 287؛ بحار الانوار، ج 2، ص 144.

2-2 - مجموعه ورام، ج 2، ص 111.

این است که در سوره مؤمنون خداوند می فرماید: ای پیغمبر به مردم بگو در کار خیر سبقت بگیرند « فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ » (1) « يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ » (2)، در کار خیر سرعت بگیرند. در یک کلمه، یکی از بزرگ ترین عبادات ماه رمضان و همچنین همه ی ماه های سال، رفع نیاز از مردم و حل مشکل آنان است.

خلقت انسان برای دو چیز امیر مؤمنان (علیه السلام) فرمودند: « لِإِحْسَانٍ وَ الطَّاعَةِ » ای مردم برای احسان و اطاعت « خُلِقْتُمْ » (3) آفریده شده اید. اصلاً یکی از اهداف آفرینش این است که شما را امتحان کنند چقدر دست بده دارید و نیکی می کنید؟ شما برای دو چیز آفریده شده اید. یکی بندگی « وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ »، (4) و دیگری برای احسان

عزیزان، برادران و خواهران گرامی! پس خدمت رسانی به مردم در ردیف ایمان است و آزار و ضرر رساندن به مردم در ردیف شرک است. طبق حدیثی که برای شما بیان شد، حواسمان جمع باشد آن کسانی که دستشان می رسد. میگوییم دستشان می رسد، فکرتان به سراغ پول نرود - با آبرو، با زبان، با بیان و به انحاء مختلف کمک کنیم و ان شاء الله طبق وعده ای که پیامبر داد با انبیاء و اولیاء محشور شویم.

وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ

ص: 74

1-1 - مائده 48.

2-2 - مؤمنون، 61

3-3 - شرح نهج البلاغه، ج 3، ص 108؛ وقعه الصفین، ص 10؛ بحار الانوار، ج 32، ص 356.

4-4 - ذاریات، 56.

قال الله تبارک و تعالی : يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ (1)

### مقدمه

بحث ما در این جلسه ی نورانی، در رابطه با درمان بیماری های روحی و ناهنجاری های اجتماعی با بهره گیری از آیات قرآن است. چون قرآن این ادعا را دارد که: « وَشِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ »، من نسخه ای هستم که همه بیماری های درونی و بیماری هایی را که در سینه ی شماست شفا می دهد. در حدیث هم داریم که پیامبر عظیم الشان فرمودند: « يَا عِبَادَ اللَّهِ! أَنْتُمْ كَالْمَرْضَى وَرَبُّ الْعَالَمِينَ كَالطَّيِّبِ »؛ ای بندگان خدا! شما مانند بیماران، و خداوند تبارک و تعالی مانند پزشک است. (2) نسخه ی این پزشک قرآن است البته مانند خیلی از نسخه هایی که در خانه گذاشته می شود و دارو گرفته نمی شود، یا به سلیقه ی خودش یکی را می خورد و یکی را نمی خورد، یا دوره ی مصرف دارو را به تمام و کمال نمی رساند، یا داروها را به ترتیب مصرف نمی کند و یا خودش سلیقه ای و بدون دستور دکتر دارو می گیرد و استفاده می کند که در این صورت ممکن است منجر به مرگ و هلاکتش هم بشود، این نسخه مانند همان نسخه است؛ یعنی اگر « تُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكَرُ بِبَعْضٍ » شد، یک بخش دارو را مصرف کرد و بخش دیگر را مصرف نکرد؛ اگر مصرف این دارو استمرار نداشت دوروز عمل کرد و بقیه را کنار گذاشت، ماه مبارک رمضان پیاده کرد ولی ماه های دیگر آن را

ص: 75

---

1-1- یونس 57.

2-2- مستدرک الوسائل، ج 3، ص 175؛ بحار الانوار، ج 4، ص 106؛ الاحتجاج، ج 1، ص 42.

بوسید و کنار گذاشت، طبیعتاً تأثیر خودش را از دست می دهد. این ضعف از عمل کننده است. در قرآن درمانی، مشکل از نسخه و نسخه پیچ نیست. قرآن همواره تأکید بر تدبیر می کند. جلسات گذشته عرض کردم تدبیر غیر از تفسیر و قرائت است. تدبیر غیر از حفظ است. ممکن است کسی حافظ باشد، قاری باشد، حتی مفسر باشد اما متدبیر نباشد. تدبیر در قرآن، کار دل است، کار عمل است و تأثیر گرفتاری است لذا این کتاب آسمانی چنین ادعایی دارد روایات هم این مطلب را مطرح کرده اند. پس اگر در جامعه درد هست، خودمان درد داریم، مشکل از نسخه و نسخه پیچ نیست. آن که نسخه را پیچیده عالم و مدبر است. چون کسانی که نسخه را اشتباه می پیچند یا ناآگاهند و یا نادان و یا ناشی اند. قرآن کریم مکرر می فرماید: خداوند علیم است، حلیم است، خبیر است، رحمان است و ...

در این نسخه پیچ، نه تندی است و نه در او اغراض شخصی راه دارد و نه نامهربان است پس نسخه اش هم مؤثر است. تأثیر این نسخه در ما چقدر است؟ عزیزان! جلسه گذشته هم عرض کردم این دردها بسیار است: حسادت، کینه، غفلت و دردهای اجتماعی که اگر من بخواهم یکی یکی آن ها را بگویم و بروم سراغ در مانس، ساعت ها و بلکه ماه ها منبر می طلبد اما به مقداری که وقت اجازه دهد یکی از آن دردها و همچنین در مانس را بیان می کنم.

جلسه ی گذشته درد اضطراب، پریشانی و افسردگی را بیان کردم. ببینیم قرآن

چگونه این درد را درمان می کند؟

آدم هایی که همیشه در زندگی با این واژه ها درگیرند که افسرده ام، نگرانم، بهم ریخته ام، نکند از کارخانه بیرونم کنند، نکند بچه ام ناقص شود، نکند در زندگی ام کم بیاورم، نکند قبول نشوم، نکند سرطان بگیرم، همین نکندها را خودش هم می داند که نیست ولی نگرانی دارد. این یکی از دردهایی است که در جامعه کم و بیش به آن مبتلا هستیم.

حال ضریبش متفاوت است اما اصلش در خیلی ها هست. عزیزان! اگر روح اطمینان و آرامش در وجود انسان نباشد بسیاری از کارها ناقص می ماند، رشد اقتصادی کند می شود، رشد علمی کند می شود، رشد سیاسی کند می شود، خانواده ها



از هم می پاشد. این دو نعمت بسیار مهم است. من یک آیه از قرآن برایتان بخوانم ببینید این دو عامل چقدر تأثیر دارد.

خداوند یک مثلی زده و مفسران بحث دارند که خداوند در این جا مثل زده یا یک قضیه ی حقیقی را بیان کرده است؟ و یا خداوند قصد دارد چیزی را خبر دهد؟ برخی می گویند این قصه راجع به قوم سبأ است. مرحوم علامه طباطبایی می فرماید: این یک مثال است.

حال هر کدام که باشد نتیجه اش یکی است. در سوره نحل می فرماید: « وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً » (1) ای مردم! ما می خواهیم شهری را برای شما مثال بزنیم. حالا چه این شهر وجود خارجی داشته باشد یا نداشته باشد.

## جامعه خوب دارای سه ویژگی

« وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً »، می خواهیم برای شما از یک شهر و از یک آبادی مثالی

بزنیم که سه ویژگی داشت:

1- « قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً »، در آن جامعه امنیت بود. حال اگر در جامعه امنیت نباشد بلکه سیل، زلزله، ترور، بمب گذاری، بی عفتی و سرقت باشد دیگر در این جامعه نمی شود کار کرد یا سرمایه گذاری کرد. یک ویژگی این شهر این بود که امنیت داشت. این درباره ی بیرون و ظاهر جامعه

2- « مُطْمَئِنَّةً »، مردمش هم آرام بودند. هیچ کس ناآرامی نداشت، بهم ریخته نبود. « مُطْمَئِنَّةً » یک صفت درونی است چون غالباً اطمینان را به قلب نسبت می دهند.

این دو مورد نتیجه اش سومی میشود: « يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ »، نعمتشان فراوان بود، چرخ اقتصادی می چرخید، ثروتشان فراوان بود چرا؟ چون حرص، ولع و ناامنی نبود، سرمایه گذاری اقتصادی انجام می گرفت. در یک جامعه ی پایدار سرهم کلاه نمی گذارند، به یکدیگر اعتماد می کنند و خیانت نمی کنند. ما صد بار این آیه را خواندیم و به سادگی از کنارش رد شدیم. بین این آیه چطور پیام دارد

ص: 77

« وَصَدَّ رَبُّ اللَّهِ مَثَلًا قَرْيَةً قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً »، وقتی امنیت و آرامش داشت « يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ »، رَغَدًا یعنی فراوان، رزق فراوان است. اما همین قریه و همین منطقه « فَكَفَرَتْ بِأَنْعَمِ اللَّهِ »؛ کفران نعمت و ناسپاسی کردند، خیانت در آن شروع شد، « فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ » (1) پس دو گرفتاری سراغشان آمد: یکی گرسنگی و دیگری ترس و ناامنی

این یکی از آیاتی است که بیان می کند امنیت از بیرون و آرامش از درون باعث رشد

جامعه می شود.

## دینداری و شکست

آیه دوم در سوره مبارکه آل عمران است. در جنگ احد مسلمانان شکست خوردند اما در جنگ بدر که در ماه رمضان رخ داد، مسلمانان پیروز شدند. در جنگ احد هفتاد شهید دادند، جنازه ها بر زمین افتاد و سایرین هم هر کدام به یک نحوی مجروح بودند؛ یکی دندان شکسته، یکی پا شکسته، یک دست شکسته. مشرکین هم از این پیش آمد خیلی خوشحال بودند چون دلیرانی مثل حمزه، مصعب بن عمر، حنزله و پدر جابر بن عبدالله انصاری را به شهادت رسانده بودند. حال در این فضا، مسلمانانی که نگران شده بودند دور هم جمع شدند و با تحلیل اوضاع، علل شکست خویش را بررسی می کردند.

مگر پیامبر (صلی الله علیه و آله) با ما نبود؟ مگر پیامبر معجزه ندارد؟ آنها که همراهشان بت است پیروز شدند ما که خدا خدا کردیم شکست خوردیم. گاهی بین مردم این حرف ها هم است، فلانی که در مقابل خدا یک سجده نکرده اما اولاد سال مدارد، زندگی خوبی دارد، دغدغه ی روزی ندارد؛ ولی من هم خودم مریضم، هم زخم مشکل دارد و هم بچه ام مریض است. پس نتیجه ی خدا پرستی چه میشود؟ فکر می کنند هر کس خداپرست است همیشه باید پیروز باشد، همیشه داشته باشد، همیشه باران بیاید. اروپایی ها نماز هم نمی خوانند اما همیشه ابر و باران دارند. چرا در کشور ما که همیشه دین و نماز و قرآن است خشکسالی وجود دارد؟

این نکته دقیق است که کسی فکر نکند الزاماً بین این دو، ارتباط است. این جا

ص: 78

تساوی است. اگر هرکه کافر شود خشکسالی و هر که مسلمان شود نعمت فراوان دارد. خدای تبارک و تعالی آیه 139 آل عمران را در جواب این نگرانی ها فرستاد. خیلی عجیب است این را می فرماید. برای خیلی از افراد که در زندگی شان با شکست روبه رو می شوند، کنکور قبول نمی شوند، شغل به دست نمی آورند، و یا در ازدواج موفق نیستند. می فرماید: «وَلَا تَهِنُوا»، آی مسلمانان! سست نشوید «وَلَا تَحْزَنُوا»؛ اضطراب شما را فرانگیرد «وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ» (1)؛ شما برتر هستید، اگر چه جنگ کردید و شهید دادید و شکست خوردید. «إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»؛ اگر ایمان شما قوی باشد. بعد جالب است خوب دقت کنید! نمی شود که شکست همیشه برای کافر باشد. «إِنْ يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ»، «قَرْحٌ» یعنی جراحت. اگر به شما قرح رسید، جراحت رسید، پیشانی پیغمبر شکست، امیرالمؤمنین (علیه السلام) شصت زخم برداشت و حمزه شهید شد «إِنْ يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ» (2) جنگ قبلی این جراحت ها و این خسارت ها به دشمن وارد شد. اگر شما امروز مجروح دادید، شکست خوردید و کشته دادید، آن قوم کافر هم در جنگ قبلی شکست خوردند، کشته دادند، آنها هم مصیبت و جراحت

دیدند.

سپس می فرماید: «وَتِلْكَ الْأَيَّامُ»، عجب آیه ای است. این آیه باید در خانه ها و ادارات ما البته برای آن هایی که خیلی میز دوست دارند، ریاست دوست دارند تابلو شود و این آیه را بالای سرشان نصب کنند: «وَتِلْكَ الْأَيَّامُ تَدَاوَلُهَا بَيْنَ النَّاسِ» (3)؛ این زندگی دنیا را بین قشرهای مختلف تقسیم کردیم. یک وقت جناح راست است یک وقت چپ است، یک وقت تند است یک وقت کند است، یک وقت این جناح است یک وقت آن جناح است. در تمام ایام این مسائل و حوادث برای همه پیش آمده است. برای بزرگان ما و خود پیغمبر گرامی اسلام که با اعجاز او عالم هستی متحول می شود با این که در این جنگ حضور داشته این مسائل بوده است پس «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَ

ص: 79

1-1- آل عمران، 139.

2-2- آل عمران، 140.

3- همان

## صلح حدیبیه و وعده الهی

بیش از هزار و چهارصد سال از شهادت شهدای احد گذشته است، خداوند چند آیه در سوره آل عمران به این داستان اختصاص داده است. و موارد دیگر که شما ملاحظه کردید مثلاً در صلح حدیبیه، مسلمانان سست شدند، هزار و چهارصد نفر از مدینه تا مکه حرکت کردند تا احرام ببندند و طواف کنند. مشرکان راهشان را بستند و نگذاشتند به طواف بروند. هزار و چهارصد نفر مسلمان برگشتند. پیغمبر (صلی الله علیه و آله) طبق احکام خاصش از احرام بیرون آمده و قربانی کرد و سپس فرمود: بر میگردیم. این پیش آمد در روحیه آن ها خیلی تأثیر گذاشت.

شما فکر کنید از تهران سوار هواپیما شوید و تا فرودگاه عربستان بروید، اما شما را برگردانند. چقدر به شما بر می خورد! فکر کنید بروید مدینه و محرم شوید وقتی سوار اتوبوس شدید و نزدیک حدیبیه، بیست کیلومتری مکه رسیدید، آن جا بگویند این اتوبوس باید به ایران برگردد. هزار و چهارصد مسلمان با این وضعیت از احرام بدون طواف و بدون دیدن صفا و مروه برگشتند. این احکام شرعی دارد. اگر کسی محرم شد ولی راهش ندادند همچون کسی است که راه برای او مسدود است.

روحیه مسلمانان خیلی کسل شد. این یکی حرفی میزد، آن یکی حرفی میزد، چه سفر بدی بود! پیغمبر به ما گفته بود: خواب دیدم که به مسجدالحرام میرویم. رسول خدا در این سفر خواب دیده بود و فرموده بود: ان شاء الله وارد مسجدالحرام میشویم.

سرانجام خواب حضرت پس از دو سال در فتح مکه تعبیر شد. گاهی میبینی تعبیر خواب یا استجاب دعا طول می کشد، زمان می برد. مسلمانان در راه برگشت نق می زدند و همین امر باعث نگرانی و گله مندی رسول خدا شد. در همین حال این آیه نازل شد: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزِدُوا إِيمَانًا مَعَ

ص: 80

ایمانیهم» (1) کلمه ی «السَّكِينَةَ» شش بار در قرآن آمده و به معنای آرامش است؛ ما آرامشی به قلوب شما فرستادیم تا ایمانتان را قوی کنید. یعنی آرام باشید، دین است حادثه دارد شکست دارد پیروزی دارد.

دو سال بعد همین ها وارد مکه شدند و با ندای «لا اله الا الله» با این شعار الهی مکه را فتح کردند. این ها را باید دقت کرد که امنیت و آرامش و اطمینان یک نیاز عادی بشر است.

جنگ مشکلاتی دارد در خانه هم که باشی باز مشکلاتی دارد. الان خانواده هایی وسعشان بد نیست گاهی مراجعه می کنند دعواهای بی خود، زد و خورد های بیجا، درگیری های بی مبنا. گاهی جوان ها و نوجوان ها در محیط کاری و مدیران در محیط اداره درگیری دارند.

این حدیث بسیار جالب است: « لا نِعْمَةَ أَهْنًا مِنَ الْأَمْنِ » (2). هیچ نعمتی بالاتر از آرامش نیست. یک مدیر آرام ممکن است بهتر بتواند کشور را اداره کند. یک مدیر آرام ممکن است بحرانی را پشت سر بگذارد. امام بسیار آرام بود. خبرنگار ایتالیایی در سال 63 به ایران آمد از او پرسیدند: چه چیز امام، شما را جذب کرد؟ پاسخ داد: آرامش امام.

این آدمی که در کشورش جنگ، درگیری و تحریم اقتصادی است، این همه مشکلات، خراب کاری های منافقین، رئیس جمهور کشورش دو یا سه سال قبل ترور شده، کشورش خطر ترور دارد، اما این مرد بسیار آرام است. ماه مبارک رمضان که می شد، امام آن چنان به تعبد و عبادت می پرداخت که خیلی از کارهای کشوری را تعطیل می کرد. ایشان به مسئولین می فرمود: خودتان اداره کنید.

امام خمینی زمانی که می خواستند از فرانسه به طرف ایران حرکت کنند در فرودگاه خبرنگار سؤال می کند: چه احساسی دارید؟ امام می فرماید: هیچ آرام است. شخصی که آرام است می تواند این بحران ها را پشت سر بگذارد. شخص آرام می تواند این حوادث را طی کند. این آرامش برای بشر یک گمشده است.

ص: 81

1-1- فتح، 4.

2-2- غررالحکم، ح 10254

## ریشه ناآرامی‌ها چیست؟

علت این همه اضطراب و ناآرامی (هیستری) چیست؟

من پنج عامل را یاد داشت کردم که یکی را امروز برایتان بیان می‌کنم و بقیه را

ان شاء الله روزهای آتی می‌گویم.

## دغدغه روزی یک عامل اضطراب

عزیزان من یکی از عوامل اضطراب که قرآن هم از آن یاد می‌کند، اضطراب برای روزی و خرج و مخارج است. ترس از فقر و نداری، آینده‌ی موهوم اینکه دانشگاه می‌روم، شغلم چه می‌شود؟ ازدواج کنم؟ خانه از کجا بیاورم؟ زندگی ام چه می‌شود؟ قرآن کریم می‌فرماید: آن قدر اضطراب در مشرکین بود که بچه‌هایشان را می‌کشتند؛ «وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ» (1)؛ یعنی بچه‌هایتان را از ترس روزی نکشید. خداوند روزی شما و آن‌ها را می‌دهد. این یکی از نگرانی‌هاست که ما در جامعه کم و بیش به آن مبتلا هستیم.

## پنج اصل درباره رزق و روزی

### اشاره

من می‌خواهم از قرآن راه درمان آن را بیان کنم. پنج نکته را درباره‌ی روزی خدمتتان می‌گویم اگر به این نکات اندکی دقت کنید به نظر من منشأ این اضطراب از بین برود و این نگرانی ریشه‌کن شود. گرچه هر کدام یک منبر جداگانه می‌خواهد ولی من هر کدام را خلاصه خدمتتان عرض می‌کنم.

از این پنج نکته می‌خواهم نتیجه بگیرم که نگرانی از روزی بی‌خود و بی‌مبناست. این اضطراب، اضطراب موهوم است چون رزق و روزی مقدر است. اما این پنج نکته

چیست؟

### 1. مقدر بودن روزی

### اشاره

قرآن کریم می‌فرماید: روزی همه‌ی شما مقدر است: «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا

ص: 82

عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا» (1)، همه ی موجودات عالم همه ی جنبندگان روزی شان مقدر است. نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله) می فرماید: «وَلَوْ أَنَّ جَمِيعَ الْخَلَائِقِ اجْتَمَعُوا عَلَى أَنْ يَصْرِفُوا إِلَيْكَ شَيْئًا، قَدْ قُدِّرَ لَكَ لَمْ يَسَّ تَطِيعُوا، وَلَوْ أَنَّ جَمِيعَ الْخَلَائِقِ اجْتَمَعُوا عَلَى أَنْ يَصْرِفُوا إِلَيْكَ شَيْئًا، لَمْ يَدْزُ لَكَ لَمْ يَسَّ تَطِيعُوا»؛ اگر همه جمع شوند و بخواهند روزی مقدر کسی را از او بگیرند نمی توانند، و اگر همه جمع شوند و بخواهند روزی ای که برای کسی مقدر نشده به او بدهند نمی توانند. این یک اصل کلی است که روزی همگان مقدر است.

### حکایت مرحوم بافقی

خداوند رحمت کند مرحوم بافقی را که قبرش بالا سر این حرم است. ایشان کسی بود که در صحن همین حرم شریف، با همسر رضاشاه درگیر شد. وقتی همسر و دختر رضاشاه بی حجاب وارد حرم شدند، این پیرمرد یک تنه قد علم کرد، عصایش را بالا برد و گفت: از حرم بیرون بروید، اجازه نمیدهم در حرم حضرت معصومه (علیها السلام) بی حجاب و بدحجاب وارد شود. در نتیجه ی این اقدام کتک خورد و به شهر ری تبعید شد و مدت ها در تبعید به سر برد.

ایشان آن جا هم صاحب نفوذ بودند و بسیاری از مردم گردشان جمع شده بودند. روزی رئیس شهربانی نزد ایشان آمد و گفت: رضاشاه مرا فرستاده است (می خواست تققدی کند) گفته به آقای بافقی بگو حالا که در تبعید به سر می بری هر چه لازم داری بگو تا برایت مهیا کنم. دستی به سر و وضع زندگی شما بکشیم و از نظر مالی به شما

کمک کنیم. ایشان نگاهی کرد و گفت: هر چه که بخواهم؟ گفت: بله، هر چه شما بخواهید. گفت: امروز آفتاب بسیار شدید است، برو تلگرافی بزن و بگو ابری بیاورد در شهر ری باران خوبی ببارد.

رئیس شهربانی گفت: آقا، مسخره می کنید. باران و ابر مگر دست ماست؟! چیزی که دست ماست پول، طلا و نقره و مسائل دنیوی است، این که شما فرمودید دست ما

ص: 83

نیست. فرمود: برو به اربابت بگو آن کسی که رزق ما را می دهد می فرماید: « وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ » (1)؛ رزق ما مقدر است او باید برساند. شما که قدرت یک ابر آوردن را ندارید، قدرت یک امر و نهی به سحاب را ندارید، شما می خواهید رزق و روزی مرا بدهید؟! و بدین ترتیب فرستاده را برگرداند.

ایشان گاهی قم می آمد و به محضر آیه الله بروجردی می رسید. هر وقت مشکل برای شهریه ی طلاب پیش می آمد ایشان می رفت جمکران نماز می خواند و بر میگشت، مشکل حل بود. تمام شب های چهارشنبه در سرما و گرما می رفت مسجد جمکران نماز می خواند و به این کار مقید بود. می رفت نماز می خواند و شهریه و مسائل دیگر را با خود آقا مطرح می کرد و آقا واسطه می شد و بر می گشت.

پس اول این که روزی مقدر است

## 2. افزایش نیافتن روزی با حرص

### اشاره

دوم این که روزی با حرص افزایش پیدا نمی کند. امام صادق (علیه السلام) فرمود: « إِنْ كَانَ الرَّزْقُ مَقْسُومًا فَالْحِرْصُ لِمَاذَا؟! » (2)، وقتی روزی تقسیم شده پس حرص برای

چیست؟

آقای بازاری، آقای راننده، حرص برای چه؟ اجحاف برای چه؟! لجام گسیختگی قیمت ها برای چه؟! بی انصافی در بازار برای چه؟! خود مسئولین می گویند: عمده فروش سه درصد و خرده فروش ده درصد حق دارد سود بگیرد. پنجاه درصد سود می کشی و دست مشتری می دهی، فکر کردی این حرص، روزی مقدر تو را افزایش می دهد؟! در بیماری هزینه می شود و در جای دیگر از دست می رود.

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: حریص از دو چیز محروم است: «الراحة و اليقين». یکی آرامش و دیگری یقین. (3)

ص: 84

1-1 - ذاریات، 22.

2-2 - امالی صدوق، ص 7؛ بحار الانوار، ج 70، ص 160؛ الخصال، ج 2، ص 450.

3-3 - امام صادق (علیه السلام) می فرماید: حُرْمَ الْحَرِيصِ حَصَّةٌ لِمَتَيْنِ وَ لَزِمَتُهُ حَصَّةٌ لِمَتَانِ حُرْمِ الْقَنَاعَةِ فَافْتَقَدَ الرَّاحَةَ وَ حُرْمِ الرِّضَا فَافْتَقَدَ الْيَقِينَ (وسائل الشیعه، ج 16، ص 20؛ بحار الانوار، ج 70، ص 161؛ خصال، ج 1، ص 69).



آرامش که ندارد راضی هم نیست. همیشه می دود، تلاش میکند و می خواهد با

حرص به روزی افزایش کاذب بدهد.

### امام صادق (علیه السلام) و تأیید سعی و تلاش

روزی شخصی با ناراحتی به محضر امام صادق (علیه السلام) رسید و عرضه داشت: یا بن رسول الله! و الله إنا لَنَطْلُبُ الدنیا وَ نُحِبُّ أَنْ نُؤْتَاهَا مِنْ دُنْيَا پَرَسْت شَدَم، طَالِب دُنْيَا شَدَم، نَجَاتِم بَدَه! آقا فرمود: طَالِب دُنْيَا هَسْتَم یعنی چه؟ گفت: از کار خوشم می آید هر چه بیشتر کار میکنم بیشتر لذت می برم. (مثلاً- اگر پنج ساعت می خواهم در مغازه باشم دوست دارم هفت ساعت باشم، دوست دارم شب هم بایستم، دوست دارم چند کار داشته باشم) تعبیر این بود: دوست دارم مالم افزایش پیدا کند. آقا این یک میل غیرطبیعی نیست؟

امام صادق (علیه السلام) فرمود: به چه منظور می خواهی مالت افزایش پیدا کند؟ گفت: می خواهم از زن و بچه ام خجالت نکشم. می خواهم یک فرش را دو تاکنم، خانه را بهتر کنم، زندگی راحت تری داشته باشم، حج بروم، عمره بروم، زیارت قبر پیامبر بروم، به مردم کمک کنم، صدقه بدهم و سفره بیاندازم.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: « هَذَا طَلَبُ الْآخِرَةِ » (1)، این ها که گفتمی طلب آخرت است. دوست داشتن شغل، دوست داشتن دارایی و تلاش زیاد به منظور این که انسان این کارها را انجام بدهد حرص نیست.

### حکایت سدید صیرفی و امام صادق (علیه السلام)

شدیر صیرفی آمد خدمت امام صادق (علیه السلام) و عرضه داشت: شما به ما می فرمایید کار کنید! چه کنم؟ حضرت فرمودند: « إِذَا فَتَحْتَ بَابَكَ »، وقتی در مغازه را بالا کشیدی « وَ بَسَطْتَ بَسَاطَكَ » و بساطت را پهن کردی، (پارچه فروشی، خرما فروشی، مغازه داری،

ص: 85

کاسبی)، «فَقَدْ فَضَّيْتُ مَا عَلَيْكَ»، وظیفه ات را انجام داده ای) و این حرص نیست. حرص آن است که کلک بزنی، نیرنگ بزنی، کلاه سر مردم بگذاری، دروغ بگویی.

### حضور امیرالمؤمنین (علیه السلام) در بازار کوفه

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) هر روز به بازار کوفه وارد می شد و فریاد میزد: «يَا مَعْشَرَ التُّجَّارِ»، ای بازاری ها، «تَبَرَّكُوا بِالسُّهُولَةِ» (1) به مردم آسان بگیرید تا برکت مالتان زیاد شود.

در کشورهای اسلامی غالباً در ماه رمضان یک تخفیف ویژه به مردم می دهند. خود

دولت به مردم، شهرداری ها و کسانی که مسئولند از جمله وزارت بازرگانی تخفیف می دهد و بازار سهولت و تبرک پیدا می کند. نباید لجام گسیخته باشد. مردم ما، به ویژه خانواده های تهی دست از گرانی ها و گاهی از نبود نظارت و سرکشی رنج می برند.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در بازار فریاد میزد: به مردم آسان بگیرید، خدا برکت می دهد. ای مردم دروغ نگوئید و قسم نخورید. بدین گونه بازاری ها را نصیحت می کرد. این کلمات را باید در بازارها، تعاونی ها، مغازه ها، بنگاه ها و مراکز عمومی و اداری نصب کنند. اجحاف به مردم حرص است و حرص روزی را زیاد نمی کند.

### 3. کاهش روزی با سوء تدبیر

#### اشاره

نکته ی سوم که نکته کارشناسی و مهمی میباشد سوء تدبیر است. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «ما أخافُ على أمتي الفقرَ»، من بر اتمم از فقر نمی ترسم «و لکن أخافُ عليهم سوءَ التدبیرِ» (2) از بد تدبیری و سوء تدبیر می ترسم. الان بخشی از گرفتاری های ما در جامعه از بی نظمی است.

دختر جوان، پسر جوان ازدواج کرده، و خانه ی مادرش اتاق خالی دارد ولی می گوید خانه ی مستقل می خواهم. تو با این درآمد نمی توانی اجاره بدهی. می خواهم حتما مهریه ام مثل بقیه باشد، می خواهم سرویس جهیزیه ام از فلان کشور باشد. این بی

ص: 86

1-2 - الکافی، ج 5، ص 121؛ بحارالانوار، ج 100، ص 94؛ وسائل الشیعه، ج 17، ص 382

2-3 - عوالی اللئالی، احسانی، ج 4، ص 39.

تدبیری است.

مثلا اگر تخت خواب یک میلیونی نباشد، سیصد هزار تومانی باشد نمی شود روی آن خوابید؟! اگر کم صد هزار تومانی باشد نمی شود در آن چینی گذاشت. اگر بشقاب ایرانی باشد نمی شود در آن برنج خورد حتما باید آرکوپال فرانسه باشد. این بی تدبیری است.

این حدیث قابل تأمل است « لَقَلِيلٌ مَعَ التَّذْبِيرِ أَبْقَى مِنَ الْكَثِيرِ مَعَ التَّبْذِيرِ » (1) خدا میداند که این روایت را باید با طلا نوشت؛ مال کم با تدبیر، پایدارتر از مال فراوان با ریخت و پاش است. یک گاری دارد پنج کیلو میوه می گذارد می فروشد. شب مسجد می آید، خانه می رود، خواب آرام دارد، بچه هایش مؤمن هستند، در دانشگاه قبول می شوند خلاصه همه چیز دارند.

اما شخصی هم با ثروت اندوزی به هم ریخته است، چرا؟ چون تدبیر نیست.

### حکایتی از سعدی

سعدی حکایت جالبی دارد. پارسا زاده ای دو عمومی پولدار داشت. پس از فوتشان ارث فراوانی به او رسید. این را در گلستان می گوید. در حال بی پولی، یک مرتبه به پول رسید، سعدی می گوید: شروع به تبذیر و اسراف، فسق و فجور و ریخت و پاش کرد. گفتم: بروم او را نصیحتی کنم بالا-خره دو پیراهن بیشتر از او پاره کرده ام، تجربه دارم. رفتم او را نصیحتی کردم، خوشا به حال آن جوانی که نصیحت این پیرمردها را گوش کند. حرف پدر و مادر را قبول کند و همه را دشمن نپندارد.

این آقا یا خانم زندگی کرده، اولاد و نوه دارد. امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: گران دیگران را ارزان بخرید. منظور از گران دیگران چیست؟ تجربه است. این کاسب در این شغل چند سال تجربه دارد. مقداری از تجربه ی دیگران استفاده کردن خوب است. با مادر شوهر زندگی کردن چه اشکالی دارد؟ گاهی هم ممکن است یک نیشی باشد ولی باز هم آخرش نوش است. کنارش زندگی کن این قدر بر خودت مشکل مسکن را

ص: 87

تحمیل نکن، مشکل زندگی را بیشتر سخت نکن. زندگی را سخت نگیر.

سعدی می گوید: رفتم نزد آن جوان و گفتم: ای جوان، حالا که به ثروت رسیده ای این زندگی همچون آسیاب است و درآمد هم مثل آبی است که سنگ آسیاب را می چرخاند، اگر این آب کم شود سنگ نمی چرخد و اگر این آب خشک شود سنگ می ایستد. نگذار این درآمد خشک شود؛ ولی جوان گوش نداد. سعدی می گوید: مدتی گذشت، دیدم جوان با لباس های مندرس به فقر و گدایی افتاده است. این سوء تدبیر است. این غیر از حرص و مسأله ی فقر است.

ما در جامعه امروزی لطمه ها را از سوء تدبیر می خوریم. آشنایی به این شغل نیست ولی می خواهد این شغل را راه بیندازد. آشنایی به این شغل ندارد ولی میخواهد با این شغل فخرفروشی کند. لذا کم می آورد، بدهی هم افزایش پیدا می کند، ربا هم در کار می آید و زندگی را متلاشی می کند. می گوید ده میلیون ورشکست شدم. می گوید پنجاه میلیون زیر بار قرض ماندم. این آقا دو سال است که وارد بازار شده، تازه ازدواج کرده است، برای این که مشکل اول را حل کند مشکل دیگری به وجود آورد، همین طور مشکل دوم، سوم، چهارم؛ مثل موریانه زندگی را از هم می پاشد. پس نکته سوم این است که در زندگی تدبیر لازم است.

#### 4. روزی مقدر از راه حلال

نکته چهارم: روزی را بر خودمان حرام نکنیم. یک سؤال: شما که می گوئید روزی مقدر است این ها هم که ربا می خورند مقدر است؟ این ها هم که رشوه می گیرند، روزی مقدر است؟ این ها هم که مال مردم را می خورند روزی مقدر است؟ این ها هم که از دیوار مردم بالا می روند و سرقت می کنند، روزی مقدر است؟

در پاسخ مثالی بزنم: زبانی که خداوند داده اگر کسی فحش بدهد خدا به او گفته فحش بدهد؟ این انگوری که خدا آفریده اگر کسی با آن شراب درست کند، خدا گفته شراب درست کن؟! عزیز من! همه ی وسایل این عالم دو حکم دارند: حلال و حرام. با انگور هم می شود شراب درست کرد و هم سرکه درست کرد. با زبان هم می شود قرآن خواند و هم دروغ گفت. با چشم هم می شود قرآن دید و هم به نامحرم نگاه کرد. روزی حرام جزء روزی مقدر نیست. روزی مقدر روزی حلال است و لذا نکته چهارمی که

عرض می کنم روزی نباید حرام بشود. در آیات و روایات هم تأکید شده «كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلالاً طَيِّباً» (1) پاکیزه و حلال بخورید.

## 5. روزی قابل افزایش و کاهش

### اشاره

آخرین نکته و نتیجه را خودتان بگیرید و آن این است که روزی قابل افزایش و کاهش است، خداوند می فرماید: «يَسْطُرُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ». (2) حدیث داریم کسی که دائم الوضو باشد روزی اش زیاد میشود. (3) کسی که سوره واقعه بخواند روزی اش زیاد میشود. (4) کسی که توکلش بر خدا باشد روزی اش زیاد میشود. «يَسْطُرُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ»، همان روزی ای که گفتیم مقدر است، قابل افزایش و کاهش هم است.

این پنج مطلب را اگر کنار هم بگذاریم: 1- روزی مقدر است؛ 2- حرص در افزایش اثر ندارد؛ 3- تدبیر در خرج کردن لازم است؛ 4- روزی حرام نشود؛ 5- توجه در این نکته باشد که روزی قابل افزایش و کاهش است. با رعایت این اسرار طلایی دیگر جای نگرانی و اضطراب نیست. کسی که نگران آینده است باید تدبیر داشته باشد، باید تلاش کند.

حکایت معاذبن کثیر روزی معاذبن کثیر به محضر امام صادق عل رسید و عرضه داشت: می خواهم کار را کنار بگذارم - پارچه فروش بود (5) حضرت فرمود: در این صورت نظرت از اعتبار

ص: 89

1-1- بقره، 168.

2-2- أَوْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَسْطُرُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ، آیا آن ها ندانستند که خداوند روزی را برای هر کس بخواهد گسترده یا تنگ می سازد؟! (زمر، 52).

3-3- لَمَّا قِيلَ لَهُ: أَحِبُّ أَنْ يُوسَّعَ عَلَيَّ فِي الرِّزْقِ؟ - دُمْ عَلَى الظَّهَارَةِ يُوسَّعَ عَلَيْكَ فِي الرِّزْقِ، به رسول خدا عرض شد: دوست دارم روزیم زیاد شود، فرمودند: پیوسته با وضو باش. (کنز العمال، ح 44154).

4-4- مجمع البیان، طبرسی، ج 9، ص 211

5-5- عَنْ مَعَاذِ بْنِ كَثِيرٍ بَيَّاعِ الْأَكْسِيَّةِ قَالَ: قُلْتُ: لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام): إِنِّي قَدْ هَمَمْتُ أَنْ أَدَعَ السُّوقَ وَفِي يَدِي شَيْءٌ؟: إِذَنْ يَسْقُطَ رَأْيُكَ وَلَا يُسْتَعَانَ بِكَ عَلَى شَيْءٍ

می افتد. بعد از مدتی حضرت از اصحاب جوای احوال او شدند. گفتند: او دست از کار کشیده است. حضرت فرمودند: «عَمَلُ الشَّيْطَانِ مَنْ تَرَكَ التَّجَارَةَ» (1)؛ کسب را کنار گذاشتن کار شیطان است. شیطان این را از تو می خواهد. فرمود: کسی که کار را تعطیل کند دو سوم عقلش از بین رفته است. کار را تعطیل نکن، تلاش بکن. آن بخشی که از تو بر می آید انجام بده، خداوند هم می فرماید: ما افزایش می دهیم.

### روضه ی پیامبر (صلی الله علیه و آله)

روز شنبه و متعلق به پیغمبر گرامی اسلام این اولین شخصیت جهان اسلام است. روز شنبه زیارت حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) از راه دور مستحب است. از همین جا دل های شما را روانه ی مدینه می کنم. سلامی خدمت پیغمبر گرامی اسلام و عرضه بداریم خوشا به حال آن کسانی که اکنون زائر حرم رسول الله (صلی الله علیه و آله) هستند و ماه رمضان را در آن جا درک می کنند. ما هم از همین جا عرض سلام می کنیم ان شاء الله فرشتگان این سلام ما را به پیامبر برسانند و جواب آن حضرت را برای ما بگیرند. قرآن می فرماید: جواب پیغمبر (صلی الله علیه و آله) آرامش می آورد.

یکی از عوامل آرامش، سلام و درود و جواب سلام است که به مردم می دهد. قرآن می فرماید: این باعث آرامش است. زهرای مرضیه له هر وقت احساس دل تنگی و اندوه می کرد، به دیدار پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) او می آمد و آرامش را در چهره ی پیغمبر (صلی الله علیه و آله) می دید و با گفت و گویا پیغمبر آرامش می یافت. ای رسول خدا! از همین جا خالصانه این سلام ها را به محضر شما می رسانیم و از شما می خواهیم همه ما را مشمول عنایت و شفاعت و توجه خود قرار بدهید.

يا وَجِيهًا عِنْدَ اللّٰهِ اِسْفَعْ لَنَا عِنْدَ اللّٰهِ.

اولین مرثیه سرا و روضه خوان کنار قبر پیغمبر (صلی الله علیه و آله)، زهرای مرضیه (علیها السلام) تا بود.

u امام صادق (علیه السلام) - در پاسخ به معاذبن کثیر جامه فروش، که پرسید: من برای خود ثروتی دارم و تصمیم دارم بازار را رها کنم - فرمود: در این صورت نظرت از اعتبار می افتد و در هیچ چیز از تو کمک گرفته نمی شود (کافی، ج 5،

ص 149؛ التهذیب، ج 7، ص 3؛ وسائل الشیعه، ج 17، ص 15).

ص: 90

1-1 - وسائل الشیعه، ج 17، ص 16؛ التهذیب ج 7، ص 4؛ عوالی اللألی، ج 3، ص 193.

انس بن مالک می گوید: آن شبی که پیغمبر را به خاک سپردیم و از غرفه ی او بیرون آمدیم، تاریک بود. ناگهان متوجه صدای گریه ای شدم. فهمیدم حضرت زهرا (علیه السلام) است. فرمود: ای انس! پیامبر را خاک کردید؟ عرضه داشتم: بله. فرمود: چطور طاقت آوردید سنگ لحد بچینید؟! چطور طاقت آوردید خاک بریزید؟! (1) پیامبری که 23 سال تحمل کرد، به او سنگ زدند، ناسزا گفتند، توهین کردند، او را ساحر و مجنون خواندند همه را برای خدا تحمل کرد.

می گوید: اتاق را خالی کردیم. زهرای (علیها السلام) رفت کنار قبر پدر، خاک را بر

می داشت و به سر و صورت می ریخت.

بابا، یا رسول الله! یا ابتا!

صَبَّتْ عَلَيَّ مَصَائِبُ لَوْ أَنَّهَا \*\*\* صَبَّتْ عَلَيَّ الْأَيَّامِ صِرْنَ لِيَالِيَا (2)

بابا، اگر این مصیبت بر روزها نازل شود، شب می شود. بابا برخیز من فاطمه ام همان فاطمه ای که وقتی می آمدم بلند میشدی مرا در آغوش میگرفتی. بابا چه شده صدایت میزنم اما جوابم را نمی دهی؟!

کنار قبر پدر اشک می ریخت. عرض کنم یا فاطمه! پدر از دست دادی حق داری. پدر مهربانی چون پیامبر، کنار قبرش ناله بزنی. اما فاطمه جان پدرت را با احترام به خاک سپردند، کسی مانع گریه شما کنار قبر پدر نشد، اما دل ها بسوزد برای دختر اباعبدالله وقتی آمد کنار بدن پاره پاره ی پدر. چه بدنی؟! سینه و پشت از هم شناخته نمیشد. آن قدر بر بدن، اسب دوانده بودند که بدن قطعه قطعه شده بود، کوبیده شده بود، لذا پدر را شناخت، صدا زد: « عَمَّتِي هَذَا نَعَشُ مَنْ؟! »؛ عمه جان این بدن قطعه قطعه از کیست؟!

وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ (3)

ص: 91

1-1- سوگنامه آل محمد، ص 23.

2-2- مناقب، ج 1، ص 242؛ بحار الانوار، ج 79، ص 106؛ مسکن الفؤاد، ص 112.

3-3- شعراء، 227.

قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ. (1)

نثار روح پرفتوح شهدای هفدهم شهریور که امروز یادآور شهادت آن عزیزان است و نثار روح تمام شهدا و گذشتگان و اموات و همچنین روح امام عزیز و نثار روح کریمه ی اهل بیت، فاطمه معصومه ای و تعجیل در فرج حضرت بقیة الله ارواحنا فداء صلواتی عنایت بفرمائید.

### مقدمه

بشر گمشده ای دارد که در طول تاریخ همواره به دنبال آن بوده است و آن مسأله ی آرامش، امنیت و اطمینان است. بشر از ناامنی، اضطراب، هیجان و تشنج گریزان است به همین دلیل همواره در پی راهی است که راه آرامش را به او نشان بدهد.

حال ممکن است اشتباه کند، به اعتیاد رو بیاورد، به قرص خاص یا مواد خاصی رو بیاورد؛ اما این کارش هم برای به دست آوردن آرامش است. او در پی اطمینان و امنیت است اما راه را اشتباه می رود. این تمایل یک تمایل فطری در بشر است. حدیث هم داریم که در تمام شادی های بشر اگر امنیت نباشد ناقص است. امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند: «كُلُّ سُورٍ يَحْتَاجُ إِلَى أَمْنٍ» (2)؛ تمام سرورها و شادی ها احتیاج به امنیت دارد. شادی صاحب فرزند شدن، شادی خانواده دار شدن، شادی مدرک تحصیلی گرفتن، شادی سر کار رفتن، در همه ی این موارد اگر امنیت و آرامش نباشد اثری ندارد.

همه ی شادی ها نیازمند امنیت است. به همین جهت شما ملاحظه می کنید قرآن

ص: 92

1-1- یونس، 57.

2-2- بحارالانوار، ج 75، ص 7.



کریم در سوره مبارکه قریش وقتی می خواهد نعمت تمام شده ی بر مردم را در سرزمین حجاز بیان کند و بگوید خدا را به این خاطر بندگی کنید، می فرماید: «فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ»؛ ای مردم! خدا را پرستید، خدای این خانه را پرستش کنید «الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ» (1) آن خدایی که دو نعمت به شما داد: یکی این که شما را از گرسنگی نجات داد و دیگر این که به شما امنیت داد.

در سوره مبارکه نور آیه 55، به همان آیه معروفی که در روایت داریم یک مصداقش حکومت امام زمان عجل الله تعالی فرجه است و وقتی آن حضرت ظهور کند این آیه تحقق کامل پیدا می کند، برخی تفاسیر هم برگردانده اند به پیروزی های مردم در مکه؛ البته منافاتی هم با هم ندارد. در این آیه شریفه وقتی می خواهد نعمت نهایی را بگوید می فرماید: در آینده «وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا» ما پس از خوف و ترس به شما امنیت می دهیم «يَعْبُدُونَنِي» (2) امنیتی که منجر به پرستش خداوند شود.

### رابطه بین امنیت و بندگی

میان امنیت و پرستش و آرامش و بندگی رابطه است. بشر در این دنیا زندگی میکند و در زندگی باید آرام باشد و مضطرب نباشد. اگر اضطراب و نگرانی تشویش به خانه ای حاکم شود، همیشه اعصاب خوردی و درگیری است. حتی در محیط کار، فرد با خودش درگیر است. آرامش بزرگ ترین نعمت الهی است و گاهی اوقات خود انسان هم این آرامش را تبدیل به اضطراب و نگرانی می کند.

ما بحثمان این است که چه کنیم در زندگی ما آرامش پیدا شود و اضطراب،

افسردگی، اندوه، حزن و نگرانی از بین برود؟

ما در این عالم بین زندگی کردن و زندگی نکردن مخیر نیستیم. نمی توانیم بگوییم زندگی می کنیم یا نمی کنیم؟ زندگی نمی کنیم؛ یعنی مرگ، یعنی خودکشی. ما باید زندگی کنیم اما بین آرام زیستن و ناآرام زیستن مخیریم. انسان تا بوده، زندگی بوده

ص: 93

1-1- قریش، 3-4

2-2- نور، 55.

است. حالا چه دارا و چه فقیر و چه سالم و چه مریض، و چه کسی که چند تا سگته کرده و روی تخت افتاده ناگزیر باید زندگی کند. در این عالم زندگی کردن الزامی است، باید زندگی کرد. در اصل زندگی کردن اصلاً جای اختیاری نیست. اصل، زندگی کردن مهم است خواه رضایت مندانه یا نارضایت مندانه، آرام یا ناآرام، خوش خلق یا بدخلق، حسودانه یا زندگی بدون حسادت که غل و غش ندارد. هم یوسف زندگی کرد و هم برادرانش، هم هابیل و هم قابیل

یکی دیگر از عوامل اضطراب مقایسه مثبت و منفی

من وارد بحث میشوم تا راه کارهایی را از قرآن بیان کنم. دیروز یک مورد درباره ی به دست آوردن آرامش بیان کردم. امروز هم مورد دیگری را عرض می کنم که اگر خوب دقت کنید و این مورد خوب اجرا بشود، آرامش می آورد و اگر غلط اجرا شود ناآرامی می آورد.

روانشناسان روی این موضوع که می خواهیم بیان کنیم خیلی حرف زده اند، آن چیست؟ مسأله ی مقایسه کردن است. یکی از ویژگی های ما مقایسه کردن است. چرا؟ چون ما یک موجود اجتماعی هستیم هم سطح هم که نیستیم. شما چهل، پنجاه تا ماهی را در آکواریوم بریز غذا یکی است، محیط هم یکی است، همه مثل هم هستند و زندگی هم می کنند. قفسی پنجاه تا کبوتر دارد، ارزن هم جلویشان ریخته شده است غذا و جایگاه هم یکی است، همه کبوترند در این جا مقایسه معنا ندارد؛ اما ما این طور نیستیم. ما برتری داریم، مؤمن داریم، پول دار داریم، فقیر داریم، « أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ » (1) « هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ » (2) آیا کسی که مؤمن است با کسی که فاسق است مساوی است؟ آیا کسی که میدانند با کسی که نمیدانند مساوی است؟ ما چون یک موجود اجتماعی هستیم با هم زندگی میکنیم، خواه یا ناخواه در زندگی ما مقایسه می آید. زن فلانی چنان است، دختر

ص: 94

---

1-1- سجده، 18.

2-2- زمر، 9.

فلانی چنان است، پسر فلانی در کنکور قبول شد، فلانی در فلان کار بار خودش را بست، در درس موفق شد. مدام مقایسه می کنیم. مقایسه کردن یک شمشیر دولبه است هم می تواند آرامش و هم می تواند اضطراب آورد. من امروز برای شما عرض می کنم که چطور فرهنگ مقایسه آرامش می آورد و چگونه اضطراب می آورد. از آیات و روایات استفاده میکنم ببینید اصل مقایسه، طبیعی است. دو جوان وارد دانشگاه می شوند، دو جوان ازدواج می کنند، دو همکار در یک اداره، دو همسایه کنار هم، فلانی چهل سفر به مکه رفته، ما هنوز رنگ مکه را ندیده ایم، بچهی فلانی در این اداره است و همه چیز دارد، بچهی من پنج سال است که بیکار است. مدام در کار، شغل، مسائل مادی و معنوی مقایسه می کنند.

سه جور مقایسه داریم: 1- مقایسه صعودی؛ 2- مقایسه نزولی؛ 3- مقایسه هم سطح

اگر شما در امور دنیا خودت را با بالاتر مقایسه کردی این صعودی است، اگر با پایین تر مقایسه کردی؛ مثلاً شخصی که یک میلیون تومان درآمد دارد خودش را با شخصی که پانصد هزار تومان درآمد دارد مقایسه کند می شود نزولی. اما اگر با آن که دو میلیون تومان درآمد دارد مقایسه کند می شود صعودی. مقایسه ی هم سطح مثلاً یک میلیون با یک میلیون، و یا با همکار خودش مقایسه کند. مقایسه گاهی صعودی، گاهی نزولی و گاهی هم سطح است.

### مقایسه صعودی در امور دنیوی عامل اضطراب

در امور مادی مقایسه ی صعودی، اضطراب می آورد اما مقایسه ی نزولی آرامش می آورد. این که سلمان می فرماید: «أَوْصَانِي خَلِيلِي» خلیل من، حبیب من، رسول خدا(صلی الله علیه و آله) به من هفت سفارش کرد یکی از آنها این بود « أَنْظُرَ إِلَى مَنْ هُوَ فَوْقِي » (1)

ص: 95

---

1- قال سلمان فارسی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ أَوْصَانِي خَلِيلِي بِسَبْعَةِ خِصَالٍ لَا أَدْعُهُنَّ عَلَى كُلِّ حَالٍ أَوْصَانِي أَنْ أَنْظُرَ إِلَى مَنْ هُوَ دُونِي وَلَا أَنْظُرَ إِلَى مَنْ هُوَ فَوْقِي وَأَنْ أُحِبَّ الْفُقَرَاءَ وَأَذْنُو مِنْهُمْ وَأَنْ أَقُولَ الْحَقَّ وَإِنْ كَانَ .

ای سلمان! در دنیا مقایسه ات نزولی باشد نه صعودی، با آن که حقوقش پایین تر است،

با آن که خانه اش پایین تر است. با آن که مدل ماشینش کمتر است. اما در امور معنوی مقایسه باید صعودی باشد.

دو تفکر درباره زندگی قارونقرآن بخوانم، خوب دقت کنید. این آیه و این مقایسه ی صعودی و نزولی بسیار زیباست. هم سطح را کار ندارم و شاید بی بار باشد. قارون با ثروتش میان مردم آمد، فقرا هم صف کشیدند. قرآن می فرماید: دو تفکر درباره قارون اظهار شد، 1- یک عده آنان که فکرشان مادی بود و تنها جلوی چشمشان را می دیدند و تنها دنیا را می دیدند؛ «الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا»، همین که نگاه کردند گفتند: «يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ» (1)، خوشا به حال قارون - مقایسه صعودی - کاش ما مثل قارون می بودیم. چقدر وضعش خوب است. «لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ»؛ حظ و بهره فراوان دارد. قرآن را باید با دقت و با تدبر خواند. در آیه بعد می فرماید: «قَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيَلْكُمُ»، اما دانشمندان، خردمندان؛ یعنی کسانی که می فهمیدند ثروتی که قارون دارد به درد نمی خورد؛ عصا پیش موسی است.

«وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيَلْكُمُ»، آدم های خردمند، دانشمند و فهیم چه گفتند؟ گفتند: «ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِمَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا» (2) پول را می خواهیم چه کار کنیم؟ نظر خدا بر نگردد، خداوند لطف کند ایمانمان قوی باشد، عمل صالح ما زیاد شود.

آن که همسر دارد، پسر دارد و خانه دارد مقایسه می کند که زن فلانی زیباتر است.

اولاد فلانی موفق تر است. خانگی فلانی بزرگتر است. حدیث داریم پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند:

«مَنْ نَظَرَ إِلَى مَا فِي أَيْدِي النَّاسِ»، هر که در زندگی اش مقایسه ی

U مرأاً أو أن أصلاً إلى رجمي وإن كانت مدبره وأن الإيال الناس شيئاً وأوصاني أن أقول لا حول ولا قوة إلا بالله فإنها من كُنوز الجنة (وسائل الشيعة، ج 1، ص 442؛ بحار الانوار ج 66، ص 399؛ مشكاة الانوار، ص 89).

ص: 96

1-1- قصص، 79.

2-2- قصص، 80.

داشت، دنبال این گزینه ها گشت « طَالَ حُرْنُهُ »؛ افسرده می شود « وَ دَامَ أَسْفَهُ » (1)؛ نگران می شود. شما تاریخ را نگاه کنید.

قرآن کریم می فرماید: ای پیامبر! به مسلمان ها بگو: « فَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ » (2). ولید مشرک بود خیلی پیامبر را اذیت کرد. در ضعف و سستی او همین بس که خداوند در سوره ی مدثر به او مرگ گفته است (3)، مرگ به فکر و به اندیشه اش. او شایعه ی ساحر بودن پیامبر را مطرح کرد. گفت: پیامبر ساحر است. (4) چندین آیه در سوره مدثر درباره ی ولید است. ایشان ده، یازده بچه ی خوب - خوب به معنی کاری و سرحال - داشت. قرآن می فرماید: « وَبَيْنَ شَدْهُوْدًا » (5) اولادها همه کنارش بودند. ثروت فراوان داشت « مَالًا مَمْدُودًا » (6). از بس وضع مالی او خوب بود بعضی ها می گفتند: چرا این پیغمبر نشده است؟! فکر می کردند هر که پول دار تر باشد باید پیغمبر شود. میگفتند: چرا قرآن بر او نازل نشده است؟ رسول خدا (صلی الله علیه و آله) چیزی ندارد، خودش هم گاهی از گرسنگی شب را صبح میکند، کاش پیغمبر آدم ثروتمندی می شد.

قرآن کریم درباره ی چنین آدمی با این ثروت و با این امکانات به مسلمانان و

پیغمبر (صلی الله علیه و آله) می گوید: « فَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ » (7)، مال و اولاد این ها شما را مغرور نکند، شگفت زده و هیجان زده نکند. ما امروز در جامعه این مشکل را می بینیم و به آن دچار شده ایم. مسابقه در ثروت، مسابقه در چشم و هم چشمی. او خانه اش سنگ است من هم خانه ام را سنگ کنم، فلانی مبلش را عوض کرد من هم مبلم را عوض کنم. او ماشینش را عوض کرد من هم ماشینم را عوض کنم. این خیلی

ص: 97

1-1- بحارالانوار، ج 74، ص 174؛ اعلام الدین، ص 294.

2-2- توبه، 55.

3-3- فَفُقِئِلَ كَيْفَ قَدَّرَ ثُمَّ قَتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ (مدثر، 19-20)

4-4- المیزان، ج 20، ص 100.

5-5- مدثر، 13..

6-6- همان، 12

7-7- توبه، 55.

خطر است.

من چند آیه و چند روایت در این باره خواندم. اسلام با این طرز تفکر شدیداً برخورد می کند و می فرماید: « فَتَكُونُ لِأَنْعَمِ اللَّهِ شَاكِرًا » مقایسه ی صعودی را کنار بگذارید. اگر همواره صفت شکر در شما باشد، در مسائل مادی و معنوی احساس

کمبود و نقص نمی کنید.

دو سه نمونه تاریخی برایتان بگویم:

## داستان عیاش برادر ابوجهل

عیاش برادر ابوجهل است و پدر و مادرش «اسماء» مشرک بودند. اصلاً در خانواده ی

مشرک به دنیا آمده و بزرگ شده است. عیاش با خانم جوانش خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله) آمدند و مسلمان شدند. گفت: یا رسول الله، من نمی توانم در مکه بمانم چون برادرانم مرا قطعه قطعه میکنند و از این رو با خانم جوانش به حبشه رفت.

زندگی آرام را رها کرد. دربه دری، سختی و مشکلات را تحمل کرد و آمد حبشه و از حبشه نیز به مکه رفت. پیغمبر او را به مدینه فرستاد. نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله) به مدینه آمد و مسلمان ها در آن جا مستقر شدند. اطرافیان عیاش در فکر بودند که او را یک طوری به مکه بکشند و از او انتقام بگیرند؛ بالا-خره چند نفری آمدند خدمت پیغمبر و گفتند که مادرش مریض است و بی تاب می کند که فرزندش را ببیند، فرزند کوچک است شما اجازه بدهید برای مدت کوتاهی به مکه بیاید باز او را بر می گردانیم.

با این ترفند او را از پیغمبر جدا کردند و به مکه آورده و زندانی کردند. زندان بی سقف، آفتاب شدید، گرمای سخت مکه، با اندک نانی. گفتند: تنها راه آزادی این است که دست از اسلام برداری. چه باید کرد؟! سختی است، آزار و شکنجه است. نبی مکرم اسلام و گاهی در مدینه متأثر می شد و می فرمود: چه کسی می تواند عیاش و هشام را آزاد کند؟

هشام هم یکی از یاران پیغمبر بود. یکی از اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه و آله) گفت: من میروم عیاش را آزاد می کنم. کسانی بودند که از این کارها انجام می داند، مأموریتشان این بود. حرکت کرد و آمد مدینه. چند روزی کمین کرد تا راه ورود به محلی که عیاش

را زندانی کرده بودند پیدا کرد. روزی از طریق خانمی که غذا می برد راه را پیدا کرد. شبانه از دیوار بالا آمد و او را به مدینه برد و از این مصیبت نجات داد. (1)

### محمد بن حذیفه

مواردی داشتیم مثل محمد بن حذیفه که پسر دایی معاویه است، پدرش مشرک است. پسردایی معاویه در چنین خانواده ای و در قوم بنی امیه بزرگ شده است. اما او عاشق امیرالمؤمنین بود. معاویه در دفاع از امیرالمؤمنین او را دستگیر کرد و گفت: دست از امیرالمؤمنین بردار تو از ما هستی، تو باید از من دفاع کنی! گفت: ابدأ امکان ندارد. او را پای چوبه دار آوردند، ولی دست از دینش برنداشت. او را به شهادت رساندند ولی حاضر نشد دست از ولایت علی

بردارد. (2)

### عالم نمای دین فروش

عکس قضیه را هم داشتیم. سمرة بن جندب چهارصد هزار درهم گرفت و آیه قرآن را جابه جا کرد. (3) شأن نزولی که درباره امیرالمؤمنین (علیه السلام) بود، گفت این درباره ی ابن ملجم است. و نمونه هایی دیگر. زیبر در جنگ جمل وقتی وارد بصره شد چگونه بیت المال مسلمان ها را به تاراج برد! خیلی حواسمان باشد. یکی از ویژگی های انسان در زندگی مقایسه است. انسان همیشه مقایسه می کند، چه در نکته های منفی و چه در نکته های مثبت. عزیزان من! مقایسه گاهی صعودی و گاهی نزولی است.

اگر در مسائل مادی با بالاتر از خود مقایسه کردی، اضطراب، پریشانی، نگرانی، افسوس احساس می کنی. در روایت داریم « أَنْ تَنْظُرَ إِلَى مَنْ فَضَّلْتَ عَلَيْهِ »؛ نگاه کن به آن که تو به او ترجیح داده شدی. (4) سعدی می گوید:

کفش تویی پا نبود غصه نخور. رفتم مسجد کوفه دیدم یکی پا ندارد، گفتم:

ص: 99

1-1- پیغمبر و یاران، ج 5، ص 78 و 79.

2-2- پیغمبر و یاران، ج 5، ص 242 و 243.

3-3- هزارویک حکایت اخلاقی، محمد حسین محمدی، ص 80.

4-4- شرح نهج البلاغه، ج 18، ص 49.

الحمد لله من کفش ندارم او پا ندارد. از این موارد در زندگی انسان زیاد است. این که گفته اند به مراکز نگهداری بیماران و کسانی که وضع مالی خوبی ندارند مراجعه کنید و سر بزیند برای این است که حالت شکر و سپاس در وجود شما زیاد شود.

## آثار مقایسه صعودی

### 1- حسادت

مقایسه صعودی چند اثر منفی دارد:

1- حسادت؛ انسانی که مقایسه‌ی صعودی می‌کند، حسادت می‌کند، قرآن هم می‌فرماید: « أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَيَّ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ » (1) ای مردم! خداوند به کسی که بیشتر داده شما حسادت می‌ورزید. برادران یوسف مقایسه‌ی صعودی کردند. برادر مان چنین است، ما چنان. کار به جایی کشید که برادر را داخل چاه انداختند.

حسادت که یک بیماری خطرناک است. امام صادق (علیه السلام) فرمود: « وَلَا لِحَسُودٍ لَذَّةٌ » (2) حسود از دنیا لذت نمی‌برد. و فرمودند: « إِعْدِلُوا بَيْنَ أَوْلَادِكُمْ » (3)؛ انسان حسود راحت نیست. خانواده‌ها باید حواسشان جمع باشند زمینه‌ی حسادت را فراهم نکنند. شخصی خدمت پیغمبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) بود دو فرزند داشت، یکی را بوسید و دیگری را نبوسید. پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله) فرمود: « إِعْدِلُوا بَيْنَ أَوْلَادِكُمْ » (4)؛ بین فرزندانان تساوی قائل شوید حتی در بوسیدن. امام صادق (علیه السلام) فرمودند: من بعضی از بچه‌ها را بیشتر دوست دارم. این بین ائمه (علیه السلام) طبیعی است. امام هادی (علیه السلام) یک فرزندش امام حسن عسکری (علیه السلام) و دیگری جعفر است. این دو با هم مساوی نیستند. قابل مقایسه نیستند. موسی بن جعفر (علیه السلام) با دیگر فرزندان امام صادق (علیه السلام) فرق می‌کند.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: من به بعضی از فرزندانم بیشتر علاقه دارم تا جایی که

ص: 100

1-1- نساء، 54.

2-2- مستدرک الوسائل، ج 7، ص 29؛ من لا يحضره الفقيه، ج 4، ص 394؛ بحار الانوار، ج 75، ص 194.

3-3- مستدرک الوسائل، ج 12، ص 17؛ بحار الانوار، ج 70، ص 272

4-4- مکارم الاخلاق، ص 220 : الحیاة با ترجمه احمد آرام، ج 6، ص 613



می خواهیم همه ی محبتم را نثار او کنم ولی به آنها به طور مساوی ابراز محبت می کنم.

نباید زمینه ی حسادت را فراهم کرد ولی بدانید مقایسه ی صعودی باعث حسادت

است. مقایسه ی صعودی با سقوط و سلب آرامش همراه است.

## 2- یأس و ناامیدی

مقایسه ی صعودی در انسان یأس و ناامیدی می آورد. روایتش را خواندم: « مَنْ نَظَرَ إِلَى مَا فِي أَيْدِي النَّاسِ طَالَ حُزْنُهُ ». انسان احساس می کند کم دارد، مأیوس می شود، نگرانی پیدا می کند، حسرت می آورد، جنایت می آورد. گاهی در حوادث دیده میشود فردی قتل می کند چرا؟ چون فلانی به زن فلانی نگاه کرد، دید که از زن خودش زیباتر است. دنبال او رفت و رابطه برقرار کرد. اندک اندک زندگی او را از هم پاشانند. زندگی خودش را از هم پاشید و منجر به قتل شد. ما چقدر در زندان ها از این دست افراد داریم که به خاطر نگاه های مسموم گرفتارند. چرا اسلام می فرماید: خانم ها خودشان را بپوشانند تا زیبایی های آنها شناخته نشود و اذیت و آزار نشوند. شما با هر که ازدواج کنی از او زیباتر هم است. هر چه پیش بروی از او جوان تر هم است.

مکه بودم یک وقت دیدم شخصی خیلی باسوز دعا می کند، گفتم: فلانی چه میگوی؟ گفت: به خدا می گویم هر چه نامحرم است پیش من مبغوض جلوه دهد و زن خودم را از همه ی زن های عالم زیباتر جلوه دهد. آیا این دعا اشکال دارد؟ گفتم: اتفاقاً در تاریخ داریم عبدالله بن عامر، در جنگ این گونه دعا کرد، می گفت: خدایا حب زن های نامحرم را از دلم بیرون کن. بعضی ها در سن بالا مبتلا هستند که به پشت سر زن ها نگاه میکنند.

پیغمبر فرمود: ما انبیاء به پشت سر خانم ها نگاه نمی کنیم؛ « فَأَنَا مِنْ قَوْمٍ لَا يَنْظُرُونَ فِي أَدْبَارِ النِّسَاءِ » (1) تحریک آمیز است. چرا این قدر در قرآن کریم بر غض بصر، بر حجاب و بر پوشش تأکید شده است؟ به خاطر این که قوام خانواده ها از هم می پاشد.

ص: 101

---

1-1 - دعائم الاسلام، ج 2، ص 201؛ الفقیه: ج 4، ص 19 (حضرت موسی علی نبینا و آله و علیه السلام).

نکته این جاست که مقایسه ی صعودی در خانواده ات، همسرت، اولادت و مال دنیا، یأس، حسرت و جنایت به دنبال دارد.

## مقایسه در امور معنوی

اما مقایسه در امور معنوی باید صعودی باشد، باید مقایسه با افراد برتر و بالاتر

باشد، باید در انتخاب ها سعی کند این طور ملاک را الگو قرار بدهد. یکی از عوامل نگرانی، فرهنگ مقایسه است که فکر میکنم اگر مقایسه در مادیات نزولی و در معنویات صعودی باشد، حالت اعتدال در انسان ایجاد می کند. این قضیه را مرحوم شیخ عباس قمی - اعلی الله مقامه الشریف - نقل می کند: در مدینه شخصی خراسانی خدمت وجود مقدس امام صادق (علیه السلام) آمد. خیلی ها دلشان می خواست خدمتگزار امام باشند. الان هم همین طور است. من افرادی را می شناسم که صاحب کارخانه هستند، چند روز می آیند خادم افتخاری حرم امام رضا (علیه السلام) می شوند. و افراد زیادی در لیست این انتخاب هستند که به عنوان خادم افتخاری خدمت می کنند. خراسانی رفت پیش یکی از خدمتگذاران امام صادق (علیه السلام) و به او گفت: نیمی از ثروت، مال، باغ و خانه ام را در خراسان در اختیار شما قرار میدهم پستت را به من بده. او مسئولیت نگهداری استر (اسب) امام صادق (علیه السلام) را بر عهده داشت. خراسانی مقایسه کرده بود بالا-خره همین که اسب را نگه می دارد تا امام صادق (علیه السلام) سوار شود، خلاصه یک ارتباط و برخوردی با امام صادق (علیه السلام) است، و من از این ارتباط و برخورد دورم. مقایسه این جاست، این که کنار امام بودن، دوست امام بودن، هر روز امام را زیارت کردن

خدمتگزار کمی این طرف و آن طرف کرد، رفت خدمت امام صادق (علیه السلام) عرضه داشت: قرار است پولی به من برسد و قصه را تعریف کرد. آقا فرمود: خود شما میدانی، می خواهی بروی برو. همین که راه افتاد برود امام علی صدایش زد، فرمود: فردای قیامت ما کنار پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) وارد صحرای محشر می شویم، دوستان و شیعیان و کسانی که ما را بر مال دنیا ترجیح داده اند و محبت ما را حفظ کرده اند با ما می آیند خودت میدانی.

خدمتگزار قدری تأمل کرد، پشیمان شد و عرضه داشت: یابن رسول الله! اگر قرار

است حشر و نشر ما در این دنیا باعث شود که در آن دنیا هم با شما محشور شویم، حاضر نیستیم. آمد به خراسانی گفت: من حاضر نیستم. (1)

یک وقت میبینی عده ای در زندگی دچار این خبط و این مشکل می شوند. افرادی را می شناسم که به خاطر یک پناهندگی دست از اسلام برداشته اند. دست از دین برداشته اند، دست از شیعه بودن کشیده اند. به خاطر یک ازدواج حاضر شده اند مسیحی شوند، اعتقاد هم ندارند اما به خاطر این که به یک جریان و یک مسأله ی مادی برسند، دست از دینشان برداشته اند. حواسمان جمع باشد به آنچه که در معنویات داریم ببالیم؛ به ولایتمان، به شیعه بودنمان، به هم جواری فاطمه معصومه (علیها السلام)، به این که توفیق داریم هر روز گنبد حرم حضرت معصومه (علیها السلام) را ببینیم این ها افتخار است.

این سیر در مقایسه، باید سیر صعودی باشد و در مسائل مادی باید سیر نزولی باشد. امام صادق (علیه السلام) می فرماید: « أَنْظِرْ إِلَى مَنْ هُوَ دُونَكَ فِي الْمَقْدَرَةِ وَلَا تَنْظُرْ إِلَى مَنْ هُوَ فَوْقَكَ فِي الْمَقْدَرَةِ ». (2)

خدایا! به همه ما آرامش و امنیت و اطمینان و محشور شدن با اهل بیت عصمت و طهارت مرحمت بفرما.

### روضه ی حضرت ابوالفضل

آری انسان در مقایسه باید حواسش جمع باشد که دچار اشتباه نشود. من همین مطلب را می خواهم موضوع روضه ام قرار بدهم. اکنون مقایسه را در اصحاب اهل بیت ببینید. کسانی که روز عاشورا در کنار اباعبدالله بودند. یکی از کسانی که این مطلب را می شود در زندگی اش ملاحظه کرد وجود مقدس ابا الفضل العباس افسر رشید کربلاست. عباس (علیه السلام) به شریعه آمد، دست برد زیر آب، (3) این جا جای مقایسه است. من تشنه ام، حسین (علیه السلام) هم تشنه است چه کنم؟

ص: 103

1-1 - منازل الآخرة، ص 83.

2-2 - کافی، ج 8، ص 244؛ بحار الانوار، ج 66، ص 400؛ الاختصاص، ص 227.

3-3 - پرچمدار نینوا، ص 170 و 169؛ ترجمه نفس المهموم، ص 302.

يَا نَفْسُ مِنْ بَعْدِ الْحُسَيْنِ هَوْنِي \*\*\* وَبَعْدَهُ لَا كُنْتَ أَنْ تَكُونِي (1)

ای نفس، من باشم و حسین نباشد فایده ندارد.

این است مقایسه ی قشنگ حضرت ابا الفضل. (علیه السلام) مادرش هم در دروازه کوفه زمانی که بشیر به ایشان گفت: چهار فرزندت به شهادت رسیده است، مقایسه ی صعودی با امام حسین (علیه السلام) کرد.

«أخبرني عن أبي عبدالله الحسين،... أولادي ومن تحت الخضراء كلهم فداء لأبي عبدالله الحسين»

عباس خیلی والا است، اما زمانی که کنار خورشید؛ یعنی حسین قرار میگیرد قمر میشود، قمر به فدای شمس. عباس من و همه برادرانش و هر که زیر این آسمان است به فدای حسین (علیه السلام) (2) این مقایسه را در زندگی این مادر ببینید. معلوم است که این مادر چنین فرزندی تربیت میکند. معلوم است چنین فرزندی محصول شیر و محصول محیط تربیتی اوست.

یا ابا الفضل! چرا امام صادق جلوی حرمت نایستد و نگوید: «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ الْمُطِيعُ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ». امام معصوم کنار حرم عباس به زیارت خوانی

غایرداخت.

عمو جان «أَشْهَدُ لَكَ بِالتَّسْلِيمِ وَ التَّصَدِيقِ وَ الوَفَاءِ وَ النَّصِيحَةِ» (3)، وفاداری و تسلیم محض بودند را شهادت می دهم. شهادت می دهم که هرگز سستی در تو پیدا نشد. شهادت می دهم که همانند شهدای بدر استوار بودی.

حالا این دل ها را روانه کنید به سوی کربلا کنار مضجع شریف حضرت عباس، باب الحوائج. عباس من می دانم این مصیبت بر ابا عبدالله سخت بود، آن لحظه ای که

ص: 104

1-1 - ابصار العين في انصار الحسين، ص 61 مع الركب الحسيني، ج 4، ص 114؛ زمینه های قیام امام حسین علیه السلام، ج 2، ص 268.

2-1 - مع الركب الحسيني، ج 6، ص 409؛ سوگنامه آل محمد، ص 582 و 528.

3-3 - التهذيب، ج 6، ص 65؛ بحار الانوار، ج 97، ص 426؛ کامل الزیارات، ص 256.

خودش را رساند کنار بدن عباس، همه ی عزیزان امام حسین شهید شده بودند، تنها علی اصغر مانده بود. آخرین شهید قبل از سیدالشهداء عباس علی است

امام حسین از وقتی کنار بدن علی اکبر می آمد، عباس کنار خیمه ها بود. وقتی کنار بدن مسلم بن عوسجه می آمد، عباس کنار خیمه ها بود. امام حسین و مطمئن بود خیمه هایش محافظت می شود. اما زمانی که کنار بدن عباس آمد دیگر کسی نبود از خیمه ها محافظت کند؛ لذا به تعبیر تاریخ « تَرَفَعُوا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْخِيَامِ مُتَقَسِّمًا »؛ یعنی یک قدم جلو می رفت و بر میگشت خیمه ها را نگاه می کرد، نگاهش را تقسیم کرده بود.

یک نگاه به علقمه یک نگاه به خیمه ها خیلی هم کنار بدن عباس نماند، همین قدر که صدا زد: برادر عباس من! کرم شکست، حسین را بی پشت و پناه گذاشتی (1) برادرم چشمت را باز کن. دیده وا کن که طبیعت سر بالین آمد

دیده وا کن که حسین با دل خونین آمد به تعبیر آن آقا، چهار هزار نفری که فرار کرده بودند، همین که دیدند عباس روی زمین قرار گرفت، برگشتند دور تا دور این دو برادر حلقه زدند. هلهله می کردند و اباعبدالله (علیه السلام) گریه می کرد.

سَاعِدِ اللّٰهَ قَلْبِكَ يَا اَبَاعَبْدِ اللّٰهِ، قَلْبِكَ الْمَهْمُومِ

عباس من!

دیده بر هم منه ای سرو به خون غلتیده \*\*\* تا نگویند که حسین داغ برادر دیده

به طرف خیمه ها آمد. زینب آمد، سکینه و دیگران آمدند. اباعبدالله (علیه السلام) رفت عمود

خیمه ی عباس را کشید؛ یعنی بچه ها دیگر منتظر نمانید این خیمه سالار ندارد.

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ؛ بِالْحُسَيْنِ وَآخِيهِ الْعَبَّاسِ يَا اَللهُ يَا اَللهُ!

ص: 105

قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ (1)

### مقدمه

بحث ما در این جلسه ی نورانی در محضر شما عزیزان، در رابطه با آثار و نقش قرآن در درمان بیماری های روحی بوده است. قرآن نور بی ابهام، تبیان همه چیز، کتاب حق و در بردارنده ی همه ی نیازهای بشر است. تحریف در آن راه نیافته، « وَبِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَبِالْحَقِّ نَزَّلَ » (2)؛ هم انزالش به حق بوده و هم نزولش. یعنی خدا به حق فرستاده و به حق هم حفظ شده تا به دست پیغمبر و امروز به دست ما رسیده است. کتابی که خودش می فرماید: فهمش نیاز به خرد و اندیشه دارد، خداوند می فرماید: « وَمَا يَعْزِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ » (3). تنها عالم و باسواد نمی تواند از این کتاب بهره برد عاقل باید باشد، اندیشمند هم باید باشد. اگر کسی علاوه بر فهم و علم، خرد و اندیشه اش را به کار گرفت این کتاب نازل شده ی به حق را این نور بی ابهام را این دریای بی کران، این شاهکار یگانه ی آفرینش خدا را می فهمد و می تواند بهره برد و دردهای خود را درمان کند.

### درمان بیماری شهوت پرستی با قرآن

آنچه که امروز مورد بحث من است و بحث مهم و گریبان گیری است، بیماری شهوت رانی و شهوت پرستی است. این بیماری خیلی خطرناک و به تعبیر حدیث

ص: 106

1-1- یونس، 57.

2-2- اسراء، 105

3-3- عنكبوت، 43.

کشنده است. حضرت علی (علیه السلام) می فرماید: « الشَّهَوَاتُ سُمُومٌ قَاتِلَاتٌ » (1)، شهوات سم های کشنده است. بعضی سم ها بیهوش می کند، بعضی بی حال میکند، بعضی سم ها را می شود با آن مبارزه کرد. شهوت پرست هم فکرش و هم جانش واقعا مریض است. امیرالمؤمنین (علیه السلام)

فرمود: « قَرِينُ الشَّهْوَةِ مَرِيضٌ مَعْلُولٌ أَعْدَلِي » (2) شهوت پرست هم معلول فکری است هم بیمار نفسی است. این بیماری خیلی خطرناک است که منشأ بسیاری از حوادث، جنگها، آدم کشی ها در طول تاریخ شده است. سر برصیص های عابد را بر سر دار برده است. پیرمردی که سال ها عبادت و بندگی خدا را کرده، آخرش بالای دار رفته است. ریشه جنگ ذی غار

چرا نبرد ذی غار بین ایرانیان و اعراب اتفاق افتاد؟ چرا خسرو پرویز این جنگ را برپا کرد؟ نبرد ذی غار که سرانجام به شکست منتهی شد، به خاطر یک قضیه ی جنسی رخ داد. عشقی که شاه به دختر نعمان بن منذر ورزید. وقتی برایش تعریف کردند که دخترش چنین و چنان است، شاه هوسران برای رسیدن به این دختر پدرش را کشت، خاندانش را به زحمت و اسارت انداخت و آخر هم نرسید و منجر به درگیری با اعراب شد.

همین روزنامه های خودمان را بخوانید! اسید پاشی ها، آدمکشی ها و دیگر پستی ها.

مردی همسر و سه فرزندش را به قتل رسانده، سر بریده، چرا؟ چون نسبت به خانمی علاقه ورزیده و می خواسته با او ازدواج کند و به او برسد. این جاست که انسان کور میشود.

شهوت پرستی عامل فاسد شدن عقل

در حدیث دارد: « طَاعَةُ الشَّهْوَةِ تُفْسِدُ الدِّينَ »؛ شهوت ران عقلش از بین رفته است.

هیچ چیز حالیش نیست. ما چقدر آدم در زندان داریم؟! عرضم این جاست که چرا این لحظه هیچ چیز را جلوی چشمش نمی بیند؟ میدانند دستگیر می شود، می داند

ص: 107

1-1- غررالحکم، ح 6939

2-2- مستدرک، ج 11، ص 346؛ غررالحکم، ح 6985

برخورد می شود، « طَاعَةُ الشَّهْوَةِ تُفْسِدُ الدِّينَ » (1) « طَاعُ الشَّهْوَةِ فِي الْعَقْلِ »، « طَاعَةُ الْهَوَى تُفْسِدُ الْعَقْلَ » (2) این ها روایات ماست. از این دست روایات فراوان داریم. در این جلسه می خواهیم قدری کارشناسانه تر وارد بحث شوم تا به راهکارها برسیم. اهمیتش برای شما روشن است، شهوت رانی بد خطری است. این مسأله مجردها، متأهل ها، پیرمردها، خانواده ها و نظام اجتماعی را تهدید می کند. من نخست دو سه آیه از قرآن برای شما بخوانم سپس وارد جزئیات بحث شوم.

سوره مبارکه مریم آیه 59 را نگاه کنید، قرآن کریم در پنجاه و نهمین آیه وضعیت یک نسل بی بند و بار را معرفی می کند. نسلی که پدرانشان این طور نبودند چرا؟ چون نزدیک به انبیاء بودند، مؤمن و دین دار بودند. اول از آن ها تعریف می کند. شما می دانید نسلی که انقلاب می کند یا نسلی که با پیامبری محشور است، غالباً این نسل مشککش کمتر است؛ مانند خودمان، افرادی که نسل اول انقلاب هستند، همه در جبهه بودند، در جهاد بودند، در مبارزه بودند، در مسجد بودند.

اکنون که سه دهه از انقلاب گذشته، جوانهایی داریم که جنگ، جهاد و امام را

درک نکرده اند. نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله) تا زنده بود اصحاب با هم درگیری نداشتند. پس از پیغمبر می بینید کدورت پیش آمد و به جایی رسید که پسر پیغمبر (صلی الله علیه و آله) را کشتند و در کوفه سرش را بر سر نیزه کردند. آن هم کجا؟ آن جا که امیرالمؤمنین (علیه السلام) بیست سال قبل از این خلافت داشته است.

امام حسین (علیه السلام) علی آقازاده بود، مطرح بود. کوفی ها خیلی راحت انواع جنایات رابه خاطر قدرت پرستی و ثروت پرستی و عوامل دیگر انجام دادند. برخی هم گریه کردند، مرثیه سر دادند و تمام شد. پیامبر (صلی الله علیه و آله) همین آیه ای را که می خواهم بخوانم و مربوط به بنی اسرائیل است این آیه را خواند و فرمود: بعد از من همین گونه می شود و شد. ببینید قرآن از کسانی تعریف می کند که پیرو انبیاء بودند. بعد می فرماید: « فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ »، یک نسل بعدی آمد.

ص: 108

---

1-1- مستدرک، ج 11، ص 344؛ غررالحکم، ح 6957.

2-2- غرر الحکم، ح 6985.



تخلف به سکون لام؛ یعنی نسل ناصالح. به خلاف واژه خلف «به فتح لام» یعنی نسل صالح. خلف و خلف یک طور نوشته می شوند. اما خیلی فرق می کنند. می گویند فلانی فرزند خلف است؛ یعنی فرزند صالح است و تخلف یعنی ناصالح

قرآن کریم این طور می فرماید: « فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ »، یک نسلی سرکار آمد که دوکار انجام دادند: 1- « أَضَاعُوا الصَّلَاةَ »، نماز را ضایع کردند؛ 2- « وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ » (1)، شهوت ران شدند. عزیزان من! این دو کنار هم نکته دارد. چطور می فرماید: « إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ » (2)؛ یعنی نماز جلوی فحشاء را می گیرد. مفسرین بیان می کنند: « أَضَاعُوا الصَّلَاةَ » نه این که نماز را ترک کردند، نمی گویند: « تَرَكُوا الصَّلَاةَ » نماز را نخواندند، می فرماید: « أَضَاعُوا الصَّلَاةَ »؛ یعنی نماز به جای آوردند ولی در آن دقت نکردند و توجه نکردند.

در تاریخ است بنی اسرائیل نماز می خواندند « كَالْمَوْتَى »؛ مثل میت نماز

می خواندند. مثل مرده ی متحرک نماز می خواندند، توجه نبود و نماز صوری بود.

یکی از سوره هایی که گناه شهوت رانی را مشخص کرده سوره ی مبارکه مریم است.

در جای دیگر در سوره مبارکه نساء آیه 27 به این موضوع اشاره می کند.

نظریه ی فروید سال ها پس از نزول قرآن مطرح شد، و فروید اعتقادش این بود که شما نه همچون کلیسا مانع ازدواج شوید. چون این منع، همجنس گرایی را در میان کشیش ها رواج داده بود تا آن جا که صدای پاپ هم درآمد - و نه مانند مسلمانان که حد و حدود گذاشته اند و مرزبندی کرده اند بلکه مسأله را باز بگذارید و بگذارید تا هر کس هر کاری می خواهد بکند، مسأله عادی می شود.

من اخیر مشهد سخنرانی داشتم. جوانی آمد پرسید: شما چرا این قدر روی حجاب و عفاف تأکید می کنید؟! قضیه را باز و آزاد بگذارید. در کشورهای غربی وقتی یک زن بدحجاب رد می شود کسی نگاه نمی کند چون این مسأله عادی شده است اگر

ص: 109

1-1- مریم، 59.

2-2- قال رسول الله (صلى الله عليه وآله): إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ (كافی، ج 2، ص 598).

در کشور ما هم این مسأله عادی شود دیگر کسی نگاه نمی کند. چادر و مانتو که پوشیده میشود تحریک بیشتری ایجاد میکند. در پاسخ این جوان گفتم: من یک سؤال از شما میکنم آیا این کار قبح این مسأله را هم از بین می برد؟ اگر در بازاری همه دروغ گفتند، درست است که دروغ گفتن عادی میشود ولی آیا قبحش هم از بین می رود؟!

اگر خلافی عمومی شد مثلاً نمره ی صفر آوردن در کلاسی عمومی شد، دیگر کسی خجالت نمی کشد چون نفر جلویی هم صفر آورده، بغل دستی و پشت سری هم صفر آورده است؟ اگر در یک کلاس چهل نفر مردود شدند، کسی غصه نمی خورد می گوید همه مثل هم هستیم اما آیا صفر مثبت می شود؟! آیا امروز غرب با باز گذاشتن مسائل جنسی به موفقیت رسیده است؟! بلکه اگر عادی شدند به سراغ شیوه های برتر مسائل جنسی می روند.

### فاجعه همخانه در برخی از کشورهای غربی

الان در برخی کشورهای اروپایی مراکزی هست به نام همخانه (ترجمه ی واژه ی انگلیسی است. آقا می رود آنجا می نشیند خانم هم می آید مینشینند. آقا چند روز حضری خانه ی ما بیایی؟ پنج روز، ده روز. از شخصی پرسیدم: برخی ایرانیان که آن جا هستند. حالا یا از نظام گریخته اند یا به هر دلیل دیگر که رفته اند. آیا در آن مجالس هستند؟ گفت: کم نه! گفتم: شاید ازدواج باشد و خطبه بخوانند. گفت: نود درصدش ازدواج شرعی نیست، اسمش همخانه است. مراکزی باز کرده اند. یک وقت یک همخانه یک سال است، پنج سال است، یک وقت هم ده روز است.

شما را به خدا، آیا این دیگر پایداری و پابندی به خانواده می آورد؟ آیا این نسل صالح می آورد؟ استمرار در جامعه می آورد؟ این نظریه ی فروید غرب را از هم پاشیده است. صدای خودشان هم درآمده است. این نظریه را قرآن در سوره مبارکه نساء آیه 27 مطرح کرده است، می فرماید: « وَیُرِیدُ الَّذِینَ یَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ »، آدمهای شهوت ران، شهوت پرست « أَنْ تَمِیلُوا مِیْلًا عَظِیمًا » (1) می گویند میل جنسی را باز

ص: 110

بگذارید تا هر که هر کاری می خواهد بکند. آیا این نظریه درست است؟! قرآن رد میکند و می فرماید: این باعث پایداری جامعه نمی شود، بلکه آن را از هم می پاشد و باعث بی اعتمادی در خانواده ها می شود.

عزیزان! قرآن کریم در سوره عنکبوت می فرماید: قوم لوط کارشان به جایی رسیده

بود که پارتی های منکر داشتند.

امروزه می گویند: پارتی. قرآن می فرماید: نادى. در کشورهای غربی، بالای باشگاه ها مینویسند «نادی»؛ یعنی باشگاه. این کلمه در قرآن آمده، می فرماید: « وَتَأْتُونَ فِي نَادِيكُمُ الْمُنْكَرَ »، در نادى هایشان یعنی پارتی هایشان زن و مرد دور هم جمع می شوند و مرتکب منکر می شوند.

مرحوم شیخ عباس قمی در سفینه البحار می فرماید: یعنی عریان میشدند، میرقصیدند، به هم سنگ پرتاب میکردند و به هم فحش می دادند. همین امر امروزه تبدیل شده به شوها، موسیقی ها و جلسات مختلط دختر و پسر که در گوشه و کنار برپا میشود و گاهی فاش می شوند. همچنین شیطان پرستی و گروه های منحرف بیشمار از جمله رب و.....

این داستان در سوره عنکبوت آیه 29 است. می فرماید: این ها در نادى هایشان یعنی باشگاه هایشان جمع می شوند و مرتکب منکر می شوند (در عربی نادى به معنای جمع: اجتماعی که دور هم جمع می شوند و همدیگر را صدا میزنند). حاج شیخ عباس قمی در سفینه البحار این منکرها را شمرده، بعضی هایش را من شرم می شود نام ببرم. بعضی از منکرات در جلسات این ها در قوم لوط صورت می گرفت. این ها پدیده های تازه ای نیست. این اندیشه ی باز گذاشتن مسأله جنسی، اندیشه ی تازه های نیست. قرآن این نظریه را معرفی می کند و فریاد سال ها بعد این مسأله را مطرح کرد که عده های دل شان می خواست « أَنْ تَمِيلُوا مَيْلًا عَظِيمًا ».

برادران، خواهران، جوانان عزیز! این بحث شهوت و شهوت رانی که باعث میشود عفاف عمومی دچار مشکل و خدشه شود، واقع یک بحث دقیق و کارشناسانه ای است. من دو نکته درباره ی این بحث خدمتتان عرض میکنم. نکته اول این که آثار شهوت رانی در جامعه چیست؟ نکته دوم این که راهکار چیست؟ و چگونه با این امر

مبارزه کنیم؟ حال با جامعه کار نداریم اگر خود فرد بخواهد گرفتار نشود چه باید بکند؟

من با توجه به روایات سه تا از این شهوت رانی ها را با فیلم با ماهواره با نگاه به

نامحرم، با مایل بودن به لابیگری برای شما می‌شمارم.

## آثار شهوت رانی

### 1. لذت ها و شادی های کاذب

#### اشاره

روایت اول: «أَوَّلُ الشَّهْوَةِ طَرْبٌ»، اول شهوت خوشی است. عجب فیلمی، عجب صحنه ای، «أَوَّلُ الشَّهْوَةِ طَرْبٌ، وَ آخِرُهَا عَطْبٌ» (1) آخرش حزن است، زحمت است، گرفتاری است. «حَلَاوَةُ الشَّهْوَةِ يُنْغِصُهَا عَارُ الْفَضِيحَةِ»؛ مرارت و تلخی که بعد از آن می آید حلاوت شهوت را نقض می کند و از بین می برد. کسی که پای این فیلم نشسته، فلان مکان بوده، این دیگر شب احیاء می تواند راحت «بک یاالله» بگوید؟ اگر هم بگوید القلقه ی زبان است. آیا می تواند شیرینی نماز را حس کند؟ می تواند «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» را با حال بگوید؟! میتواند آن گونه ای که انبیاء، اولیاء و بزرگان ما از عبادت لذت می برند او نیز لذت ببرد. اینها ذائقه را خراب می کند. ذائقه ای که باید شیرینی را بچشد، «اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي حَلَاوَةَ» این ذائقه خراب می شود. ما در تاریخ نمونه های فراوانی می بینیم.

#### پیمان حلف الفضول

در اسلام پیمانی داریم به نام «حلف الفضول». همان گونه که می دانید پیش از اسلام در مکه، مدینه و حجاز، قانون و حکومت چندانی نبود که جامعه را به صورت صحیح اداره کند. شب حمله می شد، سرقت می شد، زن ها را به اسارت می بردند، هرج و مرج و بی نظمی بود. در نتیجه یک عده ای جمع شدند و گفتند قانون درست کنیم. خودمان چند نفر که هستیم با همدیگر هم پیمان می شویم. چون در این جمع چند نفر نامشان فضل بود از این رو پیمان را «حلف الفضول» نام نهادند. با این که پیغمبر اسلام در جوانی اش زیاد در اجتماعات قریش نمی رفت. چون جلساتشان جلسات خوبی نبود و

ص: 112

بیشتر به معصیت سپری می شد. اما در این جلسه حاضر شد و پیمانان را امضا کرد. و بعدها هم که به نبوت مبعوث شد افتخار می کرد که من در این پیمان شرکت کردم.

این پیمان کارش این بود که اگر به کسی تعرض شد و او حق دفاع از خودش را نداشت. آنهایی که پیمان را بستند؛ مثل ناتوی امروز که اگر به کشوری که عضو ناتو است حمله بشود دیگران عکس العمل نشان میدهند، آنها نیز می آمدند و دفاع می کردند. یک روز که تاجری با دختر جوان و زیبایش وارد مکه شده بود، به آن زمان حجاب نبود. چشم ها دوخته شد که او برای تجارت داخل شهر مکه آمده اما دخترش را با خودش آورده است؟

عزیز من چه اصراری است که گاهی افراد در مجالس، در محافل و در بازار با همسر جوان آن هم بدحجاب حاضر شوند. حواس ها باید جمع باشد. تو که با همسر جوانت دست در دست قدم میزنی من نمی گویم اصل این کار حرام است، زن شرعیت است، اما جوان هیجده ساله در اوج شهوت تو را می بیند او تحریک شود تو مقصری. حیا کجا رفته! این زن مال توست اما در خانه، نه در پارک و خیابان. بعضی ها بنگاه می آیند ماشین بخرند خانم شان را همراه خود می آورند، آمده شهرداری مالیات پردازد، خانم ش را همراهش آورده است.

آقای تاجر دختر جوانش را گذاشته کنار دستش آمده مکه، تا حواسش رفت مردی به نیروهایش گفت: دختر را به منزل ببرید. این سرقت ها واقع می شود. بعدها فیلم دختر را در موبایل ها میگیرند و تهدید می کنند بعد هم می ترسد ابروش برود، به خانه ی فساد و مراکز فساد کشیده می شود و کانون زندگی اش از هم می پاشد...

خلاصه وقتی دختر را سرقت کردند. تاجر آمد کنار کعبه در مسجدالحرام و با صدای بلند گفت: کجایند هم پیمانان! کجایند حلف الفضولیان! بی درنگ آنهایی که این قرارداد را امضا کرده بودند شمشیر به دست گرفتند و گفتند: چه شده؟ گفت: دخترم را فلانی برده است. ریختند خانه را محاصره کردند. سارق بیرون آمد و گفت: من این دختر را نمی دهم، حداقل باید یک شب پیش من بماند. گفتند این امکان ندارد، ما هم پیمان شدیم که از مظلوم دفاع کنیم لذا درگیری صورت گرفت. سرانجام دخترش را آزاد کردند و تاجر دخترش را با خودش برد.

عرضم این است که چرا این زمینه باید فراهم شود؟ در نهایت آن شخص آبرویش رفت، جنگ در گرفت و عده ای به زحمت افتادند. حال وقتی این مسائل پیش می آید طبیعت زحمت ایجاد می کند و پشیمانی در پی دارد.

## 2. توقف خلاقیت و موفقیت

اثر دوم: برادر من، خواهر گرامی، جوانان عزیز در روایت داریم علی می فرمایند: « لا تَسْكُنُ الْحِكْمَةَ قَلْبًا مَعَ شَهْوَةٍ » (1)؛ حکمت و علم و درایت در قلب شهوت ران جا نمی گیرد. شهوتران فهم ندارد، شهوت ران قدرت تشخیص را از دست داده است. حکمتی که خداوند به داود و لقمان داد. حکمتی که خداوند می فرماید: به هر که بدهیم خیلی چیزها به او داده ایم؛ « خَيْرًا كَثِيرًا » (2) حکمتی که گمشده ی مؤمن است. علی (علیه السلام)

می فرماید: « اَلْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ » (3) شهوت با حکمت در تعارض است، و یک جا جمع نمی شود. حکمت و علم و موعظه بر انسان شهوت ران و چشم چران اثر نمی کند. می خواهی قرآن بر او تأثیر بگذارد؟! می خواهی دانشجو درس بخواند؟! معلوم است که افت تحصیلی، افت دانش و مرتب در جا زدن گریبان گیرش می شود. هم به خودش لطمه می زند و هم به دیگری. بیشتر این رفاقت ها که خیلی از این ها منجر به ازدواج نمی شود، این تفریحات قبل از ازدواج لطمه های جبران ناپذیری می زند. برخی دانشجوها صریحا به خودم گفتند که این ها تفریح قبل از ازدواج است. می خواهیم پیش از ازدواج مشغول باشیم. آیا این گونه دوستی ها، این رفاقت ها درست است. آیا این دانشجو حکمت را می گیرد؟! مخترع می شود؟!

جوان دانشجو بیشتر متفکرین و مخترعین و همه ی کسانی که در المپیاد مطرح هستند، کسانی که رتبه های بالا دارند، جوان های عیفی هستند. کسانی هستند که فکرشان را به این مسائل آلوده نکرده اند. این مسائل نمی گذارد درس بخوانی،

ص: 114

1-1- غررالحکم، ح 609 .

2-2- بقره، 269 .

3-3- بحار الانوار، ج 2، ص 97؛ امالی شیخ طوسی، ص 625 .

نمی گذارد فقه، اصول، شیمی و فیزیک را بفهمی.

این هم اثر دوم که در روایات نبی مکرم اسلام محمد(صلی الله علیه و اله) و ائمه معصومین (علیه السلام) آمده است.

### 3. ناجوانمردی و بی مروتی

اما اثر سوم: در حدیث داریم علی (علیه السلام) می فرماید: « مَنْ زَادَتْ شَهْوَتُهُ قَلَّتْ مَرْوَتُهُ » (1) هر کس شهوت ران شد بی مروت می شود. یک چنین شخصی ممکن است آدم بکشد، مادرش را به قتل برساند. روزنامه ها را ببینید! یکی برادرش را کشته، فرزندش را کشته، همسر قانونی کسی را به قتل رسانده که بتواند با او ازدواج کند. آدم کشتی کار بسیار مشکلی است خیلی شقاوت می خواهد، خیلی قساوت می خواهد. چه می شود که یک زن حاضر می شود همسر اول یک مرد را به قتل برساند؟! سال هاست پرونده اش در دادگاه مطرح است، نه دادگاه نتیجه می گیرد و نه او. کسی که مروتش از میان برود، احترام پدر و مادر را نگه نمی دارد. رو در روی پدر و مادر می ایستد. « قَلَّتْ مَرْوَتُهُ »، زحمات مادر را نادیده می گیرد، زحمات همسر را نادیده می گیرد. همه ی این زندگی را با این همسر داشتی. ندار بودی دارا شدی، بیشغل بودی شاغل شدی. ماشین دار شدی. خانه دار شدی. حالا دیگر این همسر برایت تکراری شده. نگاهت به جاهای دیگر است؟! همسر را رها میکنی، بیرون میکنی و بدخلقی میکنی.

آقایان، خواهران! قرآن کریم می فرماید: وقتی بهشتی ها دور هم جمع می شوند با هم سخن می گویند، می گویند: در دنیا چه کردیم که بهشتی شدیم؟ هر یک چیزی میگویند. قرآن می فرماید: بهشتی ها می گویند: « كُنَّا قَبْلُ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ » (2) ما در بین خانواده نگران بودیم نسبت به آن ها بی توجه نبودیم.

از این بهتر می خواهید؟ چرا محیط خانواده ات را به جهنم تبدیل کرده ای؟ این خانم روزی که وارد زندگی ات شد همه هستی ات بود، حالا که پیر و فرتوت شده برایت

ص: 115

1-1- غررالحکم، ح 6987.

2-2- طور، 26.

بد جلوه می کند؟! حالا نگاهت دنبال افراد دیگر و همسران دیگر است؟! فرمود: شهوت که بیاید اول مروت از بین می رود؛ دوم این که سختی می آید، حزن و اندوه می آید؛ « كَمْ مِنْ شَهْوَةٍ سَاعَةً أَوْرَثَتْ حُزْنَ طَوِيلًا » (1) و سوم این که حکمت و علم از تو سلب می شود. همه ی این ها که بیان شد درد بود. حال درمانش چیست؟

## درمان شهوت رانی

### 1. تحریک نکردن

درمانش این است که نگذارید شهوت تحریک شود، جلوی تحریکش را بگیرید. چگونه؟ با نگاه نکردن به فیلم، با نگاه نکردن به عکس و با نگاه نکردن به دیگران. چرا این قدر اسلام میگوید چشمتان را فرو ببندید و نگاه نکنید. به شنیدنن های تحریک آمیز گوش نکنید. جلسه ی گذشته هم عرض کردم، می فرماید: به پشت زنها نگاه نکنید، به صحنه های حرام، به موسیقی، به لهور، نگذارید تحریک شوید. این یکی از راه های مؤثر است.

این آیه در سوره احزاب است. ببینید زن های مشرکان، زن های کافران و کنیزهای پیش از اسلام سینه یشان نمایان بود، گردن هایشان نمایان بود، گاهی روسری هم نمی زدند و با این وضع بیرون می آمدند. خداوند به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله) و فرمود: تو به زنان بگو، به دخترانت بگو، به زنان مؤمنین بگو شما مثل این ها راه نروید، شما لباس بلند بپوشید، جلباب (روسری بلند) بپوشید. « ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ »، این باعث میشود شناخته شوید. یعنی از فردا هر که ببیند او می فهمد او مسلمان است. چون روسری دارد، مانتو دارد، چادر دارد. شما را با زن های مشرکان اشتباه نگیرند، با زن های آلوده و با زن های خیابانی اشتباه نگیرند.

ای خانمی که شال کوتاه سرت است، موهایت از جلو و پشت سر نمایان است، مانتوی کوتاه تنت است، پاهایت لخت است! من نمی گویم تو آدم فاسدی هستی،

ص: 116

---

1-1- کافی، ج 2، ص 451؛ وسائل الشیعه، ج 15، ص 309، بحار الانوار، ج 75، ص 45 (قال علی (علیه السلام)).



نشانه‌ی آدم‌های هوس‌باز و اهل فساد است و بیشتر پوشش آن‌ها هم نادرست است باعث می‌شود با آن‌ها قاطعی بشوی، آن وقت تورا هم سوار ماشین می‌کنند و سرانجام چند روز بعد جنازه‌ات را در یکی از مناطق شمال پیدا می‌کنند. تو تقصیر نداری ولی تورا هم به اسم آن‌ها سوار می‌کنند.

« ذَلِكْ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذِنَ » (1)، معنایش این است که ای پیغمبر! این زن‌های مسلمان باید شناخته شوند. اما به چه چیزی؟ مسلمان به حجاب اسلامی شناخته میشود.

یک راهش این است که نگذاری شهوت تحریک بشود، یعنی بهداشت و پیش

دستی از تحریک شهوت.

## 2. اندیشه و فکر کردن

### اشاره

ببیندیشیم آخرش چه اتفاقی می‌افتد؟ ماهیت همه زن‌ها یکی است، ماهیت همه مردها یکی است. تفاوت در چهره هاست. یکی زیباتر، یکی کوتاه‌تر، یکی سفیدتر، قدری اندیشه کن!

این که گفته اند روزه شهوت را کاهش می‌دهد، قرآن می‌فرماید: ای کسانی که زن پیدا نمی‌کنید عفت داشته باشید؛ « وَ لِيَسْتَعْفِفَ » (2) جوان! جایز نیست وقتی همسر پیدا نمی‌کنی مرتکب حرام شوی.

میخواهم عرض کنم که انسان باید به اندیشه و تفکر روی آورد.

عزیزان من! باید روی مسأله‌ی ازدواج، عفاف و عوامل تحریک، کار فرهنگی کرد. باید دقت کرد که امروز شبکه‌های متعددی در دنیا به آسانی شهوت جوان و خانواده‌ها را تحریک می‌کنند. این‌ها در واقع دست روی خطر گذاشته‌اند. و روز به روز هم از این بدتر می‌شود که بهتر نخواهد شد. بروید به سمت این که برای چند سال دیگر با این آنتن‌های معمولی، صدها شبکه‌ی دنیا را نمی‌توانید در خانه تان کنترل کنید.

ص: 117

---

1-1- احزاب، 59.

2-2- نور، 33.

در شهرهای مرزی الان این طور است. چه باید کرد؟ مگر حزب الله لبنان چه می کند که این گونه جوانان در برابر صهیونیست در برابر دشمن ایستاده اند. در مسجدالحرام مکرر این جوان ها را دیده ایم که می آیند، طوافشان، نمازشان، عبادتشان و تدینشان بسیار عالی است. حال در کجا زندگی می کنند؟ در کشوری که عریان است، در کشوری که کنار دریا و مراکز دیگر فرقه های مختلف مسیحی و یهودی با بدترین وضعیت ظاهر می شوند. در کشوری زندگی میکنند که با یک کنترل، صدها شبکه پیش روی آنهاست. این مهم است که انسان از محیط بیماری فرار کند ولی این همیشه راه حل نیست.

باید معنویت را در جامعه گسترش بدهیم، مثلا در اعتکاف سالی حدود پنجاه هزار - حالا من آمار دقیقی ندارم. جوان معتکف می شود. فرهنگ اعتکاف، فرهنگ روزه، فرهنگ تقوا، باید در جامعه نهادینه شود. فیلم ها و سریال هایی که تلویزیون می سازد باید به سمت گسترش معنویت برود. هر چه معنویت بیشتر شد این میل کمتر میشود. شهوت که از بین نمی رود شهوت میلی است که خداوند داده و باید در مسیر خودش قرار بگیرد.

### روضه قاسم بن الحسن (علیه السلام)

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَاعَبْدِ اللَّهِ وَعَلَى الْأَزْوَاجِ الَّتِي حَلَّتْ بِفِنَائِكَ

اگر کسی با خدا شد شیرینی های زندگی از این شیرین های زودگذر با حلاوت تر و شیرین تر می شود.

آن جوانی که (حنظله) عروس یک شبه اش را رها می کند و می آید میدان، این هم شهوت دارد، خانواده دارد، دوست دارد و برایش سخت است اما این طور خودش را جدا می کند و می آید به میدان احد و به شهادت می رسد. او فضای برتر و بالاتر را می بیند.

اگر لذت ترک لذت بدانی دگر لذت جسم، لذت نخوانی شب عاشورا اباعبدالله نگاهی به چهره ی یتیم برادر، قاسم بن الحسن (علیه السلام) کرد. نوجوان است آن هم غریزه دارد، میل به شهوت دارد، آن هم دلش می خواهد بماند.

فرمود: مرگ نزد تو چگونه است؟ عرضه داشت: « اِحْلِي مِنْ الْعَسَلِ »، تعارف که نمی کند شیرین تر از عسل است. (1) این چیست که شهوت، غریزه و میل او را کاهش داده و مرگ در راه خدا را احلی من العسل کرده است؟!

ما جوان هایی داریم که از این مکتب درس گرفته اند. حسین فهمیده که خودش را با انفجار تانک آن گونه به شهادت رساند و دشمنان را نابود کرد شاگرد همین مکتب است. امروز متوسل شویم به این نوجوان امام حسن (علیه السلام) و برای جوان های مان ایشان را واسطه ی دعا قرار دهیم.

امروز میخواهم ثواب روضه را بگذارم برای اولاد و جوان هایمان. میخواهم عرض کنم آقا جان، قاسم بن الحسن (علیه السلام) ، شمایی که عمو آن قدر در بغلتان گرفت و گریه کرد

« حَتَّى غَشِيَ عَلَيْهِ » تا روی زمین افتاد. شمایی که عمو نگاه تان می کرد ولی به زبانش جاری نمیشد که بگوید برو میدان. شمایی که حضرت نگاه تان می کرد، اما زبانش نمی چرخید بگوید برو، شما که دست عمو را بوسیدی، پای عمو را بوسیدی، التماس کردی.

عمو جان!

جان زهرا کربلایی کن مرا در\*\*\* ره قرآن فدایی کن مرا

جوان دارها، اولاد دارها، آن کسانی که نگران جوان هایتان هستید! امروز دامان این نازدانه را رها نکنید. آن قدر التماس کرد « فَلَمْ يَزَلْ يُقْبَلُ يَدَيْهِ وَرِجْلَيْهِ حَتَّى أَذِنَ لَهُ » . یعنی دائما دست و پای عمو را می بوسید. (2)

حضرت فرمود: پاشو عزیزم. نتوانست با زبان اجازه بدهد. بالاخره رضایت عمو را از حالت عمو گرفت. آمد به میدان خودش را معرفی کرد. حمید بن مسلم گزارش کرده است، در تاریخ است: این نوجوان می جنگید، یک تنه مبارزه می کرد اما یک وقت احساس کرد دیگر نمی تواند، صدا زد: عمو جان ابیا کمکم. (علیه السلام) خودش را مثل

ص: 119

---

1-1 - مع الكرب الحسيني ، ج4، ص138 ؛ پژوهشی پیرامون شهدای ، ص305 ؛ سوگنامه آل محمد ، ص284 و 283 .  
2-2 - بحار الانوار، ج45، ص34؛ منتهی الآمال، ص521، مقتلایة الله شوشتری، ص163 و 153.

باز شکاری رساند. حمید بن مسلم می گوید: گرد و غبار جنگ میدان را گرفته بود چیزی پیدا نبود، فقط صدای برخورد شمشیر می آمد. یک وقت غبار جنگ نشست و میدان آرام شد، دیدند قاسم پایش را بر زمین می کشد، دارد جان می دهد.

خون از تمام بدنش جاری است.

« فَإِذَا بِالْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامِ قَائِمٌ عَلَى رَأْسِهِ » ابا عبدالله بالای سرش ایستاده و اشک می ریزد. عزیز برادر! « يَعْزُّ عَلَيَّ عَمُّكَ ان تَدْعُوهُ فَلَا يُجِيبُكَ » (1) به خدا سخت است صدایم بزنی نتوانم کاری برایت بکنم.

این ها از برادرم کینه داشتند، از بابایت کینه داشتند، یک روز بدنش را تیرباران

کردند. عزیز برادر!

مزد حسن را به تو پرداختند\*\*\* اسب به گلگون بدنت تاختند

این دو وسط میدان، زن ها از خیمه ها بیرون آمده اند و دارند این صحنه را تماشا می کنند. مادرش هم کربلا بوده، دارد این صحنه را تماشا می کند، دشمن دارد تماشا می کند. حمید بن مسلم می گوید: برایم سؤال بود آیا مثل علی اکبر جوان ها را صدا می زند، اما یک وقت دیدم خم شد دو دستش را زیر بدن قاسم برد، هر طرف بدن را میگیرد یک طرف بدن روی زمین می ماند، می دانید چه کرد؟ جوان دارها! « وَضَعُ صَدْرَهُ عَلَيَّ صَدْرُهُ » (2).

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبِيِّ

ص: 120

1-1- بحار الانوار، ج 45، ص 35.

2-2- منتهی الآمال، ص 522 و 521، در کربلا چه گذشت، ص 289 و 287، سوگنامه آل محمد، ص 286 و 284، اللهوف ص 115.

قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَسَعَالَى: وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا (1)

ان شاء الله خداوند قلب های ما را در این ماه مغفرت و رحمت به نور قرآن و معارف اسلامی منور گرداند، نثار روح کریمه ی اهل بیت فاطمه معصومه (علیها السلام) صلواتی عنایت بفرمایید.

### مقدمه

بحث ما درباره ی نگاه قرآن و پاسخ آن در رابطه با بیماری ها و آسیب های روحی و

اجتماعی بود. این که قرآن کریم با چه راهکاری، با چه نگاهی و با چه راه حلی دردهای درونی، دردهای جامعه و آسیب های فردی و اجتماعی را به معالجه و درمانش می پردازد.

این گونه نیست که این بحث مربوط به معتقدین به قرآن باشد، ممکن است شخصی مسلمان هم نباشد اما موضوع بیماری های درونی و موضوع آسیب های اجتماعی مبتلابه همه است و لذا همه می توانند بر سر سفره ی این بحث بنشینند چون یک بحث کارشناسی شده از قرآن است.

می خواهیم ببینیم این کتاب نور و هدایت و رحمت و مغفرت و شافی چگونه شفای خود را نسبت به دردها بیان می کند. بسیاری از مواردی که در این چند روز مطرح کردیم دو جنبه دارد: جنبه ی فردی و جنبه ی اجتماعی. مثلاً شهوت پرستی که جلسه ی گذشته بحث کردیم یک بیماری روانی و درونی است. اما اثرش اجتماعی است در جامعه ظاهر می شود. یک انسان شهوت ران بیمار درونی است اما آثار کارش

ص: 121

در جامعه می آید، از جمله: زنا، فحشا و نگاه به نامحرم اثرش در جامعه می آید، در خانه می آید در کوچه و محله می آید.

امروز آنچه من انتخاب کردم و باز این هم مبتلا- به همه است، بحث خرافات پرستی و روی آوردن به خرافات است که هم دردش و هم درمانش را از قرآن میگویم مسأله ای که نه فقط جامعه ی عوام یعنی مردم عادی بلکه گاهی افراد درس خوانده و تحصیل کرده هم به این مسأله ی موهوم و خیالی که اسلام به شدت با آن برخورد کرده مبتلا هستند.

نه تنها یک بیماری ای که صرفاً مربوط به جامعه ی ایرانی و آسیایی باشد بلکه فال و فالگیری، اعتقاد به نحوست ها، و روابط نامعقول بین قضایا در غرب و اروپا هم فراوان است. آن قدر که بازار فالگیرها و رمالها و طالعین ها داغ است، شاید در بلاد اسلامی کمتر باشد. امروزه شما در جامعه این مشکل را می بینید. افرادی که سر کیسه می کنند، پول می گیرند و به اسم رمالی و به اسم رابطه با امام معصوم و ابطال بعضی از قضایا دکان باز می کنند. این بحث بسیار مهم است که ریشه در تاریخ هم دارد. بحث خرافات به قبل از اسلام و به زمان انبیای گذشته بر می گردد.

## ولتر و خرافات

یک نویسنده غربی به نام ولتر، کتابی به نام «روانشناسی خرافات» نوشته است. خیلی زیبا بحث می کند که خرافات از کجا شروع شده و علت این که در مردم رسوخ کرده چیست؟

این نویسنده در اول کتابش می گوید: خرافات یعنی کارهای غیر معقول و

غیر منطقی، خرافات یعنی برخوردهای غیر علمی تا به این نتیجه می رسد که خرافات آن است که انسان بین دو چیز ارتباط قائل باشد در حالی که هیچ ارتباط علمی و شرعی بین آن دو نیست.

مثلاً «سیزده» نحس است و این که چه ارتباطی بین سیزده و نحوست است. نه در شرع، نه در عقل و نه در منطق میان این دو رابطه نیست. شکستن تخم مرغ بلا و چشم زخم را از بچه دور می کند. چه رابطه ای بین تخم مرغ و چشم زخم بچه یا چشم خوردن

یک بچه است؟! بعد ایشان قصه ای را نقل می کند که: دوستی داشتم زمینی خرید و می خواست آن را بسازد. روز اول کلنگ آورد توی زمین بزند بر حسب اتفاق دسته ی کلنگ شکست. از آن پس این مسأله در نظرش چرکین شد. گفت: این زمین، زمین خوبی نیست. شاید دسته ی کلنگ ترک داشته که شکسته است ربطی به زمین ندارد. اتفاقا خانه اش را ساخت و همان سال های اول و دوم پدر و مادرش، برادر و همسرش را از دست داد. خودش هم ورشکست شد. همواره می گفت: این کلنگ که شکست معنایش مرگ پدر، مادر، برادر، همسر، و ورشکستگی بود. سقوطش از این جا شروع شد. در صورتی که تصادف به خاطر بی احتیاطی در جاده است. ورشکستگی به خاطر سوء تدبیر در مال است و ربطی به کلنگ ندارد، و اصولا هیچ ربطی بین کلنگ و ورشکستگی نیست.

## اخرافات در جامعه عرب

دکتر علی جوادی کتابی به نام «عرب پیش از اسلام» دارد. می گوید: عربها به خرافات خیلی اعتقاد داشتند. ایشان موارد متعددی می آورد که در برخی کشورهای اطراف و برخی روستاهای ما هنوز آن تفکر چهارده قرن پیش است. ایشان مواردی را می شمارد که قبل از اسلام بوده و پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و آمد با آن ها مبارزه کرد. مینویسد: اگر کسی چیزی گم می کرد پیراهنش را پشت و رو می پوشید، می گفت: پیراهن را پشت و رو بپوشم پیدا می شود. حالا چه رابطه ای میان این دو قضیه است؟! اگر زنی اولاددار نمیشد او را کنار جنازه ای می بردند و می گفتند: هفت مرتبه برو بالا و بیا پایین بچه دار میشوی. یا اگر دندان کسی می افتاد، دندان را می گرفتند و به طرف آفتاب پرت می کردند و می گفتند: اگر این کار را انجام ندهیم جای آن دندان در نمی آید.

دندان تا سن معینی در می آید و بعد از آن هم دیگر در نمی آید، ربطی به این قضیه

ندارد.

ایشان هشت قسم آتش افروزی را شمرده، «ناز التحالف»، «ناز الشلامه»، «ناز الإستمتار» می گوید: وقتی از مسافرت بر می گشتند آتش روشن می کردند و چیزهای خوش بو داخلش می ریختند. می گفتند: این آتش باعث سلامت مسافر است. به این

ص: 123

آتش « نار السَّلامه » می گفتند.

وقتی پیمان می بستند آتش روشن می کردند، دستشان را در آتش می گرفتند و میگفتند: با این آتش پیمان محکم تر می شود و به این آتش « نار التَّحالف » می گفتند.

وقتی باران نمی بارید به دم گاو چوب می بستند و آتش میزدند. این حیوان بیچاره

میسوخت و نعره میزد. به این آتش « نازُ الإستمثار »؛ یعنی طالب باران می گفتند.

در همین کشور خودمان دیدم نخست وزیر شاه از روی آتش پرید. گفت: زردی من از تو، سرخی تو از من، حال چه ربطی دارد معلوم نیست. ما هنوز هم به تبعات چهارشنبه سوری و آتش افروزی مبتلا هستیم. این حرکات در یک جامعه ی علمی، در یک جامعه ی قرآنی خیلی بد است. علی (علیه السلام) به شدت جلوی این ها ایستاد، حضرت فرمود: « وَ الطَّيْرَةُ لَيْسَتْ بِحَقِّ » (1)؛ فال بد و این رابطه برقرار کردن ها حق نیست، این ها درست نیست. در یک جمله، باید بین دو چیز رابطه شرعی باشد اگر چه ما آن را نفهمیم. مثلاً روایت می گوید: زنا که زیاد شود زلزله می آید. رابطه ی زنا و زلزله را شاید ما متوجه نشویم ولی چون روایت گفته است متعبدیم و می گوئیم چشم و می پذیریم. قرآن می فرماید: اگر در جامعه تقوا باشد برکت می آید. اگر زکات داده نشود، خشکسالی می آید.

این ها یک رابطه ای است که در روایت آمده و مشخص است شرعی است ولی ما درکش نمی کنیم. می گوید: اگر انفاق کنی مالت چند برابر می شود. من هزار تومان دارم اگر پانصد تومانش را بدهم، بر حسب ظاهر کجا چند برابر می شود؟ این که پانصد تومانش کم شد.

در جای دیگر دارد: اگر ربا بدهی مالت نابود می شود. در حالی که در ربا وقتی هزار تومان میدهم هزار و پانصد تومان میگیرم. ظاهر انفاق کاهش است و ظاهر ربا کثرت است، ولی خدا می فرماید: « يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُرْبِي الصَّدَقَاتِ » (2) آن که ربا می دهد از بین می بریم و آن که صدقه می دهد زیادش می کنیم. ما اگر رابطه ی ربا با نابودی مال را

ص: 124

1-1- نهج البلاغه، حکمت 400.

2-2- بقره، 276.



هم نفهمیم میگوییم روایت داریم، منصوص است.

## اسماء بنت عمیس و چشم زخم

اسماء بنت عمیس همسر جعفر بن ابی طالب است، او خدمت پیغمبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و اله) آمد و عرض کرد: یا رسول الله، من خیلی از فرزندان عبدالله، جعفر و خواهر و برادرانش که پدرشان در جنگ موته شهید شده، می ترسم اینها چشم بخورند؛ - چون بچه های خوش بیانی داشت بچه های خوبی داشت. خود عبدالله بن جعفر یک مدیر بوده خبیر بوده، گفت: اجازه می دهید من دعایی همراهشان کنم، یک تعویذی همراهشان کنم که به خدا پناه ببرند. پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: اشکال ندارد همراهشان کن.

## تعویذ برای حسنین (علیه السلام)

وجود مبارک امیرالمؤمنین (علیه السلام) برای حسن و حسین (علیهما السلام) دعای خاصی نوشته

بودند که همراهشان بود. یک دعای کوچک دو سطری است:

« أُعِيذُ كَمَا بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّةِ وَأَسْمَاءِ الْحُسْنَى كُلِّهَا عَامَّةً مِنْ شَرِّ السَّامَةِ وَالْهَامَةِ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ عَيْنٍ لَامَّةٍ وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ »؛ یعنی شما را می سپارم به تمام کلمات و اسمای حسناى خداوند، از شتر مرگ و حیوانات مودى و هر چشم بد و حسود آنگاه که حسد وزرد. (1)

در منابع آمده است، عزیزانی که با نهج البلاغه سر و کار دارید! نشانی میدهم نگاه کنید: کلمات قصار امیرالمؤمنین، شماره 400، آن جا امیرالمؤمنین (علیه السلام) در این رابطه سخنی دارند. عین عبارت امیرالمؤمنین این است: « الْعَيْنُ حَقٌّ »؛ چشم زخم حقیقت دارد، « الرُّقَى حَقٌّ »؛ دعا کردن و دعا همراه داشتن برای جلوگیری از چشم زخم درست است اما « وَالطَّيْرَةُ لَيْسَتْ بِحَقٍّ »؛ فال بد زدن و خرافه و بدون دلیل بین دو چیز رابطه برقرار کردن این حق نیست. (2)

ص: 125

1-1- بحار الانوار، ج 42، ص 306 - تفسیر نمونه ج 4، ص 426.

2-2- علی (علیه السلام) فرمود: الْعَيْنُ حَقٌّ، وَالرُّقَى حَقٌّ، وَالسَّحَرُ حَقٌّ، وَالْفَالُ حَقٌّ، وَالطَّيْرَةُ لَيْسَتْ بِحَقٍّ، وَالْعَدْوَى لَيْسَتْ بِحَقٍّ وَ

اگر موضوعی در روایت بیان شود مثل چشم زخم و یا علم آن را تأیید کند قابل قبول است. مثلاً نمک بخوری فشار خونت بالا می رود. میان این دو رابطه ای منطقی است که علم آن را تأیید می کند. و یا این که حرص و جوش باعث زخم معده می شود پذیرفته شده است و علم تأیید می کند. اگر منطق بپذیرد و تجربه نشان دهد که فلان چیز فلان اثر را دارد غیر از خرافات است. هر چیزی که بین آن از نظر عقلی یا منطقی و یا شرعی رابطه ای نباشد خرافات است مانند رابطه ی بین سیزده و نحوست که هیچ رابطه ای میان سیزده و نحوست نیست.

هیچ رابطه ای میان تخم مرغ شکستن و چشم زخم نیست. همچنین هیچ رابطه ای

میان خرافاتی که بعضی به آنها اعتقاد دارند نیست.

### ابن رومی شاعر

شخصی بود به نام ابن رومی که قصه اش خیلی جالب است. این آدم خیلی خرافاتی بود. جالب است که شاعر و عالم هم بود. خرافات تنها اعتقاد عده ای از عوام نیست، بلکه ممکن است یک انسان عالم هم چنین اعتقادی داشته باشد. ابن رومی شاعر قرن سوم است که در سال 283 ه.ق از دنیا رفته است. یک شعر خوبی هم در وصف امیرالمؤمنین (علیه السلام) دارد آن جایی که می گوید:

تراب اُبی تراب کحل عینی؛ خاک کف پای علی سرمه ی چشم من است.

همچنین ارادتی به امیرالمؤمنین (علیه السلام) دارد که می گوید: من هر وقت نیاز به نور

چشم داشته باشم به خاک کف پای علی متوسل می شوم.

این آدم خرافی بود خیلی عجیب است. نوشته اند: علی بن ابراهیم که همسایه اش بود می گوید: یک روز در خانه بودم که سنگی از خانه ی ابن رومی به حیاط خانه ام افتاد. گفتم چه شده؟ حتما کاری دارد که سنگ می اندازد.

مثل حالا که پیامک و تلفن و این قبیل چیزها که نبود، این طور پیام داد. به غلامم گفتم: برو داخل این خانه ببین دعوا شده؟ خبری است؟ چرا سنگ آمد؟ می گوید

u الطَّيْبُ نُشْرَةٌ وَالْعَسَلُ نُشْرَةٌ وَالرُّكُوبُ نُشْرَةٌ وَالنَّظْرُ إِلَى الْخُضْرَةِ نُشْرَةٌ (نهج البلاغه، حکمت، 400).

غلامم بالا- رفت، دید کنیز ابن رومی وسط حیاط است، گفت: فلانی! به اربابت بگو بیاید ابن رومی را نجات بدهد، سه روز است که داخل خانه نشسته و از خانه بیرون نمی رود. همه ی غذایمان تمام شده است. یک روز از در بیرون می رود کلاغی را می بیند، می گوید: امروز روز خوبی نیست. روز دیگر در را باز میکند یک آدم پشت خمیده را می بیند، می گوید: امروز هم روز خوبی نیست. روز سوم در را باز می کند می بیند گربه رد می شود، می گوید: امروز هم روز خوبی نیست. سه روز است که در خانه نشسته است و تصادفاً هر روز که در را باز کرده به چنین مسأله ای برخورد کرده است. غلام می گوید: پایین آمدم موضوع را به ارباب گفتم. او گفت: اسم تو حسن است خوب است. برو به این همسایه بگو: اربابم گفته بیا. غلام رفت و گفت: اربابم گفت بیا. گفت: اسمت چیست؟ گفتم: حسن. گفت: حسن؛ یعنی خوب، نیکو، اسم قشنگی است. بلند شد و آمد و وارد خانه شد. اتفاقاً بند کفشش به لولای درگیر کرد و پاره شد، گفت: نه آقا، بر می گردم امروز روز بدی است.

خلاصه خودش را محاصره کرده بود در این خرافات باطل که آخرش هم با این تفکر

مرد و از دنیا رفت.

اسلام اجازه نمی دهد با مبانی دین که برای شما بر می شمارم با مبانی اعتقادی اسلام که دین معرفت، دین آگاهی و دین بصیرت است بازی شود. اسلام جلوی

خرافات، قرعه انداختن، ایجاد ارتباط بین قضایای بی دلیل و بی مبنا، مراجعات نادرست به افراد، و سرکیسه کردن دیگران، می ایستد و اجازه ی این گونه سوء استفاده کردن از دین را نمی دهد. در هر گوشه ی کشور می بینی یک روز یکی ادعای ملاقات با امام زمان، یکی ادعای پیام، یکی ادعای دست خط و غیره را کرده است.

اسلام به ما راهکار داده است. من دو نشانی خدمت شما ارائه میدهم. یکی در سوره نجم، آیه مبارکه 36، این آیه و آیات بعدش خیلی زیباست. این مطلبی را که می خواهم بگویم یک منشور و یک اساس نامه و یک قانون فراگیر است. این آیه را تابلو کنیم و در خانه هایمان جلوی چشممان بزنیم که هر روز آن را ببینیم. خدا می فرماید: «أَمْ لَمْ يُنَبِّأُ». خداوند در قرآن سؤال هم مطرح کرده است، وقتی می خواهد مطلبی را مطرح کند، بیشتر سؤال طرح می کند «أَمْ لَمْ يُنَبِّأُ»؛ ای مردم می خواهید به شما خبری

بدهم که در سه تا کتاب آمده است و هر سه پیغمبر هم پای آن مهر تأیید زده اند؟. خدایا این پیام چیست که سه پیغمبر پای آن را امضا کرده اند و در سه کتاب آمده است؟ - « أَمْ لَمْ يُبْتَأْ بِمَا فِي صُحُفِ مُوسَى »؛ آیا می خواهید چیزی به شما بگویم و خبری بدهم که اول در صحن حضرت موسی (علیه السلام) پیغمبر اولوالعزم الهی آمده است، دوم: « وَإِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَّى »؛ در کتاب حضرت ابراهیم (علیه السلام) هم آمده است، سوم: در خود قرآن هم آمده است.

اما سه مطلبی که همیشه در زندگی هایتان تابلو باشد: 1- « وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى »؛ انسان در گرو تلاش خودش است. 2- « وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى »؛ کسی نمی تواند بار گناه دیگری را تحمل کند هر کس ضامن اعمال خودش است و خودش جوابگو است. عزیز من! برو دروغ بگو گردن من، چرا گردن تو؟! این حرف خلاف است، همان طور که قرآن میگوید. این کار را انجام بده، این پول ربا را بگیر گناهش پای من. این آیه جواب کسانی است که می گویند: گناهش پای من، آقا قیامت من جواب میدهم. کجا مرا پیدا می کنی که بخواهی جواب بدهی. قیامت فرزند از پدرش فرار می کند آیا می ایستد تا از تو دفاع کند؟! بدبخت ترین مردم کسانی هستند که فریب این حرف ها را می خورند. و کسانی که این حرف ها را می زنند که برو جلو گناهش با من دروغ بگو گناهش با من، گناه کن گناهش با من، روزها را بخور تو با این وضع نمی توانی روزه بگیری، من قیامت هم جواب روزه ی خودم را میدهم هم جواب تو را

چرا آقا دین مردم را این طور به سخره میگیرید؟! « وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى ». (1)

3- « وَأَنْ سَعِيءٌ سَوْفَ يُرَى » (2) هر که هر کاری کند نتیجه اش را می بیند. آیه دیگر سوره اسراء آیه 13، این آیه چند اصل را بیان کرده است: یکی این است « وَكُلُّ إِنْسَانٍ لِرَبِّهِ طَائِرَةٌ فِي عُنُقِهِ ». (3) پیغمبر ما که می آمد می گفتند: اینها بد قدم هستند. الان هم متأسفانه این مسائل هست. تصادف در یک عروسی ممکن است یک

ص: 128

1-1- نجم، 38.

2-2- نجم، 38-40

3-3- اسراء، 13.

اتفاقی بیافتد، مرگ و میر و یا حادثه‌ای رخ دهد، بعضی‌ها این را بهانه‌ای برای به هم زدن آن ازدواج قرار می‌دهند. همچنین وقتی یک کار تحصیلی و تحقیقی، تصادفی یا مساله‌ای پیش می‌آید.

### پیغمبر (صلی الله علیه و آله) در وفات فرزندش

پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) وقتی فرزندش ابراهیم از دنیا رفت، خورشید گرفت. پیغمبر فرمود: هیچ ارتباطی میان این دو نیست. ببینید چهارده قرن پیش، کسی از خورشید گرفتگی، ماه گرفتگی، سر در نمی‌آورد. همین که مرگ پسر پیامبر، ابراهیم واقع شد و خورشید گرفت آن حضرت فوری بالای منبر رفت و فرمود: «إِنَّ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ آيَاتَانِ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ يَجْرِيَانِ بِأَمْرِهِ مُطِيعَانِ لَهُ لَا يَنْكَسِفَانِ لِمَوْتِ أَحَدٍ وَلَا لِحَيَاتِهِ»؛ خورشید و ماه با مرگ کسی نمی‌گیرند، او خودش گرفته و فرزند من هم به مرگ خودش از دنیا رفته است. (1) حالا تصادفاً این آقا عمرش تمام بوده و عروسی فرزند شما هم همان زمان بوده است. اکنون زمان اتفاق با هم تناسب پیدا کرده، نه این که چون این آقا داماد شما شده، و یا این خانم عروس شما شده است چنین اتفاق افتاده است. مرگ این آقا چه ربطی دارد او عمر خودش را کرده بود و این آقا هم مجلس خودش را داشت. مردم ما خیلی گرفتار این خرافات باطل و غلط هستند. می‌گفتند انبیاء شوم اند. گاهی پیغمبری نزدیک منطقه‌ای می‌آمد اتفاقاً آن سال خشک سالی هم میشد. گاهی پیش می‌آید آدم به کسی که بدبین است او را سوار می‌کند و ماشینش پنچر میشود، در حالی که هیچ ارتباطی ندارد که این آقا سوار شده. گفتند: انبیاء «تَطَيَّرْنَا بِكُمْ» (2) شوم اند. قرآن می‌فرماید: «وَكُلَّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ» (3) هر کس سرنوشتش گردن خودش است.

در یک جمله: اگر چیزی را دین نگفته، عقل نگفته، منطقی و تجربه نگفته، قابل

پذیرش نیست.

ص: 129

1-1- کافی، ج 3، ص 208؛ التهذيب، ج 3، ص 154؛ وسائل الشیعه، ج 7، ص 485.

2-2- بیس، 18.

3-3- اسراء، 13.

## خطرناک ترین نوع خرافات، خرافات دینی اعتقادی

عزیزان من، برادران و خواهران خطرناک ترین نوع خرافات و خرافه پرستی- خدای نکرده این است که در حوزه ی روضه ی سیدالشهداء (علیه السلام) و در حوزه ی مجالس دینی و مسائل اعتقادی و باورها بیاید، از خودش سلیقه ایجاد کند، خرافه ایجاد کند. مسائلی که تاکنون گفتم در مسائل اجتماعی بود.

خدا رحمت کند مرحوم آیت الله العظمی مرعشی - اعلی الله مقامه الشریف- در کتاب «احقاق الحق» خود، وقتی بحث صوفیه را مطرح می کند می فرماید: «عندی آن الصوفیة میریبة الوفیة من أعظم المصائب»، نزد من مصیبت صوفیه بزرگترین مصیبت بر جهان اسلام بوده است. چرا؟ چون از خودشان سلیقه ایجاد کردند. البته من نمی گویم همه ی فرقه های متصوفه یکی هستند متفاوتند، اما سماء، رقص، خانقاه تراشی در مقابل مسجد و غیره فضیلت تراشی های بی خود در همه است.

## تذکرة الاولیاء عطار

شما تذکرة الاولیاء عطار را ببینید. آدم وقتی این کتاب را می خواند می بیند چنان صوفیه را بالا برده، حرفهای دروغ، بی ربط و بی معنا. آقای صفی الدین عربی گفت: من چهل روز با یک وضو نماز خواندم. تو چهل روز با یک وضو نماز خواندی؟ پیغمبر نمی توانست چنین کاری کند.

در تذکرة الاولیاء است که حسن بصری آن قدر سر به سجده گذاشت و گریه کرد که از ناودان آب جاری شد! کسی پای نادوان نشسته بود بدنش خیس شد، آمد بالا دید حسن بصری است! گفت: اینها نجس است؟ گفت: نه، نجس اشک گناه کار است. برو خودت را بشوی. آدم آب تمام بدنش را جمع کند از ناودان جاری نمی شود. آخر این چه حرفی است؟ آیا این می تواند یک مبنای قرار بگیرد؟ و یا می گوید آن دیگری چه کرد؟ آن دیگری چه گفت؟ تذکرة الاولیاء از این حرف ها پر است.

متأسفانه کتاب های زیادی در بازار می آید و از این قبیل حرف ها و عرفان کاذب در آنهاست. احوال بایزید بسطامی هم در تذکرة الاولیاء است. کسی پیش او آمد و گفت: حیا چیست؟ او آن چنان حیا را برایش توضیح داد که آب شد. یعنی شد آب! شخصی

آن جا بود گفت: چه کردی؟ گفت: طاقت حرف مرا نداشت تبدیل به آب شد.

متأسفانه گاهی یک مطالب و کراماتی می‌تراشند که خلاف سنت است. مسجد در اسلام مظهر تعبد است، خانقاه یعنی چه؟ خانقاه تراشی و نماز در خانقاه، طرح ذکر و سماء و اذکار خاص، اینها خلاف سنت پیغمبر و خلاف قرآن است.

آقا علی بن موسی الرضا (علیه السلام) فرمود: هر کس نام این‌ها در نزدش برده شود و انکار

نکند از ما نیست. (1)

در سنت پیامبر و روش پیامبر خرافه پرستی راه ندارد.

### درمان خرافات و خرافه پرستی

راهکار هم همان هست که گفتم: تعقل، تفکر، اندیشه. خود انسان قضایا را به کمک قرآن، توکل به خدا و توسل به پیغمبرش تحلیل کند. در آخر سوره توبه می‌فرماید: «فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ» (2)؛ بگو خدا مرا کافی است و هر کاری داری وارد شو.

وجود مقدس امام صادق (علیه السلام) فرمود: من تعجب می‌کنم از کسی که از مکر و خدعه می‌ترسد اما نمی‌گوید: «وَأَفْوُضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ». (3) می‌خواهی دختر شوهر بدهی، پسر زن بدهی، مغازه باز کنی، کاری انجام بدهی، از چشم زخم و از

ص: 131

1-1- قال الرضا (عليه السلام) : مَنْ ذُكِرَ عِنْدَهُ الصَّوْفِيَّةُ وَلَمْ يُنْكِرْهُمْ بِلِسَانِهِ وَقَلْبِهِ فَلَيْسَ مِنَّا وَمَنْ أَنْكَرَهُمْ فَكَأَنَّمَا جَاهَدَ الْكُفَّارَ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) (مستدرک، ج 12، ص 323).

2-2- توبه، 129.

3-3- قال الصادق (عليه السلام) : قَالَ عَجِبْتُ لِمَنْ فَرَعَ مِنْ أَرْبَعِ كَيْفَ لَا يَقْرَعُ إِلَى أَرْبَعِ عَجِبْتُ لِمَنْ خَافَ كَيْفَ لَا يَقْرَعُ إِلَى قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ حَسْبُ بِنَا اللَّهِ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ فَإِنِّي سَمِعْتُ اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ يَقُولُ بِعَقِبِهَا فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ لَمْ يَمَسْسَهُمْ سُوءٌ وَعَجِبْتُ لِمَنْ إِغْتَمَّ كَيْفَ لَا يَقْرَعُ إِلَى قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ فَإِنِّي سَمِعْتُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ بِعَقِبِهَا فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْعَمِّ وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ وَعَجِبْتُ لِمَنْ مَكَرَ بِهِ كَيْفَ لَا يَقْرَعُ إِلَى قَوْلِهِ وَأَفْوُضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ فَإِنِّي سَمِعْتُ اللَّهَ جَلَّ وَتَقَدَّسَ يَقُولُ بِعَقِبِهَا فَوَقَاهُ اللَّهُ سَيِّئَاتٍ مَا مَكَرُوا وَعَجِبْتُ لِمَنْ أَرَادَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا كَيْفَ لَا يَقْرَعُ إِلَى قَوْلِهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ فَإِنِّي سَمِعْتُ اللَّهَ عَزَّ اسْمُهُ يَقُولُ بِعَقِبِهَا إِنَّ تَرَنِّ أَنَا أَقَلُّ مِنْكَ مَالًا وَوَلَدًا فَعَسَى رَبِّي أَنْ يُؤْتِيَنِي خَيْرًا مِنْ جَنَّتِكَ مُوجِبَةً (الفقيه، ج 4، ص 392).

خطر می ترسی بگو: « وَأَفْوَضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ » کار را به خدا واگذار کن، خداوند به پیغمبرش می فرماید: امرت را واگذار کن « فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ » .

بعضی از امامان ما نگین انگشترشان این آیه بود: «خسبی الله». در بعضی از نقل ها دارد نشان خاتم شان این بوده است. در بعضی از نقل ها دارد این آیه را زیاد بخوانید در رفع گرفتاری کمک می کند: « فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ ».(1)

خلاصه ی عرض من این است که واقع نگر و عمل گرا باشیم، سراغ خرافات نرویم. ائمه ما راه ارتباط با خودشان و قرآن را شفاف بیان کرده اند. خداوند راه ارتباط با خودش را شفاف بیان کرده است. به این وادی ها نیفتیم، که هر روز در گوشه و کنار کشور افرادی حيله گر و رمال و کلاهبردار بلند می شوند و مردم را به اسم رابطه با بعضی قضایا فریب می دهند و سر کیسه می کنند. حواسمان جمع باشد اسلام دین معنویت و دین آگاهی است. دین معرفت و واقع گرایی است.

قرآن در فهم خودش انحصار ایجاد نکرده است. هر کس به این کتاب مراجعه کند برای او هدایت است، « هُدًى لِّلنَّاسِ » است. « هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ » (2) است. ان شاء الله خداوند به همه ما توفیق فهم معارف را عنایت بفرماید.

### روضه ی امام رضا (علیه السلام)

امروز روز هشتم است، متوسل شویم به حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) از کنار مضجع خواهر بزرگوارش فاطمه معصومه (علیها السلام). به بهانه ی روز هشتم متوسل می شویم به هشتمین امام، امام رئوف، امام مهربان، امامی که پیامبر خیر داد که غوث و فریادرس امت است. امامی که پیامبر او را پاره ی تن خویش خواند، (3) همان طور که زهرای مرضیه تله را پاره ی تن خویش خواند. امامی که امام صادق (علیه السلام) فرمود: هر که به

ص: 132

1-1- توبه، 129 .

2-2- بقره، 2.

3-3- الفقیه، ج 2، ص 583 .



زیارتش برود بهشت بر او واجب است. (1) فرزندش فرمود: هر که به زیارت پدرم برود بهشت برایش تضمین شده است. خودش فرمود: هر که به زیارت بیاید، سه جابه باز دیدش می آیم

از کنار مضجع خواهر بزرگوارش، خواهری که به عشق دیدار امام رضا (علیه السلام) از مدینه بیرون آمد، ولایت پذیری او را کشاند. فاطمه معصومه (علیها السلام) برادر و خواهر زیاد داشت اما تنها به خاطر علاقه ی به ولایت و امام، همه آن زندگی را رها کرده و به طرف ایران حرکت کرد تا امام رضا (علیه السلام) را ببیند. گرچه اجل مهلت نداد و پیش از آن که امامش را زیارت کند از دنیا رفت ولی همان امام فرمود: هر که او را زیارت کند بهشت بر او واجب است. (2)

آن امامی که بهشت در زیارت خودش نهفته است. من و شما را به سوی خواهرش فاطمه معصومه (علیها السلام) حواله داد. ما هم امروز در کنار مضجع شریف حضرت معصومه (علیها السلام) دلها را روانه خراسان کنار قبر امام رضا (علیه السلام) می کنیم.

سَلَامٌ عَلَيَّ آلِ طه وَ يَاسِينَ \*\*\* سَلَامٌ عَلَيَّ آلِ خَيْرِ النَّبِيِّينَ

سَلَامٌ عَلَيَّ رَوْضَةَ حَلِّ فِيهَا \*\*\* امام يُبَاهِي بِهِ الْمَلِكَ وَ وَالِدَيْنِ

ای آقای که پیش از سفرت برای خود مجلسی گرفتی. « أَمْرَ عِيَالِهِ بِالنِّيَّاهِ ». پیش از آن که از مدینه خارج شود زن و بچه اش را جمع کرد، امام جواد چهار سالش بود فرمود: برای غربت من اشک بریزید. عرضه داشتند: آقا، گریه پشت سر مسافر خوب نیست. آقا جان! چرا ما را امر به گریه می کنید؟ حضرت فرمود: مطلبی که شما گفتید برای مسافری است که برگردد اما من دیگر از سفر بر نمی گردم. (3)

چقدر در راه از حضرت برکت ظاهر شد: چشمه های آب، خدمات و آثار بسیار؛ آثاری که مردم در مسیر مرو تا نیشابور و از نیشابور تا مشهد دیدند فراوان بود.

دست تقدیر سه سال این آقا را مهمان ایرانی ها کرد. چقدر خوب این حق را ادا کردند. ببینید این حرم با عظمت، این زائران با معرفت از هر کجا به زیارت علی بن

ص: 133

1-1- مستدرک الوسائل، ج 10، ص 368.

2-2- مستدرک الوسائل، ج 10، ص 368.

3-3- سوگنامه آل محمد، ص 125 .

موسی الرضا (علیه السلام) می آیند. آقا جان! علی بن موسی الرضا (علیه السلام)! به آن لحظه ای که مانند مارگزیده به خود می پیچیدی، به آن لحظه که گفתי: اباصلت درها را ببند طاقتم تمام شد. «يَتَمَلَّمُ تَمَلُّمَ السَّلِيمِ»؛ یعنی مثل مارگزیده....

یا فاطمه معصومه! من نمیدانم این زهر با برادرت امام رضا (علیه السلام) چه کرد که این

فرشها را کنار زد. مدام روی خاک می غلتید و ناله میزد.

لحظه ای جواد الائمه سر پدر را به دامن گرفت و ودایع امامت را دریافت کرد. (1)

عرض کنم یا علی بن موسی الرضا (علیه السلام) مصیبت شما سنگین است. خودش برای خودش مصیبت خواند، به دعبل گفت: یک بیت هم من میگویم به شعرت اضافه کن.

وَقَبْرُ بَطُوسٍ يَأْلَهَا مِنْ مُصِيبَةٍ \*\*\* الْحَتَّ عَلَيَّ الْإِحْشَاءُ بِالزُّفْرَاتِ

إِلَى الْحَشْرِ حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ قَائِمًا \*\*\* يُفْرَجُ عَنَّا وَالْكَرْبَاتِ (2)

دعبل می گوید عرضه داشتیم: من همه ی قبرها را می شناسم، در طوس قبر کسی نیست. فرمود: دعبل آن جا قبر من است، من در این سرزمین به خاک سپرده می شوم.

آقا جان علی بن موسی الرضا (علیه السلام) خودت فرمود: «ان گنت باکیا شی قاب الین» (3) هر مصیبتی داشتید یادتان نرود، جدمان حسین (علیه السلام) را یاد کنید. شما از شدت زهر، شکم مبارکت را روی خاک گذاشته بودی، جد غریبت حسین هم در گودال قتلگاه یک وقت نگاه کرد هیچ کدام از فرزندان و اصحابش را ندید، دید همه روی زمین افتاده اند علی اکبر (علیه السلام)، قاسم بن الحسن علی (علیه السلام)، عباس (علیه السلام).

کجا رفتند آن رعنا جوانان \*\*\* کجا رفتند آن پاکیزه یاران

یک نگاه کرد، ای عاشقان کربلا دید هیچ کسی نیست، خم شد صورتش را روی

خاک کربلا...

سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مَنَقَلٍ يَنْقَلِبُونَ. (4)

ص: 134

1-1 - منتهی الآمال، ص 1052، سوگنامه آل محمد، ص 124 و 123.

2-2 - بحار الانوار، ج 49، ص 248؛ كشف الغمه، ج 2، ص 323؛ شاگردان مکتب ائمه، ج 2، ص 150.

3-3 - وسائل الشیعه، ج 14، ص 502، بحار الانوار، ج 44، ص 258.

4-4 - شعراء، 227.

قال الله تبارك و تعالی: وَنُنزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ <sup>لَا</sup> وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا. (1)

امید است خداوند تبارک و تعالی همه ما را ببخشد و بیامزد، برای برآورده شدن حاجات، شفای بیماران و نثار روح پرفتوح حضرت فاطمه معصومه (علیها السلام) صلواتی عنایت

کنید.

### مقدمه

بحث درباره ی درمان بیماری های روح و اندیشه با الهام از قرآن کریم بود (قرآن درمانی). برای این که اگر اندیشه و روح و روان انسان بیمار شد تأثیرش را در جامعه خواهد گذاشت و بیشتر آسیب های اجتماعی برخاسته از بیماریهای روحی و روانی است. اگر جنایتی واقع شود منشأ آن شهوت یا خشم است. اگر قضیه ای مثل داستان حضرت یوسف (علیه السلام) پیش می آید متوجه خواهیم شد منشأش حسادت برادران است.

اگر اختلاف خانوادگی و دعوا پیش آید متوجه میشویم منشأ سوء ظن، بداخلاقی و غضب است. اگر جدایی از فامیل و قطع رحم پیش آید دانسته خواهد شد که منشأ آن کینه است.

به هر حال مجموعه ی صفاتی که در روح و روان انسان پیدا می شود منشأ اثر خواهد شد و در جامعه هم آثاری دارد. درست است که سوء ظن یک بیماری فردی است ولی آثارش در جامعه دیده خواهد شد. آدم غضبناک و بداخلاق و مغرور، در جامعه اثر متناسب با آن صفت را خواهد گذاشت.

ص: 135

علی (علیه السلام) فرمودند: « الْفِكْرُ مِرَاةٌ صَافِيَةٌ » (1) فکر، روح و روان انسان همچون آینه است، فکر مثل هر آینه اگر غبار بگیرد کم رنگ نشان می دهد، اگر زنگ بزند بد نشان میدهد، اگر روی آن را رنگ بزنی دیگر اصلا نشان نمی دهد. رنگ و زنگ و غبار نمی گذارد آینه، شیء رویه رویش را منعکس کند.

آینه ی دل انسان نخست صاف و بی پیرایه است، ولی ممکن است صفاتی بر آن علاوه گردد که خاصیت رنگ و زنگ و غبار را داشته باشد. تعبیر قرآن در این راستا این است: « كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ » (2) صفات ثانوی آدمی که قلب و روح را فرا می گیرد

گاهی خاصیت غبار و به تعبیر قرآن حجاب را دارد و حق را تیره نشان می دهد. گاهی نه قلب حالت «ختم الله» است رنگ می خورد و نشان نمی دهد. مثلا می بینید در افرادی عاطفه و احساسات و مهر پدر و مادری و یا همسری خاموش و تعطیل می شود، با وجود این که این دوستی ها همه در وجود انسان فطری است.

در عصر جاهلی برخی اعراب دختران خود را زنده به گور می کردند. همین حالا نیز در روزنامه ها می خوانید شخصی را زنده به گور یا قطعه قطعه و مثله کرده اند و هر قطعه ای را در ظرف زباله گذاشتند و در رودخانه ریخته اند. این انسان مگر مهر مادری و پدری و عاطفه در وجودش چه شده است؟! این آینه ی تقکر اگر رنگ بخورد دیگر چیزی را نشان نمی دهد و قساوت و سختی جای همه ی مواهب الهی را در قلب انسان می گیرد. باید این بیماری ها شناسایی شود که بحث کارشناسانه ای نیز می طلبد.

تلاش می کنم در ایامی که در خدمت شما هستم مواردی را مطرح کنم. امروز به

یکی از این بیماری ها که خیلی خطرناک، کشنده و نابود کننده است می پردازم و آن غرور است.

غرور؛ یعنی فریب دادن غرور به معنای عجب و تکبر نیست. ما گاهی فکر میکنیم غرور، یعنی خود را

ص: 136

1-1- نهج البلاغه، حکمت 5، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، 93/18.

2-2- مظنن، 14.

گرفتن در حالی که غرور یعنی فریب دادن. این که شخصی مغرور می شود بدین معنی است که فریب می خورد. حالا فریب چه چیزی را می خورد بیان می کنیم. امیرالمؤمنین (علیه السلام)

می فرماید: « طُوبَى لِمَنْ لَمْ تَقْتُلْهُ قَاتِلَاتُ الْغُرُورِ » (1) خوشا به حال

کسی که خطر غرور و فریفتگی او را از بین نبرد.

برای این که بحث واضح تر شود، اندکی بیشتر توضیح میدهم. گاهی میگوییم «غرور» و گاهی میگوییم «غرور»، این ها با هم فرق می کنند. غرور به «ضم غین» و غرور به «فتح غین» به معنای کسی است که آدمرا فریب می دهد! بدین خاطر یکی از نام های شیطان «غرور» است.

قرآن می فرماید مواظب باشید، « فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا » زندگی دنیا، شما را فریب ندهد؛ سپس می فرماید: « وَلَا يَغُرَّنَّكُمُ بِاللَّهِ الْغُرُورُ » (2) غرور یعنی شیطان و یا کسی که آدم را فریب می دهد.

غرور صفت مشبهه است و معنای اسم فاعل را می دهد؛ غرور مصدر است که گفتیم به معنی فریب دادن می باشد. اگر کسی شخصی را فریب دهد آنکه فریب می دهد به او غرور و آن که فریب می خورد به او مغرور و به خودکار و اتقاق غرور می گویند. غرور مصدر است و معنای فعلی دارد. در قرآن هم غرور و هم غرور آمده است.

قرآن کریم در سوره حدید می فرماید: وقتی مردم در صحرای محشر می آیند، برخی ممکن است انسان های بد و منافق را با مؤمنان به خاطر نسبتی که با مؤمن دارند اشتباه کنند. حال ممکن است این منافق، برادرش مؤمن باشد؛ چنان چه ما کسی را داشتیم که برادرش در سپاه امام حسین (علیه السلام) بود و خودش در سپاه عمرسعد بود آن یکی دارد به بهشت می رود و این نیز به جهنم می رود. قرآن می فرماید: آدم های بد و منافق به آدم های خوب میگویند: « أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ »؛ آیا ما با هم برادر نبودیم، یا پدر و فرزند نبودیم، یا همسایه و همکار نبودیم؟ از کلمه « أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ » معلوم می شود که این ها قبلا با هم ارتباط داشته اند. از همدیگر سؤال می کنند مگر من و تو

ص: 137

1-1- غرورالحکم، ح 7175.

2-2- لقمان، 33.

در یک محله و شهر، و یک جا درس نخواندیم، و یک جا مدرک نگرفتیم؟! چرا شما دارید بهشت می روید و ما جهنم می رویم؟!

بهشتی ها به این ها می گویند: « قَالُوا بَلَىٰ وَلَكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ » قبول داریم که برادر و همسایه، و یا همکار ما هستی، ولی شما پنج اشکال در کارتان وجود داشت. اول این که در امتحان ها باختید و نمره نیاورید. (1) هر دانش آموزی که در امتحان نمره نیاورد، مردود است. هر دانشجویی که در امتحان نمره نیاورد، به مراحل بالاتر ارتقاء نمی یابد.

اما بعضی ها « فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ » « ظلم و بدی به خودتان » معنی کرده اند.

دوم این که « تَرَبَّصُّوْهُمْ » شما انتظار شکست دیگران را می کشیدید و حسادت میورزیدید. « تَرَبَّصُّوْهُمْ » به معنای انتظار است؛ چون بعضی از این منافقین می گفتند: یا در این جنگ کار پیغمبر تمام است و یا در جنگ بعدی کار پیغمبر تمام است. اوایل انقلاب یادتان هست که می گفتند دو سه ماه دیگر انقلاب کارش تمام است، مرتب وعده میدادند که نزدیک است انقلاب از هم پاشد. قرآن می فرماید: شما پیوسته به رفقای تان وعده میدادید که فردا پیغمبر شکست می خورد.

سوم این که « وَازْتَبُّوْهُمْ » یعنی در عقاید خودتان شک میکردید، اما ما مؤمنین شک نمی کردیم و به خدا و پیغمبر ایمان داشتیم. اما شما منافقین گاهی می گفتید. خدا نیست، گاهی می گفتید: پیغمبر نیست و گاهی می گفتید: چرا نماز بخوانیم؟ سؤال و شکی که سرانجام آن پرسش و تحقیق و در نهایت روشنی عقل باشد هیچ عیبی ندارد. اگر برای کسی شک و شبهه پیدا شد، نترسد و سؤال کند. رأی غیر از شک است. رأی یعنی مشکل بی مبنا، شبهه افکنی و بی خود ذهن را خود مشغول کردن میشود «رأی» و به این «شک» نمی گویند.

تا این جا سه مورد بیان شد که در آزمایش باختید، انتظار شکست دیگران را

داشتید، شما شک میکردید، اما منظور من مورد چهارم و پنجم است.

در این جا می فرماید: « وَلَكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ وَتَرَبَّصُّوْهُمْ وَازْتَبُّوْهُمْ وَغَرَّبْتُكُمْ الْأَمَانِيَّ »

ص: 138

1-1- علامه طباطبایی (رحمة الله) فتنه را به معنی امتحان گرفته است.

شما در زندگی تان فریفته شدید. منظور من روی کلمه ی «عَرَّتْكُمْ» است؛ آرزوها شما را فریب داد. و مورد آخر این که «حَتَّىٰ جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَعَرَّكُم بِاللَّهِ الْعَرُورُ» (1)؛ نسبت به خدا مغرور شدید. شیطان کاری کرد که شما فریفته شدید و در پی آن حقیقت را انکار کردید. در دو آیه دو بار صحبت از فریفته شدن و فریب خوردن به میان آمده است یکی آیه فوق و دیگری در سوره ی انفطار که قرآن می فرماید: «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ» (2)؛ چرا نسبت به خدا مغرور شدید؟ چرا نسبت به خدا فریب شیطان را خوردید؟

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در نهج البلاغه برخی از آیات را تفسیر کرده اند. خیلی زیباست.

در نهج البلاغه به بیش از 140 آیه استشهاد کرده است که برخی از خطبه های ایشان مستقلا تفسیر یک آیه یا یک سوره است.

آیه ای که برایتان خواندم امیرالمؤمنین (علیه السلام) در خطبه 223 نهج البلاغه آن را تفسیر کرده که از آن بالاتر و برتر دیده نمی شود. علی ای کسی است که همه جا هنگام نزول قرآن با پیامبر بوده است و میدانند که آن آیه کجا نازل شده؟ بر چه کسی نازل شده؟ درباره ی چه نازل شده؟ همه را می داند.

در این جا من فقط یک بخش این تفسیر حضرت را عرض می کنم که فرمود: مردم! دنیا شما را فریب ندهد «مَا أَلْدُنِّيَا عَرَّتْكَ» دنیا چه کاره است که شما را فریب بدهد «لَكِنَّ بِهَا اغْتَرَّرْتَ»؛ شما دنیا را وسیله ی فریب دادن قرار داده اید. این جادو بحث است؛ یکی این که دنیا کسی را فریب نمی دهد. شواهد آن را به صورت پرسش بیان می کنیم. چرا سلیمان افریب نخورد؟ چرا مریم مادر عیسی فریب نخورد؟ چرا ایوب (علیه السلام) فریب نخورد؟ در روایت آمده است وقتی مردم را وارد صحرای محشر می کنند، می گویند: چرا گناه کردید؟ برخی میگویند: چون جوان بودم، مجرد بودم، به همین جهت تقصیر نداشتیم. مثلا دنبالم آمد او به من زنگ زد، او به من نامه داد و او سر راهم ایستاد. می گویند: یوسف را بیاورید یوسف را می آورند. گفته می شود ببینید او

ص: 139

1-1- حدید، 14.

2-2- انفطار، 6.

قشنگ تر، جوان تر و زیباتر است. او هم تنها بود و هم دور از خانواده، اما چرا دنبال شهوت نرفت؟ اگر زن دلیل آورد که جوان بودم، دختر بودم، زیبا بودم، می گویند مریم را بیاورید. (1) مریم با آن عظمتی که داشت همین که دید فرشته ی الهی دارد می آید - نمی دانست فرشته است فکر کرد نامحرم است. گفت: برو تقوا داشته باش! هم خودش ترسید هم او را امر به معروف و نهی از منکر کرد. گفت: پناه می برم به خدا. لذا حضرت امیر (علیه السلام) می فرماید: « مَا الدُّنْيَا غَرَّتْكَ »؛ (2) دنیا کسی را فریب نمی دهد. کسی که فریب می خورد شما هستید. « لَكِنْ بِهَا اغْتَرَزْتَ » این دو آیه از قرآن راجع به بحث غرور

بود که یکی در سوره ی حدید و دیگری در سوره ی انفطار آمده است.

اما حدیث نورانی رسول خدا که این شش محور را شمرده شده است و می فرماید: مواظب باشید اینها شما را فریب ندهد. این حدیث خطاب به عبدالله ابن مسعود، از اصحاب پیغمبر است او در زمان خلفاء قاضی شد و در زمان خلیفه ی سوم هم از دنیا رفت.

عبدالله بن مسعود از کسانی است که زیاد خدمت رسول خدا می رسید و روایات متعددی را هم از پیغمبر نقل کرده است. حضرت فرمود: « يَا بَنَ مَسْعُودٍ ، لَا تَغْتَرَنَّ بِاللَّهِ »؛ مغرور نشو به چه چیزی؟ «بالله»؛ به خدا.

سؤال: مگر می شود انسان به خدا مغرور شود؟ بله، حدیث داریم مغرور شدن به خدا این است که انسان گناه کند و بگوید: خدا بزرگ است، می بخشد و یا خیلی ها گناه کرده اند ما هم یکی از آنها. مغرور شدن به خدا این است که آدم بر گناه پر رویی کند. (3)

نفس گناه بد است؛ اما بعد از انجام گناه آدم دو جور است: یک وقت جسور می شود و یک وقت هم شرمنده. کسی که شرمنده است راه دارد، اما آدمی که جسور است وقتی که گفته می شود چرا دروغ گفتی؟ می گوید: حقش بود، باید به او دروغ می گفتم. چرا

ص: 140

---

1-1- سید حسین شیخ الاسلامی، وظایف ما، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ ششم، 1375، ص 241.

2-2- بحار الانوار، ج 68، ص 192، نهج البلاغه، خطبه، 223.

3-3- علی (علیه السلام) فرماید: إِنَّ مِنَ الْغُرَّةِ بِاللَّهِ أَنْ يُصِدَّرَ الْعَبْدُ عَلَى الْمَعْصِيَةِ وَيَتَمَتَّى عَلَى اللَّهِ الْمَغْفِرَةَ (وسایل الشیعه، ج 7، ص 137؛ بحار الانوار، ج 68، ص 188؛ تنبیه الخواطر، ج 2، ص 72).



فلان عمل ناپسند را انجام داد؟ سزاوارش بود! پررویی و جرأت بر گناه می شود غرور بر خدا. روایت از امیرالمؤمنین (علیه السلام) است: کسی که معصیت کند بعد هم با پررویی ادعا کند اگر ما نرویم بهشت چه کسی به بهشت برود، و خداوند اگر ما را به بهشت نفرستد چه کسی را می خواهد به آن جا بفرستد؛ یعنی طلبکارانه نگاه می کند.

### عثمان بن مظعون

عثمان بن مظعون از دنیا رفت. عثمان بن مظعون آن قدر آدم خوبی بود که پیغمبر وقتی دخترش رقیه از دنیا رفت او را در قبرستان بقیع دفن کرد و دعا کرد: خدایا او را با عثمان بن مظعون محشور کن و به او ملحقش کن (1) بسیار متدین، مؤمن و همیشه روزه دار بود. پیغمبر کنار قبرش ایستاد و گفت: خوشا به حالت بهشت بر تو گوارا باد. کسی که عمرش را با تقوا گذراند. پیامبران و امیرالمؤمنین (علیه السلام) و اصحاب در تشیع اش شرکت کردند. نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله) فرمودند: « وَمَا أُذْرِي مَا يُفْعَلُ بِي وَلَا بِكُمْ »؛ به خدا من پیغمبر از عاقبت خودم و شما می ترسم، نمیدانم عاقبتم چه خواهد شد. برادران و خواهران ایمانی به اطمینان نگوید بلکه بگویند! ان شاء الله خدا بهشت را نصیب کند. (2)

این که فکر کنی حکمی را بنویسی پایین آن را مهر کنی تمام است، خیر، این طور نیست! انبیاء و اولیاء الهی نگران بودند. ابراهیم پیامبری نگران بود. سوره ی شعراء را نگاه کنید حضرت ابراهیم دعا میکرد: « وَالْحَقُّنِي بِالصَّالِحِينَ ». (3) یوسف (علیه السلام) دعا می کرد: « تَوَفَّنِي مُسْلِمًا ». (4) مناجات امیرالمؤمنین (علیه السلام) را که در مسجد کوفه دعا می کرد و دعای کمیل را ببینید خود امام سجاد (علیه السلام) دعا میکرد صحیفه ی سجادیه را ببینید! چه طور گناه نکرده ناله می کردند! از گنا؛ نکرده ضجه می زدند! بنابراین نباید مغرور شویم.

ص: 141

1-1- پیغمبر و یاران، ج 4، ص 251.

2-2- هزار و یک حکایت اخلاقی، ص 578.

3-3- شعراء، 83.

4-4- یوسف، 101.

قرآن کریم می فرماید: یهودی ها می گفتند: ما که جهنم نمی رویم و مطمئن هستیم که جهنم مال ما نیست، و اگر خدا خواسته باشد که ما را به جهنم ببرد چند روز بیشتر طول نمی کشد! سال هم نمی گفتند، خیلی پررویی می کردند.

گفتند: «لَنْ تَمَسَّ نَا النَّارُ» آتش سراغ ما نمی آید خیالتان راحت باشد «أَيَّامًا مَّعْدُودَةً» (1)؛ مگر یک مدت کمی. بعضی از تفاسیر نوشته اند منظور آنها حداکثر چهل روز است. آن هایی که گناه کردند یا آدم کشتند «أَيَّامًا مَّعْدُودَةً»؛ خیال می کنند ایام اندکی در جهنم قرار خواهند گرفت. قرآن می فرماید: این تفکر غلط است. چه کسی گفته؟ شما بگویید «لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ»؛ آتش سراغ ما نمی آید چنین نیست. مثلاً

بعضی می گویند: من از ساداتم، من از فرزندان فاطمه ام لذا عذاب نمی شوم! آیا قرآن کریم گناه و ثواب را به غیر سید محدود کرده است؟ خیر، امام رضا (علیه السلام) به برادرش فرمود: اگر تو هم گناه کنی باید به جهنم بروی. اگر چه پسر موسی بن جعفر باشد. در غیر این صورت غیر منطقی است. مگر می شود کسی خودش را به پیامبر و اهل بیت منسوب کند آنگاه گناه کند، نماز نخواند، شراب بخورد، روزه نگیرد و به بهشت هم برود این محال است. اینها باید بیشتر مراعات کنند. بله، گفته اند به خاطر انتساب به ما احترام کنید و توهین نکنید. اما آیا می تواند خودش این گونه مغرور شود؟

### امام رضا و بزنی

امام رضا (علیه السلام) به بزنی که از اصحاب خاص آن حضرت بود و به خانه ی امام می آمد و حتی شب آنجا استراحت می کرد و با امام الا هم غذا میشد، به او فرمود: قیامت خودت می دانی حواست جمع باشد! (2) عوامل غرور رسول خدا فرمود: «يَا بْنَ مَسْعُودٍ، لَا تَغْتَرَّنَّ بِاللَّهِ،» «پسر مسعود! 1. به خدا مغرور نشو؛ 2. «وَلَا تَغْتَرَّنَّ بِصَلَاحِكَ» اگر آدم مشهوری هستی، منبری هستی، مرجع هستی،

ص: 142

1-1- آل عمران، 24.

2-2- قرب الاسناد، ص 167؛ محمد تقی فلسفی، شرح و تفسیر دعای مکارم اخلاق، ج 1، ص 172.

مسئول هستی، بخشی از اصلاح جامعه در دست توست و مردم تو را به عنوان یک آدم مشهور و صالح می شناسند، به خوبی خودت مغرور نشو! چون خیلی از خوب ها افتادند؛ زیرها، طلحه ها، بلعم باعوراها همه افتادند و عاقبت سوء آن ها را در کام خود کشید. مبادا به صالح بودن خودت مغرور شوی.

## تواضع حضرت عیسی

حضرت عیسی (علیه السلام) پیغمبر خداست، پای شاگردانش را میشت، روح الله است، مرده زنده می کند. می گفتند: ای عیسی! چرا این کار را میکنی؟ می گفت: می خواهم غرور مرا نگیرد. از سر تواضع پای شاگردانش را می شست. تواضع داماد

یکی از علمای اخلاق حرف قشنگی میزد. این باعث غرور خانم ها نشود، برای این که مقام شان را بدانند عرض میکنم. ایشان می فرمود: این که در روایات و احادیث داریم وقتی عروس وارد خانه می شود داماد باید پایش را بشوید، به یکی از آداب زفاف و عروسی این است که شب اول وقتی عروس در خانه ی داماد گام می گذارد، داماد باید پای عروس را بشوید. او می گفت: نمیدانم فلسفه اش چیست؟ ولی شاید فلسفه اش این است که مردسالاری بی مردسالاری!

غرور و تکبر را کنار بگذار، «عاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (1) این خیلی عجیب است. چون شب عروسی عروس تمیز است، داماد که پای کثیف را نمی خواهد بشوید، اما چرا می گوید: پای عروس را در ورود به اتاق بشوی؟ شاید یک علتش این است که غرورش از بین برود. حضرت عیسی (علیه السلام) پای شاگردانش را می شست ما نیز باید از این بزرگان تواضع را بیاموزیم.

## تواضع شیخ عباس قمی

خداوند شیخ عباس قمی - صاحب مفاتیح الجنان را رحمت کند. ایشان در نجف

ص: 143

اشرف کنار مرقد علی (علیه السلام) به خاک سپرده شده است. ایشان در حال سخنرانی بود که دید در وسط جمعیت یک گوشه ای «ملا عباس تربتی» نشسته است، کسی که کتاب فضیلت های فراموش شده» را پسرش درباره اش نوشته است. پسر ایشان مرحوم حسین علی راشد است که در رادیوی طاغوت صحبت می کرد و سخنرانی های خوبی نیز داشت. ایشان کتابی نوشته است به نام «فضیلت های فراموش شده» توصیه میشود که این کتاب را بخوانید. شرح حال پدرش است او خیلی آدم والایی بوده است. شیخ عباس قمی دید ملاعباس تربتی نشسته، از منبر پایین آمد و فرمود: از امروز تا روز آخر مجلس شما این جا منبر بروید، جایی که شما نشسته باشید من سخنرانی نمی کنم. این خصوصیات شیخ عباس را شیخ عباس کرد. این است که کتاب مفاتیح زیر بغل همه قرار گرفته است. ایشان وقتی صدای مصلی و مأمومش را از آن پایین در مسجد گوهرشاد میشنود، نماز جماعت را تعطیل می کند، گفتند: آقا، اقامه ی نماز جماعت هنوز به ده روز نرسیده است، فرمود: گفته اند هر چه مسجد این جا بوده تعطیل شده است و مردم از اطراف و اکناف همه این جا نماز جماعت می آیند. احساس کرد حالت غرور برایش پیدا شده است و باید فعلا جماعت را ترک کند.

من در حالات یکی از زندانی های کمونیست زمان شاه یک جمله ای خواندم، ایشان معتقد به خدا نبود. چون زمان شاه تیپ زندانی ها متفاوت بود؛ مجاهدین خلق، فدائیان، مذهبیین، کمونیست ها، حزب توده. در این زندان ها همه با هم بودند و همه یک وجه مشترک داشتند و آن مبارزه با شاه بود ولی یک مرام مستقل نداشتند بینشان فاصله ی زیادی بود.

### نواضع شهید دستغیب

آن زندانی کمونیست می گوید: من خوابیده بودم پتوروی بدنم بود، یک وقت متوجه شدم دستی آمد روی سرم و شروع کرد به نوازش کردن، گفت: عزیزم نماز دارد قضا می شود، آفتاب دارد می زند. این آقا خودش خیلی وقت بود که بیدار بود، می گوید: پا شدم. با عصبانیت پتورا کنار زدم، شروع کردم به او بد و بیراه گفتن، به این پیرمرد که بالای سرم آمده بود گفتم: من کمونیستم نماز نمی خوانم، من خدایی را قبول ندارم. آن

پیر مرد خیلی عذرخواهی کرد بعد هم که صبح شد و من بیدار شدم، آمد کنارم نشست و گفت: آقا ببخشید، من نمیدانستم شما کمونیست هستید! تصورم این بود این بند، بند زندانی های مسلمان است. می گوید: در همه ی عمرم آن چنان این روحانی را دوست داشتم که در شهادتش بسیار گریه کردم. آن عالم بزرگوار مرحوم شهید دستغیب بود. این فرد کمونیست می گوید از او خواهش کردم بیا با من هم سلولی شو با هم در یک جا باشیم.

یک برخورد شهید دستغیب او را به ارادت دائمی مبتلا کرد و در پی آن مرید اسلام

شد. این اثر تواضع است.

پیامبر فرمود: 1. ابن مسعود به خدا مغرور مشو؛ 2. به صلاح و عنوانت مغرور مشو؛

3. «وَلَا عِلْمُكَ»؛ به علم و دانشت مغرور مشو هر چند که عالم باشی.

### گفت وگویی ملاخلیل قزوینی با ملامحسن کاشانی

عزیزان من! بعضی از این کتاب ها مثل «سیمای فرزندگان» و «مردان عمل در میدان علم» را بخوانید و ببینید چرا گذشتگان ما ماندگار شده اند. ملامحسن فیض کاشانی و ملاخلیل قزوینی را ببینید، ملاخلیل قزوینی برای خودش عالم بزرگی بود در حدی که تفسیر و کتاب دارد، شرحی بر کافی به نام «صافی» نوشته است. ایشان با ملامحسن فیض کاشانی بحث شد. دو عالم هر دو اوایل قرن یازده - ایشان در نظریه اش اصرار داشت و در جواب بر فیض غلبه کرد. فردای آن روز فیض کاشان رفت و او هم قزوین رفت. ملاخلیل می گوید: رفتم در کتاب های خودم مطالعه و بررسی کردم دیدم، نظر من اشتباه و حق با فیض بوده است، من بی دلیل اصرار بر عقیده ام کرده ام و فیض را در این قضیه ی علمی بی جهت محکوم کرده ام! از قزوین پیاده راه افتاد به سوی کاشان این مسیر طولانی را آمد پشت در خانه ی فیض کاشانی، با صدای بلند گفت: یا یا مُحْسِنُ قَدْ اتَاكَ الْمُسَىءُ ای محسن گناهکار آمده! در را باز کرد گفت: این جا چه میکنی؟ گفت: اشتباه کرده ام حالا آمده ام دست را ببوسم و عذرخواهی کنم، مرا ببخش. اعتذار و عذرخواهی کرد و برگشت. (1)

ص: 145

## تدبیر مرحوم آیت الله بروجردی

مرحوم آیت الله بروجردی که شرح حالشان چاپ شده، کنار رضا شاه نشسته بود، بعضی از عزیزانی که خاطرات ایشان را چاپ کرده اند نوشته اند: در یکی از سفرهایی که ایشان از عتبات عالیات بر می گشتند، دستور دادند ایشان را دستگیر کنند. به رفت و آمدها و مطالب ایشان مشکوک شده بودند. وی را تهران آوردند. بعد شاه به دیدن او آمد و نشست تا با ایشان گفت و گو کند، شاه گفت: حضرت آیت الله! ما اشتباه کردیم، برداشت غلطی کردیم، شما را می گوئیم برگردانند و از این به بعد با شما تماس میگیریم و هماهنگ می کنیم. ایشان یک نگاهی کرد و گفت: خیر آقا، هم من و هم شما با شیخ عبدالکریم حائری هماهنگ می کنیم. مرجع علی الاطلاق اوستا - چون حاج شیخ عبدالکریم حائری زنده بود. هم من و هم شما در کارها به او مراجعه میکنیم.

نگذاشت اختلاف بیافتد تفکیک به وجود آید. اصلا ماندگاری مرجعیت شیعه و علمای ما به همین رفتارهای حکیمانه ی این بزرگواران بوده است. به علم مغرور مشو من اگر بخواهم این گونه قصه ها را بگویم فراوان است. شخصیت ها، علما، بزرگان در گذشته، در امروز این گونه بودند ماندگار شده اند.

## تواضع آیت الله شیخ عبدالکریم حائری

شیخ عبدالکریم حائری کتابی نوشته اند که جا دارد از آن نام ببرم، چون شیخ عبدالکریم در این مکان سال ها اقامه ی نماز کرده اند و این شخصیت عالم، متدین و فاضل که هیچ گاه رویکرد به دنیا نداشت به تمام معنا عبد صالح خدا بود.

از ایشان کتابی چاپ شده که یادداشت های شخصی اوست، به نام «سر دلبران»، ایشان در آن کتاب می گوید: پدرم حاج شیخ عبدالکریم حائری آمد منزل مرحوم آیت الله قمی، شخصی مسئله ای را از پدرم پرسیده بود و پدرم جواب داده بود. زمانی

که پدرم وارد منزل مرحوم شد از او سؤال کرد و گفت: نظر شما چیست؟ مرحوم آقای قمی جواب داد. پدرم تأملی کرد و گفت: به چه دلیل؟ دلیلش را گفت. بعد ایشان گفت: عجب دلیلی! پدرم گفت: من این را یک طور دیگر جواب دادم. بلافاصله به پیشکش

گفت: آن جوابی را که در استفتاء نوشتم بیاورید و نظر ایشان را بنویسید، نظر ایشان صحیح تر است. این طور تواضع داشتند که نامشان و آثارشان ماندگار شد.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: عبدالله بن مسعود! مغرور نشو «*وَلَا تَغْتَرَنَّ بِصَلَاةِكَ وَعِلْمِكَ*» 4. «*وَعِلْمِكَ*». عمل ما کجا و عمل اهل بیت کجا! و عمل مؤمنین کجا، مغرور نشو! به امام سجاده گفتند: چه قدر عبادت می کنید؟ فرمود: عبادت من کجا و جدم امیرالمؤمنین (علیه السلام) کجا؟

5. «و بڑک» به احسان و به انفاقت هر قدر هم که باشد مغرور نباش. انفاق ما به پای

انفاق صدیقه طاهره نمی رسد که درباره آن سوره ی هل اتی نازل شد.

6. فرمود: «*وَعِبَادَتِكَ*» به عبادت مغرور نشو. (1) این شش مورد که ذکر کردم عوامل غرور و فریفته شدن است: 1- علم؛ 2- عبادت؛ 3- احسان؛ 4- عمل؛ 5- شهرت و عنوان؛ 6- مغرور شدن به خداوند. و در یک جمله غرور و فریفتن و فریفته شدن، از ویژگی های شیطان است. یکی از نام های شیطان غرور است، زیرا او به خودش و آفرینشش مغرور شد و در مقابل آدم ابوالبشر سجده نکرد.

درمان غرور قرآن کریم همان گونه که این ویژگی را بیان کرده، راهکار برون رفت از این آفت جان سوز را بیان فرموده است. این راهکار بدین گونه بیان شده است که از سویی عظمت خدا و نعمت های او را ببینیم و از سوی دیگر، کوچکی خودمان را فراموش نماییم. این راهکار ما را از شیفتگی و فریفته شدن به دنیا دور خواهد کرد. مرگ و قیامت را از یاد نبریم و انابه به سوی خدا داشته باشیم. روایتی داریم از امام صادق (علیه السلام) که فرمود: ترور را با انابه از بین ببرید. (2) انابه یعنی بازگشت به خدا، دائم الذکر بودن، به یاد خدا بودن، نگذارید صفت پلید غرور در زندگی شما راه یابد.

خدایا! به همه ی ما توفیق تواضع و فروتنی و توفیق بهره مندی از نعمات را عنایت

بفرما-

ص: 147

---

1-1 بحارالانوار، ج 74، ص 103، مکارم الاخلاق، ص 451

2-2 مصباح الشریعه، ص 211.

روز چهارشنبه است و متعلق به موسی بن جعفر (علیه السلام)، باب الحوائج، امامی که در کاظمین مدفون است. در آن جا نه تنها شیعه ها، بلکه اهل سنت نیز زندگی می کنند. در سفرهایی که به کاظمین داشتم می دیدم که اهل سنت نیز برای گرفتاری هایشان می آیند و متوسل به این آقای بزرگوار می شوند.

خطیب بغدادی به عالم اهل سنت - می گوید: هر زمان که گرفتاری داشتم می رفتم کنار ضریح موسی بن جعفر کمک می خواستم و نتیجه میگرفتم (1) امام کاظم باب المراد و باب الحوائج است. امروز پدر فاطمه معصومه (علیها السلام) را واسطه بین خودمان و خدا قرار می دهیم و چند قطره اشک به یاد آن بزرگوار میریزیم. دل ها را روانه ی کاظمین کنیم: «إِسْلَامٌ عَلَيَّ

الْمُعَذِّبِ فِي قَعْرِ السُّجُونِ» در زندانی که عادی نبود و سیاه چال بود «ذِي السَّاقِ الْمَرْضُوضِ» (2) ساق پایش در اثر زنجیر کوبیده شده بود، آن چنان که گوشت و استخوان له شده بود. معنای «مَرْضُوضِ» این است که این امام بزرگوار مخصوصاً روزهای پایانی عمر مبارکش سختی بسیار کشید.

نوشته اند زندان آخری که امام را در آن قرار داده بودند چهار سال به طول انجامید. میدانید که زندان امام کاظم ممتد نبود، زیرا ایشان گاهی آزاد می شدند و دوباره آقا را دستگیر می کردند. این که گفته اند چهارده سال، مجموع دستگیری و آزادی آن عزیز را در نظر دارند. گاهی حضرت یک سال یا شش ماه آزاد بود، اما زندان آخری ممتد و بسیار طولانی بود.

بعضی از نقلها دارد این زندان آخری چهار سال طول کشید. موسی بن جعفر عن چندین فرزند پسر و دختر داشت که در میان ائمه، این بزرگوار از نعمتفرزند بیشتری برخوردار بود. اما دلها بسوزد برای آن آقایی که با این همه پسر و دختر هیچ یک از فرزندان در لحظات آخر عمر کنارش نبودند و تنها جان داد. فاطمه معصومه (علیها السلام) ده سال داشت. می دانید یک دختر ده ساله احتیاج به پدر دارد، چهار سال آخری که پدر

ص: 148

1-1- منتهی الآمال (یک جلدی) ص 946.

2-2- بحار الانوار، ج 99، ص 16، سوگنامه آل محمد، ص 107.



زنداد بود ایشان شش ساله بود و بعد از شش سالگی پدر را ندید.

گاهی سراغش را از امام رضا (علیه السلام) و از ام احمد میگرفت. نقل شده . من این مطلب را از بعضی عزیزان شنیده ام . گاهی فاطمه معصومه (علیها السلام) از کاروان هایی که از بغداد می آمد سؤال می کرد، آیا خبر دارید بابای من کی از زندان آزاد می شود و می آید؟

فاطمه معصومه (علیها السلام) ، ما امروز شما را واسطه کرده ایم. خانمی که در کودکی پدر را از دست داد، به یاد پدر بود. امید داشت پدر را ببیند بالاخره چهار سال است بابا را ندیده، گرچه یک بار هم که شده بابا را ببیند و نگاهش به نگاه بابا بیافتد، اما شیعیان، یک روز دید امام رضا (علیه السلام) شال سیاه انداخته و در خانه ی «ام احمد» نشسته، مردم می آیند و تسلیت عرض می کنند. امام رضا (علیه السلام) با طی الارض خودش را رساند بغداد، کنار بدن موسی بن جعفر (1) فاطمه معصومه (علیها السلام)

عرض کنم داغ پدر سخت است. اما کسی به گریه کردن شما اعتراض نکرد. شما ساق مرضوض و کوبیده ی بابا را ندیدی، شما حلقه ی زنجیر دور گردن بابا را ندیدی، شما چهره ی نحیف بابا را ندیدی. شما گریه کردی و از دل ناله بر آوردی.

دل ها بسوزد برای آن دختری که کربلا میدید نه تنها ساق پا بلکه تمام بدن کوبیده شده بود. دل ها بسوزد بر آن دختری که سر بابا بر بالای نیزه دید. بدن بابا زیر سم اسبان و لباس بابا به غارت رفته، حداکثر کاری که کرد «إِنْ كَبَّتْ عَلَيَّ» خودش را روی بدن بابا انداخت صدا زد: عمه جان، شما بروید و بگذارید من کنار بدن بابا بمانم.

سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مَنقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ (2)

ص: 149

1-1- منتهی الآمال، ص 945-946.

2-2- شعراء، 227.

قال الله تبارك و تعالی: وَنَزَّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ <sup>لَا</sup> وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا (1).

روز دهم ماه مبارک رمضان است، بنابر روایات و نقل مشهور، سالروز وفات ام المؤمنین خدیجه ی کبری (علیها السلام) همسر پیغمبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) و مادر بزرگوار صدیقه طاهره، فاطمه زهرا (علیها السلام) است.

ان شاء الله خداوند توفیق زیارت قبرش را در قبرستان شعب ابی طالب در مکه ی مکرمه عنایت کند و توفیق بهره مندی از شفاعت آن بانوی بزرگوار و فرزندش زهرای مرضیه را به همه ما عنایت فرماید، نثار روح پرفتوح آن یگانه مدافع پیغمبر (صلی الله علیه و آله) صلواتی عنایت فرماید.

### نتیجی مطلب

بررسی و کاوش در آیات قرآن، موضوع بحث ما در این ایام نورانی است. سعی ما بر این بود تا با مراجعه به قرآن که شفا و هدایت و رحمت است، بیماری هایی را که به روان و اندیشه ی انسان بر می گردد، بیماری های شخصیتی، بیماری های معرفتی و رفتاری پردازیم. با توجه به این که این بیماری ها فراوان است، کمتر پیرامون آن بحث شده و آثارش در اجتماع، خانواده و در برخوردها مورد شناسایی قرار گرفته است.

حال می خواهیم ببینیم قرآن چگونه برای بیماری های شناختی، رفتاری و شخصیتی برای ما راهکار ارائه می دهد. با توجه به گستره ی دایره ی این بحث و محدودیت زمان حضور ما در جلسه، من تنها به موارد ویژه ای در این روزها سعی کردم اشاره کنم. امروز هم به یکی دیگر از این محورها که ممکن است ساده به نظر آید

ص: 150

می خواهیم بپردازم.

در روایات و آیات خطرهای زیادی برای بیماری های شناختی و شخصیتی ذکر شده است. در روایات داریم این بیماری موجب یأس و غصه: « يُوَجِبُ الْغُصَّةَ » (1) و افسردگی می شود، موجب ندامت و پشیمانی: « تَكُونُ النَّدَامَةُ » (2) می شود، موجب خطا در تصمیم گیری و گاهی موجب جنایت و درگیری می شود. مخصوصاً اگر در حوزه ی دین و اعتقادات وارد شود. حال این بیماری ای که می تواند یأس و غصه و جنایت را به دنبال داشته باشد چیست؟ و چرا اگر در حوزه ی دین و اعتقادات بیاید خطر فراوان دارد؟ به طور فشرده باید گفت که نام این بیماری عجله و شتاب زدگی است.

### شتاب منفی و سرعت به خیر

پیش از آن که از قرآن وارد بحث شوم نکته ای در خور یادآوری است. گاهی افراد بین سرعت گرفتن در کار خیر و عجله کردن خلط می کنند در حالی که این دو با هم تفاوت ریشه ای دارند. قرآن در عین حال که به انبیاء و مردم می فرماید: « خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ سَأْرِبْكُمْ آيَاتِي فَلَا تَسْتَعْجِلُونِ » (3) و نیز امیرالمؤمنین (علیه السلام)

می فرماید: « مَعَ الْعَجَلَةِ تَكُونُ النَّدَامَةُ »؛ کسی که عجله کند نادم میشود. اما در عین حال می فرماید: « وَ سَارِعُوا » بدوید، بشتابید، « إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ » (4)

به سوی آمرزش. و یا « يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ » (5)

در کار خیر و در کار مثبت سرعت بگیرید.

مرز این دو که یکی ارزش و دیگری ضدارزش، یکی بیماری و دیگری به عنوان یک صفت پسندیده است، کجاست؟ در یک جمله تفاوت این دو را برایتان بیان کنم. در هر

ص: 151

---

1-1- قال علی (علیه السلام): الْعَجَلُ قَبْلَ الْإِمْكَانِ يُوجِبُ الْغُصَّةَ. (غررالحکم، ح 5799)  
2-2- قال الصادق (علیه السلام): مَعَ السَّبَبِ تَكُونُ السَّلَامَةُ وَ مَعَ الْعَجَلَةِ تَكُونُ النَّدَامَةُ (بحارالانوار، ج 68، ص 338؛ خصال، ج 1، ص 100).

3-3- انبیاء، 37.

4-4- آل عمران، 133.

5-6- مومنون، 61.

کاری که پیش از زمان مقتضی و پیش از فراهم شدن شرایطش شتاب شود گفته می‌شود «عجله». اگر در وقت مقتضی و بعد از فراهم شدن شرایطش شتاب شود گفته می‌شود «سرعت»؛ مثال ساده: میوه ای هنوز نرسیده و فصل چیدنش نیست، مثلاً فرض کنید فصل چیدن آن تیر ماه است، اگر کسی این میوه را زودتر چید این عجله میشود؛ یعنی شتاب به کاری که هنوز زمان و شرایط آن نرسیده است. حال تیر ماه که شد باید زود آن را بچینی، زیرا اگر آن را نچینی فاسد و خراب می‌شود اگر در وقت آن سرعت گرفتید به آن گفته می‌شود «سرعت»، که امری ارزشمند و پسندیده است.

شما غذایی را بار میگذارید، چون بچه گرسنه است عجله می‌کند که قبل از پختن، غذا را بیاوری تا او بخورد، از آن جا که این غذا طعمش را نتوانسته برساند و خوب نپخته است بیماری و درد می‌آورد، چرا؟ چون قبل از پختن در خوردن و آوردن آن شتاب کردی. اما اگر غذا به میزانی که زمان لازم دارد تا پخته شود، شعله آن را خاموش نکردی، می‌سوزد آن هم عیب دارد. آقایی که می‌خواهد دختر جوانش را شوهر بدهد، تحقیق کرده و جوان خوب است و شرایطش هم فراهم است دیگر استخاره و تانی نمی‌خواهد، «سارعوا» باید بدود و عجله کند تا این کار به سامان برسد.

میتی را می‌خواهند تشییع کنند و همه آمده اند باید بدوی تا به تشییع جنازه بررسی می‌خواهی به عیادت بروی، شرایطش هم فراهم است سریع خودت را برسان. نمازی بر پا شد سرعت بگیر و خودت را به نماز برسان. سرعت در کارهایی که زمانش رسیده یک ارزش است. درباره‌ی عجله در حدیث داریم که: «**الْعَجَلَةُ بِالْأُمُورِ قَبْلَ أَوَانِهَا**» (1) عجله موضوعش آن جایی است که زمان کار نرسیده است و کار آمادگی و پختگی لازم را پیدا نکرده تا فرد آن را دنبال کند.

## عجله پیامبران

### اشاره

اکنون عجله در حالات پیامبران را ببینید حداقل راجع به چهار پیغمبر مطرح شده

ص: 152

---

1-1- قال علی (علیه السلام): **إِيَّاكَ وَالْعَجَلَةَ بِالْأُمُورِ قَبْلَ أَوَانِهَا وَالتَّسَاقُطَ فِيهَا عِنْدَ امْتِكَانِهَا**. (بحار الانوار، ج 74، ص 265؛ تحف العقول، ص 146).

است که این ها عجله کردند نه عجله ای که به مرز حرام کشیده باشد، فقط عجله در تصمیم گیری.

## 1. حضرت یونس

عجله در تصمیم گیری حضرت یونس (علیه السلام): این پیامبر خدا سال ها با تبلیغ و ترویج مسیر حق را طی نمود. در مجمع البیان و دیگر تفاسیر دارد که دو نفر به او ایمان آوردند: یکی عابد بود و دیگری عالم. هر چه فریاد زد و تبلیغ کرد، نتوانست بیش از دو نفر مرید برای حق جمع کند. عابد به او گفت: تبلیغ برای این جمعیتی که من میشناسم فایده ندارد چون ایمان نمی آورند، اتمام حجت که شده آن ها را نفرین کن تا عذاب بیاید. او نیز نفرین کرد بعد قرآن می فرماید: آثار عذاب ظاهر شد در حالی که نباید عجله می کرد باید یک بار دیگر سراغ مردم می رفت و می گفت: ببینید این دقیقه ی 90 است، اگر بروم عذاب می آید و این جا را زیر و رو می کند؛ اما حضرت یونس بدون تأمل عجله کرد و دعا کرد و قرآن می فرماید: ای پیغمبر تو این گونه نباش: «**وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ**»؛ در برابر فرمان خدا صبور باش «**لَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْأُخُوتِ**» (1)؛ مثل صاحب ماهی نباش. چون در شکم ماهی رفت به او می گویند: «**صَاحِبِ الْأُخُوتِ**». یونس گفت: عذاب می آید و خود رفت.

آن عالم مردم را جمع کرد. این هم برتری علم را می رساند و گفت: یونس رفت ولی من به شما می گویم هنوز می شود جلوی عذاب را گرفت برای جلوگیری از عذاب دعا کنید. زن ها از مردها جدا شوند، بچه ها از مادران جدا شوند، همه به سجده بیفتند انابه و گریه کنید، التماس کنید تا مسیرتان عوض شود. بالاخره کاری کرد که عذاب رفع شد.

یونس (علیه السلام) وقتی برگشت با خود گفت: الان با شهر زیرورو شده برخورد می کنم، اما دید مردم دارند موحدانه زندگی میکنند. (2) این حرکتش باعث شد که خداوند برخورد کند و او را در شکم ماهی قرار دهد تا آن قدر بگوید: «**لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ**

ص: 153

1-1- قلم، 48

2-2- تفسیر نمونه، ج 8، ص 387

مِنَ الظَّالِمِينَ» (1). خدایا! بد کردم و اشتباه نمودم. البته کار انبیاء در این گونه موارد

ترک اولی» به شمار می رود نه معصیت. خداوند رحمت کند سید مرتضی راکتایی در این زمینه دارد به نام «تفزیح الانبیاء و الائمه» که به زبان فارسی نیز برگردانده شده است. ایشان در این کتاب بحث کرده که این گونه قضایا معصیت نبوده، بلکه ترک اولی بوده است. عجله‌ی یونس باعث شد خداوند با او برخورد و او را در شکم ماهی قرار دهد.

## 2. داود (علیه السلام)

نمونه ی دوم: جناب داود پیغمبر (صلی الله علیه و اله) است. او حکیم، قاضی، عالم و در مجموع دارای شخصیت والایی بود. دو نفر پیش ایشان آمدند که فرشته ی الهی بودند و مأموریت ویژه داشتند، یکی گفت: « هَذَا أَخِي لَهُ تِسْعٌ وَتِسْعُونَ نَعْجَةً وَلِي نَعْجَةٌ »؛ این داداشم 99 گوسفند دارد. « وَلِي نَعْجَةٌ وَاحِدَةٌ »؛ و من یک گوسفند دارم به من می گوید: این یکی را به من بده تا گوسفندانم به 100 عدد برسند و کامل گردند، یکی به چه درد می خورد؟ قاعدتا جناب داود باید از صاحب 99 گوسفند سؤال کند. انسان در قضاوت زود حکم نمی کند. قاضی باید سؤال کند آیا این درست می گوید یا غلط؟ می گوید: بلافاصله حکم کرد که نه آقا این اشتباه می کند، او که 99 تا گوسفند دارد و این یکی را هم می خواهد از تو بگیرد بسیار ظالم و ستم کار است! گر چه قضاوت صحیح است؛ اما چون با عجله بود و با مبادیش صورت نگرفت، قرآن کریم می فرماید: « وَخَرَّ رَاكِعًا وَأَنَابَ » (2) در مقابل خدا سجده کرد و از این کار خود توبه نمود. (3) این هم نمونه ی دوم عجله که خداوند دربارهی داود در قرآن بیان کرده است.

## 3. حضرت موسی (علیه السلام)

نمونه سوم: حضرت موسی (علیه السلام) دنبال خضر (علیه السلام) راه افتاد و چند بار قول داد از کارهای خضر سؤال نکند و در برابر آن ها سکوت کند، اما به این قول خود وفادار نماند و

ص: 154

1-1- انبیاء، 87.

2-2- ص، 23.

3-2- تفسیر نمونه، ج 19، ص 244



مورد انبیاء است که معصومند؛ اما پیام قرآن این است « خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ »<sup>(1)</sup> انسان عجول آفریده شده است. خداوند در ادامه می فرماید: « فَلَا تَسْتَعْجِلُونِ » عجول نباشید .

### پاسخ به یک پرسش

سؤال این است که اگر کسی بگوید: خدایا! شما انسان را عجول آفریدی چرا

می فرمایی عجول نباشیم؟ چگونه این دورا با هم جمع کنیم؟! یعنی از یک طرف می گوید: « خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ »؛ ذات انسان عجول است، از طرف دیگر می فرماید: « فَلَا تَسْتَعْجِلُونِ » عجله نکنید.

پاسخ این است که خداوند اصل عجله را مثل غضب و شهوت برای استفاده ی مفید در درون انسان قرار داده است، زیرا اگر عجله نبود هیچ کس در کار خیر سبقت نمیگرفت هیچ کس برای رفع نیاز مردم و کارهای مثبت شتاب نمی گرفت. مثل این که شما یک پتکی و چکشی را به دست یک آهنگر بدهید و بگویید بر سر مردم نزن آن را بر سر آهن بکوب. اصل عجله مثل آن پتک است که برای جاهایی لازم است.

پس اگر در آن مواردی که زمانش نرسیده و شرایطش فراهم نیست سرعت بگیری عجله است و امری است ناپسند. عزیز من! برخی به من می گویند: دعایمان مستجاب نشده است به همین جهت ناامید شده ایم، شغل پیدا نکرده ایم، ناامید شده ایم، مدتی چیزی را از خدا می خواهیم ولی تا حالا به آن دست پیدا نکرده ایم به همین جهت در ما حالت یأس و سرخوردگی پیدا شده است. قرآن می فرماید: « وَيَدْعُ الْإِنْسَانُ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ » بعضی از انسان ها عجله می کنند و به همین سبب به جای خیر برای خودشان شر می خرنند، « كَانِ الْإِنْسَانُ عَجُولًا »<sup>(2)</sup> گاهی پیش می آید که ازدواج و یا کارهای خیر دیگر به عقب می افتند، این امر دلایلی دارد اما طرف بسیار ناراحت می شود و احساس می کند که خدا نخواستته و یا مثلاً آن ازدواج نحس بوده است؛ اما

ص: 156

1-1- انبیاء، 37.

2-2- اسراء، 11.



جوان عزیز، شاید امسال ازدواج به صلاح شما نیست، شاید در این شرایط حال این بیمار خوب شود صلاح نیست. شاید در این دعا زمینه ی استجابت به صلاح تو نباشد، قرآن می فرماید: « وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ ۗ » (1) برخی از افراد به خاطر عجله شر را برای خودشان می خرند «وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ» (2) وقتی حادثه ی غدیر پیش آمد (3) شخصی به نام نعمان بن حارث خدمت پیامبر آمد و گفت: یا رسول الله! چرا شما علی را به عنوان جانشین انتخاب کردید؟ اگر شما او را انتخاب کردید قبول ندارم و اگر خدا انتخاب کرده طاقش را ندارم. این که نمی شود گفت خدا را قبول ندارم، گر چه به اعتقاد ما اگر کسی بگوید پیغمبر (صلی الله علیه و آله) را قبول ندارم در حقیقت خدا را قبول ندارد، چون قرآن می فرماید: « وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ ۗ » (4).

گفت: یا رسول الله! من طاقت این مسأله را ندارم از خدا بخواهید عذابی بیاید تا بمیرم؛ اما نینم جانشین شما علی بن ابی طالب (علیه السلام) است.

بینید برخی چقدر بدبخت و بیچاره می شوند. بعضی گفته اند سوره معارج این جا نازل شده یا لا اقل یکی از مصادیقش این است « سَأَلْ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ ۗ » (5) نعمان بن حارث حاضر شد تا عذاب برایش واقع گردد، ولی این انتخاب را نبیند. اتفاقاً در نقل دارد سنگی آمد و به او خورد و به درک واصل شد. به واسطه عجله اش، برایش شر و عذاب و مرگ پیش آمد؛ اما تحمل شنیدن حق را نداشت؛ این همان است که عرض میکنم.

برادران و خواهران گرامی! در روایت داریم که « اَلتَّسْبِیْتُ ۗ » داشته باشید. امام صادق (علیه السلام) می فرماید: « مَعَ اَلتَّسْبِیْتُ تَكُونُ اَلسَّلَامَةُ ۗ » (6)؛ یعنی تأمل، دقت و ژرف نگری، سلامت را

ص: 157

1-1- بقره، 216.

2-2- رعد، 6.

3-3- طبرسی در مجمع البیان و علامه امینی در الغدیر به این نکته اشاره دارند.

4-4- حشر، 7.

5-5- معارج، 1.

6-6- بحار الانوار، ج 68، ص 338، خصال، ج 1، ص 100.

شخصی خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله) اعظم آمد و عرضه داشت: « يَا رَسُولَ اللَّهِ! عِظْنِي »؛ ای پیامبر (صلی الله علیه و آله) موعظه ام کن. حضرت فرمود: اگر موعظه ات کنم آیا گوش می دهی؟ گفت: بله، یا رسول الله! مرتبه دوم حضرت فرمود: اگر موعظه ات کنم گوش می دهی؟ گفت: بله، یا رسول الله! به همین ترتیب حضرت از او سه مرتبه اعتراف گرفت. رسول خدا فرمود: « إِذَا هَمَمْتَ بِأَمْرٍ فَتَدَبَّرْ عَاقِبَتَهُ » هر کار که می خواهی انجام دهی دقت و تدبیر کن چون « وَمَعَ الْعَجَلَةِ تَكُونُ النَّدَامَةُ »؛ عجله پشیمانی، غصه، جنایت، سوء ظن و اختلاف و درگیری می آورد. عجله اگر در امور دین باشد منجر به شرک میشود بعداً عرض خواهیم کرد، « فَإِنْ يَكُ رُشْدًا فَأَمْضِهِ » اگر دیدی شرایطش فراهم است انجام بده « وَإِنْ يَكُ غَيًّا فَانْتَهَ عَنْهُ ». (1) نکته مقابل عجله، تثبیت، عزم و برنامه ریزی است که از تاریخ، مواردی را خدمتتان عرض می کنم.

### اسماعیل بن احمد سامانی

در تاریخ آمده است که «اسماعیل ابن احمد سامانی» در ماوراء النهر و برادرش «ابی نصر» در جای دیگر حکومت می کرد. اسماعیل درگیری پیدا کرد با عمر بن لیث صفاری» که از نظر نیرو و قدرت چند برابر او بود. او حمله کرد و از مرز جیهون گذشت به منظور این که اسماعیل را از منصب ساقط کند و مراکز تحت فرمان او را تصرف کند. اسماعیل برایش پیغام فرستاد که این کار را نکن من یک منطقه ی کوچک دستم است و تو یک منطقه بزرگ و من با حکومت تو کاری ندارم. اما عمر بن لیث صفاری به خاطر آن خوی استکباری که داشت حمله کرد و جلو آمد دیگر چیزی نمانده بود که حکومت را صاحب شود. جنگ به صورت تن به تن بود، فرماندهان لشکر اسماعیل سامانی، شب دور هم جمع شده بودند و با خود می گفتند: شکست حتمی است، اگر لیث صفاری منطقه را بگیرد ما فرماندهان سرمان بالای دار خواهد رفت. بیایید شبانه برای عمر بن لیث نامه بنویسیم و اظهار وفاداری کنیم، بگوییم تو حمله کن ما هم زمینه را فراهم

ص: 158

میکنیم، تا به این شکل خودمان را از سقوط دور کنیم. تک تک نامه نوشتند و توسط یک پیک برای عمر بن لیث صفاری فرستادند. اما ورق تقدیر برگشت و عمر بن لیث شکست خورد، و دلیلش را در تاریخ ذکر کرده اند و آن این که عمر در لشکر دشمن آمد و به همین دلیل دستگیر شد. وقتی سپاه عمر بن لیث این وضع را مشاهده کردند، عقب نشینی کردند و گفتند: فرمانده دستگیر شده ما هم جنگ نمی کنیم.

عرض من این جاست که خورجین نامه های فرماندهان لشکر اسماعیل بن احمد که اظهار وفاداری کردند همه جزء غنائمی بود که از عمر بن لیث گرفته بودند، این خورجین به دست اسماعیل بن احمد رسید، او فرماندهان را جمع کرد و آتشی افروخت و گفت: به خانه ی خدا سوگند! نذر به گردنم باشد که اگر دروغ بگویم ده بار به خانه ی خدا بروم من نمیدانم اسم چه کسی در این نامه ها است اما می دانم عده ای از شما نامه نوشته اید ولی نمی دانم نام کیست. در عین حال هر کس هر چه نوشته من کاری ندارم. خورجین را درون آتش انداخت و سوزاند. فرمانده ها بلافاصله اظهار وفاداری کردند و مملکت را نگه داشتند.

عمر ولیث به واسطه ی عجله اش همه چیز را از دست داد و فرماندهان نیز به خاطر عجله ای که کردند پشیمان شدند. این است که در روایت فرمود: تدبیر، تثبیت و برنامه ریزی گاهی یک نظام را حفظ می کند، اما عجله، بی برنامه گی، قوانین بی مبنا و آزمایشی، کشور را به هم می ریزد و اقتصاد را می تواند مختل کند.

## اقسام عجله

### 1. عجله در اندیشه

#### اشاره

یک نوع از عجله، در اندیشه شکل می گیرد. ممکن است گفته شود آیا عجله ی در اندیشه هم داریم؟ بله، بعضی وقتها انسان نسبت به دیگران عجله می کند. لذا عجله ی در اندیشه، «سوء ظن» گفته می شود. حرکتی از شخصی می بیند بلافاصله حکم جاری می کند، این می شود سوء ظن در اندیشه، و سوء ظن حرام است. البته به شرط این که اظهار شود.

در روایت داریم اگر فال بد زدی، حسادت در دلت آمد، سوء ظن ورزیدی تا ابراز نکرده ای و ترتیب اثر ندادهای حرام نیست، اما عرض من این جاست اگر در اندیشه عجله کردی این سوء ظن است.

### شقیق بلخی

شقیق بلخی می گوید: دیدم آقای نشسته و لباس ساده ای تنش است، با خود گفتم حتما از صوفیه است، جلو بروم و چیزی بگویم. جلو رفتم تا سخنی بگویم سرش را بلند کرد و فرمود: « اجْتَنَّبُوا كَثِيرًا مِنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ » (1) به لباس طرف نگاه نکن، به چهره ی او نگاه نکن، با یک حرکت شبهه آمیز فوراً حکم منفی صادر نکن، نیمه ی خالی لیوان را نبین. این ماجرا طولانی است نمی خواهم همه اش را بگویم. بعد متوجه شد موسی بن جعفر امام کاظم (علیه السلام) است. (2)

### 2. عجله در گفتار

#### اشاره

عجله در گفتار باعث غیبت می شود. وقتی چیزی میگویند فوراً نگو بله، درست است. اتفاقاً کسی به من گفت: این تهمت می شود. شتاب در گفتار باعث عقب ماندگی و عقب زدگی می شود.

### حضرت یوسف (علیه السلام)

قرآن را ببینید در سوره ی یوسف می فرماید: وقتی آن زندانی را آزاد کردند یوسف پیغمبر (علیه السلام) آن شخصیتی که از سخت ترین امتحانات سر بلند بیرون آمده؛ در اتاق در بسته از زلیخا گریخته، از قعر چاه نجات پیدا کرده. یک مرتبه به این زندانی گفت

« اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ » سفارش مرا هم نزد پادشاه بکن. البته بعضی مفسرین گفته اند ضمیر « ك » در « رَبِّكَ » به یوسف بر نمی گرد. به زندانی دیگر بر می گردد و یوسف آن را

ص: 160

1-1- حجات، 12.

2-2- بحار الانوار، ج 48، ص 80؛ کشف الغمه، ج 2، ص 212.

نگفته است. ولی عده ای هم نوشته اند که یوسف گفت: « اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ فَأَنْسَاهُ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ فَلَبِثَ فِي السِّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ » (1) قرآن می فرماید: به خاطر همین درخواست چند سال زندان یوسف به درازا انجامید.

### 3. عجله در تصمیم

#### اشاره

نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه و اله) در صلح حدیبیه» نشسته بود، سهیل بن عمر آمد که با پیغمبر قرار ببندد. سهیل مقداری زبانش تند و فصیح بود. نوشته اند اشکال گرفت و گفت: «رسول الله» را پاک کنید به جای آن «ابن عبدالله» را بنویسید و پیغمبر قبول کرد. این شخص خیلی تندی و پررویی می کرد. یکی از اصحاب عرضه داشت: یا رسول الله! اجازه بدهید تا او را بکشم. این عجله در تصمیم گیری است - پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «عسى أن ينفعنا كلامه»؛ آدم خوش بیانی است شاید روزی فصاحت او به درد مابخورد.

آن روز گذشت سال ها بعد سهیل مسلمان شد و پس از رحلت رسول الله، همین سهیل با سخنانش گروهی را از مرتد شدن نجات داد. (2) اگر آن آقا عجله میکرد این خبر در آینده ی آن زمان اتفاق نمی افتاد.

امام سجاد (علیه السلام)؟ فرمود: در روز عاشورا پدرم سیدالشهداء بعضی ها را نمی کشت. با این که در میدان جنگ تن به تن می جنگید و بر خورد می کرد. اما در آخر از کنار آنها میگذشت و می فرمود: در صلب این ها کسانی هستند که پیرو ما هستند. نوه و نتیجه ی آنها پیرو اهل بیت خواهند شد.

#### روضه حضرت خدیجه (علیها السلام)

روز دهم ماه مبارک رمضان و سالروز وفات خدیجه کبری (علیها السلام) است همان کسی که همه چیزش را برای پیامبر در روزی که همه منع کردند، بذل کرد.

ص: 161

1-1 - یوسف، 42.

2-2 - پیغمبر و یاران، ج 3، ص 278.

یک وقت همسر موقعیتی با عنوان رئیس، مدیر و مسئول دارد در این صورت همه او را قبول دارند و برایش هورا میکشند خانواده اش هم در این و او را حمایت می کنند؛ اما گاهی او تنهای تنها می شود، همه مخالف او می شوند در این صورت اگر یک زن مؤمنه و متدین آمد و از عقیده ی همسرش دفاع کرد این دارای ارزش بسیار والایی است.

خدیده کبری (علیها السلام) از پیغمبر در حالی که هیچ دارایی نداشت و همه دشمن آن حضرت بودند دفاع کرد. در مدینه، پیغمبر رئیس، حاکم و فرمانده بود، وقتی وضو میگرفت آب وضویش را به عنوان تبرک می بردند. مردم آرزو داشتند یک شب خانه ی پیغمبر (صلی الله علیه و آله) بمانند. اما در مکه آن هم سال اول بعثت وقتی از غار حراء پایین آمد به او سنگ و چوب میزدند، تهمت می زدند ناسزا می گفتند او را ساحر و مجنون می خوانند. در این شرایط خدیجه کبری (علیها السلام) از رسول خدا حمایت کرد.

رسول خدا 25 سال داشت که با خدیجه کبری ازدواج کرد و 25 سال با ایشان زندگی کرد. حضرت خدیجه تنها همسر پیغمبر در طول این سال ها بود. پیامبر بارها پس از وفات آن حضرت فرمود: روزی که همه مرا تکذیب کردند او مرا تصدیق کرد، روزی که همه از من دریغ کردند او مالش را به پای من ریخت، روزی که همه کفر ورزیده بودند او به من ایمان آورد. زمانی که پیامبر به نماز می ایستاد تنها دو نفر به او اقتدا می کردند، یکی علی (علیه السلام) اول مرد مسلمان و دیگری خدیجه اول زنی که اسلام آورده بود. (1)

عزیزان من! امروز روز رحلت شخصی است که پیغمبر (صلی الله علیه و آله) در وفاتش متأثر شد و آن سال را سال حزن و نگرانی نامید. در افتخار او همین بس که زهرای مرضیه (علیها السلام) در دامن او پرورش یافت، در افتخار او همین بس که شب معراج خداوند توسط جبرئیل به او سلام رساند.

دلها را امروز روانه کنیم مکه کنار قبرستان شعب ابی طالب. دو سه جمله به یاد آن شخصیتی که پیامبر در رحلتش متأثر شد عرض کنیم و اشک بریزیم.

ص: 162

زهرای مرضیه (علیها السلام) تا پنج ساله بود که مادرش را از دست داد خیلی گریه میکرد و

متأثر بود. پیغمبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) او را نوازش میکرد و می فرمود: مادرت پیش خداست و جایش در بهشت است. دختر خیلی عاطفی است مخصوصاً دختر پنج ساله اگر داغ مادر ببیند خیلی اذیت می شود. با این حال گاهی زهرای مرضیه کنار بابا می آمد و او را تلطیف می کرد تا مبادا در این مصیبت اذیت شود.

میخواهم عرض کنم ای بانوی بزرگوار، بدن مادر شما روز به خاک سپرده شد مردم قریش در تشییع او شرکت کردند، هر وقت که هوای مادر را می کردی بابا دستت را می گرفت کنار قبر خدیجه (علیها السلام) می آورد تا راحت دردهای خودت را در آن جا ابراز کنی. هر وقت گریه می کردی تنها برای فقدانش بود، ولی هیچ گاه به خاطر این که بگویی او را کتک زدند و او را آزار دادند گریه نمی کردی. میدانستی مادرت را با تکریم دفن کردند. هیچ کس مانع نمیشد که بلند گریه کنی. هم آزاد گریستی و هم کنار قبر آمدی و مادرت روز به خاک سپرده شد.

فاطمه جان! دل ها بسوزد بر آن دختری که وقتی میخواست بلند گریه کند میگفتند: آهسته گریه کن، وقتی می خواست برای تشییع بیرون بیاید، میگفتند: شبانه باید دفن شود. قبر مادر نیز مخفی بود، لذا روز هم نمی توانست بیاید کنار قبرت اظهار ارادت کند. فاطمه جان! همه ی اینها یک طرف وقتی می نشست به در و دیوار نگاه می کرد یادش می آمد...

من ایستاده بودم دیدم که مادرم را \*\*\* دشمن گهی به کوچه گاهی به خانه می زد

گردیده بود همدست قنغذ با مغیره \*\*\* او با غلاف شمشیر وی تازیانه می زد

شما این مصیبت را از مادر نداشتی ولی دخترت زینب هر وقت وارد خانه میشد:

خودم دیدم که آتش شعله ور بود \*\*\* در آن دم مادر ما پشت در بود

خودم دیدم که دستی وحشیانه \*\*\* بزد بر مادر ماتازیانه

مگر یادش میرفت این مصیبتی را که پیغمبر راحت می آمد کنار قبر همسرش، اما سادات! امیرالمؤمنین در شب می آمد کنار قبر مادرتان می نشست و با فاطمه سخن میگفت، صورت را روی خاک قبر فاطمه میگذاشت:

حَبِيبٌ لَيْسَ يَعِدُّهُ حَبِيبٌ \*\*\* وَمَا لِسِوَاهُ فِي قَلْبِي نَصِيبٌ (1)

فاطمه جان! هیچ کس جای خالی تو را برای علی نمی گیرد. فاطمه جان!

خیز و بیا رو به سوی خانه کن \*\*\* گیسوی اطفال مرا شانه کن

\*\*\*

نَفْسِي عَلَى زَفْرَاتِهَا مَحْبُوسَةٌ \*\*\* يَا لَيْتَهَا خَرَجَتْ مَعَ الزَّفْرَاتِ

الا خَيْرَ بَعْدَكَ فِي الْحَيَاةِ \*\*\* أَبْكِي مَخَافَةَ أَنْ تَطُولَ حَيَاتِي (2)

سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مَنَقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ . (3)

ص: 164

---

1-1- بحار الانوار، ج 43، ص 217، دیوان علی (علیه السلام)، ص 89 .

2-2- بحار الانوار، ج 43، ص 213، و ج 22 ص 547 .

3-3- شعراء، 227



قال الله تبارك وتعالى: إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا (1)

### مقدمه

یکی از بیماری‌ها و دردهایی که در روان انسان ریشه دارد و باعث بهم ریختگی روان می‌گردد بیماری «بهانه جویی» است. بهانه جویی رفتاری است کودکانه که مبنا و منطق و اساسی ندارد. مع الاسف، این بیماری به شخصیت کودکانه‌ی افراد بر می‌گردد و گاهی نیز باعث می‌شود تا روابط خانوادگی به هم بریزد و حتی دعوا و نزاع و یالچ بازی، کینه و چقد در سطح جامعه به وجود بیاید. و بدتر از این‌ها باعث می‌شود گاهی فرد بهانه جو حق را نپذیرد و زیر بار واقعیت نرود.

### تفاوت بهانه جویی با حقیقت جویی

اگر انسان چیزی را نداند دنبالش می‌رود تا آن را بداند و برای کشف حقیقت آن مطلب زحمت می‌کشد، این حالت را حقیقت طلبی می‌گویند؛ اما اگر کسی بی دلیل و بدون منطق و با گیر دادن روی یک زمین‌های نزاع و دعوا کند، و خود و خانواده و جامعه اش را نا آرام کند بهانه جویی گفته می‌شود. کم نیست مصادیق بهانه جویی در مسائل خانوادگی، و یا درگیری‌ها و نزاع‌های اجتماعی و سیاسی. این صفت باعث می‌شود انسان از دریافت حقیقت بازماند.

### انواع بهانه جویی

### اشاره

می‌خواهم دو مطلب راجع به بهانه جویی به صورت فشرده بیان کنم. مطلب اول:

ص: 165

اقسام بهانه جویی است که در ادامه ذکر خواهد شد. مطلب دوم: درباره ی ریشه ی بهانه جویی است که این خوی کودکانه حتی در آدمهای پنجاه ساله و گاهی هفتاد ساله، باسواد و بی سواد از کجا نشأت می گیرد؟ بعضی وقت ها یک حرف ها و سخن هایی از بزرگ ترها شنیده میشود که حتی یک دانش آموز دبستانی هم چنین سخنانی به زبان نمی آورد. طوری که وقتی پای نزاع یک انسان شصت ساله می نشینید می بینید که سخنانش مثل حرف های یک بچه ی پیش دبستانی می ماند؟

رفتار بهانه جویانه ای که ما در جامعه می بینیم کار به تحصیل و سواد ندارد. گاهی می بینید یک کودک ده . دوازده ساله سخنان پر معنا و منطقی به زبان می آورد؛ اما یک آدم مسن و با شخصیت که سن تقویمی اش با سن عقلی اش برابر نیست در حد بسیار پایین سخن می گوید و رفتار می کند؛ رشد سنی او با رشد فکری اش با هم فرق دارد و اصلاً قابل مقایسه نیست. من به ذوق و فرصتی که داشتم چهار نوع بهانه جویی به نظرم رسید که در این جا بیان می کنم؛ البته حصر عقلی ندارد ممکن است کسی انواع دیگری را بیابد و بیان کند. و مهم

### 1. بهانه جویی در پذیرش دین و حق

یکی از اقسام بهانه جویی، متأسفانه بهانه جویی در پذیرش دین و حق دیده میشود. کسانی که زیر بار دین و حق نمی خواستند بروند، مثلاً به یک بهانه ای به حضرت موسی می گفتند: ایمان نمی آوریم مگر خدا را ببینیم کار نشدنی را می خواستند « **وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ تَرَىٰ اللَّهَ جَهْرَةً** » (1) ایمان نمی آوریم مگر این که خدا را آشکارا ببینیم مثل خانه و آدم هایی که می بینیم» هر وقت این مشکل را حل کردی مسلمان می شویم! این یک نوع بهانه جویی است. خداوند متعال می فرماید: « **لَنْ تَرَانِي** » (2)، قابل رویت نیستم. « **لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ** » (3)؛ چشم ها از دیدن خدا عاجز هستند. خدایی که دیده شود خدا نیست، چرا که آن هم مثل من و

ص: 166

1-1 - بقره، 55.

2-2 - اعراف، 143.

3-3 - انعام، 103.

شما جسم است، فضا می خواهد. جوانی خدمت حضرت امیر (علیه السلام) آمد و سؤال کرد: خدا کجاست؟ حضرت فرمود: این سؤال غلط است، خدا کجاست، یعنی چه؟ خدا خالق مکان است، کسی که خودش مکان را آفریده داخل آن جا نمی شود. خالق یک مجموعه نمی تواند جزء آن مجموعه گردد. لذا این سؤال غلط است. یک وقت بچه می پرسد در این صورت در جواب می گوید شکل ماه و نور است و او قانع می گردد؛ اما از ناحیه ی آدم های عاقل بالغ این حرف که ما ایمان نمی آوریم تا خدا را ببینیم کاری است از سر کم فکری و لجاجت. به قول آن آقا که گفته: اگر خدا در لوله ی آزمایشگاه من نیاید به او ایمان نمی آورم! باید گفت آن خدایی که به تو عقل داده تا آزمایشگاه درست کنی، می خواهی او را بیاوری تابع خودت قرار بدهی؟! چنین خدایی که تابع بندهی ضعیفش شود بنده ای که عمرش محدود، انرژی اش محدود، توانش محدود است از او محدودتر می شود. این میشود مثل همان بت های خرمایی که هر وقت گرسنه میشدند بندگان بت ها آنها را می خوردند. به حجم بت های خود افزایش و کاهش میدادند، شکش را عوض می کردند، این بهانه جویی است. یعنی چه تا خدا را نبینیم، ایمان نمی آوریم

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: گروهی از قریش لجوج و عنود وقتی بر پیغمبر (صلی الله علیه و آله) وارد شدند، گفتند: اگر این درخت حرکت کند و پیش ما بیاید، ایمان خواهیم آورد! شما عزیزان می دانید که معجزه نمی تواند خلاف قانون علیت باشد. پیغمبر بالا برود پایین بیاید نمی تواند جهان را داخل تخم مرغ قرار دهد. برای این که تخم مرغ گنجایش کمی دارد و جهان هم بزرگ است. جا دادن یک چیز بزرگ میان یک چیز کوچک امکان ندارد. چیزی که امکان ندارد معجزه به او تعلق نمی گیرد. بعضی از سؤالات بهانه جویی است. خدا که نمی تواند شریک بیافریند، اگر شریک آفرید دیگر این آفریننده خدا نمی شود. معجزه دو چیزی را که نقیض هم است نمی تواند با هم جمع کند؛ لذا معجزه قانون علیت را زیر پا نمی گذارد.

## 2. بهانه جویی در مواجهه با رسول خدا (صلی الله علیه و آله)

### اشاره

پیغمبر کاری که می کند در یک آن به درخت خرما می گوید فلان چیز شود و طبق

خواست پیامبر درخت همان چیز خواهد شد. بنابراین، پیامبر به درخت گفت: بیا، درخت جلوتر آمد، پس از آن به گروه پیشنهاد کننده یعنی قریش گفت: حال ایمان بیاورید. گفتند: بگو نصفش برود و نصف دیگرش بماند. درخت نصف شد، نصفش رفت و نصف دیگرش ماند. پیامبر گفت: حال ایمان بیاورید. گفتند: به درخت بگو نیمه ی این طرف برود به نیمه ی دیگرش بچسبد و مثل اول شود. حضرت فرمود: نیمه ی مورد نظر رفت به نیمه ی دیگر چسبید. باز هم ایمان نیاوردند! امیرالمؤمنین می گوید: (1) سه مرتبه خودم شنیدم که آن ها گفتند: « فَقَالَ الْقَوْمُ كُلُّهُمْ بَلْ سَاحِرٌ كَذَّابٌ » عجب سحری کرد؟! بعد سرشان را پایین انداختند و رفتند. حالا شما با این آدم ها می خواهید چه کنید؟ این ها حتی وقتی معجزه را دیدند انکار کردند. بهانه جو کسی است که نمی خواهد زیر بار حق برود.

سوره ی فرقان را باز کنید بخشی از آن درباره ی همین بهانه هاست، منکرین می گفتند: « مَا لِهَذَا الرَّسُولِ »؛ این چه پیغمبری است که « يَا كُلَّ الطَّعَامِ »؛ غذا می خورد؟ این که پیغمبری غذا می خورد چه ربطی به نبوتش دارد. و یا می گفتند:

« وَيَمْسِي فِي الْأَسْوَاقِ » (2)؛ توی بازار راه می رود. اشکال آن ها این است که چرا در بازار راه می رود؟ چرا غذا می خورد؟ چرا محافظ ندارد؟ چرا فقیر است؟ این ها نشانه های بهانه جویی است.

### یهودی ها بعد از جنگ احد

در جنگ احد که یاران پیغمبر شکست خوردند یهودی های مدینه یک مقداری جان یافتند و خوشحال شدند. لابد گفتند که کار اسلام تمام شده است. کعب بن اشرف از رؤسای یهودی با هفتاد نفر یهودی آمدند خانه ی ابوسفیان (رئیس مشرکین بت پرست ها) به او گفتند ما برای از بین بردن اسلام با شما هم دست می شویم. ابوسفیان گفت: شرطش این است که شما بت های ما را به رسمیت بشناسید و در مقابل بت های ما سجده کنید.

ص: 168

---

1-1- نهج البلاغه، خطبه ی 192.

2-2- فرقان، 7.

آدم های بدبخت و لابلالی و بیچاره به خاطر از بین بردن یک جریان با جریان بی دینی هم نوا می گردند. در همین نظام خودمان هم جریان های سیاسی داشتیم که دست در دست بعضی بی دین ها می گذاشتند؛ مثل منافقین (حزب مجاهدین سابق) که با نظام اسلامی مشکل داشتند و به همین جهت دست در دست صدام گذاشتند برای او آدم کشتند و افرادی را ترور کردند، امروز نیز مثل هر زمان دیگر دنبال راهکار می گردند، پیش اسرائیلی ها می روند، این خیلی بدبختی است.

نکته ی مهم این است که اگر حزب و گروهی از یک جایی رانده شد به جریان دوم ضد دین و خدا نپیوندد. اما شما یهودی هایی که اهل کتاب هستید، خدا را قبول دارید، موسی را قبول دارید، معاد را قبول دارید، شما کجا و ابی سفیان کجا! این همان کینه جویی و لجاجت است. خداوند در قرآن می فرماید: « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ آمِنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ ». (1) ای اهل کتاب! بیایید با هم متحد شوید چرا که یک وجه اشتراک دارید.

ابی سفیان گفت: باید در مقابل بت های ما سجده کنید. گفتند: باشد و کعب بن اشرف با هفتاد نفر مقابل بت ها سجده کردند. از این بدبختی بدتر. ابی سفیان از روی الجاجت و عناد گفت: یک سؤالی از شما دارم و آن این که ما حقیق یا پیغمبر؟ نزدیک چهارده پانزده سال بود که اسلام ظهور کرده بود. دو سال مدینه و سیزده سال در مکه. گفت: شما که اهل کتاب هستید و تورات و انجیل را می خوانید آیا انصاف این جاست؟ قرآن می فرماید: « يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ آبَاءَهُمْ » (2) کسانی که پیامبر را دیده بودند مثل فرزندان شان پیغمبر و حقانیت اسلام را می شناختند». می دانید یهودی ها چه گفتند؟ به مشرکین گفتند: شما بر حق هستید. (3) یعنی مواضع خودشان را زیر پا گذاشتند « أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيًّا مِنَ الْكِتَابِ »؛ پیغمبر! نگاهی به کسانی که کتاب داشتند بیانداز « يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ »؛ مقابل بت سجده کردند. کلمه « جبت » یک بار

ص: 169

1-1- نساء، 47.

2-2- بقره، 146.

3-3- المیزان، ج 4، ص 1393

بیشتر در قرآن استعمال نشده و آن همین جاست. خیلی بدبختی است که یک آدم مسیحی و یهودی که اعتقاداتی توحیدی دارد « یُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ »؛ در مقابل بتها خم گردد! به کفار گفتند: « وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هُؤُلَاءِ أَهْدَىٰ » (1) شما هدایت شده و اهل نجات هستید و مسلمان ها اهل نجات و اهل حق نیستند. این نپذیرفتن حق و زیر بار حق نرفتن به خاطر بهانه جویی است.

### مسیحی ها و پیامبران (صلی الله علیه و آله)

مسیحی های نجران خدمت پیغمبر آمدند تا از اسلام سؤال هایی داشته باشند، وقتی رسیدند یهودی ها نیز آنجا نشسته بودند، یهودی ها به مسیحی ها گفتند: شما ناحق هستید و رفته رفته دعوایشان بالا گرفت، قرآن می فرماید: « وَقَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصَارَىٰ عَلَىٰ شَيْءٍ »؛ یهودی ها می گفتند: نصاری بر حق نیست. « وَقَالَتِ النَّصَارَىٰ لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَىٰ شَيْءٍ » (2)؛ مسیحی ها می گفتند: یهود بر حق نیست

همدیگر را در حضور رسول خدا می کوبیدند. تا این که قرآن در این آیه به

آنها گوشزد کرد که نزاع را کنار بگذارید، اسلام دین حق است.

### امام هشتم (علیه السلام) و رأس الجالوت

امام هشتم با رأس الجالوت بحث نمود و در نهایت او را محکوم کرد و او هم موضع خود را پذیرفت اما وقتی بلند شد عرضه داشت: من حرف و سخن شما را قبول دارم؛ ولی نمی توانم به مردمم بگویم که ما ناحقیم چون یک عمر با این عقیده بزرگ شده ایم. مکرر در جلسات ائمه افرادی از فرقه های دیگر حضور داشتند و در بحث و گفت و گوهای پیش آمده محکوم می شدند اما در نهایت با یک بهانه ای سخن حق را نپذیرفته و از جلسه بیرون می رفتند. الان هم کسانی هستند که می دانند عقایدشان باطل است. به عنوان مثال بهائیت، گرایش به اصطلاح دینی است که مبنا ندارد، دین و آیین نیست یک چیزی من در آوردی و بدعت در اسلام است. جوان دانشجو از روی

ص: 170

1-1- نساء، 51.

2-2- بقره، 113.

بی خردی و بدون دلیل از بهائیت دفاع می کند. چرا؟ چون پدرش بهائی بوده است. اگر اهل گفت وگو هستید بیاید بحث کنیم. فضیلت نداشته را برای کسانی می شمردند که از فضیلت بی بهره بوده اند. در تاریخ فراوان داریم که مخالفانی عرضه می داشتند: ما در مقابل امیرالمؤمنین (علیه السلام) چیزی نیستیم و او در همه ی امور از ما سر است. جوان عزیزا امروز دنیا، دنیای علم و معرفت است، دنیای آگاهی است. امروز نمی شود کسی را به خاطر عقیده بازداشت کرد. بهانه جویی نکن، تعصب به خرج نده، بیا بنشینیم گفت وگو کنیم.

### 3. بهانه جویی در مسائل خانوادگی

#### اشاره

آقایان! خانم ها! دختران و پسران جوان در شرایط کنونی شاهد حوادثی هستیم که زوج ها پس از سال ها زندگی، بهانه های واهی میگیرند و زندگی خود را به تباهی می کشند. اگر نگاهی به پرونده های قضایی در مورد اختلاف زناشویی کنید خواهید دید که بخش عمده ی این مشکلات ناشی از بهانه جویی های بی خود است. این که چرا به خواهرم چنین گفتم؟ چرا به مادرم چنان گفتم؟ کجا رفتم؟ چرا دیر آمدی؟ مسائل بسیار کودکانه ی پیش پا افتاده که خدا میداند آدم از شنیدن این گفتارها احساس شرمندگی می کند.

عزیزان من غیر از صدیقه طاهره (علیها السلام) و امیرالمؤمنین (علیه السلام) چه کسانی را سراغ دارید که صاحب یک زندگی ویژه باشند، حتی در زندگی انبیاء و اولیاء بعضی وقتها سر و صدا بوده است.

#### اختلاف پیامبر (صلی الله علیه و آله) با همسرانش

مگر نبی اکرم اسلام با همسران خود اختلاف نظر نداشتند و همسرانش نسبت به آن بزرگوار برخورد نداشتند؟ نسبت به هم رفتار ناملایم نداشتند؟ معصوم که نبودند در هر زندگی مسائلی پیش می آید که یک مقدار باید به این نکته ها توجه شود.

نکته اول: اسلام می فرماید: به گونه ای در ازدواج عمل کنید که بهانه جویی کم گردد

« وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ » (1)؛ پاکیزه ها بروند سراغ پاکیزه ها. نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله)

ص: 171

می فرماید: جوانی که می آید خواستگاری دخترتان اگر خلق و دین او خوب بود « فَرَوَّجُوهُ » دخترت را به او بده (1) نگاه به ثروتش نکن. کفو و همتایی را در ویژگی های اخلاقی و دینی قرار دهید. ما متأسفانه در مسئله ی ازدواج این مشکل را در سطح کشور داریم مکرر به من گفته می شود که سن ازدواج ها بالا رفته است.

برای موفقیت در امر ازدواج باید فاصله ی سنی را کم کرد و مقید بود که شش - هفت سال اختلاف سنی بیشتر نباشد و هم سن هم نباید بود. در سال 1387 یازده درصد ازدواجها زوجین هم سن بوده اند.

نکته دوم این که: صاحبان ثروت باید در مملکت برای ازدواج نیز وقف داشته باشند. من این نکته را به یکی از مسئولین اوقاف گفتم، ایشان گفت: 90٪ وقف ها مربوط به عزاداری امام حسین (علیه السلام) است. این خیلی خوب است؛ اما عزیزی که دستتان می رسد و مغازه و خانه و محلی برای وقف دارید شما می توانید آنها را برای ازدواج وقف کنید، اگر در هر محله ای یک مغازه، وقف ازدواج باشد، سرقتی و اجاره آنها را می شود صرف ازدواج کرد.

نکته سوم: آموزش در ازدواج است، صدا و سیمای ما باید یک برنامه ای را به ازدواج اختصاص دهد آن هم کارشناسانه، نه عشق و عاشقی، و نه تحریک کاذب؛ بلکه به گونه ای باشد که دختر و پسر یاد بگیرند تا صحیح و منطقی جذب همدیگر شوند و در پی آن ازدواج کنند.

یک کارشناس باید به سؤالات پاسخ دهد تا جوان ها از سخنان او الهام بگیرند و در نتیجه مشکلات بر طرف شود. یادم هست که مدتی این کار صورت گرفت و یکی از عزیزی که پاسخ به سؤالات میداد می گفت: گونی گونی برای من نامه می آید به گونه ای که خانه ام دیگر جاندار.

از حجم نامه ها معلوم می شود که نیاز و تقاضا وجود دارد، لذا اگر یک برنامه ی نیم ساعته هر شب برای مسائل خانواده گذاشته شود خیلی مفید خواهد بود. روی این

ص: 172

---

1-1 - قال رسول الله (صلى الله عليه وآله) قال: « إِذَا جَاءَكُمْ مَنْ تَرْضَوْنَ دِينَهُ وَ أَمَانَتَهُ يَخْطُبُ إِلَيْكُمْ فَرَوَّجُوهُ إِلَّا - تَقَعَلُوا تَكُنْ فِتْنَةً فِي الْأَرْضِ وَ فَسَادٌ عَرِيضٌ » (بحار الانوار، ج 100، ص 372، النوادر للراوندي، ص 12).



مطالبی که عرض شد اگر اهمیت داده شود طبیعت بهانه جویی ها کمتر خواهد شد، خانواده ها چه مرد و چه زن دیگر بهانه های بی دلیل و غیر منطقی نخواهند آورد. عزیز من! خداوند حلالی دارد و حرامی، حرام را مرتکب نشو حلال هم جایز است.

خداوند رحمت کند شهید مطهری را که می فرمود شخصی در منزل به خانمش

میگفت که باید از خروس هم رو بگیری، زیرا خروس هم نامحرم و هم مرد است.

نه از خروس رو بگیر و نه این گونه باز و عریان داخل خیابان بیا. خانمی که دخترش را شوهر داده بود و دو بچه ی کوچک نیز داشت، می گفت: دامادم اجازه نمیدهد بچه های من برنامه ی کودک ببینند، می گوید: اینها آهنگ دارد حرام است. این بچه ها افسرده و نگران شده اند. نه پنج تا دیش ماهواره روی پشت بامت باشد که دو هزار کانال پیش روی بچه ات باشد و نه جلوی برنامه ی عادی کودک تلویزیون را بگیر.

#### 4. مسئولیت گریزی

##### اشاره

بعضی ها می خواهند از مسئولیت فرار کنند بهانه می آورند که آقا! دلت پاک باشد، آقا! خدا با دو رکعت نماز به کجا می رسد حالا اگر چهار تار موی من بیرون باشد به کجای دین لطمه وارد می کند؟

باید دانست که دین حد و مرزهایی دارد، بهانه تراشی برای مسئولیت گریزی

درست نیست.

##### علی بن ابراهیم

شخصی به نام علی بن ابراهیم از نوه های موسی بن جعفر (علیه السلام) که واقفی مذهب بود. واقفی کسانی هستند که هفت تا امام را بیشتر قبول ندارند؛ بدین معنی که تا امام کاظم (علیه السلام) را قبول دارند؛ اما امام رضا (علیه السلام) را دیگر قبول ندارند. اسماعیلی ها تا امام صادق (علیه السلام) را می پذیرند و کربلا نیز زیاد می آیند و سینه می زنند و عزاداری و اظهار محبت می کنند. زن و مردشان لباس خاص خود را دارند. خلی مؤدب و نظیف اند، ولی هیچ وقت حرم امام رضا (علیه السلام) نمی روند و امام رضا (علیه السلام) را امام بر حق نمیدانند. زید ی ها نیز چهار امامی هستند.

ص: 173

علی بن ابراهیم بن موسی بن جعفر، نوه امام کاظم (علیه السلام) است در زمان امام عسکری (علیه السلام) زندگی می کرد. پسرش محمد بن علی مثل خودش در مدینه بود که وضع اقتصادیش به هم ریخت، به آنها گفته شد بروید سامرا خدمت امام عسکری (علیه السلام) در حالی که آنها امام عسکری را امام نمی دانستند بلکه او را فامیل و خویشاوند میدانستند. آمدند سامرا. علی بن ابراهیم می گوید: در راه من با خود میگفتم ای کاش وقتی مشکلم را برای امام عسکری (علیه السلام) گفتم آقا پانصد درهم به من بدهد تا دویست درهمش را فلان جا و دویست درهم دیگرش را فلان جا و صد درهمش را نیز فلان جا هزینه کنم تا مشکلم حل شود. محمد بن علی بن ابراهیم گفت: من سیصد درهم کفایت می کرد با خود گفتم: اگر امام سیصد درهم به من بدهد با صد درهم آن یک لباس شیک خریداری میکنم و با صد درهمکاسبی راه می اندازم و با صد درهم دیگر یک مرکب می خرم.

در حال چنین اختلاط هایی بودند که وارد سامرا شدند خانه را هم بلد نبودند، پرس و جو کردند تا این که گفته شد این خانه ی امام عسکری است. غلام در را باز کرد و آنها داخل منزل رفتند، امام فرمود: علی بن ابراهیم و محمد بن علی بن ابراهیم خوش آمدید! با خودشان گفتند: ما که نگفتم چه کسی هستیم؟ اسم مان چیست؟ هیچ آشنایی ندادیم؟ امام عسکری احوال ما را پرسید، احوال بستگان ما را پرسید. علی بن ابراهیم می گوید: وقتی خواستیم بلند شویم، امام بالا پانصد درهم به من داد و سیصد درهم به پسر داد و فرمود: همان طور که در راه به هم میگفتید این پانصد درهم مال تو و همان گونه که در ذهن داشتی خرج کن. این سیصد درهم نیز مال تو صد درهم لباس، صد درهم مرکب و صد درهم دیگر برای کاسبی

آمدند و وضع مالیشان خوب شد. گاهی وقت ها خودشان قضیه را نقل می کردند که علت این که ما ثروتمند شدیم از اینجا بود. شخصی می گوید روزی نشسته بودم و قضیه را گوش میدادم وقتی به اتمام رسید، گفتم: علی بن ابراهیم و محمد بن علی بن ابراهیم شما که چنین کرامتی از امام عسکری (علیه السلام) دیدید این که نیت شما را خواند و به شما پول داد چرا شیعه ی اثناعشری نشدید؟ چرا به امامش معتقد نشدید؟ آن دو گفتند: ما دیگر به واقفی بودن و به هفت امامی بودن عادت کرده ایم و الا این قضیه

نشانه‌ی حقانیت امام عسکری (علیه السلام) است. این که گفته شد ما عادت کرده ایم (1) بهانه جویی بیش نبود. بنابراین یکی از اقسام بهانه جویی مسئولیت‌گریزی است.

اباحه‌گری یعنی از تکلیف شرعی گردن خالی کردن. بعضی‌ها می‌خواهند تکلیف شرعی‌شان را انجام ندهند به همین جهت دست به توجیه می‌زنند. الان متأسفانه مجموعه‌هایی داریم که می‌گویند: ورزش فلان، جای نماز را می‌گیرد، و یا فلان کار جای حج را می‌گیرد. همچنین افرادی که گاهی احکام دین را تأویل می‌کنند. این چهار قسمی که بر شمردیم از مصادیق بهانه جویی است. این همه دین که در عالم است همه اش حق نمی‌شود. این همه آیین از پرستش حیوانات تا انسان پرستی یا چیزهایی که در هندوستان است همه از حقانیت برخوردار نیستند. دین حق یکی است چرا زیر بار نمی‌روند؟ بارها اتفاق افتاده خود بنده در مکه و مدینه راجع به توسل بحث شده است استدلال آورده‌ام، طرف می‌گوید: برو آقا. برو که نشد جواب، حرف من را گوش بده. نمی‌گذارد حق را بگویی این نوعی بهانه جویی است.

### ریشه بهانه جویی چیست؟

#### اشاره

سوال: ریشه‌ی این چیست که جلوی چشمش را می‌بندد و می‌گوید نمی‌بینم؟ حضرت نوح فریاد می‌زد، اما بسیاری روی صورت خود پارچه می‌کشیدند، نوک انگشت در گوششان قرار می‌دادند، قرآن می‌فرماید: « جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ » (2)، در مسجد الحرام پنبه در گوششان می‌گذاشتند تا حرف رسول خدا را نشنوند. اما در اجتماع ما ریشه‌ی این خوی کودکانه در مسائل خانوادگی چیست؟ به نظر می‌رسد چند ریشه دارد که دو سه تای آن را خدمتتان ارائه می‌کنم.

ص: 175

---

1-1 - بحار الانوار، ج 50، ص 278

2-2 - نوح، 7.

### اشاره

کسانی که در بچه گی دچار شکست شده اند و یا کسانی که یک سرخوردگی هایی دارند حالا می خواهند این عقده را سر خانم شان پیاده کنند و یا می خواهند سر بچه ی جوانشان خالی کنند؛ چون خودش در دوران کودکی تحقیر شده است.

### حجاج بن یوسف ثقفی

حجاج بن یوسف ثقفی در کودکی دچار تحقیر و حقارت شده بود به همین دلیل وقتی به قدرت رسید شیعیان را سر می برید و به همین جهت حقیقت را زیر پا می گذاشت. مولای متقیان علی در نهج البلاغه به مردم کوفه فرمود: کسی بر شما مسلط خواهد شد که پست است. همین سرخوردگی ها باعث می شود که شخص

مال» یعنی میل جو و شهوت پرست گردد. (1) در دوران کودکی و جوانی، عواملی مانند: عقده ی نداری، فقر، سختی، توسری خوردن، باعث شده که به خانواده زور بگوید و یا حالا که رئیس اداره شده زور بگوید.

راه کارش این است که آن عقده به امروز سرایت داده نشود، هر چه بوده گذشته

است. « تَصِلُ مَنْ قَطَعَكَ »؛ اگر کسی با تو قطع رابطه کرد، عقده اش را سر دیگری خالی نکن با او رابطه برقرار کن. اگر دیگری خطا کرده « تَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَكَ »؛ (2) او را عفو کن. گاهی علت این خوی کودکانه این عقده ها بوده است.

گاهی علت پرخاشگری ها شخصیت و جایگاه از دست داده ی فرد پرخاشگر می باشد. او می خواسته به یک موقعیتی برسد که هم اکنون نتوانسته به آن مقام دست یابد.

ص: 176

1-1 « أَمَا وَاللَّهِ، لَيْسَ لَطَنٌ عَلَيْكُمْ غُلَامٌ ثَقِيفٌ الدِّيَالُ يَأْكُلُ خَضِيرَتِكُمْ، وَيَذِيبُ شَحْمَتِكُمْ؛ آگاه باشید، به خدا سوگند پسرکی از طایفه ثقیف (حجاج بن یوسف) بر شما مسلط می گردد که هوشیار و گردنکش و ستمگر است سبزه زارهای (اموال و دارایی ها) شما را می چرد و چربی شما را آب میکند.» (نهج البلاغه، خطبه 4/116).

2-2 - قال ابو عبد الله (عليه السلام) ثلاثَةٌ مِنْ مَكَارِمِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ أَنْ تَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَكَ وَ تَصِلَ مَنْ قَطَعَكَ وَ تَحْلُمَ إِذَا جُهِلَ عَلَيْكَ (الكافي، ج 2، ص 107؛ وسائل الشيعه، ج 12، ص 173؛ بحار الانوار، ج 68، ص 399).

عبدالله بن ابي می خواست در مدینه به عنوان رئیس منطقه تاج گذاری کند، همه ی مقدماتش هم فراهم بود که پیغمبر خدا به مدینه آمد. تمام برنامه هایش به هم خورد، همان جا کینه ی پیغمبر را به دل گرفت. این نکته گفتنی است که دو منافق مشهور وجود دارد یکی عبدالله بن ابي که مرد شماره ی یک آنها محسوب می گردد و ابوعامر مرد شماره ی دو منافقین است. هر کدامشان دو اولاد دارند. هر دوی فرزندان اینها مؤمن، موحد و متدین بودند، عبدالله بن ابي یک دختر دارد به نام «جمیله»، و ابوعامر هم پسری دارد به نام «حنظله» که این دو با هم ازدواج کردند. حنظله در جنگ احد شهید شد. عبدالله بن ابي فردی عقده ای بود و خیلی راحت دروغ میگفت. خیلی از آیات قرآن در بحث نفاق به عبدالله بن ابي و گروهش بر می گردد. آخرش هم این فرد منافق دق کرد و به درک واصل شد. و به هیچ هدفی نرسید.

در روزنامه ای خواندم کسی را که مرتکب گناه جنسی و فساد شده بود گرفته بودند و

با او مصاحبه داشتند. علت فساد را چنین گفته بود که چون من در کودکی مورد تعرض قرار گرفته بودم و خودم آلت دست افراد فاسد واقع شده بودم تصمیم گرفتم از بچه های مردم انتقام بگیرم. ما از نظر روانی کسانی را داریم که در کودکی دچار سرخوردگی شده اند حال که امروز با رئیس اداره مشکل پیدا کرده می آید در خانه داد می زند و یا با یک مسئول بالاتر بحثش شده و حریف او نمی شود لذا سر زبردست خود داد می زند. این را باید دقت کرد که اسلام اجازه ی این طور تسری ها را نمی دهد. ریشه ی بهانه جویی گاهی همین شکست ها و سرخوردگی هاست.

## 2. لجاجت

### اشاره

گاهی هم در اثر لجاجت است که بهانه می آفرینند، شوهر می گویند اول او شروع کرد وزن می گویند نخست مرد شروع کرد. علی (علیه السلام)

می فرماید: «اللَّجُوجُ لَا رَأْيَ لَهُ» (1)؛ آدمهای لجباز حرفشان پذیرفته نیست؛ چون غیر منطقی و بی مبنا سخن می گویند.

ص: 177

عزیزان من، این صفتی که امروز من رویش دست گذاشته ام (بهانه جویی) یک خوی کودکانه است که اشکالات یهود و مسیحیت در صدر اسلام ریشه در همین صفت رذیله داشته است. این صفت اگر وارد زندگی ما گردد بسیار خطرناک خواهد بود. قرآن پاسخ و راه حل را داده و می فرماید: «فَبَشِّرْ عِبَادِ، الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ»؛ مؤمن آن است که حرف ها را بشنود «فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ» (1)؛ و هر کدام که دارای مشی نیکو و منطقی است همان را عمل کند. تعصب به حزب، کاندیدا و یک فرقه ی سیاسی بدون دلیل نداشته باشد. قرآن می فرماید: «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ» (2)، هر چه ریشه اش جهل است نباید مورد پذیرش قرار بگیری. آقای عزیز! اگر اشکال از توست، کوتاه بیا. خانم عزیز! اگر ایراد از توست، شما کوتاه بیا. اگر این فرهنگ را در جامعه و درون خودمان درونی کنیم و بدانیم که بهانه جویی یک خوی پیش دبستانی است و از یک آدم عاقل و بالغ، پسندیده نیست برخی از گرفتاری هایمان رفع خواهد شد.

مؤمن، بهانه جونیست نبی اکرم اسلام

فرمود: «نَجْوَالُ الْفِكْرِ» (3)؛ مؤمن فکر و اندیشه اش جولان دارد، تدبیر دارد و اندیشه می ورزد. امیدوارم خداوند به همه ی ما توفیق برخورد عاقلانه و دریافت عاقلانه و خردمندانه عنایت بفرماید. ان شاء الله خداوند قلب های خانواده ها، فامیل ها، دوستان و رفیقان را به هم مهربان بگرداند. ان شاء الله! خداوند بهانه جویی، اختلاف، کینه و لجاجت را از میان خانواده ها، دوستان و رفقا ریشه کن گرداند به حرمت صلوات بر محمد و آل محمد.

ص: 178

1-1-1-1 زمر، 17-18

2-2-2 اسراء، 36.

3-3-3-3 قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَا يَكْمُلُ الْمُؤْمِنُ إِيمَانَهُ حَتَّى يَحْتَوِيَ عَلَى مِائَةِ وَثَلَاثِ خِصَالٍ فِعْلٍ وَعَمَلٍ وَنِيَّةٍ وَبَاطِنٍ وَظَاهِرٍ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا يَكُونُ الْمِائَةُ وَثَلَاثُ خِصَالٍ فَقَالَ يَا عَلِيُّ مِنْ صِفَاتِ الْمُؤْمِنِ أَنْ يَكُونَ جَوَّالَ الْفِكْرِ إِلَى أَنْ قَالَ وَإِذَا وَعَدَ وَفَى (مستدرک الوسائل، ج 8، ص 460).

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا إِيْمَامَ مُحَمَّدٍ يَا حَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ!

امروز می خواهم دو سه جمله، روضه ی امام مجتبی (علیه السلام) بخوانم. امام حسن (علیه السلام) خیلی مظلوم بود در مظلومیش همین بس که هنوز کودک بود، پنج سال بیشتر نداشت جلوی چشمش به زهرای مرضیه (علیها السلام) از جسارت شد. خودش چهل سال بعد از این حادثه فرمود: «یا مغیره اَنْتِ الَّذِي ضَرَبْتَ فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللّٰهِ ص حَتَّى اُدْمِيْتَهَا»، (1) تو جزء کسانی بودی که مادرم زهرا را زدی تا از بدنش خون جاری شد و مجروح شد. ظلمی به او شد که چهل سال بعد از این قضیه وقتی مغیره را می بیند گریه می کند. دنبال ما در راه افتاد، مادر می خواست راجع به فدک صحبت کند و قباله ی فدک را بگیرد. هنگام برگشت امام شاهد سیلی خوردن مادر بود. (2)

ای کاش من حسن را با خود نبرده بودم\*\*\* در پیش چشم کودک سیلی نخورده بودم

خیلی سخت است فرزند نتواند عکس العمل انجام دهد و سن او اقتضا نکند، ببیند

شخصی به مادرش جسارت می کند، سیلی میزند، نگاه کند و اشک در چشمانش حلقه بزند و گریه کند. سال ها این درد در سینه ی امام حسن (علیه السلام) بود. مظلومیت امام حسن (علیه السلام) از روزی که مادرش بین در و دیوار قرار گرفت شروع شد. یک روز آمد مسجد دید بابایش دارد میان خون خودش می غلطد، صدا زد یا ابنا! این چه حالتی است؟ یک روز هم به دهان طیب چشم دوخته بود و طیب گفت: پسر بزرگ آقا شما هستید؟ به بابایت بگو دیگر وصیت کند او توان ماندن را ندارد. یک روز هم وقتی صلح کرد در کوچه های مدینه به امام جسارت کردند و گفتند: «یا مَوْلَى الْمُؤْمِنِيْنَ» توهین ها کردند. خانه هم که می آمد دختر اشعث در خانه بود همان کسی که به امام زهر نوشاند.

وقتی امام مسموم شد (3) بچه های صغیری داشت، عبدالله بن حسن شش ماهش

ص: 179

1-1 - الاحتجاج، ج 1، 278.

2-2 - فضایل و سیره ی حضرت فاطمه (علیها السلام) در آثار علامه حسن زاده آملی، ص 54

3-3 - مقتل فلسفی، ص 47.

بود، قاسم بن الحسن (علیه السلام) سه سالش بود، خیلی سخت است برای یک مرد که بچه های کوچک دور بستر مرگش بنشینند؛ اما عزیزان من! برادران و خواهران! کسی که یک زندگی سخت داشته باشد درد مریضی بکشد، مشکلات داشته باشد، وقتی از دنیا برود اگر با شکوه تشییع گردد و مردم احترام و عزتش کنند و مراسم خوبی برایش بگیرند یک مقدار بچه هایش آرام می شوند و میگویند: پدرمان سختی کشید اما بدنش با احترام دفن شد. دل ها بسوزد برای امام حسن (علیه السلام) که این قضیه هم اتفاق نیافتاد. جلوی چشم قاسم بن الحسن، جلوی چشم عبدالله بن الحسن، جلوی چشم عباس و جلوی چشم امام حسین (علیه السلام) که یک عمر با هم بزرگ شده بودند، یک عمر با هم زندگی کرده بودند یک وقت ببینند چوبه های تیر بر بدن مقدس امام (علیه السلام) نشست. (1)

غربت آن است که بعد از مردن \*\*\* آتش تیر ببارد بر بدن

آتش تیر چو افروخته شد \*\*\* کفن و جسم به هم دوخته شد

امام حسین (علیه السلام) کنار بدن نشست، تیرها را از بدن بیرون آورد. برادرم! غارت زده آن نیست که مالش را می برند غارت زده منم که با دست خودم دادم را میان قبر می گذارم. (2)

سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مَنَقَلٍ يَنْقَلِبُونَ. (3)

ص: 180

---

1-1- سوگنامه ی آل محمد، ص 63.

2-2- همان، ص 64

3-3- شعراء، 227.



قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: وَنُنزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ <sup>لَا</sup> وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا (1)

### مقدمه

بحث ما در این مجلس شریف در کنار حرم اهل بیت در رابطه با بیماریها و ناهنجاری های روحی و اجتماعی بود. به حسب فرصتی که وجود دارد هر جلسه یکی از ناهنجاری ها و گرفتاری هایی که در جامعه است را انتخاب و مورد گفت و گو قرار میدادیم. بحث امروز ما یکی از مسائل مهم و مبتلابه و یکی از دردهای مهم سیستم خانگی و نیز در مدیریت کشور است و آن مسأله ی نظم و بی نظمی است. این موضوع هم در مسائل اقتصادی و سیاسی، و هم در شاخه های مختلف دیگر سریان دارد. و تبعات منفی نیز از خود بر جای می گذارد. بیماری بی انضباطی که مورد بحث ماست اگر شخصی باشد دارای یک سری آثار و اگر خانوادگی باشد دارای آثار دیگری است. در صورت نخست انرژی های فرد هدر می رود و بهره وری و استفاده ی مفید از عمرش به کمترین میزان خواهد رسید. گاهی دو نفر با هم در یک زمان درس خواندن را شروع کرده اند اما بعد از مدتی دیده می شود که یکی عالم شده و دیگری همین طور باقی مانده است. در حالی که هر دو دارای یک استعداد بوده اند و با هم نیز درس خواندن را آغاز کرده اند، اما یکی رشد کرده و دیگری در جامی زده است. پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) درباره ی عمر فرمود: اکثر عمر امت من بین 60 تا 7 است. (2) عمر طبیعی بالاخره کمتر از یک قرن است. اما در این عمر چه

ص: 181

1-1- اسراء، 82

2-2- قال رسول الله (صلی الله علیه و آله): أَعْمَارُ أُمَّتِي بَيْنَ السَّبْعِينَ إِلَى السَّبْعِينَ وَقَلَّ مَنْ يَتَجَاوَزُهَا. (ارشاد القلوب، ج 1، ص 40).

می شود که یکی در رشته ی خودش رشد می کند و دیگری در جا می زند. بی انضباطی شخص باعث تفاوت ها و هدر رفتن انرژی می گردد. بی انضباطی در خانواده باعث از هم پاشیدن آن و اختلاف و طلاق می گردد. اگر در فضای عمومی کشور باشد باعث تورم، گرانی و به هم ریختگی اوضاع خواهد شد. اگر در مسائل نظامی باشد باعث شکست خواهد شد. بنابراین مسئله خیلی مهم و دقیق است. خداوند می فرماید: من این عالم را با انضباط و نظم آفریده ام « وَالسَّامَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ » (1)؛ ما آسمان را بلند قرار داده ایم و بر اساس میزان آفریده ایم. این قدر دقیق است که مسائل آن قابل پیش بینی است مثلاً بیست سال دیگر ماه خواهد گرفت و یا خورشید گرفتگی پیش خواهد آمد، و یا فلان ستاره در چه زمان از مقابل خورشید عبور می کند. بنا بر فرمایش قرآن عالم را منظم و همه چیز را زوج و جفت قرار دادیم. « الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ » (2)

سیستم بدنجان را دقیق آفریدیم به گونه ای که همه ی نیازهایتان را تأمین می کند. « لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ » (3)، شما را در یک نظام گسترده با بهترین قوام و نظام آفریدیم. احکام دین هم این طور است. هم عالم و هم بشر با نظم و انضباط آفریده شده است. هم تکلیفی به نام نماز وقت (آغاز و پایان) منظم دارد و هم روز منظم است یعنی ابتدا و انتهای معین دارد. حج، دیه، زکات، خمس همه دارای دقت و نظم است. « وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا ». (4) قرآن در 23 سال با نظم خاصی نازل شده است. شما اگر بیست و سه سال حرف بزنید حتماً ابتدا و انتهایش فرق می کند. چنان که نویسندگان و کسانی که کتاب مینویسند و یا سخنرانی می کنند و درس می گویند مشاهده می شود که سخنان سال قبلشان با سال بعد متفاوت است.

گاهی بین حرف هایشان تناقض دیده می شود. بزرگانی دیده شده است که کتاب

ص: 182

1-1- الرحمن، 7.

2-2- انفطار، 7.

3-3- التین، 4.

4-4- بقره، 143

نوشته اند و در دو کتاب، دو مطلبی را که با هم تناقض دارند بر زبان جاری کرده است. از خودشان که پرسیده می شود در جواب خواهند گفت که دومی حجت است. قرآن در طول بیست و سه سال نازل شده در حالی که سرتاسرش را بگردید یک تناقض پیدا نمی کنید. حال در این عالمی که همه چیز منظم، کتاب وحی منظم و قانون شرع نیز منظم، چرا انسان بی نظم و نامنظم باشد؟

## انواع بی نظمی

### اشاره

بی نظمی انواعی دارد که تنها به چند گونه ی آن اشاره می شود:

### 1. بی انضباطی شخصی

### اشاره

در برخی از افراد بی انضباطی شخصی آنها کار به خانواده

و زندگی شان ندارد بلکه خودش بی انضباط و بی برنامه است. معلوم نیست برای دیدن تلویزیون، ورزش و خواب چه میزان وقت می گذارد کلا آدم به هم ریخته ای است.

این طور افراد در زندگی موفق نمی شوند. امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: مؤمن باید ساعاتش را به سه بخش تنظیم کند؛ ساعتی را برای عبادت و زمانی را برای معاش و ساعتی را هم برای تفریح (1) دختران و پسران جوانی را می شناسم که به گفته ی خودشان در طول سال یک بار به مسافرت نمی روند، می گویند: ما را پارک نمی برند، زیرا همه ی مسیر زندگی خانواده شان درس، کار و تلاش شده است. اما بر عکس بعضی ها تمام زندگی شان تفریح است، در مسائل ضروری زندگی به اندازه نمی پردازند.

### تقسیم شبانه

گفته شد امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: مؤمن باید ساعاتش را سه گونه انتخاب کند؛

1- «فَسَاعَةٌ يُنَاجِي فِيهَا رَبَّهُ» ساعتی را برای مناجات با خدا و دعا و نماز اختصاص دهد. ساعتی را برای معاش و ساعت دیگر را هم برای تفریح قرار دهد.

پیغمبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) نسبت به همسران و فرزندان و مسأله نظام و اداره ی

ص: 183

---

1-1- علی (علیه السلام) فرمود: «لِلْمُؤْمِنِ ثَلَاثُ سَاعَاتٍ؛ فَسَاعَةٌ يُنَاجِي فِيهَا رَبَّهُ، وَ سَاعَةٌ يَرْمُ مَعَاشَهُ وَ سَاعَةٌ يُخَلِّي بَيْنَ نَفْسِهِ وَ بَيْنَ لَدَّتِّهَا فِيمَا يَحِلُّ وَ يَجْمَلُ». (نهج البلاغه، حکمت 1/390).

حکومت این طور بود. ده روز آخر ماه رمضان را به مسجد میرفت و اعتکاف مینمود، (1) همین پیغمبر (صلی الله علیه و آله) ساعتی را در روز می نشست و با همسرش گفت وگو می کرد، موقع نماز که می شد مسجد می آمد. امام باقر (علیه السلام) فرمود: سلیمان بن داود گفت: خداوند چند ویژگی به ما عطا کرده است: « وَ الْقَصْدُ فِي الْغَنِيِّ وَالْفَقْرِ ». میانه روی همان چیزی است که آدمی را از افراط و تفریط دور می کند. در جامعه افراد زیادی هستند که از افراط و تفریط صدمه می بینند.

یعنی هر چیزی را در جای خودش باید حفظ کرد، اگر در اعمال عبادی غرق شود و دنیا را رها کند خداوند این رفتار را تأیید نکرده است. سوره قصص در این باره صراحت دارد: « وَلَا تَنْسَ نَصِيْبَكَ مِنَ الدُّنْيَا » (2)؛ سهمت را از دنیا فراموش نکن، رهبانیت و ترک دنیا در اسلام پسندیده نیست. و همچنین مبدا غرق در دنیا شوی و عبادت را فراموش کنی. 2. « كَلِمَةَ الْحَقِّ فِي الرِّضَا وَالْغَضَبِ »؛ حق گفتن در حالت عصبانیت و هم در حالت رضایت و خشنودی بود؛ 3. « خَشْيَةَ اللَّهِ فِي الْمَغِيبِ وَالْمَشْهَدِ »، ترس از خداوند در پنهان و آشکار است؛ 4. « وَ التَّضَرُّعِ إِلَيْ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيَّ كُلِّ حَالٍ » و در هر حال باید به خداوند تضرع نمایند.

به طور خلاصه: نبی مکرم اسلام فرمود: چهار ویژگی را اگر کسی داشته باشد «فَقَدْ أُوتِيَ مِثْلَ مَا أُوتِيَ آلَ دَاوُدَ» گویا خداوند نعمت هایی را که به آل داود داده است به او عطا کرده: میانه روی، عدالت، خوف از خدا و تضرع به سوی خداوند. (3)

### نظم در سیره بزرگان

امام خمینی: حضرت امام (قدس سره) هشت سال در قم درس می گفتند، شاگردان ایشان می گویند: امام هر روز صبح ساعت هشت بلا استثناء برای درس حاضر می شد و از بعضی از شاگردانی که دیر می آمدند گله می کرد. در نجف پانزده سال به

ص: 184

---

1-1- كُنْزُ الْعَمَالِ عَنْ أَنَسٍ: كَانَ النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) إِذَا كَانَ مُقِيمًا اعْتَكَفَ الْعَشْرَ الْأَوَّلَ مِنْ رَمَضَانَ وَإِذَا سَافَرَ اعْتَكَفَ مِنَ الْعَامِ الْمُقْبِلِ عَشْرِينَ (كُنْزُ الْعَمَالِ، 18091).

2-2- قصص، 77.

3-3- بحار الانوار، ج 66، ص 376؛ الخصال، ج 1، ص 241؛ مشكاة الانوار، ص 308.

صورت منظم سر ساعت 9 شب حرم امیرالمؤمنین زیارت جامعه کبیره می خواندند. این کارهای امام به حدی دقیق بوده که میشد ساعت را از روی کارهای ایشان تنظیم کرد.

صاحب جواهر: صاحب جواهر (رحمة الله) عهد کرده بود که باید کتاب جواهر را حتما بنویسد. همه میدانیم که این کتاب از منابع ارزشمند فقهی است. اما پسرش از دنیا رفت. شبی که جنازه ی پسرش روی زمین بود کنار جنازه نشست و به نوشتن کتاب ادامه داد. طوری که یک صفحه و نیم و یا بیشتر را نوشت و در یادداشت هایش نیز موجود است که گفته است من این را کنار بدن عزیزترین فردم نوشتم. عزیزان مرگ فرزند او را از تحصیل باز نداشت.

شیخ عباس قمی: گاهی مرحوم شیخ به اطراف و اکناف مسافرت می کرد. نقل میکنند که شیخ عباس از هیچ فرصتی برای مطالعه باز نمی ماند، وقتی برای نهار می آمد همان چند دقیقه بساطش را برای مطالعه پهن می کرد. ما خیلی وقت های پرت و هدر شده داریم به همین جهت مطالعه در جامعه ی ما کم است. خانم بعد از گرفتن دیپلم ازدواج کرده و رفته خانه ی شوهر، می گوید: بیکارم، افسردگی میگیرم، چشمم درد گرفت از بس پای تلویزیون نشستم. خانم! یک دوره تفسیر قرآن، یک دوره روایت و تاریخ مطالعه کن. تاریخ خیلی زیباست مخصوصا دوره های تاریخ اسلام، مطالعه ی تاریخ بسیار فایده دارد. میشود با برنامه ریزی مطالعه کرد.

ضریب مطالعه بین ما کم است، آدم بیکار اگر جوان باشد سر کوجه می ایستد، سی دی نامناسب نگاه می کند، به اعتیاد کشیده می شود، سراغ کراک و مواد روان گردان می رود. این بیماریها و مصیبت ها که در جامعه می بینید بخش عمده اش از بیکاری است. میدانیم که در جامعه کار رسمی برای همه نیست به همین جهت خانم های جوان می توانند برای درس برنامه ریزی داشته باشند.

### **نظم در زندگی فاطمه (علیها السلام)**

وقتی زهرای مرضیه (علیها السلام) خانه ی امیرالمؤمنین آمدند، رسول خدا فرمود: کار بیرون با علی (علیه السلام) و کار داخل خانه با زهرا (علیها السلام) باشد، حضرت زهرا می گوید: آن قدر از

تقسیم بندی و نظمی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در زندگی برای من تنظیم کرد خوشحال شدم که همان لحظه خداوند را برای این موضوع شکر گذاردم. (1) حواسمان جمع باشد که بی انضباطی شخصی لطمه می زند و باعث عدم موفقیت در اهداف و کارهای مان می گردد. پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به نماز جماعت می ایستاد و می فرمود: «أَرَى خَلْفِي»؛ پشت سرم را می بینم. فکر نکنید رویم که به طرف قبله است از دیدن پشت سرم ناتوانم، می فرمود: «سَوُّوا بَيْنَ صَفْوَفِكُمْ»؛ صف ها را منظم کنید. «وَ حَاذُوا بَيْنَ مِنَّا كُبُحُومَ»؛ صف ها را مساوی کنید. و نیز می فرمود: وقتی صف های نماز نامنظم باشد شیطان در شما نفوذ می کند؛ «لَا يَسْحُودُ عَلَيْكُمْ الشَّيْطَانُ». می فرمود: شانه هایتان را کنار هم قرار بدهید. (2) روزی حضرت به مسجد آمد، دید در صفوف نماز جماعت شخصی شانه اش مقداری جلوتر از دیگران است. فرمود: شانه ات را عقب ببر و در یک ردیف باشید، در این صورت شیطان نمی تواند در شما رسوخ کند. این سخن پیامبر کنایه از داشتن نظم و برنامه ریزی در کارها و اوقات است.

## 2. بی انضباطی در فضای زندگی خانوادگی

بی انضباطی در فضای زندگی مشترک خیلی ضربه وارد می کند. خانواده هایی که همه ی کارها روی دوش مرد یا زن است و کارها تقسیم نشده است، زندگی بسیار سخت میگذرد. نظم در خانواده لازم است. خانم خانه و آقای خانها باید همه ی برنامه های عبادی، تفریحی، رسیدگی به امور همسر و تربیت فرزندان همه مشخص باشد، نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله)

فرمود: «خَيْرُكُمْ خَيْرُكُمْ لِأَهْلِهِ وَأَنَا خَيْرُكُمْ لِأَهْلِي» (3)

بهترین شما کسی است که به امور خانواده اش بیشتر برسد و در تنظیم زندگی اش بیشتر کوشا باشد.

ص: 186

- 
- 1-1- قالت فاطمة (عليها السلام): فَلَا يَعْلَمُ مَا دَاخَلَنِي مِنَ الشَّرِّ إِلَّا اللَّهُ بِإِكْفَائِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ تَحْمَلُ رِقَابَ الرِّجَالِ . ؛ جز خدا کسی نمی داند که از این تقسیم کار تا چه اندازه خوشحال شدم، زیرا رسول خدا مرا از انجام کارهایی که مربوط به مردان است، بازداشت. (مستدرک الوسائل، ج 13، ص 48، بحار الانوار، ج 43، ص 81-31).
- 2-2- وسائل الشیعه، ج 8، ص 423؛ التهذیب، ج 3، ص 283.
- 3-3- وسائل الشیعه، ج 20، ص 171؛ من لا یحضره الفقیه، ج 3، ص 555؛ مکارم الاخلاق، ص 216.

متأسفانه افرادی هستند که صبح تا شب سر کار هستند و شب روزنامه به دست می گیرند و جمعه نماز جمعه می روند. روز تعطیل هم که پیش می آید می گویند فلان مرکز عبادی می روم غافل از این که اصلاً حضور مرد در خانه آرام بخش است.

همین سؤال از فرزند مثلاً کجا رفتی و برای چه رفته بودی یک نوع همراهی با

فرزند محسوب می شود. بیرون رفتن با فرزند نیز خودش آرامش بخش است. مع الاسف برخی خانواده ها با فرزندانشان با خشونت برخورد می کنند. و بعضی ها فرزندان و همسرانشان را آزار می دهند. همسر آزاری معصیت بزرگی است، زیرا در روایت داریم: کسی که سیلی به صورت همسرش بزند در جهنم هفتاد سیلی می خورد. (1)

نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله) مکرر به مسأله ی رسیدگی و معیشت خانواده سفارش می کردند. این خانمی که خانه ی شما آمده از کودکی با محبت پدر و مادر بزرگ شده است، آن هایی که دختر دارند میدانند یک پدر چه قدر دخترش را دوست دارد. یک مادر چه قدر دخترش را دوست دارد دختری که از کودکی به او شیر داده، با ناز بزرگش کرده و با امکانات و شرایط او را پرورده است؛ حال این دختر و دسته گل را به شما تحویل داده است حال تو او را سیلی میزنی و سرش فریاد میکشی و آزارش میدهی.

شما زندگی امیرالمؤمنین (علیه السلام) و فاطمه زهرا (علیها السلام) و زندگی نبی مکرم اسلامی (صلی الله علیه و آله) را با همسرانش ببینید. زندگی این بزرگواران سرشار از اعتماد و احترام به همدیگر است. نسبت به وضع خانواده ها اسلام بسیار دقیق است در حدی که می فرماید: اگر می خواهی وارد خانه شوی، اجازه بگیر: « اَتَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْنِسُوا » (2)؛ وارد خانه نشوید تا این که اجازه بگیرید. پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و

اگر در خانه را

ص: 187

---

1-1- رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: « فَأَيُّ رَجُلٍ لَطَمَ امْرَأَتَهُ لَطْمَةً أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مَالِكًا خَازِنَ النَّيِّرَانِ فَيَلْطِمُهُ عَلَى حُرِّ وَجْهِهِ سَبْعِينَ لَطْمَةً فِي نَارِ جَهَنَّمَ وَأَيُّ رَجُلٍ مَنَعَهُ يَدَهُ عَلَى شَعْرِ امْرَأَةٍ مُسْلِمَةٍ سَمَرَ كَفُّهُ بِمَسَامِيرٍ مِنْ نَارٍ: مردی که سیلی به همسرش بزند، خداوند بزرگ به مالک و رئیس جهنم دستور می دهد که هفتاد سیلی آتشین به صورت او بزند، و هر مردی که دستش را به موی زن نامحرم برساند، روز قیامت، آن دست با میخ های سوزان جهنم دوخته می شود» (مستدرک، ج 14، ص 250).

2-2- نور 27.

میزد فوراً کنار می آمد که اگر زن در را باز کرد مبادا کسی از فرزندان او را ببیند. و به نوجوان ها می فرماید: وقتی می خواهید در اتاق پدر و مادر بروید سه نوبت اجازه بگیرید. آیه قرآن را در سوره ی نور نگاه کنید؛ یکی هنگام ظهر، یکی قبل از نماز صبح و یکی بعد از نماز عشاء که غالباً این ساعت ها ساعت های استراحت و تفریح و ساعت هایی بوده است که خانواده می خواهند راحت باشند. پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله) به شخصی که بدون اجازه وارد خانه مادرش میشد فرمود: این کار را انجام نده. او گفت: خانه ی مادرم است چه اشکالی دارد؟ حضرت فرمود: تو راضی هستی وقتی مادرت در حال لباس عوض کردن است و وضعیت نامناسب دارد تو وارد خانه شوی؟ در ادامه فرمود: سه زمان است که بچه ها باید اذن بگیرند و بعد وارد اتاق پدر و مادر شوند. بعضی از خانواده ها می گویند همسران ما رعایت مسائل زفاف و زناشویی را نمی کنند، اتاق خاص نداریم و هنگام مسائل خصوصی بچه بیدار است، و یا خانم گاهی رعایت نوع لباس را نمی کند، می گوید پسرم است چه اشکالی دارد؟ پسر هجده و نوزده ساله جوان است بالاخره این هم غریزه دارد. باید خیلی مواظب باشیم که بی برنامهگی، بی انضباطی و بی نظمی در روابط خانوادگی موجب فروپاشی این نهاد ارجمند و قوی و استوار می گردد.

### 3- بی نظمی در امور مدیریتی

#### اشاره

سوم بی انضباطی و عدم نظم در امور مدیریتی است. این هم خیلی مهم است

مخصوصاً برای مسئولین و عزیزانی که در ادارات کار می کنند.

#### اجنگ احد

بی نظمی در جنگ احد موجب هفتاد کشته شد که اگر یاران پیامبر نظم را رعایت و کنترل کرده بودند یعنی اگر تنگه ای را که رسول خدا دستور حفظ آن را داده بود حفظ کرده بودند دیگر چنین مشکلی پیش نمی آمد. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) خیلی منظم بود در برخی از جنگ ها گاهی سه نفر را به عنوان فرمانده تعیین می کرد. در جنگ موته فرمود: جعفر بن ابی طالب، عبدالله بن رواهب و زید بن حارثه به ترتیب فرمانده هستند.



که اگر جعفر شهید شد عبدالله و اگر عبدالله شهید شد زید فرمانده است. پیامبر به حتی دقت نظر داشت که همواره این نکته ها را از یاد نمی برد که چه کسی باید سپاه سمت راست و چه کسی باید سپاه سمت چپ را فرماندهی کند.

در حدیث داریم هرگاه سه نفر با هم جایی می روند یکی باید رئیس باشد. هرگاه رسول خدا می خواست از مدینه بیرون برود، جای خودش کسی را می گذاشت. در همه ی جنگ ها و حتی در احد چنین دقتی را داشت اما بی نظمی باعث شکست مسلمانان در جنگ احد شد و ضربه ی سنگینی را مسلمان ها متحمل شدند.

مسئولین ادارات و مدیران باید به جای طرح های آزمایشی برنامه ریزی داشته باشید، زیرا این طرح ها باعث تورم و لطمه وارد نمودن به جامعه مخصوص قشر آسیب پذیر می گردد. تبعات کارهای تان را باید بسنجید و بعد آن را انجام دهید.

### شش ویژگی کلیدی

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله) فرمود: شش ویژگی است که برای همه خوب است؛ اما از شش گروه بیشتر توقع می رود که این شش ویژگی را داشته باشند. (1) این شش ویژگی چیست؟ «الْعَدْلُ حَسَنٌ»؛ عدالت نیکوست «وَلَكِنْ فِي الْأُمَرَاءِ أَحْسَنُ»؛ ولی از مسئولین بیشتر انتظار می رود و برای آن ها نیکوتر است. من اگر عدالت نداشته باشم لطمه اش به خود و خانواده ام می خورد؛ ولی اگر وزیر و مسئول و فرمانداری که مجموعه ای را اداره می کند عادل نباشد همه لطمه می خورند. نوشته اند پیغمبر خدا نگاهش را در جلسات تقسیم می کرد، حضرت از این بالا حواسش جمع بود که حتی در نگاه کردن عدالت را رعایت کند.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) به بصره آمد و بیت المال را پانصد درهم، پانصد درهم تقسیم نمود و چنان که رسم بود پانصد درهم را نیز برای خودش نگه داشت. شخصی از راه رسید که از بیت المال چیزی به او نرسیده بود، امام سهم خودش را برداشت و به او داد. خودش دست خالی به خانه برگشت. این بزرگواران این گونه عدالت را اجرا می کردند.

ص: 189

---

1-1- قال أمير المؤمنين (عليه السلام): سِتَّةُ أَشْيَاءَ حَسَنٌ وَ لَكِنْ مِنْ سِتَّةٍ أَحْسَنُ .

شما نهج البلاغه را ببینید چگونه امیرالمؤمنین (علیه السلام) بر سر مسأله عدالت فریاد می زند و برخی از یارانش را مورد مؤاخذه قرار می دهد. اصل این است که عدالت باید در بخش های عمومی و سطح جامعه گسترش یابد. این مسأله وظیفه ی مسئولین است و بقیه هم باید عادل باشند. به عنوان مثال اگر یکی با دیگری دعوا کرد و ما خواستیم نظر بدهیم باید عادلانه نظر بدهیم.

ویژگی دوم: « وَالْوَرَعُ حَسَنٌ »؛ تقوا خوب است « وَهُوَ مِنَ الْعُلَمَاءِ أَحْسَنُ »؛ علما باید بیشتر با تقوا باشند. از یک بازاری و بقال نیز توقع عدالت و انتظار تقوا می رود؛ اما در دانشمند باید بیشتر دیده شود و از آنها انتظار بیشتر درباره ی تقوا می رود. کسی که مکرر این روایت را می خواند: « إِذَا فَسَدَ الْعَالِمُ فَسَدَ الْعَالِمُ » (1) حال اگر او رعایت نکند چه میشود؟ اگر یک عطار، بقال، بازاری و فرد عادی فاسد شود آسیب کمتری به جامعه می زند اما فساد یک عالم مثل «بلعم باعورا» و «کعب بن سور» بسیار منحرف کننده است.

ویژگی سوم: « السَّخَاءُ حَسَنٌ وَ لَكِنْ فِي الْأَغْنِيَاءِ أَحْسَنٌ »؛ سخاوت خوب است همه باید سخاوت داشته باشند، ولی از ثروتمندان نیکوتر است. کسی که درآمد کمی دارد و به زور زندگی زن و بچه اش را تأمین می کند چنین فردی سخاوت چه چیزی را باید داشته باشد؟ چقدر می تواند به فقیر کمک کند، اما صاحبان کارخانه داریم و یا صاحبان ساختمان های انبوه داریم که ساختمان های خالی متعدد دارند به امید این که گران بشوند در حالی که جوان های مردم جا ندارند ازدواج کنند و دچار سختی هستند. بنابراین سخاوت خوب است ولی از صاحبان ثروت خوب تر است، چون دستش می رسد او این توان را دارد.

ویژگی چهارم: « الصَّبْرُ حَسَنٌ وَ لَكِنْ فِي الْفُقَرَاءِ أَحْسَنٌ »؛ صبر خوب است و همه باید

صبر داشته باشند، ولی برای فقیر نیکوتر است.

ویژگی پنجم: « التَّوْبَةُ حَسَنٌ »؛ توبه خیلی خوب است همه باید توبه کنند، خدا در

ص: 190

قرآن کسی را استثنا نکرده، می فرماید: « وَ تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا » (1) همه بیایید توبه کنید « هِيَ مِنَ الشَّابِّ أَحْسَنُ وَ »؛ اما از جوان پسندیده تر است. وقتی جوان می گوید:

إِسْمُ تَغْفِرَ اللَّهُ رَبِّي وَ آتُوبُ إِلَيْهِ « خداوند از سخن او لذت می برد و به تعبیر عوام افتخار می کند، چرا؟ زیرا جوان توانایی و انرژی انواع معصیت را دارد لذا توبه از او زیباست. این حدیث را باید نصب العین در زندگی مان کنیم

ویژگی ششم: « الْحَيَاءُ حَسَنٌ »؛ حیا خوب است باید مرد و زن، پیر و جوان حیا داشته باشند ولی « هُوَ مِنَ النِّسَاءِ أَحْسَنُ » (2)؛ حیا زن قشنگ تر است. چون کسی از نگاه به مرد چندان تحریک نمی شود نگاه به مرد باعث تحریک و افزایش غریزه ی جنسی نمی شود. اما زن جوانی که با لباس و ماتوی کوتاه با پای بی جوراب و با طنز از خانه بیرون می زند موجب تحریک می گردد. و لذا علی (علیه السلام) فرمود: هر چیزی زکات دارد زکات قشنگی عفت است. (3) آدم زیبا زکاتش این است که خودش را بپوشاند و اجازه ندهد کسی در نگاه، شریک همسرش باشد. منظور من از این روایت این بود که هر چیزی خوب است ولی برای بعضی ها خوب تر است.

#### 4. بی نظمی اقتصادی

##### اشاره

کسانی که مدیریت ندارند دچار بحران های اقتصادی می شوند مدیریت پسندیده و خوب می تواند جلوی بحران های اقتصادی را بگیرد.

##### روضه ی امام حسین (علیه السلام)

شخصی این بحث را کرده بود که چه گونه اباعبدالله (علیه السلام) ما توانسته با سرباز کم ساعتی از روز، جنگ را مدیریت کنند به گونه ای که آن هم در اولین حمله تعدادی از یارانش به شهادت رسیدند. با این دقت که در ابتدا اصحاب، بعد بنی هاشم و آخرین نفر عباس (علیه السلام) به شهادت رسید تا خیمه ها پشتوانه داشته باشد. جنگ به صورت تن به تن و خیلی

ص: 191

1-1 - نور، 31 .

2-2 - ارشاد القلوب، ج 1، ص 193

3-3 - علی (علیه السلام) : زكاة الحج-مال العف-أف . مستدرک ج 7، ص 46؛ غررالحکم، ح 5409

دقیق بود که وجود مقدس اباعبدالله (علیه السلام) لشکر اندک را در مقابل لشکر انبوه رهبری و مدیریت می کرد و به قول آن شاعر عرب:

این جنگ جنگ خانواده و لشکر بود نه جنگ دو یا چند سپاه

تعداد کشته های لشکر دشمن خیلی زیاد است حداقل هر یک از یاران حضرت پس از کشتن ده- بیست نفر از لشکر دشمن خود شهید می شدند. خود اباعبدالله (علیه السلام) تعداد زیادی را به درک واصل کردند. نهضت عاشورا با نظم پیش رفت و با نظم، لشکر اندک در مقابل لشکر بیکران یزید دوام آورد.

اما عصر عاشورا دیگر امکان این مدیریت نیست؛ چون همه ی عزیزان به شهادت رسیده بودند، خود اباعبدالله تنها، وحید و فرید مانده بود. تنها خود امام باید از آن قضایا مواظبت میکرد، لذا وداع کرد و میدان آمد. زینب کبری (علیها السلام) می فرماید: برادرم امام حسین (علیه السلام) به قلب دشمن میزد و بر می گشت یک جا می ایستاد، و فریاد میزد:

« لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ » (1) ببینید این مدیریت را، امام می خواهد زن و بچه صدایش را بشوند و آرام گردند و بدانند که حسین هنوز زنده است، و هم دشمن حساب کار خودش را بکند. به قلب سپاه دشمن می زد و بر میگشت به یک مکانی که انتخاب کرده بود، در آن جا می ایستاد، می فرمود: « لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ » همه ی نفس ها در سینه حبس شده بود و دیگر بچه ها نمی گفتند ما تشنه ایم، دیگر کسی حرف نمی زد و گفت وگو نمی کرد. فقط گوش ها تیز بود که آیا صدای « لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ » می آید یا نه، هر دفعه که این صدا را می شنیدند رباب آرام می شد، زینب آرام می شد، الحمدلله حسین زنده است؛ اما عاشقان کربلا، یک مدتی آمدن این صدا به تأخیر افتاد هر چه گوش ها را تیز کردند دیدند صدا نمی آید در همین لحظه ها بود که صدای ذوالجناح مقابل خیمه ها بلند شد. (2) همه از خیمه ها بیرون دویدند ولی سالار زینب را ندیدند زینب (علیها السلام) فهمید چه بر سر برادر آمده، حرکت کرد به سمت میدان و زن ها عقب او

ص: 192

1-1- در کربلا چه گذشت (ترجمه نفس المهموم)، ص 316 .

2-2- سوگنامه ی آل محمد، ص 357.

دوان دوان طرف گودی قتلگاه، ببیند حسینش میان خون خود و شمشیر شکسته ها دارد دست و پا می زند؛ اباعبدالله غیرت الله است، فرمود: خواهرم برگرد، زن ها برگشتند. یک وقت نگاه کرد دید دشمن به خیمه ها حمله ور شد روی دو گنده ی زانو بلند شد یک نگاهی کرد، فرمود: من هنوز زنده ام. « شِيعَةَ آلِ أَبِي سُفْيَانَ »؛ ای پیروان آل ابی سفیان! اگر دین ندارید آزاد مرد باشید. شمر ایستاد گفت: برگردید حسین هنوز زنده است در حال تکلم است. (1) روضه ی من همین یک جمله، برگشتند؛ اما چه برگشتنی؟! یک عده با سنگ، یک عده بانیزه، و عده ای با شمشیر؛ « فَقَطَّعُوهُ بِسُيُوفِهِمْ ». (2)

« سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مَنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ . » (3)

ص: 193

1-1- بحار الانوار، ج 45، ص 51: اللهموف، ص 119.

2-2- در کربلا چه گذشت، صص 320 و 317، 318، 319.

3-3- شعراء، 227.

إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً (1)

بحثی را که برای این پنج جلسه در نظر گرفته ام، بیان آیات تفسیری خطب هی فدکیه حضرت زهرا (علیها السلام) است؛ چون به این بحث ارزشمندی که فاطمه زهرا درباره ی فدک و به بهانه ی آن ایراد کردند چندان پرداخته نشده است، بنا دارم ان شاء الله آن را توضیح دهم. لازم به یادآوری است که حضرت زهرا (علیها السلام) به بیش از بیست آیه ی قرآنی در این خطبه استناد جسته و از آن استفاده کرده است.

در این خطبه به صورت صریح بیش از بیست آیه از قرآن ذکر شده که مرحوم مجلسی در «بحارالانوار» و دیگران نیز در کتاب های خود آن را نقل کرده اند. ناگفته نماند که برای این خطبه بیش از ده شرح مفصل و مختصر عربی و فارسی به صورت مستقل نوشته شده است.

این خطبه هر چند به بهانه ی غصب زمین های زراعی فدک که حق مسلم حضرت بود ایراد شده است، اما در بردارنده ی مطالب فراگیری درباره ی روزه، نماز، ایمان و تقوا است. حضرت علی (علیه السلام) در این خطبه تقریباً یک دور از آثار اعمال را در آن بر شمرده است.

هم در منابع و هم در کتاب ها کمتر کسی را دیده ام که به دیدگاه های تفسیری

حضرت زهرا پرداخته باشد. این که حضرت زهرا نسبت به تفسیر، و استفاده ی از آیات، و تعریف از قرآن چه قدر اهتمام داشته اند بحث مهمی است. حضرت در چند جای این خطبه از قرآن تعریف و صفات کلام خدا را بیان می کند و نیز سخن هایی که می گوید برگرفته از آیات الهی است. (1) چنان که حضرت امیر (علیه السلام) نیز سخنان گهربارش مشحون از کلام خدا می باشد، به عنوان نمونه به یک نکته از استنادهای حضرت امیر اشاره میگردد:

### برتری بنی هاشم بر بنی امیه

در جواب نامه ی معاویه که در آن بعضی از مطالب ناپسند را بیان کرده بود، امیرالمؤمنین (علیهم السلام) در نامه ی بیست و هشتم نهج البلاغه که این نامه به معاویه نوشته شده و خیلی نامه ی عجیبی است. در جواب نوشت: فرق من و تو، (فرق ما بنی هاشم و بنی امیه) در این است: «مِنَّا النَّبِيُّ»؛ پیغمبر از ماست اما «وَمِنْكُمْ الْمُكذَّبُ»، «ابوجهل از شما است».

اولین شخصیت جهان اسلام پیغمبر است که از ماست، در حالی که اولین شخصیت شما کسی است که با پیغمبر جنگ کرد. فرق دیگر: «وَمِنَّا خَيْرٌ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ»؛ فاطمه زهرا از ماست «وَمِنْكُمْ حَمَالَةُ الْحَطَبِ»، «وزن ابولهب از شما است. قرآن نیز دارد «تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ» تا آنجایی که زن ابولهب را می گوید: «حَمَالَةُ الْحَطَبِ»..

برای «حَمَالَةُ الْحَطَبِ» دو معنا ذکر کرده اند: یکی هیزم کشی؛ با این توضیح که هیزم می آورد پشت خانه ی پیغمبر تا خانه را آتش بزند، ولی یکی از شارحین نهج البلاغه حرف قشنگی دارد و می گوید: به این جهت به زن ابولهب «حَمَالَةُ الْحَطَبِ» نسبت داده شد که خیلی سخن چین بود. در جلسات، آتش سخن چینی را شعله ور و اختلاف را در جامعه دامن می زد.

ص: 195

---

1-1- ما شاید کمتر به این بحث پرداخته شده باشد که در نهج البلاغه، امیرالمؤمنین (علیه السلام) نیز به بیش از 140 آیه استناد کرده است.

در ادامه ی این خطبه حضرت می فرماید: حمزه شیرخدا از ماست، و ابوسفیان عقیبه و هیبه از شماسست. بعد برای برتری اهل بیت (علیهم السلام) چند آیه ذکر می کند و به معاویه می فرماید: من این حرف ها را برای تو نمیزنم؛ چون تو را لایق نمیدانم، ولی این ها را میگویم تا مردم بدانند ما که هستیم.

شروع می کند آیات قرآن را ذکر کردن (1) بیش از صد و چهل آیه از قرآن را امیرالمؤمنین مستقیم می آورد و به آن ها استشهاد میکند. حیف است با این سخنان آشنا نباشیم و ندانیم که امیرالمؤمنین، حضرت زهرا، امام صادق، امام باقر (علیه السلام) چه مباحث تفسیری دارند. خداوند رحمت کند مرحوم قبانچی را که «مسند امام علی» را جمع آوری کرد. نزدیک یک جلد آن آیات تفسیری علی (علیه السلام) است.

قبل از این که به خطبه ی حضرت زهرا پردازم که خیلی هم بحث دارد

می خواهم از شیوه ی تفسیر اهل بیت (علیهم السلام) یک تقسیم بندی داشته باشم.

## اهل بیت و روش های تفسیری قرآن

### اشاره

اهل بیت (علیهم السلام) آیات قرآن را پنج - شش گونه تفسیر کرده اند این را دقت کنید بحث

علمی و دقیقی است. من سعی میکنم خیلی ساده این روش ها را بیان کنم

250 سال ائمه (علیهم السلام) در بین مردم بودند؛ یعنی امامت از سال یازدهم تا دویست و شصت هجری جریان داشت. امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) زیاد با مردم ارتباط مستقیم نداشتند؛ اما یازده امام بزرگوار و زهرای مرضیه (علیها السلام) میان مردم حضور داشتند. خود پیغمبر اکرم را الان مطرح نمیکنیم، زیرا موضوع تفسیر پیغمبر جداست و باید در جای دیگر بحث شود. بنابراین بد نیست امروز مقداری درباره ی چگونگی منش و مواجهه ی اهل بیت (علیهم السلام) با قرآن آشنا شویم

### 1- تفسیر قرآن به قرآن

گاهی از امام یک سؤال قرآنی میشد و خود امام با یک آیه ی دیگر آن سؤال را جواب می دادند؛ مثلاً به امام گفته می شد در آی های تناقض وجود دارد و یا پیام این آیه

ص: 196



را نمی فهمیم به طور مثال « الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ » یعنی چه؟ « الصَّالِّينَ » یعنی چه؟ در جواب، امام یک آیه از جای دیگر می خواند و « الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ » و « الصَّالِّينَ » را با آن توضیح می داد. از امام می پرسند: قرآن می فرماید: از کبائر دوری کنید، حال « کبائر » چیست؟ امام پس از قرائت پانزده آیه، کبائر را بر می شمارد. مثلاً، اسراف، قتل، آدم کشی، غیبت، تهمت و...، از کبائر است. هر یک را نیز با آیه ای از قرآن بیان می کند. این روش را تفسیر قرآن به قرآن می گویند که فرایند آن از کنار هم چین شدن آیات، شناختی مراد خداوند حاصل می گردد.

روایتی که می خوانیم در جلد 89 بحار وجود دارد. شخصی خدمت امیرالمؤمنین آمد ( روایت خیلی مفصل است که نزدیک به 27 صفحه است، گفت: آقا! در قرآن تناقض وجود دارد. بدین معنا که بعضی از حرف هایی که در قرآن است بعضی دیگر را نقض می کنند. حضرت فرمود « تَكَلِّتُكَ أُمَّكَ »؛ مادرت به عزایت بنشیند چرا راجع به قرآن این طور نظر می دهی؟ تو نمی فهمی، متوجه نمی شوی، نگو در قرآن تناقض وجود دارد، شاید فهم تو ناقص باشد، ادب داشته باش و بیا پرس! فوراً فضاوت نکن و نگو در قرآن تناقض است.

آن شخص گفت: مثلاً خداوند در قرآن می فرماید: « وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ » (1) هر کس خدا را فراموش کند خدا او را فراموش می کند. یا می فرماید: « نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ » (2) ، خدا را فراموش کردند خدا هم آن ها را فراموش کرد. اما در جای دیگر می فرماید: « وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا » (3) ؛ خدا فراموش کار نیست. چه طور قرآن در یک جا می گوید: خدا فراموش کار نیست و نسیان ندارد و در جای دیگر می گوید: خدا فراموش می کند؟ دو آیه را کنار هم گذاشته و برایش شبهه پیدا شده! هیچ اشکالی ندارد کسی در آیات قرآن، روایات و سیره ی معصومین تفحص کند و برایش سوال پیش بیاید. آمده نشسته رو به روی امیرالمؤمنین ( علیه السلام ) - زمان خلافت آقا

ص: 197

1-1- حشر، 19 .

2-2- توبه، 67 .

3-3- مریم، 64 .

یک تناقض دیگر هم این که: در قرآن داریم در قیامت بعضی جاها سؤال نمی شود، بعضی جاها گفته میشود که بروید، برخی جاها خیلی معطل می کند، بعضی جاها می گوید: «حَسَابًا يَسِيرًا» (1) زود حساب رسی می شود» کدام را بپذیریم؟ یک جا میگوید: یک روز قیامت مطابق با پنجاه هزار سال است، یک جا گفته می شود، سؤال نمی شود و در جایی نیز گفته می شود زبان ها در آن روز از کار می افتند: «الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ (2)»، هیچ کس حق ندارد حرف بزند. «تَكَلَّمْنَا أَيُّدِيهِمْ» دست و پاها شهادت می دهند.

آقا امیرالمؤمنین (علیه السلام) در جواب فرمود: در آیات قرآن دقت کن! قیامت مواقفش مختلف است یک جازبان حرف می زند، یک جا عضو شهادت می دهد. اگر در جایی زود رد میشود و در جای دیگر طول میکشد این تناقض نیست. و آن جایی که می فرماید: خدا فراموش کار نیست؛ یعنی فراموشی هایی که شما دارید نظیر این که به ما چیزی را می گویند و فردا صبح یادمان می رود نیست. اما جایی که گفته می شود خدا شما را فراموش می کند، یعنی خداوند شما را رها می کند؛ «ی» به معنای «تر» است، حضرت همه ی پرسش ها را پاسخ دادند. (3)

بر سخن این است که ائمه (علیهم السلام) ما گاهی در تفسیر قرآن از خود قرآن استفاده می کردند. امیرالمؤمنین در نهج البلاغه - آن چیزی که در ذهن دارم - یک جا می فرماید: «يَنْطِقُ بَعْضُهُ بِبَعْضٍ» (4) خود قرآن خودش را توضیح می دهد. عبارت

«يُقَسِّرُ بَعْضُهُ بِبَعْضٍ» در روایت نیامده، ولی «يَنْطِقُ» آمده است.

شخصی پیش امام حسین (علیه السلام) آمد و عرضه داشت: یابن رسول الله! «الصَّمَدُ» یعنی چه؟ آقا در جواب فرمود: خدا خودش دارد توضیح می دهد؛ یعنی «لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ»؛

ص: 198

1-1- انشاق، 8.

2-2- پس، 65.

3-3- بحار، ج 89، ص 142 به بعد.

4-4- نهج البلاغه، خطبه 133.

کسی که نه در آغازش نیاز دارد نه در پایانش، نه زاده شده نه می زاید و اصلا نیاز به زایش ندارد، وابستگی به پدر و پسر ندارد، این می شود صَمَد (یعنی بی نیاز). گاهی تفسیر آیه ای کنار خودش آمده است. بنابراین، عزیزان! ائمه ی ما چند گونه قرآن را تفسیر کرده اند که یک نوع آن «تفسیر قرآن به قرآن» است.

## 2. تفسیر قرآن با احادیث رسول خدا

### اشاره

ده ها مورد امیرالمؤمنین (علیه السلام) آیات قرآن را با احادیث پیغمبر تفسیر کرده است. امیرالمؤمنین (علیه السلام) با خودش خدمت رسول خدا رسیده و توضیح آیه ای را خواسته که این آیه به چه معناست؟ و یا این که خود پیغمبر، امیرالمؤمنین (علیه السلام) را می خواست و برای آن حضرت تفسیر میگفت. گاهی امیرالمؤمنین در روایاتی که دارد می فرماید: « قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ »؛ پیغمبر اکرم به من تفسیر این آیه را چنین فرمود. از این نوع سخنان دانسته می شود که یکی از منابع فهم قرآن کلام پیغمبر (صلی الله علیه و آله) است.

به عنوان مثال، باید این را گفت که شما آیه « يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ » (1) خداوند یک لوح محفوظ دارد و هر کس پرونده ای پیش خدا دارد که با اختیار آدم هم منافات ندارد. در آن جا مشخص است که هر کس چقدر عمر می کند. در این عالم یک سری موارد قطعی وجود دارد، مثل عمر فلان آقا پنجاه سال است و در فلان زمان به دنیا خواهد آمد، این ها در لوح محفوظ خداوند نوشته شده است و همچنین بسیاری از

حوادثی که پیش می آید نوشته است.

این که گفته می شود شب قدر دعاکنید، «قدر» به معنای تعیین مقدرات روزی، اولاد، حوادث و وقایعی که پیش می آید است و همه ی این ها تعیین شده و جبر هم نیست. حالا می گوئیم، خداوند می فرماید: « يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ » مقصود این است که مشخصاتی را که خدا برای انسان ها نوشته، بعضی وقت ها پاک می کند و چیزی دیگری جایش می نویسد، مثلا اگر برای کسی پنجاه سال عمر مشخص شد، به دلیلی محو میشود و سی سال جای آن ثبت می گردد. اگر قرار بود داغ و حادثه ای پیش بیاید به

ص: 199

دلیلی حادثه رد می شود و جای آن، آرامش و سلامت ثبت می شود. این آیه خیلی پیچیده و دقیق است. از این تغییرات به «بداء» تعبیر می شود که خود بحث دامنه دار و سنگینی دارد.

اما این که آنچه نوشته میشود آیا صد درصد است و تکان نمی خورد؟ با استفاده از آیات و روایات در جواب باید گفت: نه، صد درصد نیست، ممکن است کم و زیاد گردد. اگر تکان نمی خورد ممکن بود آدم با خودش بگوید ما که هر دعایی کنیم فایده ندارد، هر صدقه ای که بدهیم و رحم و مروتی که داشته باشیم سودی در بر ندارد، و انسان می ماند که چه کند. اگر از نظر تربیتی ثابت گردد امری که از جانب خداوند برای ما در

نظر گرفته شده قابل تغییر نباشد آدمی در کارهای دین شل میشود.

### ادب امیرالمؤمنین (علیه السلام) هنگام پرسش از پیامبر (صلی الله علیه و آله)

امیرالمؤمنین (علیه السلام) از خدمت رسول خدا آمد تا پرسد تفسیر این آیه چیست. پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «لَا قَرْنَ عَيْنَكَ بِتَفْسِيرِهَا، وَلَا قَرْنَ عَيْنَ امَّتِي مِنْ بَعْدِي بِتَفْسِيرِهَا» علی جان! چشم هایت و چشمان شیعیانت را با تفسیر این آیه روشن میکنم. علی جان! خدا بعضی چیزها را پاک و چیز دیگری را جایگزین آن می کند.

در طول عمر پیغمبر دیده نشده جایی را که امیرالمؤمنین (علیه السلام) خطبه ای مفصل یا بیان مستقلی ارائه کرده باشد، اکثر خطبه هایی که رسیده همه اش بعد از رحلت رسول خدا است، زیرا حضرت به طور کامل مطیع پیغمبر بود، خودش هم درباره ی این تواضع و ارتباط می فرماید: «مثل بچه شتری که دنبال مادرش باشد دنباله رو پیغمبر بودم.» (1) آری، بچه شتر اگر مادرش نصف راه را برود و برگردد او هم بر می گردد. امیرالمؤمنین می گوید: طوری دنبال رو پیغمبر بودم که هیچ وقت نگفتم چرا؟ در صلح حدیبیه پیامبر فرمود: صلح کنیم. گفتم: چشم؛ در حالی که بعضی ها گفتند: چرا؟ ولی علی (علیه السلام) مطیع محض و گوش به فرمان رسول خدا بود.

ص: 200

---

1-1- وَ لَقَدْ كُنْتُ أَتَّبِعُهُ أَتْبَاعَ الْفَصِيلِ أَثَرُ أُمَّهِ يَرْفَعُ (نهج البلاغه، خطبه 192، ص 300، الطرائف، ج 2، ص 300).

## قرآن حکم کلی را بیان می کند

پاره ای از آیات قرآن ابهام دارد بدین معنی که «کلی» است، به عنوان مثال در نماز و زکات، نه تعداد رکعات نماز معین شده و نه مقدار زکات تعیین شده است. بعضی از افراد می گویند چرا اسم ائمه در قرآن نیامده؟ باید گفت: تعداد رکعات نماز که رکن دین است و خیلی از چیزهای دیگر به صورت جزئی در قرآن نیامده است و همچنین اسم ائمه (علیهم السلام) امام صادق (علیه السلام) در این باره می فرماید: خداوند در قرآن بنایش بر کلیات بوده است. آیا در قرآن آمده است که چند درصد از گندم و یا چه مقدار از جو باید زکات داده

شود؟ و یا آیا در قرآن هفت دور طواف و هفت دور بین صفا و مروه حرکت کردن که از احکام حج است آمده است؟ بلکه فقط به صورت کلی گفته شده: «أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا» (1)؛ یعنی بین صفا و مروه طواف کنید. و موارد بسیار دیگری که در قرآن ذکر نشده است. 500 آیه راجع به احکام داریم که هزاران حکم را باید از آن استنباط کرد. یکی از مبین های قرآن کریم پیغمبر است خودش می فرماید: «لِئُبَّيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» (2).

## کار خیر عامل تغییر سرنوشت

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در جواب پرسش علی (علیه السلام) درباره ی تفسیر مورد بحث فرمود: علی جان! سه کار باعث «يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ» می شود. 1. صدقه است: «الْصَّدَقَةُ عَلَى وَجْهٍهَا»؛ 2. نیکی به پدر و مادر است: «بِرُّ الْوَالِدَيْنِ»؛ 3. کار خیر و بار از دوش کسی برداشتن: «اصْطِنَاعُ الْمَعْرُوفِ».

این سه کار است که «يَحُولُ الشَّقَاءُ السَّعَادَتَهُ وَيَزِيدُ فِي الْعُمْرِ وَبَقِي مَصَارِعَ الْمَصَارِعِ السَّوَاءِ» باعث می شود برای فردی که شقاوت نوشته شده سعادت نوشته شود، مثلا کسی که در پرونده اش نوشته شده شقاوت مند از دنیا خواهد رفت و عمرش کوتاه میشود یا فلان مصیبت را می بیند؛ اگر این سه کار را انجام دهد مقررات و سرنوشت

ص: 201

1-1- بقره، 158.

2-2- نحل، 44.

پیشین که برایش رقم خورده بود پاک شده و جایس سعادت نوشته می شود، و عمرش طولانی و از خطرات جلوگیری می نماید. (1)

امام صادق (علیه السلام) در دعای ماه مبارک رمضان می فرماید: «اللَّهُمَّ إِن كُنْتُ عِنْدَكَ مِنَ الْأَشْقِيَاءِ فَاْمَحْنِي» خدا یا! اگر مرا از اهل شقاوت نوشته ای «اُكْتُبِي مِنَ السُّعَدَاءِ» (2) پاکش کن و جایس بنویس او اهل سعادت است. ممکن است گاهی برای کسی به خاطر نوع برخوردش شقاوت نوشته شده باشد، مثل «حُر» که به نیت پاک نیامده بود و راه امام حسین (علیه السلام) را بست؛ اما به خاطر ادبی که انجام داد همان ادبش باعث شد که خدمت اباعبدالله بیاید و توبه کند و در مسیر خیر قرار بگیرد. (3)

در بعضی از نقل ها داریم کسانی که والدینشان را احترام کردند، و کسانی که دستشان به خیر بوده و بار از روی دوش مردم بر می داشتند، و سنگ جلوی پای مردم نمی انداختند، آخرش عاقبت به خیر شدند. امام حسن مجتبی علی عرضه داشت: پدرم امیرالمؤمنین فرمود: هر آدم بدی معلوم نیست بد بمیرد «گم من شقی حُم له بالسعادة» خیلی از آدم های بد سعادت مند از دنیا رفتند که تاریخ گواه چنین سخنی است.

### هشام بن حکم

گاهی افرادی هستند که آغاز بدی داشته اند اما پایانشان خوب بوده است. مثل «هشام بن حکم». هشام یا هشام او معتقد به جسمیت خدا بود حتی روایاتی از او نقل شده است گاهی نیز ائمه اطهار (علیهم السلام) طبق بعضی از نقل ها با او تند برخورد کرده اند. مرحوم آقای خوبی در «معجم الرجال» در مدح و ذم هشام روایاتی را می آورد و در آخر نتیجه می گیرد که ایشان تغییر روش داد و از شاگردان خاص امام صادق (علیه السلام) شد. (4)

ص: 202

1-1- المیزان، ج 11، ص 419 به نقل از تفسیر نمونه، ج 10، ص 241؛

2-2- بحار الانوار، ج 94، ص 373؛ الاقبال، ص 36.

3-3- منتهی الآمال، 483-484.

4-4- شاگردان مکتب ائمه، ج 2، ص 433 و 432.

حدیثی داریم که روز قیامت هر امامی یک یار مخصوص کنارش وجود دارد، مثلاً امیرالمؤمنین (علیه السلام)، امام حسن و امام حسین هر یک با یکی از حواریون و یاران مخصوصی که دارند در قیامت حضور می یابند. امام سجاد با یکی از یاران مخصوصش وارد می شود و آن ابو خالد کابلی است. او اول کیسانی مذهب بود و امام سجاد را اصلاً قبول نداشت. میگفت محمد حنیفه امام من است. (1) ولی بعدها خیلی به امام علاقمند شد و از صحابی مخصوص حضرت علی بن الحسین شد.

بنابراین، هر کس شقی بود نباید تلقی کرد که شقی می میرد، و هر کس هم که آدم

خوبی بود معلوم نیست سعادت مند بمیرد «كَمْ مِنْ شَقِيٍّ خُتِمَ لَهُ بِالسُّعَادَةِ».

زیر کسی است که در شورای شش نفره بعد از عثمان به امام علی (علیه السلام) رأی داد و آدم خوبی بود، زیرا به نفع امیرالمؤمنین (علیه السلام) کنار رفت. در تشییع حضرت زهرا شرکت کرد و در جنگ های صدر اسلام جلوی همه بود، ولی در جنگ جمل فرماندهی سپاه را به عهده داشت و در مقابل امیرالمؤمنین (علیه السلام) ایستاد و شقی از دنیا رفت.

تا الان دانستیم که اهل بیت (علیهم السلام) قرآن را با دوروش تفسیری «قرآن به قرآن» و

قرآن با کلام پیامبر» بیان و تفسیر می کردند.

### 3. تفسیر لغات

گاهی ائمه ی بزرگوار ما لغات قرآن را توضیح می دادند، به این معنا که فلان لغت و کلمه چه معنی دارد، مثلاً «لِيُدْلُوكِ الشَّمْسِ» را از امیرالمؤمنین سؤال می کنند و امام در توضیح می فرماید: یعنی «غروب» که لغت قرآنی را با لغت دیگر معنی می کنند.

### 4. سبب نزول آیات

گاهی ائمه ی ما در تبیین و تفسیر آیه ای از قرآن سبب نزول آن را بیان می کردند و

فقط در معنای آیه گفته می شد که این آیه در فلان مورد نازل شده است.

ص: 203





بعضی ها که تأویل آیات را نفهمیده اند شروع به انکار آن کرده اند: « وَزَيْتُونٌ »

چیست؟ انجیر و زیتون معنایش معلوم است که هر دو نعمت خدا هستند و بقیه ی نعمت ها نیز چنین هستند. منتها قرآن این دو نعمت را مثال زده است. (علیه السلام) فرمود: «و الیون» امام حسن و امام حسین هستند. (1) انجیر مفید و مقضی برای جسم انسان است تا جسم او رشد کند امام نیز غذای روح جامعه و موجب تعالی روح است؛ « وَالَّتَيْنِ » امیرالمؤمنین (علیه السلام) است این باطن آیه است. در تأویلات روایات زیادی وجود دارد. در ذیل سوره ی نور، تین، قدر و، مثلاً در ذیل « لَيْلَةُ الْقَدْرِ » (2) روایت داریم که لیلة القدر فاطمه است. (3) بدین دلیل است که همان طور که لیلة القدر (شب قدر) مخفی است قدر و شأن زهرای مرضیه (علیها السلام) نیز مخفی است. همان گونه که لیلة القدر در فضای زندگی دینی با ارزش است فاطمه زهرا (علیها السلام) نیز از چنین شأنی برخوردار است. بین ظاهر و باطن آیه مناسبتی وجود دارد که فقط امام (علیه السلام) از آن را می داند و از آن مناسبت استفاده می کند. تمام کلام ادبا، شعرا و فصحای عالم، مجاز، تلمیح، کنایه تشبیه و... دارد به همین جهت می توانند تأویل بردار باشند.

چکیده سخن روش تفسیری اهل بیت، گاهی قرآن به قرآن، گاهی قرآن با احادیث پیغمبر و گاهی هم بیان واژه های قرآن و گاهی بیان شأن نزول آیات و گاهی نیز بیان تأویل باطن آیات الهی است. ان شاء الله فردا وارد بحث تفسیری حضرت زهرا (علیه السلام) خواهیم شد تا ببینیم از آن بانوی بزرگوار چه آیاتی نقل شده و ایشان چگونه تفسیر کرده است و چه برداشتی دارند. ناگفته نماند که ملاک ما خطبه فدکیه است.

ص: 205

1-1- تفسیر نمونه، ج 24، ص 258.

2-2- قدر، 3.

3-3- عن أبي عبد الله (عليه السلام) أنه قال في (إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ): اللَّيْلَةُ فَاطِمَةُ وَالْقَدْرُ اللَّهُ فَمَنْ عَرَفَ فَاطِمَةَ حَقَّ مَعْرِفَتِهَا فَقَدْ أَدْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ وَإِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةَ لِأَنَّ الْخَلْقَ فُطِمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا (بحار الانوار، ج 43، ص 65؛ تفسیر فرات، ص. 581).

شب جمعه است، شب زیارتی قبر اباعبدالله (علیه السلام) و در آستانه ایام فاطمیه قرار داریم.

از همین اسلامی به پیشگاه آقا، امام و اربابمان سیدالشهداء عرض کنیم. همان شخصیتی که با قرآن آغاز و با قرآن تمام کرد. سر مقدسش بالای نیزه قرآن خواند؛ از مدینه بیرون آمد قرآن خواند؛ وارد مکه شد قرآن خواند؛ وارد کربلا شد قرآن خواند؛ بالای سر شهدا که آمد قرآن خواند؛ وقتی با شهدا وداع کرد پشت سرشان قرآن خواند و گفت: « مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ » (1) تمام وجود اباعبدالله آمیخته با قرآن بود.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَاعَبْدِاللَّهِ وَعَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفِنَائِكَ عَلَيْكَ مِنِّي سَلَامُ اللَّهِ (أَبَدًا) مَا بَقِيَتْ وَبَقِيَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَلَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي لِزِيَارَتِكُمْ

اباعبدالله شب عاشورا را مهلت گرفت، فرمود: عباسم به این مردم بگو من امشب می خواهم دعا، قرآن و نماز بخوانم. من استغفار را دوست دارم با این که از شهادت در قاموس دین ما بالاتر نیست. حضرت در شب عاشورا برای نماز، دعا، قرآن و بندگی و عبادت (2) مهلت گرفت.

قرآن با گوشت و پوست و وجود اباعبدالله و یارانش آمیخته بود. از قرآن خوان ها تجلیل میکرد. وقتی آمد بالای سر حبیب بن مظاهر، فرمود: حبیب! توافضل بودی، عالم بودی و در یک شب قرآن را ختم میکردی. (3) وقتی بالای سر آن غلام آمد صورت روی صورت او گذاشت و شاید باز هم قرآن خواند. شب و صبح عاشورا از خیمه های اباعبدالله صدای قرآن خواندن طنین افکن بود؛ چون حسین قرآن ناطق است.

اما چیزی که عجیب بود و زینب هم تعجب کرد صدای صوت قرآن از سر بریده ی اباعبدالله بود. زید بن ارقم می گوید: من در غرفه ای نشسته بودم (طبقه بالا منزل) یک

ص: 206

1-1 - احزاب، 23.

2-2 - اللهوف، ص 31.

3-3 - مع الרכب الحسيني، ج 4، ص 161؛ سوگنامه آل محمد، ص 264 و 263، در کربلا چه گذشت، ص 246-247.

وقت دیدم سر بریده ی مقدس اباعبدالله بالای نی دارد قرآن می خواند. (1) « أُمِّ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا » (2) زینب کبری تا صدای قرآن خواندن برادر را شنید خطبه اش را قطع کرد. قرآن که خوانده می شود باید به احترام همه ساکت شوند. لذا زینب دیگر سخن نگفت صبر کرد تا قرآن تمام شود، بعد هم رو کرد به برادر عزیز خواهر، تو که قرآن می خوانی، تو که لب هایت به حرکت آمده پس یکی دو جمله با این تیم هایت حرف بزن. من هر چه با بچه هایت سخن گفتم آن ها آرام نمی شوند.

يا أخي فاطمُ الصغیرة کَلِّمها \*\*\* فقد کادَ قلبُها أنْ یدوباً (3)

« لا حَوْلَ و لا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ »

ص: 207

- 
- 1-1- با کاروان حسینی، ج 5، ص 98؛ در کربلا چه گذشت، ترجمه نفس المهموم، ص 377.
  - 2-2- کهف، 9.
  - 3-3- بحار الانوار، ج 45، ص 115؛ مع الركب الحسيني، ج 5، ص 96؛ سوگنامه آل محمد، ص 418.

قال الله تبارك و تعالی: مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً

طیبه». (1)

#### مقدمه

بنا بود این چند روز، راجع به مباحث تفسیری «خطبه فدکیه» صحبت کنم. این خطبه ی ارزشمند را مرحوم شیخ صدوق و سید مرتضی و بسیاری از بزرگان نقل کرده اند. در جلسه ی پیشین اشاره شد که این خطبه حاوی یک دوره معارف اسلامی است و به بیش از بیست آیه در آن استشهاد شده است. به عبارت دیگر، حضرت زهرا (علیه السلام) روش تفسیر قرآن را در این خطبه به ما یاد می دهد، این که چه گونه باید از آیات برداشت کنیم. و نیز بیانات ارزشمندی در رابطه با نقش قرآن در جامعه دارد، لذا این خطبه می تواند جایگاه بلند و ارزشمندی در فرهنگ دینی داشته باشد.

#### هدایت دکتر عبدالمنعم حسن

دکتر عبدالمنعم حسن، سنی بوده که شیعه شده است. علت شیعه شدنش را خودش به آموزه های خطبه ی فدکیه حضرت زهرا (علیه السلام) نسبت داده است. کتابی دارد به نام «بُنُورِ فَاطِمَةَ إِهْتَدَيْتُ»؛ یعنی من به نور حضرت زهرا (علیه السلام) هدایت یافتم. کسانی که استبصار و تحول مذهبی پیدا کرده اند متأسفانه فضای سیاسی دنیا اجازه نمی دهد آثار آن ها منتشر گردد، آمارشان رو به افزایش است. برخی از این افراد سابقه ی علمی زیادی دارند، مثل ادریس حسینی که کتابی دارد به نام «قَدْ شَيَّعَنِي الْحُسَيْنُ» امام

ص: 208

حسین (علیه السلام) مرا شیعه کرد.

اما عبدالمنعم حسن در مقدمه ی کتابش عبارات خیلی عجیبی راجع به خطبه ی فدکیه دارد، یکی از تعبیراتش این است که می گوید: روزی خطیبی خطبه فدکیه را داشت می خواند، من نیز گوش میکردم. در زمانی که هنوز شیعه نبودم. پس از شنیدن آن، تعبیرش این است: «گالشهم فی أعماقی؛ مثل تیری نشست به دلم» بعد می گوید: هر چه فکر کردم، دیدم «لا تخرج من شخص عادی و إن کان عالمانه این خطبه با این زیبایی و فصاحت از یک آدم عادی نمی تواند صادر شده باشد، ولو این که او عالم و دانشمند باشد. لذا این خطبه زخم دلم را مرحم گذاشت، جراحات مرا التیام بخشید. پس از آن تحقیق کردم و کم کم آمدم با معارف شیعه آشنا شدم.

سخن من راجع به بحث های قرآنی این خطبه است. و إلا اگر خود خطبه را

بخواهیم کلمه به کلمه بحث کنیم نیاز به جلسات زیادی دارد.

شرایطی که خطبه در آن ایراد شد در ابتدا دو سه جمله راجع به نحوه ی آمدن حضرت زهرا به مسجد بگویم. خواهران گرامی اگر عنایت کنند ممکن استبرایشان راه گشا باشد. حضرت زهرا از خانه بیرون آمد تا به مسجد بیاید، قرار است که در مسجد صحبت کند آن هم در جمع

افراد زیادی از مهاجر، انصار، حتی اهل سقیفه.

با این درآمد می خواهم نقش اجتماعی یک زن را خدمت شما عرض کنم. تعبیر تاریخی قضیه این است که «گائث خمارها» «خمار» یعنی روسری، روسری هایی که علاوه بر سر و گردن، بازوان را تا روی دست می گیرد، نه مقنعه و روسری های کوچک که الان بعضی از این روسری ها بودشان با نبودشان یکی است. مثل «رمانی» که وسط سر را می گیرد و از پشت و پیش سر همه ی مو بیرون می ماند. این روسری ها گاهی پارچه هایی است که روی سر کودکان می اندازد؛ اما در روزگار ما گاهی دیده میشود افراد بزرگ آن را سر می کنند. به هر حال یا برای رفع تکلیف است یا مانع شدن از برخورد، طوری که گفته شود حجایی وجود دارد.

بعضی از شارحین نوشته اند خمار - که در قرآن هم تعبیر «خمرهن» دارد. در لغت

به مقنعه و روسری که تا روی بازو را می گیرد معنی شده است. حضرت (علیها السلام) نخست روسری بلندی را پوشید، در واقع روی سر و بازویش را کامل پوشاند بعد «و اشتملت بجلبابها». توصیه می کنم به این دو واژه دقت کنید، یکی «نیمار» و دیگری «جلباب» که در خطبه آمده است.

در قرآن هم تعبیر «جَلَابِيهِنَّ» آمده است. در مقدمه ی خطبه که حضرت چگونه به مسجد آمد جلباب را به پیراهن های بسیار بلند که تا روی پا را می گیرد و گشاد است معنا می کند. تقریباً شبیه همین چادرهای عربی است که سرتاسر بدن را می پوشاند. منتها شاید ترکیب و شکلش با چادر امروزی متفاوت بوده است، در تعبیر دارد که حتی تا نوک پا و تمام بدن را می پوشانیده است.

حضرت نخست پیراهن بلند (جلباب) را پوشید و پس از آن روسری را، حالا میخواهد به مسجد برود. از خانه تنها بیرون نیامد تعبیر سوم این است: «إِقْبَلَتْ فِي لُمْتِهِ»؛

وسط یک گروهی که دور تا دور زهرا را گرفته بودند «مِنْ حَفَدَتِهَا وَ نِسَاءِ قَوْمِهَا» همه محارم و آشنایان حضرت بودند. کسانی مثل اسماء، فضه، ام ایمن، بنابراین با سه پوشش و مانع و حریم، به سمت مسجد آمد؛ «و اَشْتَمَلَتْ بِجِلْبَابِهَا وَ اَقْبَلَتْ فِي لُْمَةٍ مِنْ حَفَدَتِهَا وَ وَ نِسَاءِ قَوْمِهَا» (1).

این را می خواهم عرض کنم، برای این که اسلام با نقش اجتماعی زن مخالف نیست. نمونه اش این است که حضرت زهرا (علیها السلام) (آمد خطبه خواند، صحبت کرد، دفاع

کرد، اما نحوه ی حضورش را در جامعه ببینید. خانم محترم می تواند دانشگاه برود، دبیرستان برود، تحصیل کند، پزشک، شاعر، سخنران شود، اما ملاحظه ی جوانب و مسائل و ویژگی هایی را که یک زن مسلمان باید رعایت کند در نظر بگیرد.

بهترین الگوی ما که امام معصوم (علیه السلام) است، می فرماید: الگوی من مادرم حضرت زهرا (علیها السلام) است. (2) شخصیتی که امیرالمؤمنین (علیه السلام) و اهل بیت به وجودش افتخار میکنند.

ص: 210

---

1-1 - شرح نهج البلاغه، ج 16، ص 211؛ الطرائف، ج 1، ص 263؛ احتجاج، ج 1، ص 97.  
2-2 - بحار الانوار، ج 53، ص 178؛ الاحتجاج، ج 2، ص 466؛ غیبة الطوسی، ص 285 (قال الامام المهدي).

حال حضرت زهرا (علیها السلام) می خواهد بلند شود و مسجد بیاید، بحث فدک هم وجود دارد. می تواند بگوید حق من را بدهید؛ اما نه، فدک بهانه است. به همین جهت شروع کرد به خواندن خطبه ی مفصلی راجع به آثار اعمال، چه قدر کارشناسانه است! توصیه میکنم عزیزان این بیست مورد راجع به آثار اعمال را در این خطبه ببینید. به طور ریز و دقیق وارد شده است که ایمان چه اثری دارد، نماز چه اثری دارد، جهاد چه اثری دارد و این ها را یکی یکی برشمرده است.

آثاری را که حضرت زهرا برای اعمال دینی برشمرده طبق بررسی یکی از عزیزان بیست مورد از این نکات با آیات قرآن منطبق بوده و حضرت در واقع از قرآن برداشت کرده است.

## دوری از قرآن، عامل بدبختی

عزیزان! کنار حرم کریمه ی اهل بیت به این مطلب خوب گوش کنید! حضرت فرمود: چرا قرآن را کنار گذاشته اید «أَنْتِ يُؤْفَكُونَ»؛ چرا از قرآن روی گردانیده اید؟

« وَكِتَابُ اللَّهِ بَيْنَ أَيْدِيكُمْ »، قرآن را داور قرار بدهید و ببینید که چه می گوید. اگر داور را قرآن قرار دهیم آیا اجازه ی اذیت به اهل بیت پیغمبر را به خود می دهید؟ آیا اجازه ی آزار مؤمنین را به خود می دهید؟ آیا اجازه ی غصب حق دیگران را به خود می دهید؟

## ویژگی های قرآن

### اشاره

چه قدر زیبا حضرت زهرا قرآن را معرفی میکند من اول معرفی ایشان را بیان کنم

بعد سراغ خطبه خواهم رفت. حضرت فرمود: قرآن چند ویژگی دارد:

### 1- شفافیت

### اشاره

«أُمُورُهُ ظَاهِرَةٌ»: قرآن مقاصدش آشکار است. وقتی کسی به او ایس گفت - در نقل دیگری داریم به بهلول گفته شد که آیا من اهل بهشتم یا اهل جهنم؟ وی گفت: قرآن

را باز کن، و بین می فرماید: « إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ \* ؛ وَإِنَّ الْفَجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ » (1)؛ ابرار به بهشت و فجار به جهنم می روند. حالا بین تو جزء ابراری یا جزء فجار

بنابراین قرآن خیلی آشکار است اگر می خواهید بینید که اهل بهشت هستید یا نه؟ سوره‌ی معارج را باز کنید، خواهید دید که هشت - نه صفت آن جا شمرده شده است. بعد می فرماید: کسانی که این ویژگی‌ها را داشته باشند « فِي جَنَّاتٍ مُّكْرَمُونَ »؛ با سلام و صلوات و باکرامت به بهشت می روند. (2) به قول یکی از مراجعه می گفت: من گاهی قرآن را باز میکنم سوره‌ی مؤمنون و معارج را می بینم و می سنجم که چند تا از این صفات و ویژگی‌ها در من وجود دارد. « قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ ؛ الَّذِينَ هُمْ فِي صِدْقِهِمْ خَاشِعُونَ » (3) میبینم که در نماز خشوع دارم یا ندارم؟ به عهد عمل می کنم یا نمیکنم؟ در بعضی از جلسات گفته ام که شما سوره‌ی مبارکه‌ی اسراء را باز کنید آیات 39 - 23 را بخوانید. این 18 آیه منشور قرآن است. اگر کسی بخواهد عصاره‌ی آیات قرآن را یک جا بیابد باید سراغ این هجده آیه برود.

این آیات را یک بار مرور کنید، ببینید که چه قدر زیبا 14 ویژگی را بیان کرده است. بعد از این آیات هجده گانه که گفته شد قرآن می فرماید: مردم! اگر دنبال حکمت هستید و می خواهید مثل لقمان و داود حکیم باشید؟ (4) « ذَلِكُمْ مِمَّا أُوحِيَ إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ » این 14 ویژگی را کسب کنید. اگر کسب کردید حکیم میشوید. در روایت آمده که حکیم به نبوت و عصمت نزدیک است.

آیت الله سبحانی اسم تفسیرش را «منشور جاوید» گذاشته است ایشان در جلد اول این تفسیر چند عنوان از این نمونه‌ها را آورده است. مواردی که قرآن تابلو و الگو میدهد در سوره‌ی اسراء یک جا همین 14 صفت آمده است. جای دیگری که الگودهی می کند آیات 152 - 151 سوره‌ی انعام است که 10 صفت را برای ما بر

ص: 212

1-1- انفتار، 13 - 14.

2-2- معارج، 35.

3-3- مؤمنون، 1 و 2.

4-4- اسراء، 39.



می‌شمارد. در سوره ی فرقان 12 ویژگی را برمی‌شمارد. سوره ی معراج و مؤمنون معیارهای مهمی را برای رفتار و آزمون انسان ارائه داده‌اند. درست است که گاهی اوقات قرآن مطالب را ریز کرده، ولی برخی از اوقات در یک جا جمع کرده است یکی از آن جاها سوره ی اسراء است. همین طور در سوره ی فرقان، مؤمنون و معارج نکاتی را جمع کرده است.

تدبر در قرآن

وجود مقدس امام رضا (علیه السلام) فرمودند: من سه روز یک ختم قرآن می‌کنم. آقا! کسی که وارد باشد سی جزء را می‌تواند در 7 الی 8 ساعت ختم کند. حبیب بن مظاهر در یک شب قرآن را ختم می‌کرد. کسی که تسلط داشته باشد یک جزء از قرآن را در 20 الی 15 دقیقه می‌خواند. گفت: آقا چرا سه روز یک ختم قرآن میکنید؟ امام رضا فرمود: برای این که در آیاتش تدبر و تأمل می‌کنم. بینم چه قدر با این آیات منطبق هستم. (1) روایتی از امیرالمؤمنین (علیه السلام) است که می‌فرماید: اهتمام شما به اتمام قرآن و سوره های آن نباشد، این طور نباشد که حتما قرآن را تا آخرش بخوانم « وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً » (2) قرآن را با ترتیل بخوانید. امام صادق و امیرالمؤمنین (علیهم السلام) روایت بسیار زیبایی دارند که می‌فرمایند: اگر قرآن قصه دارد عبرت بگیرید، اگر امر دارد اطاعت کنید، اگر نهی دارد ترک کنید. اگر ملی دارد از آن درس بگیرید، اگر احکامی دارد آن را پیاده و عمل کنید. امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند: قرآن هفت بخش است: اوامر، نواهی، ناسخ، منسوخ، محکم، متشابه، وعده؛ اگر وعده ی به بهشت است، و یا ترس از جهنم سفارش شده از آن تأثیر بگیرید.

### سفارش مرحوم مجلسی (علیه السلام) به فرزندش

بزرگان ما درباره ی اهمیت قرآن فراوان توصیه می‌کردند، مرحوم مجلسی اول -

ملا محمد تقی - وصیت نامه ای برای پسرش «ملا محمد باقر» نوشته است که در آن

ص: 213

---

1-1- المناقب، ج 4، ص 360.

2-2- مزمل، 4.

وصیت نامه آورده است: پسرم! با توجه به تجربه ای که دارم به تو سفارش می کنم که به سه چیز توجه کن؛ 1- روزی یک جزء قرآن بخوان؛ 2- در آن تأمل کن؛ - نمی گوید هر روز یک بار ختم قرآن کن. 3- هر روز نامه ی امیرالمؤمنین به امام حسن مجتبی (علیهما السلام) [\(1\)](#)

را بخوان. یکی از عزیزان، شرحی بر این نامه نوشته که اسم شرحش را «نخستین رساله ی اخلاقی» گذاشته است. مقصودش این است که اولین رساله ی اخلاقی که موجود و مکتوب در اسلام است همین نامه است. این نامه را بعد از جنگ صفین امیرالمؤمنین (علیه السلام) برای امام حسن (علیه السلام) نوشت.

مجلسی می نویسد: پسرم! روزی یک جزء قرآن بخوان! حالا، زهرای مرضیه (علیها السلام) را ببینید که چه قدر قشنگ قرآن را در مسجد معرفی کرد و گفت: «أُمُورُهُ ظَاهِرَةٌ»: قرآن آشکار و همه فهم است

## 2. احکامش روشن

« وَأَحْكَامُهُ ظَاهِرَةٌ » احکام قرآن شفاف و بدون ابهام است.

## 3. نشانه هایش روشن

« وَأَعْلَامُهُ ظَاهِرَةٌ » قرآن کریم دارای اعلام و ستون های آشکار و نشانه های روشن و استوار است.

## 4. نهی های قرآن معلوم

« وَرَوَا جِرَةٌ لِإِثْمَةٍ » نهی های قرآن معلوم است، بدین معنا که چه کارهایی را نباید کرد مثل غیبت، تهمت، دروغ، کم فروشی، احتکار، ربا، همه به صورت واضح بیان شده است.

## 5. امرهای قرآن واضح

« وَأَمْرُهُ وَاضِحَةٌ » اوامر قرآن نظیر: نماز، روزه، تقوا بسیار واضح بیان شده است.

ص: 214

بعد حضرت رو کرد به کسانی که در سقیفه بودند، و فرمود: « قَدْ خَلَقْتُمُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ » (1)، مردم! شما قرآن را پشت سر قرار داده اید، اگر به قرآن عمل می کردید حق امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) غصب نمیشد، اگر به قرآن عمل می کردید به خانه ی زهرا هجوم نمی آوردید، اگر به قرآن عمل می کردید حق را که پیغمبر (صلی الله علیه و آله) به من داده بود

مزرعه فدک) غصب نمی کردید.

### آثار اعمال

حضرت زهرا (علیها السلام) پس از توصیف قرآن شروع به شمردن آثار اعمال نمود که من به برخی از آن ها اشاره میکنم. کاش این 20 مورد را می شد تابلو کرد! چه خوب است در ایام فاطمیه و عاشورا بعضی از تابلوها، پلاکاردها و پرچم ها مشتمل باشد بر سخنان این شخصیت ها، و در میان تکایا، خیابان ها و هیئت ها نصب گردد، تا هر کس نگاه می کند این سخنان در ذهنش نقش ببندد. در این ایام فاطمیه اول و دوم نیز می توان تابلوی زیبایی از این کلمات حضرت زهرا را نوشت به این مضمون که زنان و مردان! حضرت زهرا راجع به نماز، زکات، جهاد، قرآن، ایمان چنین فرموده است.

ما نباید فقط در نمایش دادن مصیبت اهل بیت (علیهم السلام) توقف کنیم، مصیبت فقط باید نمک آتش مجالس باشد. جای نمک و آتش هم نباید عوض گردد، به میزانی که جلسه متأثر باشد و مردم یاد رنج های اهل حقیقت بیفتند، اما باید دستورات و راه های زندگی آن بزرگواران را در میان بگذاریم و به مردم معرفی کنیم.

حضرت فرمود: « فَجَعَلَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيراً لَكُمْ مِنَ الشُّرْكِ » (2) هر چیزی اثری، هر کنشی واکنشی و هر عملی عکس العملی دارد. تأثیر و تأثر، خاصیت اشیاء جهان است؛ اما اثر ایمان چیست؟ اثر ایمان تطهیر است. بدین معنی که کافر نجس است اما وقتی به خدا ایمان آورد پاک میشود، قلبش از معصیت و وجودش از آلودگی پاک می گردد

ص: 215

1-1 - بحارالانوار، ج 29، ص 223؛ احتجاج، ج 1، ص 100.

2-2 - بحارالانوار، ج 29، ص 223؛ احتجاج، ج 1، ص 100.

« فَجَعَلَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيراً لَكُمْ مِنَ الشِّرْكِ » خداوند تبارک و تعالی ایمان را عامل

پاکیزگی از شرک قرار داد. برادران عزیز! خواهان گرامی! اگر کسی ذائقه اش سالم باشد نزدش ایمان محبوب است، اگر ذائقه اش سالم باشد گناه پیشش مذموم و ناپسند است. سوره ی حجرات را ببینید که می فرماید: « حَبَبَ إِلَيْكُمْ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَالْكَفْرَ وَالْفُسُوقَ » (1)

تنها آدم سالم می تواند بفهمد که شکر شیرین، سرکه ترش، و زهر نیز تلخ است. گاهی دیده شده است که به کسی شیرینی می دهید اما او می گوید: شیرین نیست، غذای خوشبو می دهید می گوید: بوی خوش ندارد. چرا این طوری است؟ چون مریض است. اگر کسی گناه را دوست داشت و لذت برد و جرأت بر ارتکاب گناه پیدا کرد و گفت: از معصیت خوشم می آید، از عبادت بدم می آید، معلوم می شود او مریض شده است.

## داستان

جوانی پیش پیغمبر اکرم آمد، از آن جا که جوان است و غریزه و شهوت دارد و شهوتش طغیان کرده، گفت: یا رسول الله! اینی أحب الننا، من زنا و فحشا را دوست دارم؟! ببینید! حالا این دیگر ذائقه اش مریض شده است نمی گوید آمده ام ازدواج کنم

درست است که انسان غریزه دارد؛ اما باید به شکل صحیح رفع گردد. چرا این قدر اسلام بر سنت ازدواج تأکید دارد؟ آماری که در تهران دیدم در یک سال از 18000 ازدواج 10000 آنها به دادگاه مراجعه داشته اند. کارشناسی میگفت: خیلی از این موارد نتیجه ی دوستی های ناپسند قبل از ازدواج بوده است. رابطه ها و رفت و آمدهای نامشروع باعث این آشنایی ها شده است.

دختری که دوست پسر دارد، و پسری که دوست دختر دارد اگر هفته ای پنج تا ده

ساعت در خوشی بسر ببرند وقتی بعد ازدواج کرد و خواست همه ی هفته را زیر یک سقف باشد با وجود بیماری ها، ناملایمات، سختی ها و تندی ها، طبیعی است که مزه ها و شیرینی هایی که قبل از ازدواج چشیده در ذهنش تداعی می کنند، و همسرش پیش

ص: 216

او بد جلوه می کند، دائم آن دختر را به رخ همسرش میکشد، دائم به یاد گذشته می افتد، لذا افرادی که روابط نادرست پیش از ازدواج دارند، وقتی وارد زندگی زناشویی می شوند، ذهنیت پیشین برایشان تداعی می شود، لذا از این خانم یا از این آقا دل زده می شود.

چرا اسلام این قدر مخصوصاً روی دخترها تأکید دارد؟! بگذارید دختر در خانه ی شوهر با الفبای مسائل مردانه و زندگی زناشویی آشنا شود. این ها نکات مهمی است. جوان آمده می گوید: یا رسول الله! من از زنا خوشم می آید، دنبال خاموش کردن اطفای غریزه اش از راه ازدواج نیست.

افرادی هم می آمدند خدمت پیامبر که ما زن می خواهیم، حتی برخی از خانم ها و دختران می آمدند که ما شوهر میخواهیم و صریحاً میگفتند. اما این جوان آمده دنبال فحشا! حضرت دست مبارکش را به طرف سینه ی او آورد و جمله ای فرمود که خیلی زیباست، دعا کردند: «اللهم طهر قلبه واغفر ذنبه وحصن فرجه». سه چیز برایش از خدا خواست؛ 1- خدایا! قلب این جوان را پاکیزه کن؛ یعنی قلب او مریض و آلوده شده. 2- خدایا! گناهش را ببخش، از این که می گوید: من زنا را دوست دارم؛ 3- خدایا! قوای جنسی این جوان را توفیق بده تا او بتواند خودش را کنترل کند. جوان کناری نشست و گفت: «یا رسول الله، انّی لأقبض الرّنا» (1)، من از زنا بدم می آید دیگر از فحشا بدم می آید. پیامبر پزشک است «طیب دواژ بطیه» (2) با یک دعای پیامبر طرف سالم شد.

«حَبَبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَتْهُ فِي قُؤُبِكُمْ» (3). حالا حضرت زهرا (علیها السلام) که در این خطبه می فرماید: ایمان تطهیر می کند، چه طور آب، نجاست را پاک می کند، چه طور وضو انسان را از محدث پاک می کند، چه طور زکات مال را پاک می کند، همان گونه ایمان هم باعث می شود تا شرک از زندگی انسان رخت بربندد. این بیان زهرای مرضیه (علیها السلام)

ص: 217

1-1- منتهی الامال، ص 36-37.

2-2- بحار الانوار، ج 34، ص 239؛ نهج البلاغه، خطبه 108؛ شرح نهج البلاغه، ج 7، ص 183.

3-3- حجرات، 7.

برگرفته از مبانی قرآن است: « يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ ». (1)

جوان های عزیز، برادران و خواهران محترم! کاری کنید که ذائقه هایتان سالم گردد. خداوند نماز را برای شکستن کبر و غرور قرار داده است «وَالصَّلَاةُ تَنْزِيهًا لَكُمْ عَنِ الْكِبَرِ» (2) همین جمله را اگر انسان خوب توجه کند، برای زندگی اش کافی است.

نماز غرور و کبر آدم را می کشد، وقتی انسان خم می شود و بالاترین عضو بدن را که پیشانی است به پست ترین چیز یعنی خاک می گذارد و در حال سجده می گوید: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَىٰ وَبِحَمْدِهِ» با این حالت کبر را می شکنند؛ لذا گاهی دیده می شود که کبر و غرور در آدم های بی نماز بیشتر است، نخوت در آن ها بیشتر است. بنابراین نماز باعث میشود کبر در انسان از بین برود.

از معصوم به نقل شده این که خداوند می فرماید: «فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ» (3)؛ وای بر نمازگزاران، نمی گوید وای بر بی نمازان. وای بر کدام نمازگذار؟ امام می فرماید: وای بر نمازگذاری که نمازش را از اول وقت به تأخیر اندازند. مرحوم علامه طباطبایی از استادش «سیدعلی آقا قاضی» (قَدَسَ اللَّهُ نَفْسَهُ الرَّكِيهِيُّ) (4) نقل می کند که فرمودند: اگر کسی مرتب نماز اول وقت را خواند و به مقامات عالی نرسید، مرا لعن کند! راه این است.

«وَالصَّلَاةُ تَنْزِيهًا لَكُمْ مِنَ الْكِبَرِ» بنابراین زهرای مرضیه آثار ایمان، جهاد، عدالت و

آثار مربوط به اعمال نیک را بیان کرده است به همین میزان اکتفا کنیم.

### چکیده سخن

خلاصه این شد که خطبه ی حضرت زهرا (علیها السلام) به نام «خطبه ی فدکیه» در منابع معتبر ذکر شده است. این خطبه عده ی زیادی را مثل عبدالمنعم حسن را شیعه و تحت تأثیر قرار داده است. این خطبه مبین حجاب، حیا، عفاف و بسیاری دیگر از

ص: 218

1-1- لقمان، 13

2-2- بحارالانوار، ج 29، ص 223، احتجاج، ج 1، ص 100.

3-3- ماعون، 4

4-4- مرحوم آقای قاضی از بزرگ عارفانی است که بیشترین تأثیر معنوی را با تربیت شاگردان مبرز خود در این عصر داشته است.

آموزه های دینی است. زهرای مرضیه هنگام رفتن به مسجد برای ایراد خطبه، روسری بلند و لباس بلند یعنی «جلباب» بر تن کرد و در میان زن های مهاجر، انصار و اقوام در مسجد حضور یافت. خطبه ای ایراد کرد که فراتر از موضوع دفاع از فدک است. در آن آثار ایمان، آثار نماز، جایگاه قرآن و... را بیان فرموده است.

ان شاء الله بحث قرآنی را بنا دارم روزهای بعد ارائه کنم. سعی دارم هر روز یکی دو

آیه از استشهادات حضرت را برای شما بخوانم و بگویم که چرا حضرت به آن استناد کرده و به چه دلیل این آیه را در این قسمت از خطبه آورده است.

### روضه ی حضرت زهرا (علیها السلام)

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ يَا حُجَّتَهُ اللَّهُ عَلَيَّ خَلْفَهُ

دعای فرج ولی عصر را می خوانیم. در روایت دارد، عصر و نزدیک غروب جمعه که میشد پیامبر اکرم اهل خانه را جمع می کرد، دعا می نمود و می فرمود: ساعتی در غروب جمعه است که ساعت اجابت دعاست؛ لذا حضرت مقید بود هر جمعه اهل خانه اش را جمع و زیر آسمان دعا کند. ما هم از همین جا با قرائت دعای سلامتی امام

زمان (ارواحنا له الفداء) دو سه جمله ذکر مصیبت از مادر بزرگوارش زهرای مرضیه (علیها السلام) می خوانیم. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدَ وَ آلِ مُحَمَّدٍ اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيَّكَ الْحُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ صَلِّ لَوْلَا نَكَ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَ فِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيًّا وَ حَافِظًا وَ قَائِدًا وَ نَاصِرًا وَ دَلِيلًا وَ عَيْنًا حَتَّى تُسَكِّنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَ تَمَتَّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا

سحرخیز مدینه کی می آیی \*\*\* الا ای بی قرینه کی می آیی

یابن الحسن!

عزیزم مادرت چشم انتظار است \*\*\* دواى درد سینه کسی می آیی

\*\*\*

مادرا می آیم و حق تو احیا میکنم

دشمنانت را یکایک خوار و رسوا میکنم

روضه جانسوز می خوانم کنار قبر تو

چشم عشاق تو را از اشک دریا میکنم

امیرالمؤمنین می فرماید: شبی که پیغمبر را غسل دادم، او را در پیراهن خودش غسل دادم، بعد از آن که پیامبر را به خاک سپردم این پیراهن را پیش خودم نگه داشتم، پیراهنی که رسول الله با آن نماز شب خوانده و عبادت کرده متبرک است. بر تن اولین شخصیت جهان خلقت بوده است.

حضرت می گوید: اما خیلی توجه داشتم که فاطمه این پیراهن را نبیند. فاطمه

یکی از این روزها امیرالمؤمنین را صدا زد، علی جان! خواسته و خواهشی دارم.

فاطمه جان! تو چه وقت از علی چیزی خواستی که علی توانسته باشد و انجام نداده باشد. علامه مجلسی در جلد 43 بحارالانوار این جریان را نقل کرده است. عرضه داشت: یا اباالحسن! می شود پیراهنی را که بابایم را در آن غسل دادی برایم بیاوری. تا یک بار دیگر بوی بابایم را استشمام کنم. یک بار دیگر به یاد بابام اشک بریزم. امیرالمؤمنین پیراهن را آوردند، تعبیر این است: همین که پیراهن را به زهرای مرضیه داد بی بی (علیها السلام) پیراهن بابا را روی چشمان و صورتش گذاشت «عَمَّتِي! هَذَا نَعَشُ مَنْ؟» (1) طاقث نیورد که بوی پیراهن بابا را استشمام کند.

یا فاطمه! پیراهن بابا را همین که دیدی بیهوش شدی، اما نبودی کربلا ببینید ختر اباعبدالله نه تنها لباس بابا، بلکه بدن بابا را روی دست عمه دید. خودش را روی بدن انداخت: «عتی هذا تعش من؟»!

سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مَنَقَلٍ يَنْقَلِبُونَ . (2)

ص: 220

---

1-1- بحار، ج 43، ص 157.

2-2- شعراء، 227



قال الله تبارك و تعالی: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ . (1)

در این چند روزی که خدمت شما هستم، قرار است مباحثی را درباره ی خطبه فدکیه ارائه کنم. عرض کردم حضرت در این خطبه به بیش از 20 آیه از قرآن استشهاد کرده است. این خطبه به بهانه ی سرزمین فدک ایراد شده است که در قدیمی ترین منابع ما مثل «بَلَاغَاتُ النِّسَاءِ» (2) و «شافی» اثر سید مرتضی آورده شده است. حضرت در هاله ای از حجاب «لَا تُثَّ خِمَارَهَا وَأَقْبَلْتُ فِي لُحْمَةٍ مِنْ حَفَدَتِهَا وَنِسَاءِ قَوْمِهَا» (3) به مسجد آمد و این خطبه را در دفاع از ولایت الله ایراد فرمود.

#### انحصاری بودن خطبه فدکیه

یک وقتی خدمت آیت الله صافی بودم، ایشان فرمودند: این خطبه منحصر به فرد و

از انحصارات فاطمه زهرا (علیها السلام) است و کسی غیر از او نمی توانست آن را ایراد کند.

به امیرالمؤمنین اجازه ی دفاع نمی دادند؛ چون طرف نزاع بود و دیگران مثل سلمان، مقداد، ابوذر و هر کس دیگری که می خواست دفاع کند، جلوی او را می گرفتند و نمی گذاشتند صحبت کند؛ اما پیغمبر فاطمه زهرا را به قدری احترام کرده بود که

ص: 221

---

1-1- آل عمران، 102.

2-2- این کتاب در قرن سوم توسط ابن طیفور نوشته شده است.

3-3- بحار الانوار، ج 29، ص 216؛ شرح نهج البلاغه، ج 16، ص 211؛ دلائل الامامه، ص 30.

دیگر کسی نمی توانست عظمت او را انکار کند. حضرت (علیها السلام) با این جایگاهی که در جامعه داشت، وظیفه ی خود می دانست از حق مظلوم (غصب حکومت) دفاع کند و به نحو احسن نیز دفاع کرد.

## ملاک قرار دادن قرآن

از جمله مطالبی که مورد غفلت واقع شده مباحث تفسیری این خطبه است. آیاتی را که حضرت انتخاب کرده و درباره ی آن صحبت نموده بی دلیل نبوده است چنان که امام حسین (علیه السلام) وقتی نصف شب از مدینه بیرون می آید آیه ی « فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ » (1) را می خواند، وقتی به مکه می رسد آیه « وَكَلِمًا تَوَجَّهَ تَلْقَاءَ مَدِينٍ » (2) را قرائت می کند، وقتی یارانش می خواهند خداحافظی کنند و وقتی که حضرت بالای سر شهداء قرار می گیرد آیاتی نظیر: « مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ » (3) را می خواند، وقتی پسر جوانش به میدان می رود آیه ی « إِنَّ اللَّهَ اصَّ طَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ » (4) را قرائت می کند، وقتی سرش بالای نیزه قرار می گیرد این آیه را قرائت می کند: « أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا » (5)

نکته ی قابل توجه این است که این آیات گزینش و از روی قصد خاص بیان شده است. اصولاً ائمه ی ما در مواجهه با حادثه ای که با موقعیتشان ارتباط داشت، آیه ای را قرائت می کردند و درباره ی آن سخنانی ایراد می فرمودند.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در خطبه هایش نزدیک به 140 آیه از قرآن را قرائت نموده و هر یک از این آیات را به مناسبتی ذکر کرده است. از آنجا که زهرای مرضیه (علیها السلام) شارح و

ص: 222

1-1- قصص، 21.

2-2- قصص، 22.

3-3- احزاب، 23.

4-4- آل عمران، 33.

5-5- کهف، 9.

مفسر قرآن است بیش از 20 آیه را در خطبه ی فدکیه اش گنجانده است. ناگفته نماند که سنت و سیره ی آن حضرت به نظر شیعه مثل سنت پیغمبر دارای اعتبار و ارزش است.

اولین مطلبی که زهرای مرضیه (علیها السلام) بیان فرمود این بود که: « وَ كِتَابُ اللَّهِ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ »، قرآن جلوی چشم ماست، بدون ملاحظه بیاید قرآن را گم قرار دهیم « زَوَّجَرَهَا لِئَنْحَتَّ وَ أَوَامِرٍ وَاضِحَةٍ » امر قرآن روشن و نهی آن آشکار است، مطالب قرآن مشخص است، « إِنِّي تُوفِّكُونَ » (1) بیاید طبق قرآن با هم سخن بگوییم و آن را ملاک قرار دهیم.

### تفسیر آیه 102 سوره آل عمران

شایان توجه است که مستقلا ده - دوازده شرح درباره ی آیات خطبه فدکیه نوشته شده است. در ابتدا آیاتی را که حضرت خوانده برای شما عرض می کنم و بعد یکی یکی آن ها را معنی و تفسیر خواهم نمود.

اولین آیه ای که حضرت سخن خود را به او استناد کرد آیه ی 112 سوره ی

آل عمران بود که متن آیه این است: « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ ». (2) عزیزان من! این آیه دو پیام محکم دارد. اگر کسی به این دو پیام دقت کند و در زندگی اش پیاده نماید، بسیاری از مشکلاتش حل خواهد شد و در مسیر و جاده ی زندگی راحت خواهد بود.

### پیام های آیه

#### پیام اول: نهایت تقوا

#### اشاره

اولین پیام آیه این است: مردم! تقوا داشته باشید! « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ » نهایت و آخر تقوا و بالاترین مرحله ی تقوا را داشته باشید! « حَقَّ تَقَاتِهِ ». ما در قرآن « اتَّقُوا اللَّهَ » زیاد داریم، ولی « حَقَّ تَقَاتِهِ » همه جا نداریم، تنها در همین آیه آمده است.

ص: 223

1-1- بحارالانوار، ج 29، ص 223؛ احتجاج، ج 1، ص 100

2-2- آل عمران، 102.

زندگی مثل جاده است، شما وقتی تهران و یا شمال و یا مشهد می روید، مسیر راه گاهی صاف است مثل اتوبان قم - تهران؛ گاهی سربالا است مثل جاده ی چالوس؛ گاهی سرپایین است مثل جاده هایی که در دره های رو به پایین وجود دارد.

جاده گاهی دارای دست اندازهای بزرگی است که سرعت را بایستی در آن کم کنید، تا بتوانید درست از آن عبور کنید. گاهی سرعت گیرها را شهرداری درست کرده تا ماشین ها آهسته بروند، به خاطر مدرسه، کارخانه و افراد زیادی که در این مسیرها رفت و آمد دارند. گاهی هم دست اندازها غیر طبیعی است، به خاطر خرابی جاده ها دست انداز درست شده است. به وجوه چهارگانه مثال توجه کنید تا مطلبی را که ارائه می کنم درست متوجه شوید.

ما در این دنیا گویا در جاده ای در حال حرکت هستیم. روزی به دنیا آمده ایم و روزی هم از آن خواهیم رفت. بنابراین صحنه ی دنیا محل عبور و مرور است. حال یکی این جاده را پنجاه سال می رود و دیگری چهل سال و کسی نیز هشتاد سال. یکی اول جاده است، یکی وسط جاده و دیگری نیز آخر جاده قرار دارد و فرق نمیکند همه مسافرنند.

در حالی که همه سوار بر ماشین دنیا هستیم و از جاده ی زندگی می رویم؛ اما این که سرایشی آن کجا و سر پایینی آن کجاست، آیا جاده مستقیم و دارای آسفالت و اتوبان است یا نه، و این که دست اندازهایش در کجا واقع شده است؟ این ها را بایستی بدانیم و چگونگی رانندگی در وضعیت های مختلف آن را نیز باید به درستی درک کنیم. اما در این چهار حالتی که گفته شد چه باید کرد؟!

1. وضع عادی زندگی؛ اگر کسی سالم بود و مریضی ندیده بود، پول، خانه و سلامتی داشت؛ البته این سلامتی بیشتر در نوجوانی و جوانی است. لذا این بخش از جاده قسمت صاف و وضع نرمال زندگی را شکل می دهد. عزیزان از شما سوال میکنم: در جاده ی صاف مثل اتوبان چه خطری آدمی را تهدید می کند؟ غالب خواهید گفت که در اتوبان بیشترین خطر از ناحیه ی خوابی است که بر آدمی غلبه می کند.

همین طور در عافیت و سلامتی نیز آدمی را زود خواب می گیرد. لذا در حدیث

شریف است که « النَّاسِ نِيَامٌ » (1)؛ مردم خوابند. لذا پیام های دینی بیشتر حاوی این نکته است که جوانا شکر جوانی تو را نگیرد، ثروتمند! سکر و مستی مال تو را نگیرد.

بنابراین خطر خواب، آدمی را در جاده ی صاف تهدید می کند. گاهی این خطر خیلی بیشتر از خطرهایی است که دامنگیر آدمی در دست اندازها و مشکلات میشود. لذا در فضای آرام و عافیت و جاده های صاف زندگی لازم است کسی کنارت باشد و با تو حرف بزند تا خوابت نبرد.

بدین جهت، جوان ها و کسانی که دارای مال و مکننت هستند بیش از دیگران به موعظه نیاز دارند. به رفیق خوب، پدر و مادر، قرآن و مسجد بیشتر نیاز دارند، این ها همان رفیق هایی هستند که نمی گذارند خواب بر انسان غلبه کند. «زهیر بن قین» را در جاده ی صاف می خواست خوابش ببرد، زنش او را بیدار کرد. گفت: بلند شو این امام حسین (علیه السلام) است. کجا داری می روی؟ می خواهی به سمت حجاز بروی در حالی که حسین دارد به سمت عراق می رود؟

ما همان گونه که در زندگی جاده های صاف داریم، خیابان های سربالایی و سرپایینی و دست انداز نیز داریم. همان گونه که ما در جاده های سربالایی و سرپایینی مشکلات زندگی ممکن است سقوط کنیم، در عافیت ها و جاده های صاف نیز ممکن است بر اثر خواب و غفلت به نرده بزنیم و تصادف کنیم.

کسی که در جاده ی صاف حرکت می کند اگر رفیق بد داشته باشد و مرتب بگوید برویم پای فلان فیلم خراب، قمار، گناه، شراب و زنا؛ وای به حال کسی که رفیق خواب نصیبتش شود. رفیقی که از خودش بدتر باشد، آن وقت است که در روز قیامت خواهد گفت: « يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا » (2) ای کاش فلانی رفیقم نبود.

در زمان پیامبر «عقبه» آمد مسلمان شد، اما رفیقش «آبی» گفت: چرا مسلمان شدی، و دوباره او را به سمت کفر و شرک کشاند. پس از مدتی پیش پیغمبر آمد و اظهار

ص: 225

---

1-1 قال ابو عبدالله (عليه السلام): قال الْمُتَّخِذُ لِطَعَامِ الْطَعَامِ وَإِفْشَاءِ السَّلَامِ وَالصَّلَاةِ بِاللَّيْلِ وَالنَّاسِ نِيَامٌ. (من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 64؛ وسائل الشيعه، ج 1، ص 38؛ کافی، ج 4، ص 51).

2-2 - فرقان، 29.

کفر کرد و کافر شد. (1) بعضی ها گفته اند آیه ای که گفته شد در رابطه با او نازل شده است که ادامه اش این است: « يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا » (2)، کاش یک آدم بیدار کنارم مینشست! چگونه پیغمبری را که منته، منذر و بیدارگر است نمی توانی درک کنی؟ پیغمبر متذکر، بیدارگر و معلم است، و مدام به ما آگاهی می دهد.

بنابراین عزیزان؛ تقوا در جاده صاف با چه چیزی حاصل می شود؟ به این که قدر عافیت را بدانیم، به این که به نرده نزنیم « كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَيْطْفَىٰ ؛ . أَنْ رَأَىٰ اسْتَعْنَىٰ » (3) آدم ثروتمند طغیان می کند، آدم سالم دچار غفلت می شود. خطر جاده ی صاف غفلت، سُکر، مستی و خواب است.

2. سربالایی ها؛ جاده گاهی سربالایی است، انسان در سربالایی ها باید به ماشین دنده ی کمکی اضافه کند و یک خورده سنگین تر حرکت کند. مواظب باشد به عقب برنگردد، راننده ی ماهر کسی است که در سربالایی ماشین را نگه دارد. گفتیم که زندگی نیز سربالایی دارد. عبادت، دشوار است. بیچاره ساعت یک و نیم شب خوابیده باید ساعت چهار و نیم برای نماز صبح بیدار شود.

نماز صبح همان سربالایی است. چه طور جوان از این رختخواب بلند شود، روزه سربالایی است، آن هم در شهریور که روز، هفده، هجده ساعت طول می کشد، گاهی وقتی ماه رمضان میشود، زخم معده ها عود می کند. در طول سال بدن طرف سالم است، اما در ماه رمضان زخم معده پیدا می شود.

شخصی آمده بود و می گفت: نمی توانم روزه بگیرم گرسنه ام می شود. گفتم: ما هم گرسنه می شویم، گرسنه شدن مجوز روزه خواری نیست. گفت: تشنه می شوم، دلم ضعف می رود. برادر من! روزه اصلا مال دل ضعف رفتن است.

اینها سربالایی هاست، خمس چه قدر سخت است، شخصی صد میلیون زمین فروخته، باید بیست میلیونش را خمس بدهد و این خیلی مشکل است. به همین

ص: 226

1-1- تفسیر نمونه، ج 15، ص 68.

2-2- فرقان، 27.

3-3- علق، 6-7.

جهت از دادن خمس فرار می کند. مکه که می خواهد برود حساب می کند کارخانه، ماشین، لباس، یک دفعه میبند پنجاه - صد میلیون را باید پاک کند. با خودش می گوید: من که نمی توانم پنج هزار تومان به حقوق یک کارگر اضافه کنم و زورم می آید، حالا چگونه پنجاه میلیون خمس بدهم؟! این همه زمین را با زحمت آبیاری کرده ام، حالا که گندم به دست آمده، بیایم زکات بدهم! لذا در سربالایی ها آدم ماهر باید دنبال کمک بگردد؛ یعنی اگر اتوبوسی جلویش هست، خیلی نزدیک نشود، زیرا ممکن است اتوبوس جلویی برگردد، فاصله را باید رعایت کند و کلاچ و دنده اش را کنترل کند تا برنگردد. در سربالایی ماشین خطر برگشت دارد، خدا در قرآن کمک کرده و می فرماید: آدم را بگیر! برای این که مالت زیاد شود صدقه بده. من معتقدم در این خطب هی حضرت زهرا بیست دنده ی کمکی برای ما معرفی شده و می فرماید: « جَعَلَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيرًا لَكُمْ مِنَ الشَّرِّ، وَ الصَّلَاةَ تَنْزِيهَا لَكُمْ مِنَ الْكِبْرِ، »؛ نماز بخوان تا تکبرت از بین برود. « وَالزَّكَاةَ تَرْكِيَةً لِلنَّفْسِ، وَ نِمَاءً فِي الرِّزْقِ »؛ زکات بده تا روزیات زیاد شود.

« الصِّيَامَ تَثْبِيْتًا لِلْإِخْلَاصِ » (1)؛ روزه بگیر تا اخلاصت زیاد گردد. خدا در قرآن هم به ما دنده ی کمکی می دهد. آقا! بهشت داریم، حورالعین داریم. هر کسی را با یک وسیله می شود جذب کرد. یکی می گوید: مرا همان بهشت بس است، دیگری می گوید مرا کاخ و قصر بس است. ولی خداوند می گوید: « رِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ »؛ رضوان داریم که بسیار بزرگ است. « لَا يَسْتَمْعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا تَأْثِيمًا » (2) « بَلْ عِبَادٌ مُكْرَمُونَ » (3) خداوند با این آیات فرجه هایی را معرفی می نماید و در پی آن به ما کمک می کند.

سربالایی های زندگی واجبات است، این که گفته اند: دنیا، زندان مؤمن است، درست است؛ زیرا کافر در آن راحت است، هر کار که دلش خواست می کند. ولی شما وقتی می خواهید نگاه کنید دین می گوید: نگاه نکن! می خواهی برخی از نوشیدنی ها و

ص: 227

1-1 - بحار الانوار، ج 29، ص 223؛ احتجاج، ج 1، ص 97

2-2 - واقعه، 25.

3-3 - انبیاء، 26.

خوردنی ها را بخوری می گوید: نخور! می خواهی بخوابی، می فرماید: بلند شو نماز بخوان!

3. سراشیبی ها: در سراشیبی ها گفته می شود مواظب باشید که خطر دارد،

می گویند با دنده ی سنگین راه بروید. کسی که در سراشیبی دنده را خلاص کند خیلی ناشی است. زیرا خلاص کردن دنده ی ماشین در سرازیری مساوی است با پایین دره رفتن. اما سراشیبی زندگی کجاست؟

زمانی که عصبانی میشوید رو به سراشیبی قرار گرفته اید. اگر ترمز را رها کنی فحش، اختلاف، درگیری و قتل نتیجه ی مستقیم آن خواهد بود. در روزنامه ای نوشته شده بود که در تهران خانمی بالای پشت بام 14 طبقه ای می رود تا خودش، و بچه های ده ساله و هفده ماهه اش را پایین پرت کند. بچه ی ده ساله از دستش فرار کرده بود؛ اما بچه ی هفده ماهه و خودش را پایین پرت کرده بود. حالا خودش بیمارستان بیهوش و بچه ی خردسالش نیز از دنیا رفته است. چه قدر در روزنامه ها گزارش داده می شود که آدمی سوزانده شده و یا مثله شده است و یا کسی به دست بستگانش قطعه قطعه شده است. بنابراین، سراشیبی زندگی غضب و شهوت است. به خانمی گفته می شود که چرا شوهرت را کشتی؟ می گوید: با پسر خاله ام رفیق شدم، او گفت: اول شوهرت را بکش تا بعد با هم زندگی کنیم. نادان! بچه و همسرش را خفه کرده است. چه کارها و جنایاتی در همین کشور خودمان اتفاق می افتد. حالا کشورهای دیگر بماند که چه وقایعی اتفاق می افتد. شما صفحه ی حوادث روزنامه را ببینید، هیچ روزی نیست که از این حوادث نباشد.

شیطان به حضرت نوح نانی گفت: من سه جا هستم که آنجا سراشیبی است و مواظب باش. یکی آن جایی که عصبانی میشوید؛ دیگری جایی که با نامحرم خلوت میکنید؛ و دیگری جایی که می خواهید قضاوت کنید. (1)

4. دست اندازها: زندگی دست اندازهایی نیز دارد. یک وقت در اوج جاده ی صاف می بینید چاله ای درست شده است، حالا یا با باران درست شده یا آسفالت چاک

ص: 228



خورده، یا شهرداری و اداره ی راه مانع گذاشته است. در حالی که سرعتت 120 است یکباره میبینی رو به رویت مانع است. راننده ی خوب کسی است که بتواند خودش را در این موضع کنترل کند. در جاده ی صاف زندگی می گویند بچه ی هجده ساله ات از دنیا رفته است، این دست انداز است. آقا، همسرت مبتلا به تومور مغزی شده است. خانه ات آتش گرفته است. این امور همان دست اندازهایی است که در فضای آرام زندگی برای بسیاری پیش خواهد آمد؛ اما برای چه این امور پیش می آید؟ در جواب قرآن می فرماید: « وَكَلْبُلُوكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ » (1)، همه برای امتحان بشر است.

### جایگاه تقوی در این تمثیل

حالا با توضیحی که گفته شد تقوا به چه معناست؟ تقوی، یعنی این که در صافی، سربالایی، سراشیبی و در دست انداز جاده ی زندگی خودت را کنترل کنی. آفایانی که راننده هستند، بدانند که من تقوا را معنی میکنم به رانندگی در جاده ی زندگی؛ یعنی این که شما در جاده ی صاف و اتوبان حواستان جمع باشد تا خوابتان نبرد. در سربالایی حواستان باشد که خسته نشوید و کم نیاورید و عقبگرد نداشته باشید. در سراشیبی حواستان باشد که دنده را خلاص نکنید و تند نروید. در دست انداز نیز حواستان جمع باشد که با سرعت رد نشوید ممکن است فتر بشکند و بالاخره در عافیت ها، خواب نروید و در غفلت نمانید.

در سربالایی ها در عبادات کم نیاور. کوتاهی در نماز، خمس، روزه، حج، زکات را توجیه نکن. درصدد جبران آن باش. در سراشیبی غضب و شهوت خودت را نیاز دنده ی ماشینت را خلاص نکن. در شهوت اگر کنترل خود را از دست دادی دیگر تمام است، با یک نگاه و یک کلام ممکن است عاقبتت بسوزد و دود گردد.

در دست اندازها نیز مواظب باش تا فتر جریان زندگی ات نشکند. امام حسین (علیه السلام) این همه مصیبت دید اما فرمود: « رَضِيَ اللَّهُ رِضَانًا أَهْلَ الْبَيْتِ. »؛ رضای خدا رضای ما

ص: 229

اهل بیت است. (1) زهرای مرضیه (علیه السلام) این همه سختی کشید فرمود: « الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى كُلِّ نِعْمَةٍ وَأَسْأَلُ اللَّهَ » (2) بارخدا یا شکر به این نعمت هایی که به من دادی. چنین بود که هجده آیه از سوره ی «هل اتی» در شأن فاطمه زهرا علی و خاندانش نازل شد. شاه بیت سوره ی هل اتی این جمله است: « إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ »؛ برای خدا اطعام کردیم. « اُنْرِيْدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُوْرًا » (3)؛ ما نه جزایی می خواهیم و نه مزدی، تنها برای خدا آن را انجام دادیم. البته خداوند تبارک و تعالی رها نمی کند. او خودش میداند با کارهای نیک شما چه کند، بنده پروری را جناب حضرتش به نیکی می داند.

تفسیر آیه 96 سوره مریم از امیرالمؤمنین سؤال کردند که تفسیر آیه: « إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا » (4). چیست؟ این آیه خیلی عجیب است. در جلد دوم مسند امام علی (علیه السلام) که این مسند در چند جلد به چاپ رسیده، دیدگاه های تفسیری حضرت (علیه السلام) را یعنی آیاتی را که علی (علیه السلام) تفسیر کرده نویسنده ی محترم مرحوم آقای قبانچی ذکر کرده است.

حضرت علی فرمود: « إِنَّ اللَّهَ -أَعْطَى الْمُؤْمِنَ ثَلَاثَ خِصَالٍ: فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ، الْمَهَابَةِ فِي صُدُورِ النَّاسِ، الْفَلَاحَ فِي الْآخِرَةِ ». (5)

امیرالمؤمنین در جواب این طور فرمود: « سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا »؛ یعنی اگر انسان بین خودش و خدا را اصلاح کند، خداوند تبارک و تعالی سه چیز به او می دهد: 1- او را در دل مردم محبوب قرار می دهد؛ 2- نزد دشمن به او ابهت می بخشد 3- در آخرت رستگارش خواهد نمود.

ص: 230

1-1 بحارالانوار، ج 44، ص 366؛ كشف الغمه، ج 2، ص 29؛ مشير الاحزان، ص 41.

2-2 بحارالانوار، ج 43، ص 85؛ المناقب، ج 3، ص 342.

3-3 انسان، 9.

4-4 مریم، 96.

5-5 الكافي، ج 8، ص 234؛ بحارالانوار، ج 65، ص 16، الخصال، ج 1، ص 139.

از تشییع جنازه ی امام (رضوان الله علیه) معلوم بود که پیش مردم محبوبیت دارد و خود ایشان می فرمود: افسری که من را به تهران می برد از ترس می لرزید، در حالی که او مسلح و من بی سلاح بودم. آن ها ده - بیست نفر بودند و من یک نفر، افسره می گفتم: نمی دانم چیه! در حالی که من آدم های زیادی را دستگیر کرده ام؛ اما من از شما می ترسم. «شوالت نازده» وقتی در جماران خدمت امام آمد و نشست، زمان برگشت از او سؤال کردند: چه چیز امام تو را جذب کرد؟ گفت: ابهتش. این پیرمرد چقدر باعظمت است! چنان که در پایان دیدیم همین امام فرمود: با قلبی آرام و مطمئن از میان شما می روم. بدین روی اگر تقوا در عافیت ها، در سربالایی ها، در سراسیمگی ها و مصیبت ها رعایت گردد رحمت الهی قرین اهل آن خواهد شد.

خلاصه ی عرضم این شد: اولین آیه ای که حضرت زهرا در خطبه فدکیه به آن استشهاد کرده، آیهی 102 آل عمران « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ... » است. که در ذیل آن حضرت می فرمایند: مردم! تقوا داشته باشید. اگر تقوا داشتید، حق پیغمبر و وصی او را غصب نمی کردید. اگر تقوا داشتید فدک را غصب نمی کردید، اگر تقوا داشتید حرمت پیغمبر را نگه می داشتید.

## بیان دوم: عاقبت به خیری

### اشاره

دومین پیام زهرای مرضیه (علیها السلام) ذیل آیه ی « اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُوا إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ » این است که مردم! سعی کنید مسلمان بمیرید و عاقبت به خیر از دنیا بروید. چرا حضرت زهرا این آیه را خواند؟ برای این که می خواست بفرماید: ای کسانی که در این حادثه سکوت یا عمل خلاف انجام دادید! نه تقوا دارید و نه مسلمانید. علت استشهاد به این آیه این است که اگر کسی حریم تقوا را رعایت کند آزارش به خاندان رسول خدا نمی رسد.

## روضه ی حضرت زهرا (علیها السلام)

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا فَاطِمَةَ الزُّهْرَى يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ يَا قُرَّةَ عَيْنِ النَّبِيِّ الْمُصْطَفَى! «همین روزها که روزهای آخر عمر زهرای مرضیه است، (اسماء بنت عمیس) که

همسر جعفر بن ابی طالب، برادر امیرالمؤمنین (علیه السلام) است و از جعفر «عبدالله بن جعفر» را دارد، شوهر حضرت زینب. بعد ها هم با ابی بکر ازدواج کرد که از او هم فرزندی دارد به نام «محمد بن ابی بکر» و نیز از امیرالمؤمنین فرزندی دارد که اسمش «قاسم» است.

فرهنگ ازدواج مجدد در آن زمان و الان نیز در برخی از کشورها عادی بوده و هست که اگر کسی همسرش را از دست میداد، نمی نشست و ازدواج می کرد، ازدواج مجدد قبح نداشت. ولی در جامعه ی فعلی ما اگر کسی همسرش را از دست بدهد باید بنشیند و شوهر نکند در این صورت از سوی مردم وفادار شناخته می شود. یک زن جوان تا آخر عمر 40-50 سال بنشیند و ازدواج نکند تا این که گفته شود وفادار است! اسلام به این سنت توصیه نمی کند بلکه ازدواج مجدد را صحیح می داند.

اسماء بنت عمیس بعد از جعفر دو ازدواج داشت، اما او در ایام حیات فاطمه زهرا (علیها السلام) همسر خلیفه ی اول بوده است. با این وجود، ارادت و محبت او به اهل بیت (علیهم السلام) ستودنی است. با خانواده ی علی (علیه السلام) زیاد ارتباط دارد، به همین جهت در ایامی که زهرای مرضیه به طور مستمر بیمار بود، اسماء هم حضور داشت.

لذا نقل کرده اند. اسماء ناقل این حدیث است. که: یکی از این روزها وجود مقدس زهرای مرضیه (علیها السلام) مرا صدا زدند و فرمودند: اسماء! دقایقی من استراحت می کنم، تو هم از اتاق بیرون برو، به تعبیر مرحوم حاج شیخ عباس و دیگران که می فرمایند: حضرت زهرا (علیها السلام) یک تمهیدی اندیشید که جان دادش را بچه های کوچک نگاه نکنند. حسین و حسن (علیهم السلام) به مسجد رفتند، زینب و ام کلثوم را خانه ی زن های هاشمی فرستاد، امیرالمؤمنین (علیه السلام) هم طبق این نقل مسجد بود. حضرت تنها با اسماء در خانه بوده است. لذا فرمود: اسماء تو هم بیرون برو، بگذار فاطمه تنها باشد و دقایقی بعد بیا مرا صدا بزن، اگر جوابت را دادم که هیچ وگرنه، آن وقت برو بچه ها و همسرم را خبر کن. اسماء می گوید: از اتاق بیرون آمدم جلوی درب اتاق قدم می زدم، دل تو دلم نبود، نکند فاطمه زهرا به من گفت برو بیرون، می خواست ندای حق را لبیک بگوید! و با این عالم وداع کند، می گوید: دقایقی بعد هر چه صدا زدم، دیدم که فاطمه جواب نمی دهد.

ای دختر پیامبر! ای دختر بهترین خلق عالم! ای دختر رسول الله! «وَإِنْ كَبَّبْتَ عَلَيْهَا» خودش را انداخت روی بدن زهرای مرضیه، فاطمه جان! سلام مرا به پیغمبر برسان.

همین طور که داشت اشک می ریخت نقل دارد: «فَإِذَا أَحْسَنُ وَالْحَسَنُ يُنْبِئَانِ بِالْبَابِ» یک وقت دید دو تا آقازاده ی زهرا وارد اتاق شده اند، حال اسماء چه کند؟ چگونه به این دو نازدانه ی کوچک خبر بدهد؟ اسماء بلند شد تا آن ها را آرام و سرگرم کند؛ اما نه، آن ها متوجه ی مصیبت و حادثه شدند. در نقل دارد، دویدند داخل اتاق، امام حسن خودش را انداخت روی سینه مادر: «يَا أُمَّاهُ كَلِّمِينِي قَبْلَ أَنْ تَفَارِقَ رُوحِي بَدَنِي»؛ مادر! با من سخن بگو قبل از این که روح از بدنم جدا شود. امام حسین صورت را به کف پای مادر گذاشت: «قَالَتْ وَ أَقْبَلَ الْحَسَنُ مِنْ يُقْبَلُ رِجْلَهَا وَيَقُولُ يَا أُمَّاهُ أَنَا ابْنُكَ الْحَسَنُ مِنْ كَلِّمِينِي قَبْلَ أَنْ يَتَّصِدَّ قَلْبِي فَأَمُوتَ»؛ مادر! من حسینم، مادر با من سخن بگو پیش از آن که جان

دهم.

اسماء آقازاده ها را بلند کرد، گفت: بروید بابایان امیرالمؤمنین (علیه السلام) را خبر کنید. دوان دوان آمدند مسجد، عرض من کنار حرم کریمه ی اهل بیت حضرت معصومه (علیها السلام) همین یک جمله، همین که گفتند: «يَا ابْنَاهُ مَا تَتُّ أُمَّنَا» بابا! بی مادر شدیم. کسی تا آن روز زمین خوردن امیرالمؤمنین (علیه السلام) را ندیده بود. قهرمان احد است، قهرمان خندق و خیبر است. اما تعبیر نقل این است: «فَوَقَعَ عَلَيَّ عَلِيٌّ عَلَى وَجْهِهِ يَقُولُ»؛ روی زمین افتاد و از حال رفت قدری آب به سر و صورتش زدند تا چشمانش را باز کرد، فرمود: «بِمَنْ الْعَزَاءُ يَا بِنْتَ مُحَمَّدٍ كُنْتُ بِكَ أَتَعَزَّى فَفِيمَ الْعَزَاءِ مِنْ بَعْدِكَ.» (1)، فاطمه جان! دیگر با چه کسی درد

دل کنم؟ دیگر غصه های دلم را با چه کسی بگویم؟

سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مَنَقَلِبٍ يَنْقَلِبُونَ (2)

ص: 233

1-1- بحار الانوار، ج 43، ص 186؛ كشف الغمه، ج 1، ص 500؛ منتهی الامال، ص 193.

2-2- شعراء، 227.

قال الله تبارك و تعالی: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ». (1)

در این چند روز از ایام شهادت حضرت صدیقه طاهره، زهرای مرضیه بحثی درباره ی تفسیر آیاتی که در خطبه فدکیه آمده است داشتیم. آن حضرت در این خطبه به بیش از 20 آیه استشهاد فرموده اند که این آیات را در این روزها مطرح و دلیل استفاده ی حضرت زهرا از آن ها را بیان می کنیم.

البته بزرگانی همچون مرحوم سید شرف الدین در «الت و الإجتهد» به مباحث تفسیری خطبه حضرت زهرا (علیها السلام) اشاراتی کرده اند و مرحوم مجلسی نیز در «بحار الانوار» به مباحث تفسیری این خطبه اشاراتی دارد.

#### اهمیت خطبه فدکیه

یک زن داغ دیده خطبه ای به این زیبایی و در این حد فصاحت و بلاغت و نظم ایراد کرده است. در این خطبه، فلسفه ی احکام و آثار نماز، عدالت، جهاد و حج و نیز اهداف اسلام و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بیان شده است.

دیروز یکی از آن آیات را گفتم دو آیه دیگر را امروز عرض میکنم که عبارتند از آیات 49 و 128 سوره ی توبه. علت این که حضرت زهرا (علیه السلام) این دو آیه را انتخاب کرده است پس از قرائت آیات عرض خواهم کرد.

ص: 234

حضرت زهرا (علیها السلام) در اواسط خطبه فرمودند: « 234ص لقد جاءكم رسول من أنفسكم عزيز عليه ما عنتم حريص عليكم بالمؤمنين رءوف رحيم ». در این آیه پیغمبر (صلی الله علیه و آله) با چهار ویژگی معرفی شده است:

1- « رسول من أنفسكم »، این پیغمبر از جنس شماست، با شما و از میان شما مردم

است. هیچ کس به پیغمبر نگفت شما از یک جای دیگر آمدی.

2- « عزيز عليه ما عنتم » پیغمبری که درد شما را درد خود می داند، به مریض سر می زند، در تشییع جنازه شرکت می کند، به کسی که اولاد دار می شود تبریک می گوید، برای فقیر غذا می برد و

3- « حريص عليكم » به شما حریص است. « حرص » صفت بدی است مگر این که در کار خیر باشد؛ مثلاً حرص در علم خوب است و در مال خوب نیست، حرص در تقوا براساس تعبیر قرآنی « حَقَّ نِقَاتِهِ » (1) خوب است. هر چه می توانید تقوا پیشه کنید.

پیغمبری که برای مردم غصه میخورد، این پیغمبر تازه از دنیا رفته است. این حرف ها یادشان نرفته است، 4 - پیامبری که « بالمؤمنين رءوف رحيم » (2) با مؤمنان مهربان و رئوف است، شما را دوست دارد، هنگام جان دادن نیز به فکرتان بود. امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند: پیامبر هنگام جان دادن لب های مبارکش تکان می خورد و می فرمود: « أَللَّهُمَّ اهْدِ قَوْمِي فَإِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ».

چرا حضرت زهرا این آیه را خواند؟ حضرت می خواهد بگوید، این پیغمبری را که

خداوند این قدر از او تعریف کرده و فرموده است: احترامش کنید، صدایتان را از صدای او بالاتر نبرید و به نام صدایش نزنید، استشهاد این است: « فَإِنْ تَعَزَّوْهُ وَتَعَرَّفُوهُ تَجِدُوهُ أَبِي دُونَ نِسَاءِكُمْ » اگر دقت کنید، این پیغمبر بابای من است، نه بابای زن های شما و نه بابای دختران شما! این پیغمبر کیست؟ در این عالم پس از پیغمبر غیر از من چه کسی می تواند بگوید من فرزند رسول خدا هستم؟ پیغمبر (صلی الله علیه و آله) تا پس از رحلتش غیر از

ص: 235

1-1 آل عمران، 102.

2-2 توبه، 128.

فاطمه (علیها السلام) دختری نداشت. اگر دختری هم داشته در زمان حیات پیغمبر (صلی الله علیه و آله) دنیا رفته بوده اند؛ زینب از دنیا رفت، رقیه از دنیا رفت.

## ویژگی های امیرمؤمنان (علیه السلام)

### اشاره

مرحله به مرحله حضرت مسائل را باز می کند، بعد شروع کرد به تعریف از امیرمؤمنان، فرمود: این علی که با او در افتاده اید و حقش را غصب کرده اید، می دانید

کیست؟

### 1- ویژگی نخست حضرت علی (علیه السلام)

فاطمه (علیها السلام) تا هفت هشت صفت برای علی ذکر کرد که من چند صفت را بیان میکنم، فرمود: «مُجْتَهِدًا فِي أَمْرِ اللَّهِ» (1)؛ کار و تلاشش برای خدا است؛ ولی کار شما برای خدا نیست برای دنیا و مطامع آن است. امیرمؤمنان در جنگ جمل چنان می جنگید و یک تنه به سپاه میزد که شمشیرش تا شده بود. این قدر مبارزه اش شدید بود. یکی از یاران حضرت می گوید: جلورفتم و گفتم: یا امیرالمؤمنین، این گونه که شما به قلب دشمن می زنید خطرناک است. حضرت فرمود: «وَاللَّهِ مَا أُرِيدُ إِلَّا اللَّهَ»؛ به خدا قسم! هر کاری که می کنم به خاطر خداست. فکر نکنید می خواهم زور بازو نشان دهم، بنابراین توصیف زهرا (علیها السلام) از علی این است که، در راه خدا سخت استوار و محکم است.

علی (علیه السلام) از طرف پیامبر به یمن رفت و بعد از چندی همراه کاروانی با مقداری غنیمت از یمن برگشت و در حجة الوداع به پیغمبر ملحق شد. در همین اثنا یاران و سپاهیان که با حضرت آمده بودند، شروع کردند به تقسیم غنایم. حضرت (علیه السلام) وقتی رسید و دید که همه ی غنایم را تقسیم کرده اند؛ یکی لباسی را برداشته، یکی کفش و دیگری چیز دیگری را، شمشیر را کشید و همه را پس گرفت. به سپاهیان یک مقداری برخورد و برای شکایت پیش پیغمبر آمدند و گفتند: بالاخره ما خودمان یمن رفتیم و این غنائم را آورده ایم، چرا باید علی (علیه السلام) این قدر با ما سفت و سخت برخورد کند؟

ص: 236



پیغمبر فرمود: « فَأَنَّهُ حَشِينٌ فِي ذَاتِ اللَّهِ »؛ علی سختی اش به خاطر خداست. (1) امیرالمؤمنین (علیه السلام) کسی است که شب گرسنه می خوابد و ناش را به فقیر و یتیم و اسیر می دهد.

«منذر بن جالوت» در حالی که فرماندار بود، مبلغی را از بیت المال اختلاس کرد و بالا کشید، امیرالمؤمنین (علیه السلام) نامه ای تند به او نوشت و احضارش کرد و فرمود: به زندان می اندازمت و تا قران آخر را باید برگردانی، پول مال بیت المال است. شما قضیه ی عقیل را شنیده اید که حضرت با چه شدت و هدتی برخورد کرد. حضرت خود می گوید: چهره ی گرسنه ی بچه های عقیل را دیدم، ولی برای خدا آن برخورد را با عقیل انجام دادم. (2)

کسی از اصفهان عسل آورده بود و جزء بیت المال بود. یکی از فرزندان حضرت برایش مهمان آمده بود، آمد یک کاسه از خمره ی عسل برداشت با این که ابورافع خازن بیت المال به او داد و گفت: عیب ندارد از حساب خودم آن را می دهم. و بالاخره وقتی خواستند عسل را تقسیم کنند یک کاسه هم سهم شما می شود. جلوتر از تقسیم مطالبه ی حقش را کرده بود، وقتی امیرالمؤمنین آمد و این وضع را دید به حدی ناراحت شد که از پول خودش داد و گفت: بهترین عسل بازار را بخرید. بعد در آن خمره آن قدر از عسل خریداری شده ریخت که از عسل قبلش نیز بیشتر شد و دائم اشک

ص: 237

---

1-1- بحارالانوار، ج 41، ص 116، المناقب، ج 2، ص 110.

2-2- علی (علیه السلام) می فرماید: به خدا سوگند، برادرم عقیل را دیدم که به شدت تهی دست شده است و از من درخواست داشت تا یک من از گندم های بیت المال را به او ببخشم. کودکش را دیدم که از گرسنگی موهایشان ژولیده و رنگشان تیره شده بود، گویا با نیل رنگ شده بودند. پی در پی مرا دیدار و درخواست خود را تکرار می کرد، چون به گفته های او گوش دادم، پنداشتم که دین خود را به او واگذار می کنم، و به دلخواه او رفتار و از راه و رسم عادلانه خود دست بر می دارم. روزی آهنی را در آتش گذاختم به جسمش نزدیک کردم تا او را بیازمایم، پس چونان بیمار از درد، فریاد زد و نزدیک بود از حرارت آن بسوزد. به او گفتم: ای عقیل! گریه کنندگان بر تو بگریند. از حرارت آهنی می نالی که انسانی به بازیچه آن را گرم ساخته است؟ تو از حرارت ناچیز می نالی و من از حرارت آتش الهی ننا لم؟ (نهج البلاغه، خطبه 225).

میریخت! ابورافع می گوید: آقا هی اشک می ریخت و می فرمود: « اَلْهَمَّ اِغْفِرْ لَوَالِدَيَّ » خدایا! فرزندم را ببخش.

قبر یک ظرف پول از انبار پول بیت المال آورده در خانه ی علی (علیه السلام) و گفت: بالاخره شما رئیس حکومت هستید و حق دارید، چرا این قدر باید سخت بگذرانید؟ امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: قبر اگر یک انبان آتش توی خانه ی من می انداختی بهتر از پولی بود که آورده ای! پول را بگیر و برو.

اشعث بن قیس مقداری حلوی زعفرانی آورد همین که امیرالمؤمنین (علیه السلام) فهمید رشوه است به شدت با او برخورد کرد. (1) حال زهرا این علی را می شناسد، زهرایی که روزگاری در خانه علی گرسنه ماند، اما به امیرالمؤمنین (علیه السلام) رو نیانداخت. همین زهرا فرمود: مردم! میدانید علی کیست؟ « مُجْتَهِدٌ فِي أَمْرِ اللَّهِ »؛ درباره خدا هرگز کوتاه نمی آید.

## 2- ویژگی دوم حضرت علی (علیه السلام)

« قَرِيبًا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ » علی به پیغمبر از همه نزدیک تر است. خود امام (علیه السلام) در نهج البلاغه می گوید: هر کجا جنگ پیچیده تر می شد، پیغمبر مرا جلوی سپاه می فرستاد. در جنگ خندق با «عمر بن عبدود»، در خیبر با «مرحب» و در بدر با «عقبه و شیبه»، در احد با سپاه ابوسفیان جنگید. تعبیر حضرت این است: در دهانه ی آتش جنگ، پیغمبر مرا می فرستاد. این نشان از نزدیک بودن علی به پیغمبر است؛ البته این نزدیکی تنها نزدیکی جسمی نبود، بلکه قرب فکری و قرب نوری بود چنان که در سوره ی مباحله آمده «انفسنا» آری، علی، جان پیغمبر است.

ابن ابی الحدید - عالم معتزلی سنی - در جلد هفتم شرح نهج البلاغه، می گوید: یک روز من به استادم «سید نعقیب» گفتم: پیغمبر اصحاب زیاد داشته است، اما چرا در میان اصحاب کسی به اندازه ی امیرالمؤمنین از پیامبر تعریف نکرده است؟

بعضی از عزیزان کتاب هایی نوشته اند به نام «پیغمبر در نهج البلاغه» شگفت انگیز

ص: 238

است که علی (علیه السلام) چه قدر در نهج البلاغه پیامبر را تکریم کرده است، اما چرا؟ زیرا هیچ یک از اصحاب به اندازه‌ی امیرالمؤمنین پیغمبر شناس نبودند. ابن ابی الحدید می‌گوید: استادم در جواب پرسش من گفت: «لَا تَهْمَا رُوحٌ وَاحِدًا فِي جِسْمَانٍ»؛ زیرا علی و پیغمبر یک روح در دو جسم بودند.

در لیلۃ المبیت جای پیامبر خوابید، در غار حراء کنار پیغمبر بود و دیگر مواردی که در تاریخ ذکر شده است. این امور نشان از قرب علی به پیغمبر را می‌رساند. کافی است شما یک دور کتاب «کسای» را بخوانید. این کتاب هزار سال پیش نوشته شده است. بزرگان اهل سنت مثل «ابن حجر» در مقدمه‌ی این کتاب می‌نویسد: «اَكْثَرُ اسَانِيدِهَا جَادٌ»؛ یعنی اکثر سندهای این کتاب عالی و نیکوست.

کتابی دارد به نام فضائل یا خصائص علی ابن ابیطالب که ترجمه‌ی فارسی هم شده است. نمی‌گویم بروید در فضائل امیرالمؤمنین «الغدیر» را بخوانید، گرچه منابع الغدیر اکثراً از کتب اهل سنت است. کتاب این عالم سنی متنی است بر که همه اش درباره‌ی امام علی (علیه السلام) است. «مناقب ابن عساکر» و «خصائص نسائی» را ببینید که این منابع چگونه حضرت را معرفی کرده اند؟

بنابراین حضرت زهرا بعد از این که پیامبر را با استشهاد قرآنی «رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ» (1) معرفی می‌کند، علی (علیه السلام)

را با جمله‌ی «مُجْتَهِدٌ فِي أَمْرِ اللَّهِ» و «قَرِيباً مِنْ رَسُولِ اللَّهِ» معرفی می‌نماید.

این نزدیکی به پیغمبر جهات مختلفی دارد که علاوه بر مطالب گفته شده، با پیامبر نسبت پسرعمویی دارد و در خانه‌ی پیامبر بزرگ شده است. چنان که حضرت می‌فرماید: پیغمبر غذا در دهنم می‌گذاشت، یک جا دیده نشده است که امیرالمؤمنین (علیه السلام) با پیغمبر مخالفت و یا در مقابل رسول خدا اظهار وجود کرده باشد. خودش می‌فرماید: مثل بچه شتری که دنبال مادرش می‌رود این گونه من پیرو و سرباز پیغمبر بودم: «أُتِرَ أُمَّهُ» (2).

ص: 239

1-1- توبه، 128.

2-2- نهج البلاغه، خطبه 192 (بنابر تحقیق اثر هم صحیح می‌باشد).

### 3- ویژگی سوم حضرت علی ( علیه السلام )

« سَدِّدًا فِي أَوْلِيَاءِ اللَّهِ » آقای اولیای خداست؛ البته در نقل دیگر «فی» ندارد. این گونه است «سید اولیاء الله» اگر این گونه باشد، معنایش فرهمندتر از جمله پیشین می شود؛ یعنی سید و بزرگ اولیاء خداست.

### 4- ویژگی چهارم حضرت علی ( علیه السلام )

« مُشَمَّرًا نَاصِحًا » علی کمر همت بسته بود، خیرخواه بود « مُجِدًّا كَادِحًا »؛ تلاش می کرد. (1) در مفاتیح زیارت غدیر را که از امام هادی رسیده یک دور مطالعه کنید، ببینید چه قدر زیبا امام ( علیه السلام ) جد بزرگوارش امیرالمؤمنین ( علیه السلام ) را معرفی کرده است. نزدیک ترین فرد به امیرالمؤمنین زهرای مرضیه است، زیرا سال ها با او زندگی کرده و معاشرت داشت.

#### خطاب به مردم مدینه

« فَلَمَّا اخْتَارَ اللَّهُ لِنَبِيِّهِ » نکته ای که در این فراز وجود دارد دقت بیشتری می طلبد. حضرت زهرا ( علیها السلام ) با این تعبیر فرمود: « فَلَمَّا مَاتَ رَسُولُ اللَّهِ » یعنی از تعبیر «موت» راجع به پیغمبر استفاده نکرد، بلکه فرمود: « فَلَمَّا اخْتَارَ اللَّهُ »؛ وقتی خدا پیغمبرش را برگزید و برد. چه قدر عبارت قشنگ است؛ مردم! وقتی قرار شد خدا پیغمبر را برگزیند، بگیرد و ببرد، در میانه خانه انبیاء، اولیاء، اصفیاء، « قَدْ ظَهَرَ فِيكُمْ حَسِيكُهُ الْتَّفَاقُ وَ سَمِلَ جِلْبَابُ الدِّينِ » دو مشکل پیش آمد، یکی نفاق آشکار شد و دیگری لباس دین کهنه شد. بدین معنی که لباس دین را کنار زدید و نفاق را آشکار کردید.

امیرالمؤمنین ( علیه السلام ) در نامه ای که به محمدبن ابی بکر در این راستا نوشته می فرماید: محمد حبیبم رسول خدا فرمود: بعد از خودم از منافقینی که رو در روی تو قرار می گیرند می ترسم، نه از مؤمن میترسم و نه از مشرک (2) مؤمن و مشرک راه و روش

ص: 240

1-1- بحارالانوار، ج 29، ص 223؛ احتجاج، ج 1، ص 100.

2-2- نهج البلاغه، نامه 27.

آن‌ها روشن است، قرآن درباره‌ی آن‌ها می‌فرماید: « وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النِّفَاقِ » (1) همین‌هایی که دور پیغمبر بودند، نه اهل مدین و مکه و جای دیگر، بلکه کسانی که در مدینه هستند بعضی از آن‌ها منافق اند. فاطمه زهرا می‌فرماید: این نفاق بعد از رسول خدا آشکار شد؛ « ظَهَرَ فِيكُمْ حَسِيكُهُ النِّفَاقُ » (2)

حالا می‌خواهم آیه را جمع کنم. بحث ما این است که حضرت زهرا بخش‌هایی از برخی آیاتی را خوانده که گاهی مربوط به مسئله فدک نیست، و تنها چند نمونه‌ی آن برای اثبات حقش درباره‌ی فدک است. دیروز عرض کردم اولین آیه‌ای که حضرت خواند این است؛ « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ ». (3)

### آیه 49 سوره توبه

دومین آیه‌ای که حضرت خواند این آیه است: « أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ ». (4) مهاجر، انصار و سران سقیفه در مسجد جمع شده بودند و این آیه را بی‌بی زهرا می‌خواند.

### شان نزول آیه

این آیه در جنگ تبوک نازل شد، و این جنگ نزدیک 700، 800 کیلومتر با مدینه فاصله داشت. یکی از جنگ‌هایی است که امیرالمؤمنین در آن حضور نداشت. به دستور پیامبر حضرت در مدینه ماند و در این جا بود که پیامبر فرمود: « أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى ». جنگ سختی هم بود، گرچه درگیری در آن صورت نگرفت، ولی بعضی‌ها در این جنگ از سختی و گرسنگی مردند؛ مثل عبدالله ذوالبجادی. (5) برخی

ص: 241

1-1- توبه، 101.

2-2- بحارالانوار، ج 29، ص 223؛ احتجاج، ج 1، ص 100

3-3- آل عمران، 102.

4-4- توبه، 49.

5-5- پیغمبر و یاران، ج 4، ص 138.

در این جنگ از وسط راه برگشتند. عده ای از این اصحاب منافق خدمت پیغمبر آمدند و گفتند: ما می ترسیم در این منطقی جنگی (روم) زن های آن ها را ببینیم شهوت هامان تحریک شود؛ زیرا ممکن است آن ها حجاب درستی نداشته باشند و ما دور از زن و خانواده ایم اگر می شود ما را معاف کنید تا ما نیاییم و دچار گناه نشویم. سرپیچی و نافرمانی خودشان را با این گونه بهانه تراشی و توجیه گری نشان دادند. اینجا بود که آیه « **أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا** » نازل شد. محتوای آیه این است که، منافقین شما در فتنه سقوط کردید، و دارید بهانه می آورید تا پیغمبر را تنها بگذارید.

### **بهانه تراشی منافقان سپاه پیامبر**

منافقان می گفتند: آنجا زنان نامحرم هستند و نگاهمان می افتد و گناه کار می شویم. باید بدانیم که برای فرار از گناه، هنر این نیست که فرد از محیط، خودش را دور کند بلکه هنر آن است که در محیط باشد و گناه نکند. « **أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ** » (1) مفسرین منظور از جهنم را آسیاب جهنم دانسته اند که در همین دنیا کار را فرا گرفته و احاطه می کند. حالا حضرت زهرا می خواهد بفرماید که شما نیز این حرف ها را می زنید، بهانه ای بیش نیست. این که می گوید فدک مال شما نیست، علی التی سنش کم است و اقتضای خلافت را ندارد و پیغمبر وصی معرفی نکرده است؛ همه ی این ها بهانه تراشی بیش نیست.

خدمت یکی از مراجع بودیم، ایشان می فرمود: این سخن توطئه گران سقیفه جسارت به پیغمبر است. زیرا هر کسی که در این عالم خلافت و حکومت و مسئولیت داشته نگران جانشینش نیز بوده است. معاویه که هنوز سرپا بود برای یزید بیعت گرفت، خلیفه ی اول که در بستر افتاده بود وصیت کرد و برای خودش جانشین تعیین نمود. خلیفه دوم شورای شش نفره تعیین کرد و به آن ها مهلت داد تا آن ها بنشینند و خلیفه تعیین کنند. چنانچه تاریخ را نگاه کنید، همیشه مسئله ی خلافت و جانشینی چه برحق و چه ناحق مهم ترین مسأله بوده است.

ص: 242

الان شیوخ عرب ولیعهد هاشان مشخص است، چه طور میشود که پیغمبر خدا، رئیس مملکت اسلامی و بنیانگذار دین کسی را بعد از خودش به عنوان جانشین تعیین نکرده باشد و گفته باشد که من هیچ اشاره ای به جانشینی خودم نمی کنم. این سؤال مهمی است که جوانان ما باید روی آن تأمل و تفکر کنند. بر فرض این که واقعه ی باشکوه غدیر و حدیث منزلت را نادیده بگیریم آیا این توهین نیست، العید بالله بی مسئولیتی و بی توجهی پیغمبر را نمی رساند. اگر چنین باشد وضع مسلمانان با مرگ و رحلت پیغمبر چه میشود؟ این استدلال، توهین به پیغمبر است.

## روضه

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا فَاطِمَةُ الزُّهْرَا يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ

بنابر روایتی امشب، شب شهادت صدیقه طاهره است، از مظلومیت زهرا مخفی بودن قبر اوست طوری که حتی زمان شهادتش نیز مخفی است. درباره ی زمان شهادت آن عزیز سه - چهار روایت نقل شده که برخی از عامه شهادت را ماه رمضان دانسته و گفته اند فاطمه زهرا شش ماه بعد از پیغمبر از دنیا رفت.

اما چرا باید یادگار پیغمبر زمان، مکان و محل دفنش مخفی باشد؟! در نقل آمده است امیرالمؤمنین (علیه السلام) می گوید، آدمم کنار زهراى مرضیه (علیها السلام)؛ امام حسن، امام حسین، زینب و ام کلثوم از اتاق بیرون رفتند، تعبیر این است: «أُخْرِجَ مَنْ كَانَ فِي الْبَيْتِ» (1) امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند: بچه ها بیرون بروید برای این که مادرتان زهرا می خواهد وصیت کند.

امیرالمؤمنین نشست کنار زهراى مرضیه « وَضِعَ رَأْسَهَا عَلَيَّ صَدْرًا » زهراى مرضیه شروع کرد به وصیت کردن، اولین مطلبی که گفت این بود علی جان از من راضی هستی یا نه؟ اشک در چشمان امیرالمؤمنین (علیه السلام) حلقه زد! علی فرمود: فاطمه جان! تو حتی یک بار مرا ناراحت نکردی. « فَوَاللَّهِ... لَا أَعْصِيَنَّ بَيْنِي » به خدا قسم فاطمه یک بار ناراحتی مرا بر نیانگیخت. « لَا أَعْصِيَنَّ لِي أَمْرًا » در هیچ امری با من مخالفت

نکرد.

ص: 243

به امیرالمؤمنین می فرمود: « أَنْ كُنْتَ فِيَّ خَيْرًا فَيَّ فِيَّ شَرٌّ مُلْكٍ ».

« رُوحي لِرُوحِكَ وَقَاءُ نَفْسِي لِنَفْسِكَ » علی جان! زهرا فدایت گردد! هر چه تو بگویی من مطیع هستم. آری، عمل زهرا شاهد بر این گفته است زیرا جانش را در راه علی داد.

اما علی جان سفارش هایی دارم، نخست این که مرا شب غسل بده، شب کفنم کن و شب بدنم را به خاک بسپار؟! مگذار آن دو نفر بر بدنم نماز بخوانند و در تشییع جنازهام حاضر گردند. علی جان! وقتی بدنم را به خاک سپردی، زود از کنار قبرم نرو؛ « اجلس عند رأسي » بالاسی سرم بنشین، برایم قرآن و دعا بخوان! لحظه نخست دفن و قرار گرفتن در قبر، لحظه ایست که انسان احتیاج به مونس دارد، (1) چه مونسی بالاتر از امیر مؤمنان.

إِبْكِي ان بَكَيْتِ يَا خَيْرَ هَادٍ \*\*\* وَأَسْبِلِ الدَّمَعَ فَهُوَ يَوْمُ الْفِرَاقِ (2)

علی جان! برای من و یتیمانم اشک بریز و گریه کن! حسینم را فراموش نکن و از یاد

میر!

پیراهن خود در غم من چاک مکن \*\*\* جز نیمه شب جسم مرا خاک مکن

از فاطمه یادگار اگر می خواهی \*\*\* خون های مرا ز روی در پاک مکن

علی جان!

مرا غسل چو نیمه شب به پیش کودکان دهی

مبادا سینه مرا به زینم نشان دهی

علی جان! مبادا بچه هایم تنها بمانند و احساس غربت کنند! یا بقیة الله! یا فاطمة الزهرا شما سفارش کردید که کسی سر بچه هایت داد نزند تا آن ها احساس غربت نکنند، و آن ها تنها نمانند؛ امانبودی کربلا تا ببینی نازدانه های حسینت را چگونه با تازیانه رو به روی بدن مقدس بابا میزدند.

سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مَنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ

ص: 244

1-1 - بحار الانوار، ج 43، ص 134؛ كشف الغمه، ج 1، ص 362 .

2-2 - بحار الانوار، ج 79، ص 27؛ سوگنامه آل محمد، ص 29.



قال الله تبارك و تعالی: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ. (1)

بحث ما در این روزها در این مجلس نورانی، در رابطه با خطبه فدکیه حضرت زهرا (علیه السلام) بود. عرض شد که در این اثر گران سنگ و ارزشمند، حضرت با استناد به آیات قرآن، استدلال‌هایی را بیان فرموده‌اند و به مسئله‌ی ولایت، امامت و انحراف‌هایی که در جامعه‌ی آن روز پیش آمده، اشاره کرده‌اند.

حضرت زهرا در همه‌ی زندگی‌اش با قرآن مانوس بود در حدی که یکی از

وصیت‌هایش این بود که یا علی! وقتی مرا به خاک می‌سپاری برایم قرآن بخوان! (2)

اکنون بررسی آیاتی را که حضرت در این خطبه، به کار گرفته‌اند پی می‌گیریم.

#### تفسیر آیه 50 سوره مائده

امروز به آیه‌ای از قرآن اشاره می‌کنم که آن را حضرت زهرا در مسجد در مقابل زن و مردی که در یک جو خاصی آمده بودند، قرائت فرمودند: « أَفْحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ » (3) معنای آیه این است که ای مردم! آیا شما براساس احکام جاهلیت حکم می‌کنید؟ ببینید عزیزان! کلمه‌ی جاهلیت از جهل در مقابل علم گرفته شده است. جاهلیت به چه می‌گویند؟ آقایان مورخی مثل آقای دکتر

ص: 245

1-1- توبه، 119.

2-2- بحار الانوار، ج 79، ص 27.

3-3- مائده، 50.

جوادعلی) کتابی دارد به نام «المفصل فی التاریخ العرب» ایشان در این کتاب 100 یا

150 سال قبل از اسلام را جاهلیت مینامد.

قبل از اسلام ویژگی هایی در جامعه رواج داشت و مردم اعتقاداتی نیز داشتند.

اساس و هسته ی این اعتقاد « وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ » (1) بود. بدین معنی که قیامتی در کار نیست و ما به دنیا می آییم و از دنیا می رویم، سرشت روزگار این طور مقدر شده است. عقیده ی عده ای از آن ها بت پرستی بود و خرافات عجیبی در جامعه پیش از اسلام وجود داشت که هنوز متأسفانه در جوامع گاهی دیده میشود که همان ها حاکمیت دارد. به طور مثال آن ها وقتی میخواستند باران ببارد، چوبی را به دنبال گاو می بستند و آن را آتش میزدند و حیوان نعره میزد و فرار می کرد، وقتی حیوان میدوید آتش جرقه می زد؛ آن ها می گفتند این نعره و جرقه را ما به فال نیک می گیریم که باران می آید.

کارهای نیکی که انجام میدادند و نوع قربانی ها و نوع برخوردهایشان خرافاتی بود

بالاخره از نظر اعتقادی این طور بودند.

از نظر رسوم و عادت، رفتارهای غلطی در بینشان رایج بود. تعصبات عجیبی داشتند؛ مثلاً می گفتند: بهترین داماد قبر است و وقتی دختر را دفن میکنی این بهتر از آن است که بزرگش کنی و به شوهر بدهی! این که بهترین داماد قبر است ضرب المثل بود در میان اعراب جاهلی. نگاهشان به زن کاملاً منفی بود، نه حق رأی برای او قائل بود، نه در آمار آن ها را جزء زندگان به شمار می آوردند، نه علم به آن ها یاد می دادند و نه تعداد زوجات حد و اندازه داشت.

### ویژگی های چهارگانه جاهلیت

قرآن به چهار ویژگی در فضای زندگی جاهلی اشاره دارد، یکی « حَمِيَّةُ الْجَاهِلِيَّةِ »؛ تعصب های جاهلی است و دیگری « ظَنُّ الْجَاهِلِيَّةِ ». « گمان های جاهلی و سوم « أَفْحُكُمُ الْجَاهِلِيَّةِ »: احکام جاهلی و در نهایت « تَبَرُّجُ الْجَاهِلِيَّةِ » است. بنابراین، چهار مرتبه در

ص: 246

قرآن پیشوند لفظ جاهلیت آمده است. من این چهار کاربرد قرآنی را برایتان معنا میکنم و بعد خواهیم گفت که چرا حضرت زهرا این آیه را انتخاب کرد و آن را آن روز در میان گذاشت.

یکی از ویژگی های جاهلیت به تعبیر قرآن «تعصب» است. «إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ» (1) «حَمِيَّة» به معنای تعصب جاهلی است. عرب را بر غیر عرب ترجیح می دادند؛ همشهری را بر غیر همشهری ترجیح می دادند. البته باید بدانیم که عیبی ندارد کسی همسرش را دوست داشته باشد، و یا هم وطنش را دوست داشته باشد. تعصب جاهلی این طور نبود. از امام سجاد (علیه السلام) روایت داریم که تعصب این است که کسی آدم های بد شهرش را بر آدم های خوب شهرهای دیگر ترجیح دهد. (2)

به فلاسفی رای میدهم چون ملیت و نژادش از ماست این تعصب میشود: یعنی این که انسان بی مبنا و بدون دلیل عقلانی از چیزی دفاع کند. مثلاً بگوید چون بابای من این را گفته درست است. در مجمع البیان آمده است که برخی از پدران دست بچه هایشان را می گرفتند و پیش نوح پیغمبر (علیه السلام) می آوردند؛ به بچه هایشان می گفتند وصیت میکنم به حرف های این آدمی که می بینید گوش فرادهید او آدم خطرناکی است. باید دانست که این تعصب است.

اسعد بن زراره» به مکه آمد تا طواف کند، به او می گفتند: پنبه در میان گوش هایت بگذار تا حرف های پیغمبر را نشنویا نوح پیغمبر سخن می گفت «جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ»؛ انگشتانشان را می گذاشتند در گوش هایشان که حرف های او را نشنوند، «وَأَسَدٌ تَغْشَوْنَ آيَاتَهُمْ» (3)؛ روی صورتشان پارچه می کشیدند تا نوح را نبینند.

ص: 247

1-1- فتح، 26.

2- عَنْ الزُّهْرِيِّ قَالَ: سُئِلَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ عَنِ الْعَصِيَّةِ فَقَالَ الْعَصِيَّةُ الَّتِي يَأْتُمُ عَلَيْهَا صَاحِبُهَا أَنْ يَرَى الرَّجُلَ شِرَارَ قَوْمِهِ خَيْرًا مِنْ خِيَارِ قَوْمِ آخَرِينَ وَ لَيْسَ مِنَ الْعَصَةِ بَيِّنَةٌ أَنْ يُحِبُّ الرَّجُلُ قَوْمَهُ وَ لَكِنْ مِنَ الْعَصَةِ بَيِّنَةٌ أَنْ يُعِينَ قَوْمَهُ عَلَى الظُّلْمِ . (كافي، ج 2، ص 308؛ وسائل الشيعه، ج 15، ص 372؛ بحار الانوار، ج 70، ص 288).

3-3- نوح، 7.

## اشاره

در صدر اسلام کسانی را داشتیم که این تعصب را شکستند؛ مثل «زیدبن حارثه»، او سال ها خدمت پیغمبر خدا بود - غلام حضرت خدیجه بود. روزی بابا و عمویش که مشرک بودند آمدند خدمت پیغمبر و گفتند: یا رسول الله! ما مدتی این بچه را گم کرده بودیم و دنبالش می‌گشتیم، فکر کردیم که از بین رفته است، حالا که فهمیدیم خدمت شماست، اجازه بدهید او را ببریم. حضرت فرمود: عیب ندارد، اختیار با خودش است. زید با این که از هشت سالگی پیش خدیجه کبری و پیغمبر بزرگ شده بود پس از مقداری تأمل عرضه داشت: من از پیغمبر خدا چیزهایی دیده ام که نمی‌توانم رهايش کنم. پدر زید به او گفت: اگر با ما نیایی اعلام میکنم که بچه ی من نیستی، اعلام نفی ولد می‌کنم. زید از فرمان پدر سرباز زد و پدر زید اعلام کرد که او از من نیست. پیغمبر هم بلافاصله اعلان کرد، زید غصه نخور من بابایت هستم. (1) با وجود این که قرآن تأکید دارد پیغمبر بابای کسی نیست. زید با پیامبر بود تا این که در جنگ موته به شهادت رسید تنها شهید موته زیدبن حارثه است. (2)

عروة بن مسعود» که از مشرکین طائف بود، از طائف آمد و مسلمان شد. گفت: بت پرستان اشتباه می‌کنند، چرا با پیغمبر مخالفت می‌کنند. اتفاقاً قبیله اش سرش ریختند و آن قدر او را زدند تا شهید شد. رسول خدا فرمود: مثل عروءه، مثل مؤمن آل یاسین است که مردم او را کشتند. (3) وقتی می‌فرمود «اتبعوا»، مردم! حرف پیغمبر را گوش دهید و جَاءَ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ \* اتَّبِعُوا مَنْ لَا يَسْأَلُكُمْ أَجْرًا وَهُمْ مُهْتَدُونَ « (4) مردم ریختند او را زدند و کشتند و به سخش نیز گوش نکردند.

در تاریخ افرادی داشتیم که تعصب را شکستند، ولی این ها استثناء هستند. پدر و

ص: 248

1-1- یعنی فرزند خوانده ی پیامبر.

2-2- منتهی الامال، ص 170.

3-3- پیغمبر و یاران، ج 4، ص 276.

4-4- یس، 20 و 21.

چهار تا برادران «ابان بن سعید» مشرک بودند و در جنگ بدر با پیغمبر جنگیدند که دو تا از برادرانش در این جنگ کشته شدند؛ اما خودش تصمیم گرفت تا راجع به اسلام تحقیق کند، از راهبی هم سؤال کرد، گفت: یک کسی بین ما آمده و می گوید: من پیغمبرم. ویژگی هایش نیز این است. راهب گفت: این هایی که تو میگویی نشان می دهد که همان پیغمبر آخرالزمان است. قرآن می فرماید: یهودی ها پیغمبر را میشناختند، پیغمبر گرامی اسلام همان است که در تورات و انجیل به مردم وعده داده شده بود. ابان آمد و مسلمان شد، پیغمبر هم او را به عنوان استاندار بحرین

گماشت.

بعد از رحلت پیغمبر، یکی از کسانی که در مقابل سقیفه ایستاد ابان بن سعید بود.

او با خلیفه ی اول بیعت نکرد و از امیرالمؤمنین (علیه السلام) تا آخر عمر دفاع کرد. (1)

## 1- تعصب ناپسند

جامعه جاهلی جامعه ای است که تعصب بی خود دارد. آدمی باید نسبت به دین، حجاب و عفافش تعصب داشته باشد؛ اما تعصب های نادرست و ناروا مثل این که بابام مشرک است، بنابراین من هم می خواهم مشرک باشم، برادرم مال فلان قبیله است، من هم می خواهم به قبیله او رأی بدهم، این کار در بیش دینی طبق آیه 26 سوره فتح، حمیت جاهلی است

## 2. بد حجابی

### اشاره

دومین اخلاق جاهلی طبق آیه 33 سوره ی احزاب «تبرج» است «وَلَا تَبْرَجْنَ تَبْرُجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى»، زن ها در دوران جاهلیت روسری را طور خاصی روی سرشان می انداختند، طوری که روسری پشت گوش می رفت و سینه ها و گردن پیدا میشد، لذا حجاب زن ها در جاهلیت به همین میزان بوده است. قرآن اسم این رفتار زنانه را «تبرج جاهلیت» گذاشته است. تبرج به معنای بروز و آرایش است. کتاب خدا می فرماید: زن های پیغمبر زن های مسلمان! شما مثل زن های دوران جاهلیت بیرون نیاید «لا

ص: 249

تَبَرَّجْنَ» جاهای خاص بدنشان را نشان ندهید و خود را در دهن مردها نیندازید؛ مثل زن های جاهلیت که سینه و گلویشان را مردها می دیدند. اسلام سفارش دارد که

خمار» استفاده کنید. خمار؛ روسری بلندی است که روی سینه، گردن و دستها را می گیرد. و «جلباب» استفاده کنید؛ جلباب لباس بلندی است که تمام بدن را می پوشاند.

حضرت زهرا (علیها السلام) پیش از این که به مسجد بیاید این دو را پوشید. در تاریخ دارد که

«لَأَثَّ خِمَارَهَا عَلَى رَأْسِهَا وَ اشْتَمَلَتْ بِجِلْبَابِهَا» (1) این روسری های کوچک به تعبیر قرآن مال جاهلیت پیش از اسلام است که برای بروز دادن خودشان، زن ها آن را روی سر می انداختند تا زمینه ی فحشا، زنا، گول زدن مردها را فراهم آورند.

### تعصب پسندیده

اما تعصب پسندیده؛ دوست داشتن امام و دین پسندیده است. امام صادق (علیه السلام) از جایی میگذشت دید مردی روی زمین افتاده و ناله می زند. امام به یکی از اصحاب فرمود: برو ببین چه شده است. او آمد و دید فردی که روی زمین افتاده تشنه و گرسنه است. آمد عرضه داشت: یا بن رسول الله! از گرسنگی و تشنگی دارد می نالد، اما من او را میشناسم او یهودی است؛ بیایید برویم. امام صادق (علیه السلام) عرضه داشت: «أَوَلَمْ يَكُنْ إِنْسَانًا»؛ مگر انسان نیست، یهودی باشد؛ این چه حرفی است که تو میزنی. امام بلافاصله فرمود آب و غذا برایش ببرد. (2)

اینجا جای تعصب نیست، این که چون یهودی است آب و غذا به او نمی رسانم این درست نیست. ضله بنی ساعده، علی بن خنیس می گوید: گفتم آقا! این ها که شیعه نیستند و اصلاً شما را قبول ندارند. امام فرمودند: من نان می برم چون او زن و بچه دارد.

لذا اسلام حسابی را روی انسانیت انسان ها باز کرده است و یک حساب دیگری هم روی مذهب دارد. اما در ابتدا نگاه نمی کند که این یهودی است یا مسلمان چون دارد

ص: 250

1-1 - احتجاج، ج 1، ص 97؛ شرح نهج البلاغه، ج 16، ص 249؛ الطرائف، ج 1، ص 263.

2-2 - فروع کافی، ج 4، ص 9؛ به نقل از پند تاریخ، ج 4، ص 111.

می میرد و تشنه است باید به آنها آب داد « إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْحَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ » (1) و « وَلَا تَبْرَحْ تَبْرِجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى ».

### 3. سوء ظن

درباره ی ظن و گمان جاهلی، قرآن می فرماید: گمان جاهلی نداشته باشید. آیه در

حال و هوای «أحد» نازل شده است. بعضی ها گمان می برند « يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ » (2) ظن جاهلیت، یعنی این که انسان نسبت به دیگران بدگمان باشد. در جنگ احد به ظاهر مسلمانان شکست خوردند، ولی چون خدا با آنها بود پیروز خواهند شد. (3) پیامبر در صلح حدیبیه می فرمود: درست است که نگذاشته اند ما به مکه برویم؛ ولی در آینده می رویم و پیروزی با ماست، اما منافقین گمان بد می ورزیدند. این را گمان جاهلیت می گویند. لذا اسلام می گوید گمان اسلامی این است که تا می توانی کار مردم را حمل بر صحت کن. کسی نباید به پیغمبر گمان بد بورزد، حتی به مردم عادی امام صادق می فرماید: « صَنَعَ أَمْرٌ أَخِيكَ عَلَى أَحْسَنِهِ » (4) تا می توانی کار مردم را حمل بر صحت کن.

### 4. احکام جاهلیت

چهارمین موردی که حضرت زهرا در خطبه ی فدکیه آیه اش را بر زبان جاری کرده است احکام جاهلیت می باشد. روزهای قبل گفتیم، استشهدای قرآنی حضرت زهرا خود به صورت مستقل موضوع یک رساله تحقیقی است. زیرا در آن بیش از 20 آیه و نیز حدود 40 مورد از حرف های حضرت اقتباس از قرآن است. به هر حال اگر محقق، دانشجو و یا محصلی روی آن کار کند، جا دارد. این که بیاید دیدگاه های قرآنی حضرت

ص: 251

1-1- فتح، 26

2-2- آل عمران، 154.

3-3- تفسیر نمونه، ج 3، ص 155.

4-4- الکافی، ج 2، ص 362؛ وسائل الشیعه، ج 12، ص 302؛ مستدرک، ج 9، ص 144.

زهر را استخراج کند؛ چرا حضرت این آیات را ذکر کرده است و چرا آیات مشابه آن را ذکر نکرده است.

براساس این آیه، حضرت می خواهد بگوید ای کسانی که در مسجد جمع شده اید، و

کسانی که علی را کنار زدید، براساس جاهلیت قبل از اسلام دارید حکم می کنید.

مگر جاهلیت قبل از اسلام چه می کردند؟ در تاریخ دارد که احکام جاهلی قبل از اسلام سیار بوده است؛ بدین معنی که مثلا وقتی فردی کشته می شد نگاه می کردند که آیا او از یک قبیله مهمی است یا نه؟ اگر از قبیله ی مهمی بود قاتلش را قصاص میکردند؛ اما اگر مقتول یک آدم ضعیفی بود قاتلش را قصاص نمی کردند. حکم ها را روی افراد می گذاشتند نه روی یک قانون کلی. شأن دیه ثابت نبود فرمانده و سرباز دیه اش با هم فرق می کرد. رئیس قبیله با کارگر عادی دیه اش فرق می کرد. بنابراین احکام جاهلی با نوع افراد متفاوت می شد. اگر یک کسی از دنیا می رفت ارث را برادری که زورش بیشتر بود می برد و به پسر دیگرش ارث نمی رسید. در قرآن آمده است: «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ» (1)، در قصاص حیات وجود دارد. اگر سرتیپ سربازش را عمدا بکشد، او باید اعدام گردد خواه سرتیپ باشد یا رئیس کارخانه فرق نمی کند باید اعدامش کرد؛ «الْحُرُّ بِأَحْرٍ» (2) قصاص، آدم مقابل آدم است. یک انسان چه بیچه ی پنج - شش ساله چه مرد هفتاد هشتاد ساله، چه مسئول باشد و چه رعیت فرق نمی کند دیه اش ثابت است.

حال حضرت زهرا به کسانی که در سقیفه اند می فرماید: شما به حکم جاهلیت

برگشتید، می گوید ما از علی (علیه السلام) به این دلیل و به فلان توجیه خوشمان نمی آید، پس با یکی دیگر بیعت می کنیم! ما احساس میکردیم فدک یک جای پر درآمدی است و الان هم حکومت نیاز به مال دارد حالا آن را می گیریم. این منطق و حکم جاهلیت است «أَفْحَكُمُ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ» (3) شما مثل جاهلیت دارید حکم می کنید. خودتان

ص: 252

1-1- بقره، 179.

2-2- بقره، 179.

3-3- مائده، 50.



نشستید و دوختید و بریدید که « النَّبِيُّ وَالْإِمَامَةُ لَا تَجْتَمِعَانِ فِي بَيْتٍ وَاحِدَةٍ »؛ نمی شود پیغمبری و امامت از یک خانواده باشد

نمی شود امیرالمؤمنین خلیفه باشد زیرا سنش کم است، نمی شود فدک مال زهرا باشد زیرا او یک نفر است و جامعه بیشتر است. ما میدانیم مالک تو هستی؛ ولی ما تصمیم گرفتیم آن را بگیریم این حکم جاهلیت است و اسلام آن را اجازه نمیدهد.

پیغمبر خدا در جنگ خیبر به چوپان یهودی فرمود: می خواهی مسلمان شوی، مسلمان شو؛ ولی این گوسفندان امانت است، برو آن ها را به یهودی صاحب مال بده. درست است که ما در خیبر داریم با یهودی ها می جنگیم؛ اما گوسفندانشان امانت است و آن ها را تصاحب نمی کنیم، برو گوسفندان را به صاحب آن ها برگردان و بعد بیا. (1)

حضرت رسول، کلید خانه کعبه را به عثمان بن طلحه برگرداند و فرمود: تو

کلید دار خانه ی خدایی، و کلید داری را در قانون دینی برای او بیان می کند.

خدایا! به همه ی ما توفیق شناخت فاطمه و گام برداشتن در مسیرش را عنایت

بفرما!

## روضه

السلام علیک یا فاطمة الزهراء، یا بنت رسول الله، یا قرّة عین النبی المصطفی.

بنابر نقل هفتاد و پنج روز مثل چنین روزی، مابین نماز مغرب و عشاء زهرای مرضیه جان به جان آفرین تسلیم کرد. در حالی که قرآن می خواند و زبانش به ذکر دعا و ثناء مشغول بود. مرحوم حاج شیخ عباس تعبیرش این است: بعد از نماز مغرب زهرای

مرضیه در چنین روزی به شهادت رسید.

لذا اگر روایت اول فاطمیه درست باشد، امشب شب دفن زهرای مرضیه (علیها السلام) است. خطبه 22 نهج البلاغه در بیان این مصیبت است. وقتی بدن را امشب برداشتند، کجا به خاک سپردند؛ نمیدانم در خانه، مسجد و یا بقیع، اما امیرالمؤمنین (علیه السلام) تنها آمد

ص: 253

عزیزش را در میان خاک نهران کند، خیلی بر آقا سخت گذشت. زهرایی که همه جا یار و همدمش بود، مخصوصاً که می بیند در دفاع از علی به شهادت رسید. در این دفاع بازویش متورم شد. لذا امشب وقتی آمد زهرایش را به خاک بسپارد، صدا زد: یا رسول الله، خودت کمکم کن. خدا خودت کمکم کن. من چگونه این گلم را میان خاک بگذارم. «اللَّهُمَّ إِنَّهُ أُمَّكَ»؛ خدایا این زهرای توست «وَبِنْتُ رَسُولِكَ»؛ و دختر پیغمبر توست «اللَّهُمَّ وَاجْتَمِعْ بَيْنَهَا وَوَبَيْنَ أَبِيهَا» (1) خدایا! امشب مهمان توست، شب اول قبر اوست.

زهرایش را میان خاک گذاشت، یک وقت رو کرد به قبر رسول الله: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَنِّي وَعَنِ ابْنَتِكَ النَّازِلَةِ فِي جَوَارِكِ» (2)

یا رسول الله! بلند شو ببین علی تنها مانده است. «أَمَا حُزْنِي فَسَرْمَدٌ، وَأَمَا لَيْلِي فَمُسَهَّدٌ»، فاطمه جان! دیگر خواب ندارم، دیگر حزنم تمام شدنی نیست. «لَوْ لَا غَلَبَةُ الْمُسَدِّ تَوَلِّينَ عَلَيْنَا لَجَعَلْتُ الْمَقَامَ» لذا اگر نبود حرف و سخن و خطر دشمن، دیگر از کنار قبرت نمی رفتم و همین جا می ماندم و مقیم میشدم. یا رسول الله! یادت است که شب عروسی دست زهرا را در دستم گذاشتی فرمودی این امانت من است.

یا رسول الله! هنگامی که جان میدادی دوباره این جمله را تأکید کردی علی جان فاطمه امانت است «یا رَسُولَ اللَّهِ قَدْ اسْتُرَجِعْتَ الْوَدِيعَةَ»، من امانت را برگرداندم. (3)

یا امیرالمؤمنین روحی فداک آسمان را دفن کردی زیر خاک نماز و قرآن خواند، بعد هم خم شد صورتش را روی خاک قبر زهرا گذاشت.

خیز و از داغ غم رهایم کن خیز و باز این عم صدایم کن

سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مَنَقَلٍ يَنْقَلِبُونَ . (4)

ص: 254

1-1 - مستدرک الوسائل، ج 2، ص 199؛ بحارالانوار، ج 78، ص 309.

2-2 - بحارالانوار، ج 43، ص 190؛ شرح نهج البلاغه، ج 10، ص 265؛ المناقب، ج 3، ص 364.

3-3 - کافی، ج 1، ص 458؛ بحارالانوار، ج 43، ص 193؛ بشارة المصطفى، ص 258.

4-4 - شعراء، 227.

عن صدیقة الطاهرة (علیها السلام) : وَ أَطَّلَعَ الشَّيْطَانُ رَأْسَهُ مِنْ مَغْرَزِهِ هَاتِفًا بِكُمْ، فَأَلْفَاكُمْ لِدَعْوَتِهِ مُسْتَجِيبِينَ . (1)

سخنان و کلمات زهرا (علیها السلام) مرضیه ای که در فرصت کوتاهی پس از رحلت پدرش در طی ملاقات های خصوصی و عمومی صورت پذیرفته، حاوی یک دنیا مطلب است. حضرت با این سخنان، علل انحراف و نقاط ضعف مردم و جامعه ی پس از رسول خدا را بیان کرده است. یکی از این خطبه ها در جمع زنان مهاجر و انصار و دیگری در مسجد، حول مسأله ی فدک ایراد گردید. گفت وگو های نسبتاً طولانی با محمود بن لبید و ام سلمه دارد که اگر این مجموعه را جمع کنیم، می بینیم که حضرت در این دو سه ماه آخر عمر تلاش های فراوانی انجام داد تا به مردم بفهماند که نقاط ضعف جامعه در چیست و چرا امام نور (امیرالمؤمنین) کنار زده شد. زمانی که به خانه ی حضرت حمله شد، فرمود: « مَا هَذِهِ الْجُرْأَةُ عَلَيَّ وَاللَّهِ وَ عَلَيَّ رَسُولِهِ؟ » چطور جرأت کردید که به خدا و پیغمبر بتازید؟ این رفتار شما جرأت بر خدا و پیغمبر است و در ادامه فرمود: « تُرِيدُ أَنْ تَطْفِئَ نَوْرَ اللَّهِ » (2) شما می خواهید نور خدا روشن نباشد و آن را خاموش کنید. در طی تلاش های این دو سه ماه، حادثه آفرینان بعد از رسول خدا را افشا و بر ملا کرد. در ادامه بحث با توجه به سخنان حضرت، منشأ انحراف بعد از پیامبر را پی می گیریم.

ص: 255

- 
- 1-1- بحارالانوار، ج 29، ص 223؛ احتجاج، ج 1، ص 100.  
 2-2- تُرِيدُ أَنْ تَقْطَعَ نَسْلَهُ مِنَ الدُّنْيَا وَ تُفْنِيَهُ وَ تَطْفِئَ نَوْرَ اللَّهِ؟ (بحارالانوار، ج 53، ص 18، الوافی، ج 2، ص 188؛ ارشاد القلوب دیلمی، ص 176).

## 1- پیروی از شیطان

### اشاره

حضرت زهرا در خطبه اش، یکی از نقاط ضعف جامعه ی مسلمانان را پیروی از شیطان می داند و می فرماید: « وَ أَطَّلَعَ الشَّيْطَانُ رَأْسَهُ مِنْ مَعْرَظِهِ »، حضرت شیطان را به لاک پشت تشبیه کرده است. لاک پشت زمانی که خطری او را تهدید می کند، می رود در لاک خودش قرار می گیرد، پس از این که در میانه ی لاک خود مقداری صبر می کند، آهسته آهسته سرش را بیرون می آورد، اگر دید خطری نیست به راه می افتد، در غیر این صورت دوباره سرش را میان لاک خودش فرو می برد.

حضرت زهرا شیطان را تشبیه به لاک پشت کرده و خطاب به مردم می فرماید: تا پیغمبر زنده بود شیطان در لاک خودش بود و جرأت نمیکرد از آن بیرون بیاید، زیرا برای شیطنت میدان پیدا نمی کرد؛ اما پیغمبر که از دنیا رفت، شیطان سرش را از لاک بیرون آورد « هَاتِقًا بِكُمْ »؛ شماها را صدا کرد و دید شرایط فراهم است « فَأَلْفَاكُمْ لِدَعْوَتِهِ مُسْتَجِيبِينَ. »؛ شماها را خوب اجابت کننده ای یافت، در جای دیگر می فرماید:

« تَسْتَجِيبُونَ لِهَتَافِ الشَّيْطَانِ الْغَوِيِّ »؛ شما پاسخگوی ندای شیطان بودید. بنابراین، حضرت یکی از مشکلات جامعه ی پس از رسول خدا را پیروی از شیطان می دانست، البته پیغمبر در دوران زندگی بارها فرموده بود که پس از من کسانی بر شما حاکم می گردند که « وُجُوهُ الْأَدْمِيِّينَ وَ قُلُوبُهُمْ قُلُوبُ الشَّيَاطِينِ » (1) دارای قلب شیطانی اند در حالی که چهره ی انسانی دارند.

### کام های شیطان

### اشاره

شیطان، حربه ها و سلاح هایی برای انحراف انسان دارد که قرآن مجید می فرماید: از گام ها و حربه های شیطان پیروی نکنید، « اَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ » (2) شیطان هفت گام، سلاح و حربه دارد و ما باید طبق دستور قرآن از آن ها پرهیز کنیم. « خطوات »

ص: 256

1-1- مستدرک الوسائل، ج 11، ص 375؛ بحار الانوار، ج 22، ص 453؛ جامع الاخبار، ص 129.

2-2- بقره، 168.

جمع «خطوه» به معنی گام است. بنابراین طبق آموزه ی قرآنی باید پیمان را جای پای شیطان نگذاریم.

شیطان بر کسی مسلط نیست و بشر اختیار دارد و می تواند انتخاب کند؛ «إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا» (1) بر کسانی که ایمان دارند او نمی تواند سلطه داشته باشد. به ترتیب این هفت حربه ی شیطان را بر می شمارم با این توضیح که این هفت حربه در کسانی که با حضرت زهرا در افتادند یکجا مورد استفاده قرار گرفت.

### 1. ایجاد کینه و بعضی

براساس آموزه ی قرآن مجید اولین حربه ی شیطان، ایجاد کینه و نفرت است يُوقِعَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ» (2) وقتی کینه را شیطان القاء کرد پساز آن حوادث آفریده می شود، لذا در روایات نیز داریم که اگر تمام صفات رذیله را جمع کنید، مادرشان «کینه» است، «الْأُمَّ الْخَلْقِ الْحَقْدُ» (3) و «رَأْسُ الْعُيُوبِ الْحَقْدُ». (4) در قرآن نداریم «وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا» خدایا! به ما کینه ی مؤمن بده، بلکه داریم

«وَلَا تَجْعَلْ» (5) به ما کینه مؤمن نده. انتقام خوب است، اما برای دشمن.

متأسفانه چه قدر در بین ما کینه وجود دارد و باعث شده که قلب های ما از هم دور گردد و به خاطر کینه اختلاف ایجاد شود. خلیفه ی دوم خودش می گفت: دوازده ویژگی در علی بن ابیطالب است که اگر یکی از آن ها در آل خطاب بود. نه در من. ما دیگر غصه ای نداشتیم.

دوازده ویژگی علی دارد، یکی آن که محل تولدش کعبه است، دیگری این که ازدواج علی در آسمان رقم خورد. سوم این که زوجه اش فاطمه زهراست. همچنین لیلة

ص: 257

1-1- نحل، 99.

2-2- مائده، 91.

3-3- غررالحکم، ح 6768.

4-4- غررالحکم، ح 6770.

5-5- حشر، 10.

المبیت، حدیث منزلت، حدیث غدیر، رد الشمس، ابلاغ سوره ی براءت و... از ویژگی های امیرالمؤمنین است. اگر یکی از این ویژگی ها در آل خطاب بود، ما دنیا را کنار می گذاشتیم و همواره به خودمان می بالیدیم. از این سخن به خوبی می توان دانست که دشمنان علی (علیه السلام) ایشان را می شناختند.

شخصی به نام «رأس الجالوت» فردی است مسیحی که از سرزمین خودش بلند شد و آمد تا درباره ی اسلام تحقیق کند. این اواخر پیغمبر نامه نوشته بود برای دانایان ملل که بیابند و درباره اسلام تحقیق کنند. منتها وقتی برخی از آن ها آمدند دیدند رسول خدا از دنیا رفته است - رأس الجالوت وارد مسجد شد، و دنبال این بود که ببیند خلیفه ی پیغمبر کیست. «ابی بکر» را به او معرفی کردند. رفت جلوی او نشست و گفت: سؤالاتی دارم، اگر سؤالاتم را جواب بدهید، مسلمان می شوم. چند سؤال بدین مضمون کرد، که اصحاب اخذود چه کسانی هستند؟ حاکمشان چه کسی بود؟ جریانشان چه بوده است؟ سؤالاتش را یکی یکی مطرح کرد اما خلیفه نتوانست جواب بدهد. تا این که رأس الجالوت را خدمت امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرستادند؛ زیرا آن ها به خوبی فضائل علی را می دانستند، منتها بغض آن ها نمی گذاشت تا آن ها حق را مراعات کنند.

کینه، اولین صفت رذیله ای است که در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بسیاری از

مخالفت های با حضرت براساس آن بود. روزی ابوجهل در میان کوچه های مکه رسول خدا را در آغوش گرفت، بعد کنار آمد. گفتند: این چه کاری بود که کردی؟ گفت: دست خودم نبود، اصلاً یک مرتبه به طرفش جذب شدم، بعد گفت: «إِنِّي لَاعِلَمٌ أَنَّهُ صَادِقٌ» من میدانم که او راستگوست و حق با اوست، منتها «مَتَى كُنَّا تَبَعًا لِعَبْدٍ مَنَافٍ» ما نمی توانیم تابع این ها باشیم و نمی توانیم زیر بار این ها برویم. (1)

چرا امام جواد (علیه السلام) شهید شد؟ به خاطر کینه ی کسانی بود که گفتند: آقا! چرا حکم ایشان در بریدن دست دزد مقدم شده. امام کاظم (علیه السلام) چرا شهید شد؟ پسر برادر او

محمدابن اسماعیل آمد سعایت کرد و بعضی عوامل دیگر دست به دست هم دادند تا امام به شهادت رسید.

ص: 258

قرآن درباره ی پیامبر می فرماید: « يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ » (1) همان طور که بچه هایشان را می شناختند پیغمبر را می شناختند. فکر می کنید آیا پیغمبر خدا را نمی شناختند و او را آزار می دادند؟ و یا امام حسین را نمی شناختند و او را کشتند؟ حضرت در روز عاشورا فرمود: چرا با من می جنگید؟ مگر من حقی را از بین بردم، سنتی را کنار گذاشتم، تغییری در دین ایجاد کردم؟ می گفتند: نه، « بَعْضَنَا لَا يَتِيكَ »؛ به خاطر کینه ای که از بابایت علی داریم با تو می جنگیم!

## 2. غفلت از یاد خدا

### اشاره

و اما گام دوم شیطان تا این سخن فاطمه روشن شود « وَ أَطَّلَعَ الشَّيْطَانُ رَأْسَهُ مِنْ مَغْرَزِهِ »؛ (2) فراموشی یاد خدا گام دوم شیطان به شمار می رود « اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ » (3) یکی از حربه هایی که شیطان برای انحراف جامعه از آن بهره می گیرد به فراموشی کشاندن یاد خداست.

بی تردید اگر یاد خدا در زندگی از بین برود و کمرنگ شود، انسان آسیب پذیر می شود. و از همین ناحیه است که سایر انحرافات شروع می گردد. جامعه ی پس از رسول خدا، دومین مشکلش فراموشی یاد خدا بود. به تعبیر حضرت زهرا « كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِنَا »؛ «ران» به معنی زنگار و گرد زردی است که گاهی روی آهن می نشیند. مردم! قلب های شما را زنگار گرفته است. به همین دلیل است که دل های شما از واقعیت پذیری بازمانده و لذا این حوادث را آفریدید « اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ » (4)

نشانه های تنبه و بیداری در حدیثی رسول گرامی اسلام دارد که « عَلَامَتُهُ إِنْبَاءُ الْخُمْسِيَةِ »؛ انسان های آگاه پنج

ص: 259

1-1- انعام، 20.

2-2- بحار الانوار، ج 29، ص 223؛ احتجاج، ج 1، ص 100

3-4- مجادله، 19.

4-4- مجادله، 19.

علامت دارند. شما نیز این علامت ها را داشته باشید و در مسیر آن ها گام نهدید. یکی از علامات آن ها « إِذَا ذَكَرَ الْمَوْلَىٰ إِفْتَحَرَ »؛ وقتی به یاد خدا می افتند به بندگی او افتخار می کنند. دیگری این است که « إِذَا ذَكَرَ نَفْسَهُ إِفْتَقَرَ »؛ زمانی که به یاد خودشان می افتند، احساس فقر می کنند. ائمه ی ما نیز چنین بودند. دعای عرفه ی امام حسین، صحیفه ی سجادیه و کلمات امیرالمؤمنین (علیه السلام) را ببینید که چگونه افتخار میکنند از این که خدا رب آن هاست.

## شکر نعمت

ابوهاشم جعفری خدمت وجود مقدس امام هادی (علیه السلام) آمد تا شکایت کند، زیرا وضع مالی اش مناسب نبود. همین که نشست، امام به او فرمود: ابوهاشم شکر نعمت هایی که داری به جا آورده ای که حالا آمدی از نداشته هایت شکایت می کنی؟

گفت: آقا چه نعمتی؟ امام فرمود: نعمت سلامت و امنیت انسان وقتی به نعمت ها و نیازهای خودش توجه کند احساس فقر می کند. (1) و دیگر این که « إِذَا ذَكَرَ الدُّنْيَا اِعْتَبَرَ »، آن ها به یاد دنیا که می افتند عبرت می گیرند و باید بدانیم که عبرت گیری غیر از چسبیدن است.

هارون الرشید نامه نوشت برای امام کاظم (علیه السلام) حالا که من را موعظه کن؟ امام برایش

نوشت: هارون! هر چه در اطرافت می بینی موعظه و عبرت است.

روایت داریم، وقتی جنازه ای را تشییع می کنند خوب است بروید آن را مشایعت کنید. البته بعضی ها عادت دارند در تشییع شرکت کنند، بعد با خودشان می گویند چند قدم حضور داشته باشیم خوب است. اما ببینیم امام صادق (علیه السلام) چه وظیفه ای را در امر تشییع جنازه به گردن ما نهاده است و می فرماید: « إِذَا حَمَلْتَ جَنَازَةً فَكُنْ كَأَنَّكَ أَنْتَ الْمَحْمُولُ »؛ وقتی جنازه ای را دارند حمل می کنند، فرض کنید بدنی که روی تابوت حمل می شود شما هستید! « وَ كَأَنَّكَ سَأَلْتَ رَبَّكَ الرَّجُوعَ إِلَى الدُّنْيَا »؛ گویا این که از خدا خواسته ای که تو را برگرداند، و حالا خدا تو را به دنیا برگردانیده؛ پس ببین چه

ص: 260



قرآن در این راستا می فرماید: فردای قیامت برخی از افراد وقتی وارد صحرای محشر می شوند، خواهند گفت: « رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا »؛ (2) خدایا! ما را برگردان تا عمل صالح انجام دهیم، بعضی ها نور دارند اما این ها در تاریکی اند بعضی ها راحت می روند؛ اما این ها نمی توانند بروند، بعد به کسانی که نور دارند خطاب می کنند: « انظُرُوا نَفْسًا مِّنْ نُورِكُمْ » (3) بایستید تا ما از نور شما استفاده کنیم.

بنابراین، آرزوی برخی در جهان آخرت این است که خدایا! ما را به دنیا برگردان تا

عمل صالح انجام دهیم، اما دیگر دیر شده و امکانش نیست. حال امام صادق (علیه السلام) می فرماید: شما در دنیا برای خودتان یک چنین فرضی را درست کنید. تابوتی را که دیدید، فرض کنید در آن بدن شما قرار دارد.

از علائم انسان های آگاه این است « اِذَا ذَكَرَ الْآخِرَةَ اِسْمًا تَغَفَّرَ » زمانی که به یاد خداوند افتند طلب غفران و بخشش می کنند و « اِذَا ذَكَرَ الْآخِرَةَ اِسْتَبَشَرَ » (4) زمانی که به یاد آخرت می افتند به خود بشارت می دهند.

### 3. توجیه کردن گناه

گام سوم شیطان به تعبیر قرآن این است که با توجیه گری گناه را در نظر انسان زینت می بخشد. با این توضیح که وقتی کسی گناهی می کند. بعد از آن می پذیرد که بد بوده و گناه انجام داده است. وقتی دروغ می گوید به او می گویند. دروغ گفتی، گاهی او می پذیرد و توبه میکند؛ و گاهی نیز توجیه می کند که به این دلیل دروغ نبود. همین طور غیبت، زنا، دزدی و ... به عنوان مثال: می گوید من غیبتی که کردم دلیلش این

است که او واجب الغیبه است. توجیه گناه بدتر از گناه است.

ص: 261

1-1- الکافی، ج 3، ص 258؛ وسائل الشیعه، ج 3، ص 229؛ بحار الانوار، ج 68، ص 266.

2-2- سجده، 12.

3-3- حدید، 13.

4-4- مواعظ العددیه، ص 413، ح 3631.

بنابراین، شیطان یکی از کارهایش «أُزَيِّنَنَّ لَهُمْ» (1) زینت دادن گناه در دیده

انسان است.

حارثه بن زید» می گوید: رفتم کنار خانه ی خدا، دیدم خلیفه ی دوم آن جا ایستاده و دارد چیزی با خودش زمزمه می کند، دیدم می گوید: خدایا! توبه سر و آشکار دانایی و از همه چیز آگاهی، من امروز می خواهم مطلبی را سری با تو در میان بگذارم، «فَلَمَّا رَأَى أَمْسَكَ»؛ همین که نگاهش به من افتاد دیگر حرفی نزد. آمدم به او گفتم: چه میخواستی بگویی؟ چرا دست نگه داشتی؟ گفت: کار نداشته باش! بعد آمدم مدینه تا این که او ضربه خورد و به بستر افتاد. بیست و ششم ذی الحجه، رفتم کنار بسترش، گفتم: دیگر به بستر افتاده ای و پزشک ها نیز نامیدت کرده اند، حال بگو آن روز کنار خانه ی خدا چه می خواستی بگویی؟ گفت: یک روز خانه ی رسول خدا رفتم، دیدم فضل ابن عباس و علی ابن ابیطالب (علیه السلام) هم نشسته اند؛ اما نکته ی قابل ملاحظه این بود که سر امیرالمؤمنین از روی سینه ی رسول خدا بود. حضرت رسول داشت گریه می کرد، گفتم: یا رسول الله! چرا گریه می کنید؟ فرمود: «صَدَّ غَائِنٌ فِي صَدُّورِ أَقْوَمٍ»؛ کینه هایی در دل بعضی از شماها وجود دارد، که وقتی من از دنیا رفتم آن ها را آشکار خواهید کرد. گفتم: یا رسول الله! خلیفه ی پس از شما کیست؟ فرمود: علی امام، خلیفه و وصی من است. دوست دار او مؤمن و مبعوض او کافر و منافق است.

زید می گوید: گفتم: واقعا تو این را میدانی و خودت شنیدی؟ گفت: آری. به او

گفتم: پس چرا این حوادث را آفریدی و مسیر خلافت را عوض کردی؟ گفت: «الْمُلْكُ عَقِيمٌ»؛ ملک و سلطنت عقیم است. (2) اما آیا این توجیه درست است؟ بنابراین تزیین گناه یکی از حربه های شیطان است.

برادران عزیز و خواهران محترمه! قرآن می فرماید: شیطان سعی می کند تا شما را از چهار طریق به مسیر خودش بکشد. حضرت زهرا نیز در خطبه اش در این باره

ص: 262

1-1- حجر، 39

2-2- بحار الانوار، ج 20، ص 121؛ الفضائل، ص 123.

می فرماید: « وَ أَطَّلَعَ الشَّيْطَانُ رَأْسَهُ مِنْ مَعْرَظِهِ هَاتِفًا بِكُمْ، فَالْفَاكُمُ لِدَعْوَتِهِ مُسَدِّ تَجْبِيبِنَ » (1) وقتی بیغمبر خدا از دنیا رفت، شیطان ندا داد و دور و برش را دید که افراد زیادی فرا گرفته است؛ چون دید حرفش پذیرنده دارد دست به کار شد.

به این آیه از قرآن توجه کنید که می فرماید: شیطان را در راه مستقیم پیدایش

کنید « أَفْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ »، (2) زمانی که می خواهی نماز و دعا بخوانی شیطان به سراغت می آید. امام سجاد به خدا شکوه می کند و می گوید: خدایا! همان موقع که احساس میکنم الان دارم نماز مناسبی می خوانم، مناجات مناسب دارم « اَللَّعِيْطُ عَلَيَّ نُعَاسًا » یکباره خستگی و سستی عارضم می شود. آری، شیطان در کنار صراط مستقیم می نشیند و به تعبیر قرآن « أَفْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ \*

\* ثُمَّ لَا يَتَّبِعُهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ » (3) از جلو، پشت سر،

سمت راست، سمت چپ و از چهار طریق شما را به انحراف می کشاند.

علامه طباطبایی در «تفسیر المیزان» روایتی را از امام باقر (علیه السلام) نقل می کند که امام

فرمود: منظور از « مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ » قیامت و معاد است؛ یعنی معاد را برای شما سبک

جلوه می دهد؛ « أَهْوَنَ عَلَيْهِمْ ». (4)

برادران عزیز! هر قدر اعتقاد انسان به معاد ضعیف باشد هر اندازه باور انسان به

قیامت ضعیف باشد، آسیب پذیری انسان در مقابل گناه بیشتر می گردد.

### اعتقاد به معاد

یک فرد یهودی در مدینه انگشترش را گم کرد و مسلمانی این انگشتر را یافت.

ص: 263

1-1- بحار الانوار، ج 29، ص 223 و 271؛ احتجاج، ج 1، ص 100

2-2- اعراف، 16.

3-3- اعراف، 16-17.

4-4- امام باقر فرمود: از پیش رو به سراغشان می روم، یعنی آخرت را در نظرشان بی ارزش می کنم و از پشت سر، یعنی آن ها را به جمع ثروتمندان و ندادن حقوق واجب آن فرمان می دهم تا برای وارثان باقی بماند و از سمت راست، یعنی دینشان را با زینت گمراهی و خوب جلوه دادن شبهات خراب می کنم و از سمت چپ، یعنی لذت های دنیا را دوست داشتنی می کنم و شهوت را بر دلهایشان غالب می کنم. (المیزان، ج 8، ص 32).

انگشترش، گران قیمت بود و مسلمان جستجو کرد تا یهودی را پیدا کرد. گفت: آقا! این انگشتر مال شماست؟ یهودی گفت: بله، در حالی که انگشتر را تحویل می داد، یهودی گفت: چند سؤال دارم، نخست این که آیا می دانستی این انگشتر قیمتش چه قدر است؟ گفت: بله، انگشتر گران قیمتی است. دوم این که آیا می دانستی من یهودی ام؟ گفت: بله. سوم این که آیا نیاز مالی نداشتی؟ گفت: اتفاقاً الان وضع چندان خوبی ندارم. یهودی گفت چرا این را برای خودت نفروختی؟ فرد مسلمان گفت: اتفاقاً در این فکر هم بودم، زمانی که در مسیر می آمدم در این فکر هم بودم که آن را بفروشم و پولش را برای خودم بردارم؛ اما یک وقت به ذهنم افتاد فردای قیامت وقتی که موسی بن عمران یک طرف می نشیند و رسول خدا نیز حضور دارد وقتی من و تو را می آورند و رو به روی آن دو بزرگوار قرار می دهند، اگر حضرت موسی رو کند به پیغمبر آخرالزمان و بگوید این مسلمان و پیرو شما بود، انگشتر یک یهودی پیرو مرا پیدا کرد، چرا این را برداشت و استفاده کرد؟ پیغمبر باید سرش را پایین اندازد. نخواستم فردای قیامت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به خاطر این عمل من در مقابل موسی (علیه السلام) سرش را پایین اندازد و نتواند پاسخگو باشد.

### عرضه اعمال بر ائمه (علیهم السلام)

امام صادق (علیه السلام) فرمود: اعمال شما در چند مرحله پیش ما می آید؛ در روزهای دوشنبه و پنجشنبه، آغاز هر ماه، نیمه ی شعبان هر سال (1) البته زمانی که امام صادق

ص: 264

1- - عن أبي عبد الله: إن أعمالاً تُعرضُ في كُلِّ يومٍ، خميس فإذا كان الهلالُ أُكملتْ فإذا كان النصفُ من شعبانٍ عُرِضَتْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ عَلَى عَلِيٍّ (بحار الأنوار، ج 23، ص 343؛ بصائر الدرجات، ص 424). تُعرضُ الأعمالُ يومَ الاثنينِ و الخميسِ، فمن مُستغفرٍ فيغفرُ له، و من تائبٍ فيتابُ عَلَيْهِ يُردُّ أهلُ الضَّغائنِ بِضَغائنِهِمْ حَتَّى يَتوبوا (الترتيب و الترهيب، ج 3، ص 458، ح 17؛ حكم النبي الأعظم، ج 5، ص 152). قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ. فَكَيْفَ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدٌ إِذَا جِئْنَا بِكَ هَوْلًا شَهِيدًا، قَالَ نَزَلَتْ فِي أُمَّةٍ مُحَمَّدٌ (صلى الله عليه و اله)؛ حَاصَّةً فِي كُلِّ قَرْنٍ مِنْهُمْ إِمَامٌ مِّنَّا شَاهِدٌ عَلَيْهِمْ وَ مُحَمَّدٌ (صلى الله عليه و آله) شَاهِدٌ عَلَيْنَا (بحار الأنوار، ج 7، 283، الكافي، ج 1، ص 190؛ تأويل الايات، ص 135).

این حدیث را فرموده نیمه ی شعبان عنوان فعلی را نداشت که میلاد امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) باشد، خود نیمه شعبان یک تعیین ویژه ای داشته است. بنابراین کاری کنیم که وقتی اعمال ما فراروی امام قرار می گیرد، او را ناراحت نکند.

«داوودبن کثیر» می گوید: خدمت وجود مقدس امام صادق (علیه السلام) شرفیاب شدم وقتی خدمت ایشان رسیدم، دیدم آقا خوشحال است، گفتم: یا بن رسول الله! علت خرسندی و نشاط شما چیست؟ حضرت فرمود: داوود! این هفته که اعمال را به من عرضه کردند، و دیدم رفتی به پسر عمویت سر زدی، صدقه وصله نیز به او دادی از این عملت خوشحال شدم. (1) باید بدانیم که مسأله تا این حد دقیق است.

امام باقر (علیه السلام) می فرماید: « مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ »؛ یعنی معاد و « وَمِنْ خَلْفِهِمْ »؛ یعنی از راه مطامع مالی انسان ها را شیطان به انحراف می کشاند. به عبارتی مقصود از سمت راست «دین» و مقصود از سمت چپ «دنیا» است؛ پس گام های شیطان را بشناسیم و از این فرمان قرآن « اتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطَانِ » (2) پیروی کنیم.

شناخت بیماری مهم تر از درمانش است. امام سجاد می فرماید: « مَنْ لَمْ يَعْرِفْ دَاءَهُ أَفْسَدَهُ دَوَائِهِ » (3) هر که دردش را نشناسد، دارو را در حقیقت فاسد میکند. نکته ی قابل ملاحظه این است که شر را آدم باید بشناسد. امام صادق (علیه السلام) فرمود: همه ی علم ها در چهار کلمه جمع و خلاصه می شوند: شناخت خدا، شناخت خود، وظیفه شناسی و عواملی که فرد را بی دین میکند. (4) کشاورز خوب کسی است که نه

ص: 265

---

1-1-1، امام صادق لداوه الرقی مُبْتَدِعاً: یا داوود، لَقَدْ عُرِضَتْ عَلَيَّ أَعْمَالُكُمْ يَوْمَ الْخَمِيسِ ، فَرَأَيْتُ فِيمَا عُرِضَ عَلَيَّ مِنْ عَمَلِكَ صِدْقًا لِابْنِ عَمِّكَ فُلَانٍ ، فَسَدَّ رَنِّي ذَلِكَ ، إِنِّي عَلِمْتُ صِدْقَتَكَ لَهُ أَسْرَعَ لِفَنَاءِ عُمُرِهِ وَقَطَعَ أَجَلِهِ . قَالَ دَاوُودُ : وَكَانَ لِي ابْنُ عَمٍّ مُعَانِدًا نَاصِبًا خَبِيثًا بَلَّغَنِي عَنْهُ وَعَنْ عِيَالِهِ سُوءَ حَالٍ ، فَصَكَكَتُ لَهُ بِنَفَقَةٍ قَبْلَ خُرُوجِي إِلَى مَكَّةَ ، فَلَمَّا صِرْتُ فِي الْمَدِينَةِ أَخْبَرَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِذَلِكَ (وسائل الشيعة، ج 16، ص 111؛ بحار الانوار، ج 23، ص 339؛ اماني شيخ طوسي، عر (929 - 413 2-2 - بقره، 168).

3-3- بحار الانوار، ج 75، ص 160؛ اعلام الدين، ص 299.

4-4- قال أبو عبدالله: وَجَدْتُ عِلْمَ النَّاسِ كُلَّهُ فِي أَرْبَعٍ أَوَّلُهَا أَنْ تَعْرِفَ رَبَّكَ وَالثَّانِي أَنْ تَعْرِفَ مَا صَنَعَ بِكَ وَالثَّلَاثُ أَنْ تَعْرِفَ مَا أَرَادَ مِنْكَ وَالرَّابِعُ أَنْ تَعْرِفَ مَا يُخْرِجُكَ مِنْ دِينِكَ .

تنها درخت، بذر و زمان آبیاری را بشناسد، بلکه باید آسیب ها را نیز بشناسد.

گام های دیگر شیطان را به صورت فشرده خدمت شما عرض میکنم.

## 5. عجب و غرور

### اشاره

« وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا (1) عجب، غرور و تکبر هم حربه ی شیطان است. موسی بن عمران از شیطان سؤالی کرد که پرسش و پاسخ قشنگی است. موسی گفت: شیطان! آدمی چه می کند که تو بر او مسلط میشوی؟ « أَخْبِرْنِي بِالذَّنْبِ الَّذِي إِذَا عَمَلَهُ ابْنُ آدَمَ اسْتَحْوَذَتْ عَلَيْهِ؟ » این سؤال برای من و شما نیز مطرح است. عزیزان! وای بر آن زمانی که عمر انسان مرتع شیطان گردد. میدانید امام سجاد در این باره چه می گوید؟ می گوید: خدایا! هر وقت عمر من مرتع شیطان شد، آن را قیچی اش کن! فوراً همان جا و در دم آن را از من بگیر! « وَعَمَّرَنِي مَا كَانَ عُمْرِي بِذِلَّةٍ فِي طَاعَتِكَ، فَإِذَا كَانَ عُمْرِي مَرْتَعًا لِلشَّيْطَانِ فَأَقْبِضْنِي إِلَيْكَ » (2)

شیطان در جواب حضرت موسی گفت: « إِذَا أَعَجَبْتَهُ نَفْسُهُ »؛ وقتی عجب و غرور او را بگیرد « اسْتَكْبَرَ عَمَلُهُ »؛ و عملش را زیاد ببیند، « صَدَقْتَهُ وَنَسِيَ ذُنُوبَهُ »، (3) و هر گاه گناهش را کوچک بشمارد، من به او استیلا پیدا می کنم .

### داستان

رسول خدا از میان یکی از کوچه های مدینه عبور می کرد . کوچه هم باریک بود - خانمی جلوی پیغمبر را گرفت و راه را بست بود. حضرت خواست رد شود، دید نمی شود! آمد از این طرف برود، دید آن خانم این طرف آمد و این رفتار تکرار شد و از هر طرف که حضرت می خواست برود راه بسته می شد. اصحاب به آن زن گفتند: برو

U نَعْرِفَ مَا صَنَعَ بِكَ وَالثَّالِثُ أَنْ تَعْرِفَ مَا أَرَادَ مِنْكَ وَالرَّابِعُ أَنْ تَعْرِفَ مَا يُخْرِجُكَ مِنْ دِينِكَ (کافی، ج 1، ص 50).

ص: 266

1-1 - اسراء، 64 .

2-2 - بحار الانوار، ج 70، ص 61؛ صحیفه سجادیه، دعای 20، ص 92.

3-3 - کافی، ج 2، ص 314؛ وسائل الشیعه، ج 1، ص 99؛ مستدرک، ج 1، ص 136.

کنار، چرا راه را بسته ای؟ گفت: « أَنْ لَطْرِيقٍ لَمُعْرَضٍ »، کوچه باز است پیغمبر می تواند از آن طرف برود. می خواست خودی نشان بدهد. رسول گرامی اسلام جمله ای فرمود که خیلی زیبا است، امروز روانشناسان دنیا این جمله را می پذیرند، فرمود: « دَعُوها فَإِنَّها جَبَّارَةٌ » رهایش کنید! این زن می خواهد خودش را نشان بدهد، آدم متکبری است. (1)

چند سال پیش در روزنامه می خواندم که شخصی کلیسایی را در یکی از کشورها

آتش زده بود. به او گفته بودند چرا کلیسا را به آتش کشیدی؟ در جواب می گوید: من خواستم اسسم در روزنامه ها مطرح شود، دیدم هر کاری که می کنم اسسم مطرح نمی شود؛ ولی الان به عنوان یک شخصیت ولو منفی، اسسم مطرح می شود.

حضرت فرمود: رهایش کنید! این می خواهد تکبر بورزد. من این قصه را که دیدم به حدیثی از امیرالمؤمنین برخورددم که حضرت می فرماید: « مَا مِنْ رَجُلٍ تَكَبَّرَ أَوْ تَجَبَّرَ إِلَّا لِدَلَّةٍ وَجَدَهَا فِي نَفْسِهِ »؛ آدم متکبر حقیر است و ذلت درونی دارد، به همین علت می خواهد حقارت درونی خودش را جبران کند. (2)

## 6. آمال و آرزو

گام ششم شیطان به تعبیر قرآن آمال و آرزوست « يَعِدُهُمْ وَيُمَنِّيهِمْ » (3) به این شواهد قرآنی دقت بفرمایید! وعده و آمال و آرزو از خطوات و حربه های شیطانی است. البته به شما عرض کنم که آرزو بد نیست؛ زیرا اگر آرزو نبود، نه کسی درس می خواند و نه کسی درس می داد، و نه کسی درخت می کاشت، و بسیاری از کارهای دیگر تعطیل میشد. پیغمبر خدا فرمود: « الْأَمَلُ رَحْمَةٌ لِأُمَّتِي » (4) آرزو خوب است، اما

ص: 267

1-1- کافی، ج 2، ص 309؛ وسائل الشیعه، ج 15، ص 380؛ بحار الانوار، ج 70، ص 209

2-2- کافی، ج 2، ص 312؛ وسائل الشیعه، ج 15، ص 380، بحار الانوار، ج 70، ص 225.

3-3- نساء، 120.

4-4- قال رسول الله (صلى الله عليه وآله): الأمل رحمة ائمتي، ولولا الأمل ما رضت والدة ولدها ولا غرس غار (بحار الانوار، ج 44، ص 175؛ اعلام الدين، ص 295، الحكم النبي الأعظم، ج 1، ص 178).

آرزوهای طولانی و دراز کشنده است.

آن شنیدستی که در صحرای غور \*\*\* بار سالاری بیفتاد از ستور

گفت چشم تنگ دنیا دوست را \*\*\* با قناعت پرکند یا خاک گور

سیری و خواسته ها حد یقف ندارند و آرزوهای دست نیافتنی فراوان است.

## 7. ایجاد اختلاف

یکی از گام های شیطان ایجاد تفرقه و اختلاف است، قرآن در این باره می فرماید:

« إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ <sup>ع</sup> » (1) شیطان است که بین شما اختلاف می اندازد.

### نامه امام زمان به شیخ مفید

از آن جا که صبح جمعه است و متعلق به وجود مقدس امام زمان (عجل الله تعالی فرجه)، این جمله را بیان می کنم. امام زمان برای شیخ مفید نامه ای نوشته اند به معروف به توقیع امام زمان به شیخ مفید - امام زمان خطاب به مرحوم مفید می نویسند: « أَيُّهَا الْأَخُ الْوَلِيُّ » برادر عزیزم! اگر شیعه های ما دو ویژگی داشتند، این قدر بین ما و آن ها فاصله نمی افتاد. « وَ لَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا وَفَقَّهُمُ اللَّهُ لَطَاعَتِهِ عَلَى اجْتِمَاعٍ مِنَ الْقُلُوبِ »؛ یکی این که قلب هایشان با هم بود و اختلاف نمی داشتند.

آقا! اختلاف جامعه را بیچاره می کند. آیه 100 سوره ی یوسف را نگاه کنید، حضرت یوسف جمله ای دارد که خیلی قشنگ است، می گوید: شیطان میان من و برادرانم اختلاف انداخت؛ « أَنْ نَزَعَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَبَيْنَ إِخْوَتِي ». علت این که من و برادرانم از هم جدا شدیم اختلافی بود که شیطان میان ما برانداخت.

امام در این نامه می نویسند: « فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ »؛ اگر شیعیان ما به عهد و پیمان هایشان عمل می کردند « لَمَا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمْنُ بِلِقَائِنَا »، این گونه با ما فاصله پیدا نمی کردند. (2) جسم ها را راحت می شود جمع کرد اما کنار هم قرار دادن روح ها کار

ص: 268

1-1- اسراء 53.

2-2- سید جعفر رفیعی، امام زمان و شیخ مفید، ص 17 و 18.



خدایا! به عظمت کریمه ی اهل بیت فاطمه معصومه و زهرای مرضیه (علیها السلام) قلب های

ما را به هم مهربان بگردان

### چکیده سخن

به مناسبت این سخن از حضرت زهرا (علیها السلام) که فرمود: « وَ أَطَّلَعَ الشَّيْطَانُ رَأْسَهُ مِنْ مَغْرَزِهِ »، گام های شیطان را برشمردیم؛ البته از این جهت که از آن ها پرهیز کنیم. آنچه گفته شد از باب آسیب شناسی و شرشناسی بود. گام های شیطان به ترتیب عبارتند از: ایجاد تنفر و کینه، و به فراموشی کشاندن یاد خدا، توجیه گناه، زینت دادن گناه، عجب، اختلاف در میان جامعه و زنده کردن آمال و آرزوهای پوچ و بی حاصل در روح و جان ما.

### روضه

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ!

امشب شهادت بانویی است که فرزندانش هر وقت به یادش می افتادند اشک میریختند. امام جواد (علیه السلام) در سن چهار سالگی به یاد مصائب مادر اشک ریخت؛ امام صادق (علیه السلام) همین که نام مادر را میشنید اشکش جاری میگشت؛ [\(1\)](#) امام باقر (علیه السلام)

تب نموده بود وقتی آب به سر و رو می ریخت به یاد مادر می افتاد؛ امام سجاد (علیه السلام) بر فراز منبر شام به وجود زهرا افتخار می کند، و امیرالمؤمنین (علیه السلام) در نامه ای به معاویه می نویسد: « لِيَّ الْفَخْرُ بِفَاطِمَةٍ »

مصیبت فاطمه مثل قبرش مخفی است. مصیبت ها زیاد است، شاید مثل همین روزهایی امیرالمؤمنین کنار بستر فاطمه نشسته است و زهرا در حال وصیت به اوست. تعبیر تاریخ این است: « أَخْرَجَ مَنْ كَانَتْ فِي الْبَيْتِ » [\(2\)](#) حضرت به همه ی کسانی که در خانه بودند فرمودند: بیرون بروید. بعد دو به دو، مظلوم و مظلومه کنار هم نشستند.

ص: 269

1-1- کافی، ج 6، ص 49.

2-2- بحارالانوار، ج 43، ص 191.

زهرا دارد یکی یکی وصیت می کند؛ علی جان! «لَا تُعَلِّمُ أَحَدًا قَبْرِي» (1) کسی را از محل قبرم باخبر نکن! بگذار قبرم مخفی باشد. این یک مبارزه ی منفی است که زهرای مرضیه تا قیامت می خواهد دوام داشته باشد. این که مردم دنیا بدانند یگانه دختر پیغمبر قبرش مخفی است.

علی جان! «لَا تَتْرُكْ أَنْ يَصَدَّ لِي عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ وَلَا مِنْ أَتْبَاعِهِمْ رَأْسِي» (2) آن هایی که در خانه ام را آتش زدند و در سقیفه جمع شدند، نمی خواهم بر بدنم نماز بخوانند. خودت - و چند نفری که نام برد - نیمه شب برایم نماز بخوانید.

علی جان! وقتی مرا به خاک سپردی «وَاجْلِسْ عِنْدَ»؛ بالای سرم بنشین،

«فَإِنَّهَا سَاعَةٌ يَحْتَاجُ الْمَيِّتُ فِيهَا إِلَى أَنْسِ الْأَحْيَاءِ» (3) شب اول قبر من را تنها نگذار! کنار قبرم بنشین، «فَأَكْثَرُ مِنْ تِلَاوَةِ الْقُرْآنِ»؛ برایم قرآن بخوان. صدای قرائت قرآنت مرا

در قبر آرام خواهد کرد. علی جان! برایم دعا بخوان زیرا این کارت مرا آرام می کند. علی جان! کنار قبرم بنشین با من سخن بگو.

علی جان!

إِيكِنِي وَإِيكَ لِلْيَتَامَى وَلَا \*\*\* تَسَّ قَتِيلَ الْعَدَا بِطَفِّ الْعِرَاقِ (4)

برایم گریه کن، اگر دلت گرفت برایم اشک بریز؛ اما بچه های یتیمم را فراموش نکن،

بچه های یتیمم مبادا تنها بمانند. برای آن ها نیز اشک بریز.

علی جان! سفارش دیگری نیز برایت دارم که حسینم را فراموش نکن.

علی جان! جلوی بچه ها کاری نکن که آن ها احساس غربت کنند. زیاد جلوی آن ها

اندوه خودت را نشان نده.

پیراهن خود در غم من چاک مکن \*\*\* جز نیمه شب جسم مرا خاک مکن

علی جان!

ص: 270

1-1- دلائل الامامه، ص 43، بحار الانوار، ج 78، ص 310؛ صحیح بخاری، ج 5، ص 139.

2-2- بحار الانوار، ج 43، ص 191.

3-3- بحار الانوار، ج 79، ص 27؛ مستدرک، ج 2، ص 339

4-4- بحار الانوار، ج 43، ص 178.

از فاطمه یادگار اگر می خواهی؟ \*\*\* خون های مرا ز روی در پاک مکن

هر کسی یادگاری از خودش به جای می گذارد، اگر از من یادگار می خواهی

والبَابُ وَالجِدَارُ وَالدَّمَاءُ \*\*\* شُهُودٌ صِدْقٍ مَا بِهَا خَفَاءُ

سه تا یادگاری دارم یکی در، دیگری دیوار، و سومی هم خون های روی آن دو است.

علی جان! خواهش دیگری نیز دارم.

مرا غسل چو نیمه شب به پیش کودکان دهی

مباد سینه مرا به زینب نشان دهی

نگذار زینب جراحات سینه ی مرا ببیند. امیرالمؤمنین خیلی احتیاط کرد تا زینب سینه ی مادر را نبیند، روزی هم که با فرق شکافته علی ( علیه السلام ) را به خانه آوردند، همین که طبیب خواست دستمال را باز کند، حضرت به زینب اشاره کرد از اتاق بیرون رود.

طیبیا وا مکن زخم سرم را \*\*\* مسوزان قلب زینب دخترم را

اما روزی که آمد کنار بدن قطعه قطعه ی حسین، آن جا دیگر کسی نبود مانع گردد، بدن را برداشت، حسینم! برادرم! «بِأَبِي الْمَهْمُومِ حَتَّى قَضَى»؛ پدرم به قربانت داغ دیدی و جان دادی، «بِأَبِي الْعَطْشَانِ حَتَّى مَضَى بِأَبِي مَنْ شَدَّ يَبِيَّتُهُ تَقَطَّرُ بِالدَّمَاءِ». راوی می گوید: زینب چنان جان سوز عزاداری می کرد، به خدا قسم دیدم دوست و دشمن دارند گریه می کنند، (1) یک وقت هم خم شد لب ها را گذاشت روی گلوی پر خون؛ «فَوَجَدَنِي جُنَّةً بِرَأْسِ». .

«لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ»

ص: 271

قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ. (1)

ایام فاطمیه، ایام شهادت صدیقه طاهره، زهرای مرضیه، ام ایها (علیها السلام) است. درباره‌ی شخصیت زهرای مرضیه (علیها السلام) سخن گفتن مشکل است؛ مگر این که از قول معصومین و آیاتی که مصداق و تاویل آن حضرت زهرا (علیها السلام) است سخن گفته شود. کسی که، رسول خدا او را مدح کرده: «فَاطِمَةُ أَحَبُّ الْخَلْقِ إِلَيَّ»؛ (2) «فَاطِمَةُ أَعَزُّ النَّاسِ عَلَيَّ»، (3) محبوب ترین و عزیزترین آدم پیش من زهرای مرضیه (علیها السلام)

است. کسی که در آیه مباهله و تطهیر با فرزندان معصومش مشترک است، کسی که باطن

آیه نور و سوره قدر است، چگونه راجع به این شخصیت می توان سخن گفت؟

کسی که ائمه معصومین (علیهم السلام) به وجودش افتخار می کنند، سخن گفتن درباره ی حضرتش مشکل است.

حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه) زهرای مرضیه را الگوی خود می داند می گوید: مادرم زهراء

دختر رسول الله الگوی من است. (4) امام حسن عسگری (علیها السلام) می فرماید: ما حجت خدا

1-1 - توبه، 119.

2-2 - بحار الانوار، ج 43، ص 96.

3-3 - بحار الانوار، ج 43، ص 23؛ بیت الاحزان، ص 33؛ بشاره المصطفی، ص 70.

4-4 - بحار الانوار، ج 53، ص 178؛ غیبة الطوسی، ص 285؛ الاحتجاج، ج 2، ص 466.

بر شما هستیم، ولی مادرم حجت خدا بر ماست؛ یعنی خود ما اهل بیت چنین جایگاهی برای حضرت زهرا قائل هستیم.

در روایت است که هر گاه پیغمبر اکرم میخواست حکم شرعی چیزی را بیان کند، خطاب به دخترش فاطمه می فرمود: «(يَا حَبِيبَةَ أَيْهَا كُلُّ مُسْكِرٍ حَرَامٌ)» (1) حبیبه ی من! دخترم! حکم شرعی برای مردم این است. این رفتار نشان می دهد که پیامبر گرامی اسلام حتی در تبیین احکام و مسائل اسلامی حضرت زهرا را ملاحظه می فرمود.

گرچه دشمنان خیلی تلاش کردند که نام ایشان مطرح نشود، اما غیر شیعیان نیز

درباره ی ایشان قلم زده و کتاب نوشته اند.

برادران و خواهران عزیز در این حرم مطهر می خواهم راجع به این که انسان باید در زندگی اش چه انتخاب هایی را داشته باشد و نیز انتخاب های حضرت زهرا بحث کنم. انسان گاهی می خواهد درس بخواند و گاهی می خواهد ازدواج کند و گاهی می خواهد خانه و زمین و یا ماشین بخرد. بنابراین ما در زندگی مان دائما در حال انتخاب هستیم. من امروز می خواهم راجع به انتخاب های حضرت زهرا صحبت کنم.

قرآن کریم می فرماید: «بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ خَيْرٌ وَأَبْقَى»، (2)

بعضی ها دائما دنبال ملاک های دنیایی اند، ولی بعضی دیگر در پی ملاک های اخروی هستند، «وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ» (3) کسانی که نگاه اخروی دارند، ملاک انتخاب آن ها رضایت خداوند است.

به بیان ساده تر انسان بعضی وقت ها ملاک انتخابش اشتباه است، سرابی را آب فکر میکند. صنم را صمد می خواند، خیلی ها این گونه اند. بودایی و هندویی چه قدر متواضعانه خم می شوند، اما به اشتباه جلوی بت و یا حیوان و یا شخصی، کمر می ساینند؛ به دنبال آب است منتها اشتباهی به دنبال سراب میرود. قرآن می فرماید:

ص: 273

1-1- مستدرک الوسائل، ج 17، ص 58، بحار الانوار، ج 63، ص 487؛ دلائل الامامه، ص 3.

2-2- اعلى، 16-17.

3-3- حشر، 9.

« هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا \* الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا » (1) کسی که

انتخابش دنیاست، ترقی و صعود ندارد سقوط و عقب گرد دارد.

## شش چیز در شش جا

### اشاره

حدیث قدسی را خدمتتان عرض کنم، البته این حدیث نیاز به منبر مفصل دارد، ولی من به اشاره از کنارش رد می‌شوم. خداوند متعال می‌فرماید: من شش چیز را در شش جا گذاشته‌ام؛ اما مردم اشتباهی به جای دیگر می‌روند. (2) ببینید! اگر به شما گفتند یک گنج در این زمین است شما اشتباهی یک متر و یا نیم متر آن طرف تر را بگنی گنج را پیدا نمیکنی

اگر به شما گفتند این جا آب دارد شما یک متر آن طرف تر را بکنید، آب پیدا

نمی‌کنید.

اگر گفتند این سؤال‌ها، جوابش این است اگر گزینه‌ی درست را بزنی جواب را

می‌یابی ولی اگر اشتباه بزنی خراب می‌شود یکی از آن شش چیز آرامش است.

### 1. آرامش در بهشت

إِنِّي وَصَّيْتُ الرَّاحَةَ فِي الْجَنَّةِ وَالنَّاسُ يَطْلُبُونَهَا فِي الدُّنْيَا» موسی! مردم دنبال راحتی اند و من راحتی را در بهشت قرار داده‌ام، ولی مردم در دنیا دنبالش می‌گردند. دنیا خانه‌ی راحتی نیست، همین که به فکر جوانیت می‌افتی موهبت سفید می‌شود، تا می‌خواهی از سلامتی بهره‌بری، مریض میشوی، یک آدم بی درد در این دنیا پیدا نمی‌شود. اگر پولدار است می‌گوید: نمی‌توانم غذا بخورم و مرض قند دارد. اگر کسی سالم است چیزی ندارد که بخورد!

درم داران عالم را کرم نیست \*\*\* کرم داران عالم را درم نیست

اگر همه چیز دارد اولاد ندارد، اگر اولاد دارد مشکل دار است. علی (علیه السلام) می‌فرماید:

ص: 274

1-1 - کهف، 103-104

2-2 - اوحی الله تعالی الی موسی بن عمران (علیه السلام) قال: یا موسی سِتَّةُ اَشْيَاءٍ فِي سِتَّةِ مَوَاضِعَ وَ النَّاسُ يَطْلُبُونَهَا فِي سِتَّةٍ مِنْ اَشْيَاءٍ فَلَمْ يَجِدُوهُ اَبَدًا.

« دَارُ الْبَلَاءِ مَحْفُوفَةٌ »، (1) دنیا خانه ی راحتی نیست، تا می خواهید زندگی را سر و سامان دهید می بینید که پدر خانه از دنیا رفت، بچه تصادف کرد. دین نمی گوید در دنیا راحت نباش؛ اما مقصود دین این است که نگاهت به دنیا، نگاه راحت طلبانه نباشد.

« لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا تَأْتِيَمًا » (2) امر بیهوده و گناه در بهشت نیست و در آنجا همه اش راحتی است.

دنیا مزرعه ای بیش نیست و زمینه ای است که انسان زندگی توأم با خیر داشته باشد. انسان وقتی به روزنامه ها نگاه می کند، می بیند که چه قدر کلک، جنایت، خیانت، سرقت، هوس و عشق های جوانی وجود دارد. شخص به خاطر این که به هوس خودش دست پیدا کند، پسرش را از پای در می آورد، مادرش را از پای در می آورد، همه این داستان ها نشان دهنده ی این است که انتخاب این گونه افراد اشتباه بوده است.

## 2. تواضع عامل عظمت و بزرگی

یا موسی! « إِنِّي وَصَّعْتُ الرُّفْعَةَ وَالدَّرَجَةَ فِي التَّوَّاضِعِ وَ النَّاسُ يَطْلُبُونَهَا فِي التَّكْبِيرِ » ای موسی! من عظمت و رفعت را در تواضع گذاشته ام، اما مردم در تکبر دنبالش می گردند. باید دانست که آدم متکبر زمین می خورد، خدا قول داده که او را به زمین می زند، خداوند در قرآن می فرماید: « وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا » (3) کسی از خدا در این عالم صادق تر - اصلاً تعبیر صادق تر غلط است چون خداوند صادق و صادق محض است. خداوند متکبر را زمین می زند این همه متکبر نظیر فرعون، قارون و صدام زمین خوردند. همین صدام می گفت من شش روزه ایران را فتح می کنم اما عاقبت با ذلت بالای دار رفت.

مشهور است که شب عروسی، حضرت زهرا لباس عروسی اش را انفاق میکرد، مشهور است نان شبش را به یتیم و مسکین و اسیر می دهد. (4) در روایت آمده سه شب

ص: 275

1-1- نهج البلاغه، خطبه 226.

2-2- واقعه، 25.

3-3- نساء، 122.

4- انسان، 8.

عمل اتفاق افتاد و غذای خودش را انفاق کرد و خود گرسنه خوابید! سلمان از فقر حضرت زهرا (علیها السلام) تعجب کرده است. (1) سلمان در حالی یک فرد زاهدی است، پیش پیغمبر (صلی الله علیه و اله) آمد و فرمود: یا رسول الله! به فریاد فاطمه برسید، فاطمه روزگار سختی را سپری می کند، در کنار بچه داری و کار خانه، زندگی همراه با فقر مادی برای زهرا مشقت زیادی دارد. پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «نَأْتِي فَاطِمَةَ مَلَا اللَّهُ قَلْبَهَا وَ جَوَارِحَهَا إِيمَانًا وَ يَقِينًا» (2) دخترم فاطمه، همه وجودش را ایمان فرا گرفته است. فاطمه ای که جوان است و پدرش رئیس حکومت، و اول شخصیت جهان اسلام است، کسی که وقتی وضو می گیرد آب وضویش را به عنوان تبرک می برند حال با این سادگی زندگی می کند. اگر کسی مسئول یک جایی شد و تواضع کرد این تواضع باعث رفعت اوست و هلاکت در تکبر او نهفته است.

### 3. نماز شب از عوامل عزت

یا موسی! «إِنِّي وَصَعْتُ الْعِزَّةَ فِي قِيَامِ اللَّيْلِ وَ النَّاسُ يَطْلُبُونَهُ فِي أَبْوَابِ السَّلَاطِينِ» ای موسی! من عزت را در نماز شب قرار دادم. عزت می خواهید نماز شب بخوانید؛ چون نیمه شب کسی نیست تا ریا کنید. کندن از رختخواب، پشت پا زدن به خواب، مشکل است.

خودت را از راحتی جدا کن، سرت را به سجده بگذار و بگو: «أَنَا عَبْدُكَ الذَّلِيلُ». آن وقت است که من به تو عزت می دهم، در خدمت گذاری ثروتمندان و شاهان هیچ عزتی نهفته نیست؛ بلکه مزد چنین خدمتی سراسر ذلت و بی آبرویی است.

یک عمر عمر و عاص دنبال معاویه دوید تا به جایی برسد، بعد از شهادت

امیرالمؤمنین (سال 43 هجری) او نیز ذلیلانه از دنیا رفت.

امام (علیه السلام) در همه عمر نیمه شب برای نماز بلند می شد و با خدای خود مناجات می کرد، عاقبت دیدیم که با چه عزتی از دنیا رفت؟ بنابراین نماز شب عزت آفرین است.

ص: 276

1-1- بحار الانوار، ج 8، ص 303؛ کوکب الدرری، ج 1، ص 175؛ تفسیر برهان، ج 2، ص 246.

2-2- بحار الانوار، ج 43، ص 29؛ دلائل الامامه، ص 28؛ المناقب، ج 3، ص 337.



#### 4. بی نیازی در قناعت

یا موسی «إِنِّي وَضَعْتُ الْغِنَى فِي الْقِنَاعَةِ وَالنَّاسُ يَطْلُبُونَهُ فِي كَثْرَةِ الْعُرُوضِ وَلَمْ يَجِدُوهُ أَبَدًا» ای موسی! من بی نیازی و ثروت را در قناعت قرار دادم. جامعه ما امروزه مبتلا به چشم و هم چشمی است بعضی خانواده ها که جهیزیه درست می کنند، گاهی با من تماس دارند و میگویند: آقا، یک جهاز ده - پانزده میلیون، که بر ما تحمیل می شود، ما را فلج می کند. مبلمان ها و سرویس های چوب، حتما باید سرویس چینی اصل باشد، اجناس جهیزیه حتما باید مارک فرانسه باشد.

ببینید! حضرت زهرا (علیها السلام) زندگی اش از نظر مادی چه قدر ساده بود، خانه اش از نظر امکانات به چه میزان معمولی بود. بچه های حضرت گاهی لباس هایشان را مشترک می پوشیدند. لباسی اگر شسته میشد لباس دیگری نبود که جایگزین آن شود که آن ها بپوشند. اما در این خانه حسن، حسین، زینب و تربیت شد.

مکرر به من مراجعه می کنند که برای بچه ام ماشین، خانه، امکانات و کامپیوتر و.....

خریده ام؛ اما او دین ندارد، رود رویم می ایستد و به من ناسزا می گوید.

تمام ائمه ی ما که تا سال 260 ه. ق در جامعه حضور داشتند هر کجا نام مادرشان به میان می آمد به او افتخار می کردند. امام سجاد (علیه السلام) وقتی می خواهد خودش را معرفی کند می فرماید: «مِنَّا سَيِّدَةُ النِّسَاءِ» فاطمه، از ماست. امام حسین در روز عاشورا میگوید «أَنَا ابْنُ فَاطِمَةَ» من فرزند زهرا هستم. امیرالمؤمنین به معاویه نوشت معاویه!

«لِيَ الْفَخْرُ بِفَاطِمَةَ» من افتخار میکنم که همسرم زهراست. امیرالمؤمنین که خودش

افتخار جهانیان است، می فرماید: «لِيَ الْفَخْرُ بِفَاطِمَةَ».

#### 5. فراگیری علم در گرسنگی

یا موسی، «إِنِّي وَضَعْتُ الْعِلْمَ فِي الْجُوعِ وَالنَّاسُ يَطْلُبُونَهُ فِي الشَّبَعِ» ای موسی! من علم را در گرسنگی گذاشتم. کسی که شکم پاره باشد دیگر نمی تواند درس بفهمد، احساس فهم و منطق برایش شکل نمی گیرد.

#### 6. اجابت دعا در لقمه حلال

یا موسی «إِنِّي وَضَعْتُ الْإِجَابَةَ الدَّعَاءِ فِي لُقْمَةِ الْحَلَالِ» اجابت دعا را در لقمه ی

حلال قرار دادم؛ ولی مردم آن را در داد و فریاد دنبال می کردند و فکر میکنند اگر کنار حرم امام رضا (علیه السلام) جیغ بزنند زودتر دعایشان مستجاب خواهد شد. نه خانم؛ جیغ و دادت را نامحرم می شنود، این حرام است. بعضی ها فکر می کنند که اگر خودش را به پای ضریح حضرت برساند دعایش مستجاب می شود. نمی داند که زیارت آداب دارد، دعا آداب دارد. فرمود: «التَّاسُّ يَطْلُبُونَهُ فِي كَثْرَةِ الْقَيْلِ وَالْقَالِ» (1) من اجابت را در لقمه ی حلال گذاشتم، اما مردم با سر و صدا و داد و قال دنبالش می گردند.

این حدیث را بیان کردم برای این که این مطلب روشن شود که انتخاب های آدمی مهم است. منتها باید بدانیم که گاهی آدم در انتخاب هایش اشتباه می کند. بعضی ها بعد از پنجاه سال زندگی به دادگاه طلاق و اختلاف خانوادگی رجوع مینمایند و می گویند من در انتخاب همسر اشتباه کردم، در انتخاب شوهر اشتباه کردم. عزیز من! اگر در انتخاب همسر اشتباه کردی راهکارهایی دارد، و زود سراغ طلاق را نگیر و که به سوی ازدواج مجدد رو کنی! و یا اگر در انتخاب رشته اشتباه کردی یعنی یک کد را بالا و پایین زدی ممکن است دانشگاه با راهکارهایی دیگر تو را بپذیرد؛ اما اگر در انتخاب دین اشتباه کردی راه های هدایت را به روی خودت بسته ای. خطر و ضررش خیلی زیاد است. این خیلی بد است که انسان یک عمر دنباله رو کسی باشد و بعد بفهمد که او در مسیر هدایت نبوده است. تنها در این صورت است که انسان واقعاً تأسف می خورد و بسیار سرشکسته می گردد، زیرا جبران آن بسیار دشوار خواهد شد.

## انتخاب اشتباه

حضرت زهرا (علیها السلام) فرمود: «أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ» (2) شما اگر بخواهید برای بیماری هایتان پیش پزشک متخصص بروید، سراغ دانشجویی که سال اول پزشکی است نباید بروید؛ چون دانشجوی سال اول پزشکی چیزی بلد نیست. باید به کسی که درس خوانده و مدرک گرفته تخصص دارد مراجعه کرد. دنبال کسی باید رفت که از ده سالگی دنبال پیامبر بود. پیش از آن نیز یک لحظه به خدا شرک نورزید، پدر و آبانش موحد بودند «أَشْهَدُ أَنَّكَ كُنْتَ نُورًا فِي الْأَصْلَابِ الشَّامِخَةِ وَالْأَرْحَامِ الطَّاهِرَةِ

ص: 278

1-1 - مواعظ العددیه، ص 446.

2-2 - یونس، 35.

لَمْ تُنَجِّسْكَ الْجَاهِلِيَّةُ بِأَنْجَاسِهَا أَشْهَدُ أَنَّكَ كُنْتَ نُورًا فِي الْأَصْلَابِ الشَّامِخَةِ وَالْأَرْحَامِ الطَّاهِرَةِ لَمْ تُنَجِّسْكَ الْجَاهِلِيَّةُ بِأَنْجَاسِهَا». (1) تاریخ را نگاه کنید خلیفه ی اول چه زمانی مسلمان شد؟ کسی که از آغاز در غار حراء کنار پیامبر بود. و خودش می فرماید: من صدای وحی را که به پیامبر اعلام می شد، می شنیدم و فریاد و ناله شیطان را نیز در آن هنگام میشنیدم.

### بهترین انتخاب: ائمه اطهار (علیهم السلام)

علاقه پیغمبر به زهرای مرضیه علاقه (علیها السلام) یک پدر به دختر نیست، چنان که علاقه ی یعقوب (علیه السلام) به یوسف (علیهم السلام) علاقه یک پدر به فرزند نیست. یعقوب دارای دوازده پسر است و همه را نیز دوست دارد؛ اما چرا روی یوسف (علیه السلام) حساب ویژه باز می کند. به خاطر این که او می داند یوسف با دیگران فرق می کند، او برگزیده ی خداست و بقیه باید در مقابلش خاضع باشند. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و برای خدا حساب زهرا را از بقیه جدا کرد. زهرای مرضیه هم حساب امیرالمؤمنین را از دیگران جدا کرد. هم برای ازدواج هم برای امامت، در حدی که برای دفاع از ولایتش جان داد.

میخواستم به این نکته برسم که انتخاب های افراد مهم است. انتخاب زهرا، علی (علیه السلام) را به عنوان همسر، امام، و ولی با اختیار خود حضرت زهرا (علیها السلام) صورت می گیرد. برادران عزیز! فاطمه زهرا را از انتخاب هایش بشناسید و از گزینش های او باید درس بگیریم. سعی کنید انتخاب هایتان انتخاب درست و مناسب باشد. از روی لجاجت، جهل و سود جوی و از روی اشتباه در مصداق نباشد. انتخاب عروس، داماد، رفیق، منزل، شغل، بایستی از روی آگاهی باشد. خداوند در سوره ی «هل أتی» ملاک انتخاب حضرت زهرا (علیها السلام) را فقط رضا و تقای خداوند بیان کرده است.

### فاطمه زهرا بهترین همسر در عبادت

حضرت رسول، همان روزهای نخست ازدواج فرزندش منزل علی (علیه السلام) آمدند تا از دختر بزرگوار و داماد عزیزش احوالی بپرسند. از علی (علیه السلام) پرسید: فاطمه چه طور

ص: 279

همسری است؟ غالباً این سؤال ها را مادرها می کنند و این که شوهرت چه طور است؟ مادرها غالباً مأنوس تر هستند؛ اما زهرای مرضیه مادرش در قید حیات نبود در واقع پیغمبر گرامی اسلام هر دو نقش را برای او اجرا میکنند.

امیرالمؤمنین فرمود: یا رسول الله! « نِعْمَ الْعَوْنُ عَلَي طَاعَةِ اللَّهِ »، فاطمه بهترین یاورم در راه بندگی خدا است. کسی که این حرف را میزند اسدالله است با آن عبادت و جایگاه می فرماید: فاطمه یاور من است در طاعت خدا. (1) میدانید یعنی چی؟ یعنی یک زن می تواند باعث بندگی خدا در زندگی شوهرش گردد و می تواند مسیر درس و تحصیل، اطاعت و بندگی، حیا و عفاف همسرش را تغییر دهد. در روایات آمده که برای ازدواج سراغ « خَصَّةَ رَأَى الدَّمَنِ »؛ یعنی زیبارویان بی تقوا نروید. (2) ملاک برای انتخاب هایتان فقط مال و چهره نباشد گرچه آن ها هم می توانند مهم باشند؛ اما ملاک تقوا باید در رأس ملاک ها قرار بگیرد؛ چون «هَنْ لِيَأْسَ لَكُمْ وَ أَنْتُمْ لِيَأْسَ لِهَنْ» (3) زن ها پوشش شما و بهترین یاورتان در بندگی خداوند هستند. اما این انتخاب آگاهانه ی زهرا کوتاه بود که امیرالمؤمنین در پی جنازه اش میسوخت و اشک می ریخت و ناله می کرد.

## روضه

عزیزان! فاطمیه، باید بیش از اینها تجلیل شود، زیرا سند مظلومیت شیعه است.

فاطمیه، فصل تجدید غم است \*\*\* بر لب شیعه سرود ماتم است

فاطمیه، اعتقاد شیعه است \*\*\* حب زهرا در نهاد شیعه است

فاطمیه، حرمت حیدر شکست \*\*\* فاطمیه، پهلوی کوثر شکست

در فاطمیه یک دنیا اندوه وجود دارد. عاشورا و شهادت امیرالمؤمنین جای خود، اما مصیبت فاطمه آغاز مصیبت های شیعه است. اول شهیدی که در راه امامت و ولایت فدا شد در این ایام بود. نمی دانم فاطمه در این شب ها چه حالتی داشت، اما

ص: 280

1-1 - المناقب، ج 3، ص 355؛ بحارالانوار ج 43، ص 117.

2-2 - پیغمبرون می فرماید: إِيَّاكُمْ وَ خَصَّةَ رَأَى الدَّمَنِ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا خَصَّةَ رَأَى الدَّمَنِ؟ قَالَ الْمَرْأَةُ الْحَسَنَاءُ فِي مَنْبِتِ سُوءٍ. (کافی، ج

5، ص 332؛ من لا يحضره الفقيه، ج 3، ص 391؛ التهذيب، ج 7، ص 403).

3-3 - بقره، 187.

نوشته اند: « كَالشَّبَبِ » به قدری لاغر شده بود مثل شبه ی می ماند در رختخواب. دیگر فاطمه بعد از پدر « نَاحِلَةَ الْجِسْمِ، مُنْهَدَّةَ الرُّكْنِ، بَاكِیَةَ الْعَيْنِ مُخْتَرِقَةَ الْقَلْبِ » (1) اشک چشمش خشک نشد، سوز قلبش آرام نگرفت و روز به روز لاغرتر میشد. اگر کسی پیش او می رفت میدید که امروزش با دیروزش به کلی فرق کرده است. بعضی از زن ها می آمدند سؤال میکردند: خانم! بیماری شما چیست؟ که این قدر بدنتان کاهیده شده و شما را از پا درآورده است؟ می فرمود: بیماری من تنها بیماری جسمی نیست، من از

ظلمی که به حق علی (علیه السلام) روا داشته شده است می سوزم. فقدان پدر و ظلم به علی؛ (2) جسمم را کاهانده و مانند به ساخته است.

سنگ صبورش قبر پیغمبر بود. بلند میشد، آرام می آمد کنار قبر رسول الله و با خودش نجوا میکرد: یا رسول الله! « بَقِیْتُ وَالْهَبَّةُ وَحِدَةً وَ حَیْرَانَةً فَرِیدَةً » بابا، به خدا بعد از تو تنها شدم. مردم از ما اعراض کرده اند. بابا! دیگر جواب سلام علی را هم نمی دهند. خانه ای را که شش ماه بر در آن خانه می آمدی و میگفتی: السلام علیکم یا اهل البیت و آیه ی تطهیر را می خواندی، بلندشو ببین با آن چه کرده اند.

بنگر به جانب کاشانه زهرا

بنگر به در سوخته خانه زهرا

ماندم به میان در و دیوار ز کینه

تا محسن من سقط شد ای ماه مدینه

به دل خسته زهرا نظری کن

بر پهلوی بشکسته زهرا نظری کن

بعد از تو پدر رفت ز کف عزت زهرا

جز مرگ نباشد پس از این حسرت زهرا

بابا، یک خواهش از تو دارم. دعا کن فاطمه پیش تو بیاید و به تو ملحق گردد؛ « يَا إِلَهِي عَجِّلْ وَفَاتِي سَرِيعاً ». (3)

ص: 281

1-1- بحارالانوار، ج 43، ص 181؛ مناقب، ج 3، ص 362.

2-2- بحارالانوار، ج 43، ص 156، المناقب، ج 2، ص 205 - 49.

3-3- بحارالانوار، ج 43، ص 177.

قال الله تبارک و تعالی: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا (1)

ایام و لیالی شهادت صدیقه طاهره، ام ابیها (علیها السلام) است. شخصیتی که در میان ائمه ی معصومین (علیه السلام) از احترام خاص و ویژه ای برخوردار بود و باطن آیات تطهیر، نور و مباهله است همان که واسطه ی نبوت و امامت است. شخصیتی که به تعبیر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) همه ی افتخارها به او بر میگردد. خاتم الانبیاء پدر، خیر الاوصیاء امیرالمؤمنین (علیها السلام) شوهر، امام حسن (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) «سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ» فرزندان او هستند. (2) حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه) که افتخار این امت است و همه انتظار او را می کشند فرزند آن حضرت است. بنابراین می بینیم که وجودی بابرکت و خیر، و بی مانند است. همه ی افتخارات اسلامی به گونه ای به او ارتباط دارد. در این فرصت بحثی را می خواهم خدمت شما مطرح کنم که هم در زندگی آن حضرت نمایان بوده و هم برای ما مفید است؛ آن بحث انتخاب های حضرت زهرا است. الان در جهان دین های مسیحیت، یهودیت و اسلام حضور پررنگ دارند. در اسلام مذاهب شیعه و-

ص: 282

1-1- احزاب، 70.

2-2- قال رسول الله (صلی الله علیه و آله): يَا فَاطِمَةُ إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ أُعْطِينَا سَبْعَ خِصَالٍ لَمْ يُعْطَهَا أَحَدٌ مِنَ الْأُولَى قَبْلَنَا وَلَا يُدْرِكُهَا أَحَدٌ مِنَ الْآخِرِينَ بَعْدَنَا: نَبِينَا خَيْرُ الْأَنْبِيَاءِ وَهُوَ أَبُوكَ، وَوَصِيُّنَا خَيْرُ الْأَوْصِيَاءِ وَهُوَ بَعْلُكَ، وَشَهِيدُنَا خَيْرُ الشُّهَدَاءِ وَهُوَ عَمُّ أَبِيكَ، وَمِنَّا مَنْ لَهُ جَنَاحَانِ يَطِيرُ بِهِمَا فِي الْجَنَّةِ وَهُوَ جَعْفَرٌ، وَمِنَّا سَبْطَا هَذِهِ الْأُمَّةِ وَهُمَا ابْنَاكَ. (بحار الانوار، ج 43، ص 369).

سنی و خود شیعه هم دارای شعبی نظیر: زیدیه، اسماعیلیه و امامیه است؛ اهل سنت نیز به لحاظ مذهبی به حنفی، مالکی، وهابیت، ماتریدی و... به لحاظ مذهبی تقسیم می گردد.

آدمی در زندگی اش با انتخاب های گوناگونی مانند دین، خانه، ماشین و همسر مواجهه است و حتی با رأی خود رئیس جمهور انتخاب می کند. اصلا زندگی ما با انتخاب و گزینش پیوند ناگسستنی دارد. پیش از ورود به بحث انتخاب های حضرت زهرا، لازم است درباره ی انواع انتخاب مطالبی ارائه کنم.

## اقسام انتخاب

### 1. انتخاب سودجویانه

در این انتخاب چیزی یا کاری، چون دارای نفع شخصی است مورد پذیرش قرار می گیرد. در تاریخ داریم آدم هایی که به خاطر غنیمت و حقوقی که از جنگ بنا بود دریافت کنند، اسلام آورده اند.

کسانی که بعد از فتح مکه مسلمان شدند دیدند در جنگ ها غنیمت زیاد است و به همین جهت آمدند و مسلمان شدند. بنابراین افراد زیادی هستند که دین راحتی به خاطر غنیمت، شهرت و قدرت انتخاب می کنند.

مثلا رسول خدا با تازه مسلمان ها سه سال در شعب ابی طالب بودند وقتی بیرون آمدند، جوانی خدمت ایشان آمد، گفت: یا رسول الله! من حاضرم نیرو در اختیار بگذارم، کمک و یاریت کنم، من رئیس قبیله ام، حاضرم با همه قبیله ام مسلمان شوم. هر کجا که شما فرمان بدهید خدمت می کنیم و می جنگیم. حضرت فرمود: پیشنهاد خوبی است. مرد عرب گفت: آقا! یک شرط کوچک دارم. حضرت فرمودند: شرط چیست؟ عرض کرد: یا رسول الله! شرطم این است که بعد از شما من جانشین و وصی تان باشم. حضرت فرمودند: نه؟ نمی خواهد. (1) « قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِلَّا اللَّهُ تَقْلِحُوا » شرط و شروط نمی خواهد. بنابراین در تاریخ زیاد دیده شده است که برخی حتی برای انتخاب خدا سود شخصی را دنبال می کنند.

ص: 283

---

1-1- سیره ابن هشام 66/2 به نقل از اخلاق از نظر همزیستی، محمد تقی فلسفی.

## 2. انتخاب از روی ترس

دسته ی دیگر کسانی اند که انتخابشان از روی ترس است. از ترس می گوید: حق با شماست. حسان بن ثابت شاعر مشهور زمان پیغمبر در غدیر آمد و گفت: حق با امیرالمؤمنین است، در این باره شعر هم گفت. هفتاد روز بعد در جریان سقیفه گفت: حق با ابوبکر است. در وصف ابوبکر شعر سرود. معلوم است که انتخاب او از روی ترس بوده است. عبدالله بن عمر آمد با حجاج بیعت کرد همه می دانستند حجاج آدم بسیار بدی است. عبدالله چون دید حجاج، عبدالله بن زبیر را اعدام کرد، ترسید که مبادا او را اعدام کند به همین جهت آمد و بیعت کرد. آدم هایی شب میان سپاه امام حسن (علیه السلام) بودند و صبح، در جمع سپاه معاویه کف می زدند. فرزدق شاعر معروف زمان امام حسین به امام عرض کرد: مردم قلب هایشان با شماست ولی به خاطر ترس از بنی امیه، شمشیرهایشان علیه شماست. شما را دوست دارند، ولی برای شما و در خدمتتان شمشیر نمی زنند. باید بدانیم که انتخاب از روی ترس و سودجویی ارزش معنوی و اسلامی ندارد.

## 3. انتخاب آگاهانه

کلمه ی علم، بیش از 750 مرتبه در قرآن کریم آمده است. پایان سوره یوسف که این آیه است: «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ» (1) پیغمبر، به مردم بگو هر چه می خواهید انتخاب کنید اما انتخاب هایتان از سر آگاهی باشد. کسی پیش پیغمبر آمد و گفت: من قرعه می اندازم، اگر خوب آمد مسلمان می شوم و الا نه حضرت فرمود: نمی خواهد این گونه مسلمان شوی. با قرعه مسلمان شدن ارزشی ندارد برو تحقیق کن، پس از آگاهی بیا مسلمان شو!

بنده ی خدایی به نام صفوان بن امیر، خدمت پیغمبر آمد و گفت: یا رسول الله! دو ماه فرصت می خواهم مطالعه کنم، حضرت چهار ماه به او فرصت داد. اسلام، دین تحقیق و علم است. آغاز وحی با علم شروع شده: «اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ؛ الَّذِي عَلَّمَ

ص: 284



بِالْقَلَمِ « (1) انتخاب آگاهانه که از روی فهم، درک و بصیرت باشد ارزش دارد. در این که چرا شیعه هستی؟ چرا شما نماز می خوانید، دلیل محکم باید داشته باشید. حال، هر کسی باید به اندازه ی فهم خودش در کارها و انتخاب هایش دلیل مناسب ارائه کند. اگر به ملاصدرا گفته شود: چرا خدا را قبول داری، ایشان برهان صدیقین و برهان فلسفی می آورد. به آن پیرزن می گویند: چرا خدا را قبول داری؟ در جواب: با چرخ نخ ریزی اش دلیل و برهان اقامه میکند. ملاصدرا و آن پیرزن هر دو درست می گویند، اما هر یک به اندازه ی فهم خودشان.

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: همه ی شما در زندگی تان باید چهار علم باشید؛ اگر این

چهار معرفت را نداشته باشید، عالم نیستید.

1. أَنْ تَعْرِفَ رَبَّكَ؛ خدا را بشناسید. حالا کشاورز به یک صورت، پیرزنی که چرخ نخ ریزی دارد به گونه ای دیگر، فیزیکدان هم طوری باید خدا را بشناسد. به دانشمندی گفتند: تو چگونه خداشناس شدی؟ گفت: من پزشکم، کنار دریا می رفتم، دیدم یک مرغ ماهی خوار پایش شکسته بود. آمد کنار دریا خوابید، پایش را در گِل رُس و گِل و لای ساحل فرو برد و قدری در آنجا نگه داشت تا دور پاهایش گل چسبید، بعد پاهایش را به سمت آفتاب گرفت تا خشک شود. خیلی راحت پاهایش را گچ گرفت. حالا برای شکستگی پای ما ارتوپد می خواهد، عکس می خواهد، آخرش هم کج یا کوتاه از کار در می آید. این شعور را چه کسی به این حیوان یاد داده است؟

لانه ی زنبور در تهران، آسیا و اروپا شش ضلعی است. در تمام دنیا این زنبورها به یک صورت خانه می سازند. در زندگی جمعی این حیوانات، سیستم کار، سفیر، منشور و قرارداد وجود دارد. با همدیگر جلسه دارند. زنبور عسل این جا با زنبور عسل آمریکا رابطه ندارد. این چه ارتباط و تبادل فکری است که همه به یک صورت خانه می سازند. « وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا » (2) خداوند متعال می فرماید: ما به این حیوان یاد دادیم.

ص: 285

1-1- علق، 4-3.

2-2. نحل، 68.



ده انگشت مرتب کرد بر کف \*\*\* دو بازویت مرکب ساخت بر دوش

کنون پنداری ای ناچیز همت \*\*\* که خواهد کردنت روزی فراموش

بنابراین باید بدانیم که خداوند در شکم مادر به ما شعور، عقل، فهم و چشم داده است.

3. أَنْ تَعْرِفَ مَا أَرَادَ مِنْكَ؛ این که بدانیم خداوند از ما چه انتظاری دارد و وظیفه‌ی ما چیست. آدم در مقابل کشور، نظام، معروف و منکر وظیفه دارد و نمی‌تواند بی تفاوت باشد چه برسد این که در برابر وجود خودش.

4. أَنْ تَعْرِفَ مَا يُخْرِجُكَ مِنْ دِينِكَ (1) این که هر فردی باید بداند چه چیزی او را از

دین خارج می‌کند (آفت شناسی)

حدیثی را که خواندم آن را در جریان زندگی حضرت زهرا بررسی می‌کنیم تا ببینیم آن حضرت این چهار معرفت را چگونه در زندگی نورانی خود پیاده کرده است.

### خداشناسی فاطمه زهرا

خداشناسی و ارتباط با معنویات حضرت زهرا بسیار شگفت آور بوده است.

نوشته‌اند: پیش پدر بزرگوارش نشسته بود که جبرئیل آمد. پیغمبر دقایقی با جبرئیل صحبت کرد. پس از آن رو به فاطمه کرد و فرمود: دخترم! میدانی جبرئیل چه میگوید؟ پیامبر در ادامه می‌فرمود: جبرئیل میفرماید: خدا سلام به تو رساند و فرمود: به فاطمه بگویند که هر حاجتی دارد از من درخواست کند. هر چه می‌خواهد بگوید، حضرت زهرا یک مقداری فکر کرد، سرش را بالا آورد و عرض کرد: «یا رسول الله لا حاجة لی غیر النظرِ الی وجهِ الکریم»؛ هیچ حاجتی ندارم جز این که توجهم به خدا بیشتر شود. (2) فاطمه از خداوند حضور قلب درخواست کرد. خداشناسی حضرت زهرا منجر به این درخواست گردید.

ص: 287

1-1 قال الصادق (عليه السلام): وَجَدْتُ عِلْمَ النَّاسِ كُلَّهُ فِي أَرْبَعِ أَوَّلُهَا أَنْ تَعْرِفَ رَبَّكَ وَالثَّانِي أَنْ تَعْرِفَ مَا صَنَعَ بِكَ وَالثَّلَاثُ أَنْ تَعْرِفَ مَا أَرَادَ مِنْكَ وَالرَّابِعُ أَنْ تَعْرِفَ مَا يُخْرِجُكَ مِنْ دِينِكَ (کافی، ج 1، ص 50؛ معدن الجواهر، ص 43).

2-2 - رباحين الشريعة، ج 1، ص 105؛ زندگی حضرت زهرا (علیها السلام) (روحانی) ص 923.

آیه عذاب بر پیغمبر نازل شد: « وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ \* لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ »؛ (1) جهنم هفت در دارد که در انتظار گناهکاران است. معلوم است از هر دری چه گروهی باید وارد شوند. یک در مال کافر، یک در مال منافق، هر یک از دری وارد جهنم میگردند. پیغمبر پس از شنیدن این آیه به قدری گریه کرد و ناله و ضجه زد که گفته شد دنبال حضرت زهرا بفرستید تا بیاید، بلکه پیغمبر آرام گردد. رفتند حضرت زهرا را آوردند، فاطمه ای که هر وقت می آمد بابای بزرگوارش شاد میشد. وقتی ایشان آمدند، سؤال کرد، بابا چه شده؟ حضرت رسول فرمودند: دخترم! آیه عذاب نازل شده است. زهرا ای مرضیه فرمودند: می شود آیه را بخوانید؟ حضرت آیه را قرائت فرمودند. حضرت زهرا پس از شنیدن آیه به قدری گریه کرد که نوشته اند در پی آن از حال رفت و روی زمین افتاد. (2) حضرت علی رسید، پرسیده چه شده است؟ گفتند: آیه عذاب نازل شده و آیه قرائت شد. یکبارہ جلسہ تبدیل به عزا شد. حضرت علی وقتی آیه را شنید، فرمود: ای کاش از مادر متولد نمیشدم و این آیه را نمی شنیدم!

صد بار ممکن است من و شما این آیه را بشنویم و هیچ اتفاقی برایمان نیفتد. مرحوم حاج شیخ عباس قمی (رحمة الله) صاحب مفاتیح الجنان نشسته بود در حال خواندن سوره ی یس بود. دخترش می گوید: دیدم پدرم در حال خواندن این سوره از حال رفت، متوجه شدم به این آیه که: « هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ » رسیده این گونه متأثر شده است. (3)

هر قدر ارتباط انسان با خدا قوی شود مصونیتش از گناه بیشتر می گردد. نماز اول وقت، دائم الوضو بودن، نماز شب به انسان مصونیت و نورانیت می دهد. قرآن خواندن ولو روزی یک آیه اگر مستمر باشد نیز دارای اثر فراوانی است.

رهرو آن نیست گهی تند و گهی خسته رود

رهرو آن است که آهسته و پیوسته رود

ص: 288

1-1- حجر، 44-43.

2-2- بحار الانوار، ج 43، ص 87.

3-3- سیمای فرزندگان، ص 127.

گفت شنیدم رهروی در سرزمینی \*\*\* همی گفتا معما باقرینی

که ای صوفی شراب آنگه شود صاف \*\*\* که در شیشه بماند اربعینی

شما چهل روز خودتان را مقید کنید که هر صبح دو آیه از قرآن را بخوانید عادت می کنید. چهل روز به خودت نماز اول وقت را عادت ده، دروغ نگو، نگاه به نامحرم را ترک کن، در جواب این سخنان معمولاً گفته می شود که ما نمی توانیم

مگر فضیل با یک عمر راه زنی با شنیدن یک آیه عوض نشد و تغییر نکرد! مگر «حر» در طی چند دقیقه تغییر نکرد! ما از این نمونه ها زیاد داریم.

یکی از ویژگی های زندگی حضرت زهرا این بود که به تمام معنا فانی در خدا بود. لذا وقتی در محراب می ایستاد « زَهْرَ نُورُهَا لِلْمَلَائِكَةِ السَّمَاءِ » (1) نور نمازش در آسمان ها می پیچید. سلمان یک روز خانه ی حضرت زهرا آمد، دید که ایشان در خانه ای کوچک با لباسی ساده زندگی را سپری می کند، ناراحت شد. می دانید سلمان با حضرت زهرا (علیها السلام) و خاندانش ارتباط داشت، اباذر هم این گونه بود. خانواده ی اباذر نیز با خاندان حضرت زهرا ارتباط و رفت و آمد داشتند. خیلی ناراحت شد از این که دید حضرت زهرا در اوج فقر زندگی می کند. بلند شد آمد خدمت پیغمبر، تا وضعیت را گزارش کند. عرض کرد: یا رسول الله! رفتم خانه ی فاطمه سری بزنم، دیدم خیلی وضع اقتصادیشان خراب است، طاقت نیاوردم. پیغمبر لبخندی زد، فرمود: « إِنَّ ابْنَتِي فَاطِمَةَ مَلَأَ اللَّهُ قَلْبَهَا وَجَوَّارِحَهَا إِيْمَانًا إِلَى مُشَاشِهَا »؛ (2) دخترم فاطمه، تمام وجودش مملو از ایمان است. به این چیزها فکر نمی کند.

عبدالرحمن بن عوف که ثروت زیادی داشت، به خواستگاری حضرت زهرا آمد و گفت: من ده هزار درهم مهریه قرار می دهم. پیغمبر دست برد زیر خاک، و بالا آورد، خاک یا شن بود فرمود: من اگر اراده کنم این ها طلا می شوند. (3) کسی که با اراده اش می تواند سنگ را طلا کند کثرت مهریه برایش مهم است؟

ص: 289

1-1- علل الشرائع، ج 1، ص 181؛ معانی الأخبار، ص 64؛ بحارالانوار، ج 43، ص 172.

2-2- المناقب، ج 2، ص 337؛ دلائل الامامه، ص 48، بحارالانوار، ج 43، ص 46.

3-3- زندگی زهرا، ص 35؛ به نقل از ابن شهر آشوب، ج 3، ص 245.

امیرالمؤمنین به ظاهر وضع مالی مساعدی نداشت؛ اما دنیایی از معرفت بود. پیروان زهرای مرضیه! ایشان فقط گریه کن نمی خواهند، الگوپذیر می خواهند. الگو از نماز اول وقت، عبادت، حیا، عفت و زندگی ساده این عزیزه ی خدا.

این قدر ازدواج ها را سنگین نگیرید! شرایط را برای جوان ها مشکل نکنید، تجملات زندگی را زیاد نکنید. تجمل گرایی در بین ما زیاد شده، فکر می کنید چه کسی مقصر است؟ کاری ندارم و دنبال مقصر نمیگردم اما وظیفه ی ماست که دنبال راه حل بگردیم. جوان ها واقعا از این مهریه های سنگین الان می ترسند که ازدواج کنند. کسی که می خواهد دخترش را شوهر دهد، خودش را بگذارد جای کسی که خواستگاری آمده، و کسی که می خواهد عروس به خانه اش بیاید فرض کند خودش صاحب دختر است و می خواهد جهیزیه بدهد. بسیاری از این جهیزیه ها تا آخر عمر هم استفاده نمی شود. چرا یک خانواده زیر بار جهیزیه ی سنگین فلج شود و وام های سنگین بگیرد. ببینید! قرآن به «امر به معروف و نهی از منکر» دعوت می کند. اگر نهی از منکر و امر به معروف صورت نگیرد، منکر ریشه کن نمی شود. شما اگر بیست محصل درس خوان در کلاس به وجود آوردید آن وقت درس نخوان های کلاس خجالت میکشند؛ اما اگر همه نمره ی صفر بیاورند، نمی توانید کسی را سرزنش کنید. اگر درس خوان ها زیاد شد درس نخوان ها خجالت می کشند.

شما روحیه ی کار و کارگری را زیاد کنید بیکاره ها خجالت می کشند. شما زمینه ی

ازدواج جوان ها را فراهم کنید، خود به خود فساد کم میشود.

### **وظیفه شناسی فاطمه زهرا (علیه السلام)**

حضرت زهرا می توانست میان خانه بنشیند، اما چرا حرکت کرد؟ چرا دفاع کرد و

خطبه خواند؟ چرا افشاگری کرد؟ اسلام بهترین نگاه را به زن دارد. این را من از روی تعصب نمی گویم. در سفرهای تبلیغی که به بعضی از کشورهای اروپایی رفتم به وضوح دیدم که نگاه به زن، ابزاری است. در آنجا تلویزیون یکی، دو تا، یا پنج تازن را پیش از آگه ی های تبلیغاتی می آورند. از این آیه نگاه اسلام را به زن می توان فهمید: «و ضرب

« مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ » (1) در قرآن کریم دو سوره «نساء و مریم» به نام زنان نام گذاری شده است. نزدیک شش زن، مستقیم و غیر مستقیم اسمشان در قرآن آمده و به نیکی از آن ها یاد شده است.

زن های مدینه پیش اسماء بنت عمیس رفتند، گفتند: تو برو به رسول الله بگو آیا اسلام در قرآن بین زن و مرد فرق گذاشته است؟ بعضی ها می گویند، قرآن مردسالار است و بین زن و مرد فرق گذاشته است، آیا واقعا اینگونه است؟ اسماء بنت عمیس پیش رسول خدا آمد و گفت: یا رسول الله! خانم ها از من چنین سؤالی کرده اند؟ پیغمبر قدری صبر کردند، وحی آمد: «إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ...» (2) خداوند در این آیه ده صفت صبر، خشوع، خضوع، نماز، صدقه و... را برای مرد و زن به طور مساوی نسبت داده است. دانسته می شود که بین زن و مرد در وجود، تفاوت و در حقوق، تساوی وجود دارد. این بالاترین پیام قرآن به جامعه ی بشریت است.

## روضه

شب جمعه است، شب زیارتی قبر اباعبدالله ایام هم ایام فاطمیه است، کنار حرم کریمه اهل بیت فاطمه معصومه قرار داریم. خانم حضرت زهرا! ما که از محل قبر شما خبر نداریم، ولی این گونه برایمان نقل کرده اند: اگر نتوانستید قبر زهرا را مرضیه را زیارت کنید، بروید زیارت فاطمه دوم در قم. بی بی جان! امروز از کنار قبر شما این دل ها را روانه ی مدینه می کنیم، نمی دانم مثل این ایام قبر حضرت زهرا، زائری داشت یا خیر؟ اما چیزی که می توانم به شما اطمینان بدهم، این است که مرتب یک زائر داشت آن هم امیرالمؤمنین بود. او زائر شبانه بود نه زائر روز، چون در روز نمی توانست کنار قبر عزیزش بیاید. شب ها که بچه ها خواب می رفتند بلند می شد، آهسته آهسته می آمد کنار قبر فاطمه:

ص: 291

1-1- تحریم، 11 .

2-2- احزاب، 35 .

حَبِيبٌ لَيْسَ يَعْدِلُهُ حَبِيبٌ \*\*\* وَ مَا لِسِوَاهُ فِي قَلْبِي نَصِيبٌ

حَبِيبٌ غَابَ عَن عَيْنِي وَ جِسْمِي \*\*\* وَ عَن قَلْبِي حَبِيبِي لَا يَغِيبُ (1)

\*\*\*\*

دوباره شب شد و ظلمت بر آمد \*\*\* کنار قبر زهرا حیدر آمد ب

خواب آرام، ای پهلوی شکسته \*\*\* علی بالین قبر تو نشسته

بخواب آرام، ای نور دو عینم \*\*\* که من شب ها پرستار حسینم

فاطمه جان! هر وقت صدایت میزدم، میگفتی: «ابن عم»؛ پسرعمو. اما دیگر

جواب علی را نمی دهی؛

مَالِي وَقَفْتُ عَلَيَّ الْقُبُورُ مُسَلِّمًا \*\*\* قَبْرِ الْحَبِيبِ فَلَمْ يَرِدَّ جَوَابِي (2)

فاطمه جان!

خیز و از داغ غم رهایم کن \*\*\* خیز و باز ابن عم صدایم کن

« لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ »

ص: 292

---

1-1- دیوان علی (علیه السلام) ص 89؛ بحار الانوار، ج 43، ص 217.

2-2- همان.



قال الله تبارک و تعالی: وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ (1)

چه گونه میشود درباره ی شخصیت فاطمه (علیها السلام) حرف زد؟ واقعا حروف، کلام و الفاظ، گنجایش توصیف فضایل این بانوی مقدس را ندارد. گرچه عمرش کوتاه، زندگی اش ساده و خانه اش محقر بود؛ اما همین کوچکی خانه، کوتاهی عمر و بالاخره کمی ثروت و... در او این همه عظمت را فراهم آورد. بزرگواری و عظمتی که امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) می فرمایند: دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) الگو و اسوه ی من است. (2)

امام عسکری (علیه السلام) نیز در این باره می فرماید: ما ائمه، حجت خدا بر شما هستیم؛ ولی خود ما حجتی داریم و آن مادرمان فاطمه (علیها السلام) است. امام جواد (علیه السلام) در حالی که چهار سال بیشتر نداشت در مکه می نشست و به یاد مصیبت های مادرش اشک می ریخت. شخصی می گوید: در حضور امام صادق (علیه السلام) بودم، گفتم: خدا به من دختری داده اسمش را فاطمه گذاشته ام، دیدم رنگ و حالت امام (علیه السلام) تغییر کرد با حالت پرسشی فرمود: فاطمه؟ چه نامی! مبادا او را بزنی مبادا به او توهین کنی. (3) زیرا او هم نام مادر ما فاطمه (علیها السلام) است.

فاطمه شخصیتی است که محور حدیث کساء است. وقتی پنج تن دور هم جمع

ص: 293

1-1- حشر، 19.

2-2- بحار الانوار، ج 53، ص 178؛ غیبة الطوسی، ص 285، الاحتجاج، ج 2، ص 466.

3-3- کافی، ج 6، ص 48.

شدند؛ ملائکه سؤال کردند خدیا این ها کیانند؟ خدای متعال فرمود: این فاطمه است و پدرش؛ فاطمه است و شوهرش؛ فاطمه است و فرزندان. فاطمه ای که ملائکه بعد از رحلت پیامبر خدمت می آمدند، می نشستند و می گفتند: «یا بِنْتَ مُحَمَّدٍ اَنَا اِلَيْكَ مُشْتَقَاتٌ»: (1) ما دلماں برای شما تنگ شده و اشتیاق همراهی با شما را داریم. چه طور این شخصیت را می توان ستود و اوصافش را بیان کرد! فاطمه ای که به قول شاعر، متولد بیست جمادی الثانی نیست؛ بیست جمادی الثانی زاد روز جنبه ی ناسوتی و جسمی فاطمه است. پیامبر نیز در این باره می فرماید: «خُلِقَ نُورُ فَاطِمَةَ (علیها السلام) قَبْلَ اَنْ يَخْلُقَ الْاَرْضَ وَ السَّمَاءَ». (2) چه قدر زیبا سروده: «بنت الخلود لها الجبال فاشقه» فاطمه مادری است که همه ی نسل ها باید به عنوان مادر احترامش کنند نه فقط نسل سادات و مسلمانان

و نیز پیغمبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «فَاطِمَةُ خَيْرَةُ اَللَّهِ»؛ یعنی فاطمه برگزیده ی خدا

است. (3)

چرا این قدر این خانم عظمت و مقام دارد؟ در حالی که همه ی ما آرزویمان این است که وقت احتضار، امیرالمؤمنین (علیه السلام) بالای سرمان بیاید؛ یک نگاهی به چهره ما بیندازد؛ آن وقت این علی آمده کنار فاطمه نشسته، فاطمه جان! «اَنَا عَلِيٌّ» من علی هستم. «ي-ا-ف-اطم-ة-كَلِم-ين-ي-ف-ا-ن-اب-ن-عم-ك». تمام آرزوی علی (علیه السلام) این است که فاطمه با او حرف بزند. علی ای که همه ی مؤمنین آرزوشان این است که در حال احتضار کنار بدنشان حاضر شود، امروز او تمام آرزویش این بود که فاطمه یک بار چشمانش را باز کند و با او سخنی بگوید، چرا؟ آیا چون او دختر پیغمبر است؟ نه، پیغمبر (صلی الله علیه و آله) دخترهای دیگری هم با نام های زینب، ام کلثوم، و رقیه داشتند. آیا چون همسر علی است؟ نه، علی (علیه السلام) نیز همسرهای دیگری داشت. علی به خاطر انتخاب های فاطمه این قدر به او رغبت داشت.

ص: 294

1-1- بحار الانوار، ج 43، ص 66 و ج 92، ص 36، دلائل الامامه، ص 28؛ مهج الدعوات، ص 5.

2-2- معاني الأخبار، ص 396؛ بحار الانوار، ج 43، ص 4.

3-3- فضائل الخمسه، من الصحاح الستة، ج 2، ص 227.

تمام عظمت فاطمه در انتخاب هایش است. ببینید آقا! هر کس در زندگی اش چیزی را انتخاب می کند؛ یکی می گوید مثلاً فلان هنرپیشه الگوی من است؛ یا فلان موزیک و آهنگ، امسال برای من خیلی زیباست؛ این را همیشه در ذهنم دارم و بدان گوش می دهم؛ یا فلان امپراطور و شخصیت برای من به عنوان فرد مرجع مطرح است، الان شما انتخاب کرده اید این جا بیائید. یکی ممکن است انتخاب کند و جای دیگری برود. آدم از صبح که پا می شود تا شب، دائماً در حال انتخاب است. شما یک پارک هم که می روید، یک نگاه هم میکنی و یا مثلاً می گویی اینجا مینشینم چون خلوت تر است؛ چون خنک تر است. در حال انتخاب هستید. و یا برای خانه خریدن یکی می گوید می خواهم خانه ام کنار مسجد باشد برای این که می خواهم نماز جماعت بروم؛ یکی می گوید می خواهم دور از مسجد باشد تا صدای اذان و ختم و این ها را نشنوم، در حال انتخاب است.

## انتخاب های چهارگانه حضرت فاطمه

### اشاره

در این جلسه چهارتا از انتخاب های حضرت زهرا (علیها السلام) را برای شما بیان می کنم تا ببینید فاطمه (علیها السلام) چرا فاطمه است؟ پدرش اگر دست زهرای مرضیه (علیها السلام) را می بوسید، و او را مادر (ام اییها) خطاب می کرد، اگر با سه قرص نانی که در راه خدا می دهد 18 آیه از سوره ی هل اتی در شأن حضرت نازل می شود، این که امام باقر (علیه السلام) مریض می شوند و تب می کنند، وقتی آب به سر و صورتش می زنند می گوید یا فاطمه! و با نام مادرش از خدا شفا میخواهد! (1) و یا نقل شده پیغمبر (صلی الله علیه و آله) وقتی میخواستند بعضی از مسائل و احکام شرعی را بگویند پیش از آن نام فاطمه را می آوردند و می فرمودند: « يَا حَبِيبَةَ أَبِيهَا، كُلُّ مُسْكِرٍ حَرَامٌ، » (2) ای فاطمه من! حبیبه و محبوبه ی من، هر چیزی که مست کننده باشد، حرام است. وقتی می خواهد این حکم را ابلاغ کند پیشوندش را نام فاطمه می آورد. این همه احترام به خاطر شخصیت و انتخاب هایی است که

ص: 295

1-1- بیت الاحزان، ص 156.

2-2- مستدرک الوسائل، ج 17، ص 58، بحار الانوار، ج 63، ص 487؛ دلائل الامامه، ص 3.

## 1. انتخاب رضای خدا بر رضای غیر خدا

در تمام صحنه های زندگی فاطمه (علیها السلام) رضایت خدا بر غیر خدا ترجیح داشت. وقتی به خواستگاری زهرا مرضیه (علیها السلام) نائل آمدند پیغمبر (صلی الله علیه و آله) خدا به ایشان فرمودند: دخترم! علی، به خواستگاریت آمده، حضرت رضای خداوند را از پدر جویا می شود. با وجود این که خواستگارهای پولداری نظیر عبدالرحمن بن عوف به خانه ی پیغمبر رفت و آمد داشت. طوری که او پیشنهاد داد که خانه ی ده هزار درهمی را به نام فاطمه میکنم. (1)

اما علی (علیه السلام) برای خواستگاری آمد، نخستین سؤالی که فاطمه پرسید این بود: 0 «أَرْضَى اللَّهُ»؛ آیا خدا از این ازدواج من راضی است؟ (2) این که پول دارد یا ندارد؛ خانه اش کجاست و... از ناحیه ی فاطمه مورد پرسش قرار نمی گیرد، تنها رضایت خداوند برایش مطرح است. آن هایی که مدینه مشرف شده اند می دانند که خان هی زهرا (علیها السلام) جای محقری بوده است، اما در همان جا جبرئیل رفت و آمد داشته است.

با وجود این که فرزندان فاطمه کوچک بودند و نیاز به مراقبت بیشتری داشتند، اما خود حضرت جو آسیاب و آرد می کرد و همزمان مشغول ذکر بود. میگویند پیامبر (صلی الله علیه و آله) وقتی این وضع را می بیند اشک در چشمانش حلقه می زند! دختر یگانه اش را که واسطه ی امامت و نبوت است می بیند که در دشواری های زندگی، زندگی می کند. برای این که با او همدردی کند می گوید: « يَا بِنْتَا تَعْجَلِي مَرَاةَ الدُّنْيَا بِحَلَاوَةٍ »، دخترم تلخی دنیا را بچش! ان شاء الله با شیرینی آخرت حل میشود. درست است که این جا برایت سخت و دشوار است، ولی در قیامت آن قدر مورد توجه قرار میگیری که همه ی این تلخی ها فراموش خواهد شد. فاطمه در جواب چه فرمود؟ ببینید! بعضی ها می گویند، این جا خانه ام کوچک است عیب ندارد؛ اما خداوند در عوض در بهشت خانه ی بزرگ به من خواهد داد، و یا این جا ندارم ان شاء الله آنجا خداوند به من خواهد داد.

ص: 296

1-1- زندگی زهرا، ص 35؛ به نقل از المناقب، ج 3، ص 245.

2-2- بحار الانوار، ج 43، ص 149.

حضرت چنین نگفت، عرضه داشت: « الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى نِعْمَائِهِ وَ الشُّكْرُ لِلَّهِ عَلَى آيَاتِهِ » پدر جان! خدا را شکر به همین خانه ی کوچک و زندگی، به همین سادگی الحمدلله. (1)

پیغمبر خدا (صلی الله علیه و آله) از امیرالمؤمنین پرسیدند: زهرا چگونه زنی است؟ رفتار رسول خدا را ببینید چه قدر الهی است، که از علی (علیه السلام) می پرسد که زهرا چه طور همسری برای تو است؟ امیرالمؤمنین عرضه داشت: « نِعْمَ الْعَوْنُ عَلَيَّ طَاعَهُ أَلَّهُ »؛ فاطمه بهترین کمک برای من در مسیر طاعت خداست. (2) حضرت زهرا (علیه السلام) شب عروسی وقتی وارد خانه ی امیرالمؤمنین شد اشک میریزد، علی می فرمایند زهرا جان چرا گریه میکنی؟

به نظر شما شب اول عروسی علت اشک ریختن زهرا (علیها السلام) می فرماید: علی جان! من از انتقال خانه پدر به خانه شوهر، یاد یک انتقال دیگری افتادم. یاد چه انتقالی؟ - یاد این که یک روزی از این دنیا باید به عالم قبر و قیامت رفت. (3) یاد این افتادم که ما دو تا انتقال داریم؛ یکی به خانه ی شوهر، بعدی انتقال به قبر. جوان های عزیزا دختران و پسران! این حرف یعنی چه؟ یعنی از همان شب اول ازدواج یاد مرگ فراموش نشود. جدایی و طلاق اختلاف از کجا نشأت می گیرد؟ چرا آمار طلاق در ایران بالای سی هزار در سال است؟ بیشتر زوج هایی که طلاق می گیرند جوان هستند، از هر شش هفت ازدواج یکی آن در سال گذشته منجر به طلاق شده است! چرا؟ سی هزار طلاق برای یک کشور چرا؟ چرا در زندگی ها مهربانی نیست؟ باید بدانیم که به خاطر کمی امکانات نیست.

آمار نشان می دهد که بیشتر در خانواده های ثروتمند طلاق اتفاق می افتد. اما چرا؟ چشم اگر عفت نداشت، نفس اگر حد اشباع نداشت، نگاه اگر به دنبال ناموس دیگران بود و مرگ و یاد خدا به فراموشی سپرده شد، غیر از طلاق انتظار نمی رود. فاطمه از

ص: 297

1-1- بحار الانوار، ج 43، ص 85، المناقب، ج 3، ص 342.

2-2- همان، ص 117، همان ص 355.

3-3- ارشاد شیخ مفید، ج 1، ص 270.

شب اول حرف آخر را زد، فرمود: بعد از این جا قبر است! اگر زوجین از اول حرف آخر را نزنند، همسرش یک ماه دو ماه، یک سال دو سال بعد، ویژگی های نخست را ندارد چرا که امور طبیعی رو به زوال است. پس از زوال داشته ها، یکی از زوجین حواسش سراغ فلان فیلم یا فلان عکس و تصویر می رود و در پی آن زندگی متزلزل می شود.

چرا استمرار زندگی ها کم شده؟ چرا در دادگاه ها اختلاف خانوادگی بیداد می کند؟

اگر زندگی فاطمه الگو قرار میگرفت بی ثباتی زندگی مشترک به کلی رو به زوال می رفت. مثل یک چنین روزی وقتی آقا امیرالمؤمنین کنار بستر زهرا نشست، اول سؤالی که زهرا از ایشان کرد این بود: علی جان! آیا از من راضی هستی یا نه؟ از پدرم شنیدم که مرد باید از زنش راضی باشد. از علی (علیه السلام) نقل شده است که « وَاللَّهِ مَا أَغْضَبْتُي »؛ به خدا قسم حتی یک بار فاطمه مرا عصبانی و خشمناک نکرد. (1) در اوج فقر و نداری زهرا حتی یک بار هم دل مرا با خواسته هایش نرنجاند. ما اینجا نمی خواهیم قهرمان پروری کنیم و نمیگوییم دنیا فقط برای ائمه خلق شده است. منتها آیا شما کامل تر از این خاندان پیدا می کنید؟ آدم ابوالبشر از درخت منهی خورد؛ در پی آن گفتند: از بهشت بیرون رو چون به آدم (علیه السلام) گفته شده بود: « وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ ». (2) زهراى مرضیه حتی حلال غیر منهی را نخورد! روزها گرسنه ماند و غذا را به یتیم و اسیر و مسکین داد. کسی که این نان را می دهد نه به خاطر این است که اسمش در تاریخ بماند، خیر، چون دختر پیغمبر است و نه این که فردا از او تعریف کنند در کتاب ها از او چیزی بنویسند، بلکه می گوید: « إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لَوَجْهِ اللَّهِ » (3) این عظمت فاطمه (علیها السلام) است که رسول خدا آن گونه او را احترام می کند، و این کلمه به خوبی حکایت می کند: « إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لَوَجْهِ اللَّهِ » صرفاً به خاطر خداوند اطعام کردیم.

برادران و جوانان عزیز! بیائیم تصمیم بگیریم که کارهایمان برای خدا باشد. دو جلد از کتاب های حضرت امام (نامه های ایشان همین سال جاری منتشر شده که حاوی

ص: 298

1-1- بحار الانوار، ج 43، ص 134.

2-2- بقره، 35.

3-3- انسان، 9.

نامه های عرفانی امام برای رفقا، دوستان و خانواده است، من یکی از این نامه ها را که نگاه می کردم ایشان در آن جا ذیل آیه شریفه: «و لا تکنوا کالذین تشوا الله فأنسأهم أنفسهم»، (1) به پسر بزرگوارشان آقا سید احمد می نویسند: اگر تمام عمرت را صرف فکر کردن در سوره ی حشر کنی جا دارد. و می فرمایند: مردم! خدا را در زندگی فراموش نکنید!

میدانید اگر خدا را فراموش کنید چه می شود؟ العیاذ بالله کلاه سر خدا که نمی رود. اگر دانشجویی استادش را فراموش کرد این شاگرد است که دچار مشکل خواهد شد و نمره نخواهد آورد. اگر طلبه و دانش آموزی امتحان نداد، استاد ضرر نمیکند. آیه فوق می گوید: اگر خدا را فراموش کردید خودتان را فراموش خواهید کرد. خدا فراموشی عامل خود فراموشی است؛ یعنی بحران هویت، افسردگی و سردرگم شدن و نگرانی آمار گرفته اند درصد افسردگی خوابگاه دانشجویی، فلان میزان بالا رفته است.

آنچه که مسلم است و آن را با توجه به آیات نورانی قرآن و احادیث معصومین بیان می کنیم این است که منشأ فراموشی خدا تمام این نگرانی ها را در پی دارد. شرح حال یکی از مراجعی را که الان در قید حیات هستند نگاه می کردم، ایشان می گویند: من در این چند سالی که زندگی کردم و هفتاد و چند سالی که از خدا عمر گرفته ام مسافرت های زیاد و جاهای مختلفی رفته ام و ملاقات هایی داشته ام. تنها چیزی که انسان را ارضا و اشباع می کند ارتباط های معنوی است.

نمی گویم تفریح نداشته باشید، پارک نروید، بلکه می گویم خدا را در مسافرت ها و تفریحگاه ها فراموش نکنید. حضرت امام (رحمة الله) ذیل آیه ی فوق بیان زیبایی دارند، می فرمایند: اگر کسی خدا را فراموش کرد، خداوند دست عنایتش را از سر او بر میدارد. بعضی وقت ها در قرآن گفته می شود: «یضل من یشاء»؛ این که خدا بعضی ها را گمراه میکند یعنی چه؟ خدا گمراه می کند این مثل این می ماند که بگویم استادی به دانش آموز خود نمره نداد و رفوزه اش کرده است. هیچ استادی با شاگردش چنین کاری را نمی کند. امان از آن ساعتی که آدم به خودش واگذار شود؟! در دعاهای مأثوره

ص: 299

داریم که: « اللَّهُمَّ لَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا ».

انتخاب های یک آدم به او ارزش می دهد. شما انتخاب حر را در روز عاشورا ببینید! او امام حسین (علیه السلام) را انتخاب کرد و یزید و دنیا را انتخاب نکرد. دنیا را وا گذاشت و آخرت را انتخاب کرد. اصل سخاوت را انتخاب کرد و اصل بخل را رها ساخت.

چرا وقتی امام صادق (علیه السلام) نام مادر را می شنید اشک در چشمانش حلقه می زد؟ انتخاب رضای خدا، بر رضای دیگران، اولین دلیل عظمت دختر رسول خدا حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) است. این عظمت باعث شد که مورد احترام پیغمبر خدا و امامان معصوم قرار گیرد.

## 2. انتخاب فقر بر ثروت

فاطمه (علیها السلام) می توانست ثروتمند باشد؛ هیچ کاری نداشت زمینه و همه ی امکانات به صورت کامل برایش فراهم بود، با یک دعا و یک درخواست، دنیا در اختیارش قرار می گرفت، اما خودش فقر را بر ثروت ترجیح داد.

## 3. انتخاب سخن بر سکوت

زهرای مرضیه بعد از پیغمبر درب خانه اش را آتش زدند می توانست بنشیند و سکوت کند، اما چرا فاطمه پس از رحلت رسول خدا، چهل شب در خانه ی مهاجر و انصار رفت؟ در پاسخ باید گفت که فاطمه زمان شناس و امام شناس بود. در خانه های مسلمانان خطبه خواند، صحبت می کرد و گریه کرد. گریه فاطمه تنها برای مصیبت رسول خدا نبود. وقتی میگفتند: چرا گریه می کنید؟ می گفت: گریه ی من دو دلیل دارد: یکی به خاطر « فُقِدَ النَّبِيُّ » با فقدان نبی اکرمی (علیه السلام) و دیگری به خاطر « وَ ظَلَنَ الْوَصِيَّ » با ظلم به وصی او علی (علیه السلام) (1) از آن جا که وقت نیست انتخاب های حضرت زهرا (علیه السلام) به صورت فهرست وار ذکر می شود.

ص: 300



#### 4. انتخاب امام نور بر ائمه فار (دفاع از امامت و رهبری)

این ها انتخاب های زهرای مرضیه بود. یک خانم مسلمان باید از عفت، ایثار،

خداترسی، دفاع از امامت و رهبری و ولایت زهرا درس بگیرد و در زندگی عملی اش آن ها را پیاده کند. به همین میزان اکتفا می کنم تا برای عزیزان خسته کننده نباشد.

#### روضه

دل های شما را روانه ی مدینه کنار قبر مخفی زهرا (علیه السلام) کنم. آن هایی که مدینه

مشرف شده اند از همان اول زمزمه شان این است:

یا فاطمه من عقده دل و انکردم گشتم ولی قبر تو را پیدا نکردم مخفی بودن قبر نیز نشانه و سند مظلومیت زهرا است. مصائب فاطمه نیز مثل قبر آن بی بی مخفی است. مصائب آن قدر عظیم است که 40 سال پس از شهادت حضرت، امام حسن (علیه السلام) همین که نگاهش به مغیره می افتاد شروع می کرد به اشک ریختن، و می فرمود: مغیره! تو جزء کسانی بودی که مادرم زهرا را کتک زد: «أَنْتَ الَّذِي ضَرَبْتَ فَاطِمَةَ (علیها السلام) بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) حَتَّى أَدْمَيْتَهَا»، (1) آن قدر مصیبت بزرگ است که امیرالمؤمنین (علیه السلام) کنار قبر فاطمه مرگش را از خدا خواست. مثل امروزی، براساس روایت فاطمیه ی اول نوشته اند: بعد از نماز مغرب فاطمه، جان به جان آفرین تسلیم کرد و خانه اش برای فرزندانش به عزا تبدیل شد.

صحبت هایش را کرد، گفت: علی جان! کسی را از محل دفنم باخبر نکن! بدنم را شب غسل بده، و شب کفن کن! راضی نیستم کسانی که به خانه ام حمله کرده اند، بر بدنم نماز بخوانند. علی جان! وقتی من را به خاک سپردی «إِجْلِسْ عِنْدَ رَأْسِي قِبَالِهِ وَجْهِي» کنار قبرم بنشین و زود از کنار قبرم بلند نشو!

لحظه ی پس از دفن، لحظه ی تنهایی میت است و فرد متوفی انیس و مونس می خواهد. چه انیسی بالاتر از علی است؟ کنار قبر برایم قرآن بخوان! «فَاكْثِرْ مِنْ تِلَاوَةِ الْقُرْآنِ»، (2) علی جان! برایم دعا کن.

ص: 301

1-1- بحار الانوار، ج 44، ص 81؛ الاحتجاج، ج 1، ص 278.

2-2- مستدرک، ج 2، ص 339؛ بحار الانوار، ج 79، ص 27؛ منتهی الآمال، ص 192.

إِبْكِي وَإِنَّكَ لَلْيَتَامِي وَلَا \*\*\* تَسَّ قَتِيلَ الْعَدَا بِطَفِّ الْعِرَاقِ (1)

هم برای خودم گریه کن هم برای بچه های یتیمم، زیرا خیلی سخت است که جلوی بچه ها مادرشان جان بدهد؛ آن هم بچه هایی که سنشان زیر ده سال است و به سن بلوغ نرسیده اند. علی جان! خواهشی دارم، هوای همه بچه ها را داشته باش حسینم را که در کربلا به شهادت می رسد فراموش نکن!

پیرهن خود در غم من چاک مکن \*\*\* جز نیمه شب جسم مرا خاک مکن

از فاطمه یادگار اگر می خواهی \*\*\* خون های مرا ز روی درب پاک مکن!

اما علی چه کند با این در و دیوار؟ بی بی سفارش دیگری هم دارد:

مرا چو غسل نیمه شب به پیش کودکان دهی

مبادا سینه مرا به زینبم نشان دهی

نگذار زینبم صورتم را ببیند! عجب وداع و خداحافظی بود! نوشته اند: «أَخْرَجَ مَنْ كَانَ فِي الْبَيْتِ»؛ امیرالمؤمنین، بچه ها را از اتاق بیرون کرد، نشست کنار بستر فاطمه (2)

ای صفای خانه من الوداع \*\*\* گرمی کاشانه من الوداع

فاطمه جان! چه زود علی را تنها گذاشتی!

الوداع ای همدم و هم ناله ام \*\*\* الوداع ای یار هیجده ساله ام

خواهشی دارم ز توریحانه ام \*\*\* یک شب دیگر بمان در خانه ام

جان زهرا روز من را شب مکن \*\*\* چادرت را بر سر زینب مکن

فاطمه جان! به این زودی از کنار علی نرو!

جان زهرا روز من را شب مکن \*\*\* چادرت را بر سر زینب مکن

سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مَنَقَلٍ يَنْقَلِبُونَ. (3)

ص: 302

1-1- بحار الانوار، ج 43، ص 178.

2-2- بحار الانوار، ج 43، ص 191.



## در زندگی حضرت فاطمه (علیها السلام)

### اشاره

قال الله تبارک و تعالی: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ (1)

### مقدمه

از ویژگی هایی که برای فرد مؤمن و متقی، در آیات و روایات ذکر شده، عفت و عفاف است. در این نوبت، بنا دارم پس از توضیحی درباره این صفت، آن را با زندگی حضرت فاطمه (علیها السلام) مطابقت دهم.

### اهمیت عفت

علی (علیها السلام) می فرماید: «أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الْعَفَافُ» (2)، بالاترین ارزش در زندگی یک انسان عفت است. خواهم گفت که عفاف چیست؟ اما پیش از آن، در خطبه ی متقین، امیرالمؤمنین می فرماید: « وَ أَنْفُسُهُمْ عَفِيفَةٌ»؛ (3) از صفات مؤمن آن است که نفسش عفیف باشد، رها و یله نباشد. این صفت به قدری ارزشمند است که رسول گرامی اسلام می فرماید: تمام صفات حسنه منشأ آن عفت نفس است: « أَمَّا الْعَفَافُ : فَيَسْتَعْبُ مِنْهُ الرِّضَا ، وَالْإِسْتِكَانَةُ ، وَالْحِطُّ ، وَالرَّاحَةُ ، وَالتَّقْوُ ، وَالْخُشُوعُ ، وَالتَّذَكُّرُ ، وَالتَّقَرُّ ، وَالْجُودُ ، وَالسَّخَاءُ » (4) کسی که عفت نفس داشته باشد، سخاوت و جود، رضا و آرامش را هم خواهد داشت. صفات رضا، خشوع، تفکر، جود و سخاء در عفت ریشه دارد؛ به همین

ص: 303

1-1- توبه، 119.

2-2- وسائل الشیعه، ج 15، ص 250؛ مستدرک، ج 11، ص 275؛ کافی، ج 2، ص 79، ح 3.

3-3- نهج البلاغه، خطبه 193.

4-4- تحف العقول، ص 15، ح 17؛ بحار الانوار، ج 1 ص 117.

دلیل یکی از دعا‌های نبی مکرم اسلام این بود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْهُدَىٰ وَالْتَّقَىٰ وَالْعِفَافَ وَالْغِنَىٰ» (1)؛ بار خدایا! من از تو تقوا، هدایت، بی‌نیازی و عفاف را درخواست دارم! پس عفت نفس در آیات و روایات ائمه ی معصومین (علیهم السلام) به عنوان ارزشمندترین صفت مؤمن شناخته شده است. به صورت فشرده در معنی عفاف باید گفت عفاف یعنی بازدارندگی، پله و رها نبودن، کنترل از درون و خودکنترلی، غلبه بر غرایض و شهوات. انسان نباید شهوت را هر طور که خواست رها کند. عفاف؛ یعنی کنترل و زمام نفس و شهوت را در دست گرفتن

## اقسام چهارگانه عفاف

### 1. عفت جنسی

#### اشاره

عفت جنسی این است که انسان خودش را کنترل کند، قرآن در این باره می‌فرماید: «وَلَيْسَ تَعْفِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا» (2)، افرادی که زمینه‌ی ازدواج برایشان فراهم نیست و مجردند، بیشتر در معرض خطر و آسیب هستند، آن‌ها باید عفت بورزند. راه دست‌یابی به عفت طبق توصیه اولیه اسلام، ازدواج است: «وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَانِكُمْ ۚ إِنَّ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِيهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ ۗ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (3).

برادران و خواهران گرامی! اگر غریزه‌ی انسان بله و رها شود خطرناک، جنایت‌ها و آسیب‌های فراوانی می‌آفریند، لذا اسلام برای کنترل شهوت و حفظ عفاف می‌فرماید: جلوی محرک‌ها را بگیرید. محرک باعث می‌شود شهوت انسان تحریک گردد. قرآن کریم به زن‌های پیغمبر و سفارش می‌کند که تحریک‌کننده حرف نزنند: «فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ» (4) این پیام برای همه‌ی زنان است که نوع حرف زدن یک خانم می‌تواند محرک باشد، پس گاهی سخن گفتن و حرف زدن با

ص: 304

1-1- صحیح ترمذی، 3489، بحار الانوار، ج 87، ص 338.

2-2- نور، 33.

3-3- نور، 32.

4-4- احزاب، 32.

یک تلفن یا یک ندا، شهوتی را تحریک می کند، لذا می فرماید: حرف زدن خانم ها طوری نباشد که برای نامحرم موجب تحریک گردد.

قرآن به زن های پیغمبر (صلی الله علیه و آله) می فرماید راه رفتن تان نباید موجب تحریک شود. دختر شعیب در حالی که جوان، مجرد و عذب بود وقتی پیش حضرت موسی آمد تا پیام شعیب را برساند: «تمشی علی استحياء» (1)، با حیا راه می رفت؛ پس ما راه رفتن و سخن گفتن «با حیا» و «بی حیا» داریم.

اسلام برای ایجاد «عفت جنسی» چند راهکار دارد: اول این که: جلوی محرک ها باید گرفته شود؛ بدین معنی که می گوید: خانم محترما تحریک کننده حرف زن،

تحریک کننده راه نرو، زینت های خودت را برای نامحرم آشکار نکن. لذا رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «أَحَبُّ الْعَفَافِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى عَفَافُ الْبَطْنِ وَالْفَرْجِ» (2)، محبوب ترین عفاف نزد خدای تعالی عفت شکم و عفت جنسی است.

شما سوره ی احزاب آیه 35 را ببینید. توصیه می کنم این آیه را ملاحظه کنید - برای مردان و زنان سالم ده صفت گفته شده است. جامعه ی سالم به در و دیوار شهرها ارتباط ندارد، وقتی گفته می شود جامعه ی سالم و خانواده سالم مقصود این است که زن و مرد آن به اخلاق الهی آراسته باشد. واقعا اگر این ده صفت بین مردم واقع شود، جامعه سالم می گردد. یکی از آن صفات: «وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ» (3) است. مردها و زن هایی که در جامعه ی اسلامی قوه ی جنسی خود را کنترل می کنند، از عفت جنسی برخوردارند.

غربی ها مثل فروید و دیگران می گویند: مسائل جنسی را آزاد بگذارید، این قدر حساسیت ایجاد نکنید؛ زیرا این آزادی باعث می شود تا حساسیت ها کم گردد. وقتی همه بی حجاب بودند و فساد زیاد بود و قوای جنسی را هر کسی از هر راهی که خواست ارضا کرد، دیگر شور و اشتیاق از بین می رود و عادی می شود؛ مثل کشورهای غربی که

ص: 305

1-1- قصص، 25.

2-2- تنبیه الخواطر، ج 2، ص 30، مستدرک الوسائل، ج 11، ص 276؛ مجموعه ورام، ج 2، ص 30.

3-3- احزاب، 35.

کسی نمی ایستد به هم نگاه کند؛ چون همه بی حجابند. این حرف، حرف غلطی است نتیجه اش این است که شما فرزندان فحشا پیدا می کنید. در چنین جامعه ای فرزندان زنا پیدا می شود، قوام خانواده از هم می پاشد. خانواده بعد از سیزده و چهارده سالگی مالک دختر و پسر خود نیست. اگر کسی گفت: هر کس هر چه دید بخورد؛ هر چه خواست، ببیند؛ و با هر که خواست ارتباط داشته باشد، آیا این نشان تمدن است؟ لذا اسلام توصیه ی اولیه اش این است که محرک ها را از بین ببرید. تحریک کننده حرف نزن و راه نرو! زینت هایت را آشکار نکن! نگاه به نامحرم نکن

### **فضل بن عباس و نگاه به نامحرم**

در زمان پیغمبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و فضل بن عباس با پیامبر سوار مرکبی بودند، در همین حال، فضل داشت به نامحرمی نگاه می کرد، در حالی که جوان زیبایی بود، پیامبر دستش را آورد و صورت فضل را برگرداند.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در حال طواف شخصی را دید که به نامحرمی نگاه می کند، با دست مبارک سیلی به صورت او زد، فرمود: این جا جای گناه نیست، نگذاشت نگاه کند، بالاخره عوامل بازدارنده را باید رعایت کرد.

### **برخورد امام صادق با شاگردش**

یکی از شاگردان امام صادق (علیه السلام) که برای خانم ها درس میگفت، سر کلاس با خانمی شوخی و مزاح کرده بود، امام صادق پس از شنیدن این داستان، او را خواست، فرمود: مبادا در کلاسی که به خانم ها درس میگویی مزاح و شوخی کنی، یا درس را تعطیل کن یا دیگر مزاح نکن (1) امام می دانند که بسیاری از گناهان با یک مزاح و شوخی شروع می شود، منشاء بسیاری از درگیری ها همین مسائل شهوانی و بی حرمتی ها و رعایت نکردن عفاف بوده است.

نبرد بنی قینقاع نخستین گروه یهودی که پیغمبر (صلی الله علیه و آله) از مدینه بیرون راند قوم بنی قینقاع بود. اما

ص: 306

این که چرا نبرد مسلمانان با بنی قینقاع در گرفت، از گزارش روایات تاریخی دانسته می شود که، یک زن مسلمان در بازار یهودی ها رفت و جوان یهودی به او بی حرمتی کرد. چادر و لباس او را به چادر مغازه دوخت، وقتی زن می خواست حرکت کند، لباس و حجاب او کنار رفت، بدنش نمایان شد. یهودی ها مسخره و لهله و شادی کردند؛ همین باعث درگیری شد که جوانی از یهود و جوانی از مسلمان ها در آن جا کشته شود. این بود که بالاخره پیغمبر تمام یهودی های بنی قینقاع را از مدینه بیرون کرد. یک هوس رانی مختصر سبب شد جنگ در بگیرد! (1) آدمی باید حواسش جمع باشد و آناامنی و درگیری ها تشدید خواهند شد.

### وظیفه شناسی فاطمه (علیها السلام) در منزل

عفت در زندگی حضرت زهرا (علیها السلام) موج میزد. وقتی ازدواج کرد پدر بزرگوارش فرمود: من کار داخل و بیرون را برای شما تقسیم کردم، امیرالمؤمنین کارهای بیرون از خانه را انجام دهد، زهرا جان! شما هم کارهای درون خانه را باید انجام دهی. وجود مقدس زهرای مرضیه آن قدر خوشحال شد که به پدر عرض کرد یا ابتا! بعد از اسلام به اندازه این که از این خبر خوشحال شدم از هیچ خبری این قدر خوشحال نشدم. شما کار بیرون را از من برداشتید. (2)

الان خانم ها بیشتر از آقایان خرید می کنند، در نانوائی ها صف خانم ها شلوغ تر و رفت و آمد خانم ها بیشتر از آقایان است، کارهای مردها را خانم ها انجام می دهند، این درست نیست. مرد باید طوری برنامه ریزی کند که نسبت به این مسائل کار خانم را به حداقل برساند. بعضی ها خرید میوه، گوشت، نان، رفتن به بازار را به خانم واگذار کرده اند. روایتی را شیخ عباس قمی در مفاتیح آورده که در آن به زن های عراق گفته شده که چرا شما در میان بازارها می آید تا مردهای عذب به شما نگاه کنند.

اسلام مخالف حضور اجتماعی زن نیست، زهرای مرضیه در دفاع از امیرالمؤمنین (علیه السلام) با خطبه، احتجاج، تحریم، دفاع و گریه نقش ایفا می کند؛ اما وقتی

ص: 307

1-1- منتهی الامال، (یک جلدی)، ص 84-83.

2-2- مستدرک الوسائل، ج 13، ص 48، بحارالانوار، ج 43، ص 81.



ضرورتی نباشد لازم نیست در بازارها و کوچه و خیابان راه رفته شود.

در اسلام جهاد از دوش خانم ها برداشته شد، بعضی از آن ها پیش پیغمبر گرامی اسلامی آمدند که ما نیز می خواهیم از ثواب جهاد بهره مند گردیم. حضرت فرمود:

« جِهَادُ الْمَرْأَةِ حُسْنُ التَّبَعْلِ لِرُجُلِهَا » (1) خوب همسررداری، برای خانم ها معادل جهاد ثواب دارد. بنابراین یکی از ویژگی های زندگانی فاطمه زهرا علیه مسئولیت خانه و خوب همسررداری اوست.

### بهترین خانم

حضرت زهرا (علیها السلام) فرمود: بهترین زن، کسی است که مرد نامحرم او را نبیند. (2) و او هم مرد نامحرم را نبیند. واقعا هم همین طور است. بعضی وقت ها انسان در مراکز درمانی، دانشگاه ها، بیمارستان ها، ادارات، بانک ها و... می بیند که مرسوم شده خانم ها را به کار می گیرند. در همه ی کارها از مغازه ی پارچه فروشی، سوهانی، ساندویچی تا بسیاری از کارهای دیگر خانم ها حضور دارند، علتش این است که نیروی خانم ارزان، و توقع آن ها کم است. حالا جاهایی که ضرورت دارد اشکال ندارد، اما واقعا همه جا لازم است که خانم ها کارهای بیرون از منزل را انجام دهند؟ وقتی خانم ها به کارهای بیرون مشغول شدند این خود به خود منجر به برخی از ارتباط ها، و گفت وگوها می شود. در مراکز درمانی که خیلی کم رعایت می شود، می بینی آن چنان گرم، گفت وگو می کنند و حریم ها را می شکنند که گویا محرم و نامحرمی وجود ندارد. این روش در اسلام مورد تأیید نیست.

### ثواب فراهم آوردن زمینه ازدواج

در روایات و احادیث داریم سه گروه است که خداوند در روز قیامت دست رحمتش را روی آن ها خواهد کشید؛ یکی « رَجُلٌ زَوَّجَ أَخَاهُ » (3)؛ شخصی که موجبات ازدواج

ص: 308

1-1- القصص للراوندى، ص 293؛ بحارالانوار، ج 18، ص 106.

2-2- كشف الغمه، ج 2، ص 23، مكارم الخلاق، ج 1، ص 267، بحارالانوار، ج 101، ص 36

3-3- قال موسى بن جعفر (عليه السلام): ثلاثة يستظلون بظل عرش الله يوم لا ظل إلا ظله: رجلٌ زوّج أخاه المسلم، أو أخدمه، أو كتّم له سرّاً

کسی را فراهم کند. توصیه قرآن و روایات این است که در جامعه هر کس ازدواج را به خاطر فقر ترک کند و بگوید بچه ام بیکار است، شغل، خانه و ماشین ندارد، این سوء ظن به خدا دارد. امام صادق (علیه السلام) فرمود: « مَنْ تَرَكَ التَّزْوِيجَ مَخَافَةَ الْفَقْرِ فَقَدْ أَسَاءَ الظَّنَّ بِاللَّهِ » (1) هر که ازدواج را از روی ترس از فقر ترک کند به خدا سوء ظن دارد.

سوء ظن به خدا بسیار بد است. قرآن کسانی را که به خدا سوء ظن دارند وعده عذاب داده است: « وَيُعَذِّبُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ الظَّالِمِينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السُّوءِ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السُّوءِ » (2)؛ خداوند عذاب میکند کسانی را که سوء ظن به خدا دارند. بدترین بدبینی، سوء ظن به خداست، قرآن می فرماید: « اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ » (3) پرهیزید از سوء ظن، اما سوء ظن به خدا چیست؟ یکی از مصادیق سوء ظن، همین ترک ازدواج، به خاطر فقر است؛ اما چرا سوء ظن به خدا دارد؟ قرآن می فرماید: « إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ » (4) این که کسی می گوید ندارم، یعنی این وعده ی قرآن را قبول ندارد.

لذا برای عفت جنسی اسلام دو توصیه دارد: اول کنترل و جلوگیری از محرک ها (توصیه ی سلبی)؛ دوم ازدواج و این که میل جنسی از راه طبیعی اش ارضا و پاسخ داده شود (توصیه ی ایجابی).

### حجاب کامل فاطمه در جامعه

عفاف در زندگی حضرت زهرا (علیها السلام) این موج می زند، حضرت نسبت به نامحرم حساسیت زیادی دارد (رعایت توصیه ی سلبی اسلام) در روایات تاریخی آمده است که حضرت زهرا خطبه را در مسجد در حالی خواند که به طور کامل خودش را پوشانده بود. هنگام خواندن خطبه در مسجد، پشت پرده قرار گرفت، پس از آن شروع به خواندن قرآن و

U - أَخْدَمَهُ أَوْ كَتَمَ لَهُ سِرًّا (وسائل الشیعه، ج 20، ص 45؛ بحار الانوار، ج 71، ص 356)

ص: 309

1-1- من لا یحضره الفقیه، ج 3، ص 385؛ مکارم الاخلاق، ص 197، نور الثقلین، حویزی، ج 3، ص 597.

2-2- فتح، 6

3-3- حجرات، 12.

4-4- نور، 32.

انسان باید در مالش هم عقیف باشد. این که در مالش عقیف باشد یعنی چه؟ یک معنایش این است که اگر کسی نदार و فقیر است و مشکلات مالی دارد، دنبال تهیه ی مال از راه حرام نرود. علی (علیه السلام) می فرماید: « الْعَفَافُ زِينَةُ الْفَقْرِ »: (2) زیبایی و زینت فقر در داشتن عفت است. »

گروهی در مدینه فقیر بودند خیلی وضع مالی شان خراب بود، طوری که گاهی گرسنه می خوابیدند؛ اما قرآن می فرماید، آن قدر خود دار و خویشان دار بودند و آن قدر مناعت طبع داشتند، که هر کس آن ها را می دید فکر می کرد پول دار هستند. به قول معروف طرف صورتش را با سیلی سرخ نگه می دارد. قرآن درباره ی آن ها می گوید: « يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ » (3) یعنی کسی که خبر نداشت، فکر می کرد آن ها پولدار هستند. » از شدتی که عفت نفس داشتند حتی نمی گذاشتند مردم درباره ی آنها فکر بد کنند. وقتی پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) مدینه آمد، نوشته اند که نزدیک چهارصد نفر از این گروه، خانه نداشتند. حضرت برای آن ها ایرانی در کنار مسجد - که الان هم به نام صُفّه معروف است. درست کرد. البته صف های که الان در مدینه وجود دارد، جا به جا شده و محلش جلوتر است. این جایی که الان به نام صُفّه است در گذشته دکه ی خواجه ها نام داشته است. فقرا شب داخل صُفّه می خوابیدند، رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) بعضی شب ها برایشان، نان، خرما و غذا می آورد. با وجود این که خود پیغمبر (صلی الله علیه و آله) هم امکانات مالی نداشت، روزی یکی از آن ها به حضرت گفت: یا رسول الله! جگرمان سوخت، چقدر خرما بخوریم! حضرت فرمودند: نمی دانی جگر سوختن یعنی چه؟ قرآن می فرماید: روز قیامت آتش جهنم جگر می سوزاند. آتش جهنم و قیامت است که در بطون و درون افراد حرارت ایجاد می کند. آن شخص خیلی ناراحت و متأثر شد، گفت:

ص: 310

1-1- معانی الأخبار، ص 354، کشف الغمه، ج 2، ص 40، بحار الانوار، ج 43، ص 158.

2-2- نهج البلاغه، حکمت 68، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 18، ص 213.

3-3- بقره، 273.

یا رسول الله! حالا این طور که شد اصلاً غذا نمی خورم. حضرت فرمود: نه، غذا بخور؛ اما ادب داشته باش و خودت را کنترل کن. گاهی خود پیغمبر، زمانی که خندق می کنند تا سه روز غذایی وجود نداشت که تناول کنند.

## فقر و نداری فاطمه

روزی حضرت زهرا (علیها السلام) دو قرص نان آوردند و پیغمبر آن را میل کرد، فرمود:

دخترم! سه روز است که چیزی نخورده ام، بعد از سه روز است که این نان از گلوی بابایت پایین می رود. (1) حضرت زهرا (علیها السلام) فرمود: من به بچه ها غذای کمتری دادم، مابقی را برای شما آوردم.

فاطمه زهرا روزی خانه ی پدر آمد تا کمک مالی بگیرد، پیغمبر فرمود: دخترم! من چیزی ندارم تا به شما بدهم؛ ولی یک ذکر به شما یاد می دهم، برو این ذکر را بگو! ذکر این بود: « يَا رَبَّ الْاَوْلِيْنَ وَالْاٰخِرِيْنَ يَا ذَا الْقُوَّةِ الْمَتِيْنِ وَيَا رَاحِمَ الْمَسٰكِيْنِ وَيَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ » این را بگو، ان شاء الله در زندگی ات گشایش ایجاد خواهد شد. امیرالمؤمنین حضرت زهرا (علیها السلام) را فرستاده بود تا از پیامبر کمک مالی بگیرد، وقتی زهرا مرضیه از خانه ی پیغمبر بیرون آمد، به امیرالمؤمنین عرضه داشت: « ذَهَبْتُ لِلدُّنْيَا وَ جِئْتُ لِلْآخِرَةِ ؛ من دنبال دنیا رفتم ولی با آخرت برگشتم ». الحمد لله پدرم به جای مال، ذکر و دعایی به من یاد داد. امیرالمؤمنین هم فرمود: امروز روز خوبی است که ما دعایی یاد گرفتیم. (2)

در اوج خطر و ناراحتی پیامبر به زهرا می فرمود: « مَرَاةُ الدُّنْيَا حَلَاوَةٌ الْآخِرَةِ، وَحَلَاوَةُ الدُّنْيَا مَرَاةُ الْآخِرَةِ ؛ می دانم دنیا برایت سخت است، این ها را با یاد شیرینی آخرت برای خودت راحت کن، زهرا (علیها السلام) می فرمود: « ، الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَي نِعْمَائِهِ وَ الشُّكْرُ لِلَّهِ عَلَي آلَائِهِ » (3)

سلمان پیش پیغمبر آمد، عرضه داشت یا رسول الله! دخترتان خیلی در فقر است، لباس و زندگی اش خیلی ساده است. پیغمبر اکرم فرمود: « ان ابنتي فاطمة مالا لله »

ص: 311

1-1- بحارالانوار، ج 20، ص 245، ح 10؛ احقاق الحق، ج 10، ص 285.

2-2- بحارالانوار، ج 43، ص 152، الدعوات، ص 47.

3-3- بحارالانوار، ج 43، ص 86، مناقب ابن شهر آشوب، ج 43، ص 342.

قَلْبَهَا وَ جَوَارِحَهَا إِيمَانًا وَ يَقِينًا»، (1) دخترم دنبال این مسائل مادی نیست، ایمان و زندگی با امیرالمؤمنین را بر همه ی دنیا ترجیح داده است.

### 3- عفت در گفتار

سومین قسم عفاف، عفت در گفتار است. انسان باید در گفتارش عفیف باشد، باید

حساب شده سخن بگوید، قرآن تأکید می کند، مردم! « وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا » (2) خیرخواه مردم باشید. از امام باقر (علیه السلام) سؤال شد « وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا » یعنی چه؟ امام فرمود: یعنی همان طور که دوست دارید مردم درباره ی شما حرف بزنند، شما نیز با مردم حرف بزنید. (3) اگر این سفارش گهربار رعایت گردد، خواهید دید که گفتارها چقدر زیبا می شوند، « إلی الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ » (4)؛ پاکیزه حرف بزنید، « قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا » (5) محکم حرف بزنید، زیبا حرف بزنید، این قسم دیگری از عفاف است که انسان باید در کلام و بیانش آن را رعایت کند و کلماتش کلمات حساب شده ای باشد.

### 4- عفت شکم

چهارمین عفتی که بیان شده « عِفَّةُ الْبَطْنِ » (6) است. این که انسان اجازه ندهد هر لقمه ای وارد شکمش شود، نسبت به ورود غذا به بدن کنترل داشته باشد، لقمه ی حلال استفاده کند و نگذارد حرام در زندگی اش وارد گردد.

### چکیده

سخن اگر عفت های چهارگانه ی جنسی، مالی، گفتاری و عفت شکم و بطن در زندگی ما

ص: 312

1-1- بحارالانوار، ج 43، ص 29؛ الخرائج، ج 2، ص 530، المناقب، ج 3، ص 337.

2-2- بقره، 83.

3-3- المیزان، ج 1، ص 218.

4-4- حج، 24.

5-5- احزاب، 70.

6-6- تنبیه الخواطر، ج 2، ص 30، مستدرک الوسائل، ج 11، ص 276؛ مجموعه ورام، ج 2، ص 30.

وجود یافتند، « أَنْفُسَهُمْ عَقِيْقَتُهُ » (1) نفس انسانی عقیف می شود. و بهترین عبادت عفاف است؛ « أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الْعَفَافُ ». (2) عفاف، یعنی بازدارندگی نفس، خویش کنترلی. آنچه که گفته شد برداشت هایی از این روایت بود: « أَمَا الْعَفَافُ : فَيَسْتَعَبُّ مِنْهُ الرِّضَا ، وَالْإِسْتِكَانَةُ ، وَالْحِظُّ ، وَالرَّاحَةُ ، وَالتَّقَدُّ ، وَالتَّخْشُوعُ ، وَالتَّذَكُّرُ ، وَالتَّفَكُّرُ ، وَالْجُودُ ، وَالسَّخَاءُ ، » (3) ؛ کسی که عفت دارد صفات سخاوت، جود، تفکر، رضا، آرامش و خشوع در مقابل خداوند تبارک و تعالی را داراست.

وجود مقدس امیرالمؤمنین در روایتی می فرماید: مردم! علی را با چهار چیز یاری کنید؛ « أَعِينُونِي بِوَرَعِ اجْتِهَادِ عَفْتِهِ وَ يُدَادُ (4)؛ اول: با تقوا پیشگی، دوم: با تلاش، سوم: با عفت و خود کنترلی، چهارم: با سداد (محکم بودن). ان شاء الله خداوند به ما توفیق عمل به این وظایف را عنایت فرماید.

## روضه

بنابر نقل روایت اول، مثل امشب لحظات آخر عمر دختر پیامبر گرامی اسلام بود.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا فَاطِمَةُ الزُّهْرَا يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ يَا قَرَّةَ عَيْنِ النَّبِيِّ الْمُصْطَفَى!« در چنین روزهایی امیرالمؤمنین کنار بستر فاطمه زهرا (علیها السلام) نشست، به امام حسن و امام حسین، زینب و ام کلثوم فرمود: از اتاق بیرون بروید. مظلوم و مظلومه کنار هم نشستند، چرا؟ چون زهرا میخواهد وصیت کند. امیرالمؤمنین (علیه السلام) وصی اوست، می خواهد سفارش هایش را بنماید؛ لذا بچه ها از اتاق بیرون رفتند.

امیرالمؤمنین کنار بستر زهرا مرضیه (علیها السلام) نشست: (5) « وَضَمَّ رَأْسَهَا الْيُمْنِيَّ صَدْرَهُ »، اشک از گونه های فاطمه زهرا (علیها السلام) جاری شد. آقا هم اشک می ریخت و می گفت: فاطمه

ص: 313

1-1- نهج البلاغه، خطبه 193.

2-2- کافی، 3/79/2.

3-3- بحار الانوار، ج 1، ص 117؛ تحف العقول، ص 15، ح 17.

4-4- نهج البلاغه، نامه 45.

5-5- بحار الانوار، ج 43، ص 191.

جان! من در فقدان تو گریه می کنم برای نبود تو و غربت خودم اشک میریزم؛ « اَبْكِي مَخَافَتَهُ اِنْ تَطَوَّلَ حَيَاتِي .» (1) چگونه بعد از تو این خانه و چهار یتیم و این سختی ها را تحمل کنم؟ اما زهرا جان! تو چرا گریه می کنی؟ بی بی (علیها السلام) می فرماید: یا امیرالمؤمنین! من برای مظلومیت تو اشک میریزم

علی جان! سفارش هایی دارم: یکی این که بدنم را شب غسل بده، شب کفن کن و

شب به خاک بسپار نمی خواهم آن دو نفر بر بدن من نماز بخوانند و در تشییع جنازه ی من حاضر گردند. علی جان! خودت متکفل کارهای من باید گردی، خودت بدنم را غسل بده. بچه های یتیمم را فراموش نکن. طوری برنامه هایت را تنظیم کن که شب ها پیش بچه ها باشی. مبدا آن ها تنها بمانند. حسین را از یاد مبر! (2) درباره ی اباعبدالله به طور ویژه سفارش کرد. وقتی من را در میان قبر میگذاری زود از کنار قبرم نرو. آن لحظه میت مونس می خواهد، چه مونسى بالاتر از تو علی جان. کنار قبرم بنشین « فَاكْثِرْ مِنْ تِلَاوَةِ الْقُرْآنِ وَ الدُّعَا » (3) و برایم قرآن و دعا بخوان، کنار قبرم بنشین و برایم اشک بریز.

پیراهن خود در غم من چاک مکن \*\*\* جز نیمه شب جسم مرا خاک مکن

از فاطمه یادگاری اگر می خواهی \*\*\* خون های مرا ز روی در پاک مکن.

هر وقت دلت برای فاطمه تنگ شد:

اَوِ الْبَابِ وَ الْجِدَارِ وَ الدِّمَاءِ \*\*\* شُهُودُ صِدْقٍ مَا بِهِ خِفَاءُ

علی جان!

مرا چو غسل نیمه شب به پیش کودکان دهی

مبدا سینه مرا به زینبم نشان دهی!

ص: 314

1-1- همان، ص 213؛ دیوان علی (علیه السلام)، ص 123.

2-2- همان، ص 178.

3-3- بحار الانوار، ج 79، ص 27، مستدرک، ج 2، ص 339؛ منتهی الآمال، ص 192.

قَالَ اللهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ (1)

مقدمه

این روزها و شب‌ها منسوب به صدیقه طاهره، زهراى مرضیه (علیها السلام) است. شخصیتی که پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) و امیرالمؤمنین (علیه السلام) و ائمه ی معصومین زبان به مدح و ثنای اوگشوده اند. کلماتی که این بزرگواران درباره ی زهراى مرضیه به کار برده اند، بسیار قابل تأمل و پر بار است، به گونه ای که پیامبر می فرماید: « شَجَنَةُ مِنِّي » (2)

« مُهَجَّةٌ قَلْبِي » (3)؛ « بَضْعَةٌ مِنِّي » (4) و « بَضْعَةٌ مِنِّي » (5)، فاطمه شاخه ی بدن، گوشت تن، پاره ی تن و شادی قلب من است! «أَفْضَلُ نِسَاءِ أَهْلِ الْأَرْضِ» (6)، بهترین خانم اهل زمین است. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید: «لِيِ الْفَخْرُ بِفَاطِمَةَ وَابِيهَا» من به فاطمه و

ص: 315

1-1- توبه، 119.

2-2- قال رسول الله (صلی الله علیه و آله): «إِنَّ فَاطِمَةَ شَجَنَةَ مِنِّي يُؤْذِنِي مَا آذَاهَا وَيُسْرِنِي مَا سَرَّهَا» (بحار الانوار، ج 43، ص 26، معاني الأخبار، ص 303).

3-3- فاطمة مُهَجَّةٌ قَلْبِي و ابناها ثَمَرَةٌ فُؤَادِي و بعلها نورُ بَصَرِي و الأئمةُ من وُلْدِهَا أَمْنَاءُ رَبِّي و حَبْلٌ مَمْدُودٌ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْخَلْقِ مَنْ تَمَسَّكَ بِهِمْ نَجَا و مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهُمْ هَوَى (بحار الانوار، ج 33، ص 110).

4-4- الغدير، ج 7، ص 232، فاطمه من المهد، ص 275؛ خصائص امير المومنين، ص 142.

5-5- فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي فَمَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي وَ مَنْ آذَانِي فَقَدْ آذَى اللَّهَ (بحار الانوار، ج 43، ص 23؛ بشارة المصطفى، ص 70). فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي مَنْ سَرَّهَا فَقَدْ سَرَّنِي وَ مَنْ سَاءَهَا فَقَدْ سَاءَنِي فَاطِمَةُ أَعَزُّ الْبَرِيَّةِ عَلَيَّ (بحار الانوار، ج 43، ص 23؛ امالی مفید، ص 294).

6-6- قال النبي (صلی الله علیه و آله): «الحسنُ والحسينُ خيرُ أهلِ الأرضِ بعدي و بعدَ أبيهما، و أمُّهُمَا أَفْضَلُ نِسَاءِ أَهْلِ الْأَرْضِ» (بحار الانوار، ج 43، ص 19، عيون اخبار الرضا، ج 2، ص 62).



## افتخارات اسلامی

عزیزان من! نامه ی بیست و هشتم نهج البلاغه را نگاه کنید. آن جایی که امیرالمؤمنین (علیه السلام) افتخارات اسلامی را بر می شمارد. در آنجا امام می فرماید: « وَ مِنْهَا خَيْرٌ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ »؛ برترین زنان عالم (زهرای مرضیه) از ماست. و نیز رسول خدا فرمود:

« وَ لَوْ كَانَ الْحُسْنُ شَخْصًا لَكَانَ فَاطِمَةَ بَلِّ هِيَ أَعْظَمُ، »؛ اگر تمام خوبی ها را بخواهید به تصویر بکشید، فاطمه خواهد شد؛ عفاف، تقوا، کرامت و تمام واژه های مقدس عالم را روی یک تابلو ترسیم کنید، « بَلِّ هِيَ أَعْظَمُ » (1)، فاطمه از آنها بزرگتر است.

در این مجلس نورانی، در محضر رهبر معظم انقلاب، به سوگ چنین بانوی بزرگواری نشسته ایم. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید: روزی رفتم خانه، دیدم پیامبر مهمان ماست و در منزل نشسته، امام حسن (علیه السلام) یک طرف و امام حسین (علیه السلام) طرف دیگر و زهرا (علیه السلام) هم مقابل رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نشسته اند؛ « دَخَلْتُ يَوْمًا مَنْزِلِي فَإِذَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ جَالِسٌ وَ الْحَسَنُ عَنْ يَمِينِهِ وَ الْحُسَيْنُ عَنْ يَسَارِهِ وَ فَاطِمَةُ بَيْنَ يَدَيْهِ » پیامبر و این سه مصداق اهل بیت در کنارش و روبه رویش نشسته اند، من هم ایستادم، سپس رسول خدا فرمود: « يَا حَسَنُ وَ يَا حُسَيْنُ أَنْتُمَا كِفَّتَا الْمِيزَانَ وَ فَاطِمَةُ لِسَانُهُ »؛ حسن و حسینم! شما نسبت به اسلام مانند دو کفه ی ترازو هستید، اما مادرتان، فاطمه، شاهین این ترازو است. « وَ لَا تَعْدِلُ الْكِفَّتَانِ إِلَّا بِاللِّسَانِ » (2)، شما می دانید کفه ی ترازو با شاهین معنا پیدا می کند، ارتباط نبوت و ولایت با زهرا معنا می یابد. و در واقع، استمرار نبوت در نسل ائمه (علیهم السلام) است. زهرای مرضیه (علیها السلام) چنین شخصیتی است. حالا کسی چون من چه بگوید؟ کسی که مدح او را پیامبر و امیرالمؤمنین و ائمه معصومین (علیهم السلام) بیان کرده اند.

عزیزان من! برادران و خواهران! جوانان گرامی! عمر فاطمه کوتاه بود، تراثی که به دلیل قصور تاریخ از فاطمه (علیها السلام) به ما رسیده، چیزی در حدود هفتاد دعا، دو خطبه،

ص: 316

1-1- فاطمة الزهراء رحمانی، ص 10، فرائد المسمطين، ج 2، ص 68؛ مئة منقبة، ص 135.

2-2- کشف الغمة، ج 1، ص 6. 5.

تعدادی حدیث و نیز تعدادی حکایت است که متخذ از سیره ی حضرت می باشد، و برخی از این حکایات را فرزندان فاطمه الله نقل کرده اند. اما همین مجموعه ی ارزشمند برای ما کافی است، و ما باید آن را کارآمد و راهبردی کنیم و در جامعه ی امروزمان پیاده کنیم.

اگر ما توانستیم ازدواج، همسرداری، دفاع و توحید فاطمه علیه و... را برای جامعه ی امروز کاربردی و راهبردی کنیم، کاری بس دینی و هنری کرده ایم. این که بگوییم با حفظ وضع موجود، با حفظ تکنولوژی، با حفظ این آثار و پیشرفت هایی که در جهان می بینیم با این شبکه های گسترده و این ارتباطات جمعی- چگونه می شود مسلمان بود؟ این که امروز همان الگورا بومی و در جامعه پیاده کنیم، این مسأله ای است که باید ده ها جلسه به آن پرداخته شود.

شود.

### دین شناسی فاطمه (علیها السلام)

اما بحث بنده راجع به دین شناسی حضرت زهرا (علیها السلام) است. دین شناسی به معنای شناخت باورها، اعتقادات و التزامات عملی است. اما بینیم دیدگاه مبارک صدیقه طاهره (علیها السلام) در بحث توحید، معاد، امامت، مباحث مختلف اعتقادی و در یک کلام، دین شناسی چیست؟ کم دیده شده است که نویسندگان، سخنرانان و مقاله نویسان به این بعد زندگی حضرت بپردازند.

### دعای حضرت زهرا (علیها السلام)

اول، دعایی را برایتان می خوانم، و بعد بحث دین شناسی را با استفاده از الگوی بیانی و رفتاری حضرت زهرا توضیح خواهم داد. یکی از دعاها ی زهرا ی مصیبت دیده، سختی کشیده، فقر دیده و مشکل دیده، این است: « اَللّهُمَّ لَا تَجْعَلْ مُصِيبَتِي فِي دِينِي وَ لَا تَجْعَلِ الدُّنْيَا اَكْبَرَ هَمِّي » (1)؛ خدایا کاری کن که همه ی هم و غم من دنیا نشود. الان بعضی ها همه ی هم و غمشان دنیا شده. خدایا! کاری کن که در اعتقاداتم، خلل وارد نشود، « أَصْلِحْ لِي دِينِي »؛ دینم را اصلاح کن، « الَّذِي هُوَ عِصْمَةُ أَمْرِي » دینی که

ص: 317

## داستان

### 1. بی نیازی مومن

شخصی نزد امام صادق (علیه السلام) آمد. امام از او پرسید: فلانی چطور است؟ . مدتی بود که او خدمت امام نیامده بود و آقا احوالش را از رفیقش پرسید. فرد مورد سؤال فکر کرد که منظور امام وضع جسمی و مالی آن فرد است. گفت: آقا! اوضاعی ندارد، وضعش خوب نیست. امام پرسید: «كَيْفَ دِينُهُ؟» میگوییم او چه طور است، نمی پرسم پول تو جیبی دارد یا نه؟ وضع مالی اش خوب است یا نه؟ میگوییم دینش چه طور است؟ مرد گفت: الحمدلله، دینش محفوظ و همان گونه است که شما می خواهید. اما مشکلات اقتصادی و مسائل مالی برایش پیش آمده است. امام فرمود: «وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ»؛ - پول ندارد، مهم نیست! به خدا قسم که او بی نیاز است.

(1)

### 2. بهشت کجاست؟

شخصی خدمت امام صادق (علیه السلام) نشست بود. گفت: کی به بهشت می رویم و بهشت کجاست؟ آقا فرمود: «إِنَّكُمْ يَوْمَ فِي الْجَنَّةِ» الان در بهشت هستی. حالا در بهشت دنبال چه می خواهی بگردی؟ دنبال نهر و قصر؟ کنار امام صادق (علیه السلام) نشسته ای. آیا میخواهی همه ی عالم را به تو بدهند و ولایت را از تو بگیرند؟!

### توصیه دینی - اخلاقی

عزیزان من! دغدغه ی دینداری، دغدغه ی حفظ اعتقادات برای جوانان، دغدغه ی تربیت فرزندان بر اساس مبانی دینی، جنبه های سهل و آسانی دارد. گذشتگان ما فراوان دغدغه ی این امور را داشتند. عبدالعظیم حسنی، عمرو بن حرث و ابی الجاروت، خدمت امام علی زانو می زدند و می گفتند: یابن رسول الله! آیا ما می توانیم دین مان را عرضه کنیم، تا ببینید درست است یا نه؟

ص: 318

عمرو بن حرث خدمت امام صادق (علیه السلام) آمد، گفت: آقا! من اعتقاداتم را خدمت شما عرضه میکنم، شما ببینید درست است یا خیر؟ (1) چه اشکالی دارد جوان ها بیایند حمد و سوره ی خود را پیش کسی که آشنایی دارد بخوانند؟ یک بار هم شده نمازتان را پیش آقای ارئه کنید. چه خوب است اگر میان فامیلان شخص تحصیل کرده، عالم و روحانی ای وجود دارد، هفته ای یک بار دور او جمع شویم، ببینیم عقیده هایمان درست است یا خیر؟ سوالاتمان را بپرسیم، شبهات مان را طرح کنیم و پاسخ بگیریم.

توصیه میکنم با نهج البلاغه آشنا شوید، این تراش ارزشمند امیرالمؤمنین (علیه السلام). که بحمدالله شرح های خوب فارسی نیز برای آن نوشته شده است، به این کتاب ارزشمند را به بوته

فراموشی نسپارید! امیرالمؤمنین در خطبهی 156 نهج البلاغه می فرماید: یک روز خدمت رسول گرامی اسلام بودم و پرسیدم: یا رسول الله! معنی آیه ی «أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ» (2) چیست؟ حضرت رسول فرمود: مضمون آیه این است که مردم! فکر نکنید وقتی گفتید ایمان آوردیم، دیگر تمام شد؛ این پندار غلط است. شما باید آزمون پس دهید، باید امتحان شوید. دقت کنید! این خطبه بیانش خیلی جالب است، حضرت علی (علیه السلام) پرسیدند: یا رسول الله! این فتنه ها چه موقع رخ خواهند داد؟ کی مردم آزموده می شوند؟ خود امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید: تا پیغمبر در جامعه بود، به هر حال خیال ها قدری راحت تر بود، همه ی گروه ها و حزب ها ملاحظه ی حضور حضرت را داشتند، کسی خیلی «انا الرجل» نمیگفت، به این تعبیری که عرض می کنیم، نه؛ ولی شبیه این تعبیر در خطبه وجود دارد. من میدانم بیشتر این فتنه ها مربوط به بعد از پیغمبر است، ولی با این وجود از پیغمبر خدا پرسیدم. پیغمبر فرمود: علی جان! «سَيُفْتَنُونَ بَعْدِي»؛ امتحان ها، فتنه ها، آزمون ها، بعد از من آغاز می گردند.

## موارد سه گانه امتحان

ص: 319

---

1-1- بحار الانوار، ج 66، ص 5.

2-2- عنکبوت، 2.

برادران و خواهران گرامی! رسول خدا فرمود: بعد از من مردم با سه چیز امتحان می شوند. ببینید آیا این سه چیز مشکل جامعه ی امروز ما نیز هست یا خیر؟ پیامبر فرمود: بعد از من سه چیز در جامعه بروز می کند و مردم با آن ها امتحان می شوند و همین طور هم شد!

- یا رسول الله: این سه چیز چیست؟

1. مال: پیغمبر فرمود: « سَدِ يُقْتَنُونَ بِأَمْوَالِهِمْ »؛ یکی از امتحان ها به وسیله ی مال دنیا صورت می گیرد. ملاحظه کنید! عبدالرحمن بن عوف ها وقتی از دنیا می رفتند، نوشته اند که شمش های طلایشان با تبر تقسیم میشد. مرحوم علامه ی امینی در الغدیر جلد هشتم گزارش می دهد که چگونه مال پرستی به جان جامعه ی بعد از پیامبر افتاد.

2. منت گذاری در دین: « يَمْتَنُونَ بِدِينِهِمْ عَلَى رَحْمَتِهِ »؛ مردم با منت می خواهند دینشان را حفظ کنند، بر خدا منت می گذارند! دینداری را وظیفه و تکلیف نمیدانند، طلبکار خدا می شوند، هنوز نیز بعضی اوقات آدمی به چنین افرادی بر می خورد.

چرا دعای ما مستجاب نمی شود؟ چرا من مؤمن وضعم این گونه است؟ چرا فرزند من که ایمان دارم مریض است، ولی فرزند آن فرد کافر سالم است؟ این بدگمانی ها چیست؟ عزیز من! مگر قرار است همه مسائل در همین دنیا حل شود؟ خدا خودش می فرماید: ما گاهی آن قدر به این کافران ثروت می دهیم که خودشان هم از کثرت ثروت تعجب کنند. مگر کثرت دارایی، دلیل بر خوبی شان می شود؟ « فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ » (1)

بنده خودم با کسانی که برای نماز خواندن و تدبیرشان بر خدا منت می گذارند، برخورد کرده ام. بنابراین، خداوند به این سبب اختیار کردن اعتقاداتی افراد را امتحان میکند.

3. توجیه گناه: سومین مورد امتحان که مشکل امروز جامعه ی ما نیز هست توجیه گناه است. فرمود: « يَسْتَحِلُّونَ حَرَامَتَهُ بِالشُّبُهَاتِ »؛ حرام را با شبهه مخلوط می کنند. « يَسْتَحِلُّونَ..... وَالشُّحْتَ بِالْهَدْيَةِ »؛ اسم رشوه را هدیه می گذارند. اسم ربا را بیع

ص: 320

می گذارند. عناوین گناه را تغییر می دهند؛ « زَيْنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَاةٌ حَسَنًا ». (1) امیرالمؤمنین (علیه السلام) چه زیبا پیش بینی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را در این خطبه گزارش می دهد. بنابراین مال گرایی، دین را با امت حفظ کردن و توجیه گناه، بلاهایی است که پیامبر آن را به ما گوشزد می فرمایند.

## تعریف دین

اجازه دهید از بحث دور نشویم، بناست بحث را در باره ی حضرت زهرا و

دین شناسی ایشان دنبال کنیم. نخست باید چستی دین را بدانیم. دین، مجموعه ی اعتقادات و باورهاست. علی می فرماید: « الدِّينُ شَجَرَةٌ ؛ دین درختی است دارای ریشه و اصل » (أصلها التَّسْلِيمُ و الرِّضَا) (2) اصل و اساسش تسلیم و رضاست. این سخن به چه معنی است؟ یعنی پسندم آنچه را جانان پسندد. اگر درد داد، می پسندم، درمان داد می پسندم، فقر داد می پسندم. این معنای دینداری است. حالا از زندگی حضرت زهرا (علیها السلام) چند مثال برایتان بیان میکنم.

## دین مداری فاطمه در انتخاب همسر

جوان ها! امیرالمؤمنین (علیه السلام) برای خواستگاری حضرت زهرا (علیها السلام) آمد؛ در حالی که فاطمه خواستگارهای متعددی داشت که یکی از آن ها عبدالرحمان بن عوف بود که مهریه ی سنگینی پیشنهاد داد. (3) اما به محض این که امیرالمؤمنین (علیه السلام) وارد شد، رسول خدا پیشنهاد امیرالمؤمنین را برای فاطمه مطرح کرد. نخستین سؤال فاطمه که دختر جوانی بود - هر کجای این کشور که هستید و صدای من را می شنوید دقت کنید - این است که: « رَضِيَ اللَّهُ لِي وَرَسُولُهُ ؟ » بابا جان! آیا خدا راضی است؟ آیا شما راضی

ص: 321

1-1- فاطر، 8.

2-2. غرر الحکم، ح 1824.

3-3- زندگی زهرا (علیها السلام)، ص 35، به نقل از: أصلها التَّسْلِيمُ و الرِّضَا، ج 3، ص 245 (در این کتاب نوشته شده است که صد شتر با بار پارچه و صد هزار دینار).

هستید؟ نفرمود علی (علیه السلام) چه چیزی دارد، خانه اش کجاست، وسیله اش چیه، امکاناتش چه قدر است؟ بلکه گفت: «رَضِيَ اللَّهُ لِي وَرَسُولُهُ؟» (1) اگر خدا و رسولش راضی است، من هم راضی هستم؛ «رَضِيَتَ بِمَا رَضِيَ اللَّهُ لِي وَرَسُولُهُ».

چرا سن ازدواج در کشور بالا رفته است؟ من زیاد به استان ها و شهرها برای تبلیغ میروم، خدا می داند که یکی از دغدغه هایی که مکرر به ما می گویند همین است. چرا؟ مگر نفرمود: «إِنْ جَاءَكُمْ» (2) - خواهر من! خانواده های محترم! - اگر آقا پسری برای خواستگاری آمد، و شما دیدید که دینش مورد پسند است، «فَرَّوْجُوهُ» دخترتان، خواهرتان را به او بدهید.

باید سطح توقعات پایین بیاید. من بارها روی منبر تذکر داده ام، بعضی از وسایل در جهیزیه ها که برای خانه ی عروس خانم ها خریداری می گردد، تا آخر عمر استفاده نمی شوند، فقط در ویتترین قرار می گیرد. هزینه آن ها سنگین است و کمر خانواده عروس یا داماد را می شکند. برادران، خواهران و عروس خانم ها! مقداری توقعاتتان را پایین بیاورید. مگر زهرای مرضیه (علیها السلام) با کدام جهیزیه ازدواج کرد؟ رقم جهیزیه اش را ببینید! من نمی گویم مثل ایشان باشید، اما خدا میداند که می شود سطح انتظارات را پایین آورد، مصرف را اصلاح کرد و الگو گرفت.

### امردین مداری در همسرداری

این نکته را بیشتر خطاب به شما خانم های محترم عرض میکنم. امیرالمؤمنین (علیه السلام) به خانه آمد، در حالی که گرسنه است. این را منابع متعدد نوشته اند - دوروز است که فاطمه (علیها السلام) در خانه غذا ندارد. البته فقر مدینه عمومی بود. مقداد، سلمان و دیگران نیز وضع مالی مناسب نداشتند. بعدها وضع بهتر شد، تا زمان امام صادق (علیها السلام) که وضع بسیار تغییر کرد. اما به ویژه در صدر اسلام اوضاع اقتصادی

ص: 322

1-1- بحار الانوار، ج 43، ص 149.

2-2- قال رسول الله (صلى الله عليه وآله): «إِذَا جَاءَكُمْ مِنْ تَرَضُونَ خُلُقَهُ وَ دِينَهُ فَرَّوْجُوهُ» «إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَ فِسَادٌ كَبِيرٌ كَافِي، ج 5، ص 347؛ التهذيب، ج 7، ص 396؛ وسائل الشيعه، ج 20، ص 76).

مسلمان ها و خود پیامبر گرامی اسلام و امیرالمؤمنین در مدینه چندان خوب نبود. حضرت علی به خانه آمد، سؤال کرد، فاطمه جان! چرا به من نگفتید، تا غذایی برای بچه ها تهیه کنم؟ جواب زهرا (علیها السلام) و خطاب او را بشنوید؛ ابالحسنا یابن عم! - این احترام متقابل بین زن و شوهر است - «إِنْ كُنْتَ فِي خَيْرٍ كُنْتَ مَعَكَ وَإِنْ كُنْتَ فِي شَرٍّ كُنْتَ مَعَكَ نَفْسِي لِنَفْسِكَ الْوَقَاءُ» - به به! - جانم و هستی ام به فدایت! هر کجا

که بروی پشت سرت هستم.

از این ادبیات معلوم است که چرا امیرالمؤمنین در خاک سپاری زهرا (علیها السلام) صورتش را روی خاک قبر خانمش می گذارد و می گوید: «نَفْسِي عَلَى زَفْرَاتِهَا مَحْبُوسَةٌ» چرا گریه نکند بر این فاطمه؟ چرا نگوید که کاش من هم می رفتم؟ این قدر این زندگی استوار و عمیق است که زهرا (علیها السلام) می گوید: علی جان! می دانی چرا به تو نگفتم؟ «إِنِّي لِأَسْتَحْيِي مِنَ إِلَهِي أَنْ أُكَلِّفَ نَفْسَكَ مَا لَا تَقْدِرُ عَلَيْهِ»؛ (1)؛ از خدا خجالت کشیدم تکلیفی بر دوشت بگذارم که در توانت نباشد.

این چه حرفی است که ماشینم باید این باشد، چرا چشم و هم چشمی؟ در شهرستانی کسی پیش من آمده و می گفت: نوهام متولد شده، هنوز دارم قسط عروسی دخترم را می دهم. ببینید. این نشان دهنده ی آن است که فرهنگ صحیح در جامعه ی ما نیست. علی جان! من از خدا شرم کردم تکلیفی گردنت بگذارم که توانش را نداشته باشی. من ملاحظه ی خودت را کردم.

خواهر من! برای خدا قناعت کن تا ثواب داشته باشد، برای خدا همسرداری کن تا اجر ببری. جوان! برای خدا به همسرت لبخند بزن تا ثواب ببری. در زندگی زهرا (علیها السلام) دیدید که دینداری در راستای خانواده به چه معناست. شاید دو سه روز از ازدواج علی (علیها السلام) و فاطمه (علیها السلام) نگذشته بود، رسول خدا به خانه آن ها آمد تا ارزیابی انجام دهد. بزرگترها در زندگی زوج های جوان ارزیابی کنید، اما دخالت نکنید. مراقبت کنید، نقطه ضعف ها را یادآور شوید، آسیب ها را گوشزد کنید. بالاخره انسان باید ببیند زندگی این دو جوان چگونه پیش می رود. پیامبر آمد به خانه ی دختر بزرگوار و داماد عزیزش،

ص: 323



ابتدا از امیرالمؤمنین (علیه السلام) سؤال کرد که فاطمه برایت چگونه همسری است؟ امیرالمؤمنین (علیه السلام) جواب داد: یا رسول الله « نِعَمَ الْعَوْنُ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ »؛ - مرحبا به خانمی که شوهرش را نماز خوان، مسجدی و اهل خمس بار بیاورد، اهل ولایت بار آورد، اهل روضه و هیئتی بار آورد، نه این که او را پای حرام بکشد. فاطمه در بندگی خدا کمک من است! از فاطمه نیز پرسیده شد که علی چگونه شوهری است؟ حضرت در جواب فرمود: « خَيْرٌ بَعْلٍ » (1)؛ خوب همسری است. این دین شناسی را ببینید! اگر فرصت میشد، برایتان نمونه هایی از دعاهای حضرت زهرا (علیها السلام) را که حدود هفتاد دعا از بی بی (علیها السلام) به ما رسیده به میگفتم. این دعاها تراث ارزشمندی برای ما است. کاش شرح مناسبی برایشان نوشته میشد. دعاهای بزرگ و پر محتوایی که نشان دهنده ی توحید، دین شناسی، و ملاحظه ی رضای خدا در زندگی حضرت زهراست .

### معادشناسی زهرا ی مرضیه (علیه السلام)

بگذارید بعد دیگری از سخن را باز کنم. یکی از مبانی دینی ما اعتقاد به معاد است. هر چه عقیده ی انسان به قیامت بیشتر گردد، کمتر گناه می کند. قرآن نیز می فرماید: آن هایی که کم فروشی، و معصیت میکنند، « أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ » (2)، به خاطر آن است که فکر نمی کنند قیامتی در کار باشد. قیامت و اعتقاد به معاد، ضریب ارتکاب گناه را در انسان پایین می آورد. بدین دلیل است که فاطمه (علیها السلام) می فرماید:

« أَللَّهِمَّ لَا تَجْعَلْ مُصِيبَتِي فِي دِينِي » . .

دو سه نمونه از معاد شناسی حضرت زهرا را برایتان یادآور میشوم، تا ببینید دغدغه ی قیامت، برزخ، قبر، به چه میزان در زندگی بی بی (علیها السلام) وجود داشته است. مرحوم شیخ صدوق ه کتابی دارد به نام «امالی» که کتاب بسیار زیبایی است. ایشان در مجلس چهل و ششم از امالی، نقل می کند: روزی زهرا ی مرضیه گریه کنان خدمت پیغمبر آمد و گفت: بابا! یا رسول الله! « أَيْنَ الْقَاكَ يَوْمَ الْمُوقِفِ الْأَعْظَمِ »؛ من روز قیامت

ص: 324

1-1- المناقب، ج 3، ص 355 و 356 و بحار الانوار ج 43، ص 117.

2-2- مظفین، 4.

شما را کجا پیدا کنم؟ - ببینید دغدغه و روش گفت و گوی با بابا را به پیامبر فرمود: دخترم!

«عِنْدَ بَابِ أُنَا الْجَنَّةِ»؛ کنار در بهشت ایستاده ام تا شیعیانم را شفاعت کنم. مرا آن جا

خواهی دید. زهرا (علیها السلام) فرمود: بابا! اگر آنجا پیدایت نکردم؟ حضرت فرمود: «الْقَيْنِي عَلَيَّ الْحَوْضَ وَ أَنَا أَسْقِي أُمَّتِي»؛ اگر آن جا نبودم مرا کنار حوض کوثر که دارم شیعیان و پیروانم را آب می دهم خواهی یافت. زهرا (علیها السلام) گفت: بابا! اگر آن جا نشد چه طور؟ پیامبر فرمود: «الْقَيْنِي عَلَيَّ الْحَوْضَ وَ أَنَا.....الْقَيْنِي عَلَيَّ صِرَاطٌ». زهرا علة: بابا، در شفیر جهنم برای چه؟ پیامبر (صلی الله علیه و آله): دخترم، برای آن که گنهکارانی از آتم را که زمینه شفاعت برایشان وجود دارد، شفاعت کنم و بگویم خدایا! اینها امت من هستند. «فَأَسْتَبْشَرْتُ فَاطِمَةَ» (1)

، فاطمه از خبری که پیغمبر داد، لبخند زد و شاد شد.

این دغدغه ی حضرت زهرا (علیها السلام) است. من مکرر در میان نقل ها شبیه این سؤال را که حضرت از پدر بزرگوارش پرسیده دیده ام. گاهی می آمد و می گفت: بابا جان! روز قیامت چه روزی است؟ پیامبر در جواب می گفت: «و لا يَلْتَقِتُ أَحَدًا إِلَى أَحَدٍ، وَ لا وَالِدٌ إِلَى وَ لَدِّهِ» دخترم! قیامت زمانی است که نه پدر به اولادش توجه می کند، نه دوست به دوست؛ «فلا انساب»، نسبت ها از هم می پاشد. فاطمه اشک می ریخت، و می گفت:

«وَ سَوَأَتَاهُ يَوْمَئِذٍ مِنَ اللَّهِ»؛ پدر جان! و امصیبتا از این روز و از این حوادث!

جوان ها! برادران و خواهران! آیه 43 از سوره ی حجر این است: «وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ \* لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْسُومٌ» (2)؛ ای مجرم ها، گنهکاران و کسانی که با خدا رابطه تان خوب نیست، جهنم در انتظار گنهکاران است، هفت در دارد، و برای هر دری معین شده که چه گروهی باید از آن وارد گردند. نوشته اند

ص: 325

1-1- یا ابتهه أَيْنَ الْفَلَاحِ يَوْمَ الْمَوْقِفِ الْأَعْظَمِ وَ يَوْمِ الْفَرَجِ الْأَكْبَرِ قَالَ يَا فَاطِمَةُ عِنْدَ بَابِ الْجَنَّةِ وَ مَعِيَ لُؤَاءُ الْحَمْدِ وَ أَنَا الشَّفِيعُ لِأُمَّتِي إِلَيَّ رَبِّي قَالَتْ يَا أَبَتَاهُ فَإِنَّ لَمْ أَلْقَكَ هُنَاكَ قَالَ الْقَيْنِي عَلَيَّ الْحَوْضَ وَ أَنَا أَسْقِي أُمَّتِي قَالَتْ يَا أَبَتَاهُ إِنَّ لَمْ أَلْقَكَ هُنَاكَ قَالَ الْقَيْنِي عَلَيَّ الصِّرَاطِ وَ أَنَا قَائِمٌ أَقُولُ رَبِّ سَلِّمْ أُمَّتِي قَالَتْ فَإِنَّ لَمْ أَلْقَكَ هُنَاكَ قَالَ الْقَيْنِي عَلَيَّ شَفِيرَ جَهَنَّمَ إِمْنَعْ شَرَّهَا وَ لَهَبَهَا عَنْ أُمَّتِي فَاسْتَبْشَرْتُ فَاطِمَةَ بِذَلِكَ (امالی صدوق، ص 166؛ بحار الانوار، ج 43، ص 21).

2-2- حجر، 43-44.

وقتی این آیه نازل شد، رسول خدا بسیار گریست . پیامبری که عالم هستی به طفیل وجود اوست - خبر به زهرای مرضیه رسید، زهرا آمد، گفت: بابا جان! چه شده؟ پیامبر در جواب می فرماید: دخترم! آیه ی عذاب نازل شده است. همین که پیغمبر آیه را خواند، زهرای مرضیه فریاد زد: «ثُمَّ الْوَيْلُ لِمَنْ دَخَلَ النَّارَ»؛ وای به حال آن هایی که جهنم می روند، و غش کرد. (1) امیرالمؤمنین آیه را شنید، صدا زد کاش از مادر متولد نشده بودم! و این آیه را نشنیده بودم.

### نکته ای از شیخ عباس قمی (رحمة الله)

آقا زاده ی مرحوم حاج عباس قمی (رحمة الله) می فرمود که: پدرم یک شب سوره ی یس را می خواند، رسید به آیه «هُدًى جَهَنَّمَ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ»؛ این همان جهنمی است که وعده داده شده است. آن قدر بابام گریه کرد که دیگر نتوانست سوره ی یس را ادامه دهد. (2) قرآن می فرماید «وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا». (3)

دین شناسی مان را قوی کنیم. دین شناسی؛ یعنی باورها، عملکردها، تسلیم و رضا، باور به معاد و مبدأ و در یک کلام، دغدغه ای که همه ی ائمه ی ما روی آن تأکید داشته اند. مگر رسول خدا نفرمود: «إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ إِسْتِخْفَافًا بِالدِّينِ» (4)؛ من از خفیف شمردن دین بر شما می ترسم. امان از آن زمانی که دین بازیچه و ملعبه گردد؛ به تعبیر اباعبدالله

که فرمود: «وَالدِّينُ لَعُقَىٰ عَلَيَّ السُّتْنَهُمْ»؛ (5) برای بعضی ها دین لقلقه ی زبان می شود. به تعبیر زهرای مرضیه که در خطبه ی فدکیه از کهنگی و در حاشیه واقع شدن دین خبر داد. آقا! دین حیات بخش است: «: لا حياة إلا بالدین»؛ دین

ص: 326

1-1- بحارالانوار، ج 8، ص 303، و ج 43، ص 87، عوالم، ج 11، ص 634، رباحین الشریعه، ج 1، ص 148 .

2-2- سیمای فرزندگان، ص 127.

3-3- انقال، 2.

4-4- قال رسول الله وا: إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ إِسْتِخْفَافًا بِالدِّينِ وَبَيْنَ الْحُكْمِ (بحارالانوار، 71، ص 92).

5-5- قال الحسين (عليه السلام) : النَّاسَ عَيْدُ الدُّنْيَا وَالِدُّنْيَا لَعُقَىٰ عَلَيَّ النَّاسَ نَبْتَهُمْ يَحْوِطُونَهُ مَا دَرَّتْ مَعَايِشُهُمْ فَإِذَا مُحْصُوا بِالْبَلَاءِ قَلَّ الدِّيَانُونَ. (بحارالانوار، ج 44، ص 382، و تحف العقول، ص 245).

زنده کننده، احیاگر، نشاط آور و هدف دهنده است. دین موجب می شود تا انسان از پوچی، هیچی، افسردگی و نگرانی دور بماند. در یک جمله، دین باعث می شود تا دنیای انسان نیز حفظ گردد. مگر فرمود: آن هایی که دین را فدای دنیا می کنند، هم دین و هم دنیایشان تباه خواهد شد. (1) مگر اینگونه نشد؟ ببینید در تاریخ، زندگی کسانی که دین را فدای دنیا کردند، چگونه از بین رفتند؟ چگونه خوار و ذلیل شدند؟

## داستان

به «سعید بن مصیب» گفتند: عبدالملک مروان لحظه ای که داشت جان می داد، از پنجره ی قصرش به بیرون نگاه می کرده است. مثل الان که غسل خانه و این امکانات نبود، افراد را کنار رودخانه می شستند. مرده شویی مرده ای را کنار رودخانه شسته و کفن کرده بود و آماده بود که بستگان و صاحبان میت بیایند و جنازه را ببرند و مزد او را بدهند. دیر کرده بودند، خودش هم کنار این جنازه دراز کشیده بود و استراحت می کرد. عبدالملک هم از درد به خودش می پیچید. نگاهی از روزنه ی قصرش به غسل کرد و گفت: ای کاش شغل من شبیه این مرد بود، و این آرامش را داشتم. آن هایی که ظلم کردند دیگر آرامش ندارند. سعید گفت: «الحمد لله که این ها آخر عمرشان به ما و به مؤمنین غبطه می خورند؟»

امیرالمؤمنین فرمود: اقامه ی عدل در حکومت داری زیباست و به سیاست دولتی جهت می دهد. آقایان! برادران و خواهران! همه ی دنیا را که روی هم بریزند، با همه ی قاره ها، کرات و منظومه ی شمسی و... قرآن می فرماید: قلیل و هیچ است. واقعاً قلیل است، هر چند به تعبیر قرآن در سوره ی قصص: «وَلَا تَسْ نَصِيْبِكَ مِنَ الدُّنْيَا» (2)؛ دنیا را فراموش نکنید، چون وسیله ی کسب آخرت است. بنابراین، یکی از ابعاد وجودی زهرای مرضیه قابل توجه فوق العاده به معاد و آخرت بود، و همین توجه موجب و دنیا کن و گنت فی الآخرة من الخاسرين

ص: 327

---

1-1- قال علي عليه السلام: إن جعلت دينك تبعاً لدنياك أهلكت دينك و دُنياك و كُنت في الآخرة (غررالحكم، ص 130، ح 2220).

2-2- قصص، 77.

## چکیده سخن

خلاصه‌ی عرضم این است که باید دغدغه‌ی دین داشته باشیم، برای دین اهمیت قائل شویم، و از ائمه‌ی معصومین (علیهم السلام) و زندگی زهرا (علیها السلام) درس دینداری را یاد بگیریم. فاطمه زهرا همین روزها که دارد به امیرالمؤمنین (علیها السلام) وصیت می‌کند، باز هم دغدغه‌ی قرآن دارد. می‌گوید: علی جان! من را تنها نگذار، کنار قبرم قرآن بخوان. (1) همه‌اش بحث بچه‌ها و فرزندانش را دارد. البته وصیت‌های شخصی و مالی هم دارد؛ اما وصیت‌نامه‌اش را که باز کنید خواهید دید که در آن نوشته شده است که: « إِنَّ الْجَنَّةَ الْحَقُّ وَإِنَّ السَّاعَةَ لَأَيُّمَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا ». در وصیت‌نامه‌اش سخن از قیامت است. (2) در وصیت‌نامه‌ی شفاهی‌اش هم توصیه می‌کند که علی جان! میت نیاز به مونس دارد، پس از دفن کنار قبرم بمان، من را تنها نگذار. « لَا يَزَالُ الْمُؤْمِنُ حَافِئًا مِنْ سُوءِ الْعَاقِبَةِ » آقا! همیشه از آخر کار خود بترسید؛ البته ترس ممدوح، چون خیلی‌ها دقایق پایانی عمر افت داشته‌اند و سقوط کرده‌اند. تاریخ نشان داد و نشان می‌دهد کسانی را در این دقایق سقوط کرده‌اند.

ابراهیم، پیامبر بزرگ خدا، پیامبری که به تنهایی خود امت واحد بود، به بچه‌هایش سفارشی کرد. بچه‌هایش چه کسانی بودند؟ اسماعیل، اسحاق، یعقوب، نوه‌ها و نتیجه‌های آن‌ها به شهادت قرآن سفارش ابراهیم پیامبر به فرزندانش این بوده است:

« وَوَصَّي بِهَا إِبْرَاهِيمَ بَنِيهِ وَيَعْقُوبَ »؛ ابراهیم به فرزندانش و یعقوب سفارش کرد؛ اما چه گفت؟ گفت: « بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى لَكُمْ الدِّينَ »، الحمدلله که دین دارید، توحید دارید، عقیده دارید، « فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ » (3)، سعی کنید مسلمان و با دین بمیرید. آغاز، خوب است؛ ولی پایان از آن مهم‌تر است.

خدایا! به عظمت صاحب این ایام، عاقبت همه‌ی ما را ختم به خیر بفرما!

ص: 328

1-1- بحارالانوار، ج 79، ص 27، مستدرک، ج 2، ص 339

2-2- بحارالانوار، ج 43، ص 214، وسائل الشیعه، ج 13، ص 311، دلائل الامامه، ص 42.

3-3- بقره، 132.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا فَاطِمَةَ الزَّهْرَا.

دو سه جمله نیز در حضور برادران و خواهران و در محضر رهبر عظیم الشان عرض ارادت داشته باشیم، ان شاء الله ثوابش به روح شهدا، اموات، گذشتگان، به ویژه شهدای فتح خرمشهر و عملیات بیت المقدس برسد و ثوابی هم به روح مرجع عالیقدر، فقید سعید حضرت آیت الله العظمی بهجت (رحمة الله)، و به روح امام و فرزندانش (رحمة الله) اهدا شود.

سادات، درباره ی مادرتان زهرا، امام باقر (علیه السلام) فرمود: « قَدْ ذَابَتْ مِنَ الْحُزْنِ وَ ذَهَبَ لَحْمُهَا ». (1) نمیدانم این جمله را معنا کنم یا نه. فرمود: مادرمان زهرا، از حزن و اندوه ذوب شد، « مَا زَالَتْ بَعْدَ أَبِيهَا مُعَصَّبَةً الرَّأْسِ نَاحِلَةَ الْجِسْمِ » دیگر گوشتی به تن مادرمان نماند. فرمود: آن قدر نحیف شده بود که مثل یک شبح خیالی می ماند. اگر کسی می آمد میان بستر را نگاه می کرد، « مَا زَالَتْ بَعْدَ أَبِيهَا مُعَصَّبَةً الرَّأْسِ نَاحِلَةَ الْجِسْمِ »؛ روز به روز بعد از بابا لاغرتر و نحیف تر میشد، و روز به روز مصیبت های فاطمه بیشتر میگشت.

خیلی سخت است یک مادر جلوی چشم چهار کودک صغیرش، مثل یخ ذوب شود، آب گردد. دائم بچه ها نگاه کنند ببینند مادر حالش بدتر شده، ببینند، مادر نحیف و لاغرتر شده است. مخصوصاً برای دختر بچه ها خیلی سخت است، آن هایی که دختر بچه دارند می دانند که من چه می گویم. گاهی زینب می آمد، گاهی امام حسین و امام حسن می آمدند و دعا می کردند، ای خدا! مادر ماکه مریض نبود، یکبار چه شد؟

چرا مادر ما این چنین شد؟ مادرمان در حالی از دنیا رفت که هنوز بازوانش متورم بود! فرمود: « فَمَاتَتْ حِينَ مَاتَ وَإِنْ فِي عَضِدِهَا كَمِثْلِ الدُّمْلُجِ ». (2) بمیرم برایت که روز به روز ضعیف تر و نحیف تر می شدی. بچه ها دائم می آمدند و نگاه می کردند.

دیگر این شب های آخر مدام می رفتند کنار قبر پیغمبر و دعا می کردند. بابا! تواز خدا بخواه مادرمان خوب شود. یکی از همین شب ها آمدند و دیدند مادر خیلی حالش بد است، او حال مساعدی ندارد. امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) آمدند مسجد کنار قبر

ص: 329

1-1- مستدرک الوسائل، ج 2، ص 359؛ بحار الانوار، ج 78، ص 255.

2-2- بحار الانوار، ج 28، ص 270.

پیغمبر، صورتشان را کنار قبر رسول الله گذاشتند و دعا کردند. آقازاده ها به طرف خانه برگشتند. نمی دانم تا حالا بیمار در بیمارستانها داشته اید، یا نه، که رفته باشید برایش دعا کنید؛ وقتی بر می گردید، ببینید سرها پایین است. دست ها جلوی چشمها. می فهمی که چه اتفاق افتاده است؟

همین که نزدیک در خانه رسیدند، دیدند اسماء سرش را پایین انداخته، با آستین دارد اشک هایش را پاک می کند. دیگر فهمیدند که چه شده. وارد خانه شدند امام حسن خودش را انداخت روی بدن مادر: « يَا أُمَّةَ كَلِّمَنِي قَبْلَ أَنْ تَفَارِقَ رُوحِي بَدَنِي »؛ مادر با من حرف بزن، الان می میرم. امام حسین صدا زد: مادر اگر با من حرف نزنی قالب تهی می کنم. خم شد، صورتش را گذاشت به کف پای مادر.

جوان ها! مادرتان را احترام کنید، بهشت زیر قدم های مادران است. (1) صورتش را گذاشت به کف پای مادر، اسماء آمد حسین خردسال را ناز کرد و بلندش کرد. خدا صبرتان بدهد، بروید بابایتان را خبر کنید. مبادا علی این روز را ببیند؟

دویدند آمدند به طرف مسجد. دیدند، قهرمان احد و خیبر دارد از مسجد به طرف خانه می آید. آی غیرتمنها! ای ولایی ها! تا آن روز کسی زمین خوردن علی را ندیده

بود، اما همین که گفتند: « قَدْ مَاتَتْ أُمَّنَا فَاطِمَةُ (علیها السلام) صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا قَالَ فَوَقَعَ عَلِيٌّ (علیه السلام) عَلَى وَجْهِهِ »؛ امیرالمؤمنین روی زمین افتاد، قدری آب به صورتش زدند، وقتی چشمانش را باز کرد جمله ای گفت: « بِمَنْ أَلْغَزَاءُ يَا بِنْتَ مُحَمَّدٍ »؛ فاطمه جان! دیگر با چه کسی درد دل کنم، دیگر به چه کسی حرفم را بزنم. (2)

هر کجا نشسته اید، سه مرتبه بگویید: یا زهرا، یا زهرا، یا زهرا!

ص: 330

---

1-1- قال رسول الله (صلى الله عليه وآله): «الْجَنَّةُ تَحْتَ أَقْدَامِ الْأُمَّهَاتِ.» (مستدرک الوسائل، ج 15، ص 180).

2-2- بحار الانوار، ج 43، ص 186؛ كشف الغممه، ج 1، ص 500؛ بيت الحزان، ص 249 و 248، منتهی الامال، ص 193.

قال الله تبارك و تعالی: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» (1)

مقدمه

بحث امروز من مقداری در رابطه با سخنان و خطبه های فاطمه زهرا (علیها السلام) در دفاع از ولایت و امامت امیرالمؤمنین و در افشاء کردن خط سقیفه و حوادثی است که برای عالم اسلام پیش آمد. قبل از اشاره لازم می دانم دسته بندی از این خطبه ی ارزشمند داشته باشم. یکی از مراجع بزرگ می فرمود: این خطبه را کسی به غیر از فاطمه نمی توانست ایراد کند؛ چون امیرالمؤمنین از نظر آنها مورد اتهام بود و نمی گذاشتند آقا صحبت کند. سلمان، ابذر، مقداد و دیگران نیز اگر می خواستند آن را بیان کنند،

هرگز نمی توانستند این گونه افشاگری کنند. این بود که حضرت زهرا (علیها السلام) آمد و برای دفاع از ولایت و امامت این مطالب ارزشمند را ارائه فرمود.

طرح موضوع قبل از آن که به ابعاد این خطبه اشاره کنم، این نکته را عرض کنم که یکی از ابعاد مهم دین ما بحث سیاست و دخالت در امور جامعه است. نمیشود کسی بگوید ائمه و پیشوایان دینی فقط پیشوای شرعی و دینی مردم بوده اند. این حرفی است که ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه اش می نویسد: این که پیغمبر فرمودند: علی (علیها السلام) اعلم و عالم ترین مردم است. یعنی در مسائل شرعی، نه در مسائل سیاسی و حکومتی. آیا واقعا این طور است؟ آیا در حادثه ی با عظمت غدیر که پیغمبر فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا

ص: 331



عَلَيْهِ مَوْلَاةٌ» یعنی مردم بروند از علی سوال شرعی و نماز و روزه سؤال کنند؟ اسلام قضاوت، تجارت و حدود ندارد؟!

آیا ممکن است در جامعه، حد زنا، سرقت و آدم کشی را بدون حکومت رعایت کرد؟ مگر می شود در جامعه قضاوت و احکام تجاری را بدون حکومت داشت؟ لذا از امام حسن مجتبی پرسیدند، سیاست چیست؟ هر زمان که سیاست می گویند، با حيله گری و خدعه همراه است.

### سیاست از دیدگاه امام مجتبی (علیه السلام)

امام مجتبی فرمود: سیاست سه چیز است: « قَالَ الْإِمَامُ الْمُجْتَبِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : هِيَ أَنْ تَرَعَى حُقُوقَ اللَّهِ ، حُقُوقَ الْأَحْيَاءِ ، وَحُقُوقَ الْأَمْوَاتِ . فَأَمَّا حُقُوقُ اللَّهِ فَادَاءُ مَا طَلَبَ وَاجْتِنَابُ عَمَّا نُهِى . وَأَمَّا حُقُوقُ الْأَحْيَاءِ : فَهِيَ أَنْ تَقُومَ بِوَأَجِبِكَ نَحْوَ إِخْوَانِكَ ، وَلَا تَتَأَخَّرَ عَنْ خِدْمَةِ أُمَّتِكَ وَأَنْ تُخَلِّصَ لَوْلِيِّ الْأَمْرِ مَا أَخْلَصَ لِمَنْ مَعَهُ وَأَنْ تَرْفَعَ عَقِيرَتَكَ فِي وَجْهِهِ إِذَا مَا حَادَ عَنِ الطَّرِيقِ السَّوِيِّ . وَأَمَّا حُقُوقُ الْأَمْوَاتِ : فَهِيَ أَنْ تُذَكِّرَ خَيْرَاتِهِمْ وَتَتَغاضَى عَنْ مَسَاوِيهِمْ فَإِنَّ لَهُمْ رَبًّا يُحَاسِبُهُمْ »؛ (1) سیاست این است که سه تا حق را در جامعه پی گیری و رعایت کنید یکی حق خداست. پس یک سیاست مدار باید نخست حق خدا را که همان اساس دین است رعایت کند. دوم حقوق مردمی که زنده اند، و سوم حقوق اموات باید رعایت گردد. اموات نیز حقوقی دارند، اهل قبور هم برای خودشان حقوق و جایگاهی دارند.

امام فرمود: سیاست پیگیری و رعایت حقوق خدا، مردم زنده و حقوق اموات است؛ یعنی یک سیاست مدار این مثلث سه ضلعی را بایستی رعایت کند. این است که در زیارت جامعه کبیره می گوئیم «هُمُ وَ سَيَاسَةَ الْعِبَادِ»، ائمه ی ما «سیاسیون» جامعه هستند. یعنی تدبیر امور و اداره ی جامعه را نیز باید به دست داشته باشند. مگر حضرت سلیمان حاکم نبود و جامعه را اداره نمی کرد؟ مگر داود پیغمبر حکومت نمی کرد؟ مگر حضرت یوسف مدتی مسئولیت نداشت؟ مگر حضرت نوح و شعیب چنین نبودند؟ اصلا همه ی انبیاء برای چه آمده بودند؟ آمده اند تا عدالت را پیاده کنند. عدالت چگونه پیاده می شود؟ آیا با گوشه ی مسجد نشستن عدالت پیاده می شود؟ عدالت از حکومت و

ص: 332

## ارکان سیاست

### اشاره

سیاست از اداره ی کشور شروع می شود. شما به آیه ای که آدرس می دهم، مراجعه کنید. در آیه ی پانزدهم سوره ی شوری خداوند متعال پنج دستور به پیغمبر داده است که اگر کسی دقت کند، متوجه خواهد شد که این آیات بیان کننده ی اصول سیاست هستند.

### رکن اول

به پیغمبر گفته می شود: « فَلِذَلِكَ فَادْعُ »؛ پیغمبر! مرتب مردم را به خدا دعوت کن.

وقتی دعوت کند، عده ای می جنگند. وقتی جنگیدند باید با آن ها مبارزه کرد. وقتی مبارزه کنند، شهید خواهند شد، درگیری و جراحت پیش می آید. اداره ی جنگ خودش سیاست است.

پیغمبر! پنج کار انجام بده: یکی این که هر جا رسیدی مردم را به خدا دعوت کن. لذا رسول خدا که از «غار حراء» پایین آمد، نخست از خانه ی خودش شروع به دعوت کرد و خدیجه ایمان آورد. بعد از آن فامیل هایش را جمع کرد و ایمان و اسلام را به آن ها عرضه کرد. سپس آمد کنار کوه صفا و فریاد زد، و مردم را به اسلام دعوت کرد. طائف رفت، نامه نوشت و نماینده برای شاهان دنیا فرستاد. هفت نامه در سال هفتم هجری - همزمان در یک سال به سران دنیا نامه نوشت. این نشان دهنده ی حکومت و سیاست پیغمبر است.

### رکن دوم

### اشاره

« وَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ »؛ استقامت کن! دین داری، حکومت داری، سیاست مداری و اصلاح جامعه زحمت دارد. به تو ساحر و مجنون می گویند، مسخره ات می کنند؛ ولی باید تحمل کنی؛ « وَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ ». هزینه دارد، یارانت را شکنجه می کنند، عزیزانت را آزار می دهند؛ ولی باید صبر و استقامت کنی.

حضرت در مسجدالحرام می آمد، کنار حجر اسماعیل می ایستاد و مردم را به خدا دعوت می کرد: « قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَقْلِحُوا، » مشرکین هم سر و صدا می کردند، می گفتند: سر و صدا کنید تا کسی قرآن را نشنود.

طفیل بن عمرو دوسی می گوید: آمدم مکه، گفتند: پنبه در گوش هایت بگذار که حرف این شخص را نشنوی. من هم دو تا پنبه در گوش هایم گذاشتم، رفتم طواف (در آن زمان حج وجود داشت ولی به رسم جاهلی) با خود گفتم: عجب کاری است! بگذار پنبه را در بیاورم و گوش کنم! طفیل بن عمرو پنبه را در آورد و نشست و گوش کرد. دید! این ها که پیغمبر می گوید: حرف های بدی نیست. پیغمبر می گوید: دروغ نگویند، معصیت نکنید، زنا نکنید. دوسی مسلمان شد، به منطقه خودش قبیله ی دوس رفت، فامیل هایش را تا توانست به نزدیک به هشتاد نفر - مسلمان کرد و برگشت مکه، عرضه داشت: یا رسول الله! من هشتاد نفر را مسلمان کردم. حالا شما دعا کنید تا بتوانم افراد بیشتری را مسلمان کنم. رسول خدا دعا کرد: «اللَّهُمَّ اهْدِ دَوْسًا (ثُمَّ قَالَ) اِرْجِعْ إِلَيَّ قَوْمُكَ»؛ خدایا! قبیله «دوس» را به سوی من جذب کن! پروردگارا! قبیله «دوس» را مسلمان کن. (1) این گونه نبود که پیغمبر اکرم به یک جا و دو جا اکتفاء کند، به جاهای مختلف، نامه نوشت و نماینده فرستاد.

### رکن سوم

«وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ»؛ پیغمبر! به حرف های این مشرکان گوش نده، هر یک از مردم

ممکن است حرفی بزنند، اما تو کار خودت را انجام بده!

### رکن چهارم

«وَقُلْ آمَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ»؛ بگو! من فقط برای قرآن کار می کنم، فقط برای اشاعه

کلام الهی فعالیت می کنم.

### رکن پنجم

### اشاره

«أُمِرْتُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ»، (2) بگو! آمده ام تا بین شما عدالت را برقرار کنم. نگاه کنید

ص: 334

---

1- 2291- سرگذشت های تلخ و شیرین قرآن، ج 1، ص 156 و 157؛ البدایه و النهایه، ج 3، ص 100؛ اِمْتَاعَ الْأَسْمَاءِ بِمَا لِلنَّبِيِّ مِنَ الْأَحْوَالِ وَالْأَمْوَالِ، ج 2، ص 229..

2- 2- شوری، 15

چگونه پیغمبر می تواند این کارها را پیاده کند. مگر بدون حکومت، قدرت و سیاست می شود پیامبر قرآن را پیاده کند؟ لذا نگاه کنید همه ی ائمه ما در زمان خود، با شاهان و با حکومت ها درگیر بودند. دلیل این که همه ی ائمه را به شهادت رساندند، طبق آنچه که نقل شده و مشهور است همین نکته بوده است. یکی از این بزرگواران، به مرگ طبیعی از دنیا نرفته است. پس سیاست دینی همراه بصیرت و آگاهی رعایت حقوق الهی و حقوق مردم است البته با رعایت موازین شرع و با نبود مکر و حيله. این سیاستی است که در دین به آن توصیه شده است.

سیاست حضرت زهرا (علیها السلام) الان میخواهم گام ها و منش های سیاسی حضرت زهرا (علیها السلام) را برایتان عرض کنم. ..  
افشاگری در دفاع از امامت

فاطمه زهرا یگان با یک بحران به نام «سقیفه» مواجه شد. افرادی جمع شدند و خواستند غدیر را انکار کنند. حضرت در مقابل آنها چه کرد؟ می توانست گوشه ی خانه بنشیند و گریه کند، اما بلند شد و رفت و در هر چند کیلومتری فتنه را افشا می کرد و فریاد بر میآورد. «محمود بن لبید» می گوید: من روزی رفتم قبرستان بقیع، دیدم صدای گریه می آید. دیدم خانمی با چهار بچه نشسته و دارد اشک می ریزد. جلو رفتم، متوجه شدم فاطمه است. عرض کردم، دختر رسول خدا! این گریه ی شما ما را آزار می دهد و برای ما سخت است چرا گریه می کنید؟

این قصه را مرحوم شیخ عباس در بیت الاحزان آورده است. حضرت فرمود: پسر لبید! دو مصیبت، دارد مرا از پا در می آورد، یکی فقدان پدرم رسول خداست. هر کسی که بمیرد، پس از چند وقتی مصیبتش کاهش می یابد، ولی از روزی که پدرم رسول خدا از دنیا رفت، روز به روز داغش برای من بیشتر می شود؛

إِذَا مَاتَ يَوْمًا مَيِّتٌ قَلَّ ذِكْرُهُ \*\*\* وَ ذِكْرُ أَبِي مُدْمَاتٍ وَاللَّهِ أَزِيدُ

به قول یکی از مراجعی در گذشته که می فرمود: نمیدانم چه شده! هر وقت روضه حضرت زهرا خوانده می شود تازه است. مثل این که جریان مصیبت دیروز بوده

است. امام از شهادتش چند سال می گذرد، هنوز که هنوز است حرارتش خاموش

نمی شود. آری! محمود بن لبید! پدرم از روزی که از دنیا رفت، هر روز که میگذرد، داغش شدیدتر میشود.

دیگر مصیبت ظلم هایی است که به امیرمؤمنان می شود. محمود بن لبید می گوید: گفتم، دختر رسول خدا! چرا پدر بزرگوارت قضیه ولایت امیرالمؤمنینرا تمام و محکم نکرد تا خیال مردم راحت شود؟ وجود مقدس زهرای مرضیه فرمود: « یَبْنَ لَبِیدٍ هَلْ تَرَکَ اِیَّیْ عُدُّرٌ بَعْدَ غَدِیرٍ »؛ پسر لبید! این چه حرفی است، بابای من مگر در غدیر نفرمود. مگر از جریان سقیفه تا غدیر چند روز فاصله است (هفتاد هشتاد روز بیشتر نگذشته است) مگر پدرم برای کسی عذر گذاشت؟ محمود بن لبید (به تعبیر بنده) می گوید: زبان درازی کردم و گفتم: ای دختر رسول خدا! درست است که پیغمبر فرمود، اما شاید مردم یادشان رفته باشد! چرا امیرالمؤمنین خودش بلند نمی شود و بیاید و از حق خودش دفاع کند و به مردم بگوید من امام هستم و اینها غصب کرده اند؟ فاطمه زهرا

فرمود: پسر لبید! « مثل الامامِ مَثَلُ الْکَعْبِیِّهِ » (1)، پیامبر فرمود: امام مثل کعبه است. مردم می روند سراغ کعبه، کعبه که سراغ مردم نمی رود، یعنی مردم باید سراغ امام بروند.

امام مشروعیتش با خداست، ولی مقبولیتش با مردم است. امام حسن علی امام بود، وقتی مردم یاریش نکردند، مجبور به صلح شد. موسی بن جعفر امام بود، اما وقتی مردم او را تنها گذاشتند، مگر چهارده سال گوشه ی زندان قرار نگرفت؟

امام شدن امیرالمؤمنین رأی نمی خواهد؛ اما تشکیل حکومتش رأی می خواهد.

مردم باید بلند شوند و حمایتش کنند.

امیرالمؤمنین مشروعیتش با خداست، ولی مردم باید جمع شوند تا او بتواند حکومت کند. همین امام در جنگ صفین فرمود: آیا من مأموم شما شدم؟ شما دارید مرا می کشید. این که می گوید آقا صلح کن! ابو موسی اشعری را قبول کن! اینجا را بپذیر، اینجا را نپذیر! وای به شما! گویا من مأموم شده ام و شما امام!

این است که حضرت زهرا (علیها السلام) می آید و در بقیع گریه می کند. این یک گام حضرت زهرا برای افشاگری فتنه گران سقیفه بود و در جاهای متعددی با سخنرانی به افشاگری

ص: 336

از ارکان اعتقادی و از فروع دین ما تولی و تبری است. این را باید جوان ها و

نوجوان های ما یاد بگیرند و بدانند که امام نسبت به جامعه، مثل نخ تسیحبه دانه های تسیح است. اگر نخ تسیح پاره شود، دانه های تسیح از هم می پاشند. ما ناگزیریم از این که بدانیم جایگاه امام در جامعه چیست؟ زیرا امروزه خیلی ها دارند علیه نظریه امامت شبهه ایجاد می کنند.

## 2. آسیب شناسی و آفت زدایی

یکی از نقش های زهرای مرضیه (علیها السلام) در جامعه آسیب شناسی و آسیب زدایی بود.

در خطبه ای که در مسجد و نیز در جمع زنان مهاجر و انصار خواند، فرمود: می دانید شما چرا امیرالمؤمنین (علیها السلام) را کنار گذاشتید، چون از شیطان پیروی کردید: «وَأَطَعِ الشَّيْطَانَ رَأْسَهُ مِنْ مَغْرَزِهِ»؛ شیطان شما را صدا زد و شما جوابش را دادید. حضرت فرمود: در شما نفاق بود، این نفاق را که تا پیغمبر زنده بود، مخفی کردید و اکنون آن را آشکار کردید. (1)

### شکل نفاق در مدینه و در مکه

این را خوب دقت کنید! ما دو نوع نفاق داریم، یکی نفاقی است که در مکه وجود

داشت و دیگری نفاقی بود که در مدینه به کار گرفته می شد. نفاق اول خیلی کم رنگ بود؛ زیرا نفاق بیماری است که در بستر جامعه ی دینی شکل می گیرد. در جامعه ی کفر منافق لازم نیست. چون نفاق بین دین داران رشد و نمو میکند، لذا نفاق در جامعه ی دینی شکل می گیرد. در مکه ما به این معنی نفاق نداشتیم.

در مکه، آن طرف ابوجهل بود، این طرف رسول خدا: آن طرف جامعه کفر و این طرف جامعه مسلمان؛ بنابراین، مرزها روشن بود. قرآن کریم می فرماید: «وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَي النَّفَاقِ»؛ پیغمبر! این هایی که دور تو را گرفته اند بعضی هایشان

محمد

ص: 337

منافق اند. صریح قرآن است که: « لَا تَعْلَمُهُمْ »؛ (1) تو ای پیغمبر! آن‌ها را نمی‌شناسی حالا چرا می‌گویند نمیشناسی؟ با این تذکر می‌خواهد بگوید، به صورت عادی نمیشناسی، و الا ائمه و انبیاء هر وقت اراده کنند چیزی را بدانند، میدانند. ما نمی‌گوییم آن بزرگواران علم غیب مطلق دارند، اما این را می‌گوییم که هر زمان بخواهند، می‌دانند. اگر معصوم بخواهد دعایش مستجاب می‌شود و نیز اگر بخواهد، از زمان مرگش مطلع می‌گردد. این نکته به خاطر مقامی است که آن بزرگواران در پیشگاه خدا دارند. ولی به پیامبر (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: شما این منافق‌ها را نمی‌شناسی

برادران و خواهران گرامی! باید متوجه این نکته باشیم که نفاق در جامعه‌ی دینی

صورت می‌گیرد و ما مبادا دارای این روش پلید باشیم.

### نفاق عبدالله بن ابی

در مدینه «عبدالله بن ابی» سر دسته منافقان است. او کسی است که در جنگ احد از جبهه‌ی مسلمان‌ها سیصد نفر را جدا کرد. سربازان اسلام هزار نفر بودند، سیصد نفر از آن‌ها را این مرد جدا کرد و لذا مسلمانان در جنگ شکست خوردند. این مرد کسی بود که مرتب می‌خواست مسلمان‌ها به جان هم بیفتند.

### نفاق ابو عامر

منافق دیگر «ابو عامر» است. او رفت، پول قرض کرد و «مسجد ضرار» را ساخت به خاطر این که مسجد قبا را زمین بزند. منافق که بت خانه درست نمی‌کند، بلکه مسجد درست می‌کند تا مسجد و هیئت را زمین بزند. دسته درست می‌کند تا دسته‌ها و صفوف را به اسم دین به زمین بزند.

ابو عامر گفت: بروید مسجد درست کنید تا من امام جماعتش بشوم، پیغمبر هم بیاید آن را افتتاح کند تا مسجد قبا را زمین بزنیم. (2) ببینید. این کار منافق است. منافق با مسجد سازی به جنگ مسجد و با کتاب دینی به جنگ کتاب می‌آید. منافق با

ص: 338

1-1- توبه، 101.

2-2- المیزان، ج 9، ص 404.

ایجاد شبهه در کتاب، حدیث و دعا ذهن جوان شما را خراب می کند.

## مذمت نفاق در سخن پیغمبر (صلی الله علیه و آله)

امیرالمؤمنین نامه ای نوشته است به محمد بن ابی بکر (این نامه در نهج البلاغه وجود دارد) می دانیم که محمد بن ابی بکر از یاران با وفای امام علی (علیه السلام) است. پسر خلیفه ی اول و برادر عایشه است. این مرد عالی قدر در جمل، امیرالمؤمنین را یاری کرد، و تا آخر عمر در دفاع از امام (علیه السلام) ایستاد. علی (علیه السلام) در این نامه نوشته است که: رسول خدا، حبیب من، حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) به من فرمود: علی جان من برای تواز منافق می ترسم، نه از مؤمن و مشرک. چون مؤمن معلوم است که دوستت دارد، مشرک هم دوستت ندارد. منافق معمولاً از کسانی است که نماز طولانی و روزه های مستحبی دارند. (1) ببینید عزیزان! خیلی باید حواسمان جمع باشد! پیغمبر (صلی الله علیه و آله)

می فرماید: اگر سه چیز در کسی باشد منافق است، ولو نماز بخواند و روزه بگیرد «ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَانَتْ مُنَافِقًا وَإِنْ صَامَ وَصَلَّى» (2) یکی بد قولی به عهد و پیمان است. مثلاً پیمان شکنی با خدا. «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» می گوید، اما پول می پرستد. «مَالِكِ يَوْمَ الدِّينِ» می گوید، اما به یاد قیامت نیست. «غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ» می گوید، اما غضب خدا را با گناه بر می انگیزد.

«وَلَا الضَّالِّينَ» می گوید، ولی باربا، رشوه و حرام، در مسیر گمراهان قدم بر می دارد. شخصی آمد خدمت امام صادق و سؤال کرد: چرا خدا در قرآن می فرماید «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ» (3) دعا کنید تا من آن را اجابت کنم. اما ما دعا می کنیم و دعای ما مستجاب نمی شود! امام صادق (علیه السلام) می فرماید: خداوند در آیه دیگری می فرماید: «بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ»؛ (4) به عهدتان عمل کنید تا من به وعدهام وفا کنم. شرط قبولی

ص: 339

1-1- نهج البلاغه، نامه، 27

2-2- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَانَتْ مُنَافِقًا وَإِنْ صَامَ وَصَلَّى وَزَعَمَ أَنَّهُ مُسْلِمٌ مَنْ إِذَا أُتْمِنَ خَانَ وَإِذَا حَدَّثَ كَذَبَ وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ فِي كِتَابِهِ «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ» وَقَالَ «أَنْ لَعَنْتَ اللَّهَ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ» وَفِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ «وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا» (كافي، ج 2، ص 290، 8).

3-3- غافر، 60

4-4- بقره، 40.



دعا با لقمه حلال و اخلاص است. آیا شما عهده‌های دینی خود را عمل کرده اید که من به عهدم وفا کنم؟ گفتم « اذْعُونِي »؛ من را بخوان. آیا واقعا من را می خوانی یا اسباب مادی را؟ فرمود: « اذْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ » (1) این مسلم است، اما ما به شرایط دعا عمل نمی کنیم و الا حتما مستجاب خواهد شد.

نشانه های نفاق یکی خیانت در امانت، دیگری بدقولی و سوم دروغ است. الحمدلله هیچ کدامش در بین ما نیست. ببینید! شما، وقتی منافق قول می دهد بدقولی می کند. و یا امانتی را به عهده می گیرد، خیانت می کند.

امانت چیست؟ نماز یک امانت است. امیرالمؤمنین پس از این که سلام نماز را می گفت، دست هایش را بلند می کرد و می فرمود: این عبادت که یک امانت است را ادا کردم. الهی! اگر نقصی دارد خودت اصلاح کن. بیت المال، خون شهید، عالم و امام معصوم (علیه السلام) امانت است، لذا حضرت زهرا (علیها السلام) - در خطبه اش. فرمود: شماها نفاق داشتید وقتی پیغمبر از دنیا رفت « فَلَمَّا اخْتَارَ اللَّهُ لِنَبِيِّهِ دَارَ أَنْبِيَائِهِ وَ مَأْوَى أَصْفِيَائِهِ ظَهَرَ فِيكُمْ حَسَكَةُ النِّفَاقِ » (2) نفاق را مخفی کرده و پوشانده بودید و پس از رحلت پیامبر خدا، نفاق را آشکار کردید. اگر کسی خواسته باشد ریشه های حادثه سقیفه را شناسایی کند بهترین سند، خطبه ی حضرت زهرا (علیها السلام) است.

### سقیفه چرا اتفاق افتاد؟

یکی از عوامل سقیفه طبق فرمایش حضرت زهرا (علیها السلام)، پیروی از شیطان و دیگری، نفاق پوشیده ای بود که در زمان حیات رسول الله در میان امت مخفی بود و پس از آن عزیز آشکار شد. فکر نکنید سقیفه یک شب درست شد و این گونه مسیر اسلام را کج کرد و در یک لحظه تصمیم گرفتند امیرالمؤمنین را کنار بگذارند. نه، روی آن، کار و برنامه ریزی شده بود. قبلا افرادی به اطراف فرستاده شده بودند و زمینه سازی انجام گرفته بود.

اگر می بینید حضرت زهرا (علیها السلام) می فرماید: علت سقیفه یکی پیروی از شیطان و

ص: 340

1-1- غافر، 60

2-2- الاحتجاج، ج 1، ص 100؛ بحار الانوار، ج 29، ص 223

دیگری نفاق است، عامل سوم را فاطمه زهرا (علیها السلام) در جمع زنان مهاجر و انصار ایراد کرد که در آن می فرماید: شما تحمل عدالت علی را نداشتید، زیرا علی (علیه السلام) مسامحه نبود «نقموا منه» (1) شما از امیرالمؤمنین دست برداشتید مگر به خاطر سختی عدالتش. عزیزان این ها سیاست است، پس زهرای مرضیه یک سیاست گذار و سیاست مدار است و گام سیاسی دارد. این گام سیاسی چه در خطبه اش، چه در پیش بینی هایش از آینده و در بی اعتنایی به وضع موجود بسیار مشهود است.

### وصیت سیاسی حضرت زهرا (علیها السلام)

این که در وصیت نامه سفارش شده است خاکسپاری اش در شب انجام گیرد، یک ترفند سیاسی است. اگر امیرالمؤمنین فرمودند خاکسپاری اش در شب انجام گیرد، از ترس خوارج بود؛ چون خوارج خیلی خبیث بودند، و ممکن بود محل قبر مولا را پیدا کنند و جنازه را بیرون بیاورند. حتی تهدید کرده بودند که بدن حضرت را آتش میزنیم. اما در مورد حضرت زهرا این تهدید وجود نداشت، واقعا عده ای در مدینه آمده بودند که در تشییع شرکت کنند. بالاخره خیلی از رحلت پیغمبر نگذشته و مردم یادشان نرفته که رسول خدا نسبت به فاطمه چه کلماتی را فرموده بودند، لذا خطر این نبود که جنازه ی حضرت زهرا مورد جسارت قرار بگیرد؛ اما با این وجود، فرمود: مبادا افراد ویژه ای بر بدنم نماز بخوانند. در شب به صورت مخفی مرا غسل، کفن و دفن نمایند. (2) این خود یک وصیت سیاسی است و در آن بیزاری و انزجار از کسانی که حادثه غدیر را به بوته ی فراموشی سپردند تصریح شده است.

### الگوپذیری از فاطمه زهرا (علیها السلام)

برادران و خواهران! جوان ها و نوجوان های عزیز! زندگی حضرت زهرا در

جنبه های مختلف برای ما الگو است. به عنوان مادر در تربیت اولاد، به عنوان یک همسر در وفاداری اش به شوهر، به عنوان یک دختر در علاقه مندی به پدر، به عنوان

ص: 341

---

1-1- بحار الانوار، ج 43، ص 159.

2-2- بحار الانوار، ج 43، ص 159.

یک زن خانه دار که با فقر این خانه را می چرخاند، برای همه ی اقشار اجتماعی ما الگو است. برای بندگان متعهد خدا به عنوان یک عبادت کننده ی خالص خدا الگو است که با همه ی مشکلات، گاهی شب تا صبح به نماز می ایستاد و پاهایش ورم می کرد، (1) از آن طرف هم به عنوان یک مدیر برای همه ی سیاست مداران می تواند الگو باشد. در خانه نشست تا بگوید، من زن هستم، کاری از من بر نمی آید! وقتی از بین در و دیوار برخاست، گفت: علی کجاست؟ مسجد آمد سخن گفت، زن ها آمدند عیادتش سخن گفت، ام سلمه آمد سخن گفت، عایشه همسر پیغمبر آمد عیادتش اعتراض کرد و در افشا کردن فتنه کوتاهی نکرد.

رفتار حضرت زهرا (علیها السلام) نشان می دهد که انسان بایستی مشی سیاسی داشته باشد. مشی سیاسی هم با مشی عبادی هیچ منافات ندارد. به این دلیل است که حضرت امام (رحمة الله) در تحریرالوسیله می فرماید: این هایی که می گویند دین بدون سیاست، نه دین را می شناسند و نه سیاست را. چون دین حدود دارد، تجارت دارد، قضاوت دارد، امامت دارد، برائت دارد، نفی سلطه ی کافر دارد، همه ی این ها می شود سیاست. لذا مشی سیاسی حضرت زهرا (علیها السلام) را این دو، سه ماه پیش گرفته است ببینید! تلاش و راه های مختلف، احتجاج، سخنرانی، گریه، توبیخ، وصیت سیاسی، بی اعتنایی، راه ندادن به خانه و همه، حکایت از هوش سرشار و معرفت سیاسی ایشان دارد. با شیوه های مختلف به مسلمانان و به شیعیان تفهیم کرد که من مدافع امیرالمؤمنین و مدافع ولایت و اسلام هستم، شما نیز این گونه باشید.

خدایا! به عظمت زهرای مرضی (علیها السلام) قسمت می دهیم که همه ی ما را جزء پیروان

حضرت در دفاع از ولایت و امامت تا آخرین لحظه قرار بده.

## روضه

آری! زهرای مرضیه همه ی زندگی اش در دفاع از امیرالمؤمنین (علیه السلام) صرف شد. حتی جانش را نیز در دفاع از ولایت خرج نمود. گرچه برخی از مذاهب قائل به مرگ طبیعی

ص: 342

فاطمه (علیها السلام) هستند و خیلی اصرار دارند که بگویند حضرت به مرگ طبیعی از دنیا رفته است. فاطمه در گذشته، مریضی خاصی هم نداشته است، کسی هم چیزی در تاریخ نوشته است. اما چه طور شد این حادثه بعد از رحلت رسول خدا اتفاق افتاد؟

از امام صادق (علیه السلام) سؤال کردند: چرا مادران در جوانی به شهادت رسیدند؟ امام فرمود: به خاطر ضربه ای که به پهلوی مادرم زهرا زدند، به خاطر آن تازیانه ای که «فُتِنْتُ» به بازوی مادرم فاطمه زهرا (علیها السلام)

زد. (1)

امام کاظم (علیه السلام) فرمود: «إِنَّ فَاطِمَةَ عَلَيْهِ السَّلَامُ صِدِّيقَةٌ شَهِيدَةٌ» (2) ائمه (علیهم السلام) عنایت داشتند تا این فرهنگ را القاء کنند که مادرمان به شهادت رسیده است. مادر ما صدیقه شهیده است. فاطمه زهرا میان خانه جان داد.

امشب هم شب سختی بود، بدن را غسل داد، کفن کرد، سلمان با چشم اشکبار آمد، مقداد آمد، اباذر آمد چند نفر آمدند بدن را برداشتند. نمی دانم کجا بردند؟ آیا کنار قبر پیامبر بود؟ آیا در بقیع یا خانه ی خودش بود؟ چون سفارش کرده بود بدنم را خودت به خاک بسپار، کسی از محل آن با خبر نباشد، لذا امیرالمؤمنین (علیه السلام) خودش آمد کنار قبر «إِذَا هِيَ بِقَبْرِ مَحْفُورٍ، قَبْرٍ مِنْ قَبْلِ حَفْرِ شَدِيدٍ، آمَادَةٌ بَدَنُهَا مِنْ نَوْرِ دَرِ اسْمَانِ زِدْ كَسَانِي كَهْ هَمْرَاهُ بَوْدُنْدُ مَتَوَجِّهٌ نَشَدُنْدُ كَهْ كَجَا فَاطِمَةُ زَهْرَاهُ بَهْ خَاكِ سَپْرَدَهْ شَدُ؟ مَمَكْنُ بَوْدُ شَكْنَجَهْ كَنْنَدُ، بَرِخُورْدِي كَنْنَدُ مَجْبُور شُونْدُ، بَگُوینْدُ؟ لَذَا نُوْشْتَهْ اَنْدُ حَتَّى دُورُ وَبِرِي هَا هَم مَتَوَجِّه نَشَدُنْدُ، خُودِ امیرالمؤمنین بَرِ آمَادَةٌ قَبْرِ آمَادَةٌ شَدَهْ عَرَضَهْ دَاشْتُ: يَا رَسُولَ اللّٰهِ! اَمَانَتُ رَا اَوْرَدَهْ اَمْ، هَمَانِ اَمَانَتِي كَهْ دَسْتَش رَا دَرِ دَسْتَمِ گِذَاشْتِي وَفَرَمُودِي: عَلِي جَان! «هَذِهِ الْوَدِيعَةُ عِنْدِي»؛ اَيْنَ اَمَانَتِي مِنْ اَسْت

حفظش کن .

یک امانت دار خیلی حواسش جمع است تا امانت را صحیح و سالم برگرداند، یا رسول الله! من خیلی مراعات کردم. من نمی گویم چه شده؛ چون خودم خیلی خبر ندارم، ولی شما از فاطمه پرسید راز شکستگی پهلوی را! راز تورم بازویش را! نوشته اند با

ص: 343

1-1- دلایل الامامه، ص 45، چاپ جدید، ص 134.

2-2- کافی، ج 1، ص 458؛ مسائل علی بن جعفر، ص 325.

دست مبارک سنگ لحد گذاشت و صورت زهرا (علیه السلام) را روی خاک نهاد و خاک ریخت.

فاطمة من! هستی ام بودی رفتی از دستم تو چرا رفتی من چرا هستم رفتی ای زهرا پیش پیغمبر علی تنها شده تنهاتر

نوشته اند: دست ها را تکانی داد؛ یعنی خدا! هستی ام رفت، دیگر دستم خالی شد.

بعد یک جمله فرمود: فاطمه جان! «إِنِّي مَخَافَتُهُ أَنْ تَطُولَ حَيَاتِي» .

بعضی ها نوشته اند: فضای دل امیرالمؤمنین را خیلی غم فراگرفت؛ « هَاجَ بِهِ الْحُزْنُ »؛ غم های عالم در دلش ریخت. (1) چه طور علی آرام شود؟ قرآن می فرماید: « اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ »، لذا کنار قبر زهرا ی جوان نماز خواند، قرآن خواند. و بعد خم شد صورتش را گذاشت روی خاک زهراء « وَضَعَ خَدَّاهُ فِي التُّرَابِ ».

\*\*

نَفْسِي عَلَى زَفْرَاتِهَا مَحْبُوسَةٌ \*\*\* يَا لَيْتَهَا خَرَجَتْ مَعَ الزَّفْرَاتِ

لَا خَيْرَ بَعْدَكَ فِي الْحَيَاةِ وَإِنَّمَا \*\*\* أَحْشَى مَخَافَةَ أَنْ تَطُولَ حَيَاتِي (2)

ص: 344

---

1-1- بحار الانوار، ج 43، ص 210؛ امالی للطوسی، ص 109؛ بشارة المصطفى، ص 258.

2-2- دیوان علی علا، ص 123؛ بحار الانوار، ج 43، ص 213

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتال و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : ( موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه )

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبادی - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

